

ترجمہ

ارشاد القلوب

فہم معارف و اخلاق

تألیف عارف زاہد

ابو محمد حسن بن محمد ادریس الحکیم الدین

مترجم: آقا سید عبدالحسین رضا

از اشارات

کتاب فیروشی اسرار

تہران، خیابان ۵ فروردین، تلفن ۵۷۵۴۸

ترجمه

ارشاد القلوب

قسم اول

معارف و اخلاقیات

تالیف

زاهد طارف

ابو محمد معین بن محمد ابی الحسن دیلمی

از اعلام قرن هشتم

حق چاپ محفوظ

مترجم: دانشمند محترم آقای حاج سید عبدالحسین رضایی

بسمیع آقای عهد باقر بهودی

از انتشارات

کتابخانه علمی اسلامیه

تهران، خیابان ۱۵ خرداد شرقی، تلفن ۵۶۲۱۹۶۶

چاپ افست اسلامیه

نام کتاب: ارشاد القلوب (۱ و ۲)
 مؤلف: محمد حسن بن محمد ابی الحسن دیلمی
 مترجم: حاج سید عبدالحسین رضائی
 ناشر: انتشارات اسلامیة
 نویت چاپ: سوم - ۱۳۷۷ شمسی
 تعداد چاپ: ۲۰۰۰ جلد
 چاپ و لیتوگرافی: اسلامیة
 صحافی: جلوه

ISBN-964-481-011-2

شابک ۹۶۴-۴۸۱-۰۱۱-۲

ISBN-964-481-099-6

شابک (دوره) ۹۶۴-۴۸۱-۰۹۹-۶

ترجمة مؤلف

علامه خبیر، محدث بصیر، واعظ شہر، زاہد وارستہ، ابو محمد حسن بن محمد ابی الحسن بن علی بن عبداللہ بن الحسن، مشہور بہ واعظ دیلمی، از بزرگان علم حدیث و فقہ است، و باقتضای منہر وعظ و خطابہ در تاریخ و سیر نیز دستی داشته است.

آثاری از او بجای مانده کہ از ہمہ بیشتر کتاب (ارشاد القلوب) او مورد توجہ و استفادہ صغیر و کبیر از علما و دانشمندان قرار گرفته قسمت اول آن در اخلاقیات و ترغیب بہ صفات حسنہ و زہد و یارسائی و پرهیز از صفات سیئہ و دنیا پرستی کہ اینک ترجمہ آن از نظر خوانندگان می گذرد، و قسمت دوم آن در فضائل و مناقب علی بن

ای مطالب علیه السلام و شرح غزوات و مکارم اخلاقی آن سرور ، و حل مشکلات علمی و مباحثات و مناظرات با علمای ادیان و بطور کلی شرح مقامات ائمه اطهار علیهم السلام و فضل شیعیان اهل بیت و دوستان ذریه پیامبر صلی الله علیه و آله است .

شرح حال مؤلف ، گرچه از نظر تاریخ تواند و وفات روشن نیست ولی از بیانی که در کتاب (غرر الاخبار و درر الآثار) آورده و میگوید (بعد از انقراض دولت بنی عباس (سال ۶۵۶ هـ) ضعف و اختلاف شدیدی در میان ملوک اسلامی پدید آمد ، و اینک که نزدیک صد سال از آن دوران میگذرد ، هنوز هم کفار در شرق و غرب ممالک اسلامی بر مسلمانان مسلط اند ؛ خون مسلمین را میریزند و اموال آنان را به آه و غارت می برند ...) چنین بر می آید که در قرن هشتم زندگی میکرده است .

مؤید این مطلب این است که شیخ زاهد عارف ، ابوالعباس احمد بن محمد حلّی در گذشته سال ۸۰۱ هجری در کتاب معروف خود (عدة الداعی) از ایشان نقل حدیث کرده در علامه مؤلف ، خود ، ضمن اجازه حدیثی که بنام شیخ محمد کیلانی در پشت کتاب (فقیه من لایحضره الفقیه) نوشته ، چنین تذکر میدهد که نزد پدر بزرگوارش ابوالحسن محمد بن علی ابن عبدالله بن الحسن دیلمی به تحصیل کمالات علمی پرداخته و از شیخ بزرگوار شهید اول در گذشته سال ۷۸۶ هجری اجازه روایت داشته و طریق روایتی هم بنفخر المحققین فرزند علامه حلّی در گذشته سال ۷۷۱ دارد .

این جمله می‌رساند که مؤلف بزرگوار ما از اعیان محدثین
بزرگان علم دین است که نه تنها به ارشاد عامه مردم می‌پرداخته ،
بلکه حلقات درس علمی داشته و از جمله کتاب فقیه شیخ صدوق را
نزد او قرائت می‌کرده اند .

برخی از علماء رجال بشرح حال او اشاره کرده‌اند ، از جمله
آنان علامه المحدثین شیخ حر عاملی در کتاب (امل الامل) و علامه سید محمد
باقر خوانساری در (روضات الجنات) و علامه افندی میرزا عبدالله در
(ریاض العلماء) و محدث قمی در (الکنی واللقاب) . ضمناً رساله
موجزی از آیت الله سید شهاب الدین مرعشی داماد برکاته بنام (مفرج
الکروب در ترجمه صاحب ارشاد القلوب) در مقدمه جزء اول (اخلاقیات)
بچاپ رسیده است ، علاقمندان مراجعه خواهند کرد .

ولی مقدم بر همه کمجید علامه مجلسی در بهار است به کتب
ایشان اعتماد کرده می‌فرماید : « کتاب (ارشاد القلوب) کتابی است
لطیف ، مشتمل بر اخباری متین و در عین حال غریب و شگفت انگیز !
از دو کتاب دیگر (اعلام الدین) و کتاب (غرر الاخبار) کمتر نقل حدیث
کردیم ، زیرا بیشتر اخبار این دو کتاب ، در کتب دیگری که از حیث
وثاقت بالاتر اند ، وجود داشت . گرچه از تمام اینها و اعتماد اکابر
و بزرگان به این دو کتاب جلال ، مؤلف به ثبوت می‌رسد .

مصحح : محمد باقر بهودی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد خاتم النبيين و على آله

الطاهرين .

بعد از ستایش پروردگار و فرستادن درود بر محمد و خاندان پاکش
میکویم که چون پادشاه و زمامدار شهرت و خشم بر انسانها میرد و زومسلط
میشود و هر یک از آنانرا بسوی هوا و غفلت از عالم رستاخیز و قبر
میکشاند این کتابرا بوشتم و ادشاد قلوب بسوی نیکیهایی که بجات
دهنده است از کیفیر و معازات سخت کسی را که بخواند و عمل نماید
نمایم .

بدانید ای مردم خدای شما را پیامرزد که هما ا خدای تعالی دنیا
را بیهوده نیافرید تا بدون فایده آنرا واگذارد بلکه برای مردمان دنیا
خردها قرار داده تا بوسیلهی همان نور عقل آنانرا به شناخت و معرفت
خویش راهنمایی کند و بدان سبب قدرت و بکنائی خویشرا آشکار کرد.
و نیز قدرت و نیروی پرستش و طاعت و دوری از گناه بندگانرا
بخشید تا عذری برای آنان نباشد ، پیامبران گرامی فرستاد آخرین
فر د آنان حضرت محمد بن عبد الله پیغمبر راستگو و درست کار بود، درود

خدا بروان ياك او وخاندان ياك وپا کدامنش .

خدا کتابهای آسمانی خویش را که حاکی از ترس، بیم، بشادت
زجر بود فرستاد سپس فرمود: رسلا مبشرين و منفذین لثلاث یكون
للناس علی الله حجة بعد الرسل (۱) فرمود: رسولان مرده دهند و
برساننده فرستادم تا عذر و بهانه‌ای برای مردم پس از فرستادن رسولان
نباشد .

خدای سبحان فرموده: وانا اهلكنا بعد ما بعثنا
اولا ارسلت الينا رسولا فنسبنا آياتك من قبل ان نذل و نخزي (۲)
اگر ما پیش از آن هلاک و نابود میکردیم ایشان را بعد از آنکه ما را می‌گفتند
پروردگار را چرا پیامبری بسوی ما فرستادی تا آیات و نشانه‌های ترا
پیروی کنیم، ما کتبا معذبین حتی نبعث رسولا (۳) ما عذاب کنندگان
نیستیم تا آنکه پیامبری بفرستیم .

ایها الناس قد جاءکم موعظة من ربکم و شفاء لما فی الصدور و
هدی و رحمة للمؤمنین (۴) ای گروه مردمان همانا آمد شمارا اندرزی
از طرف پروردگار و درمان و شفائی برای امراض سینه‌ها و هدایت و
رحمتی برای مؤمنان، و یحذرکم الله نفسه (۵) و میترساند شما را خدا
از خودش، و اعلموا ان الله یعلم ما فی انفسکم فاخذروه (۶) بدانید که خدا
میداند آنچه را که در نهاد شماست پس از او بترسید و اتقوا الله و اعلموا

(۱) نساء ۱۶۵ .

(۲) طه ۱۳۴ . (۳) اسراء آیه ۱۷ .

(۴) یونس ۵۷ . (۵) آل عمران ۲۷ .

(۶) بقره ۲۳۵ .

انکم ملاقوه (۱) پیر هیزید از خدا و بداید ملاقات کنند گایید او را
وانتفون یا اولی الالباب (۲) بترسید از من اینخردمندان .

وانتقوا يوماً ترجعون فيه الى الله ثم توفى كل نفس ما كسبت وهم
لا یظلمون (۳) بترسید از روزیکه برگردایید شوید در آن روز بسوی
خدا پس بخشیده شود هر کسی آنچه را که اندوخته و ایشان ستم
نمیشوند وانتقوا يوماً لاتجزی نفس عن نفس شیئاً ولا یقبل منها عدل
ولا تنفعها شفاعه (۴) بترسید از روزیکه یاداش نمی بیند هیچ کس از کسی
چیزی را و پذیرفته نشود از آن فدائی و سود ندهد درخواستی .

یا ایها الناس اتقوا ربکم واخلشوا يوماً لایجزی والد عن ولده
ولا مولود هو جازع والد شیئاً ان وعد الله حق فلا تمرتکم الحیوة الدنیا ولا
یغرتکم بالله الغرور (۵) ای گروه مردمان پیر هیزید از پروردگار و
بترسید از روزیکه یاداش داده نمیشود یدری از فرزندی و نه هم
فرزندی پدرش را پاداش دهند است چیزی را همانا وعدهی خدا حق
است پس نباید فریب دهد شما را زندگانی دنیا و نباید فریب دهد شما
را نسبت بخدا آن فریب دهند .

یا ایها الناس اتقوا ربکم ان زلزلة الساعة شیء عظیم (۶) ای گروه
مردمان بترسید از پروردگارتان همانا زلزلهی قیامت چیزی است بزرگ
یا ایها الناس اتقوا الذی خلقکم من نفس واحدة وخلق منها زوجها
و بیت منهما رجلاً كثيراً و نساء (۷) .

(۱) بقره ۲۲۴ (۲) بقره ۱۹۴ .

(۳) بقره ۲۸۱ (۴) بقره ۱۱۷ .

(۵) لقمان ۳۳ (۶) حج ۱ (۷) نساء ۱ .

ایمر زمان بترسید از پروردگار آن که آفرید شما را از یک تن
و از همان تن آفرید همسر او، و پراکنده کرد از نسل آمد و مردان و
زنان بسیاری را با عباد فائقون (۱) ای بنده گان پارسا شوید.

وانقوا النار التي وقودها الناس والحجارة (۲) پس بترسید از
آتشی که آتش افروزش مردمان و سنگها باشد اقتربا للناس حسابهم وهم
في غفلة معرضون ما يأتيهم من ذكر من ربهم محدث الا استمعوه وهم
يلعبون (۳) حساب مردمان نزدیک شد و ایشان در بیهوشی باشند و از
حساب دوری کنند پسیدی نرسد نمی آید ایشان را مگر ایستاده اند
ولی سرگرم بازی میباشند.

يا ايها الذين آمنوا لا تتبعوا خطوات الشيطان ومن يتبع خطوات
الشيطان فانه نامر بالمعصاة والمنكر (۴) امکرده مؤمنان گامهای
شیطان را پیروی مکنید هر کس که گامهای شیطان را پیروی کند او را
فرمان کاذبی زشت و ناپسند دهد یا ایها الذين آمنوا اتقوا انفسكم و
اهليكم نادوا وقودها الناس والحجارة عليها ملائكة غلاط شداد لا يصون
الله ما امرهم ويفعلون ما يؤمرون (۵) ایستایک ایمان آورده اید خود
و کسانی را که دارند آتشیک هیرم آن مردمان و سنگ که گرد است
بر آن آتش فرشتگان درشت سخن پسانند و فرمانی خدا را نمیکنند
در آنچه که ماموریت دارند و احکام دهند آنچه را که فرمان داده شوند.
يا ايها الذين آمنوا اتقوا الله ولتنظر نفس ما قدمت لاعدوا واتقوا الله
ان الله حمير ما تعملون (۶) ای کسانی که ایمان آورده اید بپرهیزید از

(۱) دمر ۱۶ (۲) مکره ۲۴۵ (۳) انبیاء ۱۰

(۴) نور ۴۱ (۵) تحریم ۷ (۶) حشر ۱۸

خدا و باید هر کسی متکبر که چه چیز پیش فرستاده برای فردا و از خدا بترسد که همانا خدا آگاه است آنچه که انجام میدهند و اتقوا الله ان الله شديد العقاب (۱) از خدا ترسید که معاصرات و کینه‌رشی خیلی سخت است یا ایها الانسان ماعرك برمتك الكريم (۲) ای انسان چه چیز ترا از پروردگارت فریفت.

الم يان للذين آمنوا ان نخشع قلوبهم لذكر الله وما نزل من الحق (۳) آیا آن‌ها گمان بر سیده که دلهای مؤمنان برای خدا و آنچه که از طرف حق فرود آمد کرنش کند و محسنتم اما حلفا کم عشا و انکم الینا لانرجعون (۴) آیا گمان کرده‌اید که شمارا بیهوده آفریدیم و مسوی ما نخواهید آمد.

ایحسب الانسان ان شرک سدی لم یکن لطفه من منی یعنی (۵) آیا گمان میکند انسان که بیهوده وا گذاشته می‌شود ؟ آیا اسیری از منی در بسته شده بوده اقامن اهل القرى ان یأتیهم ناسنا سائاً وهم ناامون او امن اهل القرى ان یأتیهم ناسنا صعی وهم یلمعون (۶) آیا پس ایمن شدند اهل قریه‌ها که شب‌هنگام هر گیرد ایشانرا عذاب در حالتیکه حفته باشند آیا ایمن شدند اهل آیدها که هنگام چداشتن هر اگیرد ایشانرا عذاب و آنان سرگرم بازی باشند.

فاما من ظنی و آثار الحیوة الدیة و الباطن الحیم هی المادی و امامن حراف

(۱) بقره ۱۹۳ (۲) انفطار ۶

(۳) حدید ۱۶ (۴) مؤمنون ۱۱۷

(۵) قیمة ۳۶ (۶) اعراف ۹۶ .

مقام ربه ونهی النفس عن الهوی فان البجه هی المأوی (۱) پس آنکس که سرکشی کرد و زندگانی دنی را برگزید همانا حایکاهش دوزخ باشد و آنکه از پروردگارش بیمناک شد و نفس را از خواهش بیجا جلوگیری کرد پس همانا بهشت حای دوست اولم سمتر کم باشد که فییه من تدکر و حائکم البدیر (۲) شمار ای که من مهلت ندادیم که اندر در بگیریید در این مدت از کسی که یادآوری کرد و شما را ترساننده آمد و ایسوا الی ربکم واسلمو له من قبل ان یأتیکم العذاب ثم لا تنصرون (۳) و برگردید و برگردان و رام گردید خدای را پیش از آنکه عذاب شما را برگرد که معدهم باری بخواهند شد

توموا الی الله حمماً ایها المؤمنون لعلکم تعلقون (۴) ای گروه مؤمنان بسوی خدا برگردید و شد بازستگار شوید با اباها الدین آمده و توموا الی الله نوة بوحاً (۵) ای کسانی که ایمان آورده اند بسوی خدا برگردید برگشتنی مایل خلاص فلا یقنوا الی الله و یتحرفونه والله عود رحیم (۶) آیا بسوی خدا برگردید که ارا در خواست آمرزش کنید و خدا بسیار آمرزنده و مهربانست .

پس از این آیات که یاد آور شدیم خداوند گاش را از چگونگی و کیفیت روز رستاخیز و زمین ارضه های آنروز و خطرهای آن ترساننده و آنروز را قیامت نامید برای بندگان که بزرگترین ناهاست تا اینکه از گرفتاریها و رنجهای طولانی آنروز آوارا ترسانند و آماده آنروز

(۱) نازعات ۴۲ . (۲) فاطر ۳۴

(۳) نمر ۵۵ . (۴) نور ۳۲

(۵) تحریم ۸ . (۶) مائده ۷۹

گردد به وسیله بهترین زاد و بزرگترین توشه هدای آروز را واقعه
 راحه، طامه، صاخه، حاقه، ساعه، يوم النشور، يوم الحسرة، يوم
 الندامة، يوم المسئلة، يوم الندم، يوم الفصل، يوم الحق، يوم الحساب،
 يوم المحاسبة، يوم التلاق (۱) يوم لا ينفع مال ولا بنون الا من امن بالله
 بقلب سليم فامیده آروز که ثروت و فرزند فائدهاء ندارد مگر
 آنکس که بیاید خدا را بادل پاک.

و يوم ينفع هي الصور ففرع من في السموات والارض الا من شاء الله

(۱) دور قیامت واقعه نامیده شد بر سه کثرت آنچه که واقع میشود
 در آروز از سختیها و گرفتاریها، راحه گویند زیرا که راحه بمعنی اضطراب
 است و اضطراب مردم در آن روز زیاد است،
 طامه گویند زیرا که طامه مصیبت مردگه را گویند و آروز بر دگرترین
 مصیبت هاست برای گفته گادان.

صاخه گویند زیرا که صاخه صیحه و صدای سخت را گویند در آن روز صداه
 و صیحه ها از شدت عذاب بلند شود
 حاقه گویند زیرا بمعنی علس است و علس کشادن را گویند در آن روز مردم
 از گورستانها سوی حساب کشیده میشوند

يوم النشور گویند زیرا که در آروز مردم از گورستانها پراکنیده میشوند
 يوم الحسرة گویند زیرا در آروز مردم حسرت فراوان دارند.

يوم الندامة گویند زیرا در آروز مردم از کرده های خویش پشیمانند
 يوم المسئلة گویند زیرا آن روز روز سوال و پرسش است.

يوم الفصل گویند زیرا که در آروز دشمنی ها قطع جدا میشود.
 يوم الحق گویند زیرا که حقایق در آروز آشکار شود.

يوم الحساب گویند زیرا از مردم حساب میخواهند.
 يوم التلاق گویند امام هر مود در آروز اهل زمین و آسمان یکدیگر

را ملاقات میکنند.

وكل انوه داخرين وترى الصلابة فيها جامدة وهي تمر من السحاب
 صنع الله الذي اتقن كل شيء * ۴ حیر صانع ملون (۱) آفر روز که دیده
 شود در هور سپی هر اسای شود هر کسی در آسمان وزمین است مگر
 آنکس را که خدا خواهد و همه در پیشگاه پروردگار زبون آیند و
 می بینی کوهها را گمان میکنی که ساکن و آرامند آنها مانند ابر
 سرعت در حر کنند صمت و احتراع ساخته او همه چیز را محکم کرده
 و آگاه است به آنچه که شما انعام میدهید.

كاهم يوم مردن ما وعودن ام يطنوا الا ساعة من نهار ملاع فهل
 يهلك الا القوم العاقلون (۲) گویا ایشان می بینند روزی را که وعده
 داده میشود و درنگ نکرده بد مگر اندکی از روز که رسانیدی
 است پس هر گروه نه کار کسی نماند و هلاک نخواهد شد.

واستمع يوم سادی لعماد من مكان قريب يوم يسمعون الصيحة
 بالحق ذلك يوم العروج (۳) وشنو روزی را که ندا میکنند ادا کننده
 از حائی نزدیک که آن روز می شنود صیحه و در یاد صور اسرافیل را راستی
 اینست روز بیرون آمدن از گورستانها

يوم تمور السموم و نسير الجبال سيراً فويل يومئذ للمكذبين (۴)
 روزی که آسمانها موج دارند و کوهها روان میگردد پس وای بر
 دروغگویان است در آن روز يوم يكشف عن ساق و يدعون الى العود فلا
 يستطيعون حاشة انصارهم برهقهم دلة (۵) روزی که بزرگی و مشکل
 شود کار و گنه کاران دعوت شود به عود شود پس قدرت آنرا نداشته

(۱) محل ۸۹ (۲) وحریر ۳۵ (۳) ق ۴۱ -

(۴) طور ۹ - (۵) ن و انظم ۴۲ -

داشتند دیدگان شان فرو افتد و مرا گیرد یثرا حواری و پستی.

یوم تکون السماء کالمهل و تکون الجبال کالعهن و لایستل حمیم
حمیماً یبصر و نههم بود المجرم او یفتدی من عذاب یومئذ سنیة و
صاحبتہ و اخیه و صلیتہ الی توبہ و من فی الارض حمیماً ثم ینحیه (۱)
روزی که آسمان مانند دود گردد و جبال مانند پشم پراکنده
باشند و در آن روز برسد دوست و خویشی از حال دوست خود آنرا
بیکدیگر نشان دهد دوست دارد گناه اگر ممکن شود عدل دهد
در چنین روزی فرزند و همسر و برادر و خویشاوندانش را که
نگهداری میکرد و هر کس را که درین توده حاکم است تا خویشش
را وارهاند.

یوم نرحم الارض و الجبال و کانت الجبال کتلاً هیل (۲) روزی
که زمین و کوهها سسخت و آید و کوهها مانند تپه های ریز
پراکنده باشند.

و کیف تنفون ان کهرتم یوماً یجسل الولدان شیئاً السماء و الارض
نه کان و عده مفعولاً (۳) اگر کاهربد چگونه می ترسید روزی که
کودکان را پیرگرداند در آن روز آسمان شکافته شود و نیز و عده جدا
انجام خواهد شد.

الی رمت یومئذ المساق (۴) در آن روز مردم مسوی پرو دگاران
کشیده شود الی رمت یومئذ المستقر ینبؤ الانسان یومئذ ما قدم و احتر (۵)

(۱) معارج ۱۳ - (۲) مزمل ۱۴ -

(۳) مزمل ۱۷ - (۴) فیه ۱۲ -

(۵) فیه ۱۳ -

در آرزوی آرامگاه در بیشگاه پروردگار توس آدمی از کردار خویش از آنچه پیش مرستاده و بار پس داده آگاه میشود در آرزوی .

هذا يوم لا ينطقون ولا يؤذن لهم فيعتدون (۱) اینست روزی که کامران را یرو و قدرت سخن گفتن ایست تا آن احازم هم داده نمی شود تا پوزش طلبند هذا يوم الفصل جمعنا کم والا دین وان کان لکم کید فکیدون (۲) این است روز دوری ، شما و پیشینیانرا گرد آوریم پس اگر برای شما راه چاره ای باشد چاره کنید .

ان يوم الفصل کان ميقناً يوم منفي في الصور فتأتون افواجا وفتح السماء فكانت ادواء دسیرت الحال فكانت سرايا ان جهنم كانت مرصداً للطاعين ما لا لاشين فيها احفاً لا يدقون فيها مرداً و لا شراً الا حميماً دعساً يوم يقوم الروح والملائكة صفاً لا يتكلمون الا من اذن له الرحمن وقال صواباً ، ذلك اليوم الحق فمن شاء اسجد الى ربه ما ما انا اطاعتكم عبداً قريباً يوم يطر المرء ما قدمت يداه ويقول الكافر يا ليتني كنت تراباً (۳)

همانا وعده گاه روز قیامت می باشد آرزوی که در صور دمیده شود ، پس مردم گروه گروه بایند ، در آرزوی درهای آسمان بار شود پس برای آسمان درها باشد کوه ها روان گردد پس مانند دورما باشد ، همانا جهنم کمبیکاه و حایگاه سرکشان باشد سالهای بی دری در آن درنگ نمایند ، آب گوارا و سرد در آنجا شوشند مگر آبهای داغ و چرکهای حراحت .

(۱) مرسلات ۲۶ - (۲) مرسلات ۳۹ .

(۳) آیات سوره عم .

روزی که جبرئیل و فرشتگان در صفهای منظم بپاییزند، سخن نگویند مگر آنرا که خدا احارۃ سخن گفتن دهد. آنهم سخن پسندیده ایست و در حق پس هر کس بخواهد در پیشگاه پروردگار رود، ما شما را از عذاب نزدیک تر ساختیم، روزی که مرد بنگرد آنچه را که پیش فرستاده و کافر گوید اینکاش در این در حاله میبودم.

يوم ترحب الراحفة تسعها الرقة، قلوب يومئذ واحدة ابصارها حاشمة (۱) روزی که بلرزد زمین يك لرزیدنی شکفت انگیز اریبی در آید آنارده را تفسحة صور، دلها در آرد ترسان باشند دیدگان هرورفته باشند يوم یقذ کر الامان ما سمي و برزت المحمید لمن یری (۲) روزی که آدمی باد آورد کوششهایش را، جهنم آشکار شود برای آنکه می بیند

يوم یكون الناس كالمراسی المنوثة و تكون العمال كالهن المدهوش، فاما من ثقلت موازينه فهو فی عینه اسیه و اما من حمت موازينه فهو هادیه (۳) روزی که مردم مانند پردهای پراکنده شوند و کوهها مانند پشم از هم بپاشند پس آنکه خوبی هایش سنگین تر باشد دیدگانی پسندیده دارد و آنکه خوبیهایش سبک تر باشد جایگاهش دوزخ است و نمیدانی دوزخ چیست؟ آتشی بسیار داغ و سوزنده است. يوم نقول لجهنم هل امتلائت و نقول هل من مرید (۴) روزی که جهنم گوئیم آیا پر شدی؟ پاسخ دهد که بیش از این هست ؟

(۱) نارعات ۶-۹ . (۲) نارعات ۳۴ .

(۳) قارعه . (۴) ق ۳۰ .

ووضع الكتاب فترى المحرمين مشفقين مما فيه و يقولون يا
ويلنا مال هذا الكتاب لا يعاد صغيرة ولا كبيرة الا احصياها (۱)

و نامه عمل نه گران در مذهبشان بهاده می شود پس می بینم
آنانرا ترسندگان از چیزهاییکه در آن نامه است و میگویند
وای بر ما این چه نامه ای است که عمل کوچک و بزرگ من در آن
فروگذار شده.

خدای تعالی تکرار فرموده است یادآوری روز رستاخیز را در
جاهای بسیاری و سوره ای در قرآن کمتر پیدایم شود که یادی در آن
سوره از آن روز شده باشد، واسطه اینکه این یادآوری قیامت رسان
باشد در قرصان مردم و به قدرش بیشتر باشد در واجب بودن حجت
بر مردم و بر وسیله بینائی و مهربانی بر آنان باشد از جهت ترساندن
و بپورن طلبیدن سوی آنان و بپریند و بدریست مریشانرا پس دور
اندیشی آنروز را کنید و دلها را برای آنروز مهیا کنید می حیران
نباشید زیرا که خدای تعالی میفرماید افلا يتدرون القرآن أم علی
قلوب افعالها (۲) آیا آیات قرآنرا اندیشه نمیکنند یا آنکه مردلهایشان
فعلها است

پس ای برادر آگاه شو، وسیله دوراندیشی و فکر و بینائی و
اندوز و محرت گرفتن زیرا رسول اکرم فرموده است: که فتنه ها و
آشوبهای تاریک کتمده مانده پاره های شب بیاید شمارا، عرض کردند
ای رسول خدا در آن هنگام دهائی مردم از فتنه ها در چیست؟ فرمود:
بر شما باد به قرآن زیرا هر کس قرآنرا رهنمای خویش قرار دهد قرآن

اورا بسوی بهشت برد و هر کس قرآن را پشت سر افکند قرآن او را بسوی آتش کشاند و قرآن روشن تر راهنمایی است بسوی راه نیک هر که سخن قرآن گوید راست گفته آنکه از طریق قرآن داوری کند دادگر است آنکس که قرآن را بگیرد بدش داده خواهد شد و آنکه عمل به قرآن کند کامیاب است.

ولیز حضرت امیر المؤمنین علیه السلام آنکه که مؤمنان را ستایش می کرد فرمود: عمل کننده به قرآن اختیارش را به قرآن سپرده و قرآن زمام امر او را بدست گرفته پس قرآن حلودار و راهنمای اوست هر کجا که بخواهد مارمکناید قرآن او را فرود آورد و در هر کجا که منزل بگیرد حامیگش دهد و بیست برای بیکوئیهایی مگر اینکه قرآن او را بدان راهنمایی میکند و بیست من برای مگر آنکه او را هدایت بخشد.

ولیز حضرت فرموده است که قرآن حاضرش شکست انگیز و ماطنش درمانی زرد و بی پایان از حقایق است شکستیهای قرآن نابود شدنی نیست و مشکلات و آساراش بیاید نمیرسد تاریکیها بر طرف میشود مگر بواسطه قرآن پس همیشه کنید و بپرهیزید از بدیها حسب فرمان خدای تعالی که میفرماید و انذرهم يوم الارفة اذ القلوب لدى الحناجر کاظمین ما للظالمین من حمیم ولا تفتیح مطاع (۱) و ترسان ایشانرا از روز قیامت هنگامیکه دلها مگلو آید که خشم خویش را فرو برند در آنروز برای ستمگران به دوست و خویشی است و نه پارویی که به حرف آنان گوش دهد

و نیز حدای سبحان فرموده است: و اندرهم يوم الحسرة اذ قضی الامر و هم فی غملة و هم لا یؤمنون (۱) و بیم ده ایشان را از روز رستاخیز هنگامیکه کار از کار گذشته باشد و ایشان در جواب غفلت باشند و ایشان ایمان نیاورند ارفعة الأرفعة لیس لها من دون الله کاشفة (۲) رستاخیز نزدیک شد و حر خدا کسی آن روز را آشکار نمیکند و انذار الناس يوم تأتيهم العذاب فيقول الذين ظلموا ربنا اخترنا الى اجل قريب فحب دعوتك و ضيع الراس - فاحبهم - أولم تكونوا اقسستم من قبل ما لكم من روال و سددتم فی مساکن لدين ظلموا انفسهم و تبين لكم کیف عملنا بهم و صرفنا لكم الامثال (۳)

و بیم ده ایشان را از روزی که عذاب آید آنرا پس آنرا که ستم کرده اند میگویند پروردگار ما ملک عدنی عذاب را متأخیر اندازد ندای ترا پاسخ ندهیم و پیامبر ما را طاعت کنیم در پاسخ آنان گفته شود مگر شما نبودید موکنت ما کردید که در برای شما زوال و فساد بودی نیست: جای گریز شدیدی در کجائی که ستمگران به خودشان ستم کردند و بر شما رفتار ما روشن بود که ما آنرا چه کردیم و برای شما داستانها بیان کردیم تا عبرت بگیرید.

الا یظن ادلک انهم معونین لیوم عظیم يوم یقوم الناس لرب العالمین (۴) آیا اینان گمان میکنند برای روزی بزرگ برانگیخته می شود روزی که مردم بری فرمان خدا بیاحیزند يوم یحد کل نفس ما عملت من حیر محصراً و معاملات من سوء تودلوا ان بینها و بینة امدأ

(۱) مریم ۲۰ (۲) حم ۵۸

(۳) ابراهیم ۴۵ (۴) مطفین ۳

بَعِيداً وَيَحْذَرُكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ وَاللَّهُ رَؤُفٌ رَحِيمٌ (۱)

روزی که می‌باید هر کسی کرده‌های خوب و بد خویش را حاضر دوست‌دارد که بین‌ار و کرده‌هایش فاصله‌ای دور باشد و خدا شما را از خودش می‌ترساند و از نسبت بسدگارش مهربان است. یوم ترونها تذهل کل مرصعة عما ارضعت وتصح كل ذات حمل حملها وتري الالباس سكارى وما هم سكارى ولكن عذاب الله شديد (۲) روزی که می‌بینی هر شیر-دهنده‌ای از ریچه خود عاقل است و مینهد هر صاحب حمل و باری مار خویش را و می‌بینی مردمان را هست در حالی که مست نیستند ولی عذاب خدا سخت است.

یوم یجعل الاولدان شیئاً السماء منفطر به کان وعده معمولاً (۳) روزی که کودکان پیر شوند، آسمان در آن روز شکافته شود و عده پروردگار انجام شود، بندگان خدا ترسید از آن روزی که موی کودکان سفید می‌شود مردمان مست گردند، مادران مار خویش را فرو دهند. یوم تبص و حور و نسود و حور و زوری که صورتهائی سپید و صورتهائی سیاه می‌شود.

یومئذ اثناناً لیروا اعمالهم فمن یعمل مثقال ذرة خیر ایره و من یعمل مثقال ذرة شر ایره (۴) روزی که مردم پراکنده برگردند تا یاداش کارهای خویش را ببینند پس هر کس بعد از ذره‌ای عمل خوب داشته باشد یاداش آن را می‌بندد و اگر هم مانده ذره‌ای عمل بد داشته است کیفر و معارفتش را می‌بیند.

(۱) آل عمران ۲۸ - (۲) حج ۲ -

(۳) مزمل ۱۸ - (۴) ذلزال ۶ -

یوم لایقنی مولی عن مولی شیاد لاهم یمنرون (۱) روزی که
بی نیاز نمیکند دوستی دوست خویش را و نیز ایشان یاری نخواهند شد
یوم یفر المرء من اخیه وامه وایه وصاحبته ونبیه لکل امرء منهم یومئذ
شان یغنیه (۲) روزی که مرد از برادر و پدر، مادر، همسر و
فرزندانش فرار کند برای هر کسی در آن روز کاری است که او را
سرگرم دارد.

یوم ثانی کل نفس تجادل عن نفسها و ثوفی کل نفس ما عملت و هم
لا یظلمون (۳) روزی که حیاء هر نفسی با خود بجنگد و پاداش داده شود
هر نفسی آنچه را که انجام دهد و اسان ستم کرده نمیشود، یوم ینظر
المرء ما قدمت یداه و یقول نکفر بالیتی کنت ترأیا (۴) روزی که
منگرد مرد عملهایی را که دستهایش یش فرستاده و میگوید کافر
ای کاش من در این روز خاک بودم.

یوم لا ینفع الظالمین معذرتهم و لهم اللعنه و لهم سوء الدار (۵)
روزی که سود نمیدهد متعمران را پوزش آنان و مر ایشانراست بفرین
و جایگاه ایشان دورخ است و حییء یومئذ معهنم یومئذ یتمذکر الاسان
و انی له الذکری یقول یالیتی قدمت لحيوتی یومئذ لا یعذب عداة احد ولا
یوثق و ثاقه احد (۶) و حهنم در چمن روزی آورده شود در این روز پند
و اندرز گیرد اسان ولی کما یند برای او در آن روز فائده دهد آفر روز
اسان میگوید ای کاش من چیزی برای زندگی خویش پیشتر از

(۱) دحان ۴۱ • (۲) عس ۳۳ •

(۳) نحل ۱۱۳ • (۴) م ۴۱ •

(۵) مؤمن ۵۵ • (۶) فجر ۲۴ •

خود میفرستادم، در این روز هیچ کس مبادا عذاب نشود و هیچ کس مانند او گرفتار بند نگردد.

یوم تبدل الارض غیر الارض والسموات ویرثها الله الواحد القهار (۱)
روزی که زمین زمینی دیگر دگرگون شود و آسمانها نیز تغییر کنند
و در پیشگاه خدای یکتا عالم و پیروز آشکار شوند.

و یوم نسر الجبال و تری الارض بركة و حشر بهم فلم یعادر منهم
احداً و عرضوا علی ربك صاعاً لقد حثمونا کما خلقناکم اول مرة هل
زعمتم انکم محمل لکم موعداً (۲) و روزی که روان گردانیم کوهها را
و بمینی زمین را آشکار و برانگیرانیم ایشان را پس مکلف از آنان را
در قمر و انگذاریم و در پیشگاه پروردگارت در صفی منظم عرصه داده
شوند و بآسان گفته شود همان طور که شما را آفریدیم بار اول بار
سوی ما آمدید بلکه ادعا کردید که برای شما هرگز وعده گهی
قرار ندادیم.

و ترکتکم ما خولتکم و راه ظهورکم و ما ابری معکم شفعا لکم
الذین زعمتم انهم فیکم شرکاء لقد تقطع بینکم و صل عنکم ما کنتم
ترعون (۳) و واگداشتید پشت سر من آنچه را که مالک بودید و
شفیعان شما را آنان که گمان کردید که ایشان شما شریکند باشما
می بینیم در حقیقت حدائی افتادیم شفا و ایشان و گم شد آنچه را که از
خود گمان میکردید.

یوم نظوی السماء کطی السجل لکتاب (۴) روزی که آسمانها را

(۲) کهف ۴۵.

(۱) ابراهیم ۴۹.

(۳) انبیا ۴-۱۰.

(۴) اسام ۹۵.

مانند طومار درهم پیچیم. يوم تشهد عليهم السنتهم وايدبيهم وارجلهم
بما كانوا يعملون (۱) روزی که برایشان گواهی دهد زبانها، دستها
و پاهایشان آنچه را که انجام میدهند و بخافون يوماً کان شره
مستطيراً (۲) و می ترسند روزی را که بدی آن روز نوشته شده.

واسع الموازين القسط ليوم القيمة فلا تظلم نفس شيئاً وان كان
مثقال حبة من خردل اثباتها وكفى بالحاسبين (۳) و مینهم ترازوهای
عدل و دادگری را برای روز قیمت که هیچ نفسی ستم کرده نمیشود
چیزی را و اگر عمل با اندازه و نه خردلی باشد آن را خواهیم آورد و
همین اندازه در حسابگری ما کافی است یا منی ان تلك مثقال حبة من
خردل فتكن في صخرة او في سموات او في الارض يأت بها الله ان الله
لطيف خبير (۴) ای پسران من گر عمل انسان با اندازه وزن دانه گیاه
خردل بر دیر سنگی باشد یا در آسمانها یا در زمینها خدا آن عمل را
می آورد همانا خدا باریک بین و آگاه است

و خداوند مطلب را بوسیله سوگند بهدات مقدسش تأکید کرده
و فرموده فو ربك لنستلنهم احمين عما كانوا يعملون (۵) پس
سوگند بپروردگارت که از تمام ایشان بازجوئی خواهیم کرد از
کردارشان.

فلنستلن الذين ارسل اليهم وثلاثين المرسلين فلنقصن عليهم
بعام وما كنا عائنين (۶) البته خواهیم پرسید از آنانکه پیام بر بسوی

(۱) نود ۲۴ (۲) دهر ۷

(۳) انبیاء ۲۶ (۴) لقمان ۱۶

(۵) حجر ۹۲ (۶) اعراف ۶

شان فرستاده شده و نیز ارباب امران آنان پرورش خواهیم کرد داستان آنان را برایشان بوسیله علم مارگو کنیم و نیز ما پنهان نخواهیم بود و انکت ما قدموا و آثارهم و کل شیء احصیناه فی امام مبین، می نویسیم آنچه را که پیش فرستادند و اثرهای ایشان را و تمام چیزها را برای پیشوای روشن و آشکارا شمردیم و حشاش بدست اوست.

یوم یمنهم الله حمیماً فینثهم بعدلوا احصاء الله و سوء والله علی کل شیء شهید (۱) دوری که تمام ایشان را خدا برانگیزاند سپس خبر دهد آنان را مگردارشان که خدا صمد کرده ولی خود آنان فراموش کرده اند و خداوند بر تمام چیزها شاهد و مطلق است یوم یمن الظالم علی بدیهه ویقول یالبتی اتحدت مع الرسول - یلا (۲)

دوری که ستمگر دوستش را بداند میگوید ای کاش راهی نارسول فرا گرفته بودم سپس خدای سبحان از رحمت خود نا امید نمیکند آنکس را که در حق خود بدی و ستم کرده و او را وعده ی بد بپوش و قوولی تو به دوستی بر آن داده است هر گاه ثوبه کند و برگردد پس فرموده است و من یعمل سوءاً او یظلم نفسه ثم یتق الله بعد الله عفوراً رحیماً (۳) و هر کس بدی با ستم کند خودش را بعد از خدا طلب آمرزش کند و خدا را می یابد بسیار آمرزنده و مهربان کتب لکم عنی بسمه الرحمة الله من عمل منکم سوءاً اجهالة ثم تاب واصلح فانه عفور رحیم (۴) پروردگار شما رحمت را بر خودش واجب فرموده است همانا هر کس از شما عمل ناشایسته ای از

(۱) مجادله ۷ - (۲) فرقان ۲۹

(۳) سوره ۱۱۱ - (۴) امام ۵۴

روی نادانی انجام دهد بعد توبه نماید و خویش را آراسته کند پس همانا خدا آمرزنده و مهربانست و الذین اذا فعلوا فاحشة او ظلموا انفسهم ذکر الله واستغفروا لذنوبهم ومن یغفر الذنوب الا الله ولم یسروا علی ما فعلوا و هم یعلمون (۱)

آنجا که هر گاه کردار ناشایسته ای انجام دهند یا بر خود ستم کنند خدا را بیاد آورد سپس برای گناهان خود طلب آمرزش کنند مگر غیر از خدا آمرزنده ای هست ؟ و کوشش هم می کردارندشان ندارد و خود اینان هم میدانند

ولو انهم اذا ظلموا انفسهم جاؤك فاستغفروا الله واستغفر لهم الرسول لوحيدوا الله نوابا رحیماً (۲) و اگر ایشان هنگامی که خویش را ستم کنند و به پیشگاه تو بیایند و طلب آمرزش کنند از خدا و رسول هم برای ایشان طلب آمرزش کند خدا می یابد توبه پذیر و مهربان خدا ی سبحان سد گاش را به لطیف ترین کلام و امیدوارترین امید ها خوانده و خویش بدلهای آنان نزدیک کرده و نظر لطیف و رحمت از خودش و دادار کردن آنها را که میل بسوی او کنند سپس فرموده است: قل یا عبادی الذین اسرفوا علی انفسهم لا تقصروا من رحمة الله ان الله یغفر الذنوب جمیعاً انه هو العفور الرحیم (۳) مگر ای مددگان من که زیاد روی در گناه کرده اید از رحمت پروردگار ناامید نشوید همانا خدا تمام گناهان را می آمرزد همانا او آمرزنده و مهربانست

ان الله لا یغفر ان یشرك به و یغفر ما دون ذلك لمن یشاء (۴) همانا خدا

(۱) آل عمران ۱۲۹ (۲) نساء ۶۶

(۳) نمر ۵۴ (۴) نساء ۵۰

نمی‌آمرزد که شرک آورده شود یا دولی گمراه‌ترین تر از شرک را می‌آمرزد برای هر کس که بخواهد، و سارعو الی معفرة من ربهکم و حنة عرضها السموات والارض (۱) و بشتابید سوی آمرزش از پروردگار تان و بهشتی که بهایش باندازه آسمانها و زمین است و نیز خدا فرموده است: ادعونی استجب لکم (۲) بخواهید مرا نااجابت کنم شمار پس منندگان خویش را و عده‌ی اجابت داده

و نیز در کتاب خویش آمانا که فرما سر دارید و سرعت کننده‌ی سوی نیکی‌هایند ستایش فرموده تا نهری بر کشند و بندگان را در عمل کردن به خوبیها همچنانکه آمانا را از کارهای بد ترسانند تا مردم از آن بدیها دوری کنند پس فرموده: ومن يتق الله يجعل له مخرجاً و برزقه من حيث لا يحتسب و من يتوكل على الله فهو حسبه ان الله بالغ امره و قد حمل الله لكل شيء قدراً (۳)

و هر کس از خدا بپرهیزد خدا هم برای او جایگاه بیرون آمدن از قاراحتیها قرار میدهد و روزی رساند او را از جائیکه گمان ندارد و هر کس بر خدا توکل کند پس آن توکل او را کفایت نماید همانا خدا رساننده است کار او را خدا برای هر چیزی اداره‌ای قرار داده.

وقال ومن يتق الله يجعل له من امره يسراً (۴) و هر کس از خدا بپرهیزد خدا کارش را برای او آسان میکند و من يتق الله يكفر عنه سيئاته و يعظم له اجراً (۵) و هر کس از خدا بپرهیزد خدا بدیهه‌یش را

(۱) آل عمران ۱۳۳ - (۲) مؤمن ۶۲
(۳) طلاق ۳، (۴) طلاق ۴، (۵) طلاق ۴

میوشاند و پاداش بزرگ باو بخشید لدین آمنوا و کانوا یتقون لهم البشری
 فی الحیوة الدنیا و فی الآخرة لا یتبدیلن لکلمات الله ذلك هو العوذا العظیم (۱)
 آنانکه ایمان آوردند و بودند که پرهیزگاری میکردند مر -
 ایشانراست مژده در زندگی دنی و آخرت تغییرری در سخنان خدا نیست
 اینست همان کامیابی بزرگ قد فضل الله و بر حمته فبذلك فلیفرحوا
 هو خیر مما یجمعون (۲) بگو فصل و کرم خدا و رحمت او پس بهمان
 بادشاد شوند که آن بهتر است ز آنچه گرد می آوردند .

یا عباد لاحوف علیکم ایوم ولا اثم تحزنون الفین آمنوا
 ما یاتنا و کانوا مسلمین ادخلوا الجنة اثم و ازواجکم تعصرون (۳) ای
 بتدگان من امروز بر شما بیمی نیست و نه هم اندوهگین می شوید
 آنانکه مایان ما ایمان آوردند و رام بودند دارد بهشت شوید شما و
 همراشان با سرور و شادمانی .

وارفت الجنة للمتقین غیر یعد هذا ما نوعدون لكل ادواب
 حبیط من خشی الرحمن بالغیب و جاء بقلب مدیب (۴) و بهشت برای
 پرهیزکاران دوریست و نزدیک می شود این همان است که وعده داده
 شدید برای هر زگشت کننده ی نگهداری است آنکه در پنهانی از
 خدای بخشیده مهربان ترسد و قلمی تدب بیاید .

پس خدا ناامید نکرده است هیچکس را از کرم و رحمتش
 بخشش و رحمت خود را گسترش داده و ننگاش را وعده بهشت و جهنم
 داده تا اینکه بنده در میان دو صفت برس و میدواری قرار گیرد همان طور

(۱) یوس ۶۳ . (۲) یوس ۵۷ .

(۳) ذخرف ۶۸ . (۴) ق ۳۰ .

که روایت شده همانا اگر امیدواری و ترس بنده را از خدا، بپسینجند هیچکدام از این دو صفت بر دیگری نچربد و هرگاه ترس و بیم شنکین تر شد او را بسوی سلامتی میکشاند.

زیرا که خدای تعالی در پاره‌ای از کتابهای آسمانی که فرو فرستاده فرموده: سو کنند بعزت و حلالم که گرد ی‌ورم بنده مؤمن را میان دو ترس و دو ایمنی هرگاه در دنیا از من بهراسد در آخرت ایمن باشد و اگر در دنیا از من در امان باشد روز رستاخیز او را بیم و ترس دهم و دلیل بر این مطالب در قرآن بسیار است پاره‌ی از آن سخن خدای تعالی است که فرموده: لمن خاف مقامی و خاف وعیدی (۱) از برای کسی است که در پیشگاه من ترسیده و نیز از وعدت عذاب من بیمناک است.

و اما من خاف مقام ربه و نهی النص عن الهوی فان الجنة هی المأوی (۲) و اما آنکس که بیمناک است در پیشگاه پروردگارش و ننگه داشت نفس را از خواهش پس همانا بهشت جایگاه اوست و لمن خاف مقام ربه جنتان (۳) و برای کسیکه در پیشگاه پروردگارش ترسد و بهشت است اما یخشی الله من عباده المطماء (۴) جز این نیست بهمنای کند خدا را بندگان دانستند.

واقبل بعضهم علی بعض یتسألون قلوا انا کنا قیل فی اهلنا مشفقین فمن الله علینا ووقیا عذاب السموم (۵) و اهل بهشت سلامتی گروهی بگروه دیگر رو آورند و از یکدیگر بپرسند و جواب و

(۱) ابراهیم ۱۷۰ (۲) نازعات ۴۰

(۳) الرحمن ۴۶ (۴) غطر ۲۵

(۵) طور ۲۵

سؤال کنند گویند همانا بودیم ما پیش از این در میان قاعیل مان
خدا ترسان پس خدا بر ما حنت نهاد و ما را نگه داشت از عدامی که
آتش است .

قال رحلان من الذین یخافون اسم الله علیهم ادخلوا علیهم الباب فاذا
دخلتموهم فانکم عالقون (۱) گفتند دومرد از آنجا که خدا ترس بودند
که خدا بآن دو رحمت بخشیده بود که وارد شوید بر ایشان از آن در پس
هر گاه از آن در وارد شهر شدید همان شما پیرو شوند گانید خداوند
ما بین بیان ایشانرا سزا داده است و بدعو سز عدا و رهها و کا و الیا
حاشمین (۲) و ما را احوا انداد ما حذر بیم و امید داری و پورش گرفتن میکردند
و نیز خدا از قول هابیل و قاعیل بیان میکند ای احاف الله رب العالمین
همانامیترسم از خدا ئی که پرو و دگر جهان است و نیز فرموده است
واتقون یا اولی الالباب (۳) بپرهیزید مرا ایخرد مندان

و آیات در این زمینه هر و ست اندوز میگردد و اندیشه میکند
دو این آیات آنکس که خدا او را سعادت مند قرار داده بواسطه ی یادآوری ها
و بیدارش کرده بواسطه بینائی ها و نیز او را گرفتار آرزو ها نموده پس
همانا گروهی از مردم را مغرور کرده آنانرا آرزوهای آمرزش و
بخشش خداه همین جهت از دنیا بیرون شدید بدون توشه و زاد بیکه
آنانرا بمقصد برساند و بدون عملی که آنانرا افائده ای بحشد پس تجارت
آنان زیان آورده است و سودا یان بیکو باشد و خدا بر ایشان کرداری
را که بحساب نمی آوردند آشکار کند

(۱) مائده ۲۴ - (۲) انبیاء ۹۰ -

(۳) بقره ۱۹۳ -

از خدا توفیق و کامیابی را خواهانیم که ما را بدینوسیله باری کند
از ناخود آگاهی و رهنمائی بسوی راه راست کند

چنین گوید بنده ی نیرمند بر رحمت و بهشت پروردگارش (او محمد
حسن فرزندی الحسن فرزند محمد بنعلی) گرد آورده این آیات که
همانا آغاز کردم کتاب را به اندرزهای قرآن زیرا که بهترین یاد آورنده
و رسانترین اندرزه است پس از آن شروع کنم به سخنی از فرمایشات
سید و مولایمان رسول خدا ﷺ آنکه ناپید شود مرموز آسمانی و
ارشاد معصیت شده آنها سخنی کوتاه و پر معنی و رسا که به هیچ فردی
این چنین سخنی حرازیان آنسرور نرسیده چنانکه خودش فرمود:
اوتیت جوامع الکلم من تمام دستورات و سخنان عطا شده

مسلم راست گفته است رسول خدا بر آنگاه که بنده اندیشه‌ای
در فرمایش آنسرور کند که فرمود اکثر و امرد کرها دم اللغات فراوان
بخطا آورید درهم شکنند و خوشی هارا (یعنی بسیار یاد مرگ باشید)
میداند که با این بیان کوتاه چه قدر پند و اندرز و چه یادآوریه‌ای رسا
آورده بر این مطلب بیان حدای تعالی دلالت میکند آنگاه که با ابراهیم
خلیل و اسلا و منت میگردد و میفرماید: انا اخلصناهم بمعاصی ذکری
الداد (۱) همانا ایشانرا ایا کیزه گردانیدیم برای یادآوری سرای آخرت.
و نیز آنحضرت فرمود: وایاک و ما نعتدر منه کاری انجام ندهی
که از آن پوزش طلبی مسلم در این عبارت کوتاه رسول اکرم تمام آداب
و روشهای زندگانی دنیا را گزین است و نیز در بیان آنحضرت است
که فرمود: واکذار آنچه را که ترا شکو تر دیدمی افکند و برو بسوی

آنچه که نزدیدی در آن نیست بواسطه‌ی جلوگیری از شهوات
و نیز فرموده است که گدازها سه قسم است (۱) کاریکه روشن است
هدایتش پس از آن کاریکه پیروی کند (۲) کاریکه بدی آن آشکار است
پس پرهیزد از آن (۳) کاریکه بری شما خوبی و بدیش واضح نباشد
آرامسوی خدا بر گرداید و نیز فرمود: **ایاک وما یسوء الادب پرهیزد**
از آنچه ادب و تربیت اسائراند میکند

حضرت مابین حدیث حق مطلب بطور کامل از نظر مکروهات
و بدیها ادا فرموده است و در بیات آن حضرت قسمتی از اندرزها و آنچه
که مانع از بدیهها میشود سخنانی است که رسائر است از سخنان مردمان
و من که گرد آورده این کتاب هشتم اگر خدا بخواهد و میسر شود آنها را
بیان میکنم با انداختن سلسله‌ی سندهای احادیث در آنکه همه اینهاست
در کتابها مشهور است و بعد از این پنجم **عنه** گفتار فرزندان و
اهل بیت یا کش را بیان میکنم پس از گفتار اهل بیت سخنان پیروان
شایسته آنها را نقل میکنم

این من مالت گفت مردی خدمت رسول خدا **صلی الله علیه و آله** آمد سپس
عزم کرد یا رسول الله بشما ارفب سحت خود شکایت میکنم حضرت
فرمود مگر رستان مردگان مرد و برای روزیکه برانگیخته از قبر
می‌شوی بزد و عورت بگیر و بیه فرمود: مریضان را عیادت و دیدن کنید
و تشییع جنازه ها سعادت که در قیامت را بیاد و خاطر شما آورد و ما
خدای تعالی پادشاهی در اندر ده فرموده و نیز رسول خدا هم تحریر
و مرغیب بیند و اندرز کرده است.

عیسی خداوند فرموده : ادع الی سبیل ربك بالحكمة و الموعظة
النهیة (۱) دعوت کن مردم را بر راه پروردگارت، توسط بیان حقایق و اندرزهای
لیکو و بر فرموده است : وعظهم و قل لهم فی نفسهم قولاً علیماً (۲) و اندرز
ده ایشان را و سگو از برای ایشان در نهانها ایشان گفتاری رسا و بیزحیف را بید
و ذکر فان الذکر یتفیع المؤمنین (۳) بیدند به پس همانا بیدادند مؤمنان
را و بیده بخشد و ذکر هم بایام الله (۴) و پندده ایشان را بر روزهای خدا
یعنی روز قیامت و روز مردن و روز باز حوئی در قبر و روزیکه از قبر
مرا تکیخته شوند .

و از سلاحتی این روزها که عیسی بن مریم از خدای تعالی مگفته
خودش بر سینه و السلام علی یوم ولدت و یوم اموت و یوم امات حیاً (۵)
و درود بر من روزیکه بدینا آمدم و روزیکه میبرم و روزیکه سر از قبر
بر آورم و زنده شوم .

بیان عیسی بن مریم «یوم ولدت» که در اس گفتار اقسام سیاسکزاری
برای سلامتیش از آن نعمت می باشد دلالت می کند بر سحتی ریح آن روزها
مصنف این کتاب «رحمه الله علیه» گوید که این کتاب را پنجاه و چهار
باب تریب دادم .

باب اول در یاداش پند و اندرز

یتیمس فرمود : بهترین آرمدنیکه مسلمان برادر مسلماناش
میدهد پند و اندرز است که هدایت در آریاد و ارهلاکت او را نگهدارد

(۱) نحل ۲۶ .

(۲) نازیات ۵۵ .

(۳) ابراهیم ۵

(۴) مریم ۲۴

(۵) نساء ۶۶ .

و نیز فرمود: بهترین بخشش و رمان پند و اندرز است خدای تعالی بحضرت موسی و حی فرستاد که یکی را پیاموز و دیگری را هم تعلیم ده که من آموزنده و یاد گیرنده در روشن و نورانی کنم کور آنها را بطوریکه از تاریکی قهر نهراسند

و روایت شده که در محضر امی اکرم از دو مردیکه یکی از آنان نماز و اجتناب را به تمام آورد سپس می نشیند حوی و نیکویی را به مردم آموزش داد امام مرد دیگر روزها را روزه دار - ت و شهادت شب روزه دار فرمود: برتری اولی بر دومی مانند برتری من است بر مردم و خدای تعالی ستایش کرده است اسماعیل را بفرمایش خود که میفرماید: انه كان صادق الوعد و كان رسولاً نسياً و كان يامر اهل بيته بالصلاة و الزكوة و كان عند ربه مريضاً (۱)

همانا اسماعیل در وعده خویش ثابت و استوار بود او هم رسول و هم امی بود، کسالتش را فرمان نماز و رکات میداد و در پیشگاه پروردگارش پسندیده بود.

و حضرت فرموده است که بهترین اتفاق و من در پیشگاه پروردگار پند نیست که بدن پند اندر میدهد مردم پراکنده و گمراه را و خدا هم مسلم به آن پند مع میدهد ایشان را و این موعظه بالانرا از عبادت و بندگی یکسال است.

پس گوش فراده ای خردمند پند و اندرز را و از یاد خدا عاقل شو و اعراض و دوری مکن بر هوای نفس پیروز شو و با نفس پیکار کن و آسوده خاطر باش زیرا که خدا گوش برای تو قرار داده تا بوسیله

آن حکمت و اندرز بشنوی و چشم برای عبرت گرفتن است از آفریده های آسمانها و زمین و از آنچه که مابین آسمان و زمین است از آفریدگان و زبان برای سیاستگرایی نعمت و ستایش پروردگار و خواندن قرآن است و دل برای اندیشه کردنست خود را سرگرم آحزب و کارهای مربوط بدان سرای کن تمام همت را بکارهای آحزب گمار زیرا آنچه که از دنیا بهره تو باشد بدون فکر و اندیشه در آن تو خواهد رسید .

«ما بنا امیر المؤمنین علیه السلام فرموده : گروهی از مردم که ارجمه بیشتر نماز خواندند و روزه گرفته اند سوی بهشت عدن سفت و پیشی گیرند . هنگامیکه بدر بهشت رسند آنان را بر گردانند و مانع از ورود در بهشت شوند .

سپس گفته می شود چرا آنان را باید برگردانند مگر در دنیا نمار بخواندند و روزه نگرفتند و طواف خانه خدا نکردند تا گاه صدائی از طرف خدای تعالی بلند شود و بگوید درست است که ایشان از همه بیشتر نماز خواندند و روزه گرفتند و حج و عمره بجای آوردند ولی ایشان از پند و اندرزهای قرآن و از خدا عاقل بودند بدین سبب آنان را برگردانند .

سالم از پدرش او از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل میکند که آن حضرت فرمود : بهترین و دوستترین مؤمن در پیشگاه خدا کسی است که نفس خویش را در طاعت خدا قرار دهد و امت پیغمبرش را پند و اندرز دهد و در عیبهای خویش اندیشه کند و آنها را اصلاح کند و بداند و عمل کند و بیاورد .

و نیز انس گفت که رسول خدا فرموده : آبا شما را بسزا و تمندترین

مردم آگاه نکند عرصه کردند چرا یا رسول الله فرمود: سخاوتمندترین مردم خداست و من سخنی ترین مردان آدم و سخاوتمندترین مردم بعد از من مردیست که بعد از من دانی بیاموزد و آن دانش را نشر دهد و پراکنده کند روز قیامت آن مرد از قس بر آگشته میشود در صورتیکه در حکم بکامت و حمیت است از نظر مردکی و نیز مردیکه در راه خدا جانباری و فداکاری کند تا کشته شود

و از آن حضرت روایت شده که فرمود: هر کس دانی را بکسی بیامورد برای آموخته یا دانش آنکس است که عمل بدانش خود کرده تا روز قیامت و نیز رسول خدا فرمود هر گاه مرد میرد عملش تمام می شود و ارتباطش با دنیا قطع می شود مگر سه عمل که قطع شدنی نیست ۱- صدقه خازنه (بناهای خیریه که ساخته است) ۲- علم و دانشی که مردم از آن بهره ببرند (کتابهای علمی که بعد از او باقی بماند) ۳- فرزند صالح و شایسته ای که بعد از او بماند و برای پدر طلب آموختن نگذرد.

حضرت عیسی فرموده است که هر کس عمل بدانش کند در جهنم ملکوت و آسمانها نزدش شمرده می شود.

و روایت شده که مردی را روز قیامت بیاورند سپس گردانی را در میزان بگذارند پس از آن چیزی مانند اس بیاورند و در آن میزان بگذارند بعد باو گویند میدانی این که مانند اس است چیست؟ میگوید نه! گویند این همان علم و دانشی است که به مردم آموختی پس از در گذشت تو بآن علم عمل کردی.

نبی اکرم فرمود: دنیا ملعون و نفرین شده است و نفرین شده هر کس که در این دنیاست مگر دانشمند و دانش جو یا آنان که بیاد خدایند. و روایت شده در کلام خدای تعالی ان ابراهیم کان امة قاتلاً لله حنیفاً ولم یکن من المشرکین (۱) همانا ابراهیم پیشوائی حق- گرای و فرمانبردار خدا بود هیچگاه از مشرکان نبود، همانا او نیکوئیها را می آموخت، و گفته شده که پند و اندرز نگاه دارنده از خطا و ایمنی از دراحتی و روشنی برای دلهاست از تاریکی.

و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرموده است: زاهدان در دنیا گروهی می باشند که پند داده می شوند و پند می گیرند و نرسانده می شوند و می ترسند دانشمند می شوند و عمل بدانش خویش می کنند اگر در آسایش و راحتی قرار گیرند سیاستگراری کنند و اگر در تنگنای سختی قرار گیرند شکیبائی کنند.

عزیز گردند ای جانشین رسول خدا ما امر به معروف نمی کنیم تا خودمان عمل ما آن کنیم و نهی از منکر نمی کنیم تا تمام آن را ترک کنیم حضرت فرمود: نه، بلکه شما امر به معروف کنید اگر چه تمام گفته های خود عمل نمی کنید و نهی از منکر کنید اگر چه تمام آنچه را که نهی می کنید عمل نمی کنید و فرمود بدترین مردم روز قیامت از نظر محازات کسی است دانشی بیامورد ولی بهره ای از آن نبرد.

و نیز فرمود: بیاموزید هر چه می خواهید همانا شما بهره ای نمی برید مگر اینکه عمل به علمتان کنید بواسطه اینکه همت علماء عمل است و همت سفیهان یاد گرفتن و نیز حضرت رسول فرمود: همانا

خدا بیکى از پیامبرانش دعى فرستاد در قسمتى از وحيش كه بگو
آنانرا كه علم فقه را براى عبر دين مى آموزند و دانش را براى غير از
عمل مى آموزند دنيا را بوسيله عمل آخرت طلب ميكنند (صورت
حق بجانب دينى براى دنيا مى گيرند) لباس ميش دارند اما دلاهايشان
دل گرگان است زمانهايشان شير من تر از عسل است و كردارشان تلختر
از صراست مرا فریب میدهید، و بمن مفروء مى شوند، بدین من
استهزاء و مسخره میکنند و رحم نمیکند مرا بشما را آشوبیکه دایا را
سرگردان میگذازد.

و حضرت فرموده مثل کسی که می آموزد و عمل نمیش میکند
مانند چرایی است که خودش را مسرود و دیگری را نور می دهد،
و دانشمند کسی است که از دنیا می هراسد میلی هم بدنيا ندارد زیرا
که دانش او دهمانی میکند که دنیا در هر یست هلاک و تمام کند پس
اودا دادر میکند که از حلاکت و نابودی فرار کند پس هرگاه
عالم میل بدنيا کرد مردم می فهمند که او در گفته خود کاذب
و دروغگو است.

و نیز نسی اکرم فرموده است: همانا برای خدا بندگان خاصی
از آفریده هایش هست که حای میدهد ایشانرا در درجات بلند بهشت
زیرا که آنان خردمندترین مردم دنیا می باشند گفته شد ای رسول خدا
چطور خردمندترین مردم دنیا می باشد حضرت فرمود: همت و هدف
ایشان رفتن سوی خداست در آنچه که رضا و خوشنودی خدا در آنست
بسا برای دنیا در نظرشان پست می شود و میلی در ذنابهای دنیا میکنند
انداکی صبر کردند شیعۀ اش آسایش طولانی و دراز است

و فرمود برای هر چیزی گنجینه ایست و گنجینه پرهیزکاری دلهای عارفان است.

و نیز فرمود: که در در قیامت بنده قدم از قدم بر ندارد مگر این که از پنج خصلت ازاو بپرسند و سؤال کنند ۱- از عمرش می پرسند که در چه راهی مصرف کرده ۲- از جوانی او پرسند که در چه چیز کهنه کرده ۳- و ۴- از دارائی و ثروتش که رکعت آورده و در کجا خرج کرده ۵- از علم و دانشش پرسند که چه عملی کردی از آن چه دانستی و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده: همانا مردم طلب علم و دانش را ترک کردند بواسطه آن چه که از دشمنان می عمل دیدند.

و حضرت رسول فرمود: دانشی که مهره ای از آن برده شود مانند گنجی است که اتفاق نمی شود، و نیز فرموده است: دانش دو قسم است ۱- دانش برمان که آن حجت است بر صاحبش ۲- و علم و دانش بدل که آن بهره دهنده است برای کسی که عمل به آن کند و ایمان به آرد و ممکن نیست ولی ایمان آن است که در دل جایگزین باشد و اعضا و جوارح به آن عمل کنند.

و در تکیه انگشت حضرت حسین بر علی علیه السلام این جمله نقش بسته که هرگاه دانستی عمل کن و گروهی گفته اند که اولین مرحله علم سکوت کردن است بعد از آن شنیدن سپس نگاهداری بعد عمل بآن علم بعد از آن پراکندن و نشر دادن است و گفته شده است در بیان خدای تعالی: و یبقره و راه ظهور هم (۱) دانش را پشت سرشان افکنند فرمود: عمل به علم و انتشار آن را ادا گذاشتند

و فرمود: مثل آنچه که من بآن برانگیخته شدم از ارشاد و رحمت مانند بارانی است که زمین میریزد قسمتی از آن زمین گیاه نازم میریزد و قسمتی از آن زمین گودیهای مستطیل است که آب را نگاه میدارد سپس مردم فایده می برند و آب میخورند و بدیگرانهم می آشامانند و ذراعتهای خوش را آب می دهد و قسمتی از آن زمینها شور و زار است و آب را فرو میبرد و ذراعتی از آن بردید مانند همین زمینها است دلهای دانا یان که علم خود عمل میکنند و دلهای دانا یانیکه بدانائی خویش عمل نمیکند.

و حضرت رسول اکرم فرموده: مرد مسلمان بخواند بود تا زمانی که مردم از زبان و دستش در امان باشند و نیز مؤمن نمیشد کسی که برادرش از ستم او درمان نماند و همسایه اش از شر او ایمن نماند و دانشمند نیست عالمیکه به علم خویش عمل نکند و پیر هیز کاریست عالمیکه دارای ورع نباشد و دارای ورع نباشد، ایسکه به پرهیز در آنچه که در دست مردم است.

مؤلف گوید ای برادر سکوت خویش را طولانی کن و فکر و اندیشه را زیاد کن و عمل به پند و اندرز نما و بختی را کم کن و از گناه خویش پشیمان شو که در پیشگاه خدا با آبرو باشی و نیز پیغمبر فرمود: شب و مراج دیدم گروهی را که دلهای آنان را با فبچی های آتشین قیچی میکنند و بعد می اندازند بجزرئیل گفتیم ایمان کیستند عرض کرد: بخوران و خطیبان است که مردم را هر چه بوی میگرد و دلی خودشان را فراموش می نمودند اینان کتاب خدا را میخوانند اما نمی اندیشیدند.

و گروهی گفته اند که دانشمند کثرت است و دینا درد است

و هر گاه دیدی که دکتر در دراسوی خود میکشاند از در دانش متهم
کنید و از کسی است که بگفته باشی نمیشود اعتماد کرد .

و بزرگوار فرموده است دانش و علم را برای عیال و اطفال و دانشمندان
نیاموزید و نه هم برای کوچک شمردن سبیهان و نه برای خود نمائی در
محافل و نه برای توجه دادن مردم را سوی خودنان برای ریاست بر
آنها هر کس این چنین کند در آتش است و دانش او حجت است بر
خردش روز قیامت ولی طلب کنید و بزرگان هم یاد دهید

باب دوم زهد دنیا و عمل بعبادت

آیات بارئ در این باب از این قرار است که خدای تعالی میفرماید:
يا ايها الناس اتقوا ربكم واحشوا يوماً لا تحزى والد من ولده ولا مولود
هو حارص والد شيئا ان وعد الله حق فلا تفر كم الحياة الدنيا و لا
يغركم بالله العرور (۱)

ای گروه مردمان از خدا ترسید و نیز از آن روزی که نه فرزند
برای پدر فایده ای دارد و نه پدر برای فرزند ، بیمناک باشید همانا
وعدۀ خدا راست است و ندگانی دنیا شما را قریب ندهد و شما را به خدا
مغرور نکند .

و نیز خدای سبحان فرموده : يا ايها الذين آمنوا اتقوا الله ولتنظر
نفس ما قدمت لاعدوا تقوا الله ان الله حبير بما تعملون (۲) ای کسانی که
ایمان آورده اید بپرهیزید از خدا و باید بفکر دهر نمایی که چه چیز
پیش فرستاد برای فردایش و بیمناک باشد و خدای را ترسد همانا خدا

(۱) لقمان ۳۳

(۲) حشر ۱۸ .

آگاه است بکردار بکه انجام میدهد و نیز خدای تعالی فرموده است: وَفَرَحُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ الْأَمْتَاعُ (۱) و شادمان شدند بزندگانی دنیا ولی زندگی دنیا در مقابل آخرت جز کالائی بیش نیست یعنی مرداری است

انَّ الدِّينَ لَا يَرْجُونَ نَفَاتًا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأْنَوْا بِهَا وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ أُولَئِكَ لَهُمْ النَّارُ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (۲) همانا آنانکه دیدار ما را امیدوار نیستند و بزندگی دنیا خوشنودند و اطمینان خاطر مدبیا دارند ، و نیز آنانکه از آیات و آثار ما غافلند و می خیرند جایگاه ایشان در آتش است ، واسطه کرداری که انجام میدادند .

و میفرماید خدای تعالی اما مثل الحیوة الدنیا کما انزلناه من السماء فاحتلظ به نبات الارض مما یأکل الناس والانعام حتی اذا احذت الارض وحرقتها دارینت ووطن اهلها اثم قادرون علیها ایها امرئالایلا اونیها و افعملها حصیداً کان لم تغن بالامس كذلك تفصل الایات لقوم یتفکرون (۳)

جز این نیست که مثل زندگی دنیا ما نازل آبی است که از آسمان فرو میفرستیم آن را پس آمیخته به آن می شود گیاه زمین از آنها که مردمان و چهارپایان می خورند تا وقتی که زمین بحدود بگیرد سبزی و حر میش را و ریشه پیدا کند و اهل زمین خیال کنند که ایشان بی روی و توانائی بر آن دارند شبان که و در روز فرمان مایاید آن گیاهان سبز

(۱) ۲۶ دد (۲) یونی ۰۷

(۳) یوس ۰۲۴

و غرم را حشك و درو کند و ناود شود بطوریکه گویا دیروز گیاهی
نرسته و نبوده این چنین آیات و نشانه‌ها را تفصیل دهیم برای آنان که
می‌اندیشند و فکر می‌کنند

و فرموده است خدای تعالی : من کان یرید المأجلة عجلئاله
فیها ما نشاء لمن یرید ثم جعلئاله جهنم یصلیها مدموماً مدحوراً ، و من
اراد الاخرة وسمى لها سعبها و هو مؤمن فاولئک کان سعبهم مشكوراً (۱)
هر کس که اراده شتاب دارد شتاب می‌کنیم برای او در گذارش
بهر اندازه که می‌خواهیم برای کسیکه اراده می‌کنیم بعد قرار دهیم
برای او دوزخ را و او را داخل دوزخ کنیم در حالت نکوهش و رانده
شده و کسانی که اراده آخرت را دارد و برای آن کوشش و فعالیت خود
را کرده و حال اینکه او مؤمن است پس ایشان کوشش‌هایشان ستایش
گردیده شده .

و خدای تعالی فرموده است : من کان یرید الحیوة الدنیا و ریتها
یوفی الیهم اعمالهم فیها و هم فیها لا یبصرون ، اولئک الذین لیس لهم فی
الاخرة الا النار و حبیط ما صنعوا فیها و باطل ما کانوا یعملون (۲)
و کسانی که اراده می‌کنند زندگی دنیا و زینت آن را پاداش
کردارشان را می‌دهیم در همان دنیا و چیزی از ایشان کم نمی‌شود اینانند
کسانی که در آخرت حر آتش چیری برایشان نیست و نابود
شود آن چه در دنیا انجام دادند و بچیز و باطل است آن چه را که
انجام می‌دهند .

وَمِنْ خُدَّايَ تَعَالَى هِيَ مَرِيدَةٌ : مَنْ كَانَ يَرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدَ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَمَنْ كَانَ يَرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نَزِدَتْ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ (۱) کسیکه اراده کسب آخرت را می کند برای او در کسبش زیاد می کنیم ولی کسیکه اراده کسب دنیا را می کند عظمی کنیم او را از آن دنیا نیست مرای او در آخرت بهره ای

كَلَّا مَلْ تَعْمَلُونَ الْعَاجِلَةَ وَأَتَذْكُرُونَ الْآخِرَةَ (۲) نه چنین است بلکه دوست میدارید ما شتاب دنیا را ولی و میگذارید آخرت را این عوالم بعملون العاجلة دیند و در آنهم و ما تقبلوا (۳) همانا ایشان را شتاب دنیا را دوست دارند ولی روزی گری و سختی را می گذارند و ما اوتینم من شیء من متاع الحیوة الدنیا در دنیا و ما عند الله خیر و ابقى (۴) و آن چه بخشیده شد بدیست کالای زندگی دنیا در سنت آن است ولی آن چه که در پیشگاه خداست بهتر و جاویدتر است .

وَمَا هَذِهِ الْحَيَوةُ الدُّنْيَا إِلَّا نَهْوٌ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (۵) و نیست زندگی این دنیا جز بازیچه و سرگرمی و همانا خانه آخرت خانه زندگی و جاویدان است اگر بدانید .

اعلموا ان الحیوة الدنیا لعب و لهو و زینة و تفاحه بینکم و تکاثر فی الاموال و الاولاد کمثل عین اعجب الکفار بانه تم بهنج فقریه حصراً تم بكون حطاماً و فی الآخرة عذاب شدید و مفقرة من الله و رضوان

(۱) شوری ۱۹۰

(۲) دهر ۲۷۰

(۳) قیمة ۲۰۰

(۴) عنکبوت ۶۴۰

(۵) قصص ۶۰۰

وما الحیوة الدنیا الا متاع الفرور (۱)

همانا بدانید که زندگی دنیا بازیچه و سرگرمی و آرایش
و لاش و خودستایی و زبادی در دارائی و فرزدان است در میان شما همانند
بارانی که بشکفت آورد کافران را گیاهش سپس خشک شود پس می بینید
آن گیاه را ریزشده بعد می باشد درهم شکسته ، و در روز قیامت عداوی
است سخت ، و آمرزش و حوشودی از طرف خداوند است و زندگی دنیا
جز کالائی فریبنده چیزی نیست

لا یغرنک قلب الذین کفروا فی اللاد متاع فیلثم ماؤیهم جهنم
و من المهاد لکن الذین اتقوا ربه لهم جنات تجری من تحتها الانهار
عائدين فیها لا من عدله و ما عند الله خیر للابرار (۲)

هریب ندهد ترا دیگر گوی کسانی که در شهرها کافر شدند ،
کالائی است اندک بعد جایگاه ایشان دورج است ولی مد آسایش گاهی است ،
لکن آنان که پرهیز گار شدند نسبت پروردگارشان برایشان هشت هائی
است که از دیر آن ها نهرها جاریست جاوید آمد در آن بهشت ها و از
طرف خدا در آنجا فرود آمده اند و آنچه که در پیشگاه خداست برای
بیکان بهتر است .

ولا تعدن عینک الی ما تمنا به ازواحاً منهم زهرة الحیوة الدنیا
لنفتنهم فیه و روق ربك خیر و اتقی (۳) الشه جنمات را نکشی بسوی
آن چه که ما کامیاب کردیم به آن اسناف و طوائفی را ایشان از حوشی
زندگانی دنیا فاندان واسطه آزمایش کنیم ایشان را ولی روزی پروردگار
تو بهتر و جاویدان تر است .

(۱) حدید ۱۹ .

(۲) آل عمران ۱۹۶ .

(۳) طه ۱۳۱ .

قل متاع الدنيا قليل والآخره خير لمن اتقى ولا تظلمون قتيلا (۱)
مگو کالای دنی اندک است و آخرت بهتر است برای پرهیزگار و ستم
گردیده نشوند بقدر ذره‌ای.

پیغمبر ﷺ به ابی‌ذر غفاری فرمود: حوری در دنیا زندگی کن
که گویا عربی و خویشی را در شمار مردگان حساب کن، پس هرگاه
شب را صبح کردی سخن از شاه مگوی و هرگاه روز را به شب رساندی
حرفی از فردا مگو و در تندرستی خویش بفرنگی هنگام مریضی باش
و در جوانی فکری پیری کن و در زندگی بفرنگی دوران مردن باش زیرا که
نوامیدانی فردا در چه شرائط زندگی قرار داری.

و نیز ابی‌اکرم رضی الله عنه فرمود: بسیار بفرم مرگ و درهم شکننده
خوشیها باشید زیرا اگر شما در تنگنای زندگانی باشید یاد مرگ بر
شما کنایش می‌دهد پس بزنگی خویش راضی و خوشنود و پا برجا
می‌شوید و اگر در غنا و دارائی باشید در بطر شما مبعوض می‌شود و کوشش
در اتقاق آن می‌کنید و پاداش داده می‌شوید زیرا هرگاه یک نفر از شما
بمیرد قیامتش پیاخیزد می‌بیند آن چه را که از برای اوست از خیر و شر
همانا شما جدا کننده آرزو هاست و روزها شهرهای اجلهاست.

و همانا مرد هنگام رسیدن اجلش و وارد شدن در قبرش می‌بیند
پاداش عملهای را که پیش مرسته و کمی نیازمندی آنچه را که
بشت سر انداخته شاید از او طلب گرد آورده آنرا یا حقی رانمک کرده
سمعه سلمان فارسی در مرصع موقوفش گفت: چگونه خوب شدن
رایافتی سلمان گریه کرد پرسید چه چیز تو را بگریه در آورده؟ پاسخ

داد خدا سوگند من از عصبه دنیا گریه نمی کنم لکن گریه من بدین جهت است که رسول خدا فرمود که باید ثروت شما از دنیا مانند ازمی زاد و نوشته يك مسافر باشد میترسم از اینکه بیش از این داشته باشم در حالتیکه در خانه سلمی حریك آفتابه و کاسه و طشت لباس شوئی چیزی نود

و ثویان از رسول خدا پرسید چه اندازه از دنیا مرا کافیست حضرت فرمود آنقدر که حلو گریه کنی را نگیری و آنقدر که شرمگاه ترا پوشاند و اگر ترا حانه ای باشد پس مبارک است و مبارک الوی تو بعد از این باز جوئی خواهی شد .

و نیز فرموده است : هر اندازه که قدرت دارید از عوای دنیا فارغ بمان و آسوده خاطر باشید زیرا هر کس که معکود باشد دلش سحت می شود و فقر و نیاز مندیش پیش و چشمش باشد باز جز همان بهره ای که برایش نوشته شده چیزی بیش نخواهند داد ، ما آن کس که همتش آخرت باشد خدا کارش را درست کند و ثروت و بی نیاریش را در دلش قرار دهد و دنیا با فروتنی با و رو آورد .

حضرت موسی بن جعفر فرموده : دنیا را پست شمارند زیرا که گوارا ترین چیز بر شما آن باشد که در نظر شما پست ترین چیزها باشد هر قومیکه دنیا را پست شمارند خدای دلدگی دین را برایشان گوارا کرد و هر گروهی که دنیا را عزیز شمارند خودشان پست شدند و به مشقت و زحمت افتادند و سرانجام که در شان پشیمانی بود و نیز حضرت رسول صلی الله علیه و آله بهاییذر فرمود : ای آسود دین داندان مؤمن است و گورستان حاکم . ایمنی او و بهشت حسابش باشد ولی دنیا بهشت کافراست و قبر مجارات

و غذایش و جهنم آرامگاهش باشد

و نیز فرمود: زاهد در دنیا قلب و دلتش در آسایش است

و فرمود: مؤمن زاد و نوحه برگیرد ولی کافر از دنیا بهره و لذت برد. ای پسر آدم از محرمات خدا خویش را نگه دار تا عابد باشی و خوشنود باش به آن چه که خدا برایت قسمت کرده قایم نیاز نرود تمند باشی، به همسایهات بیکی کن که مسلمانی باشی و همراهی کن مردم را همان طوریکه دوست داری مانو همراهی کنند تا با اصف باشی.

همانایش از شما گروهی بودند که اموال زیاد و بسیاری گرد آوردند و بناهای بلند و رنگارنگ ساختند و آرزوهای دراز داشتند شب را بروز آوردند در صورتیکه بمدادان تمام شدند و خانهایشان صورت گورستان ها دو آمد.

ای مردند آدم نو در گرو کردار باشی روی آوردند پیرو دگارت هستی پس کوشش کن تا آن چه در دست داری، زمین را زیر پایم بکوبی طوای نمیکشد که همان زمین که تو بر زمش راه میروی در دلت جایگاه تو باشد از دوریکه از رحم مادر قدم روی زمین گذاری بفکر خرابی کاح زندگایت باشی.

و فرمود: آن که خدا در این نیاز کند مردم بوی نیازمند باشند حضرت امیرالمؤمنین فرمود: دنیا التهای دهن کوراست و بس که بعد از آن چیزی را نمیبیند.

و حضرت امیرالمؤمنین فرموده دنیا آخرین دیدگاه و هدی کور دل است هر دنیا چیزی نمیبیند ولی روشن دل دنیا دیده اش را باز میکند و میداند که در پس این سرای دیگر سرائی است دنیا از دنیا

دوری میکند اما کور دل بسوی می شتابد ، بیضا هم از دنیا توشه
برگیرد کور دل هم توشه بردارد اما او برای آخرت این برای دنیا .

و نیز فرموده : که زهد در دنیا کونیهی ایدمها و آرزوهای
سیاسکزاری بر نعمتها و دوری از محرمات است اگر این خصلت ارشما
دور شد زینهار که حرام بر سر شما پیور شود و مباد آنکه سیاسکزاری
را در وقت نعمت فراموش کنید زیرا که خدای تعالی بواسطه پیامبران
وامامان که حجتهای آشکارایند و یابرجا و نیز بوسیله کتابهای
آسمانی روشن و طاهر عذری برایتان باقی نگذاشته .

و نیز آن حضرت فرموده ایگروه مردمان همانا دنیا حایمگاه
گذر و عبور است اما آخرت حایه ثابت و پابرجاست پس از این دنیا بنبفع
آخرت خویش بگیری و پیش از آن که شمارا از این دنیا بیرون براند
قللهای خویش را از این جا خارج کنی زیرا که شما برای سرای آخرت
آمزیده شده اید ولی در دنیا زیندانی شده اید همانا مرد هنگامیکه
میرد فرشتگان گویند چه چیزی پیش از خود فرستاد (برای وحدت و حجت
و ظلمت قبرش) ولی مردمان گویند راو چه باقی مانده است پس سوی
خداست برگشت شما چیزی پیش از رفتن نفرستید که بنبفع شما باشد
نه آن که چیزی بفرستید که بر ضرر و زیان شما باشد همانا دنیاها آمد
و رهاست که او را نادان میخورد .

و نیز فرمود : خوشبختان امروز از دنیا فرار میکنند .
و فرمود : چه میکند دهر و مردند کسیکه از دنیا بیرون میرود
و بر آنها حسابش را میکشد سرهنه وارد دنیا شدید و مرهنه
از آن بیرون می شوید همان دنیا پلی است از آن بگذرید آن را

یشت سر اندازید .

و در دعایش فرمود : خدای مرا فقیر و نیازمند بمیران نه غنی و ثروتمند مرا در شعله نهی دستان مرا بگیر و نیز فرمود : بدبخت ترین مردم کسی است که مراد گرد آید نه بدستی دنیا و عذاب و محازات آخرت .

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود : میان در آنچه که در پیشگاه پروردگار است سبب مشار و آسایش است امامیل در دنیا باعث عم و اندوه است و فرمود : بعضی از صفات دوستان خدا اعتماد بخداست در هر بخیری و بی نیاز شدن مس. خدا از هر چیزی و نیازمند خدا در جمیع شئون زندگی

و فرمود : همه دنیا را بهمان اندازه ای که راد و توشه داری و مان خواهی رسید سپس این شعارا خواند :

ادفع الدنيا بما اندفعت واقطع الدنيا بما انقطعت
تطلب المرء الصبي عبثاً والعصى في النفس لو قبعت

دنیا را دور کن با هر چه که دور می شود ، دور کن دنیا را از خود با هر وسیله ای که دور می شود ، مرد بیهوده ثروت و دارائی طلب میکند ثروت و دارائی در نفس انسان است اگر قناعت داشته باشد .

و فرمود : خدا سو کند آن قدر این جامه را وصله و پینه ردم از آن که آن را وصله می کرد حجات کشیدم و گوینده ای به من گفت یا علی آبا این جامه را دور می اندازی گفتم فردا از من دور میشود جامه مردمان از آن که آن را دور اندازد سپاسگزاری میکنند .

و فرمود : پارسایان در دنیا پادشاهان آخرت و دنیا بیند ، آن کسی

که در دنیا پارسا نباشد و میل بدنی کند فقیر دنیا و آخرت است هر کس در دنیا پارسائی کند مالک دنیا گردد و هر کس میل بدنی کند دنیا او را مالک نشود

نوف بکالی گفت شبی در خدمت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بودم ناگاه از بستر حواش بلند شد گاهی ستارگان کرد سپس این آیه را از سوره آل عمران قرائت فرمود **ن فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ (۱)** سپس فرمود اینوف حوایی فاسدار ؟ عرض کردم بیدارم ای امیر مؤمنان پس از آن فرمود ای نوف حوشا ، حال پارسایان در دنیا و دنیا حاکمان آخرت ایامند کسانی که زمین را بساط و خاکش را فرش و آب آن را گوارا قرار دادند ، شهادت قرآن و لباس افتخارشان دعا ، سپس دست را معاویت گرفته اند ، اسد عیسی بن مریم ، ای نوف همانا خدا بصورت عیسی بن مریم وحی کرد ببنی اسرائیل مگو که داخل خانه ای از خانه های من نشوید مگر نادله ای بلك و ناسهی با کیزه و رسان های راستگو و نیز ایشان را آگاه کن که مستجاب میکنم دعاء هر کسی را که حقی بر او باشد از مند گام

ای نوف همانا رسول خدا در این ساعت از شب بلند می شد و میفرمود : این ساعتی است که دعای هیچکس رد نمیشود مگر آنکه حاج گیر ، گمراهی ، پاسبان و شاعر مکه هجو کند در صاحب دهن بر رگو و کوچك باشد و نیز بر عکس روایت شد ، پیروی نکردم هیچ کس را که گناه کند خدا را در باره تو مانند این که پیروی کسی نو خدا را در باره خودت ، کار بر ادب را حمد مر صحت کن ، گمان بد منر سخنی که از آن

شری خارج شود در صورتیکه تو در آن سخن راه حیری پیدا میکنی ،
هر کس راز خویش را پنهان کرد صاحب اختیار خودش میشود و نیکی
بندست خودش میباشد .

و هر کس خویش را در معرض نهمت قرار داد جز خودش کسی را
نکوهش نکند و نکوهش نکند کسی را که «و گمان بد برده ، بر شما
ماد که برادران راستگو اشعار کنید که در پناه آنها زهدگی
کنید ، سوگند یاد کردن را ست شما دید که خدا شما را سبک می شمارد
آن چه را که برای شما داده ای ندارد گردش نروید

بر شما در راستی که سرمایه سعادت است و راه سعادت ریمهار از
دشمنان جانی و اسی خوش ترسند ، با اجران همراه باشید ،
با دین داران و پند دهندگان مشورت کنید که شما را راهنمایی کنند
برادران را برادر ، گوید برای خدا در عیبیکه خود شما دارا هستید
نکوهش نکنید کسی را .

و سدید بن عطله گفت : بحافه حضرت امیر المؤمنین علیه السلام وارد
شدم در آن خانه چیزی ندیدم هر صکر دم ثانیة خانه کجاست یا
امیر المؤمنین ، حضرت فرمود : یا اس عطله ما حادان برای حوافه دنیا
اثانیة انتخاب نمی کنیم همه ، ناثر اما انتقال بحافه آخرت داده ایم
مثل ما در دنیا ما تمام فرست که در سایه ده ختی فرود آید پس از دفع
حسنکی حرکت کند و برود

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود : سمعت ترین چیزیکه بر شما بیمنایم
از آن دو چیز است یکی آرزوهای در ر ، دیگری پیروی از هوای نفس

زیرا که پیروی حق حلوگیری میکند شما را ارجح و درازی آرزو آخرت را از یاد شما میبرد، همانا خدا دین را میدهد بدوستان و دشمنانش ولی آخرت را جز بدوستانش، کسی عطا نموده کرد، همانا برای دنیا و آخرت فرزند نیست پس شما از فرزندان آخرت باشید، از فرزندان دنیا زیرا که هر فرزندی اطاعت از مادرش میکند

و همانا دنیا کوچ کرده و پشت شما نموده ولی آخرت بخوبی و خوب روشنی شما رو آورده چرا این نیست که شما امروز سرگرم عمل هستید و حسابی در این روز نیست امید است روز گاری بیاید که سرگرم حساب باشید و در آن روز عملی نیست.

و حضرت رسول ﷺ فرمود: مردم! خویشان را غریب ندهید زیرا که خدا چیزی را بیهوده نافرمانده اگر چنین می بود آفریدن درات و مورچگان و پشه ها بیهوده بود. من مسمود گفته است که همانا شما در این دنیا مدت کوتاهی باشید و کردار شما با مگانه است و هر که ناگهانی میرسد پس هر کس بدد نیکی بباشد در اعتش را با مایل و رعیت درو کند و هر کس بدد بدی نکارد در اعتش مانوس و بیم درو کند هر کس خیری نکند کسی برساند خدا هم باز خیری عطا فرماید و هر کس خویشان را از شرعی بکاهد از خدا هم او را آنکه هاداری کند.

پرهیزگاران بزرگمد و فقیهان و پیشوایان دین هم نشیمی ما آنان سب زیادی هم و دانش است و اگر ما گناهی در دنیا جر دوستی دنیا امید داشتیم همین گناه برای ما کافی بود و مسلم پیغمبر فرمود: که دوستی دنیا سر رشته تمام گناهان است و کلید تمام بدیه است و سب نماندن هر خوبی باشد و شکفت این جاست که پروردگار فرموده: اما اموالکم و

اولاد کم فتنه (۱) ولی مردم دلهارا جمع میکنند و هر فردای را دوست میدارند با اینکه میدانند از آنها جدا میگردند و از آنها مازحویی میشوند و چه نیکو سروده شاعر بیکه در این موضوع شعری سروده :

هی الدنيا تقول لن علیها حذار حذار من بطشی وفتکی
 لا یعررکم حزن انتبسی وقلی مصحک و الفعل ممکی

این دنیا است که باهوش میگوید مترسید مترسید که ناگهان شمارا میکشم بخند دنیا شمارا فریب ندهد سخن من گاهی حده آور است گاهی گریه آور.

باب عموم در فکوهش دنیا

(۱) عجباً لحظة الامان قطع الحیاة بدلة و هوا

(۲) ففكرت في الدنيا فكما ت مرلا

عندی که مضی منازل الرّکان

(۳) مجری جمیع الجنوعندی واحد

فکثیرها و قلیلها سیمان

(۴) ابني الكثير الى الكثير مصاعاً

و لو اقتصرت على القليل كفاني

(۵) لله درّ الوادئین کاشنی

بأحسّهم متبرّم بمکالی

(۱) افعال ۲۸ هر ایر بست که مالها و مردمانش مس آزمایش

و امتحان است .

(۶) قلناً یحیری الی دار اللہ

متحیراً لکرامتی بهوانی

(۷) مترباً حتی اداشر الثری

فوقی طوی کشعاً علی هجران

۱- شکفتا در ماحود آگاهی آن که چگونگی داندالت و

خواری سیر میکند .

۲- من در راهی دنیا اندیشیدم در بطرم مانند بعضی ارمزلهای

مسافران میباشد که باید رودار آن مترا حرکت کرد .

۳- مسیر تمام مردم در این صفت یکی است چه حمیت زیاد

داشتند یا کم در این سفر یکسانند

۴- در این فکر و اندیشه بودم که چندین برابر عالم میفرایم ولی

اگر مانند فناءت میگردم مرا بی نیاز میکند .

۵- از این مال حسربادی است برای ورنیس و گویامی بینم که

بوسیلهی نزدیکترین آنها من در جای خودم ادبت و آرامیشوم .

۶- دنیا حرکت میدهد مرا و آمادهی آخرت میکند متحیر و

سرگردانم که کردار من مرا کجا خواهد برد .

۷- در حالتی که مرا بخواک میکشاند هنگامیکه خاکم

برقرار من پراکنده شود و دوری میکند و حدامر نماید و مبتلای

هجران میکنند

و شاعر دیگر گفته است .

(۱) تل ما ، دالت ان نال فاب تعالی و تسل

و اعلم بانك عاقل في العالین و انت تطلب

(۲) والمشكلات كثيرة والوقف عندالثلث اصوب

يعنى المهدى في الامور جميعها ومن المهدى

- ۱- برس به آنچه که از مال دنیا بدایت آشکار شود اگر رسیدی همانا شود آدمی میشود و بر او تو گرفته خواهد شد و بدان که تو اگر دنیا را طلب کنی بختی داری در میان بیخبران .
- ۲- دلی مشکلات بسیار است و توقف در هنگام شت بهتر است ، و اختیار میکند اصلاح گندهی در کارها تمام اصلاح کارش را از آدم پاک و پاکیزه .

و روایت شده که این کلمات مردی را از شهر پیدا شده، در صورت امکان فرصت را از دست ندهد کارها را به وقت اندیش و اگدار ، بر نفس اندوه و غصه دور بکشد به مده تمهیل مکن ، زیرا که اگر آن روز بخاطر تو باشد خدا هم دوری ترا در همان دور میرساند کاری مکن که برای دیگران عبرت باشی و در جمع آوری مال اقتداء بخور و زمین منما چه بسیار کسی که دنیا را جمع آوری کرده برای شوهر همسرش و سخت گیری مرد بر نفس خویش افزودن حزیسه و گنجینه غیر خودش میباشد .

خلیل بن احمد گفته است همانا مرد مال را جمع میکند برای یکی از سه نفر و تمام اینان دشمنش باشد برای همسر همسرش ، برای همسرش ، برای همسر دخترش پس دارائی مرد برای این سه طایفه است اگر چیزی اراو بجهانماند پس حردمند اندر دهندهی نفسش آنکس است که از این دارائی داد و توشه بری سفر آخرتش بگیرد و ایثار را بر خویشتن مقدم ندارد .

شعر

(۱) یا جامماً لا هیأ والدھر ، ومفھ معکراً ای داب عنه یفلقه

(۲) حممت ما لافقل لی هل حممت له یا عاقل القلب ایاماً تفرقه

۱- ای گردآورندهی دنیا روزگرترا بقدری دوست دارد همیشه

بمکر آن هستی که کدام در اردرهای دبا روی تو بسته میشود

۲- نرونی را گردآوردهی من مگو آیا برای اهل دنیا جمع

آوری کردی ای بیخبر چند روزی بیش نگردد که دنیا آنرا از تو جدا کند.

ادامو العناهیة است

اصبحت و الله فی مصیق هلم من دلیل الی الطریق (۱)

اف لدیة نلاعبت می تلاعب الموج ، الفریق (۲)

ویز گفته است

نظرت الی الدنیا بعین مریضة و هکرة مغرور و تدبیر جاهل (۳)

فقلت هی الدنیا الی لیس منلها و باهت منهای غرور و باطل (۴)

وصیعت احقناً امامی طویلة بلذات ایام قصار قلائل (۵)

۱- سو گند بعدا که در سعتی بسر مردم آید اراهمائی در این راه

میشد.

۲- نهو برای دنیا که مامن بازی میکند مانند موج که هریق را

زیر و رو میکند.

۳- ندیا نگاه کردم ناچشم مریض و اندیشه آدم فریب خورده

و دور اندیشی نادان.

۴- سپس گفتم این همان دنیا است که مانندش نیست و نکوهش

کردم دیار ادر یک حالت و غرور و باطلی .

۵- و دوران از عمر خویش را بخوشیهای کوتاه ناپایدار دیا تمام کردم.

ویردگری گفته :

و ان امرء دنیاء اکر همه لم تمشک منها بحمل غرور (۱)
طلعتک یادیا فاعدت و الطلب و ما لک الا الهم والهم والنصب (۲)
و اسرعت فی ذبی و لم اضر حسرتی هرمت بدایی ان نفع الهم (۳)
و لم ارحطاً کالقنوع لاهه و ان یعمل الامان ما عاش فی الطلب ۴
۱- و همان مردیکه نزر گزین همش دیاست از آن دیا چمک
بر بسمان غرور و غریب میزند

۲- ای دیا ترا خواستم مانو به من توحهی نکردی و ولایدهای
جز حزن و اندوه و محنت از تو ندیدم .

۳- و برای بدست آوردن تو نمدردی در گناه کردم ولی
تو حاجت مرا بر نیادردی و فرار کردم ، اگر فرار از گناه فایده
داشته باشد .

۴- و بهره ای مانند فصاحت برای اهل دیا ندیدم در حالیکه ما
خود میگردان آن آنچه را که در طلب دند کایست

و بیعمر اکر فرمود فرمان خدا را مخالفت نکمید عرص کردید
ای رسول خدا این مخالفت چیست ؟ فرمود کوشش کردن در آفادی
خانه ای که فرمان خدا بر حرایش اجر شده

و حضرت علی بن العباس این شعر را میخواند

و من یصعب الدنیا یکن مثل فاجر

علی الما حاشه و روح الاصابع (۱)

۱- طالب دنیا مانند کسی است که بامش آبرو داشته و از میانه انگشتانش میریزد .

و نبی اکرم ﷺ فرمود : همسا جدای تعالی دنیا را خانه مصیبت و آخرت را سرای پاداش قرار داده پس فرارده گرفتاری دنیا را پاداش و ثواب آخرت و پاداش آخرت عوس از گرفتاریهای دنیاست پس میگیرد تا مسحود و گرفتار میکند تا پاداش و حرا دهد و همانا دنیا رود گذر است و سرعت انتقال پیدا میکند زبهار شرسید از شیرینی شیر دنیا که تلخی آن وقتی است که از شیر بگیرد و ترا از خود جدا کند .

دور کند خوشگذرانی رود گذر دنیا را بواسطه نیاز احتیای آینده آن و نباید باو پیواند کنید که مسلم خدا حکم و فرمان بدوری دنیا فرموده و نباید کوشش در آبادی آن کرد که خدا فرمان و برایش را داده عبادا آن که گرفتار حشم پروردگار و سراوار محازاتش گردید .

شاعر فرموده است

الدار دار نوائب و مصائب و محیطة مأخذه و حنائ (۱)
 ماینقضی و زئی بفرقة صاحب الا است بفرقة من صاحب (۲)
 فادامنی الألاف عینک لظعنہ . والمؤمنون قات اول ذاهب (۳)

۱- دنیا سرای حزن و اندوه و درد است برای دوستان و کسایکه او را دوست دارند .

۲- هنوز مصیبت من در فراق دوستم و همراهم تمام نشده که

گرفتار جدائی و دوری دوست دیگر میشوند.

۳- پس هرگاه سالها گذشت از عمر تو و دوستانت برای کوچ کردن تو اولین کوچ کننده ای.

باب چهارم ترك دنیا

از نسی اکرم رحمته الله علیه روایت شده که همانا مردم در دنیا میهمانانند و هر چه در دست آنان است عاریه باشد همانا میهمان کوچ کننده است عاریه هم صاحبش بر میگردد. آهای مردم همانا دنیا متاعست آماده که از آن بیک و مد میخورد ولی آخرت وعده ایست راست که در آن روز فرمان میدهد پادشاهی دادگر عال پس خدا رحم میفرماید به هر کس که خمس خویش را گاهی کند و آماده برای شب اول قمرش باشد و ریسمانش را بر گردش او کند باشد پیش از آن که مرگی او برسد و آرزویش را قطع کند ندامت و پشیمانی برایش فایده ای ندارد.

حضرت امام حسن علیه السلام فرموده: هر کس دنیا را دوست بدارد بیم آخرت از دل او برود و آن که حرم و آرش در دنیا زیاد باشد بهره ای جز دوری از دنیا ندارد و بپر حشم خدا بر او زیاد گردد، انسان آرمند نادان است ولی پارسا قانع است هر دوی اینها خوردنشان یکسان است چیزی از روزی آن دو کاسته نمی شود پس برای چه شتاب در آتش کنی، خیر و خوبی نمانش در یک ساعت شکستنی و صبر است که موجب وسبب آسایش در روز خوشبختی فراوانی میشود.

مردم دو گروهند گروهی دنیا را میخواهند و طلب میکنند تا باو برسند تا بود میشوند و گروهی طالب آخرتند تا باو برسند نجات پیدا می کنند بدان ایام هرگاه به آخرت رسیدی آن چه که در دنیا از دست تو رفته و آن چه را که از سحتیها متورسیده زبانی ترا برساند و نیز سودی ندارد آن چه که از دست تو رسیده و مایه که از آخرت محروم باشی .

عمر عبدالعزیز بن حسن صری نوشت که مرا پند و اندرز ده حسن صری نوشته سر آمد آن چه که ترا شایسته و اصلاح میکند یارسانی در دنیاست و بدان که یارسانی بستگی به یقین دارد و یقین در فکر است و اندیشه ، اندیشه عورت گرفتن است پس هرگاه درباره دنیا اندیشه کردی می بینی که گردآوری تمام دنیا مرایت فائده ای ندارد ناچار رسد مقصودی از آن نفس و خویش را می بینی که گرامی داری او را به دست کردن دنیا و بیادآوری گفته خدای عزوجل را که میفرماید و كل انسان الزمناه طائفة من نفسه و نخرج له يوم القيمة كتاباً بلفیه عشوراً .

و نامه عمل هر انسانی را بگردش اندازیم و بیرون آوریم برای او نامه ای را روز رستاقیز بدو گشاده .

پس همانا بتو عدالت و دادگری کرده آنکس که حسابگر تو نیست ترا قرار داده که او چنین میفرماید : اقرأ كتابك كمی نفسك اليوم عليك حسیاً

و بخوان نامه خویش را پس است نفس ترا امروز که

حسابگر نواست

و گفته است که رفقت کردم در دین مردمی را که بخدا سوگند باعث روشنی چشم بودند و کلامشان دارو و شفای دلها بود ، بخدا سوگند در حلال از شما پادشاه بودند باقله ها و مستحبات را کاملاً بیشتر از شما رعایت می کردند که شما در واجب ملاحظه میکنید و اینان بخدا سوگند از کردار بیکو و اعمال پسندیده خوشتن بیمنالتر از کردار بد شما نسبت به آنها معافات و کفو میشوند سوگند بخدا ترس آنان از آشکار شدن کردار خویشان بیشتر بود از مشهور شدن کارهای بد شما .

بخدا ایشان چنین بودند که کارهای خوب خود را پنهان میکردند همان طور که شما کار ناشایسته خویش را پنهان میکنید ، با این که بیکو کار اند گریه میکنند دلی شما گناه میکنند و خندایید بر گشت ماحمه سوی خداست ، تتم آشکار شده ، دامنمندان کم شدند ارست خود داری شده ، کتاب دور افتاده ، بدعت آشکار شده ، مردم بازیگر شدند ، یکدیگر بفرس ستایش میکنند ، مردم نیک از میان رفتند و از اذ و پست ها باقی ماندند .

نزدیک است خدا را خبر بید و جواب شنوید و بر شما آشکار شود دستهای بیگانگان ، شرک و شمارا کسی بیامدهد و فریاد رسی نداشته باشید پس جواب را آماده کنید که از شما سؤال خواهد شد ، بخدا سوگند اگر مرعیب یکدیگر آگاه می شدید و پرده اردوی کارها برداشته میشد کسی کسی را دهن نمیکرد .

و بیش فرستید زیادی ، حال خویش را که همانا کسایکه پیش

ارشما بودند بقدر کفایت و احتیاج خود از دنیا می‌گرفتند مازاد بر احتیاج را سرادران مؤمن و نهی‌دستان و یتیمان و فقیران بدهید از جواب گران بیدار شوید زیرا که هر که رسوائی دنیا را آشکار میکند و برای خردمندان شادمانی قرار نداده است

بدانید که هر کس حداد را شناسد او را دوست دارد سپس شد گیش را کند و هر کس دشمنی و کینه‌توری شیطان را بداند مخالفت نماید هر کس دنیا و فریبتش را نسبت مایلش می‌باشد یارسانی در آن نکند و همانا مؤمن اهل لهُو و لعب و بازیچه و عملت بیست همانا همش اندیشه کردن است و پند گرفتن.

شعرش ذکر و یاد خداست در تمام احوال چه ایستاده و چه نشسته سخنش ذکر است، سکوتش اندیشه، نگاهش عورت ریرا او میداند که صبح میکند و شام گرفتار سه خطر بزرگ است بلایی که فرود آید یا نعمتی که اردست می‌رود یا مرگی که حتمی است مسلم یاد هر که تیره کرده حوشی هر عاقلی رآ.

شکفتا بر مردمیکه فریاد کوچ کردن را شنیده‌اند و هنوز هم عاقلند و بی‌خبر از آماده کردن زاد و نوشه باین که میداند برای هر شهری زاد و نوشه ایست که مایه‌ارند از آن ولی غافل و بی‌خبر نشسته اول ایشان از آخر کارشان در جور نیکیه از آخر کار فراموش کرده‌اند و سرگرم بازی می‌باشند.

و روایت شده در گفته‌ی حدای نصی و آئینه‌ی الحکم صبیاً (۱)

(۱) مریم ۱۴ دعاگذاری را در دوران کودکی به عطا کردیم

از حضرت یحییٰ علیه السلام که برای ده هفت سال بود کودکی باد گفت :
 ماما بیا تا ماری کنیم سپس حضرت یحییٰ فرمود : ما برای بازی
 آفریده نشده ایم

و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در تفسیر گفته خدای تعالی : ولا
 تنس نصیبك من الدنيا (۱)

فرموده است که فراموش مکن نصیبی ، برو ، حواشی ،
 بی نیازی ، آمادگی خود را فراموش مکن که مگر آخرت باشی
 و آن سرای را طلب کنی ، گروه دیگری گفته که آن مهره کفش
 است از تمام آن چه که در فراموشی کسی که همان کفش است مهره نو
 از تمام دنیا

و حضرت علی بن الحسین علیه السلام فرموده : هرگز بین افراد مردم از
 نظر مرتبه و ارزش افتادگیست که ماکش باشد دنیا در دست کیست
 و نیز محمد حنیفه گفته است هر کس که همیش در نظرش بزرگ باشد
 دنیا در پیش او نیست خواهد شد

رسول خدا فرمود نمی آید بد گذشت زمان مگر سستی و ناراحتی
 و عمر جز کمی و کاستی و روزی جز کمی و دانش مگر رفتن و آفریده شدن
 مگر نا توانی و دنیا مگر پشت کردن و مردم مگر مخالفت و ساعت مگر
 نزدیکی قیامت را بپاشود برای مرده ن بد

و نیز فرموده است گاهی که قرآن در داستان موسی و حضر
 اشاره میفرماید لوحی بود که این کلمات بر آن نوشته شده بود :
 شکفتا بر کسیکه یقین نمرک دارد چگونه می چنند ؟ شکفتا کسی

که یقین بروزی دارد چگونه افسرده خاطر است؟ عجباً از آنکس که یقین به جهنم دارد چطور گناه میکند؟ حشر نابر آنکه دنیا را شناخته و دگرگونی آبر ماهش دانسته چگونه اطمینان بدین دارد؟

و نیز رسول خدا فرموده هر که خدا بنده‌ای را دوست دارد گرفتارش میکند و هر گاه دوستی از حد بگذرد برای او چیزی از ثروت و هرید باقی نمیگذارد و همان خدای تعالی بنده مؤمنش را دلجوئی میدهد که همان و جان و فرزندانش را گرفتار مصیبت و ناراحتی نکند آنگاه که مادر فرزندی را به شیر پستانش دلجوئی میکند و همان حال اوگیری میکند بنده مؤمنش را از دنیا آینه‌ای که کمتر مرئوس را از خوردن غذا منع میکند.

و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام میفرمود: بار پروردگار! دنیا را از یاد من سر بواسطه دشمنی که به آن دارم مرا که بیکیش اندک است و شرش بسیار و سفا و حلایش بیره و ناله‌های آن که نه میشود و آنچه که در دنیا از دست رفت بر نمیگردد و آنچه از دنیا برسد فتنه است مگر آنکس را که نوعیت عطا کنی و شامل رحمت خود گردانی پس مرا از آن آنکه بدینا هوشود شده اند و اطمینان ماوید، کرده اند فرار مده زیرا هر کس بدینا اطمینان پیدا کند حائس است و آنکه اعتماد بدین داشته باشد فریب خورده.

چه نیکو سروده آنکه دنیا را تعریف میکند

رب دبیح لافاس عصف	ثم ما ان لشت ان سکنت (۱)
و کذاک الدهر فی اطواره	قدم رلت و احری شئت (۲)

و کذا الامام من عاداتها آنها مفسده ما الصلحت (۳)

۱- چه با نمدها نائی که برای پراکندگی مردم وزید که بعد
از آن به جای درنگ و زندگی و به جای ماندن بود
۲- روزگار در گردش چنین است که گاهی می لغزد و گاهی
استوار است

۳- دهم چنین اربعه های روز و شب است که امروز و شب ناه می کند
نه اصلاح

و دیگر گفته

لا تحرصن علی الدنیا و ما فیها

و احرص علی صالح لم یکتب فیها (۱)

و اذکر ذلویاً عظماً منك قد سلطت

نسبت کثرتها و الله محصیها (۲)

۱- آرمند مردی و آسپه که در دیاست، مایش بلکه او سرده خاطر
ماش بر کردار شایسته ای که نتوانستی در دین انجام دهی .

۲. و بید آور گناهان بر دگی را که از تو سر زده که تو
فراوانی آنها را فراموش کرده ای ولی خدا تمام آن را شمرده و ضبط
کرده است .

و در گفته خدای تعالی است کم تر کو، من خذات و عیون و دروغ
و مقام کریم و همه کا، و اقبها، فاکهین کدلت و او دشمنان قوماً آخرین
هماسکت علیهم اسماء و الارض و ما کا، و منظر بن (دحان ۲۴-۲۹)

چه بسا باعها و چشمه ها و کشتی رها و ساحای خوب و نعمتهائی که
در آنها متعمم بودند و اگشتند و مردم دیگری را ابل آن نعمتها

بهرمند کردیم .

وعاری گفته است که از کنار خرابه ای گذشتم سرم را داخل
خرابه کردم و این شعر را گفتم :

ناد رب الدار ذالجمال الدی جمع الدنيا محرم مافعل

صدا بزَن صاحب خانه صاحب نریختی که گرد آورده است دنیا را
ماحرم و آز که عاقبت چه کرد و چه شد .

صدای غیبی او را پامع داد :

کان فی دار سواها داره علته ملنی حتی انتقل

در خانه ای غیر از دنیا خانه اش باشد مرگ او را منتقل بخانه
آخرت کرد .

و قتاده در تفسیر گفته حدای تعالی و قد حلت من قبلهم
المثلثات (۱) گفته است که داستانهای عصرهای گذشته و آنچه که
بایشان رسیده از حرابی خانه ها و نابودی آثارها میباشد و حضرت امام
حسین علیه السلام عبور کردند قصر اوس و رسیدند این کاح از کیست ؟ عرض
کردند از اوس است حضرت فرمود دوست داشت اوس که در آخرت
برای او بجای این کاح گردهائی باشد .

وابوالمتاهیه شعر گفته :

جمعوا فمأكلوا الدی جمعوا وبنوا مساكنهم فمساكنوا (۱)

و کآنهم کانوا بها ظمناً فما استراحوا ساعة ظمنا (۲)

۱- مال دیارا گرد آورده ولی آنان که جمع آوری کردند
نخوردند و کاخها ساختند اما در آنجا جایگزین نشدند .

(۱) و گشت پیش از این عقوبتها .

۲- و گویا ایشان در کجها مسافر بودند که هنوز امتراحت و آسایش نکرده بودند کوچ کردند .

و مسروق گفته است که خانه ای پر از سرور و نعمت نمیشود مگر اینکه از حزن و اندوه عبرت پرخواهد شد این شعر را سروده است :

کم یبطن الارض تاد من وزیر وامیر

وصفیر الثان عندخامل الذکر حقیر (۱)

لوتأملت قبور القوم فی یوم قصیر

لم نمرهم ولم نعرف غنیاً عن فقیر (۲)

۱- چقدر وزیر و زمامدار و دون شأن و آنهاییکه زیاد یاد خدا بودند در دل زمین دفن شدند و کوچک میباشند .

۲- که اگر تأمل کسی در یکروز کوتاهی قبرهایشان را از يك دیگر تمیز نمیدهی و نمیشناسی فقیر کدام و دارا کدام است .

در روایت شده که چون سعدای و قاص زمامدار مراق شد خرقه دختر لعمان را طلبید اوهم « گروهی از کنیزان آمد سعد به آمان گفت کدام يك ارشاً خرقه میباشید ؟ کنیزان اشاره کردند و گفتند این است خرقه اوهم گفت آری من خرقه هستم چرا مرا احصار کرده ای ای سعد ؟ بخدا سوگند آفتاب نشاید چیزی در سایه کاخ خود برق حرکت نکرد مگر اینکه در زیر فرمان ما بود .

پس آفتاب ما غروب کرد بطوریکه همان ها که بر ما حسد می بردند ما را مورد ترحم خویش قرار دادند این را بدانکه خانه ای در دنیاست که سرور و شادمانی در آن وارد شود مگر اینکه دنبال آن سرور

غم و غصه وارد آن خانه شود سپس این شعر را سرود و میگفت :

فبيننا سوق الناس والامرامنا اذا نحن فيهم سوقة تنمف (۱)
 فاف لدنيا لا يدوم سرورها نفلينا ناراتها و تصرف (۲)
 هم الناس ما ساروا يسيرون حولنا وان نحن او مينا الى الناس او قفوا (۳)
 ۱- در همان زمانی که مردم را زیر فرمان خویش میکشیدیم
 و فرمان فرمان ما بود ناگاه در میان مردم ما را کشاد و خدمتکار
 رعیت کرد.

۲- پس اف برای دنیا که شادمایش دوام ندارد دگرگون کرد
 ما را حالات و هواری دنیا.

۳- اینان که دور تو میکردند دور ما گردش میکردند اگر ما
 يك اشاره میکردیم سوی مردم که بجای خویش بایستیدمی ایستادند .
 بعد گفت همانا دنیا برای نامودی و زوال است همیشه يك حال
 نیست اهلی را از حالی انتقال بعالی میدهد ما پادشاهان همین کاح
 بودیم اهل این کاخ دوست داشتند که بر ما وارد شوند پس امر برگشت
 و روزگار ما را زجر کرد پس جمعیت ما را پراکنده کرد و
 همینطور است روزگار برای هیچ کس دوام ندارد پس گریه کرد و بگریه
 در آورد .

شعر

ان للدهر سورة قاحند بها لا تقولين قد امنت الدهورا (۱)
 قد ببيت الفتى معافاً فيوذي ولقد كان آمنة سروراً (۲)
 ۱- همانا برای روزگار قدرتی است پس شرم از آن و مگو از

روزگار ایمن خواهم بود.

۲- و گاهی مرد جوان شب را صبح بی‌ورد در حال سرور و ایمنی
و بخشیده شده‌ی از دنیا با گه گرفتارش میکنند.

بعد و قاص گمت حاجت تنها خودت را بخواه در پاسخ گمت دست
امیر در بخشش از زبان من بتر است پس همراهان او را با او عطا کرد
و بخشش نمود خرقه گمت ارنو سپاسگراری می‌کنم خدای ترا نیازمند
نکند بعد از می نیازی و ترا ندهی دیگران قرار دهد

و خدا یادش این کار بی‌ثبوت را بحایش عنایت فرماید و تو را
نیازمند مردمان نیست قرار دهد و ترا از نعمتهای خویش خالی نگرداند
مگر اینکه وسیله مرگشت آن نعمت را فراهم کند بعد دستور داد نامه
خرقه را در دفتر عطا یا و بخشش های دولتی بنویسند پس چون خرقه از
کاخ رحامدار بیرون آمد زنان اراد پر سیدند امیر با تو چه کرد گمت
امیر ضمانت بودجه زندگی مرا کرد و مرا گرامی داشت جر این
نیست بزرگان بزرگان را گرامی دارند

چه خوب سروده آنکس که این شعر را گفته

وما الدهر والایام الا کما نری رزیه حال او فراق حبیب (۱)

و ان امره قد حزن لدهر لم یحی

تقلب بومیه لغير اریب (۲)

و دیگری گفته است :

هو الموت لا یحی من الموت و الذی

احاذر بعد الموت ادهی و افطع (۳)

۱- روزگار شب و روز نیست جز آن چه که می‌بینی یا مصیبت

ثروت است یا جدائی دوست .

۲- و همانا مردی که دنیا را تحریره کرد نمی‌تواند از دگرگونی دو روز دنیا

۳- او مرگست که کسی از چنگ او نجات پیدا نمی‌کند ولی مراحل بعد از مرگ دردناک‌تر است و می‌ترسم .
و دیگری گفته :

إذا الرجال كثرت اولادها و جعلت اوصی بھا یتادھا (۱)
و اضطریت من كمر احمادھا فھی زروع قدیمی حصادھا (۲)
مردگی گوید به کاخ ستمگری که حدود و سلطنتش مغرور بود
عسور کردم پس صدای هاتقی را شنیدم که میگفت

و ما سالم عما فلیل یسالم وان كثرت احراسه و مواکبه (۳)
و من یك ذا ناب سدید و حاجب فمما فلیل بهجر الباب حاجبه (۴)
و یصبحی لحد من الارض ضیفاً یفارقه احباده و مواکبه (۵)
و ما كان الا الموت حتی نفرقت الی غیره احراسه و کتائمه (۶)

۱- زمانی که فرزندان مرد فراوان شود و آنان وصی و جانشین او قرار داده شوند .

۲- و کاح قدرت وجودش از پیری ملرز در آید پس آن مانند کشتی است که هنگام دروش رسیده .

۳- سلامت نمی‌ماند از مرگ هیچ سلامتی اگر چه پاسبانان و نگهبانان فراوان داشته باشد .

۴- و هر که صاحب کاخ و دربان باشد طولی نمی‌کشد که همان دربانان از او دوری کنند .

۵- شب را صبح کند در میان گوری تنگ در زمین که تمام
ارتش و سربازانش ازاد دوری کنند .

۶- و چاره‌ای جز مرگ نیست که نگهبانان و سربازانش
بسوی دیگری پراکنده کند .

و اصبح مروراً به کل کثع و اسلمه احبابه و حبابه (۱)
بنفث فاکسها العادة جاهداً

فکل امرء رهن بما کان کامبه (۲)

۱- و صبح میکند در حدشیکه دشمنان او شادمان و بی دوستان او را
و امیدگذارند و میرودند .

۲- تا نفس خویش بیکبار کن کس خوش بختی نما پس هر مردی
در گرو نفس خویش باشد .

و گفته است که گروهی از ایشان هرگاه بزنی زیبا بنگاه میکرد
چنین می سرودند :

يا احسان الوجوه موتون دنلی الوجوه تحت التراب (۱)

یا ذوی الاوجه الحسان المصونات و اجسامها المعظاظ الرطاب (۲)

اکثرها من نعيمها و اقلوا سوف تهدونها لعقر التراب (۳)

قد نعتك الایام نعیاً صحیحاً فراق الاعیان و الاصحاب (۴)

۱- ای گروه خوب رویان در آینده نزدیک می میرید و صورتهای
شما زیر خاکها کهنه و پوسیده شود .

۲- ای صاحبان صورتهای زیبا که نگهداری شد و بدن های
سخت و تازه .

۳- چه نعمت آن بدن ها را زیاد کنید و چه کم بزودی باید در

در خاک ارمغان فرستید آنها را .

(۲) مسلم بگریاند ترا روزگار گریه ای درست در فراق
بزرگان و دوستان .

دیگری گفته است -

تذكر فلا تنسى المماد ولا تكن
كأنت في الدنيا مغتلى و مرج
فلا بد من بيت اضطاع و وحشة
و ان غرك البيت الایق المديج

قیامت را بیاد آور و فراموش مکن و مماش در دنیا مانند کسی که
نه می میرد و نکلی نابود میشود پس ناچاری از حاشه قبر و وحشت آن
و اگر چه ترا غرور کند کاخ یکوی زیست شده و بر فراز بعضی از
گورها این نوشته پیدا شده که اشعار ذیل در آن بوده :

ترود من الدنيا فاطك لا تبقي

وخذ صفوها لما صنعت و دع الزلعا (۱)

و لا تأمنن الدهر انی امنته

فلم یبق لی حلا ولم یرع لی حفاً (۲)

قتلت منادید الملوك ادع

عدواً ولم امهل علی طنة خلطاً (۳)

داخلیت دارالملک من کل بارع

فشردتهم غرماً و مزقتهم شرقاً (۴)

فلما بلغت النجم عمراً و رفعة

فصارت رقاب الخلق لي رقاً (۵)

رمای الردی رمیاً فأخذ جمرتی

فها « ثا فی حفرتی مفرداً ملقى (۶)

فأفست دنیائی و دینی جهالة

فمز نالذی منی بمصرعه اشفی (۷)

۱- از سرای دنیا نوشه بر گیر زیرا که باقی نمی مای و خوشی-

هایش چونکه زیاد شد بگیر ولی واکدار لعزش را .

۲- و از روزگار ایمن مناس همانا من خویش را ایمن دانستم که

به حق مرا مراعات کرده و دوستی برای من ماقی گذارد.

۳- بزرگان پادشاهان را کشته کسی را باقی نگذاشته و مهلت

و فرصت نداده بنابر گمان آفریدگان را .

۴- و خالی کرده است دالملك را از مانند پایگان و دور افکنده

آنان را و آبرویشان را برده

۵- چون ستاره اقبال من باوح عزت رسید و تمام مردم را بنده

خالص من قرار داد .

۶- دور افکنده مرا و چراغ مرا خاموش کرد اکنون در گودالی

تنها افتاده ام .

۷- نادانی دین و دنیا مرا فاسد کرد پس از من بدبخت تر

کیست در دنیا .

و گروهی از بزرگان گفته اند ای انسان خویشتن را بزرگ

مشماد زیرا کسی که آفریده شده از خاک و بپاشد بر میگردد بزرگی

نیست چگونه تکبر و نژش میکند کسیکه اولش قطعه‌ای پلید و آحش مرداری گندیده بوده و اکنون حامل کثافت میباشد بدان بزرگ نیست آنکس که مرصها او را زانو در آورده و دردها فریادش را بلند کرده و روزگار او را فریب داده و از روزگار در امان نیست که حوائش را اراد میگیرد و ثروتش اردستش میرود و از فراغت قدرت فرود آید سوی گوری تمک هم با ملک آن است که از این عیها بدور باشد سپس این شعر را سروده است

این الملوك و اساء الملوک و من	فاد الحيون الا شس ما عملوا (۱)
بأنواعه قلل الاحمال نحرهم	علب الرجال و لم يسمعهم قلل (۲)
فانزلوا بعد عز من معافلهم	و اسكنوا حفرأبائش ما نزلوا (۳)
ناداهم سارخ من بعد ما دفنوا	اس الاسرة و التيعان والكل (۴)
أبن الوحوه التي كانت متعممة	من دونهها نصرب الاستار والجلل (۵)
فأصبح القبر عنهم حين سألهم	تلك الوحوه عليها الدود تنتقل (۶)
قد طال ما اكلوا دهرأ و عاشروا	فأصبحوا بعد طيب الا كل قد اكلوا (۷)
سالت عيولهم فوق الخدود ولو	رايتهم ما هناك الميش يارحل (۸)

۱. گهایند پادشاهان و فرزندان پادشاهان و فرماندهان لشکرها آگاه باش که بد کرداری داشتند.

۲. مرفراز قله‌های کوه شبها را مهر کردند و دژبانان حشن آنان را نکهبانی می‌کردند و شوانستند مانع از مرگ آنان شوند.

۳. پس فرود آورده شدند از کاهها و جایگاهشان و جای داده شدند گودالهای قبر را و بدجائی فرود آورده شدند.

۴. پس از دفنشان فریاد کنند ی آنان را صدازد که گهایند

فرزندان و خانوادها را تاجها .

۵. کجایند سورتها ئیکه غرق در نعمت بودند و با بهترین وسائل
زینت آرایش داده میشدند .

۶. قبر بایانی گویا در آن پرش کرد و کرمهای زمین بر آن
سورتها بالاوپائین میرفت

۷. بدرار کشید روزگاری خوردن و آشامیدنشان پس شب را
سحر کردند بعد خوردن غذاهای لذیذ کرمها بدنهایشان را خورد .

۸. دیدگانشان بر فراز گونه هایشان روان شد اگر آنها را
میدیدی در زندگی وحوشی آن برایت گوارا بود ایمرود .

و حضرت امام حسن علیه السلام فرمود . ای فرزند آدم اندیشه کن و
مگو یادشاهان دنیا کجایند و آنانی که دیبای ویران را آباد کردند
کجایند آنها که نهرهای آب را روان ساختند ، شهرها بنا نمودند با
تأراحتی همه را گذاشتند در رختند گروه دیگر وارث آنان شدند ماهم
در آینده ی نزدیکی به آنان ملحق می شویم ، ای فرزند آدم بیاد آر
آلحاراکه روزگار فرازمین زلزد در کورتو خوابگاه نیست و یاد کن
آنروزی را که در پیشگاه پروردگار قرار گیری اعضای تو بر ضررت
گواهی دهند در آن روزیکه گامها بطرد و جاها به کلو گامرسد گروهی
رو سعید و جمعی سیه رو باشند و رازهای نهفته آشکار شود میزان دادگری
نهاده گردد ، ای فرزند آدم بیاد آر حواسگاه پندران و فیاضات و
فردادات را که چطور بودند و چگونه فرود آمدند و گویا تو هم در
آینده ی نزدیکی بهمان مکار ، بشان فرودخواهی آمد و برای دیگران
عبثت و پندخواهی شد و این شعر را سرود .

این الملوك الذي عن حفظها غفلت

حتى سفاها بكاس الموت ساقياها (۱)

تلك المداين في الأفاق حالية

عادت خراباً و داق الموت بانيها (۲)

اموالنا لذوي الوراثة بجمعها

ودورنا لمراب الدهر ببنیها (۳)

۱- پادشاهایی که از نگهداری نفس خویش بیخبر بودند کجا بوند

نار انجام ساقی مر که جام مر که رانه آنان چشاید .

۲- این شهرستان ها که در اطراف دنیا حالی شده است و صورت

خرابه ای در آمده اند بنیان گذارشان مر که راجشیده است .

۳- مالها را برای وارثین جمع کردیم و خایها را برای خرابی

روزگار ساختیم .

آیضا که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام دیارا نکوهش فرموده

هیچکس مدینسان نکوهش نکرده است میفرماید : دنیا سرائی است

بگرفتاری و بلا پیچیده شده و بقرب معروف و شناخته شده گردش و

حالات دیادوام ندارد ساکنیش سلامت نمی ماند و عوارض دیگرگون

خوشی در آن نکوهش گردیده ، امنیت در او وجود ندارد همانا اهلش

در آن مانند هدیه های بی میباشند که دنیا آتارائیر باران میکند

و بایر آنها را نابود میکند .

بدانید ای بتندگان خدا که شما و آنچه در اختیار شماست از این

دنیا بر همان روش گذشتگان میباشید که عمرشان از عمر شما درازتر

و دیارشان آبادتر و آثارشان دورتر و عداهاشان خاموش ، پادهاشان

ایستاده و بدنهایشان پوشیده و شهرهایشان خراب، آثارشان درهم شکسته
 کاخهای سر بفلک کشیده محکم و متکاهای رنگارنگ را تبدیل به
 سنگهای سخت و قمرهای تاریک که بنایش بر خرابی و نابودی شده
 و ساختمانش با خاک محکم شده.

قبرها بهم نزدیک اما ساکنانش از یکدیگر دورند در میان محله بیمناکنان
 وحشت زدگان و فارغ بالان و سرگرمان که اسی بقرها ندارند با
 اینکه یکدیگر نزدیکند مانند همسایگان رفت و آمد نمیکند چگونه
 رفت آمد داشته باشند ملاهای بد آثار آورد کرده و سنگ و خاک زمین
 آثار را خورده و گویا شما نیز چنین خواهید شد و این خاکگاه شما
 را گردگان گیرد و آن اما سنگاه شما را در آهوش را کشد پس چگونه
 خواهد بود حال شما همگانی که کار شما پایان رسد و گورستان
 دگرگون شود.

هالك ملوا كل نفس ما سلت وردوا الى الله مولا هم الحق
 وذل صهم ما كانوا يفترون (۱).

اینها است که بیاند هر نفس آنچه را که پیش فرستاده و
 بازگرد بسوی خدا که صاحب اختیار ایشانست بر حق و گمراه گرداند
 ایشانرا خدایان دروغی، ابو هدیل دارد کاج مأمون شد سپس گفت
 که همانا این کاج توحای سکونت پادشاهانی پیش از تو بود که
 نشانه‌هایشان کهنه شد و عمرشان تمام شد و خوشبخت کسی است که از
 گذشته‌گان اندرز بگیرد.

باب پنجم در نرسیدن و بیمناک شدن از کتاب خداست

و نخوفهم فما يريد هم الا طعناً كبيراً (۱) و بیم میدهم ایشانرا پس نمی افزاید ایشانرا مگر سرکشی و سرافرازی، و خدا میفرماید: بل الساعة موعدهم و الساعة ادهی و امر (۲) بلکه قیامت وعده گاه ایشانست و قیامت تا اگر بر سخت تر و تلختر است.

اهل منتم من في السماء ان يخسف لكم الارض فاداهي تمور امانتم من في السماء ان يرسل عليكم حاصداً فتعلمون كيف نذير (۳) آیهما در امان شدید از آن حدائیکه در آسمان است که فروبرد باشما زمین را پس در این هنگام زمین به اضطراب در می آید و آنکه ایمن شدید از حدائیکه در آسمان است که بفرستد بر شما تسدما را، زود باشد که بدانید چگونه انداز میشوید و میترسید

وما يرسل بالآيات الا تحذيراً (۴) و میفرستیم آیات و نشانه هارا مگر برای ترساندن افاض اهل الفری آن بآئیم ماساضعی و هم یلمعون امانوا مکر الله فلا يامن مکر الله الا القوم العسرون (۵) آیهما ایمن شدت ما کسان آبادیها که بیاید ایتنرا عذاب ما هنگام چو اشتگاه و اینان سرگرم باقی باشند آیا اومن شدت مکر خدای ایمن نخواهند ماند مگر مردمان زبانکار.

ويل لكل افاك ائیم یسمع آیات الله تلى عليه ثم یصر مستکراً

(۱) اسراء ۶۲.

(۲) قمر ۲۶.

(۳) ملک ۱۶.

(۴) اسراء ۶۱.

(۵) اعراف ۹۶.

كَانَ لَمْ يَسْمَعْهَا فِشْرَه بِعَذَابٍ لِّيم (۱) وای بر هر دروغگوی گنهکاری که می شنود آیات خدا را که بر او حواله می شود بعد پافشاری در سرفرازی میکند مثل اینکه آیات را نشنیده پس او را مُرَدَّة عذاب در دناك رده

وَلَوْ يَوَّاحِدُاٰللّٰهُ الدّٰس يَعْلَمُهُمْ مَا نَرٰكَ عَلَيْهَا مِنْ دَابَّةٍ (۲) و اگر خدا مردم را مستکاریشان کبر میکرد جنبنده ای روی زمین باقی نمی ماند ظهر الفساد فی البر والبحر بما کسبت ابدی الناس لیذیقهم بعضی الذی عملوا لعلهم یرحمون (۳) در دریا و خشکی فساد آشکار شده است بسبب آن چه که دستهای مردم انجام داده تا ببخشاند ایشانرا قسمتی از پاداش عسهایشانرا شاید ایشان از این تبه کاری بر گردند .

وَتِلْكَ الْقُرٰی اَهْلٰکُمَا هُمْ لَمَّا ظَلَمُوْا (۴) و این دهکده را غیاب ساختیم چونکه ستم کردند مظلوم من الذین هادوا حرّما علیهم طیبات احلّلت لهم (۵) پس بسبب ستمی که از یهودیان سرزد حرام کردیم بر ایشان حلالی را که پاکیزه است برای ایشان .

و خدای سبحان فرموده : وَلَوْ لَا کَلِمَةٌ سَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَکَانَ لِرَاۤمَآءَ وَاٰجِلٍ مَّسْمُومٍ (۶) اگر پیشی نمی گرفت کلمه پروردگارت در تأخیر عذاب و از کافران تار و ز قیامت که آن کلمه لکان لراماً می باشد مسلم خدا

(۱) جاتیه ۶ (۲) نحل ۶۲

(۳) رو ۴۰

(۴) کهف ۵۸ (۵) ساء ۶

(۶) طه ۱۲۹

آنان را در دنیا عذاب و کیفر میکرد.

ما کان الله ليعذبهم وانت فيهم و ما کان الله معذبهم و هم يستغفرون (۱) و خدا ایشان را عذاب نمیکند در صورتیکه تو در میان ایشان باشی و نیز مجازات کنندۀ ایشان نیست در حالتیکه طلب آمرزش از خدا میکنند.

امیر المؤمنین علیه السلام فرموده که در میان مردم دو امان است رسول خدا صلی الله علیه و آله و استغفار، پس رسول خدا از میان مردم بر داشته شد یکی از آن دو امان بجای ماند که همان استغفار باشد

رسول خدا فرمود بندگان خدا لحتی ارنا فرمائی خدا عنان در کشید و خود را کنترل کنید زیرا که کیفر و مجازات خدا سخت است و نیز رسول خدا فرموده که همان خدا چیزی بندگان را بخشید که از آنان بگیرد پس اگر نعمتی بفرمی عطا فرموده باقی گذارده آن را تا زمانی که شب و روز باقی است و این نعمت را از ایشان بگیرد در صورتیکه ایشان سپاسگزارند.

مگر اینکه کفران نعمت کند و ارادت شکر و سپاسگرایی مناسبی گرایند و از اطاعت خدا بشفرمائی خدا منتقل شوند آیه شریفه بهمین مضمون اشاره میکند، ان الله لا یغفر ما نقوم حتی یغفروا ما بانفسهم (۲) همانا خدا نعمت هیچ گروهی را دگرگون نمیکند تا زمانی که خودشان را دگرگون نکرده اند.

حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرموده که خدای تعالی همانا گرفتار میکند بندگانش را و فتنه که گناهشان طولانی شد بکمی میوه ها

و حبس بر کتھا و بستن درهای گنجینه‌های خوب را تا توبه کنند توبه کند و برگردد و خودداری از گناه کند و معصیت را ریشه کن نماید و بیاد خدا بیفتد یاد کنند و خوبشتر را مانع از گناه شود همانا خدا استغفار و طلب آمرزش را سبب از برای آمرزش و فروزی رزق و رحمت از برای آفریدگان قرار داده .

پس خدای سبحان فرموده : استغفروا ربکم انه کان غفاراً
یرسل السماء علیکم مدراراً یسددکم بأموال و بنین و یجعل لکم
حیات و یجعل لکم امواتاً (۱) طلب آمرزش کنید از پروردگارتان
که آمرزنده گناهان میباشد و آسمان برای شما باران می در پی
میرسند و باری میکند شما را ، امالها و بچران ، و بچه‌های سرسبز و حرم
برایتان قرار میدهد و نیز مرا این بهره‌های جاری قرار میدهد

پس خدای بیا مرزد کسی را که توبه‌اش را خفیه دارد و شهوتش
را دنبال اندارد و لغزشش را فحیح کند زیرا که آرزوی درازش او را
فریب دهد و مرگش از او پنهان است و بعد از کی اجلش میرسد و
شیطان مراد موکل است که توبه‌اش را بتأخیر اندارد تا هلاکش کند
و گناه را در نظرش حلو و میدهد تا بعد دهد تا به آرزوی خویش برسد
و او بی‌حس‌ترین بی‌حس‌ان می‌شد پس افسوس بر پیغمبری که تمام
عمرش بر او حسرت و پشیمانی است ، و تمام روزگارش را سوی بدبختی
کشیده شده .

پس از خدای تعالی بخواهیم که ما و شما را از کسانی که
نعمت‌های خدا را بیهوده مصرف میکنند قرار ندهد و بدین سبب کوتاهی

در فرمانبرداری پروردگار نکنیم و بدین جهت پس از درگذشت
مرگمان پشیمانی و غصه مماندار نشود

و رسول خدا فرمود: اگر ایشان هنگامیکه نعمت از آنان
گرفته میشود و مزاوار ملامت شود با حرص و آرد بخدا پناه آورند و
پشند و پشیمانی را درست و باطنشان را خالص کنند نعمت از دست
رفته برایشان باز گردد و مسلم هر فاسدی بر ایشان اصلاح گردد.

و نیز فی اکرم فرموده: همان برای جدای تعالی فرشته‌ای
است که هر شب فرود می‌آید پس صدا می‌زند و میگوید: آهای
بیست ساله‌ها سعی و کوشش کنید، سی ساله‌ها زندگانی دنیا شمارا تفریب
فرزندان چهل ساله چه چیز برای روز ملاقات پروردگارتان مهیا
کرده اید.

ای پنجاه سالگان پیری در رسید، آهای شصت ساله‌ها شما
مانند زراعت و کشتی هستید که فصل درونی نزدیک شده، ای هفتاد
ساله‌ها شمارا صدا می‌زنند جواب دهید، هشتاد ساله‌ها ساعت آخر عمر
فرار کنید و حال اینکه شما بی‌خبرید، بعد آن فرشته میگوید اگر نبود
بندگانی که همیشه در رکوعند و مردایی که فروتنی میکنند و کودکان
شیر خوار و چهارپایایی که سرگرم چربیدن میباشند بر فراز سر شما
عذاب میبارد.

و پیغمبر ﷺ فرمود: گرامی دارید ضعیفان خویش را زیرا که به
ضعیفان روزی داده میشود و عزت و یاری خواهد شد

و نیز فرموده: ای پسران هاشم و ای فرزندان عبدالمطلب ای
اولاد عبدمناف و پسران قسی خویشتن را از خدا بخرید و بدانید که من

بیم دهند. ام و مرگ تغییر دهنده است ساعت و قیامت وعده گاه است و چونکه این آیه نازل شد و افتد عشیرتک الاقرین (۱) و بیم ده خویشاوندان را .

بر کوه صفا بالا رفت خویشا را جمع کرد و فرمود: ای پسران عبدالمطلب، و ای فرزندان عدمناف، ای اولاد قصى خویشتن را از خدا بخیرید زیرا که من شما را از خدا بی نیاز نمی کنم بهیچ وجهی ای عباس عموی محمد و ای صفیه عمت محمد و ای فاطمه دختر محمد، سپس صد ازد هر مردی را بنامش و هر دلی را باسمش .

آگاه باشید مردم دور دستا حیز می آیند دمیکویند: محمد از ما است و فریاد میزنند ای محمد، ای محمد! من از شما دوری میکنم بواسطه کردار ناپسندتان بعدا سوگند دوستن من از شما حز پر هیز گاران کسی نیست ان اکرمکم عندالله اتقیکم (۲) گرامیتر بن شما در پیشگاه خدا پر هیز گارترین شماست.

و روایت شده که چون پیغمبر ﷺ مریض شد همان مرضی که در گذشت از حابه خارج شد در حالتیکه دستمالی مرسته و بدوش امیرالمؤمنین علیه السلام وصل بن عباس تکیه کرده مردم هم پشت سرش روان بودند سپس فرمود: ای گروه مردمان مرگ من نزدیک شده مأمورم که برای اهل بقیع طلب آمرزش را خدا کنم بعد رسول خدا آمد تا دارد بقیع شد بعد فرمود: السلام علیکم یا اهل التربة یا اهل القرية درود بر شما ای گروه خاکشینان و ای دور افتادگان .

گوارا ماد شمارا آن حالتی که در آن شب را بسحر رساندید
پس از درگذشت شما فتنه ها مانند پاره های شب تاریک آمد که اول آن
پیروی از آتش هیکه پس برایشان طلب آمرزش کرد و استغفارش
بدرازا کشید و برگشت بر فراز منبر بالا رفت مردم هم گردش
جمع شدند

پس ستایش خدا را کردند فرمود ای گروه مردمان درگذشت
من رسیده زیرا که حریفان در سال یک مرتبه قرآن را بمن عرضه
میداشت و همانا امسال دومرته قرآن را از نظرم گذرانده و من چیزی
در این باره نمی گویم چرا آنکه مگویم اجل و مرگم نزدیک شده هر کس
از من طلبی دارد خاطرشان کند تا بپردازم و مهر کس وعده ای داده ام
بادآوری کند تا وفاتمایم

ای مردم آرزو نکند آرزو کنند ای بخواهد کسی راه نجات
زیرا که بخدا سوگند نجات و رهائی نیست مگر مکر داریک و رحمت
خدا اگر من هم که پیغمبرم گناهکار باشم سقوط جراهم کرد و دستور
بسوی آسمان بلند کرد و عرصه کرد بر پروردگارا ! انعام و طیفه کردم
و رساندم .

پیغمبر ﷺ فرمود رینهار پرهیزید از گناهان کوچک
زیرا که برای همان گناهان کوچک از طرف خدا پرسش کننده ایست
و همانا گناهان کوچک بر مرد جمع میشود تا اینکه او را هلاک
و تباہ کند.

و فرمود : اگر میداستید آنچه را که من میدام مسلم کم
حمله میکردید و ذیاد گریه بر خود مینمودید و بکوه و صحرا خارج

می‌شدید و گریه بر کردار خویش میکردید اگر چهار یابان میدانستند
از مرگ آنچه را که شما میدانید گوشت چاق و فربه پیدا میشد که
شما بخورید .

و رسول خدا فرمود : بدانید بخدا سوگند اگر آنچه را که من
دانایم شما میدانستید بر خویشتن گریه میکردید و مسلم سر بکوه و
صحرای میگذاشتید از کردار خویش پشیمان میشدید و دارائی خود بدون
حافظ و نگهبان وامیگذاشتید و بی بر ثروت خود نداشتید ولی شما
فراموش کردید آنچه را بخوار داشتید و خاطر آسوده شدید از آنچه
شمارا می‌ترساند پس رأی شما متزلزل و امرتان پراکنده بر شما شد .

بدانید بخدا سوگند آئین و عده داده شده‌ام که همانا گروهی
از شما بهتر پیوند مردمیکه بخدا بیکو رای برتری دارند از نظر
حکمت گفتارشان راست و اگذارند گن سر کشی دستم از همان اول راه
راست را پیمودند بزادگی جاویدان آخرت و کرامت همیشگی دست
یافتند و پیروز شدند .

بدانید بخدا سوگند که بر شما آشکارا شود و مسلط گردد پسری
از قبیله بنی‌نقیف که از فراوانی کمر و نخوت جامه‌اش بزمین کشیده
میشود و از حق روگردان باشد مال شما را بخورد و پیه شما را آب کند
که او حاج بن یوسف نقفی باشد .

و حضرت رسول نیز فرموده که : یار سایان در دنیا دلهایشان
گریه میکند اگر چه طاهر آسمان باشد و سخت اندوها کند اگر چه
ظاهر آسمان باشند و خشمشان بر نفسشان فراوانست اگر چه رشک ببرند

به آنچه روزی داده شده اند .

و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در طی خطبه ای بعد از ستایش خدا فرموده : همانا دنیا پشت کرده ماهاش و بجدالی آنها اعلان کرده و همانا آخرت در او آورده است و نزدیک شده آگاه باشید که امر و زور در آماده شدن و فردا روز پیشی گرفتن ، پیشی گرفتن سوی بهشت و پایانش آتش است پس آیا نوبه کتنده ای از گناه پیش از مرگ نیست و آیا نیست کسیکه پیش از رسیدن روز سحتی و بد سحتی برای نجات خویشتن چاره ای کند

آگاه باشید شما در روزگار آردو و امید باشید که پشت سر این دور مرگست و پس هر کسی در روزگار امیدواریش پیش از رسیدن مرگش کاری کرد کردارش او را بهره صحت مرگش ربانی ماو فرساید و هر کس در روزگار پیش از مرگ کوتاهی کند کردارش زبان آورد و هلاکش کند و مرگش ربان آورد .

آهای هنگام راحتی عمل کنید همانطور که هنگام قرس و بیم عمل میکنید آگاه باشید که همانا من طائی را مانند طالب بهشت خوابیده ندیدم و عذابی را مانند دوزخ ندیدم که گریزان از آن در خواب عفت باشد هر کسی که حق بدو قایده نرساند مسلم ما حال بوی زبان خواهد رساند و هر کس بواسطه حق براه راست نیامد گمراهی او را سوی پستی و هلاکت برگرداند .

آگاه باشید که همانا شما مأور بکوچ کردن و حرکت و راهنمایی بتوشه برداشتن شماید و همانا دو چیز مهم است که بر شما ترسان و بیمناک هستم یکی پیروی هوای نفس و دیگری آرزوی دراز

پس از دنیا توشه بر گیرید در همین دنیا چیزی را که در قیامت شمارا نجات دهد .

میگوید بنده نیازمند رحمت خدا (حسن فرزند محمدیلمی) که خدا او را به رحمتش پیوشاند که همانا این کلام از آنحضرت پند است بزرگ و مهم است فائده آن ، گفتاریست و سنا اگر سخنی باشد که از آن پند و اندرز گرفته شود همین سخن علی علیه السلام در این زمینه کافی است ریشه کن کننده آرزوهاست .

و اثر گذارنده بود پند و در راست و سدا کردهای اندیشه نندان در این سخن کشیده میشود و آدم را سوی رعد و یارسانی میرسد و این سخن مرد را محصور مکارهای آخرت میکند پس ای خردمندان اندرز مگیرید ، اندیشه کنید ، دیدگان را به معنی های این سخنان بینا کنید .

و در حیطه دیگر که آن خطبه هم مانند همین است فرموده :
بدنیا مانند نگاه پارسایانی که دوری از آن کرده اند نگاه کنید زیرا که خدا سوگند دنیا برودی ساکنانش را و د میکند و صاحبان نعمت را عمکین و افسرده خاطر میزد آنچه که از دست اسان گرفته شده بر نمیکرد و از آیتده دنیا حیر ندارد باید انتظار داشت که شادمانی دنیا آمیخته به غمهاست نیرو و قدرت مردان دنیا به سستی و ناتوانی میرسد .

پس فریب ندهد شمار ربادی آنچه که شما را به شکست می آورد بواسطه کمی آنچه که همراه شماست از دارائی دنیا ،
خدای بامرزد آنکس را که اندیشه کند و پند مگیرد و بینا باشد ،

گویا آنچه که دردنیاست در آینده‌ی نزدیک تابود شود و آنچه که مربوط به آخرت است برای همیشه دست و پا برجا باشد و هر چه که از دنیا حساب آید کم خواهد شد و هر چه را که در انتظارش باشید می‌آید و هر آینده‌ای نزدیک است

و دانشمند آنکس است که رزش خویش را شناسد، در نادانی مرد همین س که قدر خود را نشناسد و دشمن‌ترین شدگان بسوی خدا همانا شده است که خدا او را بحدوش واگذارد سرگردان و حیران او راه راست باشد و هدیش را نداند چیست و بدون راهنما راه را به پیماید اگر بسوی کسب مال دنیا دعوت شود اجابت میکند اگر بسوی آخرت دعوت شود کاهلی میکند گویا هملی را که برای دنیا اسباب میدهد بر او واجب است و آنچه برای آخرت انجام میدهد از او ساقط است اینها در زمانست که در آن زمان کسی سالم نمی‌ماند هر مؤمنی که دائم الذکر است و کم اذیت که اگر حاضر باشد کسی او را شناسد و اگر غایب باشد جستجویش نکنند

اینان چراغهای هدایت و متعلقاتی فرزنان برای شبروان و برای سخن چینی و فساد در گردن بستند نادان و سقیه باشند که گناهان را انتشار دهند و اشاعه فاحشه کنند خداوند درهای رحمتش را بر روی اینان می‌گشاید و از ایشان عذاب سختش را بر طرف میکند ای مردم همانا روزگاری می‌آید که مردم فقط باسم اسلام بی نیاز باشند و از اسلام خبری نباشد آنچنانکه طرف آنها به آنچه که در آن ریخته میشود بی نیاز باشد.

ایمردم خدا شما را پناه داده از اینکه آتش بر شما فرستد و شما را عذاب نمیکند مگر اینکه آزمایشتان کند چنانکه میفرماید: ان في ذلك لآيات وان كما لم تنس (۱) همانا این داستان نشانه‌هاست و گرچه ما آزمایش کنید گسیم.

و نیز حضرت در خطبه‌ی دیگر که میر همین خطبه را طای می‌کند فرموده: آگاه باشید که دنیا مسلم گذشته و در آستانه نابودی است و فتنای خود را اعلام کرده و گشت خود را نیز اخطار کرده است تغییر داده است خوابهایش را و سرعت ماهش پشت کرده دنیا با مشقت‌ها اهلش را کوچک میکند و بوسیله مرگ همه یگانگی را بهم می‌دهد و هیترا ساند شیر نهایش تبدیل به تلخی میشود صفا و حلا و روشبش کدر و تیره می‌گردد پس بهائی ماند از دنیا مگر کمی و انداره‌ای که در همه مشك آبی بهاماند به قطره‌ای ماند اشك چشم که اگر طلب کند آنرا نشنه فایده‌ای نه بهشت سرعت کوچ کنید ای سدگان خدا از این خانه‌ای که زوالش بر اهلش مقدر است و شما را فریبده در این دنیا مدت رندگانی و طولانی شود بر شما این مدت سو گند بخدا ایمردم اگر ناله و فریاد کنید شما مانند ناله و فریاد شتران بیچه مرده و بخوابید مانند خواندن گمونی و بسوی خدا بلند کنید صدایان را مدعا مانند صدای دهانی که ترك دنیا کرده اند و مالها و فرزندان را وا گذارید بواسطه نزدیکی بخدا در بلند مقام‌ها و درجات و آمرزش گناهانی که کرام الکائین شمرده اند و رفته اند و نگهداری کرده اند.

مسلم کم است در مقابل کرداری که یمناکم بر شما از مجازاتش و در مقابل کردار نیکی از پاداش آن برایشان امیدوارم و بخدا سوگند اگر آب شود دلهایتان و از دیدگتان خون بحای اشک بریزید از ژئوس و بیم خدا بعد در این دنیا نایست زندگی کنید پاداش کردار شما براسری نعمتهای بزرگی که خدا شما بخشیده و شما را راهمائی بسوی ایمان کرده نخواهد شد.

و نیز رسول خدا فرمود، زمانی بیاید که دورویی آشکار شود اما نشداری از میان برداشته شود، خوبی و مهرمائی عوض و بدل شود، امین تهمت زده شود، حائن امین گردد فتنه ها مایند شهای تیره شما را بیاید.

و در گفته خدای تعالی چنین آمده، و نادوا بامالك لیقض علینا ربك (۱) و اهل دوزخ فریاد کنند ای مالک ممراند ما را خدای تو تا از این عذاب نجات پیدا کنیم چهل سال فرید زشت و ایشان را جواب ندهند پس از چهل سال میگویند که بجانی برای شما نیست سپس میگویند ربنا اخرحنا منها فان عدنا فاننا طالمون (۲) پروردگارا ما را از جهنم بیرون آر پس اگر برگشتیم دنیا و معصیت ترا کردیم همانا مستمکارانیم چهل سال خدارا میخوانند پس از چهل سال ایشان گفته میشود اخسوا فیها ولا تکلمون (۳) دور شوید در جهنم و با من سخن نگویند

بعد از این آنکرده ناامید میشوند از نجات، بافی نمی ماند مگر داد و فریاد آنچنانکه الاغ فریاد میزند.

(۱) زخرف ۷۶ (۲) مؤمنون ۹۰-۹۱

(۳) مؤمنون ۱۱۰

و فرموده است که سخت میشود بر اهل آتش گرسنگی در آن
 عذابیکه پس میزنند همی فریاد میزنند عذابا عذابا! طعامی به آنان داده
 میشود که گلوگیر شد و عذاب دردناک و آبی گرم به آنها میدهند
 که احشاء و معایشانرا از یکدیگر جدا میکنند پس بمالکین جهنم
 گویند بخوانید پروردگارتان را بخت روز هم که شده عذاب ما را
 سلك نماید

پس آنان گفته میشود مگر چنین نمود که آمد شمارا رسولان
 و پیغمبران نادلیل و پرهیز روش، گویند بلی آمدند بآنان گویند
 پس بخوانید حداد و حوائد کاران حر گمراهی نیست .
 و حضرت حسن بن علی علیه السلام فرموده که : همان خدای تعالی غل
 و رنجیر ها را در گردن اهل جهنم قرار داده که آنان را عاجز و ناتوان
 کند بلکه برای این است که هر گاه شعله آتش خاموش گردد آنان را
 در ته جهنم اندازد

بعد از این گفتار حضرت محسنی علیه السلام بیهوش گردید چون از حالت
 بیهوشی بیدار آمد فرمود : ای فرزند آدم پر عیزده نفس خود را زیرا
 او پاک نفس بیش نیست اگر خویش را دوست داری نجات پیدا میکنی و
 اگر هلاک و نماندنی نجات دیگران برای تو فایده ای ندارد .

و حضرت رسول فرموده است : وای بر نروتمندان از دادخواهی
 بیارتمندان و فقیران در روز قیامت و مستحیز آنکاه که نیازمندان
 میگویند پروردگار ما نروتمندان در بهره ای که از اموالشان برای ما واجب
 و معین کردی ستم کردند و حق ما را ندادند

و حضرت فرمود: بد بنده ایست آن شده که دلش بسوی غیر خدا رود و سرگرم لهو و لعب و غافل باشد و از حیاة فر و گرفتاریش فراموش نماید و نیز بد بنده ای است بدیده ای که سرکشی و طغیان نماید و از اول و آخر و مبدا و معادش فراموش نماید، بد بنده ایست آن بنده که از و طمع او را بهر کجا که خواهد بکشد و ثروت او را سرکش کند و هوای نفس پستی نماید.

حلیفه بن حسین روایت کرده فیس بن عاصم گفته است که ما گروهی بر رسول خدا وارد شدیم حضرت فرمود: خویشتن را ما آبسدر بشوی پس خودم را شستم و بسوی آن حضرت برگشتم و عرض کردم ما را اندر زیکی فایده دارد بده سپس فرمود: ای فیس همانا با هر عزت و بلندی ذلت و پستی همراه است و بازندگی مرگ است و مردن، همانا همراه دنیا آخرت است هر چیزی در دنیا حسابی دارد، برای هر چیزی نکهت است، برای هر کار خوبی پاداش و جزا نیست، برای هر کار زشتی کیفری است، ای فیس چاره ای نیست از رفیق که با تو دفن شود و او زنده است و تو که ما او دفن می شوی مرده ای.

پس اگر رفیق تو گرامی و کریم باشد تو را گرامی دارد و اگر پست باشد تو را اگدارد بعد دفن نخواهی شد مگر با او دفن نمیشود او مگر با تو پس آن را قرار مده مگر شایسته و صالح زیرا آن رفیق اگر شایسته باشد یار و همنس هم اوست و اگر ناشایسته باشد یو حشت بیندازد تو را مگر هم او.

سپس عرض کرد ای رسول خدا اگر امن پسند و اندرز بصورت

شعری درآید افتخار میکنیم بر هر کس که از عرب بعد از ما بیاید .
حضرت اراده فرمودند که حسن بن ثابت را بخواهند تا این حملات را
به نظم در آورد مردی درآید ، تمام سال بود این شعر را گفت :

تخیر حلیطاً من فعلك اما قریب القی فی الضر ما كان یفعل (۱)
ولا بد بعد الموت من ان تعاد لیوم ینادی المرء فیہ فیقبل (۲)
فان كنت مشغولاً بشئ فلا تكس صبر الذی یرضی به الله تشغل (۳)
فلن یصح الانسان من بعد موته ومن قلبه الا الذی كان یعمل (۴)
الا اما الانسان صیغ لاهیه یقیم قلبیلا بینهم ثم یرحل (۵)
۱- از کردار بسکوی خویش هم بشیئی احتیاج کنی که همانا همراه
مرد در قبر کردار اوست .

۲- ناچار و ناگزیر است که مدار مرگ آماده و مهیا شود برای
آنروز که مرد را صادرند ، بر آنروز سپس رو میاورد .

۳- اگر مسامت بچیزی سرگرم باشی جز آنچه که خوشنودی
خدا در اوست - بچیز دیگری مشغول و سرگرم م باش .

۴- پس هرگز همراه نمیشود سان پیش از مرگ مگر همان کرداری
را که انعام داده .

۵- آگاه باش که انسان چند زودی همان خانواده اش هست
مدت کوتاهی باشد در میان ایشان سپس کوچ میکند .

و رسول خدا فرموده : برای هر انسانی سه دوست است یکی از
آنان میگوید اگر مرا پیش از خود فرستی برای تو حواهم بود و
اما دیگری گوید من را تو بستم تا دم کور تا اینکه ترا در آنجا به
سیارم و برگردم سومی گوید من ماتم هستم هیچگاه از تو جدا نشوم

رفیق اول ثروت است و اما دومی خانواده و فرزندان اویند. سومی کردار نیک است اینجاست که میگوید بخدا سوگند ای کردار نیک تو در دنیا از هر سه‌تای اینها در نظر من پست‌تر و بی‌ارزش‌تر بودی ای کاش من جز تو بکار دیگری سرگرم و مشغول نمیشدم.

و عریاض بن‌صاویه گفته‌است که پند و اندرز میداد مادر رسول - خدا اندرزی که دیدگان سوی او برگشت و دلها از آن اندرز بی‌مناک شد سپس عرض کردیم ای رسول خدا همانا این‌پند و اندرز شما امانت است برای ما پس به‌چه چیز ما را وصیت میکنی.

حضرت فرمود: شما را وا گذاشتم در راهی راست و روش که شش مانند روز روشن است پس از این کسی منحرف و گمراه نمیشود مگر اینکه ناپود و قیام گردد و هر کس از شما رندد مانند بعد از این اختلافات زیادی می‌بینند پس بر شما باد بعد من بر آنچه را که ارست و دستورات من بخاطر آید:

و بر شما باد عمل کردن بدستورات جانشینان من هدایت کنند از اهلیت من پس باشجاعت مدامان آن‌ان چنگه بزید و پیروی از حق کنید گرچه صاحب حق علامی حبشی باشد زیرا که مؤمن مانند شتر است که او را مهار کرده‌اند و بهر کجا بکشند میرود و صاحب خویش اطاعت میکند و حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) فرمود: در تفسیر آیه: **ثُمَّ لَنَسْلُنَ يَوْمَهُدَّ عَنِ النَّعِيمِ** (۱) که مراد از این نعمت غندرستی، امنیت، بی‌رو قدرت، سلامتی و گفته شده‌است که مراد از این نعمت آب سرد است در هوای گرم.

و رسول خدا ﷺ چنین بود که هر گاه آب می نوشید میفرمود:
 الحمد لله الذی لم یحمله احداً مدبوساً و جعله عبداً قراناً بنعمته
 متابش حدائبر است که این آب را بواسطه گناهان ما تلخ و شور قرار
 نداد بلکه آن را گوارا قرار داد و همین عینه (۱) گفته است بدهای
 از نندگان خدا نیست مگر، بلکه خدا بر او محتق قرار داده، یا اینکه
 در اطاعت خدا سهل انگاری کرده یا مرتکب گناهی شده یا اینکه در
 سیاسگراری کوتاهی نموده

و رسول خدا فرموده: که خدای تعالی میفرماید: ای فرزند آدم
 مرا انصاف ندادی آیا بوسیله نعمتهایم تا تو دوستی نکردم اما تو با گناهات
 با من دشمنی میکنی، حیر من سوی او فرود آمده و شرف و سوی من بالا
 آمده و همیشه گاه پیگاہ در هر روز فرشتهای گرامی رشتیهای
 کردارت را سوی من می آورد

ای پسر آدم اگر بشوی کسی بدگویی مرا کرده و حال اینکه
 نمیدانی عیب و کیست، اشتاب سوی خشم او میروی و بر او
 خشم میکنی و فرموده است که دراری آرد و فرجام و مهلت طولانی
 شما را فریب ندهد زهر که گرفتن و کبیر او دردناک و عذابش
 دشوار و سخت است همانا برای خدای تعالی در هر نعمتی حقی است
 که آن سیاسگذاری خداست آنکه سیاس گذاری کند نعمتش زیاد
 میشود و آنکس که در سیاسگذاری کوتاهی کند نعمت از او گرفته
 میشود و سلب میگردد پس خدا بلایش را بپشتانانشان دهد در
 حالتیکه بیعتناک یاغی، آه چنانکه شما را در حال نعمت

شادمان دید.

و این عباس گفته است آخر این آیه ای که نازل شد این آیه بود و اتقوا یوما یرحمون فیه الی الله ثم توفی کل نفس ما کسبت و هم لا یظلمون (۱) بشر سید از آن در یک سو خدا را گردید پس پادشاه داد شود هر نفسی آنچه را که اندوخته و اینان ستم کرده نمیشوند.

و نیز رسول خدا فرمود: که من آیه ای از کتاب خدا سراغ دارم اگر خدا به آن تمام مردم را بگیرد آن را کافی باشد عرصه گردند یا رسول الله آن آیه کدام است سپس فرمود و من یتق الله یجعل له مخرجاً و برزقه من حیث لا یحتسب (۲) و هر کس از خدا بپرهیزد خدا هم برای او مخرجی قرار میدهد و روزی رساند او را از مکانی که گمان ندارد.

و کلاً اخذنا بذنبه فمنهم من رسلنا علیه حصاً و منهم من اخذته الصبحة و منهم من خسفنا به الارض و منهم من اغرقنا و ما کان الله لیظلمهم و لکن کانوا انفسهم یظلمون (۳)

پس هر طایفه ای را بگناهش گرفتار کردیم بعضی از آنان کسائی بودند که سبک بر آن نبارید، گروهی از آن گرفتار صدای آسمانی شدند، قسمتی از آن را بر زمین فرو بردیم، دسته ای دیگر را غرق کردیم خدا با آنان ستم نکرد بلکه خودشان بخود ستم میکنند

رسول خدا فرمود ظاهر و آشکار میشود در میان امت من ذلت و خواری و تهمت، عرض کردند ای رسول خدا در چه راهی گرفتار خواری

(۲) طلاق ۳

(۱) بقره ۲۸۶

(۳) عنکبوت ۲۹

و تهمت میشود فرمود هر گاه غنا، زنان خواننده، خوردن شرابها آشکار شود و شب زنده داری میکنند گروهی از امت من با سرور زیاد و نعمت فراوان و لعب و بازی و شب را صبح میکنند در حالتیکه میمون و خوک میباشد بواسطه ی حلال شمردن ایشان حرام را و بواسطه ی گرفتن زنان رقاصه و خوردن شراب و گرفتن فرع و ربا و پوشیدن لباس ابریشم و حضرت فرمود هر گاه زمامدار شتم کند نار آن کم میشود و هر گاه اهل ذمه را قریب دهد و بیک ماری کنند دشمنان بر آنان آشکار گردد و هر گاه کارهای رشت و ناپسندیده آشکار شود در میان لرزه ایجاد شود و هر گاه امر محرمی، معروف و بیشگیری از محرمات کم شود محرمات مباح شمرده شود همانا گناه بجای ثواب و ثواب بجای گناه قرار گیرد بعد اندیشه کنند پس از فکر و اندیشه پشیمانی و باز گشت است .

قال الله تعالى : درهم ياكلوا و يتمتعوا و يلهيهم الامل فسوف يعلمون (۱) و اگذار ایشانرا تا بخورند و بهره ببرند و سرگرم کند ایشانرا آرزوها نزدی بدانند در حضرت فرموده : که هر که آید پیش از رسیدن بآرزو و گروهی گفته اند اگر مسیر هر که را بینی که است مسلم دشمن داری آرزو و فریبش را .

السی گفته که ما در محضر رسول خدا بودیم سپس لباسهایش را زیر سرش گذاشت و خوابیدند مادی و زید حضرت بیمناکه از خواب بلند شد و ردایش را گذاشت، سپس عرض کردیم ای رسول خدا ترا چه میشود فرمود : گمان کردم که همانا قیامت برپا شد . و فرمود : پس آدم پیر

میشود ولی دو خصلت با او باقی میماند یکی حرص و آز دیگری آرزو .

و حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در خطبه‌ای فرموده : بپرهیزید از خدا که چه بسیار صاحب آرزوئی با آرزویش فرسد و گردد آورنده مال ، که ثروتش خورده‌اش نشود و شاید هم از حرام جمع‌آوری کرده باشد و چه صاحب حق واجب آنرا منع کرده باشد و حرام در مالش رسیده باشد و دشمنش آنرا بارت میرد و زر و مالش برای او بماند و بر پروردگارش زیانکار و عمگین و افسرده‌خاطر وارد شود و زیانکار دنیا و آخرت باشد این است خسران و زیان آشکارا .

و اصمعی گفت از مرد عربی شنیدم که میگفت همانا آرزوها گردن مردان را قطع کرده مانند سراب که امیدوار ، خودش را پشت سر افکنده ولی آنکس که آنرا از دور دیده فریض داده و کسیکه شب و روز مرکب سواریش باشد او را سرعت منزل هر که میرساند و دیگری آن ملحق می‌نماید چنانکه شاعر گفته است :

و یمشی المرء ذا اهل قريب و في الدنيا له امل طويل (۱)

و یعجل المرء خیل و لیس یدری الی ماذا یقر به الرحیل (۲)

و دیگری گفته است :

یا ایها المطلق آماله من دون آمالك آجال (۳)

کم أبلت الدنيا و کم حددت فینا و کم تبلى و تقفنا (۴)

۱- و مرد را می‌رود در حالتیکه هر که او نزدیک است و برای او در دنیا آرزوی دراز است .

۲- برای حرکت و کوچ کردن شتاب دارد ولی نمیداند کاروان

اورا بچه چیز نزدیک میکند

۳- ای کیسکه آرزوهای خویش را رها کرده‌ای پیش از آرزوهای تو مرگه‌است .

۴- چقدر دنیا در میان ما تازه و کهنه کرد چقدر گرفتار کرد و فریب داد .

و حضرت حسین بن علی علیه السلام فرمود: ای پسر آدم همانا نومیدانند روزگاری هر روزیکه بر تو بگذرد قسمتی از تو کاسته و کم گردد ، و مردی گفتند حال تو چطور است ؟ گفت : به خدا سوگند شب را صبح کردم درمی‌خیری از مرگ ، گاه‌هاییکه دوزمرا گرفته و مرگی که سوی من درشتاب است و مرد حشتی که نمیدانم بچه سختی و مشقتی مرا می‌اندازد بیا-مرامن از من بدتر و خطرتر بر رگتر کیست ؟ بعد گریه کرد ، اموال مناهیه وارد شد بر ای تو اس در مرس فوئش پرسید نفس خود را چگونه یافتی و خود را چگونه می‌بینی ؟ ای تو اس این شعر را خواند :

دارانی اموت عضواً وعضواً (۱)	رب فی الہنی -علا و عداواً
فذكرت طاعة الله نضواً (۲)	ذهب حدنی طاعة نفسی
لقضتی بمرها جزواً (۳)	لیس من ساعة عصت بی الا
صفحاً عننا و عفواً عموماً (۴)	قد أسأت کذا الاسائة فاللهم

۱- پیری خیلی مرا یثین و سلا انداخت و می‌نماید مرگ مرا که روح من عسوی پس از عسری ترک می‌نماید بدتر

۲- کوشش ؟ سعی من در پیری نفسم مصرف شد پس در حالت ضعف و ناتوانی بیاد اطاعت پروردگار افتادم .

۳- ساعتی بر من نمیکند درمگر اینکه با تلخی درهم می شکند
قسمتی از عمر مرا .

۴- خیلی بدی کردم پروردگارا بگذر از گناه و پشتم مرا .
بمده الحنی للمره آمال نفه

وسهم الرّدى من لحظ عینیه قد نزع (۱)

لمن یجمع المال البخیل و قد رآی

مصارع من قد کان قد جمع (۲)

سیجارگی میکشاند مرد را آرزوها و آمال بطوریکه تیر مرص
قدرت دیدن را از دید گانش گرفته و نمی بیند که برای کی مال را
جمع میکند بخیل و حال ایستاده است حواصگاه کسانی را که مالها
را گرد آورده اند .

باب هشتم گذشت عمر

پیغمبر اکرم ﷺ فرمود . عمر امت من بیست و هفتاد
سال است و کم است کسیکه عمرش بیش ازین باشد چنانچه در قول
خدای تعالی است اُولم نعر کم ما یتدکر من تذکر (۱) آیا عمر ندادیم
شمارا آن قدر که یتد و اندر گیرد کسی که باید یتد بگیرد در این
بیان خدا چهل سالگان را علامت و نکوهش میکند و گفته شده خطاب
بجوانان هجده ساله است و آمد شمارا بیم دهند پیری در قول خدای

تعالی که میفرماید : وقد بلغت من الكبر عتياً (۱) و بدرستی که از پیری در نهایت نانوایی رسیدم ، یعنی از شصت سال تجاوز کردم .

و روایت شده که فریاد میزد ای مردمان شصت ساله خود را در شمار مردگان بیاورید و گرومی از برگان گفته اند همانا کسی که خود را مایل شصت سال برساند مرگ او نزدیک میشود و معنی ارشاعران چنین سروده اند :

تزود من الدنيا فانك لا تبقى

وحد صفوه لما صحت ودع الزلفا (۱)

و لا تأمن الدهر اى امنه

ولم بق لى حلاً ولم بق لى حلفاً (۲)

و دیگری گفته است

تزود من الدنيا فانك راحل

و مادر فان الموت لاشك نازل (۳)

و ان امرء قد عاش ستين حجة

ولم يتزود المعاد فجاهل (۴)

۱- از سرای دنیا نوشه برگیر زیرا که در آن باقی نمی مانی و

خوشیهایش را بگیر ولی لفرشش را نگذار .

۲- و از روزگار ایمن باش ، همانا من خویش را ایمن دانستم

که نه دوست و نه جانشینی برایم ماقی گذارد .

۳- زاد و نوشه اردیا مرا ر زیرا که تو کوچ کننده ای و شتاب

کن زیرا که بدون شک مرگ فرا میرسد .

۲- و همانا مرد اگر شصت سال در دنیا زندگی کند و زاد و توشه
بر ندارد برای روز سنا جبر جاهل و نادانست .

و دیگری گفته است

اذا كانت الستون عمرک لم یکن

لداؤک الا ان تموت طیب (۱)

وان امره قد عاش متین حجة

الی منهل من ورده لقریب (۲)

اذا ذهب القرن الذی أنت فیهم

و خلقت فی قرن فانت غریب (۳)

۱- هرگاه عمر تو شصت سال رسیده برای درد تو دکنری بحر

مرگ نمی باشد .

۲- و اگر مردی شصت سال زندگی کند سوی آبگاه مرگ

مسلم نزدیکست .

۳- هرگاه بگذرد عصری که تو در آن عصر زندگی میکنی و داخل

عصر دیگری شدی پس تو در آن عصر غریبی .

و در قول خدای تعالی آمده است . اما بعد لهم عدد (۸۸ مریم)

نفس هائیکه میکشید برایتان می شماریم ، نفس هائیکه زیان دارد اگر

در غیر طاعت و بندگی خدا مصرف شود ، و گروهی گفته اند که عمر کوتاه

است و مفرد دور ماصلاح روز هایت مشمول شو که در آن روز ها چه میکنی ؟

و توشه بر گیر برای سفر دور و درازت و از آنچه که جمع آوری کرده ای

هره بردار پس چیری ازین سرای گذران و محل صورت برای سرای

جاویدالت بفرست پیش از آنکه با اضطراب از آن جدا شوی و حساب پس
بدهی و فایده و لذتش را دیگران ببرند پس چقدر درنگ تو در دنیا
کم است و چقدر مقام تو در آخرت ارجمند است و بعضی از شاعران
سروده اند.

لهفی علی عمر ضیعت اوله

۱. ل آخره الاسقام والهرم (۱)

کم أفرح السن عند الموت من ندم

وین یسلع قرع السن والندم (۲)

هلاً انتهیت و وجه العذر مقبیل

۱. سمس بی جدّه والعزم محترّم (۳)

۱- درینا بر عمریکه در اول حوائی نباه شد و آخرش را هم دردها
و پیری نابود کرد.

۲- و چقدر هنگام جان دادن دلدان بدادان مگویم از پشیمانی
و کجا فایده دارد دندان بهم فشردادن و پشیمانی.

۳- کاش ارکار بددست میکشیدم موقعی که حوائی به من رو آورد
و نفس در کوشش و اراده آهنین بود.

و در گفته خدای تعالی آمده است لقد حلفنا الانسان فی احسن
تقویم ثم ردّناه اسفل سافلیں (۱) تحقیق آفریدیم انسان را در بهترین
صورت جوانی بعد بر میگردانید و را بحالت پیری، گروهی گفته اند
که پیری جاسوس مرگت و طایفه نابودی و قاصد مرگت و جدا -
کننده آرزوها و اولین قدم آخرت و مقدمه پیری و جاسوس انتقال

آدمی و طلیعه آخرت و اندرز دهنده ی گویا و او برای اسادانان ترساننده و برای خردمندان مزده دهنده و او نشانه وقار است و شمار بیکان و جوانان است و مرکب تندرو و مرگ و جوانی لذتی خواب مانند است

و گفته شد پیری عامد که زندگی را برای چه دوست داری گفت:
برای اینکه بر گماهانم اشک بر برم .

و حضرت سی اکرم فرمود : بهترین جوانان شما آنند که روش پیران را داشته باشند و بدترین پیران شما کسانی باشند که صورت جوانان در آیند و نیز حضرت رسول ﷺ گفته که خدای تعالی فرموده سوگند سمرت و حلالم همدا آرم و شرم دارم ، رانده ام و کنیزم که در اسلام پیر شده اند آن دو را عذاب کنم بعد گریه کرد و ژال شد یا رسول الله چرا گریه میکنید فرمود گریه میکنم برای کمابیکه خدا شرم دارد از عداستان ولی آنان از نافرمانی شرم و حیا ندارند .

و گردهی گفته اند هر کس که تیر مرگ در جوانی مساو ترسد پای بند پیری او را مفید سازد و نیز بعضی از شاعران گفته اند :

انی اری رقم اللہ	فی قرن رأسک قد لزل (۱)
و أراک نعش دائماً	فی کل یوم بالعلل (۲)
والشیب والعلل الكثير	من علامات الاحل (۳)
و اعمل لتعسک ایها المغرور فی وقت لعل (۴)	

و دیگری گفته است :

و لقد رأیت صغیراً	و سترت شیعی بالخمار (۵)
-------------------	-------------------------

- قالت غبار قد علك
فقلت ذا غیر الغبار (۶)
- هذا الذي نقل الملوک
الى القبور من الدیار (۷)
- ۱- همانا نوشته مرگه ر می بینم که بر فراز سرت فردا آمده .
 - ۲- و نیز ترا می بینم که همیشه و هر روز بواسطه غلتها و دردها سقوط میکنی .
 - ۳- و بدانکه پیری و علل فراوان از نشانه های مرگ میباشد .
 - ۴- برای خوب شدن کاری کن ای قریب خورده در هنگام عمل .
 - ۵- روزی دخترک کوچکی را دیدم موهای سفیدم را بادستعالی پوشیدم .
 - ۶- بمن گمت غبار است، که بر چهره اب نشسته گفتم این سوای غبار است.
 - ۷- این همانست که پادشاهان، سوی گورستانها از شهر و دیارشان انتقال میدهد

باب نهم در فلسفه ی مرض

پیغمبر اکرم ﷺ روزی باصحاب و همراهانش فرمود : کدام يك از شما سلامتی را دوست دارد و میل است که مریض شود عرض کردند تمام ما با رسول الله چنین هستیم سپس فرمود : آیا مایلید مانند الاغی گمشده باشید ؟ آیا شما دوست دارید از آنان باشید که مریشان کفاره گناهتان باشد ؟ سو گد پیرو در کاری که جانم در دست قدرت

اوست برای مرد درجه است در بهشت که هیچ عملی از اعمال بآن نمیرسد مگر صبر و شکیبائی در بلا و بزرگی پاداش و جزا در برابر بلائی بزرگ و همانا خدا هر گاه بنده‌ای را دوست دارد او را گرفتار بلای بزرگی نمیکند پس اگر بآن بلا خوششود و شکیا بود خوشنودی خدا برای اوست و اگر در مقابل آن بلا و گرفتاری حشمگین و غضناک بود غضب و خشم خدا برای اوست .

و حضرت فرموده است ، اگر مؤمن میدانست در بلا و گرفتاری و مرض چه فایده‌ای برای اوست دوست نداشت که آنی از مرض جدا شود و نیز فرمود که مردمان سلامت دوست دارند روز قیامت که با قبیحی گوشت‌های آنانرا بچینند بواسطه آنچه که می‌بینند از پاداش و جرای مردمی که در دنیا گرفتار بودند .

و حضرت موسی هر من کرد پروردگارا دوست ندارم مری را که بواسطه ناتوانی از آن در عبادت بغل و رزم و میزدوست نمیدارم تندرستی را که خدا را از یاد من پرورد ولی دوست دارم که بین آیندو باشم گاهی مریض و گاهی تندرست بکمر نه مریض شوم که پیادتم باشم و یاری تندرست باشم پیامگراری ترا نمایم

و روایت شده که ابی‌دردا مریض و بیمار شد سپس او را عیادت کردند عیادت کنندگان گفتند از چه شکایت داری ؟ پاسخ داد از گناهام پرسیدند میل بچه‌داری ؟ گفت تا مرزش پروردگارم گفتند نمیتوانی برایت دکتر بیاوریم گفت دکتر خودش مرا مریض کرده گفتند از او بی‌رس چرا ترا بیمار کرده ؟ گفت پرسیده‌ام فرموده است من هر چه را اراده کنم انجام میدهم

و نیز مردی مریض شد ، درگفتند خود را معالجه و درمان کن
گفت قوم عاد و ثمود و اصحاب رس (۱) و مردمانیکه بین این اعصار
بودند دکترهای متخصص در راس گوناگون داشتند و داروهای مؤثر
نیز داشتند نه از دکنرها ، نری ، نیست و نه از بیمارها کسی
ماقیما نه اگر بتا بود دارد بکلی حلا و مرض را بگیرد نه دکتري میبرد
و نه پادشاهی .

باب دهم پاداش عبادت بیمار

حضرت ابی‌محمد علیه السلام فرمود که رسول خدا فرموده است تب
حاسوس مرگست و رندان خداست در روی زمین و گرمی تب از دوزخ
است و این بهره هر مؤمنیست ر آتش و بیکو دردی است تب هر عضوی
از بدن را بهره خودش را از بلا میدهد و لیست چیزی در کسیکه گرفتار
و مبتلا نشود و همانا مؤمن چون بکمر نه تب کند گناهایش مانند برگ
درخت میریزد .

پس اگر در ستر مرض لاله ای کند آن لاله در حکم تسبیح
پروردگار است و اگر فریاد نکند فریادش ثواب لا اله الا الله دارد و
در سترش که از پهلوی بپهلوی دیگر میخیزد مانند سرمه است
که در راه خدا شمشیر میزند و اگر در حال مرض عبادت خدا را بکند

(۱) قوم عاد امت حضرت هود و قوم ثمود امت حضرت صالح و اصحاب

رس است حضرت شعیب بودند .

آمر زبده میشود ، و تب یکشب کفاره گناه یکسال است زیرا که درد تب یکسال در بدن باقی میماند و آن کدره گناهان گذشته و آینده اش میباشد و هر کس که یکشب بیمار شود و آن بیماری را با آغوش بداند بپذیرد و سپاسگزاریش را ادا کند برایش کفاره گناه شصت سال گناه است بواسطه قبول کردن مرض و یکسال هم برای سر در بیماری باشد و بیماری برای مؤمن پاکی و رحمت است و برای کافران عذاب و نفرین است و همیشه مؤمن هم آغوش بیمار بست تا زمانی که گاهی بر او باقی نماند و درد سر یکشب تمام گناهان را بر طرف میکند جز گناهان مزمنه .

و حضرت رسول فرموده است : که برای مؤمن در مرض چهار حصلت است : قلم اراد بر داشته میشود و خدا فرشتگان امر میکند که برایش بنویسند همان نوابیکه در حال تندرستی انجام داده و گناهانش میریزد آنچه ناکه بر گردن میریزد و هر کس مریضی را دیدن کند از خدا چیزی نخواهد مگر اینکه باو سعادت و خدا بفرشته دست چپ او فرمان میدهد که بر بنده من گناهی ننویسی تا زمانی که در حفظ و نگهداری من است و بفرشته دستور میدهد که مالش او را حسنه قرار دهد ، بیماری بدن را از گناه خالی میکند آنچه ناکه دم آمد مگر آهن را صاف میکند و هر گاه بچه کوچک مریض شود کفاره گناه پدر و مادر باشد .

و روایت شده که در مساجد حضرت موسی با پروردگارش عرض کرد پروردگارا مرا آگاه کن پاداش عیادت مریض چیست ؟ فرمود : گناهان او را میخورم مانند دوریکه ز مادرش متولد شده فرشته ای

بر او موکل میکنم تا روز رست حیز او را عیادت کند موسی عرض کرد: ثواب کسیکه او را بشوید چیست؟ فرمود گناهان او را میشویم مانند روزیکه از مادرش متولد شده عرض کرد پاداش آنکه تشییع جنازه اش را کند چیست؟ فرمود: فرشتگان را امر میکنم که آنرا در گور مشایعت کنند تا روز محشر بر من کرد پاداش آنکس که مصیبت زده ای را تسلیت بدهد چیست؟ فرمود در آن روزیکه هیچ سایه‌ای جز سایه رحمت من نیست او را در سایه رحمت خود نگاه دارم.

و نیز پیغمبر اکرم فرمود که عیادت کننده بیمار عرق در رحمت الهی میشود و در آن فرو میرود و هکساییکه در پیش مریض نشیند پوشیده در رحمت خدا شود و مستحب است که برای بیمار دعا کند پس بگوید:

اللهم رب السموات ورب الارض و رب فیهن و ما بینهن و ما تحتهن و رب العرش العظيم شفعه شفائك و داوه بدوائك و عافه من بلائك و احمل شکایته کفارہ لما مضی من دونه و لما بقی (۱)

و برای بیمار هم مستحب است که در حق عیادت کننده دعا کند زیرا که دعای بیمار مستحب است و کراهت دارد بر باد نشستن پیش مریض

(۱) یا اایها پروردگر آسمان ها و زمینهای همتگاه و پروردگار آنچه که در زمینها و عاین آسمان و زمین است و آنچه در زیر زمین است وای پروردگار عرش بزرگ شفا بده بیمار را بشعای خودت و درمان کن او را و درمان خود و امان از آلام عیانت فرما و شکایت او را کفارۃ گناهی قراد ده

باب یازدهم توبه و شرایط آن

یا ایها الذین آمنوا توبوا الی الله توبة صوحاً (۱) ای کسانی که ایمان آورده‌اید بسوی خدا در گشت کبیر در گشتی حالص و همیشه.

انما التوبة علی الله للذین یعملون السوء بجهالة ثم یتوبون من قریب فاولئک یتوب الله علیهم (۲) حر این نیست که پذیرفتن توبه بر خدا برای کسانیست که بنادانی مدی را انجام می‌دهند بعد بزودی توبه میکنند پس ایشانند که خدای توبه آثار را می‌پذیرد، جهالت در آیه یعنی هنگامیکه عدا را می‌بیند نیست التوبة للذین یعملون السیئات حتی اذا حصر احدھم الموت قال انی نلت الان ولا الذین یموتون وھم کما (۳)

و نیست توبه برای آنانی که در بهار اتمام می‌دهند هنگامیکه آثار مرگ یکی از آنان آشکار شود بگوید من همین الان توبه میکنم و نه هم برای آنانی که می‌میرند و حال اینست که ایشان کافرانند خدای تعالی نفی کرده است پذیرش توبه از گناه را هنگام دیدن نشانه مرگ همانا توبه پذیرفته میشود هنگامیکه یقین مرگ نکرده باشد زیرا که خدای تعالی وعده داده بگفته خودش پذیرفتن توبه را.

چنانچه میفرماید: وهو الذی یقبل التوبة عن عباده و یعفو عن السیئات (۴) و آن خدایست که توبه بندگان را می‌پذیرد و از مدی ایشان

(۱) تحریم ۸ . (۲) نساء ۱۷ .

(۳) نساء ۲۳ . (۴) شوری ۲۳ .

در میگذرد ، و باز به نول خودش فرموده : غافراً الذنب
قابل التوب شدید العقاب (۱) آمرزنده گناه و پذیرنده توبه سخت
انتقام گیرنده .

پس توبه از کارهای بد و از خلل رساندن بواجبات ذاتاً واجب
است بعد اگر توبه، حق خدای تعالی باشد مانند ترك نماز و روزه و حج
و جهاد و زکوة و حقوق دیگر بکسکه برای نفس و بدن یا یکی از این دو
واجب است .

پس بر توبه کننده واجب است شروع در توبه با قدرت و تصمیم بر
آن توبه و پشیمانی از آنچه که در گذشته کوتاهی کرده نسبت با احکام
و تصمیم گرفتن بر این که دوباره آن عمل را انجام دهد ولی اگر توبه از
حقوق مردم باشد واجب است برگرداندن حق مردم را بخودشان اگر
زنده اند و اگر مرده اند بعد از مرگ بوارثین آنان باید برگرداند در
صورتی که عین مال باقی باشد ، اگر عین مال نبود مانند همان مال را
برگرداند ولی اگر وارثی نداشتند باید از بیات آنان صدقه بدهد اگر
میداند چقدر بوده و اگر نمیداند آن قدر بدهد که گمانش علمه پیدا
کند که بآن اندازه داده .

و پشیمان باشد بر مالی که غصب کرده و قصد کند که دوباره بماند
آن عمل را انجام دهد و طلب آمرزش از خدا کند و استغفار نماید
بر این که تجاوز از فرمان حدی تعالی و پیامبر و امام زمانش کرده
باشد پس برای خدا و رسول و امام در این جا حقیقت که بوسیله استغفار

ادا میشود.

و اگر توبه از آب و رو بزی دیگر است یا سخن و نهمت بدروغ بر مردم زده واجب است در اختیار آنالکه حقی بر او دارد قرار گیرد و از آنان اطاعت کند و اقرار نماید بدروغیکه نسبت بآنان داده و حق آنانرا ادا کند و زعمه اش را بری نماید یا بوسیله ای آنانرا از خودش راضی کند.

و اگر توبه از آدم کشی یا مجروح کردن یا وارد کردن نفسی در بدن آنها باشد پس در مقابل صاحبان حق تسلیم شود و رام گردد برای بیرون آمدن از حق آنان بطوریکه امر بآن از طرف خدا شده از قیل قصاص یا مجروح کردن بدش یا پرداختن دمه از کشتن نفس محترمی که عمداً کشته اگر صاحبان مقتول بخواهند بدیهه راضی شوند و گرنه در مقابل کشتن کشتن است.

و اگر توبه از معصیت و گناه زن یا میخواری و مانند این گناهان باشد پس توبه از آن گناه بشیماهی و ندامت است بر آن عمل زشت و قصد این که دو مرتبه باین گناه برنگردد ولی توبه تنها گفتن مرد استعمر الله ربی و اتوب الیه نیست گفتن این کلمه به حق خدا نه رسول نه امام و نه حق مردم را ادا میکند.

پس گفتن مرد استغفر الله بدون ادای حق مردم مسخره کردن خودش میباشد و گناه را سوی خویش بدروغ میکشاند چنانچه روایت شده که همانا بعضی از مردم مردی گذشت و حال اینکه او میگفت استغفر الله و مردم را هم فحش میداد و حقش را تکرار میکرد

آنکس که فحشهای او را میشنید بساو گفت من هم از این استغفار تو استغفار میکنم و بر میگردد تو بمرد خودت دامسخره میکنی؟

رسول خدا ﷺ فرمود: ای مردم سوی خدا برگردید برگشتنی حالس پیش از آنکه بمیرید و سفت و پیشی نگیرید بگردار شایسته پیش از آنکه سرگرم دیاشوید و اصلاح کنید بین خود و پروردگار تا را تا خوشبخت و سعادت مند شوید و صدقه بسیار بدهید تا روزی شما فراوان شود و امر بمعروف کنید، نگاهداری شوید و بهی اربدیها کنید تا خدا شما را یاری کند

ای مردم زیر کنس شما آنکس است که بسیار بیاد مرگ باشد و دور اندیش ترین شما کسی است که آماده مرگ است و همانا از نشانههای حرد اطمینان نداشتن بدیای فریبده است و برگشت سوی سرای حادیدان است و رفت و آمد کردن بگورستان و آماده شدن برای دور قیامت

و حضرت رسول ﷺ فرمود در دعایش: اللهم اعصر لی کل ذنب و تب علی انک أنت الوارث ارحیم نار پروردگارا پیامرزی برای من تمام گناهانرا و پدیدر تو را همانا تو پدیدرندهای مهرمانی. و گفته شده که همانا شیطان گفته است عزت تو ای خدا همیشه فرزندان آدم را کمراه و دهوت بگناه میکنم تا زمانی که روح در بدنشان باشد سپس خدای فرمود: بعزت و جلال خودم او را از توبه ممانع نمیشوم تا زمانی که روح از بدنش جدا نشده و خدا بندهای را نمیمیراند مگر بعد از آنکه بداند که اگر زنده هم بماند توبه نمیکند.

همانطور که خبر داده از قول اهل جهنم که میگویند خدا ب ما را برگردان که عمل صالح انجام دهیم و لو ردوا لعادوا لما نهوا عنه انهم لکاذبون (۱) و اگر سر گردنده شوند همان کرداری که نهی شده اند برگشت میکنند و از سر میگیرند و همانا اینان دروغگویانند .

و همانا رسول خدا ﷺ در هر روزی هفتاد مرتبه استغفر میگوید و میگفت : استغفر الله ربی و اتوب الیه و همین طور بودند اهل بیت پاک و پاکدامن و اصحاب شایسته آن حضرت . و گفته خدا تعالی که ۴ میفرماید : و ان استغفروا رسکم ثم توبوا الیه (۲) و همانا طلب آمرزش از پروردگارتان کنید بعد هم توبی و برگردید

مردی حضرت رسول عرس کرد ابر رسول خدا گناه کارم فرمود . طلب آمرزش از خدا کن عرس کرد توبه کرده ام در مرتکب گناه شده ام حضرت فرمود . هر چه گناه میکنی . رهم بگو استغفر الله عرس کرد ابر رسول خدا در آنوقت گناه بسیار است حضرت فرمود بخشش خدا از گناه تو بیشتر است همیشه توبه کن تا این که شیطان از تو دور گردد و فرمود : همانا خدا شادمانتر است توبه نموده از خود بنده نیست بخودش و خدا فرموده است : ان الله يحب التوابين و يحب المتطهرين (۳) خدا پاکان و توبه کنندگان را دوست میدارد .

و نیز رسول خدا فرمود نیست بنده گناه کاری که گناه کرده میسر بر چیز دوشو بگیرد و دور گمت ب ما بحواله و طلب آمرزش کند

(۲) هود ۳۰

(۱) اسام ۷۲ .

(۳) بقره ۲۲۲ .

مگر این که خدا او را بیامرزد و مر خدا سزاوار است که توبه او را بپذیرد زیرا که خدا فرموده ، ومن يعمل سوءاً أو يظلم نفسه ثم يستغفر الله يعبده الله عفوراً رحيماً (۱) و هر کس گناهی را انجام دهد یا بر خود ستم کند بعد از خدا طلبد آمرزش کند خدا را محبت کند و مهربان می یابد .

و فرمود که بده همه گناه میکند و دارد بهشت میشود گفته شد که چگونه میشود این ما سوا الله ؟ فرمود : همیشه گناه خود را پیش نظر دارد و دائماً از آن گناه استعذار میکند و پشیمان بر آن کردارش میباشد پس خدا او را وارد بهشت میکند و من چیری بهتر از کردار نیکی که بعد از گناه قدیم و پیش از که پیدا میشود ندادم ان الحسنات يذهبن السيئات ذلك تذكري مدا کرین (۲) همانا نیکیها بدیهها را میبرد و این اندر زیست برای پند گیرندگان

و فرمود هر گاه نندم گناه کند نقطه ای سیاه بر دلش باشد پس اگر آن نندم توبه کند و برگردد آن نقطه ریشه کن کند و چون طلب آمرزش نماید دلش از آن سیاهی پاک و نورانی گردد و اگر توبه نکرد و طلب آمرزش ننمود گناه دای گناه باشد و سیاهی بالای سیاهی بطوریکه همه دلش را سیاهی بپوشاند پس بواسطه پرده های زیاد گناه بر آن دل دلش نمیرد چنان که خدای تعالی میفرماید . بل ران علی قلوبهم ما كانوا يكسبون (۳) بلكه گناه بر دل های آنان پرده های سیاه

(۱) سوره ۱۱۰

(۲) سوره ۱۱۶

(۳) تطهیر ۱۴

را غلبه داده، حردمند آن کسیست که خود را مرده حساب کند و از خدا بخواند که او را مدبیا برگرداند تا این که توبه کند و نقطه سیاه دل را ریشه کن نماید و خویشتر را اصلاح کند پس خدا او را جواب دهد او هم سعی و کوشش در این کار نماید

و در قول خدا *یتعالی آمده و لذیقتهم من المذاب الادی* دون المذاب الا کمر لعلمهم بر جموع (۱) و میبست بیم ایشان را عذاب دنیا سوای عذاب بزرگ قیامت شاید اسباب برگردند هر موده است مراد عذاب ادنی مصایب در مال و اهل و عیال و فرزند و نفس است سوای عذاب اکبر که عذاب جهنم باشد و قول خدا *یتعالی* که در آیه میفرماید شاید ایشان برگردند یعنی از گناه و معصیت برگردند و این کار هر موطی است که از گناه برگردند.

و خداوند داد و پیغمبر و وحی فرستاد که ای داد بترس از آن زمان که ترا قضا روح کنم و تو غریب خورده باشی و بدون توبه بمیری.

و روایت شده کلماتی را که آدم از پروردگارش یاد گرفت و همان واسطه خدا توبه آدم را قبول کرد اینهاست که خدا میفرماید: *ربنا ظلمنا أنفسنا و ان لم نعترفنا و ترحمنا لکون من العاصرین* (۲).

پروردگارا ما خویشتن ستم کردیم و اگر تو ما را بیامرزی و بر ما رحم نکنی مسلم ما از زیانکار ایم و روایت شده که آدم و حوا دیدند که بر در بهشت نوشته شده *عجل، علی، طمه، حسین و حسین* برگزیدگان آفریده های منتد پس خدا را بحق آیان سوگند دادند خداوند هم توبه

آسان را پذیرفت .

درای توبه چهار شرط است :

- ۱- پشیمانی بدل
 - ۲- تصمیم براین که برگشت بگناه نداد و ماره ترك نماید
 - ۳- ادای حقوق مردم هر حقیقه از مردم بعهده است .
 - ۴- تمام اعضا هر عملی را بحال میداده اند ترك نمایند .
- توبه تصوح توبه است که توبه کننده دو ماره برگشت بگناه نداشته باشد و توبه کننده از گناه مانده کسی است که گناهی نداشته و آن که پافشاری بر گناه دارد و استعصار میکند خودش را مسخره میکند و شیطان هم او را مسخره میکند و همانا مرد هر گاه بگوید پروردگارا از تو طلب آمرزش میکنم و سوی تو بر میگردد و توبه می نماید بعد بر گردد بعد باز طلب آمرزش و توبه کند باز گردد تا چهار مرتبه دربار چهارم از دروغگویان شمرده میشود و بعضی گفته خود صاحب اختیار در خویشتن باش اعتبار خویش را بدست دیگران مده تو که خودت را در بند گیت ضایع میکنی چگونه خائیشان خویش را بر ضایع کردن ملامت و نکوهش میکنی .

حضرت امیر المؤمنین علیه السلام شنید که مردی میگوید استغفر الله سپس فرمود : مادرت امرایت بشنید تو حد و اندازه استغفار را میدانم ؟ استعصار درجه و جایگاه علیین و بلند پایگانست و آن نامی است که شش معنی دارد :

- ۱- پشیمانی بر افعال و کردار گذشته .

۲. تصمیم اینکه دگر برگشت دادن کردار نکسی .
۳. حقوق مردم را بخودشان برگردانی تا حد را يك و پاکیزه ملاقات کنی .
۴. هر داجی که از توفیق شده فصایش را بجا آوری .
۵. گوشتی که از حرام و معصیت روئیده قصد کنی که به نراحتی عبادت آتش کنی .
۶. بچشای بد را الم و زحمت اطاعت همانطوریکه شیرینی گناه و معصیت را چشانده ای .
- مضى أمك الماضی شهیداً معدلاً
- و أصبحت یوم علیک شهیداً (۱)
- و ان كنت بالامس واقتربت اسائه
- فتن ما حسن و أنت حمید (۲)
- ولا تدع فعل الصالحات الى عد
- لعل غداً بیانی و أنت فقید (۳)
۱. دیروز تو گذشت در حالیکه گواهی دهنده دادگری است بر ضرر تو و بامداد کردی در روزی که بر ضرر و علیه تو گواهی میدهد .
۲. و اگر تو دیروز نزدیک نکردار بدی بودی پس شیش نیکو کن در صورتیکه ستایشگر خوبی باشی .
۳. کار خوب امروز را فردا بگذارد شاید فردا بیاید و تو نباشی .
- و دیگری گفته است :
- (نمتع اساً الدیا متاع و ان دوام لا یتطاع (۱)

(و قدّم ما ملكت وأنت حي)
 (ولا يبررك من نوصي إليه)
 (ومالي أن أملك ذاك غيري)
 ۱- بهره برگیر اردب، که دنیا متاع و کلائیست همانا نعمت باقی
 نخواهد ماند .

۲- پیش فرست از آنچه مالکی و حال این که تو رندهای و صاحب
 اختیار هستی که فرمات اجرا و اطاعت میشود .
 ۳- و فریب ندهد ترا کسیکه با تو وصیت میکند که خیلی از
 وصایای مرد نافص ماند و نباه گردید
 ۴- وعظی برای من شو . که این مال را بدگری بدهم و با تو
 درباره مصرفش وصیت کنم گر فریب نمیداد .

إذا ما كنت / متخذاً وصياً

فكن فيما ملكت وصي نفسك (۱)

سجده ما ز دعت غداً و تعني

إذا وضع الحساب ثمار عرسك (۲)

۱- هر گاه خواستی وصی و جانشینی برای خود بگیری پس در
 دارائی خود وصی نفس خویش باش .
 ۲- زودی درو کسی آنچه را که کاشته ای دور قیامت، و
 میوه نهالی که کاشته ای بچینی در حساب .

باب دوازدهم در یادآوری مرگ

حسن فرزند ابی الحسن دیلمی مصنف این کتاب که خدا او را
بر رحمت خود بیوشاند گفته است که همانا هر کس مرگ را پیش دو
دیدگاهش قرار دهد او را در دنیا پادشاه کند و گرفتار بهار آرایش آسان
نماید و او را مایل بکارهای خوب گرداند و او را درش بتوبه کند و نگذارد
او را که حری شود و مانع از درازی آرزو و گسترش آن میشود در دنیا
و کم اتفاق افتد که دلش شادمان شود چیزی از دنیا و بزرگترین نعمت
که خدا بنده اش عطا کند اینست که آخرت را پیش دیدگاهش قرار
دهد و مدین جهت خدا بر ابراهیم واردند او منت گذارده بگفته
خودش انا اخلصناهم بحالصة و کوری لدار (۱)

همانا ما ابراهیم را خالص و پاک قرار دادیم برای یادآوری آخرت
و پیغمبر اکرم فرمود زیاد بیکر زیاد درهم کوشیده لذتها و مرگ ،
باشید زیرا که شما اگر در تنگی همیشه و زندگی باشید آرا بر شما
گسترش و وسعت میدهد سپس خوشنود و راضی میشوید بدان رفتگی
و پادشاه و ثابت قدم میگرددید و اگر شما بیادمند و فرو نمند باشید آن
ثروت در نظر تان میغوش میشود سپس خود و بخشش میکنید پس پادشاه
داده میشوید زیرا که مرگها قطع کننده آرزوهاست و شما نزدیک
کننده مرگهاست و همانا مرد هنگام مردن و داخل شدن در قبر می بیند
پادشاه آنچه را که پیش فرستاده و ناچیزی دارد می را که پشت سر انداخته

و شاید آن دارائی را از حرام گرد آورده باشد، بلکه دیگری را از حق
مسئلهش مانع شده

و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرموده: کسیکه مداند برگشت
از بمرگست، خاکگاه و رودش قمر است، در حضور پروردگار میایستد
اعصای بدش بر کردارش گوی میدهد، اندوختن طولانی و گریه اش
فرادان و اندیشه و مکرش هدیشکی میگردد.

و نیز فرمود: کسیکه مداند اردوستان خدا میشود، خاکگاهش
خاک میباشد، با حساب و ماردوئی رو بر میگردد؛ سزاوار خدا کردن
آرزو و اتمام دادن کردار و بگویم خداوند رحمت کند شمارا بیاد
بیاورد گفتند: خدای تعالی را آنکه میفرماید: و حاتم سكره الموت، الحق
ذلك ما كنت عنه تجيد فكشفنا عنك عطاءك و نصرنا اليوم حدید (۱) فرا
رسید بیهوشی مرگ، بحق و حقیقت این همان مرگست که از آن فرار
نمیگردد پس پرده را از پیش چشم تو برداشتیم پس دیده ات امروز تیر
است یعنی مشاهده میکنی چیز را که در گشت و ریب برای تو باقی نماند
معداد آنکه همه چیز را فراموش کرده بودی.

و نیز حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: آریا میدادید ریزشترین شما
کیست؟ عرض کردند: نه کسی سوا خدا، فرمود: آنکه بیشتر بیاد
مرگست و آن که استعداد و آمادگی برای مرگ را از دیگران بهتر دارد
عرض کردند: نشانه این کس چیست؟ این رسول خدا؟ فرمود: دوری کردن
از سرای فریب، برگشت سری حادیدان، زاد و نوحه برگرفتن برای

سرای وحشت و وحدت قبر، مهیاشدن برای روز قیامت و رستاخیز .
و نیکو سروده هر کس سروده :

(اذکر الموت هادم اللذات و نهر المصروع سوف یأتی (۱)
دیگری گفته :

(ماذا تقول و لیس عندك حصة لو قد اناك منقصر اللذات (۲)

(ماذا تقول اذا دعيت فلم تحب اذا نرکت فانت في غمرات (۳)

(ماذا تقول اذا حلت محلة لیس النقاة لاهلها شقاة (۴)

۱. بیاد مرگی که درهم شکننده حوشیهاست باش و آماده برای محله

قبر باش .

۲. چه میگوئی ؟ و حال اسکه ترا دلیل و برهانی نیست اگر بیابد

ترا بیره کننده حوشیه یعنی مرگ .

۳. چه میگوئی ؟ هنگامیکه حو نده شوی پس پاسخ و جواب ندهی

پس هرگاه و اگداشته شوی نودر جهالت و نادانی باشی .

۴. چه میگوئی ؟ هرگاه وارد محله ای شدی که مردمان محل و ثوق

اطمینانی ماهر آنجا ندارند .

باب سیزدهم مبعثت در عمل

مصنف این کتاب میگوید که ، آگاه باش ای انسان و بیدار شو

از خواب گراشت و بپوش بیا از مستی و هنوز که مهلت داری کردار نیک

انجام ده پیش از آنکه مرگ در رسد و بخش کن از آنچه که در دست

نوست برای آخرت زیرا پیش روی تو کرده ای است که عو را از آن

مشکل است و از آن نتواند مگرد مگر سبک باران .

پس خود را نیکو مهیا کن برای خانه فقر که برهنه وارد آن
میشوی و برهنه از آن بیرون میآیی چنانکه خدای تعالی فرموده :
لقد حثمتونا فرادی كما حلف کم ادل مرة و نرکتتم ساخو لنا کم و راه
ظهور کم و ما بری معکم شفعا کم الدین زعمتم (۱) و آمدید ما را تنها
بهمان طوریکه شما را در اولین روز آفریدیم و گذاشتید آنچه را که شما
را مالک آن فرادادیم پشت سر تن و میبینیم برای شما شیعیان و یارانی هائی
را که گمان کردید .

رسول اکرم فرمود : کردار یک اسعاف دهید در روزگار سلامتی
پیش از آنکه مریض شوید و در روزگار حوائی پیش از آنکه بپوشید
و در دوران قارع بآسویگی قبل از آنکه سرگرم و گرفتار شوید
و در دوران حیات و زندگی پیش از آنکه بمیرید که جبرئیل بر من
فرود آمد گفت ای محمد پرور . کارت تمام اسلام میرساند و میفرماید :
هر ساعتی که مرا یاد کنی در آن ساعت ، آن ساعت در پیشگاه من برای
تو اندوخته است و هر ساعتی که بیاد من باشی در آن ساعت همان
ساعت تو صایع و قباء است .

و خدای تعالی بداد پیغمبر و حق فرستاد که ای داود هر ساعتی
را که بیاد من باشی در آن ساعت عمرت را ضایع کرده ای و حضرت
امیر المؤمنین علیه السلام فرموده است : هر یک که یک ساعت از عمرش را ضایع
کند در غیر آنچه که خدا آفریده سزاوار است روز قیامت اندوهش
طولانی بر آن ساعت باشد .

و روایت شده که جوانی ثروت زیادی ارپیدرش باو رسید شروع کرد مصرف کردن آن دارائی را در راه خدا مادر جوان اینداستان را بیکى از دوستان پدر آحوا از درمیان گذاشت و گفت میترسم بپرم فقیر و نیازمند شود آل مرد دوست بحوان دستور داد قدری ازین مال برای خویشان باقی بگذار بحوان گفت چه میگوئی در باره ی مردی که ما کن است در خارج شهر و قصد دارد وارد شهر گردد سپس علامتش هرچه در متاع دارد بشهر می آورد و در خانه ی او جای میدهند بعد خودش وارد شهر می شود این بهتر است یا مردیکه خودش هر چه دارد به شهر بیاورد و قسمتی را اموالش را پشت سر بگذارد پسنداند چه کسی را برای آوردن آنها بفرستند .

مرد دوست بهمید که آن حوان راست میگوید درین مثال سپس با آحوان دستور داد که از ثروت خودانه ف نماید، پس بر تو باد ای برادر مداوم صدقات زیرا که درامش دلیل خوش بختی است در دنیا و آخرت و کمی صدقه را كوچك مگر زیرا که آن کمی با کمی دیگر مانند خودش ضمیمه شود سپس زیاد گردد و پیشی بگیر از روی میل به بیرون آوردن زکوة زمانیکه بر مال واجب شود زیرا که صدقه از دست مؤمن خارج نمیشود مگر اینکه او را از جنگل هفتاد شیطان آزاد کند که هر يك از آنها نگهدارند فرزند آدم را و نهی کنند او را از خارج کردن صدقه .

بزرگي مشمار ای برادر آنچه را که می بخشی بعنوان صدقه و اطاعت کردن خدا را بزرگي مشمار هر گاه مؤمن بزرگ بشمرد آنرا در پیشگاه خدا كوچك میشود آن عمل و هر گاه بنده ی مؤمن

عملش را کوچک شمارد در نزد خدا بزرگ می‌شود.

و در خبر است که حضرت موسی به شیطان گفت مرا خورده بآن گناهیکه هرگاه فرورد آدم احم دهد تو بر او مسلط شوی شیطان در پاسخ موسی بن عمراس گفت هرگاه عجب کند بخودش و کردار و صدقه‌اش را بزرگ شمارد و گناهانش را فراموش کند درین وقت بر او مسلط می‌شوم و ربنهار برهیر و برهیر از اینککه فقیر و سائل را نا امید و محروم کسی اگر چه به نصف حرما باشد و اگر در سؤال التماس زیاد کرد او را ناگرمی و مهرمانی رد کن هرگاه چیزی نداشته که او را عطا کنی زیرا که و نگهدارد نعمت خدا را برای تو و چه بسا سائل فرشته ای باشد که خدا او را صورت آدم فرستاده که ترا بوسیله او امتحان و آزمایش کند تا به صد چکونه رفتار می‌کنی بآنچه که بتو روزی داد، و محشیده.

و در حدیث است چو آنکه موسی مباحات کرد خدای تعالی فرمود ای موسی سائل را رد نمائی اگر چه باندک باشد و اگر خواستی او را رد کنی ما خوابی و گرمی رد نما زیرا پیش تو می آید کسیکه به ار حن است و نه انسان بلکه فرشتگی از فرشتگان رحمانند و از تو می‌خواهند از آنچه که روزی هست و آزمایش می‌کنند ترا در آنچه که روزی تو شده.

و روایت شده که بعضی از دانشمندان در مجلس نشسته بود و اطرافش اصحاب و حاشیه نشسته بودند فقیری وارد شد و چیزی خواست عالم باطرافیان فرمود آیا میدادید این مرد مسکین شما چه میگوید؟

میگوید بمن به بخشید تا برای آخرت شمع حمل نمایم تا پس اندازی باشد
برای فردای شما در روز محشر که پیش میفرستید پس ایبرادر بر تو
واجب است که بافقیران و مستمندان چیزی خوب ارمالت بسوی سرای
چادید فرستی تا یاداش تو فردا بهشت باشد در سرای پر نعمت و چه نیکو
سروده شاعر :

(یا صاحب انک راحل فترو د فمک فی دالایوم ترحل أوعد (۱)
(لانیقلن فال موت لیس عاقل هیات بل هو للانام مرصد (۲)
(علیائین منه علیک ساعة فتود انک قلها لم تولد (۳)
(و لتخرجن الی القور محرداً مما سعیت بجمعه صفر الید (۴)
۱. ای صاحب، راد تو شه بر گیر که امید است تو امروز یا فردا

کوچ کنی

۲. عاقل و بیخبر منشیی ریرا که مرگ عذر تو نیست بلکه
مرگ در کمین همگان است.

۳. پس آمرگ بیابد در یک ساعتی ترا بطوریکه دوستداری
پیش از آن بدینا نیامده بودی .

۴. و ترا مرگ بسوی گورستان برده و عربان میرد و آینه لیکه
در گرد آوریش سمی و کوشش داشتی نهی دست خواهی بود .

خلیل بن احمد بدوست از و نمیش گفت که حرایب ایست که
تروت را بخاطر سه کس گردآوری که هر سه آنان دشمنان تواند
۱- شوهر بعدی همسرت ۲- شوهر دخترت ۳- همسر پسرت و همه
اینها آرزوی مرگ ترا دارند و عمگین و افسرده از طولانی شدن عمر تو

باشند پس اگر تو خردمندی و اندر دهندهای بنفس خویش مالت را
با خودت بردار برای آخرت و هیچ کس اریسان را بر خود مقدم مدار
و چه بیکو سروده شاعر:

نورع عما حرم الله وامثل

اولامره في كل ما أنت قاعله (۱)

و انت بهذا الدار لا شك تاجر

لدار عد فانظر غداً من تعامله (۲)

۱- پرهیز از معصیات خدا و فرما سر فرمانهای خدا را در هر
کاری که انجام میدهی

۲- و تو در این دنیا بی شک و شبهه تجارت میکنی برای سرای فردا
پس که فردا ما چه کسی سودا میکنی.

و مردی شایسته و صالح گفت بعضی از دانشمندان که مرا اندر
ده آن مرد دانشمند فرمود: يك پند تو میدهم دانسته باش که همانا
شب و روز در تو اثر میگذازند و عمرت را کوتاه میکنند تو هم در آن دو
اثری بگذار و عمل شایسته ای انجام ده و این گفته را زمانیکه دور اندیشی
کنی حردمند میداند که در این اندرزهاست و بدانشمندی گفته شد
که پسندیده ترین چیزها و شیرین ترين آنها چیست در دل مؤمن؟ گفت
يك چیز است و آن نتیجه کردن شایسته است از آن دانشمند پرسیدند
که یا بان شادمانی چیست؟ گفت ایمن بودن از ترس هنگام مردن بعد
ماين دوشعر استشهاد کرد و گفت:

ولدك اد ولدك امك نسكي

والدس حوذك بضحكون سروراً (۱)

فاجهد لنفسك ان تكون اذا مكوا

في يوم موتك ضاحكا مررأ (۲)

۱- هنگامیکه مادرت ترا زائید تو گریان بودی و مردم در اطرافت

خند می کردند و شاد بودند .

۲- پس کوشش کن برای خود هنگامیکه بر تو گریه میکنند

روز مردنت تو خندان و شاد باشی

مردی به حضرت صادق (علیه السلام) عرض کرد مرا پند و اندرز ده فرمود :

خویشتن را معجز و آماده کن ، زادر توشه فرادان مردار برای سفر

دور و درازت ، صاحب احتیاج خویشتن باش ، از غیر خود ایمن باش ،

که فرزندانست پس از مرگ تو سوی قبرت حسرت و غویها فرستند

زیرا که فرزندان تو چیری بسوی تو نهرستند .

چقدر حق و حقیقت پیش دیدگان آشکار است همانا کوچ کردن

در یکی از این دو روز خواهد بود از کردار شایسته توشه

بر گیرید و از مالهای پاک صدقه بدهید زیرا که حرکت و تابودی

نرد بکست .

شعر

خرجت من الدنيا وقامت قیامتی

غداة اقل الحاملون جنازتی (۱)

و عمل اهلی حجر قبری فصبّروا

خروجی عنهم من اجل کرامتی (۲)

۱- چون بیرون شدم از دنیا قیامت من بپاشود فردا جنازه ی مرا

حمل کنندگان حمل میکنند .

۲- خاندان من در کندن قبرم شتاب کردند و مرا بردند رفتن من از کرامات بزرگ من و از معجزات من بود .

بر انسان خرده مدد واجب است که وقتهای نماز را مواظب باشد و شتاب نکند سوی کارهای خوب و کردار نیک از قیل حویلی کردن به مردم و صدقه دادن زیرا که عمر و زندگی چند لحظه بیش نیست که ناگهان گفته میشود «لای مرد» هرگاه معاینه کند در قبر و سپند ترس و بیم داده و حسرت را میگوید : «مرا بدیدیا» هرگز ندیدید تا با «تروتم صدقه و اتفاق کنم» ما و گفته شد که دور است برگشتن تو .

پس این خرده مدد هوشیار عنایت شمار آنچه را که از وقت باقی مانده زیرا که مانده عمرت در می برایش نیست، همین وقت اندک تلافی کن آنچه را که از دست داده، کوشش کن که بنائی خود را برای آخرت قرار دهی پس آن آخرت سوی تو سرعت بر گرفته اند نظر کردن تو سوی دنیا زیرا که دنیا نابود شدنی است و آخرت باقیست و خوشحالت کسی است که آماده سفر آید و پیش فرستد عمل شایسته ای را قبل از آن که مرگ در رسد و قبل از روی بکشد در آن دور به ثروت و فرزندان فائده ای نباشد

(۱) و صفة جسمك أن يسقما	(بادر شماك ان یهرما)
(۲) فما كل من عائن ان یسلما	(وایام عزك قل المعات)
(۳) علی کن ما کان قد قدما	(وقد تم فكل امرء قادم)

۱- پیشی گیر حوائت را پیش از اینکه پیر شوی و تن در ستیت را پیش از آن که مریض شوی

۲- و روزگار عزت پیش از مردن که نیست هر زنده ای همیشه

تندرست

۳- و پیش مرست نفاق را در جشش کن که هر مردی بسوی آنچه
هر ستاده خواهد رفت .

میگویم راجع مگردآوری اسباب مال و ثروت و بخل ورزیدن
بآن بر نفسش و بهشش آب مال در راه خویش سودی خدایشمالی آید بلکه
خدا در کتاب خودش فرموده

ولا یحسن^۱ الدین یحلون اما آتیهم الله من فضله هو خیر لهم من
هو شر^۲ لم یمیتو قون ما یحلون به یوم القیمة (۱) و پسندید آن که
بخل می ورزد نسبت بآنچه خدا ایشان را داده از فضل خودش که آن
بخل بهتر است برایشان بلکه آن بخل تراست بر ای آنان در آینده
مردی که اعمال را طوقی از آتش کند و قیمت دهد کردن آنان
گذاردند

و در خبر است از پی اکرم^۳ که فرمود در قیامت حال یکی
از شما را که مراد همان بخیل باشد حد صورت ماری در آرد پس
طوقی میشود در گردن صاحبش و میگوید آن مار من همان عالم که
مرا از صدقه دادن منع کردی سپس او را ، شهادتش مگرد در آن هنگام
هر مادی که در مادی مرگ

بعد از این روایت میگوید بر تو صدای طالب بهشت و عماش
شاه مهر دنیا و ریختن دیرا که حدی نمایی دنیا را نکوهش فرموده
چنانکه در کتابش میفرماید من کذب یرید الحیوة الدنیا و ریختنها

نوفَّ اليهم اعمالهم و هم فيها لا يمحون (۱) کسانی که زندگی دنیا و زینت آنرا بخواهند بطور کامل بایشان میدهم و پاداش کردارشان کم نخواهد شد از مال و ریاست و شخصیت اولئك الذين ليس لهم في الآخرة الا النار و حبط ما عملوا فيها (۲) ایشان کسانی باشند که در روز رستاخیز جز آتش چیری برایشان نیست و کردارشان نابود شود. و قال الله تعالى من كان يريد العاجلة عجلت له فيها ماشاء لمن يريد ثم جعلنا له جهنم يصليها مذموماً مدحوراً (۳)

کسی که دنیا را اراده کند بزودی باز خواهیم داد در همان دنیا هر چه بخواهیم و برای هر کسی که خواسته باشم سپس شتاب می کنیم برای او جهنم را کشیده و بشود در آن نگوشتی شده و رانده شده. و خدای تعالی فرماید: «من كان يريد حرث الآخرة نزد له في حرثه و من كان يريد حرث الدنيا نؤنه منها و ماله في الآخرة من نصيب» (۴) هر کس اراده‌ی آخرت کند برایش زیاد خواهیم کرد و هر کس اراده‌ی دنیا کند از آن دنیا بوی میدهم ولی در آخرت برایش بهره‌ای نیست مراد از حرث آخرت همان کردار است که برای آخرت انجام دهد که بدان سبب ندهد سر را در بهشت میشود و بعضی گفته اند:

ان الناس الا هالك و ابن هالك و دوسب في الهالكين غريق (۱)
اذا امتحن الدنيا لبس تكسفت له عن عدو في ثياب صديق (۲)

۱- مردم در دنیا جز تاه شوند و فرزند تاه شوند چیزی نیستند

(۱) هود ۱۲۰ - (۲) هود ۱۸

(۳) اسراء ۱۷ - (۴) شوری ۱۹

و صاحب نسیبی که در شماره ثبیه شوند گن باشد غرق است .

۲- هرگاه دنیا خردمندی را آرمایش کند پرده بر می افتد برای او که دنیا دشمنی است که خود را در لباس دوست جلوه میدهد و دیگری گفته :

كأحلام نوم أد كظن زائل ان اليب سئله لا يخذع (۱)
۱- دنیا مانند خواب یا سایه ایست که همانا خردمند قریب آنرا نمیشورد .

و سی اکرم فرمود که اهل بهشت بر چیزی از مالهای دنیا پشیمان نمی شوند مگر بر آن ساعتی که تا آن در دنیا گذشت و بیاد خدا نمودند ویرایی اکرم علیه السلام فرمود : روزی بر بنده نمیگذرد مگر اینکه خدای عزوجل صد امتیاز بپند من انصاف دادی من ترا یاد می کنم ولی تو مرا فراموش میکنی ، من ترا بسوی عبادت خود میخوانم و تو بسوی دیگری میروی ، از گنجینه خود پتو دوری میدهم و میگویم بخاطر من صدقه و انفاق کن اطاعت مرا نمیکنی و بروی تو درهای روزی را گشوده ام و از عالم بقرض خواستم سرت را پائین افکندی ملاحظه را از او دور کردم شب بیدار داری بر گناهان میکنی ای پسر آدم فردا جواب تو چه خواهد بود .

و بعضی از دانشمندان گفته اند که مردگان از مرگ گریه نمی کنند زیرا که مرگ و مردن حتمی است و گریزی از آن نیست و همانا گریه می کنند که چرا وقت گذشت و کاری نکردند و چطور شد که زاد و توشه بر نگرفتند از کردار شایسته ای که مدتها سزاوار درجات بلند میشدند و بواسطه این که از آن زاد و توشه برنداشتند و بسرائی

میروند که آنرا آماد نکرده اند پس درین هنگام میگویند درینجا بر
آن زیاده روی و تفریط که در مقابل خدا کردیم !!

ولیزنی اکرم فرمود شی بیست که فرشته مرگ صدا نکند
که ای ساکنان گورستان برای کی رشک می برید و مسلم شما خود
مشاهده کردید ترس و بیم آخرت را سپس مردگان گویند همانا رشک
میبریم مؤمنان را که در سجده گاه هدیشان باشند زیرا که ایشان نماز
میگزارند و ما چنین نیستیم، رکوع میدهند و ما نمی دهیم، روزه می-
رمان میگیرند ما نمی گیریم، صدقه میدهند از زیاده مالشان و ما
نمیدهیم، مرادان بیاد خدا دهند و ما نیستیم

پس درین امر ما که همه یها در دنیا از ما فوت شد و لقمان امر رندش
گفت که ای پسر! من اگر دوست را دوست داری خدا هم اطاعت و بندگی
ترا دوست دارد، پس دوست من آنچه را که خدا دوست دارد تا آنچه
را که دوست میداری متوجه شو و اگر تو آتش و درخت را ناحوش داری
خدا هم گناه کردن ترا ناحوش دارد پس ناحوش دار آنچه را که خدا
ناخوش دارد تا از آنچه که خوش داری سوت و رهائی دهد ترا.

و بدانکه عضات و گرفتاریهای بعد از مرگ بر رگتر و دردناکتر
است از خود مرگ چنانچه خدی نمائی در کتاب محکم و متقن خویش
فرمود: و لفع فی الصور فسمق من فی السموات ومن فی الارض الامم شاء
الله ثم نفخ فيه اخری فاداهم قیام یطرون (۱) و دمیده میشود در صور
پس بیهوش شود آنکه در آنجا و در زمین است مگر آنکس را که
خدا بخواهد بعد باریگر در آن صور دمیده میشود آنگاه مردم بلند

میشوند و نگاه میکنند .

و روایت کرده اند مردمان محل اطمینان از حضرت
 زین العابدین علیه السلام که صور اسرافیل شاحی است بزرگ که يك سر
 دارد و دو طرف دارد و بین آنطرفیکه بسوی زمین است تا آنطرفیکه
 بالاست بسوی آسمان مانند فاصله زمینهای هفتگانه تا فراز آسمان
 هفتگانه است در آن صور سوراخ هفتیست شماره روح مردم گشادی دهان
 آن صور باندازه بین زمین و آسمان است .

و برای آن صور سه منجه است و اسرافیل سه مرتبه در آن میدمد
 يك دمیدن فزع دوم دمیدن مردن سوم دمیدن زنده شدن هر گاه
 دوران نابودی رسید خدای عزوجل فرما دهد اسرافیل را که بمدد در
 صور دمیدن فزع را پس زمانی که مرشتگان سینند که اسرافیل فرود
 آمده و همراه او سوراخت میگویند که خدا احقره مردن اهل آسمانها را
 داده پس اسرافیل در بیت المقدس فرود آید سپس رو بقبله ایستد و در
 صور دمیدن فزع را بمدد خدای تعالی فرموده : يوم ينفع فی الصور فزع
 من فی السموات و من فی الارض الا من شاء الله و کل اوله داعرین
 الی قوله تعالی ، من جاء بالحسنة فله خیر منها و هم من فزع يومئذ
 آمنون (۱)

و روزیکه دمیده شود در صور پس هر اسد شود هر کس در آسمانها
 و هر کس در زمین است مگر آنکس را که خدا بخواهد و همه در
 پیشگاه خدا ذلیل بیایند و هر کس کردار نیکی آورده باشد برای او از
 آن کردار خیری است و ایشان از هراس و بیم آن روز در امانند و

زمین بجنبش در آید و فراموش کند زن شیرده از بیچه ای که شیر می دهد
و هر بارداری بارش را زمین گذارد و مردم هلاک می شوند و مردمان
روی یکدیگر میقتند بطوریکه گویا مستانند در صورتیکه مست
نیستند و لکن از بزرگی عرس ویم آن روز است و از عرس پشهای جوانان
سفید شود و شیاطین باطراف زمین از عرس پرواز می کنند و اگر این
نبود که خدای تعالی روحهای مردم را در جسد ها نگاه می دارد از عرس
این نفخه از بدن ها خارج می شد و همان حالت درنگ می کردند که
خدا می خواهد .

بعد امر می کند خدا «سرافیل» که بدمد در صورت نفخه ای که
عش می کنند ازیمش پس صدائی بیرون آید از آن سریکه بطرف زمین
است پس بجایمانند در زمین «هن وانی» و شیاطانی و نه هم جز ایشان
از صاحبان روح مگر اینکه عش کنند و بپروند و بیرون آید صدائی از
آطراف که سوی آسمانست پس بجایمانند در آسمانها صاحب روحی
مگر اینکه بپروند خدای تعالی ره داده : مگر آنکس را که خدا بخواهد
و آنکس جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل، پس ایشانند کسانی
که خدا خواسته بجایمانند .

پس خدا میفرماید : ای فرشته مرگ چه کسانی از آفریدگان
من بجایمانند فرشته مرگ عرس کند پروردگارا تو زنده ای هستی
که هیچگاه نمی میری جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و
مانده اند و منهم زنده ام پس خدا فرمان میدهد بقبض روحشان و قبض
می کند روحهایشان را بعد خدا می فرماید ای فرشته مرگ چه کسی
باقی مانده پس ملک الموت گوید شده ضعیف نهی دست تو فرشته مرگ

بجاست خدا می فرماید بفرمان من ای فرشته مرگ بمیر پس اوهم می میرد.

ولی وقت بیرون آمدن روح از بدنش فریادی بزرگ می زند که فرزندان آدم اگر پیش از مرگشان مشنوند هلاک و نابود می شوند و فرشته مرگ می گوید: من اگر می دانستم که در کندن جان فرزندان آدم این تلخی و سختی و ناراحتی است همانا در گرفتن جان آنان مهران بودم

پس درین هنگام يك نمر از بندگن خدا نه در آسمان و نه در زمین بیجانی ماند خدای جبار جل جلاله صدامیزندای دنیا کجایند پادشاهان و فرزندان ایشان؟ ستمگران و فرزندانشان کجایند کجاست آنان که باطراف دنیا رعام داری می کردند ، کجایند آنها که روزی مرا می خوردند ارمالشان حق خارج نمیکردند بعد پروردگار میفرماید : امروز کشور مرا کیست هیچکس جواب نمیدهد پس دات خداوند خودش جواب میفرماید و میگوید ملک و کشور برای خدای قهار است .

بعد فرمان با آسمانها میدهد پس دور میزنند ماچرخ ها و افلاک و ستارگان مانند سنگ آسیا و فرمان مگوها میدهد پس حرکت میکنند همانطور که ابرها حرکت میکنند بعد زمین بر زمین دیگری تبدیل می شود که بر زیر آن زمین گاهی اتمام داده شده و حونی ریخته نشده و کوهی و گیاهی در آن نباشد مانند روز اولیکه پهن شده و همینطور آسمانها تبدیل گردد همانطور که خدای تعالی میفرماید : یوم تبدل

الأرض غير الأرض والسموات وبرزوا لله الواحد القهار (۱) روزیکه زمین تبدیل بغیر این زمین و آسمانها دیگر گون شود و پیشگاه خدای تعالی آشکار شوند و عرش خود از بروی آب بر گردد همانطوریکه پیش از آفرینش آسمانها و زمینها بقدرت خدا استغلال داشت .

بعد خدا فرمان می دهد که آسمان چهل روز بر زمین بمبارد تا اینکه بر فراز هر چیزی دو رده دراع آب بایستد بدهای مردم بروید مانند سبزی که میروید اجراء بدنها که خاک شده یک دیگر نزدیک می شوند بقدرت خدای عزیز حمید بهروریکه اگر در یک قبر هزار مرده دفن شود و گوشتها و بدنهای پوسیده تمام خاک شود و بعضی با بعضی دیگر بهم آمیخته شود خاک دن مرده ای سرده دیگر مخلوط می شود در آنکه در آن قبر حوشخت و مدبخت است یکی نعمت هشت بوی ارزانی شده و دیگر مآتش در رخ عذاب می شود پناه می بریم بعد از آن آتش .

پس خدا امر میفرماید که زنده شود حمرئیل (امر بر خدا) و میکائیل و اسرافیل و همین عرش فرمان خدا زنده می شوند سپس خدا اسرافیل را فرمان دهد که سر را بردارد بعد روحهای آفریدگان را فرمان دهد که در صور وارد شوند بعد وارد صور کردند پس فرمان دهد خدا با اسرافیل که در صور بدمد برای زنده شدن قاصلة دو افقة صور چهل سال است .

پس ارواح مردم از صور بخ ها بیرون آیند مانند ملجهای پراکنده پس بین زمین و آسمان بر گردد روحها در زمین وارد بیکرها

شوند در حالتیکه بدن‌ها در گورها خوابیده‌اند پس هر روحی وارد پیکر خود گردد .

پس روح در مینی‌های آنان داخل شود و فرمان خدای تعالی زنده شوند و از گورستان بیرون آیند چنانکه خدای تعالی میفرماید . يوم یخرجون من الابدات سراعاً کأنهم لی نصب یوفصون خاشعة صا رهم ثم یفهم ذلک ذالک الیوم الذی کانوا یوعدون (۱) و دریکه با شتاب از گورها بیرون می‌شوند گویا ایشان سوی هدف معینی می‌شتابند در حالتیکه چشم‌هایشان فرو افتاده پیوسته ایشانرا ذلت و خواری این است و دریکه وعد داده شدید بعد خدا امر فرماید در صور دمیده شود پس ناگاه مردگان پیاپی زنده و با طراف خود نگاه کنند بعد سوی عرشه محشر خوانده شوند .

سپس خدا فرمان دهد که حور شیاد از آسمان چهارم بآسمان دنیا فرود آید که گرمیش سرهای مردم تردید شود تا از آن گرمی سختی بردگی بآمان رسد تا از سختی آن عرق کنند تا عرق در عرقشان گردند بعد بصحرای محشر بر همه پیا و عربان بدن و تشنه فرستاده شوند تمام آنها زبان‌هایشان از دهن بیرون آمده آنقدر گریه کنند که اشک چشمشان تمام شود سپس بعدی اشک خون از دیدگاهشان جاری شود .

راوی که حسن بن محبوب است سند روایت را یونس بن ابی-فاخته رسانده او گفته است که حضرت ربیع العابدین علیه السلام راهنگام

رسیدن بگورستان دیدم ناله و گریه میکرد مانند انسان بچه مرده و میفرمود: آه آه بر عمرم که چگونه آنرا ضایع کردم در غیر عبادت خدا تا اینکه از بجات یافتگان و فائزین باشم.

میگویم که این مصون بیان حضرت در تفسیر قوله خدا تعالی در آخر سوره مؤمنون است: «حتى اذا جاء أحدهم الموت قال رب ارجعوني لعلى اعمل صالحاً فيما تركت» (۱) تا زمانی که دریابد یکی از ایشان را مرگ گوید پروردگار مرا مدتی برگردان شاید کرداری شایسته انجام دهم از آنچه که ترك نمودم یعنی در آنچه که از اموال گذاشتم برای بازماندگان تا اینکه صدقه بدهم از آن مالها و از حمله شایستگان باشم.

پس در پاسخ او فرشته مرگ میگوید: خاموش باش این سخن را میگوید بواسطه ناراحتی که از سختی و تلخی جانکندن و هراسهایی که معاینه میکند از عذاب قبر و بیم قیامت و پرسش تکبر و منکر می بیند خدا میفرماید: «ولو ردوا لمادوا لما نهوا عنه و انهم لكاذبون» (۲) و اگر بدنیا برگردانده شوند باز هم از آنچه نهی شدند دست بردارند و دوباره همان کردار زشت را انجام دهند و همانا ایشان دروغگو باشند یعنی اگر برگردانده شوند بر میگردند بسوی همان حالت که بودند که بخل و زیدن بمالها که صدقه بدهند، گرسنگان را سیر نکنند، برهنگان را نپوشانند، مساوات و همکاری با همسایگان ننمایند بلکه پیروی و طاعت شیطان را کنند، در بخل و زیدن و ترك

(۱) مؤمنون ۹۰

(۲) اسام ۲۸

اطاعت خدا نمودن .

بعد خدای تعالی میفرماید: **وَمَنْ دَرَأَهُمْ بَرْزَخِ الی یومِ یبعثون (۱)**
 واز پیش رویشان فاصله ایست تا روزیکه براسگیخته شوند و مراد از
 بَرْزَخ قبر است که اولین قدم عالم بَرْزَخ باشد بعد خدای تعالی میفرماید:
**فَإِنَّا نَفِخُ فِي الصُّورِ فَلَا أَنسَابَ بَیْنَهُمْ یَوْمَئِذٍ وَلَا یَتَسَاءَلُونَ مِمَّنْ قُتِلَ مَوَازِیِیَهِ
 فَارِلَّكَ هُمُ الْمَفْلُحُونَ وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِیْنِهِ فَارِلَّكَ الذِّیْنَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ
 فِی جَهَنَّمَ خَالِدُونَ تَلْفَحُ وَحُوهُمُ النَّارُ وَهُمْ فِیْهَا كَالْحِیَّونَ (۲)**

پس هر گاه در صور دمیده شود پس نباشد بستی در میان ایشان
 واز یکدیگر هم بپرسند پس هر کس ستمش کردارش سنگین تر باشد
 پس ایشانند رستگاران و کسانی که کمیزان عمل و کردارشان سبک باشد
 پس ایشان کسانی باشند که زیان کردند تمسهایشانرا در دوزخ
 جاوید اند می سوزاند روهای ایشانرا آتش و آنان در آتش ترش
 رویان باشند .

پس در خبر صحیح از پی اکرم علیه السلام است که همانا مردمان
 هر گان معاینه کنند روز رستاقیز و دقت حساب و دردناکی عذاب را
 همانا پدر درین روز بفرزندش می چسبد و میگوید من چطور پدری برای
 تو دردیا بودم؟ آیا من ترا تربیت نکردم ، اردست رنج و زحمت خودم
 ترا غذا ندادم و ترا فیوشاندم؟ احکام را بتو پیامو ختم ، آیا قرآن را
 بتو آموختم از فامیل خودم برای تو در اردواج کردم بودجه زندگی
 تو و همسرت را تا زنده بودم تأمین کردم بعد از مرگ هم مال فراوانی

(۱) مؤمنون ۱۰۲

(۲) مؤمنون ۱۰۳

برایت بجا گذاشتم.

فرزند میگوید پدرم راست و درست میفرمایی خواسته شما چیست؟ پدر میگوید پسرم همانا میزان عمل و کردارم سبک است گماهم از تو ام بیشتر است و رشتگان گفته اند اگر يك حسنه دیگر داشته باشی میزان خوبیها از بدیها سنگین تر میشود هم اکنون خواهش من از شما این است که يك حسنه ز کردار يك خویش بمن ببخشی تا میزان خوبیهایم بواسطه همدن حسنه سنگین شود امروری که خطرش بزرگ است.

فرزند پسر میگوید نه بخدا حاضر نمی شوم پدر جان خودم را هم میترسم که کفه گماهم سنگین و کفه کارهای يك من سبک باشد من قدرت این که چیزی بنویسم ندارم سپس پدر میرود در حالیکه پشیمان و گریاست بر آن خوبیها که بفرزندش در دنیا کرده.

و همین طور مادر ملافت میکند فرزندش را درین روز و میگوید پسرم آیا رحم من جایگاه تو بود؟ میگوید ای مادر آیا پستانم برای تو وسیله آشامیدن نبود؟ میگوید ای مادر سپس مادر میگوید پسرم گناهانم سنگین و فراوان است از تو میخواهم که یکی از گناهانم را تو تحمل کنی و بپذیری تا من سبک شوم.

میگوید ای مادر از من دور شو همانا من سرگرم نفس و حساب خودم باشم سپس اشکریزان را پسر خدایم شود این است تاویل گفته خدای تعالی فلا أنساب بینهم يومئذ لا یتساءلون و مردم بهمس متوسل می شود و میگوید فلانی من چه دور همسری بودم برای تو در دنیا؟ زن

اول او را ستایش بخوبی میکنند و میگویند که تو شوهر خوبی بودی برایم سپس مرد با او میگوید: من فقط یک حسنه از تو میخواهم شاید بدان واسطه نجات پیدا کنم و دارم ازین «ریختنی» حساب و سبکی میزان و عبور از صراط، زن به سرش میگوید به بخدا من طقت این را ندارم منهم مانند تو بیم ناکم، در سر نوشت امروز پس شوهر مالدی غمگین و افسرده و سرگردان از کنار درن می رود

این موضوع در تائویل گفته خدای تعالی وارد شده و آن تدع مثقلة الی حملها لاتحمل منه شیء ولو كان ذفری (۱) اگر گرانباری بخواند بسوی برداشتن مادرش کسی بردارد، هر کسی را و گرچه از نزدیکاش باشد یعنی نفی که گرانبار بگناه شده از اهل خود میخواهد که چیزی از بار او بردارند همانا ایشان مردی را بدیاری از گناهش را

بلکه حال مردم روز قیامت چنین است هر کسی میگوید خودم خودم آنچه که خدای تعالی میفرماید، بوم بهر امره من اخیه و امه و ایه و صاحبته و منیه لکل امره مهم یومند شأن یعنی (۲) روزی که قرار می کند مرد از برادرش و مادر و پدرش و از همسر و برادرش، برای هر مردی از ایشان روز چنین کاری است که او را از هر چیز بی نیاز میکند.

رسول خدا ﷺ فرمود: حیرئیل «امر بر خدا» مرا خبر داد در آن میان که مردمان در صحرای محشر ایستاده اند ناگاه خدای تعالی فرماید هر شتگان مأمور آتش را که جهنم را بکشند پس هفتاد

(۱) فالخر ۱۹

(۲) عبی ۲۲

هزار فرشته جهنم را شکست، و بحر ای محشر آوردند سپس مردمان دریابند گرمی و شراره آتش، از فاصله یکماه راه که با هر کس تندروی طی شود شراره آتش بر در آورد و پرواز کند و بالا رود.

پس هرگاه صحرای محشر نزدیک شود تیر می اندازد از آن شراره مانند تیریکه هدفی ندارد با هدف تیرسد پس بجای نمی ماند در آن روز پیغمبری و موصی پیغمبری و نه شهیدی مگر این که نژاد و آید و غیر از پیامبران که دیگر از مردم باشند برو می افتند و تمام فرمود می روند پروردگار ما را نجات ده مگر تو ای پیغمبر خدا زیرا که تو ایستاده ای می گویی پروردگار من و فرزندانم و شیعیانم و دوستان فرزندانم را نجات ده.

پس پیغمبر از خدا می خواهد که جهنم از ایشان دور شود سپس خدای تعالی فرمان میدهد مأمورین جهنم که دوزخ را بجای خویش برگردانند و این کلام در پیغمبر کلام خدای تعالی است که در سوره فخر میفرماید: وَجِيءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ يَكُونُ لَهَا سَاقِبَةٌ (۱) و چنین روزی جهنم آورده شود که پس بگیرد انسان و کجا پندگرفتن در چنین روزی برای او سودمند است؟

مراد از آن روز روز رستاخیز است و مراد از تذکر یعنی فرزندان آدم بیاد گناهش می افتند و پشیمان می شود از آنچه را که پیش فرستاده که روز قیامت بر سر رشت تمام شده و گفته خدای تعالی که مِیْفِرْ مَا یَدُکَ وَ کَیْفَ یَدُکَ پس ای سودی دارد روز قیامت است زیرا که

وا گذارده پسند گرفتن را در سرای کردار و عمل و بیدار نشد مگر در
سرای پاداش و مجازات، در آرزو هم که پسند گرفتن سودی ندارد.
و گفته خدای تعالی حکایت میکند از فرزند آدم که می گوید:
یالیتنی قدمت لعیوتی یعنی ای کاش چیزی پیش از خود میفرستادم
صدقه‌ای برای رضای خدا می‌دادم کردار خوب را مانند نماز و عبادتها
و تسبیح‌ها و ذکر خدای تعالی زیاد می‌کردم تا به سبب آن کردار امروز
بدرجات عالی و نعمات جاویدان می‌رسیدم و در بلندترین مرتبه بهشت
باشهیدان و مردان شایسته می‌بودم

و همانا خدا آخرت را آخرت تمام نهاده زیرا نعمات بهشت
جاویدانست تمامی ندارد تا خدا باشد آنها هم بجا و باقی باشند بحلاف
دنیا زیرا که زندگی در دنیا قطع شدنی است علاوه بر این آمیخته
باغم و اندوه و مرض و غم و ضعف و ناتوانی و پیری و قرض و سایر
اینهاست.

پس ای برادر از خواب گران غفلت سر بردار و بیدار شو خودت
بحساب نعمت پیش از حساب روز قیامت رسیدگی کن و از پیروی
شدگان و اطاعتشان بیرون آی، و از آنها که رها گرفته‌ای رضایت و
خوشنودی آنها را حاصل کن، آنها را که نسبت بر تو داده‌ای از آنها
پوزش طلب، آنها را که غیبت کرده‌ای، و با آن رویشان بازی کرده‌ای
نظر شانرا جلب کن زیرا که بنده نادانی که در دنیا است توبه اش پذیرفته
می‌شود آنگاه که از گناهانش توبه کرد و از طلب کارانش عذرخواهی
کرد باو رحم میکنند و از وی درمی‌گذرند و تمام حقوق خویش را

می بخشند اما در آخرت نه حقی بخشیده می شود و نه پوزشی پذیرفته می گردد و نه هم گماهی آمرزید، مشود و نه گریه ای سودمند است.

و حضرت فرمود که هیچ نرس و بیمی بپسناکتر از نرس و بیم روز قیامت باشد که برادر حسرت و اندوه می شد مرد برای یهودگی و لهو آوریده شده بگم کبیر بگفتند خدای تعالی که میفرماید اَبِیْهِ ابْنِ الْاِنْسَانِ اَنْ یُّشْرَکَکَ (۱) آیا انسان می پندارد که بی حساب و بی قایده و اگد رده می شود ؟ فحسبکم انما خلقناکم عبثاً (۲) آما گمان می کنید که شب میهوده آوریده شده بد ؟ هان ای مرادران بدانید که عمر سرمانه نازد بی و تجارت است که سودش بزرگ و هر کسی از آن عمر کوهی گران بهاست چگونه چنین باشد ؟

بمعمر فرمود که هر کس بگوید : شهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له الها واحداً فرداً مبدءاً ام نه بعد صاحبة و لا ولداً خدا بهر کلمه ای از این کلمات ثواب چهل و پندهر از هر رحسته می نویسد و چهل و پندهر از هر از گناه از نامه عیاش بر طرف می شود و چهل و پندهر از هر از درجه و لا میرود سپس در نیل (امر مر خدا) عرض کرد ای رسول خدا هر چیزی را میشود شمرد و حساب کرد مگر ثواب گفتن لا اله الا الله وحده لا شریک له ، زیرا کسی ثواب لا اله الا الله را نمیتواند مگر خدای تعالی چنانکه میفرماید که آن ثواب را برای تو و امت تو پس انداز کرده ام مرا یاد کنید و شمارا یاد کنم .

و همان خدای تعالی میفرماید و د آورن و اهل ذکر من همان

منند و اهل طاعت من در نعمت من باشند و پیاسگزاران در فراوانی نعمت باشند و اهل معصیت را با امید از رحمت خویش نگردانم اگر توبه کنند ، من دوست آنانم و اگر پیدار شوند طیب آنهام و درد آنانرا درمان کنم به محنت ها و معصیت ها مسلم آنانرا پاک و پاکیزه ای از گناهان و عیبها کنم .

و حضرت علی بن الحسین علیه السلام فرمود خرد رهمای خوبیهاست و هوای نفس مرکب گناههاست و فقه طرف عمل است و دنیا بازار آخرت است و نفس تاجر و مازگانه است و شب و روز سرمایه و بهشت سود و استفاده ی این تجارت و دورخ ریان و ضرر این تجارت است . خدا تجارتی که کسادی ندارد و سرمایه ، بیکه زیان ندارد جدا جمع کرده است . تمام این خصوصیات را در گفته ی خودش که میفرماید :
 « یا ایها الذین آمنوا لا تلهکم اموالکم ولا اولادکم من ذکر الله و من یفعل ذلك فاولئک هم الخاسرون (۱) .

ایکسانیکه ایمان آوردید سرگرم و غافل نکند شمارا مالها و فرزندان از یاد خدا و کسانی که دل آنها سدند پس ایشان ریاکارانند و نیز خدای سبحان فرموده : و حال لا تلهیهم تجارة ولا بیع عن ذکر الله » (۲)

مردانیکه باز نمیدارد ایشانرا دررگابی و خرید و فروش از یاد خدا و نیز خدای تعالی فرمود : « فاعرض عن من تولى عن ذکرنا

(۱) منافقون ۹۰

(۲) نور ۲۹۰

ولم يرد الا الحیوة الدیة الذلک مسلّم لهم من العلم» (۱) ای پیامبر دوری کن از آنانی که دوری از ذکر با کرده و جز حیوة و زندگانی دنیا نخواسته این است منتهای دلشان و خدای تعالی فرمود، «ولا تطع من اغفلنا قلبه عن ذکرنا» اتبع هویة و کان امره فرطاً» (۲) و پیروی مکن کسی را که دلش را ببعبر گردانیدیم از یاد ما و پیروی هوای نفس را کرده و کار او ناهم شد.

و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده که : «مانا ذکر جلاوه دهندمی دلهاست که به سبب آنها ادا می و نواهی خدا را میشوند و می بینند و بدان نور می بیند بعد از هدایت و پس از دشمنی بسوی خدا کشیده میشود و خدا گشادگی و شرح صدر میدهد بندگانش را در قسمتی از زمان و در دوران فقر و سستی و لحات می دهد دلهاشان را و با خردمندانشان رازگرمی مامداد کنندش را نور و روشنی و بیداری در گوشها و چشمها و دلها و روزهای خدا را بمردم یاد آوری کنند» (۳) که با نافرمانی سپری کرده اند.

آن روزها مانند راه میایند و بند برای کسی که بمقصد برسد راههایی که ستایش کرده اند بواسطه راست بودن و آمانرا مرده نجات داده اند و هر که بطرف راست یا چپ برود راهش را بکوهش و مذمت کرده اند (۴) و او را از هلاکت ترسانند و این روزهای خدا با این صفات که گفته

(۱) نجم ۲۹.

(۲) کهف ۲۷.

(۳) مراد از روزهای خدا ائمه علیهم السلام باشد چنانچه روایت دارد

لا تملأوا الايام فانهم یعدوکم.

(۴) مراد از راه چپ و راست دین یهود و نصاری باشد - مترجم -

شد چراغهای آن تاریکهاست و برهانهای آن شبهه ها باشد و همانا برای ذکر و یاد آوری خدا مردمانی باشند که بجای دنیا یاد خدا را انتخاب کرده اند .

پس اینانرا تجارت و خرید و فروشی از یاد خدا غافل نسکند و روزهای زندگی را با یاد خدا سپری کنند و فریاد میزنند و متع کنندگانند از محرمات خدا که در گوشهای مردمان غافل طنین انداز است و فرمان به خوبیها ندهند که خود آنرا انجام ندهند و از بدیها مردم را بدور دارند و خود چنین باشند گویا ایسان دنیا را بواسطه ی آحزرت طی میکند و بیستم خود می بینند ماورای این دنیا را و گویا آگاهند عیب های اهل برزخ را در مدتی که در آنجا هستند و عذاب دستاحیر برای آنان سبک شده .

پس پرده روز قیامت از پیش اهل دنیا برداشته میشود بطوری که گویا می بینند آنچه را که مردم نمی بینند و می شنوند آنچه را که مردم نمیشنوند و اگر آنان را در پیشگاه خرد خود مجسم کنی در آن مقامات پسندیده و محلهای شایسته که پرونده ی اعمال و کردارشان مازشده پس همیای حساب نفس خویشند برای هر کردار کوچک و بزرگی که با انجام دادش مأمور شده اند پس کوتاهی در آن کرده اند و بانهی شدماند از انجامش ولی افراتار آن کرده اند و بارگناه شاعر بدوش گرفته اند و پس از حمل آن بار ضعیف و ناتوان شده اند .

پس با گریه جواب و سؤال با خویشتن میکنند و ناله و فریاد

میکشند از روی پشیمانی و ابرار مگه در پیشگاه پروردگار، هر آینه
 نشانه های رشکداری و چراغهای شب تاریک را خواهی دید که
 فرشتگان دورشان را گرفته و برایشان آرامش و وقار فرود آمده و درهای
 آسمان برایشان گشاده شده و برایشان جایگاههای گرامی آماده شده
 در جایگاهیکه خدا آگاه است.

پس کوششها پسندیده و مقامت ستایش گردیده در صورتیکه
 وسیله مناجات با خدا سیم بحثش از گناهان برای آنها میورد.
 کروکاهای نیازمندی نفس خدایند اسیران پست در مقابل بزرگی
 پروردگارند غمهای طولانی و گریه های دراز دلها و چشمهایشانرا
 مجروح کرده برای هر دریکه در آن دعت و میل سوی خداست
 از ایشان دستی کوفته است میخواهند از کسیکه فراحیها برایش
 تنگ نمی شود **لا مائلین** کز درگاهش ناامید بر نمیگردند پس برای خودت
 حسابگر نفس باش **زیر الدبر** اگر آن از مردم حسابگری غیر از خود دارند.
 و از رسول خدا روایت شده که فرمود در باغهای بهشت بچرید
 عرصه کردند باغهای بهشت چیست؟ فرمود که خدا در هر شام و صبح
 بگوئید و بیاد خدا باشید و هر کس که بخواهد در جهانش را در پیشگاه
 خدا بداند نگاه کند به دید منزلت خدا در نزد او چقدر است زیرا
 که خدای تعالی شده را احترام میکند بهمان اندازه که بنده حرمت
 خدا را نگاه دارد.

آگاه باشید که بهترین اعمال و کردار شما یا کی شما در نزد
 خداست و بلندترین درجات شما در پیش پروردگار و بهترین چیزی
 که آفتاب بر آن می نابد ذکر خدای سبحانست خدا از ذات مبارکش

خبر داده که من همنشین آسم که یاد من باشند و چه مقام و منزلتی
مالاثر از هم نشین خداست .

و روایت شده که جمع میشوند گروهی که ذکر خدا را
بگویند مگر اینکه شیطان و دیار آن دوری کند شیطان بدیا گوید
که می بینی مددگان خدا چه میکنند سپس دیا به شیطان میگوید
واگذار ایشانرا اگر از این حلقه‌ی ذکر پراکنده شوند گریبان
گیر تمام آنها می‌شوم .

و بی اکرم علیه السلام هر مودودی تعالی میفرماید : که هر کس
حدثی از او سرزند و تجدید و صو کند ستم من کرده و هر کس حدثی
از او سرزند و تجدید و صو کند و دور گشت بد را بجا آورد و مرا بخواند
من ستم کرده و هر کس حدثی از او سرزند و تجدید و صو کند و
دور گشت نماز بجا آورد و مرا بخواند و مهم او را جواب ندهم در
مقابل خواسته‌های دینی و دنیائی او مسلم او را ستم کرده ام و حال
اینکه من خدای ستمگر نیستم و رویت شده که هرگاه آحرش شود
خدای تعالی میفرماید : آنا گرفتاری هست که مرا بخواند ، او را
پاسخ دهم در خواست کننده و سائنس هست که از من بخواهد و او را
عطا کنم و خواسته اش را فامین نمایم کسی هست که طلب آمرزش
کند تا او را با مردم ؟ قوه کننده ای هست تا او را بپذیرم .

و نیز روایت شده که خدی تعالی و حی مداد و فرستاد که ای داود
هر کس دوستی را دوست دارد گفته اش را تصدیق میکند و هر کس
اين بگیرد بد دوستی قولش را قبول میکند و مکر دارش خوشنود است
و هر کس اطمینان بدوستی داشته باشد اقرار ما دارد و هر کس اشتیاق

بدیدار دوستی دارد کوشش میکند تا خود را باو برساند ای دادود ذکر
من برای نا کرین من است و هشتم برای اطاعت کنندگانم باشد و
دیدار من برای دل باختگانم باشد و من ویژه دوستام باشم و فرمود
بر هر دلی خادمی است از شیطان پس هرگاه صاحب دلی ذکر و یادآوری
خدا کند شیطان پنهان شود و هرگاه ذکر خدا ترک کند شیطان او را
می بلعد و بسوی خود میکشد و گمراهش میکند و طلب لغزش
و سرکشی از او می نماید.

و روایت کرده است که ابیبار که خدای تعالی به پیغمبری
از پیغمبرانش وحی فرستاد که اگر اراده داری فردا مرا ملاقات کنی
در بهشت جاویدان، باید مانند بریابان ناامید بیاد و ذکر من باشی و از
خدا ایمنه باشی مانند مرغی که در بیابان بی آب و علف زندگی میکند
و از میوه درختان میوه دار میخورد چون او را شب فرا رسد بسو راح
ولانه اش برگردد که مرغی وحشت ندارد از آن تاریکی شب و انس
او با پروردگارش باشد.

رسول خدا فرمود که همه فرشتگان بر مجالسها و اجتماعهای ذکر
خدا میگذرند و بر فراز سر آنان می ایستند بواسطه گریه آنان
گریه میکنند و بر دعای آنان آمین میگویند.

و هرگاه فرشتگان با آسمان پرواز میکنند خدای تعالی میفرماید:

فرشتگان من کجا بودید، اینکه خدا داناست که در کجا بودند
پس عرض میکنند پروردگار ما تودانانری که ما در مجلسی از مجالس
ذکر حاضر شدیم پس آنانرا دیدیم که ترا تسبیح کنند و تقدیس نمایند
و بجز طلب آمرزش از تو میکنند از آتش تو میترسند و امیدوار

پاداش تو اند سپس خدای سبحان میفرماید: شمارا گواه میگیرم که همانا من ایشانرا آمرزیدم و از آتش دوزخم امان دادم و برای آنان بهشتم را واجب کردم سپس میگویند پروردگارا همانا تو میدانی در میان این گروه کسانی باشد که ذکر تو را بگفته اند پس خدای سبحان میفرماید: مسلم او را آمرزیدم بواسطه‌ی هم نشینی او با اهل ذکر من زیرا که هم نشین ذاکرین بدبخت نمیشود.

در روایت شده از بعضی صالحین و مردان شایسته که گفت شی خوایدم صدای هانفی را شنیدم میگفت آیا بنده میخواهد در محضر خدا و حال اینکه او میان دوستان خود برانهای بهشت رایش میکند پس هر کس اراده‌ی لطف بیشتر خدا دارد شد در او را نتواند و نفس خویش را باندك قانع نکند.

و نیز کمب الاحبار گفته است که در تورات نوشته شده ای موسی هر کس مرا دوست دارد فراموشم نمیکند و هر کس امیدوار خوبیهای من است التماس در مشوال و خواسته هایش از من میکند ای موسی من از آفریدگانم پیغمبر نیستم ولی دوست دارم که فرشتگانم ناله و فریاد دعای آنانرا بشنوند و فرشتگان نگهبان به بینند نزدیک شدن بنی آدم را بسوی من.

ای موسی به بنی اسرائیل بگو نعمتهای دیا شما را خوشنود نکند که بزودی از شما میگیرم و از باد و سیاسگذاری من پیغمبر نباشید که نعمتها از شما گرفته می شود اگر دلت و پشی بشما رو آورد اصرار در دعا کنید که اجابت شامل حالتان شود و گوارا کنم نعمت

شمارا با عافیت و سلامتی و در گفته‌ی خدای تعالی آمده «اتقوا الله حق تقاه» (۱) بترسید از خدا چون که سزاوار است یعنی اطاعت کنید و گناه نکنید، بیاد آور خدا را، و فراموش مکن سپاسگذاری کن کفران نعمت منما .

و رسول خدا فرموده: «بی‌ذر که ای اعدا شهوت‌هایت را کم کن که نیازمند بیت‌اندک شود، گناهان را کم کن تا حسابت سبک شود قناعت کن با آنچه ترا دادم تا مرگ بر تو آسان شود و پیش فرست مالک را تا با آسانی تو مان مال‌المحقق شوی و نگاه کن کرداری را که دوست داری ترا مرگ در رسد و مشغول آن کردار باشی انجام ده و عاقل میانی از واحسانی که بر تو واجب شده و مبادا اینکه بتأخیر اندازی واجب را بواسطه‌ی دلب‌وروری دنیا که خدا ضامن آنست و بیاد آسمانه میانی که فنا پذیر بست هنگام انتقال به آن .

باب چهاردهم - مؤمن هنگام مردن

پی‌اکرم فرمود: که همانا وقتی که مرگ مؤمن برسد درشتگان رحمن بسوی او آیند تا پرونده‌ای سفید پس بروج او می‌گویند ما خوشنودی از پیکر بیرون شو بسوی گلستانها و گلها و بسوی پردگاری که چشم‌گیر نیست پس مانند بویی که از عطری بر آید بیرون می‌آید و بسوی آسمان پرواز میکند پس ساکنین آسمان می‌گویند

چه قدر این روح خوشبخت بهر اندازه که آبروح بالا میرود از آسمانی با آسمانی دیگر پرواز میکند اهل آن آسمان مانند آسمان گذشته میگویند این روح چه قدر خوشبخت تا اینکه آبروح را با روحهای مؤمنان به بهشت میرسد و سپس آسایش و استراحت از عم و دلج دنیا میکند.

و اما کافر فرشتگان عذاب هنگام جالدادش می آیند پس میگویند بروحش که بیرون شو ما در راحتی سوی عذاب خدا و سختی های آن و بسوی پروردگاری که بر تو خشمگین است و بسی اگر مرمود آیا نمی بینی که محض هنگام مردن چشم های خود را باز میکند هرگز دندبلی ای رسول خدا مرمود چشمش را باز میکند که نبیند روحش بکجا میرود.

و بسی اگر مرمود خانه ای نیست که فرشتهی مرگ روزی پنج مرتبه بآن خانه نیدید پس هر گاه بیاید که اجل مرد بپایان رسیده و خوردنش در دنیا تمام شده حزن و اندوه مرگ را مرمود اندازد و فراگیرد او را غصه های مرگ و سختی جان کشندش فرا رسد پس گروهی از خاندانش مو پریشان شوند بعضی بصورت رفتند بعضی دیگر گریان باشند، عده ای صدرا بواو بلا بلند کنند سپر فرشتهی مرگ میگوید وای بر شما این حزن و میتابی چیست؟ بخدا سو کند که من روزی یک نفر از شما را مردم و اجلش را نزدیک نکردم من با اجازه خود نیامدم روحش را بدستور خودم نگرفتم و همانا برای من بسوی شما برگشتنی است بعد برگشتن که یک نفر از شما باقی نماند.

بعد میگوید تا بخدائیکه جان من در دست قدرت اوست اگر جای او را به بینند و کلامش را بشنوند از مرده‌ی خویش فراموش کنند و بر خوب شدن او اثر میرسد تا اینکه هیت را در تابوت بگذارند و بطرف گورستان بروند و وحش بر فراز نعش بیروار درآید و فریاد میکند ای جانان و فرزندان من دنیا شمارا مانند من بازی ندهد ثروتی را که گرد آوردم از حلال و حرام پشت سر گذاشتم برای شما، بر شما گواها ولی در روز بالتر مگردن من مانند شرسید از آنچه که من گرفتار شدم و چه بگو سروده گوینده‌ی شعر.

« لقد لهوت وجد الموت لی طلبی

« و ان للموت لی شعلا عن اللب » (۱)

« و لو شمرت فکرنی فیما خلقت له

« اشد حرصی علی الدنیا ولا طلبی » (۲)

۱ - سرگرم باری بوده‌ام لی مرگ در پی من سعی و کوشش کرد و همانا مرگ مرا از باری مار داشت

۲ - اگر فکر من می‌پرسید که برای چه آمده‌ام حرم من بر دنیا در طلب مال سخت نمیشد.

دیگری گفته

« أبقيت مالك میراثاً لواردی

« فليت شمري ما بقي لك المال » (۱)

« القوم بعدك فی حال بصرهم

« فكيف بعدهم حالت بك الحال » (۲)

«ملوا البكاء فما يبكيك من احد

واستحكم القيل في الميراث قال» (۳)

«أستهم العهد دنيا أقبلت لهم

و أدبرت عنك والایام احوال» (۴)

۱ - ثروت خویشتن را برای وارث گذاشتی ایگش برای تو نفعی

بجا می ماند .

۲ - مردم بعد از تو در حال سرورند حال تو ایگ چگونه است ؛

۳ - زیاد گریه کن که هیچ کسی برای تو گریه نمی کند

وحلم در باری میراث تو قیل وقال است .

۴ - دنیا ترا از خاطر ایشان بردیشت بتو کرد و رو بایشان

آورد روزگار .

و دیگری گفته

«هون الدنيا وما فيها عليك و اجل الهم لما بين يدك»

«ان هذا الدهر يدريك الى ملك الموت و يدنيه اليك»

«فاجمل المدة ما عشت له انه بأتيك احدى ليبتيك»

۱ - دنیا و آنچه که در دیاست بر خویشتن پست شمار همت

خود را برای آیندگی خود قرار ده همانا این روزگار ترا بفرشته ی

مرگ و فرشته ی مرگ را بتو نزدیک میکند ثروت خود را برای

روزی قرار ده که در آن روز زندگی میکنی همانا ترا مرگ بدر یکی از

این دو شب تو میرسد

و مسلماً سه چیز مرا بخرند آورد و سه چیز دیگر مرا بگریه

در آورد بخرند آورد مرا این خبریکه خدا از او بیخبر است و کسی که

لب پر خنده دارد ولی مرگ و را طلب میکنند و آرزومند دنیا که
 نمیدانند کی مرگش میرسد و گریه ندمر ادوری دوستان و بیم روز قیامت
 و ایستادن در پیشگاه پروردگار امیدام که مرمن خشمگین است و یا
 از من خوشنود است .

بدانید ای خندگن ، خدا شما را پیامرود که همانا سالم انتظار
 بیماری را دارد که او را یست میکند و انتظار مرگی را دارد که به بلا
 بر دیکش میکند و گویا در دنیا ساکن نمی باشد و میلی هم مان ندارد
 مرگ بر او هرود آمد و شب را به نامداد رسد در میانه خاندان و
 فرزنداش در حالیکه کلامی را نمی فهمد و جواب سلامی را هم
 نمیدهد

صورتش درد و چشمش درد و سینه اش تنگی کند و آب دهنش
 خشک شود سدهای اعضایش حرکت در آید احشاء و امعایش ریزد و رو
 شود و دوستانش را در اطرافش به بددولی بشناسد و سخنان آنان را
 بشنود ولی جواب ندهد بدیش کنند جواب ندهد کاحهارا پشت سر
 اندازد خانه ها از او خالی شود و برگردن مردان حمل شود او را با
 شتاب سوی گورستان و سری حسرت داده و خانه های تنهایی و
 عزت و وحشت برسد بعدا پیش را پیش کند و خانه هایش را ساکن
 شوند و همسراش را اردواج کنند حاصل مطلب که او در قبر باشد .
 پس خدای رحمت کند کسی که عصای خویش را بیکي قرار دهد
 و روزیش را بخورد و کرد من را بیکو به بد و آرزویش را کوتاه
 کند و روایت شده که هر که دشمن خدا را سوی قبرش برسد
 و برسد کند به شیب کس گن که برسد برسد ترسید از آنچه که

من در آن گرفتار شدم همانا شکایت میکنم از دنیا اینکه فریب داد مرا بطوریکه بآن اطمینان پیدا کردم بعد مرا خوار کرد.

و شکایت می کنم دوستانی را که میل مآنان داشتم از من دوری جستند و مرا خوار کردند و شکایت میکنم فرزندان را که برخودم مقدم میداشتم مرا تسلیم مرگ و فقر کردند و شکایت میکنم به شما مالی را که در جمع آوردن در صحرا و دریا زحمتهای کشدم و در نجاتها بر دم پس نصیب دشمنانم شد و در وصال آن مال نصیب من و فایده اش نصیب دیگران شد.

و شکایت میکنم شما از خانه های نهائی و تارک قبر و اذیرش مکیر و منکر که از کوچک و بزرگ گناهانم می پرسند زینهار ترسید از آنچه که بر من وارد شد ای وای در لای طولانی و مزدکی راجع و محبت من که نه مرا دوستی و نه بددنی باشد.

و چنین بود در حول خدا که هر گاه داخل گورستان می شد می فرمود درود بر شما ای بندگان ای متلاشی و استخوانهای پوسیده ای که از دنیا با حسرت و اندوه میرون شدند و در گور گرفتار خود میباشند. «اللهم ادخل علیهم روحاً منك و ما ارحم الراحمین» (۱) و بعد از آن هر چه می گفت از پیر مردان است گفت که روزی حصارهای را تشییع میکردم ناگهان مرا گریه گرفت در همانجا بن شمر را سرودم و گفتم.

«یا قلب اترك فی الدنيا لمخروء

فانك و هل يتبعن اليوم تذکیر» (۱)

(۱) بار پروردگارا روح و بتدنی از طرف خود و ما بر آسان

و اند کن.

« فبينما المرء في الاحياء محبباً »

ذو صافى الرمس تمفوه الاعاصير » (۲)

« يبكى الغريب عليه لیس يعرفه »

و ذو قراسته فى الهی مسرور » (۳)

« فاسترزق الله خيراً و ارضين »

« فبينما العصر اذ دارت ميامير » (۴)

۱ - ای قلب تو همانا در دنیا مغرور و غریب حورده ای همین روز را برای خود بیاد آور یا یاد آوری فایده دارد .

۲ - درین میانکه مرد در اجتماع رندگان مراود شک میبرد ناگاه در قبر میرود و گرد باد هاسر آن لر میوزد.

۳ - اشک میربرد مراود غریبی که شناسد او را دلی خوبش او نداناش در میان زندگان شادمانند .

۴ - از خدا طلب روزی کن و رضا باش بآن که پس از سختی آسانست .

مردی از همراهان جنازه گفت میدانی این شعر از کیست گفتم نه بخدا نمیدانم گفت صاحب همین جنازه این شعر را سروده و گفته است که تو غریبی و گریه میکنی برو ناشناس و خاندانش شادمانند بشرک او آنانرا .

پس اوالصلاهیه این شعر را سروده

« اری الدنيا تجهز بانطلاق، مشمرة علي قدم وساق » (۱)

« فلا الدنيا ساقية لحي، ولا حي على الدنيا بباقي » (۲)

۱ - می بینم دنیا که آماده ی رفتن است و با سرعت قدم بر میدارد

۲- پس نه دیا برای زندگان باقی است و نه زندگان در دنیا مافی می ماند .

بعضی گفته اند که محله‌ی مردگان رساترین پند و اندرزهاست پس زیارت کنید قبرها را و برای رورقیامت عزت بگیرید و روایت شده که بعضی از بزرگان شها داخل مقبره‌ای میشد و فریاد میزد و میگفت ای اهل گورستان شما چکاره اید؟ بعد خودش جواب خودش را میداد و میگفت مائیم پدران و مادران و برادران و خواهران ، مائیم دوستان ، همایکان ، از رفیقان و برادران، مائیم دوستان که طعمه‌ی بلاها شدیم و بر حاکما پنهان گشتیم بعضی چنین سروده اند
و حمدوا ولیس یجاب من فاداهم

مونی و کیف احابة الاموات ، (۱)

۱- مردگان خاموشند و پاسخ نمیدهند کسی را که آنان را صدا زند چطور میشود که مرده جواب بدهد

براه بن عازب گفته است که در آن میان که با رسول خدا بودم ناگاه حضرت جنازه‌ای را دید که دفن میکنند حضرت با سرعت بسوی آن جنازه رفتند تا اینکه در مقابل آن جنازه ایستاد، بعد گریه کرد بطوریکه جامه اش تر شد بعد متوجه ما شد و فرمود . ای برادرانم

و لمنزل هذا فلیعمل العاملون ، (۱) برای چنین جائی عمل کنند نیکوکاران ازین مکان بترسید و برایش کردار نیک انجام دهید . و مردی پیادشاهی نوشت او را پند میداد که ای پادشاه بر عیت

دادگری کن ، بزیر دستان رحم کن ، بر آنان ستم مکن ، خویش را بلند مرتبه بشمار ، از آن قبر دکه آخرت منتهی بآنجا میشود فراموش منما زیرا که مرگ ترا میرسد بهر اندازه که عمرت طولانی باشد حساب پیش روی تو است ، فی مت وعده گاه شعاست ، و این کاریکه تو گرفتار آن و این سلطنت که در آن هستی بدست دیگری است و بزودی از تو مدبگری منتقل شود هم ، بطور که از دیگران متورسیده همانا این کشور داری نه بری تو ماقیست و نه برای او بیجا ماند

پیش فرست برای خویش حومی را و نوشه مرگیر از این سرای غریب دهند برای سرای شادمانی و سرور و عمرت بگیر از کسانی که پیش از تو ثرونها را دحیره و پس انداز کردند و از تشکدستی بیمانه بودند مردان را گرد حوش جمع کردند قدرتی برای بر طرف کردن مرگ داشتند نامصیبت هارا بر طرف کنند پس بدنیای پست که خدا راضی شده بدانش دوستان و عداوت دشمنانش باشد راضی بشو و ارفول گویندهی شعر عمرت بگیر . اقدر

و کیف یلذ العیش من کان موقفاً

ان المنايا نفة ستماعله (۱)

و کیف یلذ العیش من کان مؤمناً

ان الہ الحلق لاند سائله (۲)

و کیف یلذ العیش من کان صائراً

الی جدث یبلی الثیاب منازلہ (۳)

و کیف یلذ الہم من اثبتوالہ

مناقیل اوزان الذی ہو فاعله (۴)

- ۱- و چگونه زندگی لذت بخش است کسی را که یقین دارد که بزودی و ناگهان مرگش میرسد
- ۲- و چگونه زندگی لذت بخش است کسی را که ایمان دارد آفریدگار مردم از او کردارش می پرسد .
- ۳- و چگونه زندگی لذت بخش است برای کسیکه می رود بسوی قبریکه منزلت هست و لباسهایش پوسیده میشود .
- ۴- و چگونه لذت بخش است خواب کسیکه برای ادوات است که اعمالش را می سنجند .

باب پانزدهم - اندرز مصنف

نویسنده ای این کتاب فرموده است که هماره باید و اندرز برای کسیکه او را منع کننده از گناه نیست فایده ای ندارد و حال اینکه اندرز دهنده ای از درون خود نداشته باشد و جدا چیزی بهتر از او اعط درونی به بنده اش عطا نکرده که او از منع کننده ای او از معمرات باشد و کم است که پند و اندرز در مردمان خود خواه متکبر اثر بگذارد.

همانا من در شگفتم از مردمیکه در راه بنده آزاد کردن رفتند و لباسهای نازک پوشیدند ، بر کشورها مسط شدند و امانتها بآنها داده شد و خیانت کردند تا اینکه دستهای آرمان خود رسیدند اهل فضل و دانش از آنان ترسیدند زیردستان را ظلم و ستم کردند ، بداهایشان را چاق و فربه کردند و دیتشان را لایق کردند ، دبیای خویش را

آباد و آخرتشان را ببر و خانه هایشان را وسیع و پهناور کردند
ولی گورهایشان را تنگ نمودند

و تکیه میکند یکی از آنان بر طرف چپ و مال دیگری را
میخورد و بعد از شیرینی ناشی میخواهد و مدار ترشی خشکی می طلبد
و بعد از گرمی سردی مایل است شکم او از پر خوری سنگین میشود
مریعی بر او مسلط می شود بکسیرش میگوید بیار چیزی که عدا را
هضم کند و دارویی که درمان کند باشد

خدا سوگند ای بدن مرور عدابت را درهم به شکستی بلکه
دینت را درهم شکستی و بیعت را در میان بردی هی دست تو کجاست
بتیم تو کجا است؟ همایه ی تو کجاست؟ آنکه حق مسلمش را غصب
کردی و بر او ستم نمودی کجاست؟ با سلطت خویش خود ستانی
کردی ضرر همه اینها باشد تا اینکه اس مظلوم ستم دیده در دادگاه
الهی تو برسد و مطالبه حقش را کند و تو را در میهارات گناهان حبس و
زندان بگذازد

او میگوید که من در وقت اتمه رفته ام حج بها آورده ام
صدقه داده ام ولی گفته ی خدای تعالی را فراموش میکنم که میفرماید
«اما يتقبل الله من المتقين» (۱) چرا این نیست که خدا از پرهیز-
کاران می پذیرد و نیز میفرماید «نلك الدار الآخرة نجعلها للذين
لا يربون علو آفئ الارض ولا ساداً و انه فية للمتقين» (۲) این است سرای
آخرت که قرار داده ایم بر ی کسانی که تمیخواهند در زمین سر-

(۱) مائده ۳۰

(۲) قصص ۸۳

بلندی و فساد کنند و پایان کار برای پرهیزکاران است و پس با کرم فرمود ایمان بقرآن بیاورده کسیکه معمرات خدا را حلال بشمرد. و نیز حضرت امیرالمؤمنین فرموده از شیعیان و پیروان من نیست کسی که مال مؤمن را بعنوان حرام بخورد. و همانا زندگی میکند کسیکه اینطور حالی دارد گمراه و فریب خورده میبرد و روز قیامت خواهد گفت برای کسیکه وارد بهشت شود از مردم خوشبخت آیا من با شما نبودم میگویند چنین است ولی شما خویشان را گمراه کردید انتظار بدی داشتید آرزوها شمارا فریب داد تا مرگ گریبان گیر شما شد مفرور شدید پس درین روز از شما و کسانی که کافر شدند فدائی در مقابل گناهانتان گرفته میشود این روایت دلالت میکند که اینان کافر هستند.

باب شانزدهم - نشانه های قیامت

قال الله تعالى و هل ينظرون الا الساعة ان تأتيهم بغتة وهم لا يشعرون پس آیا انتظار دارید جز روز قیامت را که ناگه بیاورد علامتهایش و نیز خدای تعالی فرموده و هل الساعة مواعدهم و الساعة ادهی و امر (۲) بلکه قیامت وعده گاه ایشانست و روز قیامت بسیار سخت و ناگوار است و خدای تعالی فرموده: و ان الساعة آتیة لا ریب فیها (۳) و همانا ساعت قیامت آینده است و شکی در آن نیست.

و روزی رسول خدا حطه ای خواند و سپس فرمود که همانا
 راست ترین سخنان کتاب خداست و بهترین راهبانیها راهبانی خداست
 و بدترین کارها بدعتها نیست که در دین خدا بوجود می آورند و
 هر بدعتی گمراهی است سیر مردی بیای حاست و عرض کرد ای رسول
 خدا قیامت چه زمانی خواهد بود فرمود من ارتودانان در این امر نیستم
 قیامت نخواهد آمد مگر ناگاه و بی کسی آمد عرض کرد دعا از اعلامات
 قیامت آگاه کن.

بعد فرمود، قیامت بیست تا اینکه داش مردم زیاد شود، دلرله
 فراوان گردد، فتنه و آشوب و خونریزی بسیار گردد، هرج و مرج
 آشکار شود، و هوا پرستی در میان شه فراوان گردد، آدابها ویران،
 ویرانه ها آباد، و در آنوقت در مشرق و مغرب و حرمة العرب زمین
 فرو رود، آفتاب از مغرب تا به جسدگان بیرون آیند، و حال آشکار
 شود، یا حوج و مأحوج پراکنده می شود، عیسی من مریم
 از آسمان فرود آید.

اینجا است که باد فتنه و آشوب از طرف یمن می ورد که
 نرم تر از حریر است برای هیچ کسی درمای در ایمان بجا نگذارد مگر
 اینکه بگیرد و همانا ساعت دریا می شود مگر برای بدان سپس آتش از
 طرف عدن بیاید و بکشد، فیهی کسایکه بر فراز زمین باشند
 و برانگیزاند آفتاب را

عرض کردند یا رسول الله کی این حوادث واقع میشود فرمود :
 هرگاه قاریان با تمامه داران ریش کنند، ثروتمندان را بزدک بشمارند
 فقیران را احسان و حسرت کنند، آواره جوانی آشکار شود، را

شیوع پیدا کند، کاخ هاسر بفلک بکشد و بلند شود، قرآن با آواز و غنا بخوانند، اهل باطل بر اهل حق پیروز شوند.

امر معروف و نهی از منکر کم شود، نمازها ضایع و ثباه شوند مردم از خواسته های خود پیروی کنند و میل بهوای نفس کنند، زمامداران ستمگر پیش افتند، پس آن زمامداران حیافت کنند وزیران مردمان فاسق باشند، حرص و آز در قاریان آشکار شود، نفاق و دوئیت در میان دانشمندان ظاهر گردد

پس درین هنگام بر مردم بلا درل میتود زورمندان، توانان را یاری نکنند متحد هارا دینت و آرایش نمایند، قرائت ها را طلاقاری کنند بیسوادان بر فراز منبرها بالا روند، صفهای نماز فراوان، صدای گریه و مناجات در مسجد ها بلند شود، و بدنه های متحد فراوان مازیانهای مختلف گرد هم جمع شوند، و دینشان لقلقه ی زبان باشد اگر چیزی با آنها داده شود ستایش کنند و کر منع شوند بد کوئی و نکوهش نمایند.

به خرد سالان رحم نکنند، پیر مردان را احترام نکنند، خود را بر دیگران مقدم دارند، حرمت و احترام یکدیگر را پامال کنند، در قصاصنها ستم کنند، سدگان بر آنان فرمان روا شوند، بچه ها زمامدار شوند، تدبیر کارها بدست زنان باشد، مردان باطلا و نقره خویش را زینت کنند، لباس ابریشم بپوشند، زنان لباسهای بدن نما بپوشند، پیوند خویشاوندی را قطع کنند.

راهها نا امن میشود، ماجمگیران را برای باج گرفتن نصب کنند تا ما مسلمانان نبرد کنند و آنانرا در اختیار کفران قرار دهند درین

وقت باران فراوان ببارد ولی گپه کم بروید، نادان زیاد و دانایان کم شوند، زمامداران ظالم زیاد مردمان امین کم.

پس در این هنگام در نزدیکی فرات کوهی است که در آن معدن طلا پیدا می شود مردم بر سر آن می حاکند و یکدیگر را میکشند بطوریکه از صد نفر بود و نه نفر کشته میشود فقط یک نفر سالم می ماند.

مردی گفت با رسول خدا شی نماز خواندیم مردی فریاد زد که ای رسول خدا قیامت چه زمانی است سپس او را از پرسش منع کرد تا اینکه صورتش نورانی شد و گاهی بطرف آسمان کرد و فرمود منزله است آفریدگار و گستراننده ی آن ساعت بعد فرمود: ای پرسش کننده ی از روز رستاخیز قیامت هنگام بدسرشتی زمامداران، سارش کاری قاریان دوئیت دانندند، و همگامی که است من علم بحوم را تصدیق کند و فضا و قدر را تکذیب نمایند درین وقت است که امانت بازیافت شمرده شود، صدقه و ادا با اکراره داده شود، زشت کاریها آزاد، عبادت خدا را برای خاطر مردم طولانی کنند.

و فرمود: بخدائیکه حار من در دست اوست قیامت بیا نخواهد شد تا وقتی که بر شما امیران دجر و وزیران حائن حکومت کنند، عارفان ستمگران، قاریان فاسق، و عابدان نادانان، خدا درهای فتنه هائیکه روزگارش را تاریک می کند برویشان بگشاید.

پس در آن تاریکی حیران و سرگردان بمانند همانطوریکه یهود حیران و سرگردان بودند و در این هنگام نقص در اسلام پیدا شود و مسلمانان دسته دسته شوند بطوریکه فریاد زنند خدا خدا.

حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: پادشاهی بیست که خدا باو قدرت و سلطنت و نعمت عطا کند و سوء استفاده‌ی از قدرت نماید و براندگان ستم کند مگر اینکه خدا سلطنت را از او زوال بیاورد مگر نمی بینی گفته‌ی خدای تعالی را که میفرماید:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِنُفُوسٍ حَتَّى يَغْيِرُوا مَا بَأَنفُسِهِمْ» (۱) همانا خدا نعمت مردمی را عوض نمیکند تا زمانی که مردم خود را عوض نکنند و نافرمانی خدا کنند.

و نیز نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: همیشه این امت از نعمتهای خدا بی‌خوددار و در پناه خداست تا آنکه هیچکدام قاریان آن میل بسوی رعامداران نکنند و بر مردمان شایسته زمامداران شایسته فرمان را نداشتند پس هرگاه این کارها را انجام دهد خدا نعمتش را از آنان بگیرد و آنان را بباراند و نهی دست کند و مردمان فرومایه را بر آنان مسلط کند و دلهای آنان را پر از ترس و بیم کند و ستمگران آنان را آزار دهند، سپس مانند شخصی عرق شده از روی احلاص خدا را بخوانند ولی دعای آنان مستجاب نشود.

و فرمودند بنده ایست بنده ای که از خدا آمرزش می‌طلبد ولی گناه میکند، امیدوار بجان است ولی کاری برای بجانش نمیکند از عذاب خدا می‌ترسد ولی خود را امیثرا بدوشتاب در گناه میکند ولی توبه را بتأخیر می‌اندازد و نداشتن کردار نیک از خدا آرزوهای بیجا می‌نماید پس وای بر او، وای بر او از آن روزیکه او را در پیشگاه خدا بیاورند.

و روایت شده که چون عمر بن حبیرة از طرف هشام بن عبدالملك
 استاندار عراق شد شعبی و حسن بصری را احضار کرد بآندو گفت
 که هشام بن عبدالملك پیش از آنکه مرا استاندار عراق قرار دهد از
 من عهد و پیمان گرفته و نامه‌ای اودم مرتب می‌رسد که اگر مردم عراق
 نافرمانی کنند حقوقشان از بیت المال مسلمانان قطع و گردنهایشان
 را بزنم و اموالشان را غارت کنم رای شما دومی در این باب چیست ؟
 شعی گفت که ما او سازش کرد و گفته‌ای دو پهلو گفت ولی حسن
 بصری گفت ای عمر همانا من ترا مانع می‌شوم که متعرض خشم خدا
 نشوی بواسطه‌ی خشنودی هشام و دانسته باش که خدا میتواند ترا از
 سر هشام نگهدارد ولی هشام نمیتواند ترا از خشم خدا و مردم روی زمین
 نگهدارد: آیا خدا کتابی برای تو فرستاده که عمل بآن کسی، دادگری
 احسان بمردم نمائی و کتابی تو رسیده از پیغمبرت رسول خدا و نیز
 نامه‌ای هم از هشام بنو رسیده بحلاف نامه‌ی رسول خدا آیا بنامه‌ی
 هشام عمل میکنی و کتاب خدا و سنت پیغمبر خدا را دامیگذاری ؟
 و اینکار همانا جنگی بزرگ با خدا و زیانکاری است آشکار .

ای عمر میریز از خدا و بترس زیرا ممکن است فرشته‌ای از
 آسمان فرود آید و ترا از این مقام بلند و تخت ریاست و این کاخ
 پهناور بخانه‌ی تنگ قبر مکتوب بعد عملی بر کشادی قبر حز کردار
 بیگ ناداری اگر کردارت خوب باشد ، بو حشت نیندازد ترا در قبر مگر
 کردار دشت داشته باش که گر خدا را یاری کنی خدا هم ترا یاری کند و
 ترا ثابت قدم و یابرجا نگهدارد در پرا که خدا تعهد فرموده عزت دهد کسی
 که او را عزیز بشمارد و یاری کند هر کسی که او را یاری نماید .

خدای سبحان میفرماید: «ان تصروا الله یصرکم و یتبیت اقدامکم» (۱) اگر یاری کنید خدا را یاری نماید شمارا و قدمهای شمارا استوار کند و نیز میفرماید: «ولینصرن الله من ینصره» (۲) مسلم خدا یاری کند هر کس را که خدا را یاری کند و حضرت رسول فرمود: چگونه خواهید بود هنگامیکه بدعتها در میان شما آشکار شود بطوریکه در آن بدعتها بچه ها بزرگه و بزرگسالان پیر شوند و عجمها تسلیم بر آن بدعت شوند و هرگاه بدعت آشکار شود گفته میشود سنت است و هرگاه که به سنت عمل شود گفته میشود بدعت است.

عرض کردند کی خواهد بود اینها فرمود هرگاه که بواسطه ی عمل آخرت دیار ابدست آدرید، این عباس گفت زمانی بر مردم میگذرد که در آن زمان سنت را بکشند و بدعت را زنده کنند بطوری که سنت ها بمیرد و بدعتها زنده گردد و بعد گفت بخدا سوگند که مردم را هلاک نکرد و مستعان را از دامن حجت هایشان کوتاه نکرد مگر دانشمندان که سر راه آخرت می بینند و مردم را مانع می شوند که از آن راه بروند و آنان را مردود میکنند.

مثال این مثل مرد تشنه است که کوزه ای پر از آب می بیند اراده میکند که از آن آب بخورد پس مردی باو میگوید که دست میان این حمزه ی آب مبر که در میانش اخی است دست را میگذرد و آن حمزه ی آب را پر از زهر کرده سپس مرد را از خوردن آب مانع می شود بعد همین مرد بیکه این خبر اخی را داده دست خود را داخل

خمر می آب میکند مرد نشنه میگوید اگر در این ظرف آب زهر است چرا خودش دستش را داخل ظرف آب میکند .

و همبیطور است حال مراد « علماء و دانشمندان » که مردم را به پارسائی دنیا وادار میکنند و در خودشان میل در آن دنیا میکنند و مردم را مانع میشوند که در بار خدا مدارا بروند و آنان را تعظیم کنند ولی خودشان به در زمامداران میروند و کوچکی میکنند و آثار ائمه ستایش و ثنا خوانی میکنند و گریه زاری بحسب و وعده‌ی سلامتی بآنها میدهند بآنها را این میگویند ما برای شما حوایهای بزرگی دیده ایم که شما در کاحهای سر بفلک کشیده سر میبرید مقامهای بلند دارید کردارتان مورد بوجه و قبول خداست آنها را باین حرفها فریب میدهد .

ولی گفته‌ی خدای تعالی در قرآن مؤمن کرده اند که میفرماید « ان الامر اری نعیم و ان العبد رقی حمیم » (۱) همانا حوایان در بهشت و بدای در دوزخند « ما لعلالمین من حمیم و لا شعیع یطاع » (۲) ایست برای متمگران در قیامت دوستی و نه هم شعیعی که آثار اشفاعت کند « و یوم یعض الظالم علی یدیه » (۳) و روزیکه متمگرد و انگشتش را بدندان میگذرد « یوم لایعسی ولی عن مولی شیئاً » (۴) روزیکه کفایت نمیکند دوستی از دوستی چیز را .

و پیغمبر اکرم فرمود : « بهشت حرام است بر بدنیکه غذای حرام خورده و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود : از شیعیان من نیست کسی

(۳) مؤمن ۱۹.

(۱) اسطوره ۱۳

(۲) فرقان ۱۹

(۴) دحان ۴۱

که مال مردی را بحرام نخورد.

و نیز نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: بوی بهشت را نمی شنود بدنیکه بحرام پرورش یافته و فرمود: همانا بکنفر از شما دستهایش را برای دعا سوی آسمان بلند میکند و میگوید: یارب یارب و حال اینکه خوراکش از حرام و لباسش از حرام باین حال چه دعائی از او مستجاب شود و چه عملی و کرداری از او پذیرفته گردد در سورتیکه او از مال حرام اتفاق میکند، حج بجای آورد، صدقه از حرام میدهد، اگر ازدواج کند بحرام ازدواج کرده اگر روزه بگیرد باغذای حرام افطار کرده.

پس وای بر او نمیداند خداوند پاک است و پاکیزه را می پذیرد و در کتابش فرموده است: «انما یقبل الله من المتقین» (۱)

همانا خداوند از پرهیزگاران می پذیرد و حضرت سی اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: در میان شما زمامداران بدی میباشد پس هر کس گفتار آنان را تصدیق کند و آنان را در ستم هایشان همکاری و کمک نماید و بدرآنان داخل شود از امت من نخواهد بود آنکس و منهم پیغمبر او نیست و روز قیامت در حوص بر من دارد نخواهد شد.

حضرت بحذیفه ی یمانی فرمود: چگونه خواهی بود ای حذیفه زمانیکه زمامدارانی باشند که اگر گوش بفراشان مائید شما را نیست بکفر دهند و اگر سر از فرمانشان نه پیچید شما را مکشد حذیفه عرض کرد پس چکار کنیم ای رسول خدا حضرت فرمود: اگر ترا بیروی

مبارزه است با آنان جنگ، و گرنه از آنان فرار کن .

و حضرت فرمود : در طایفه‌ی از امت من است که هر گاه شایسته باشند مردم شایسته بد و هر گاه فاسد باشند مردم را فاسد کنند
 و امامداران و دانشمندان . حوای تعالی میفرماید «ولا تأکفوا الی الذین ظلموا فتمسکم النار» (۱)

زمین نکنید سوی ستمگران که شمارا آتش فرا خواهد گرفت
 و نیز میفرماید «ولا تظفوا علیہم لیحل علیکم عسی» (۲) پس نباید سرکشی
 کنید در فرمان من که حسم من شمارا فرا گیرد بخدا سو کند کار
 مردم تمام شد مگر به تاهل همین دو طایفه بویژه شتم کننده‌ی در
 قضاوت و داورى و قبول کرده‌ی رشوه در احکام و چه قدر بیکو گفته
 ام بنوام در شعرش :

« ادا الحان الامیر و کائنات »

« قاضی الامر داهن فی القضاء » (۱)

« فویل ثم وویل ثم وویل »

« لقاضی الامر من قاضی السماء » (۲)

۱ - هر گاه که امیر و نویسنده گاش خیانت کردند قاضی هم
 در قضاوت و داوریش سازش کرد .

۲ - پس وای آمد وای بعد هم وای بر قاضی امر از داور

آسمان ها .

و در تفسیر قول خدای تعالی آمده «لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ
الْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ» (۱) یعنی یابی گروهی را
که بخدا و روز رستاخیز ایمان آوردند دوست دارند مخالفان خدا و
رسولش را این آیه در باره‌ی کسانی قائل شده که «سلاطین و ستمگران
دوست و آمد می‌کنند».

و حضرت فرموده است که اسلام افراد بی‌ایمان سر بهایی
دل و قلب است و پرهیزکاری عمل ناصح و حواری است چطور مسلمانی
هستی که مردم از تو در سلامت نیستند و چطور مؤمنی هستی که
مردم از تو در امان نیستند چگونه پرهیزکاری ناشی که مردم از شر
تو می‌ترسند فرمود هر کس که دعای دوستی ما را کند و عمل بهرمان
ما نکند نه او از شیعیان ماست و نه ما مولای او باشیم آیا شنیده‌اید
قول خدای تعالی را که در قول پیغمبرش خبر میدهد و میفرماید:
«قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يَخُذْكُمْ اللَّهُ بِغُرُوقٍ أَجْزَلِ
أَنْ يَكُونَ لَكُمْ آيَاتٌ مِنْهُ فَتَعْلَمُونَ» (۲) بگو ای محمد
اگر شما دوستدار خدا هستید پیروی مرا کنید خدا شما را دوست
می‌دارد.

و چون اصحاب حضرت را از سعت کردند رآنها عهد و پیمان
گرفت در سخنی‌ها و آسانی‌ها در همه‌جا فرمان خدا را از دل و جان
اطاعت کنند و حق را بگویند و هر کجا که باشند و به نگوشت و بگوشت
کنندگان گوش ندهند فرمود و هم‌اکنون خدا اصحاب می‌آورد کردار
بدگوش را حتی «ای آنان را که در دستش مرض می‌باشد».

(۱) مجادله ۲۳.

(۲) آل عمران

و گواه این مطلب قول خدای تعالی است که میفرماید: «ما یلمظ من قوله الا لیدیه رقیب عتید» (۱) پس زن افکنده نمیشود گفته ای مگر اینکه دو فرشته ی رقیب و عتید آنرا ضبط میکند و آن علیکم لحاظین کراما کتبین یعلمون ما فیقولون» (۲) و همانا بر شما نگهبانان نویسنده است که میدانند چه کرداری انجام میدهید و نیز قول و گفته خدای تعالی که میفرماید در آن تدوا مافی انفسکم او تخفوه بحاسکم به الله» (۳) و اگر آشکار کنید آنچه را که در ضمیر و نهاد شماست یا پنهان کنید بهمانها شما را خدا بازجوئی میکند.

باب هفدهم - مجازات زنا کار و زنا خوار

نسی اکرم ^{علیه السلام} فرمود: که همانا برای اهل دوزخ فریاد است از بوی (فرج) شرمگاه زنا کاران پس پس هیز بد شما از زنا کردن که در آن شش خلعت بد است سه تایی آن در دنیا و سه تا در آخرت پس آن سه تا که در دنیا است یکی ایست که آبروی انسان را میبرد دومی باعث فقر و بیهی دستی میشود سومی عمر زن کار را کوتاه میکند و اما آن سه که مربوط با آخرت است یکی سبب حشم و غضب پروردگار میشود دومی سبب مدی حساب گردد سوم مجازات و عذاب زن کار را در قیامت بر در کی میکند زنا کاران روز قیامت می آیند ولی از شرمگاه (فرج) آنان آتش زبانه میکشد آنان از بوی کند شرمگاه شان (فرج) شناخته میشوند که زن کارند

(۲) انفطار - ۱۰

(۱) ق ۱۷ - ۰

(۳) بقره - ۲۸۴

و این می‌اکرم فرمود که خداوند شما را حلیه‌ی خود در دنیا قرار داد پس مواظب باشید که چگونه عمل میکنید رینهار پرهیزید از زنا و ربا خوردن، گفته شده که معتزله دوری در مجلس حضرت رضا علیه السلام گفتند که بزرگترین گناهان قتل نفس است مدلیل گفته‌ی خدای تعالی که میفرماید: «وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِماً مُتَعَمِّداً فَمِثْلُ حَیْثُ هُوَ» خالداً فیها» (۱) کسیکه بکشد مؤمنی را از روی عمد پس معاصرات و کیفر او دورخ است همیشه در آن جاویدان

و حضرت رضا علیه السلام فرمود: بزرگترین گناهان ورشت قریب آنها در پیش من زنا است زیرا که قتل بواسطه‌ی آدمکشی دیگری را قبا و فاسد نمیکند ولی مرد ربا کار تا دور قیامت نسل بشر را فاسد میکند و حرام را حلال میکند در مجلس مأمون که حضرت این بیانرا فرمود فقیه و دانشمندی بود که دست آنحضرت را به بوسه و اقرار مگفته‌ی آنحضرت میکند

و حضرت رسول فرمود هر گاه در میان شما پنجم جیر باشد به پنج دلار گرفتار خواهید شد هر گاه ده بجور بدرعین نعمتش را از شما دریغ دارد، هر گاه در میان شما زنا آشکار شد مرگ ناگهانی فراوان شود، زیرا بیکه رماه داران ستم کنند چهار پابان میر تدربانی که مردم بیکدیگر ستم کنند دولت آنها بر و ال گرایند، و فتنیکه سنت و اگذارده شود بدعت روی کار آید.

و نیز آنحضرت فرمود هر که مردمان پیمان شکند دشمن بر آن

چیره گردد، و هیچ قومی ستم نکردند مگر اینکه کشتار درمیان آنان زیاد شد، و منع نکردند گروهی رکاة را مگر اینکه آسمان باران را، را ایشن دریغ داشت، و هر قومیکه در میانشان رفا شیوع داشت مرگ ناگهانی در آن حمیت فراوان بود. هر قومیکه کم فروشی کردند گرفتار قحط سالی شدند.

و نیز فرمود: هر گاه امت من پانزده عمل را انجام دهند، لا آنان را فرا گیرد هرگاه غنائم نروث شخصی شود و امانت حزه غنیمت ها شمرده شود، و صدقه را گرد گیرد، مرد از همسرش اطاعت کند، نافرمانی مادر نکند، بدوستان خوش رفتار و پدران ستم کنند، آوازه در مسجد ها بلند شود، و بعضی از مردم از قوس سرشان احترام شوند و هم مردم از اراذل و اودش باشد مردان لباس ابریشم بپوشند، زدن خواننده را اختار و انتحاب کنند، و آشکارا شراب بخورند و زنا فراوان شود، پس انتظار داشته باشید درین هنگام باد سرخی را که میورد با زمین اهلش را فرد برد با اینکه آسمان صورت حیوانها در آیند و مسخ شوند یا اینکه دشمنان بر سر شما آشکار شوند و کسی شمارا یاری نکند.

باب هجدهم - سفارشهای لقمان به پسرش

از دانشها و حکمتهای رسال فرمود ای پسر من حروس از نور مرگتر نباشد و نگهداریش به نمار از تو بیشتر باشد، آیا نمی بینی آنرا در سحرها و هفکامیکه برای نمار اذان گفته میشود صدایش را بلند

می کند و حال این که تو در خوابی و فرمود پسر کم هر کس مالک زنانش نباشد پشیمان می شود، هر کس جدال زیاد کند فحش می شنود هر کس در جاهای بد برود تهمت زده می شود، هر کس همراه رفیق بد باشد سالم نمی ماند، هر کس هم نشینی داشته اند آنرا کنند غنیمت داش میبرد و دانسته اند میشود پسر کم توبه را عقب بیندازد زیرا که مرگ ناگهان فرا می رسد.

پسر من بی نیازی خویش را در دلت قرار ده و هرگاه فقیر و نیازمند شدی فقر خود را مردم مگو که بدیده ی حقارت و کوچکی بر تو نگاه کنند ولی از فضل خدا بخواه آنچه را که نیاز داری پسر من دروغ گفته است کسی که گفته شر و فتنه را بافته و شر باید حوا باشد مگر نمی بینی که آتش آتش را خاموش نمی کند بلکه آتش با آب خاموش میشود و همچنین شر جز با حیر خاموش نمی شود

پسر من بگرفتاری های دیگران شاد مشو و گرفتاران را سرزنش مکن و مانع از خوبیها مشو زیرا که آنها پس اندازند برای تو در دنیا و آخرت پسر کم ما سه طایفه واجب است که خدا را سازش کنی یکی مریض دوم سلطان سوم زن، با قناعت زندگی کن که همیشه ثروتمند و بی نیاز باشی پرهیز کار باشی که همیشه عزیز باشی.

پسر کم همانا تو از هنگامی که از مادر متولد شدی دنیا بتو پشت کرد و آخرت رو بتو آورد و تو هر روز با آخرت نزدیک میشوی و از دنیا دور میگردی پس توبه بگیر برای خانه ای که رو بتو می آورد.

بر توبه یاد پرهیز کاری زیرا که سودمندترین بازو گایه است

و هرگاه گناه تازه ای انجام میدهی بدرنگ از خدا طلب آمرزش کن
و پشیمان شو و تصمیم بگیر که مانند آن گناه را انجام ندهی همیشه
مرگ را پیش دو چشمت محسوس کن و آن را که در پیشگاه
پروردگار بایستی در نظر بگیر که اعضای تو گواهی دهند مکر دار
تو و بر ضرر تو در آن روز و رشتگان مو کل بر تو گیر گواهی دهند
مکر دار مدت و او از آن و پروردگاری که ماطر کردارت بود شرم
میکنی و خجالت میکشی

و بر تو باد نه پند و اندرز و عمل کردن بآنها عمل کن که
در پیش خردمند شیرین تر از عمل است ولی بر نادان سخت تر است از
بالا رفتن پیرمردی بر هزار قلعه کوه و گوش ملهو و لعب مده که
آخرت را از یاد تو میبرد و بی تشییع جنازه برو بزیارت اهل قبور
نیز برو ، بیاد مرگ و ترس و بیمهای بعد از مرگ باش و ترس
پسرم پناه بخدا **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** از شر زنان و از خون آنان بر حذر باش
پسرم به ستم کردن هیچ کس شادمانش بلکه افسرده خاطر باش از
ستمی که بر دیگران می کنی پسرم ستم کردن تاریکی روز قیامت
است و ستم روز قیامت باعث حسرت و اندوه باشد و هرگاه که نیر و
وقدرت تو ترا وادار به ستم بر بردستان می کند بیاد آر از قدرت و
نیروی خدا بر خودت .

پسرم یاد بگیر از دانشمندان آنچه را که نمیدانی و بر مردم
یاد بده آنچه را که نمیدانند تا درین عمل ترا در ملکوت یادآوری
کنند پسرم دارا ترین مردم کسی است که آنچه در دست دارد قناعت
کند و فقیر ترین مردم کسی است که چشمش را بسوی آنچه که در دست

مردم است بکشد و رینهار با امید باش از آنچه که در دست مردم است و
اطمینان داشته باش تا آنچه که خدا وعده فرموده

کوشش کن در آنچه که خدا بر تو واجب کرده و کوشش
ریا د مکن در ماری روزی که خدا برای تو ضمانت کرده و در تمام
کارها بخدا توکل کن که ترا کفایت میکند و هر گاه ماری میجوئی
ما آمد کسی که ودع و خدا حافظی میکند ماری بخوان بطوریکه گمان
کسی که آخرین ماری تو است و پرهیز از انجام دادن عملی که از
آن بوزش طلسمی زیرا که در خیر نیازی بیوزش ندارد و هر چه را که
برای خویشش دوست داری برای مردم دوست دار، هر چه را که خودت
را دوستیابی است برای مردم دوستی ندارد، آنچه را که نمیدانی مگو
کوشش کن که امروز تو را بت اورد و در وقت بهتر باشد و فردیت
نیر از امروزت بهتر باشد زیرا که هر کس دو روزش یکسان باشد او
مغفون است و کلاه سرش رفته و هر کس امروزش از دیروزش بدتر
باشد ملعون است.

تا آنچه که خدا برای تو مقدر کرده خوشنودش ریز، که
خدای سبحان میفرماید: گناهکارترین مددگام آنکس است که
راضی و خوشنود بقضای من نباشد و سپاسگزاری نعمتهایم را نکند، و
بر بلاءهایم صبر ننماید.

و رسول خدا عازن بن جبل را سفارش کرد و او فرمود: که
سفارش میکنم ترا بت رسیدن از خدا و راست گفتن و پرداختن اعانت،
تواضع و فروتنی روی به پیمان، و اگداردن حیانت، خوش رفتاری
همسایگان، پیوند خویشاوندی مهربانی یتیم، برمی سخن، سلام کردن

بدیگران ، کردار نیک ، کوفته‌ی آرزو و آرزوهای محکم کردن ایمان
فقیه شدن در دین ، اندیشیدن در قرآن ، یادآوری آخرت ، خاطر نشان
کردن ناراحتی حساب ، ریاضت و بزرگ کردن و مسلمانان را
دشنام ندادن .

پیروی گمراه کار را دنیا ، ترک رست آمدن با خوبان و بدان مکن
مکر دار رشت مردم خوشنود مشو که توهم مانند انجام دهنده‌ی آن
کردار رشت خواهی بود ، خدا را بیاد بیاور در مقابل هر درخت و کلوخ
و سنگی بویژه هنگام سحر ها و در هر حالی بعد خدا باش زیرا که
خدا یادگرفته است یاد کنندگی خود را و سپاس کننده ست سپاس
گذازش را و برای هر گاهی که انجام میدهی تجدید توبه کن چه
آن گناه بیهوش باشد و چه آشکار

بدانکه راست ترین سفینان کتاب خداست و مطمئن ترین
عزت ها تقوا است ، با شرافت ترین ذکر ها یاد خداست ، بهترین
داستانها قرآن است بدترین کارها بدعتهاست ، بهترین هدایتها
رهنمائی پیامبر است ، بهترین مرگها شهید شدن در راه خدا ، و در
حون طلپیدن است بدترین کوریه‌ها گمراهیست ، مدار هدایت ، بهترین
دانش آنست که از آن بهره برده شود ، بدترین کوریه‌ها کوری دل است

دست بالا بهتر است از دست یائین (دستی که میدهد بهتر است
از دستی که میگیرد) آنچه که کم است و کفایت میکند انسان
را در دنیا بهتر است از آنچه که زیاد است و انسان را عاقل از خدا
می کند بدترین پورشها پورش حواستن هنگام مرگ است ، بدترین

پشیمانیها پشیمانی دور رستاخیز است بدترین گناهان زبان دروغ است
 بهترین نروتهای بی نیازی نفس است ، بهترین توشه ها پرهیزکاریست
 سرآمد حکمت هانرس از خدا است . در آشکار و پنهان ، بهترین
 چیزی که در دل افکنده شود یقین است ، و سرچشمه‌ی تمام گناهان
 دروغ است و شك ، زبان دامهای شیطانند و جوانی نمایندگی جنونست
 بدترین کاسی ها رماست بدترین گناهان خوردن مال یتیم است ،
 خوشبخت کسی است که از دیگران پند بگیرد ، بدنی پرورده‌ی
 حرام نمی‌شود مگر اینکه در آتش باشد ، هر کس غذای حرام
 بخورد پس آتش سراوار اوست و دعایش مستجاب نمی‌شود

نمار نور است ، صدقه نگهدارنده است دوزخ سپر است از آتش
 وقار عنایت است و ترك وقار ضرر است .

بر خردمند است که برای او وقتی باشد که در آن وقت ایرود گارش
 راز و نیاز کند و ساعتی باشد که در آن در آفریدگان خدا بیندیشد
 و ساعتی که در آن نفسش را مار حوئی نماید و ساعتی که در آن روزی
 حلال نهیه کند ، بر مرد خردمند است که کوشش او خلاصه‌ی درسه
 چهر شود ، توشه بگیرد برای قیامت ، سلاح برای مدتش ، بهره بردن
 از غیر حرام ، و بر آسان عاقل است که بینائی کامل بر عصر خویش
 داشته باشد ، متوجه شأن خود باشد ، زبان را نگهدارد

و در ثورات حضرت موسی است که در شکفتن از کسبیکه یقین
 بر که دارد چگونه دلشاد است و از کسبیکه نفس محساب دارد چگونه

گناه میکند، یقین متقدیر الهی دارد چطور غمگین و افسرده خاطر است و برای کسیکه یقین بدو زح دارد چگونه میخندد و کسیکه دگرگونی دیوار در ای اهل دنیا می بیند چطور بدیام مطمئن است و کسیکه یقین پیدایش دارد چطور عمل تمسکند، خردی مانند دین نیست، پرهیزکاری مانند خود داری از گناه نیست، حسب و سبی مانند حسن خلق نیست. و ابودر گفته است که وصیت کرد مرا رسول خدا به هفت حاصلت، دوستی تهی دستان و نزدیک شدن با آنها، دوری از ثروتمندان و اینکه پیوند خویشاوندی کم و بعض از سخن حق چیری نگویم، در راه خدا از شکوهش فکوهش کنندۀ شرم، همیشه نگاه زیر دستم کم و بالا دست خود نگاه نکم، و بسیار بگویم «سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظيم» زیرا که اینها باقیات صالحات میباشد (بجا مانده های شایسته از انسان بعد از مرگ است).

و بعضی گفته اند که هر کس به راه هموار برود از لغزش ایمن است و صبر مرکب رهوار سلاستی است، بیتابی مرکب پشیمانی است قلخی مردناری گوارا تراست از شیرینی انتقام، نتیجه ی حسد پشیمانی است، هر کس صبر کند بر چیزی که خوش ندارد دریابد آنچه را که دوست دارد، صبر بر مصیبت مصیبتی است بر دشنام دهنده، بیتابی بر آن مصیبت مصیبتی است دومی بواسطه از دست رفتن ثواب و این از دست دادن ثواب بزرگترین مصیبت هاست.

و رسول خدا فرمود: بهترین رزق آنست که انسان را کفایت کند و بهترین ذکر آنست که پنهان باشد و همانا من شمارا سفارش

میکنم بیرهیز گاری خدا و یسکو توجه به نستان کنید و از روز قیامت کمتر غافل و میختر باشید ، خربدن نعمتهای همیشگی را به نعمتهای فانی ، همانا بدانید که روزی شمرده شده و روزی ها بخش و تقسیم شده ، هر که معلوم ، آخرت همیشگی است و انتها و آخری ندارد و نعمتهایش زوال پذیر نیست .

پس شناسید چه میکنید و چه برای شما آماده شده ، واگذارید کارهاییکه در دنیا شمارا از آخرت باز میدارد ، بترسید از حسرت و اندوه اسرا ی کنندگان و پشیمانی فریب دهندگان ، چند روزیکه از عمر مانده عمل را از سر بگیرید و تلاشی کنید آماده ی کوچ کردن باشید ارسای امتحان و آرمایش بسوی سرای جاویدان ، بترسید از این که هر که شمارا ناگهان در بند بر این حالت غرور و فریب و شتابش از آمادگی شما بیشتر باشد

و همان خدای تعالی میفرماید : « فلا يستطيعون توصية ولا الى اهلهم يرجعون » (۱) پس قدرت سفارش کردن ندارد ندو نه هم بسوی کسانی که باز کردند ، پس چه قدر از خردمندان اسیر و سرگرم هوی شدند بطوری که مانند بی خردان گردیدند و برای خطاهای نفسهایتان در گناه عذر و پوزش تتراشید ، و بر آنچه که موافق هوای نستان باشد میهوده جدال نکنید .

همیشه همتتان را باری کردن حق قرار دهید چه از طرف خودتان و چه از طرف کسی که شما محبت میکند زیرا که خدای

تعالی میفرماید: «یا ایها الذین آمنوا کونوا انصار للهِ» (۱) ای کسانی که ایمان آوردید یاوران خدا باشید، مبادا اینکه پرهوای نهستن دیار شیطان باشید و بدایید که همانا چیزی مانند پیشوائی که گمراه شود و مانند بحث منافی بر بطل دین را ویران و خراب نمیکند، دنیا جدا کرده گردنهای طالبین و آنان را که مدو میل کرده اند همانا گورستان بوستانی است از بوستانها و باغهای بهشت یا گودالیست از گودالهای جهنم.

پس فرش قبر را از کردار شایسته قرار دهید مثل یکی ارشاد که کار نیک و شایسته انجام میدهند مانند دانشمندیست که سعادت را گسترش میدهد و برای خودش عمل میکند چنانچه خدای تعالی میفرماید: «ومن عمل صالحاً فلا نفسهم یحمدون» (۲) و کسانی که کردار شایسته انجام دهند پس برای خودشان انجام داده اند، و هرگاه دیدند که خدا هر چه را که بنده اش دوست دارد باو میبخشد و بنده هم قیام به معصیت خدا کرده پس بدایید که مهنتی است برای او چنانکه میفرماید: «سنستدرحهم من حیث لا یعلمون» مزدی بگیریم ایشان را از جایی که ندانند.

از این عباد پرسیدند از صفت کسانی که خدا را از ترس خدا تصدیق کردند سپس گفت: اینان مردمی هستند که دلهایشان از خوف خدا اندوهگین است، دیدگاهشان گریان داشت بر گونه هاشان جاری، میگویند چطور خوشحال باشیم و حال ایم که هر که پیش روی

ما و قبر محل ورود است و قیامت وعده گاه و مارا به پیشگاه خداوند آوردند، گواه ما اعضا و حوارج ما باشد، را ما از بالای پل است که بر بالای جهنم است، بر خداست از حوئی ما.

پس منزله است خدی تعالی همانا ما با خدا پناه میبریم از زمانه‌هایی که در مقام وصفند و از اعمالی که مخالف است، دل‌هایی که در شناخته اند زیرا که عمل نتیجه علم و ترس نتیجه عمل و امیدواری نتیجه یقین است و هر کس که اشتیاق بهشت را دارد کوشش کند در وسیله‌ی رسیدن به بهشت و هر کس که از آتش می‌ترسد دوری کند از آنچه که او را نزدیک دوزخ می‌کند و هر کس دوست دارد که رحمت خدا را به یابد آماده‌ی دیدن باشد.

و روایت شده که خدای تعالی در بعضی از کتابهای آسمانی می‌فرماید: ای پسر آدم من زنده‌ای هستم که نمی‌میرم فرمان برداری مرا بکن در آنچه که من فرمان دادم تا اینکه مرا زنده‌ای قرار دهم که هرگز نمیری، ای پسر آدم من هر چه بگویم باش هست میشود پس تو هم اطاعت مرا بکن در آنچه من فرمان میدهم تا اینکه مرا قرار دهم بطوریکه هر چه بگوئی باش هست شود.

و همچنین فرموده خدای تعالی در کتاب عزیزش و ولکم فیها ما تشتهی انفسکم ولکم فیها ما تدعون لئلا من عفود رحیم (۱) و برای شما است در آن بهشت آنچه را که نفس‌ها بشارت بخواند و برای شماست در آنجا آنچه را که طلب کنید حاضر از خدای مهربان و آمرزنده

است .

و رسول خدا فرمود : سه چیز باعث هلاکت و سه چیز وسیله نجات است و اما آن سه که باعث هلاکت است حرص و آز است ، پیروی هوای نفس ، خود بینی و عجب مرد است ، و اما آن سه که وسیله نجات است ترس از خدا در آشکار و نهان ، میانه روی در ثروت و نهی دستی و دادگری در حال خوشبودی و خشم .

و حضرت امام حسن علیه السلام فرمود : که گروهی شب را بروز آوردند هشت و نهمت هایش و حیثیت و عذاش را میدیدند نادانان خیال میکردند که آنان مریضند و حال اینکه ایشان را مریض نبود و مضطرب بودند همانا آنانرا کاری بزرگی که ترس و بیم از خدا شد مضطرب کرده بود و مهابت خدا در دلهای ایشان بود چنین میگفتند که ما را دنیا نیازی نیست نه برای دنیا آفریده شدیم نه برای سعی و کوشش دنیا مأمور شدیم مالهایشان را در راه خدا اتفاق کردند خونهایشان را در راه خدا ریختند با شهادت رضو خوشبودی خدا را خریدند دانستند که خدا مالها و نفسهایشان را با بهشت معامله میکند پس بخدا فروختند آنچه را که داشتند تجارتشان سودمند بود و خوشبختی بزرگی نصیب آنان شد و درستکار شدند .

پس ای مردم از آنان پیروی کنید و دنبال آنان را بگیرید خدای شما را رحمت کند اقتدای آنان کنید که خداوند برای پیغمبرش تعریف کرده صفت پدرش ابراهیم و اسماعیل و فرزندان آن دو را که فرمود : « فهدیهم اقتده » (۱) سپس بارشاد آنان اقتدا کن ،

بدایدای بندگان خدا که شما در اقتدای بآنان پاداش داده خواهید شد.

پس کوشش و حدیث کنید و ترسید که هاددا از کمک کنندگان ستمگران باشید زیرا که رسول خدا فرمود هر کس با ظالم و ستمگری راه رود و درین راه رفتن کمکی به ستمگر کند پس از روش اسلام بیرون شده و کسی که شفاعت او سوای شفاعت خدا و رسولش باشد مسلم خدا و رسولش را به خشم درآورده.

و هر کس ستمگری را کمک کند برای اینکه حق مسلمانی را یامل کند از ذمعهی اسلام و خدا و رسولش بدور است و هر کس بقا و دوام ستمگری را بخواهد و فرمانی خدا را دوست داشته است و پیش او هر گاه که به مؤمنی ستم شود یا عیبت آن مؤمن شود و او قدرت بر یاری آن مؤمن داشته باشد و او را یاری نکند پس بر گشت او به خشمی از خدا و رسولش باشد و هر که آن مؤمن را یاری کند پس سزاوار بهشت است از طرف خدا.

و همانا خدای تعالی وحی فرستاد بسوی داود که بقلان ستمگر بگو که من ترا فرستادم تا دنیا را جمع کنی و رویهم بگذاری و بلکه ترا فرستادم که ستمدیدگان را یاری کنی زیرا من سوگند یاد کرده‌ام بخودم که یاری کنم ستمدیده را و انتقام او را بگیرم از کسانی که در مقابل آنها نایبم شده و او را یاری نکرده اند.

و نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرموده: اگر هر کسی مؤمنی را آزار دهد اگر چه بواسطه‌ی يك جمله سخن باشد روز قیامت محسور می‌شود در حالتیکه در پیشانی او نوشته شده تا امید از رحمت خداست و او مانند

کسی است که کعبه و بیت المقدس را خراب کرده و ده هزار فرشته را کشته .

روافعه بن اعین گفته است که امام صادق (علیه السلام) من فرمود : آیا خبر دهم ترا از کسی که روز قیامت عذابش از همه سخت تر است عرض کردم بلی آقای من مرا خبر ده فرمود : سخت ترین مردم از حیث عذاب روز قیامت کسی است که ستمگری را بر سر و زبان مؤمنی کم کند اگر چه بیک کلمه حریف باشد بعد حضرت فرمود خبر دهم ترا کسی که از این کس عذابش سخت تر است عرض کردم آری سید و آقای من فرمود کسی که عیب خوئی مؤمن را بکند چه از نظر گفتار و چه از حیث کردار .

بعد حضرت فرمود نزدیک من میا تا کم کم زیاد کنم ، ایمان بخدا و رسول و دوستی ما بیاورد کسی که مؤمنی پیش او بیاید برای حاجتی و صورت او تجعد و گشاده رو نباشد اگر ممکن است حاجتش را روا کند و اگر هم ممکن نباشد کفالت او را بنماید تا زمانی که حاجت او برآورده شود اگر اینطور نباشد بین ما و او دوستی نباشد و اگر مردم قدر و منزلت مؤمن را در پیشگاه خدا بدانند مسلم گردهایشان برای مؤمن خم خواهد شد زیرا که خداوند نام مؤمن را بر نام خودش جدا کرده پس جدا یکی از نامهایش مؤمن است و نام بنده اش را مؤمن گذارده از جهت احترام و گرامی داشتن او را و روز قیامت هم ایمان بخدا دارد و همان ایمان او را از عذاب نگاه میدارد . و خدای تعالی فرموده است مسلم اعلان جنگ با من کرده است

کسیکه ادبیت کند یا ترساند مؤمنی را و جنس بود عیسی بن مریم که میفرمود: ای گروه همراهان من خوبستن را دوست خدا کنید بوسیله دشمن داشتن اهل معصیت و بعد از بیک شویید بادوری از آنان و رضای خدا را بدست آورید در خشمگین شدن، آنها را هر گاه می نشینید با کسی هم نشینی کنید که در محالست آنان کردار نیک شما از سخنان او زیاد تر شود و دیدنش شما را بیاد خدا اندازد و عاقل با آخرت کند شمارا عمل آنکس .

حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بانی در فرمود: همیشه دلت را وادار بفکر کردن و زمانت را مأمور گردان گفتن خدا و امت را وادار معاد و چشمه را مأمور گردان از خوف خدا کن و روزی فردا را اهمیت مده و همیشه در مسجد هانان که همان آباد کنندگان مساجد اهل خدا بند و پیرو آنها که در مسجد قرآن می خوانند و عمل بآن میکنند.

و حضرت فرمود: خوانمردی در شش چیز است سه نای آن در سفر و سهی دیگر در حضر است آن سه که در حضر است خواندن قرآن، آباد کردن مسجد و مردم را برادر گرفتن در راه خدا، و اما آن سه که در سفر است بخشیدن زاد و نواشه، همراهان، اخلاق نیکو، خوش رفتاری با همراهان.

و چنین بود حضرت حسن بن علی علیه السلام که می فرمود: ای پسر آدم کیست مانند تو که پر دردگار تو بین تو و خوش باش با تو حلول کرده هر گاه خواهی بدر بار الهی وارد شوی و در بسیار و در پیشگاهش بایست

از بین خودش و تو مانع و درباری قرار نداده بسوی او آنها و نهی
دستبیت را شکایت میکنی و از او خواسته هایت را میخواهی و میفرمود
که ما کنان مسجد نائین خداوند و بر خداست که زیارت کنند گاش
را هدیه ای بدهد .

و روایت شده آنها که در مسجد ازی میکنند یا غنا می خوانند
روز قیامت آثار پستی و دلت از چهره هایشان پیدا می شود و مردم در
مسجد ها سه گروهند گروهی نمازگزاران ، گروهی تلاوت کنندگان
قرآن ، گروهی دانشجویان ، و از مسجد بیرون آیند ، همی سرگرم
حرید و فروش می شود ، گروهی مشغول غیبت مردم ، و حمی سرگرم
دشمنی ها و گفته های باطل و حضرت فرمود باید بدانید آنرا که در
بارهی قبله باری میکنند روز قیامت براسگینخته میشود که آثار دلت
از چهره ی آنان هویدا میگردد .

و فرمود که خدای تعالی میفرماید : نمازگزار دامن مناجات
میکند ، اتفاق بکنند من قرص میدهد ، روزه در دامن نزدیک میشود
و فرمود : دو مرد باهم بی نماز میخوانند ولی فاصله بین آنها از
زمین تا آسمانست از نظر ثواب (زیرا که یکی توجهش بیشتر است
از دیگری) .

باب نوزدهم = خواندن قرآن مجید

رسول خدا فرمود که «ما» این دله زنگار میگیرد همانطوری که آهن زنگار میگیرد و «ما» جلوی دله بخواندن قرآن است . و ابن عباس گفته است که هر کس قرآنرا بخواند و عمل کند در دنیا گمراه نمی شود و در آخرت هم شقی و بدبخت نمی باشد و گفته است مزاوار است که شناخته شود در شب هنگامیکه مردم در خوابند بخواندن قرآن و روزش هنگامیکه مردم عاقلند و بوسیده گریه اش آنکه که مردم میخندند و بیرکاری از حرام هنگامیکه مردم حرام میخورند و به خشوع و کزتش هنگامیکه مردم شوخی می کنند و بواسطه خاطر افسرده اش هنگامیکه مردم شادمانند و بسکوتش هنگامیکه مردم در سخن و حرف دیگران فرو میروند .

و حضرت امی اکرم فرمود : مطالب قرآن در پنج بخش خلاصه می شود : بخشی حلال و بخشی محرمات و قسمتی محکم و بعضی متشابه و بعضی دیگر داستانهایی است بحال عمل کنید و از حرام دوری کنید محکومات را پیروی نمائید بمتشابهات ایمان بیاورید از داستانهایی عـرت و پند بگیریید ، ایمان بقرآن بیاورده کسیکه محرماتش را حلال بداند و بدترین مردم کسی است که قرآنرا بخواند و رعایت حرام و حلال و منهیاتش را نکند .

و حضرت حمز بن عبد المطلب رضی الله عنه فرموده در قول خدای تعالی که میفرماید : «الذین آتیناهم الكتاب یتلونه حق تلاوته» (۱) اما که کتاب

را دادیمشان می خوانند و حفظ را هم ادامه می کنند حضرت فرمود آیاتش را می خوانند و تفقه در آن آیات می کنند و احکامش عمل می کنند و امیدوار و وعده هایش می باشند و از وعیدش می ترسند و از داستانهایش عبرت و اندرز می گیرند و فرمانهایش را اطاعت می کنند و از تقوا هایش پرهیز می کنند بخدا سوگند قرآن برای حفظ کردن آیات و درس دادن حروفش و تلاوت کردن سوره هایش و درس دادن ده جزء و پنج حرفش نیست حروفش را حفظ کردند ولی حدودش را صایع کردند جز این نیست که قرآن برای اندیشیدن در آیاتش و عمل کردن با حکامش باشد و خدای تعالی فرموده : « کتاب انزلناه الیک مبارک لیدبروا آیاته » (۱) کتابی بسوی تو فرو فرستادم که مبارک است برای این که در آیاتش اندیشه و فکر کنید بدیدید خدای شما را بامرزد که دین خدا یکیست و تمام دینها هدایت کننده است و عالم عامل را بسوی بهشت برگرداند و مخالف را بسوی دوزخ برد.

و جز این نیست که ایمان تنها آرزو نیست بلکه اقرار بقلب و عمل کردن با اعضا و جوارح است و تصدیق کردن کارهای شایسته است و درین عصر ستم آشکار است، دغا کم است، سنت را گذاشته شده، بدعت آشکار گردیده، و مردم در کارهای زشت یکدیگر را کمک می کنند، حیای از میان رفته، معرفت نابود شده، نادانی بهجا مانده، نمی بینی جز ستمگران صاحب دین که برای دنیا خشمگین گردیدند و بواسطه دنیا با یکدیگر می جنگند.

مردمان شایسته رفتند و مردمان ردلیکه مانند سیوس حو و

تعالیٰ حرمت بسیار دارد و حضرت امام حسن (علیه السلام) فرمود: که درین دنیا چیزی جز قرآن باقی نماند پس قرآن را امام و پیشوای خویش قرار دهید شما را بر راستی رهنمائی میکند و همان سزاوارترین مردم کسی است که قرآن عمل کند و گرچه آیاتش را حفظ نکند ، و از قرآن دور باشند کسانی که قرآن عمل نکنند و گرچه آن را بخوانند. و فرمود . هر کس قرآن را بنظر خویش تفسیر کند اگر چه موافق با واقع هم باشد مسلم خطا کرده است و فرمود که این قرآن روز قیامت می آید گروهی را سوی بهشت میکشاند که حلال قرآن را حلال و حرامش را حرام دانسته اند و ایمان بآیات غشابه قرآن آورده اند و بر گروهی را سوی دوزخ میکشاند که حدود و احکام قرآن را صابح کرده اند و حلال شمارند و محرماتش را و حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) فرمود . که قرآن را منظم و نسکو بخوانید نه عذمتش و ماسد شمارند بخوانید در عذاب قرآن نیستید و بیکر کنید و بواسطه قرآن دلهارا تکاب دهید و همت شما این نباشد که تند بخوانید و رود با آخر سوره برسید و حضرت رسول خطبه ای خواند و فرمود : چیزی در زندگی نیست مگر برای عالم سختور یا شنونده ای که اندررها را بگوش گیرد مردم شما در زمان بلا قرار گرفته اند و همانا عمر سرعت میگذرد شما شب و روز را دیدید که هر نره ای را کهنه می کند و هر دوری را نزدیک میکند و وعده هارا میرساند .

سپس مقداد عرض کرد ای پیغمبر خدا هدیه چیست؟ فرمود :

سرای بلا و جدائی پس هر گاه شما را فتنه‌ها مانند یاره‌های شهای تاریک فرا گیرد در این هنگام بر شما باد قرآن زیرا که قرآن شفاعت کننده است که شفاعتش پذیرفته میشود و گواهیست راستگو .

هر کس که قرآن را پیشوای خویش قرار دهد او را به سوی بهشت میکشاند و هر کس که قرآن را پشت سر افتارد او را بسوی دوزخ میکشاند و قرآن راهنمائیست روشن بسوی راه خیر و خوبی طاهرش حکم است و باطمینان دانش است شکفت انگیزی هایش بی شمار است امور عربیه اش تمام شدنی نیست و او ریسمان متین خداست .

راه قرآن راست است هر کس سخن قرآن بگوید راست گفته است و هر کس با و دادگری کند داد گر است ، هر کس بقرآن عمل کند نتیجه میرده‌ها را مؤمنی که قرآن بخواند مانند تریج است مزه اش خوش و بوی عطر از دهانش بیرون آید و همارا کافر مانند حنظل طعمش تلخ است و بویش بد است .

و نیز حضرت رسول فرمود : آیا شما را راهنمائی کنم به کسل ترین ، بغیل ترین ، ستمگر ترین مردم ، عاجز ترین ، دزد ترین مردم ، عرض کردند بلی یا رسول الله فرمود : کسل ترین مردم نمدی سالم و آسوده خاطر است که زمان و لما نشد کر خدا نمیکوید ، بغیل ترین مردم کسی است که مرده‌سلمانان بگذرد و سلام نکند ، فرمود : دزد ترین مردم مردیست که از نمازش بدزدد مانند پارچه ای کهنه

نمازش را در هم می پیچد پس فرشتگان آن نماز را برگردانند و بصورتش بزنند و ستمگر ترین مردم بنده ایست که نام من در برابرش برده شود و بر من صلوات فرستد و عاجز ترین مردم مردمی است که از دعا کردن عاجز باشد .

باب بیستم - مخترع فی رسول خدا

ای مردم در باره ی قرآن مجید اندیشه و فکر کنید که شمارا راهنمایی بر راه راست کند و خدا قرآنرا سالم از تحریف نگهداشته زیرا که خدا آنچه را که اراده کند انجام میدهد بترسید از روز قیامت و فرمان خدا را اطاعت کنید این است شأن بندگان و از غضب خدا بترسید پس چقدر از ستمگران نابود شد .

ق والقرآن المجید سوگند بقدس و قدرت خداوندی که جایند که آنیکه کاخهای سر بملک کشیده ساختند و بر مردم امارت و زمامداری کردند و گمان میکردند که این ریاست از آنان مدیگران مستقل نمیشود با کهان زمان برگشت ریاست از آنان گرفته شد و سپس حام هلاکت را نوشیدند و صدای گریه بر آنان بلند شد .

« اقمینا ، الخلق الاول ال هم فی لس من خلق جدید » (۱)
آیا پس ناتوان شدیم تا فریدن نخست پس در قیامت هم از زنده کردن ناتوان نیستیم که دوباره زنده کنیم .

پس ای اسائیکه سبب عبرت دیگران شده است امروز و دیروز

و گردش ماه و خورشید او را تغییر داده و او را فرزند و برادر و عروسش را جدا کرده و او کوشش در خط میکند و دامنش را برای گماهان بکمر زده و حال اینکه احلس از ديك شده .

« ولقد خلقنا الانسان و علم ما نوسوس به نفسه و نحن اقرب اليه من حمل الوريد » (۱) و همانا آفریدیم انسان را و میدانیم آنچه را که وسوسه میکند بآن نفسش و ما نزدیکتریم به او از رگی کردن آیا تمیدانی که تو پیرسیده میشوی از دوران عمرت و برضرت تو گواهی می دهند و در بیکه عصا و حوارج تو به سخن آیند آنچه که در دنیا انجام داده ای تمامش نگهداری شده توسط دو فرشته‌ی مامور تو و از يتلقى المتلقيان عن اليمين و عن الشمال فعبد ما يلفظ من قول الا لديه رقيب عتيد » (۲)

هنگامیکه فرا گیرندگان فرا گیرند از راست و چپ بسته و از دهان بیرون نیفتد سخنی مگر اینکه در آنجا است در گمان آماده و گویا هست هر که مانند مرفی است که آتیا اسباب را میگیرد و قدرت بر جلوگیری از هر که نداری اگر پادشاهان شرق و غرب با تو همکاری کنند

و در این هنگام بر آن زیاد رویها که در زندگی کرده ای پشیمان شوی بعد از آنکه عاجز و ناتوان گردی و اوسوس فراوان حوری بر آنچه که از اعمال ترك کرده ای و اوسوس و پشیمانی فایده ای ندارد

(۱) ق ۱۶.

(۲) ق ۱۷.

«وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذَلِكَ مَا كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ» (۱) و آمد
مستی هرگز بحق و راستی این است آنچه که بودی از آن می گریختی
پس از کاهها سوی گورستان کوچ کسی نك و نهها بمائی روزگاران
بر تو مگذرد مانند اسیر نامه صحر گریختار باشی «و يَبْعَثُ فِي الْفُجَاءِ ذَلِكَ
يَوْمَ الْوَعْدِ» (۲) و دمیده شود در صور این است روزیکه بشما وعده
داده شده .

درین هنگام است که بدنهای در میان جا که بر گردند و بیکدیگر
ذرات پراکنده ای در دل خاکها متمس شوند بقدرت خدا و همه ای آنها
را گرد آورد و در صور دمیده شود صدای صور را بشنوند «و جَاءَتْ
كُلُّ نَفْسٍ مَّعَهَا سَائِقٌ وَ شَهِيدٌ» (۳) و بیاید هر نفسی که بار است کشا شده
و گواهی دهنده ای .

و در این روز برادر تو از تو هر ار کند و تو از برادر تو قراموش کنی
و دوری کند از تو و هیفت و دوستان ترا از پیش خود برانند و ارتو
دور شوند و خوبیهای ترا انکار کنند و می بینی هول و وحشت ها که
صدای فریاد ترا بلند کند و قراموش میکند ترا زن و فرزند و لقد كنت
في غفلة من هذا فكشفتنا عنك غطاءك فبصرك اليوم حديد» (۴) بتحقیق
تو ازین روز اولی پس از پیش چشم تو یرده را برداریم دیدمات
در این روز نیز است و اشك حسرت درین روز جاری میکنی و از حسرت

(۱) ق ۱۸ .

(۲) ق ۲۰ .

(۳) ق ۱۹ .

(۴) ق ۲۱ .

این روز حکرها فرو ریزد و آتش سوی کافران شعله میکشد و ایشان را درهم می شکند و پیدا نمیکند گناهکار از آتش پناهی
 «و قل قرینه هذا مالدی عتید» (۱) و رفیقش گوید این است آنچه
 نزد من آمده است و در پی که شعله ی آتش سوی کافران بلند میشود
 پس فرشته هائیکه آنان را بسوی آتش میکشند پیش می آیند و با
 زور و جبر آنها را بسوی آتش میکشند و اشکشان میریزد و آتش
 سوی کافران بلند میشود مانند بلند شدن شیر زمانی که بهره میریزد
 پس شعله ی آتش دلیل میکند هر کس را که خود را در دنیا عزیز
 می داشته و تکبر میکرد «الذی جعل مع الله الهی آخر فالقیاء فی
 العذاب الشدید» (۲) آنکه قرار داد با خدا خدای دیگری پس او را
 در عذاب سخت بیدارید.

و خداوند می فرماید که مسامحه و سهل انگاری را از میان
 برداشته در آرزو رسیدگی این کار بدست من است که ستم دیدگان را یاری
 کنم «و قل لا تختصموا لدی و قد قدمت الیکم ناوعد» (۳) در پیشگاه
 من از ااع نکنید و تحقیق پیش فرستادم سوی شما وعده عذاب را در
 کتابها و هم ناقص ندادم شمارا در گذشته ی از روزگار آیا نترساید
 شمارا از معصیت ها و گناهان آیا شمارا در این روز وعده ندادم.

«ما یبدل القول لدی و ما انا بظالم للعبد» (۴) هیچ سخنی در

فرد من تغییر نمی کند و است ظلم برای نندگان من داده نمیشود.

(۱) ق ۲۲.

(۲) ق ۲۵- (۳) ق ۲۷

(۴) ق ۲۸

پناه بخدا اربین کار و روز وحشتناکی که در آن بینبران سرگردانند و خردمندان از آن روز فراموش میکنند و مسلم آنروز مهیا شده برای کسانی مانند عبدالرحمن بن ملجم مرادی قاتل حضرت علی (علیه السلام) و برای یزید بن معاویه و نقول لجهنم هلاکات و نقول هل من مزید ؟ (۱) و میگوئیم به جهنم در آنروز آیا ازین کافران پر نشدی ؟ پاسخ دهد بیشتر اربین هست :

پس حضرت واندوه باد بر گنجه کاران اندوه و حسرتیکه جبران یدبر نیست پس صرت و یدری بر بندگان محلس باد که روز تکامل آنهاست در آنروز وارد بهشت می شوند و لهم ما يشاؤون فیها و لذیت مزید ؟ (۲) مرایش تراست آنچه که بخواهند در آن بهشت و در نزد هاست پیش از خواسته آنان

توجه کنید ای زندگان خدا تفاوت بین دو دسته ی گنجه کاران و بیکوکاران را بحضور قلب پس عنیمت شمارید سلامتی خویش را پیش از آنکه دل از حایش کننده شود زیرا که خوشگذرایها نابود می شود و نسکش بح می ماند و ان فی ذالک لدگیری لمن کان له قلب او القی السمع وهو شهید ؟ (۳) همانا درین کار پند نیست برای کسی که او را دلی باشد یا گوش شنوائی که او گواه است .

و حضرت امی اکرم فرمود به هیچ کس عم و اندوهی نرسد اگر این دعا را بخواند اللهم ای عبدك و ابن عبدك و ابن امتك نفسي

(۱) ق ۲۹

(۳) ق ۳۶

(۲) ق ۳۳

بيدك ماض في حكمك عدل في قضائك اسئلك بكل اسم هو لك سميت به نفسك او ارثته في كتابك او علمته احداً من خلقك او استأثرت به في علم الغيب عندك ان تصلي على محمد و آل محمد و ان تجعل القرآن ربيع قلبي ونور صدري وشفاء صدري و دهاب عمى و حلاله حزني يا ارحم الراحمين .

پروردگار من مندی تو یسر شده و کنیز تو ام جان من در قفسه‌ی قدرت تو است گذشت حکم تو در داری من داد گریست فرمادت هست بمن از تو میخواهم بحق هر اسمی که خودت برای خود گذارده‌ای یا آن نام را در کتاب های آسمانیت معین فرموده‌ای یادانا کرده‌ای مان اسم یکی از آفریده‌ها بت را یا آنرا در علم عیب خود اختیار کرده‌ای که همان درود بفرست بر محمد و آل محمد و همانا قرآنرا بهار قلب من قرار دهی و روش کن دیده ام را و شفاده‌سینه‌ام را و سرانده مرا ای رحم کننده عزیز رحم کسندگان .

و نیز چنین بود که آنحضرت ایندعرا میخواند .

اللهم اقم لنا من حشبتك ما يحول بيننا و بين معصيتك و من طاعتك ما يسلطنا حنتك و من اليقين ما يهون علينا من مصائب الدنيا و متعنا باسماعنا و اصمارنا و اسرنا علي من عادانا ولا تجعل الدنيا اكره منا ولا تسلط علينا من لا يرحمنا .

اللهم لك الحمد و اليك المشتكى و انت المستعان و فيما عندك من الرحمة و لديك عاية الطلبة اللهم آمين روعتي و استر عورتي اللهم اصلح ديننا الذي هو عصمه امرنا و اصلح لنا ديننا الذي فيها معاشنا

و اصلح آخرتنا التي اليها، منقلبتنا و اجعل الحياة زيادة لنا في كل
خير و الوفاة راحة لنا من كل سوء.

اللهم اناسئلك موحيات رحمتك و عمر، ثم معمرتك و الغنيمة من كل
مر و السلامة من كل اثم يا موصع كل شكوى و شاهد كل دعوى و
كاشف كل بلوى و انك ترى و لا ترى و انت بالمنظر الاعلى استئلك الحنة
و ما يقرب اليها من قول او عمل .

اللهم اني استئلك خير الخير رسوايك و الحنة و اعوذ بك من
شر الشر سخطك و النار اللهم اني استئلك خير ما تعلم و اعوذ بك من
شر ما تعلم فانك انت علام الغيوب .

پروردگارا نرسی نصیب ما کنی که فاصله شود بین ما و قافری ما می
تو و ما به بخش از اطاعت خود آنچه که ما را به بهت برساند یقین ما بده
که مصیبت های دنیا را بر ما آسان کند و از چشم و گوش ما بهره ای
خوبی بماند ما را بر دشمنان یاری ده و پیروز کن و قرار ده بزرگترین
همت ما را بدینا و آنکه رحم نمیکند بر ما چیره مگردان .

بارالها تو سزاوار ستایشی و سوی تو است شکایت ما و تو
یاری کننده ای در آنچه که پیش تو است از میل و رغبت و در پیشگاه
تو است انتهای طلب طلب کنندگان ما را لا اله الا انت افرس ایمن دار ،
ما رسوا مکن .

بارالها اصلاح و شایسته گردان دین ما را که نگاهدارنده ی
ماست و اصلاح نما دیای ما را آن دنیا که در اوست و سبیل زندگی ما
اصلاح کن آخرت ما را ، آن آخرت که ما رگشت ما بآنجا است

و زندگی ما را در حوی می قرار ده ، هر گ که ما را وسیله ای آسایش از هر بدی قرار ده ، بارالها از تو خواهانیم وسیله رحمت را و عنایت از هر حوی و سلامتی از هر گنهی ای حایگاه هر شکایت کننده و بر طرف کننده هر معصیت ریرا که تو می بینی و دیده نمی شوی و تو در دیدگاه بلندتی قرار داری از تو بهشت و هر چه که ما را نزدیک بآن میکند خواهانیم از گفتار و کردار .

بارالها از تو خواهانیم بهترین حویها را که بهشت تو است و پناه میسرم بتو از شر بدیهای چشم تو بار پروردگارا از تو میخواهم بهترین چیزی را که خودت میدانی و پناه میسرم بتو از بدترین چیزی را که خودت میدانی ریرا که تو داننده ی پنهانی ها مای .

و از دوالسوی مصری روایت شده که گفتم سنگی در بیت المقدس پیدا کردم که بر آن نوشته شده بود که هر ترساننده ای فرار کننده است و هر امید واری طلب کننده است و هر گناهکاری و حشت زده است و هر اطاعت کننده ای انس گیرنده است و هر قناعت کننده ای عزیز است و هر درخواست کننده ای ذلیل است .

پس درست در آن سخنان اندیشه کردم دیدم ریشه ی هر چیز است و میگفتم پیش بینی می کنند مردم ولی مقدرات بر آنان خنده می کند .

باب بیست و یکم - یاد خدا

خدای تعالی فرمود : دعای کردنی او که (۱) پس یاد کنید

مرا تا شمارا یاد کنم و خدای سبحان در بعضی از کتابهای خود فرمود
 اهل ذکر و کسانی که مرا یاد میکنند مهمان منند و فرمانبرداران
 من در نعمت من کسایک که سپاسگذاری مرا میکنند موقمی که در فراوانی
 از نعمت من باشند و گنه کاران را از رحمت خود ناامید نگردانم اگر
 توبه‌ی از گناه کنند من آنانرا دوست دارم اگر بیمار شوند دکنتر
 آنان منم آنان را بوسیله محنت ها و مصیبت ها درمان میکنم تا از
 گناهان و عیب‌ها پاکیزه کنم ایشان را .

و حضرت علی بن الحسین علیه السلام فرمود: که همانا میان شب و روز
 (بین طلوعی) باعی است که در روشنی آن خوابان می چرند و عرق
 در نعمت مانهای آن باشند پرهیزکاران (۱) از خوف خدا شها را
 بیدارند و روزها را روزه دارند.

پس بر شما باد بخواندن قرآن در اول شب و تضرع و
 زاری و استعمار در آخر شب و چون دارد روز شوید همت مکارهای
 خوب و ترك منكرات و هر چه که شمارا یست میکند ارگمان كوچك
 بگمارید و بر آن گاهن كوچك شمارا نردیست به گناهان و رشتیهای
 بزرگ میکند و گویا هر ك شمارا فرا گرفته و ساعت آن فرا رسیده
 پس همانا پانك زندمى هر ك شمارا مانك میزند که حرکت كنید
 پس شرسید از پیشمائی ارزید روی در گناه آنها و قتیكه پیشمائی سودی
 ندارد روزیكه گامها بلغزد .

(۱) آن ساعت از ساعتی بهشت است و در آن ساعت از نعمت های

بهشتی گویا برخوردارند - مترجم

و حضرت فرمود که خدای سبحان فرموده است هرگاه کسی که معرفت بمن دارد نافرمانی مرا نکند من هم مراو چیره گردانم کسی را که مرا نشناسد و فرمود: مؤمن سحش دگر است، سکوتش فکر است، نگاهش عسرت است.

و فرموده است که همانا دشمن من حاجتش را از من میخواهد من هم حاجت او را بزودی بر آورم از ترس اینکه مبادا دیگری حاجت او را بر آورد با اینکه او بی نیاز شود و ثوابش از من قوت شود و از معنی پارسائی ار آن حضرت پرسیده شد فرمود: زاهد کسی است که بیش از قوت دورانه اش نخواهد و آماده‌ی برای مرگ باشد.

و فرمود دنیا خواب و خیالست و آخرت بیداریست و ما در بین دنیا و آخرت خواب و بیدار هستیم.

و فرمود نزدیکترین حالات انسان به خشم خدا و طاعت شیطان وقتی است که خشم کند بدبگران و عمر بن عبدالعزیز در بک سفیرانی گفت ای مردم بدانید که شما بیهوده آفریده نشده اید و شما را مهمل و انگزارند و همانا برای شما دعدگه هست که خدا شمارا در آن گرد آورد برای روز حکم و قضاوت بین شما همانا زبانکار است کسی که بیرون آورد او را خدا از رحمتش که گسترش داده بر هر موجودی و از بهشتی که پهنایش باندازه‌ی زمین و آسمانهاست بواسطه‌ی بدی عمل و کردارش.

و همانا فردا امان از آتش دوزخ برای کسی است که دنیای ماچیر را با حیرت ما ارزش دوما و نابودی را به بقا و دوام فروخته

باشد و شقاوت را با سعادت معامله کرده باشد آیا نمی بینید که شما حاشین گذشته گانید و کرده دیگری بجای شما می آیند میراث شما و خانه های بیاکان شما را می گیرند؟

در هر روز صبح و شام آماده شوید که وقت گذشته و هنگام ملاقات خدا رسیده که آنان را در میان قبر قرار دهد نه دالش و نه بستری همه چیز از آنها گرفته شده و پدران جدا شده و حاکم بشین گردیده اند شب را صبح کردند در حال تهی دستی سبب آنچه از آنان در پشت سر مانده نمی توانند ثوابی زیاد کنند و نه گناهی از نامهی عمل خود کم نمایند!

بدانید که برای هر سفری انسان تا چهار از زاد و توشه است که تهیه کند پس توشه برگیرید برای سفرتان پرهیزکاری را ومانند آنها باشید که گویا بچشم می بینید آنچه را که خدا وعده فرموده از ثواب و عقاب تا برسید و میل پیدا کنید یا آخرت.

آرزوهای دراز شما را فریب ندهد که مرگ را دور به بینید زیرا که بخدا سوگند آرزوی دراز ندارد کسی که نمی داند روز را شب می رساند یا شب را روز خواهد رساند و شب را صبح می کند مرگ هم برق آسا میرسد باخطرهای آرزوی درازیکه از طرف شیطان فریبنده می رسد و شیطان برای شما گناه را آراش می دهد تا انجام دهد و از توبه فراموش کنید تا اینکه دهان مرگ در رسد و شما بی خبرترین مردم از مرگ باشید.

پس نباید بسوی فریب شیطان میل کنید که شما را صید کند

و ایمان شما را بوسیله شرك ببرید باید که مورد رشك مردم می شود و آرامش خاطر پیدا میکند هر کس که اطمینان دارد به نجات از عذاب خدا و هولای روز رستاخیز ولی کسیکه نمی داند آیا خدا از او خوشنود است یا بر او خشمگین است چگونه اطمینان دارد .

ای مردم پناه میسرم بخدا از اینکه شما را امر و نهی کنم از چیزی که خودم مخالف آنرا انجام دهم تا اینکه ضرر من در بر سودا زیاد باشد و بزرگ شود حزع من و درینکه نجات نمی یابد کسی مگر بوسیله راستی و درستی و نمی رهد مگر آنکه با دل پاک و سالم سوی خدا آید .

و حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود : ای مردم مشتایید سوی پروردگارتان همان طوری که خدای تعالی فرموده : واستقیموا الیه و استغفروه « (۱) پس رو سوی خدا آورید و طلب آمرزش کنید و فرموده است « ان الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا » (۲)

همانا آنکه گفتند پروردگارا خداست بعد ایستادگی کردند ای مردم « ولا تكونوا کالتي نقصت عرلها من بعد قوة انکاثا فتخدون ایماکم دجالینکم » و میباشید مانند زبیکه رشته ی خود را به همدیگر واپس می نهد بعد از محکمی تارهایش که سو گندهای خود را استوار و محکم کنید برای فریب در میان خودتان نداید هر کس در آن صفتی که دارد پا برجا باشد اصلاح نمی شود و روش درستی نخواهد داشت و از عزت پرهیزکاری سوی دلت گناه می رود و هم از انس طاعت

بسوی وحشت گناه می‌رود و ما برادران دینی خود بیرنگ و خدعه
کنید ظاهر و باطن تان یکسان باشد.

و هر کس چنین باشد آثار بیرنگ بر چهره اش ظاهر و آشکار
است و از لغزش های زمان مطلق روشن می‌شود پس بواسطه بیرنگ بازی
ذلیل و پست می‌شود در دنیا و عذاب یسعی است برایش در آخرت پس
شب را بامداد کند در صورتیکه از زبان کاران باشد از نظر کردار
و عمل.

و حضرت صادق (علیه السلام) فرمود: سه چیز است که با آنها چیزی
زبان نمی‌رساند دعا در گرفتاریها و عمها استعمار هنگام گناه کردن و
شکر هنگام نعمت و فرمود: در حکمت آل داود است که ای پسر آدم
چهار سخن از هدایت و راهنمایی دیگران می‌گوشی ولی خودت بر بدیها
پیروز می‌شوی.

ای پسر آدم شب را صبح کردی در حالتیکه دل تو تیره است
است و از بزرگی خدا فراموش کرده ای اگر تو آگاه بعدا و شناسا
ببزرگیش باشی همیشه از او می‌ترسیدی و رحمت او امیدوار بودی وای
بر تو بیاد قبر و تنهایی و در خانه فریستی

و رسول خدا فرمود: دو فرشته در طرف راست و چپ آدمی
«شند فرشته‌ی طرف راست بر دست چپی ریاست دارد پس هر گاه بنده
گناهی از او سر بزند دست راستی بدست چپی می‌گوید: شتاب مکن
گناه او را تا هفت ساعت بنویس مهلتش ده پس هر گاه هفت ساعت
گذشت و آن بنده توبه نکرد می‌گوید بنویس که چقدر این بنده بی
شرم است.

و از حضرت صادق علیه السلام فرمود ، هنگامیکه حضرت رسول مر
حتاروی سعد بن معاذ نماز گذارد فرمود بود هزار عرشته بر سعد نماز
خواندند حبرئیل گفت او در هر حال ایستاده نشسته ، سواره ، پیاده
در رفت و آمد ها سوره دقل هو الله احد ، را قرائت می کرد .

و نیز رسول خدا فرمود که چون مرا با آسمانها شب معراج
بر دید و ارد بهشت شدم در آنجا کاهی از قوت سرخ دیدم بواسطه ی
نوری که از آن کاخ درخشش می کرد داخل آن کاخ از بیرون دیده
می شد دو قه ی اردر و برحد در آن کاخ بود سپس حبرئیل گفتم
ای حبرئیل این کاخ از کیست ؟ گفت از کسیکه سخن خوب بگوید
و همیشه روزه دار باشد ، مردم عدا بدهد ، شب زنده دار باشد ، در
وقتی که مردم همه در خوابند .

و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام عرص کرد در میان امت شما کسی
هست که قدرت این اعمال را داشته باشد ؟ رسول خدا فرمود : آری
می دانی کلام خوب چیست ، عرض کرد خدا و رسولش دانانند حضرت
فرمود : کلام خوب سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر
است .

بعد فرمود ، یا علی آیا می دانی ادامه دادن بر روزه چیست ؟
عرض کردم خدا و رسولش دانانند فرمود هر کس ماه رمضان را روزه
مگیرد و روزه از آرا روزه اش را نبرد مانند این است که در رماش
را ادامه داده یا علی آیا می دانی غذا خوردن بمردم چیست ؟ عرض
کردم خدا و رسولش دانانند فرمود کسیکه نیازمندی های زن و بچه اش
را نمین کند که نیازی بمردم نداشته باشند گویا مردم را طعام داده

بعد فرمود به علی میدانی شب زنده داری چیست؟ عرض کردم خدا و رسولش دانانند فرمود کسیکه نخواستد اینک نماز حق تعالی را بخواند و مردم از یهود و نصرائی و کافر در خواب باشند مثل این است که شب زنده داری کرده.

و نیز حضرت رسول فرمود: چون شب معراج با آسمانها پرواز کردم وارد بهشت شدم سپس زمین همواری را دیدم که در آن زمین فرشتگان بقعه ای میساختند يك خشت از طلا و یکی از نقره پرسیدم چرا گاهی مشغول کار هستید و گاهی هم بیکار گفتند منتظر مصالح هستیم پرسیدم از کجا مصالح ساختن برای شما می آید گفتند مصالح ما ختمانی ما گفتن مؤمن است «سبحان الله و الحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر» هرگاه این ذکر را بگویند ما مشغول ساختن بقعه میشوم هرگاه از این ذکر خاموش شود ما هم بیکار می ایستیم.

باب بیست و دوم = فضیلت نماز شب

خدای تعالی میفرماید «كانوا قليلا من الليل ما يهجمون و بالاسحار هم يستغفرون» (۱) و آمدگی از شب را میخواйдند و ایشان در سحرها طلب آمرزش میکردند و فرموده است «تتعدى جنوبهم عن المضاجع يدعون ربهم خوفاً و طمعاً و مما درفناهم ينفقون» (۲) پهلوانان شب ها از خوابگاه بر می خیزد خدای را میخواهند در حالت ترس و امیدواری و در آنچه تا آن روزی دادیم انفاق میکنند.

و نیز خدای سبحان میفرماید: «امن هو قالت آناه اللیل ساجداً و قائماً یحفظ الاخرة و یرحوا رحمة ربه» (۱) کسی که شب زنده دار است دل‌های شب در حالت سجود و قیام است و از آخرت بیم دارد و امیدوار رحمت خداست.

و خدای تعالی فرمود: «الدین بیثون لربهم سجداً و قیاماً» (۲) و آن‌که شب را روز آوردند برای پروردگارشان در حال سجود و نیز فرموده است: «ومن اللیل فتهجد به نافلة لك عسی ان یتنک ربه» مقاماً محموداً» (۳) پس قسمتی از شب را بیدار باش بواسطه‌ی خواندن نافله برای خودت شاید پروردگارت ترا برای مقام ارجمندی برانگیزاند. و نیز فرموده: «یا ایها المرءل قم اللیل الا قلیلاً نصة» او انقص منه قلیلاً او زد علیه و رتل القرآن تریلاً» (۴) ای گلیم، بخود پیچیده اندکی از شب را در خیز تصنی را یا اندکی از آن را و قرآن را با نظم و ترتیب بخوان و خدا پیامش را نمیخواند مگر برای امری مهم و منفعت و از نمی‌گرم روایت شده که آبرو و شرف مؤمن به نماز شب است و عزتش در پی نیازی از مردم است.

و نیز فرموده، چون روز قیامت خدا مردمان اولین و آخرین را گرد آورد ندا دهنده ای صدا میزند که بپا خیزند شب زنده داران که خدای را در دل‌های شب میخواندند پس بپا خیزند گروهی اندک بعد از ایشان بجماعت بقیه مردم رسیدگی شود و در حدیث صحیح از رسول خدا نقل شده که فرمود: «همانا

(۱) نحر ۱۲. (۲) فرقان ۶۵

(۳) اسری ۸۱. (۴) مزمل ۴

در بهشت عدن درختی است که بیرون آید از آن درخت اسهوی ابلق که زینتهائی از یاقوت و زبرجد دارد و دارای بلبلها باشند به سرگین اندازد و که هم اوزار کنند وستان خدا بر آنها سوار شود پس بسوی بهشت پرواز کنند هر کجا که بخواهند سپس اهل بهشت آنان را صدا کنند که ای برادران ما شما انصاف نکردید. پس عرض کنند پروردگار ما بچه عملی شدگان تو باین مقام ارحمند و سیدند.

فرشته ای از عرض آنان را صدا کند که اینان کسانی بودند شب زنده داری کردند و شما میخواستیدید، ایشان روزه دار بودند شما افطار میکردید، بواسطه خداوند از اموال خویش صدقه دادند و انفاق کردند اما شما مخل ورزیدید ایشان زیاد بپاد خداوند بودند و سستی در ذکر نکردند و از خوف خدا گریه میکردند.

و در مناجات های حضرت داود پروردگار موی فرمود ای داود مرا تو ناداستغفار در شمای تریک و سحر گاهان ای داود هر گاه تاریکی شب ترا فرا گزیت نگاه کن به ستارگان بلند در آسمان و تسبیح مرا بگو و بسیار بیاد من باش که مهم ترا یاد می کنم ای داود همانا پرهیز کاران شب هایشان را نمی خوانند به خواندن نماز سر می برند و روزشان را سپری نمی کنند مگر بد کر من.

ای داود همانا عارفان دیدگان شانرا سرمه ی بیداری میکشند و در دل های شب پیا خیزند و خوشنودی مرا طلب کنند، ای داود هر کس نماز شب بخواند و حال اینکه مردم در خواب باشند و اراده کند

باین نماز رضای مرا پس به فرشتگم فرمان دهم که برایش طلب آمرزش کنند و بهشت من مشتاق او باشد و هر از خشکی برای او دعا کنند .
ای دادم بشنو آنچه را که من میگویم و من حق را میگویم
من رحم میکنم بر بنده‌ی گناه کارم بیشتر از خود او برای خودش و من دوست دارم بنده‌ی خودم را برای ایسکه او مرا دوست دارد و من از او شرم دارم او از من شرم نمیکند .

(چنین گوید مؤلف کتاب) - ای برادر ، دانکه روز و شب در گردش خود سستی نمیکند و همانا گردش آنند و عمر پس آدم را کم میکنند و آن شب و روز ساعتها و گاه ها میمانند پس هرگاه با سرعت سیر آید و سرگرم لهو و لعب شدی و از یاد و ذکر خدا غافل شدی ساعت‌های تو تمام در غفلت گذشته بعد شب آمد و تو خوابیدی تمام شب را تو از کسای حواهی بود که خبری در آن شب و روز برایش نباشد و هر کس عمرش را بدین منوال سپری کند و حالش چنین باشد پس مرگش برای او بهتر است از حیوة و زندگیش زیرا که اگر او زنده است قلبش مرده و خیری در بدی که قلبش مرده باشد نیست و خیر فراوان بر گوینده‌ی این شعر باد :

ایقظان أنت الیوم أم أنت نائم

و کیف یلد الیوم حیران هائم (۱)

فلو كنت یقظان الغداة لحرفت

مدامع عینیک الدموع السواحم (۲)

نهارك یا معرور لهو و غفله

ولیک نوم والردی لک لارم (۳)

و سعيك معًا سوف تكره عنده

و ميشت في الدنيا كعيش البهائم (۴)

نرس بما يفتنى و تفرح بالمنى

كما سر باللذات في النوم حالم (۵)

ولا انت في اليقظان بقظن داكر

ولا انت في السّوام ناج و سالم (۶)

(۱) آیا تو امروز خوابی یا بیدار چگونه لذت میبرد از عمر

کسیکه خواست و سرگردان .

(۲) اگر خوابیدار باشی برای فردا اشك چشمت بر گونه ات

اثر میگذارد و جاری میشود .

(۳) روزی تو ای مرد فریب خورده در می خبری و غفلت است و

شبهات در خواب سیری شود دبستی و ذلت ترا سزاوار است .

(۴) و کوشش تو از چیرهائیست کسه نخوش داری آنرا و

زندگیت مانند زندگی حیوانات است .

(۵) به آنچه از دست میدهی شدی مانند شادی خوابیده از

خوابی که دیده است .

(۶) پس به بیداری زیرا که بیدار بیاد حدامت و نه خوابی زیرا

هر خوابیدم ای سالم است

همدگفته است ؛ ای کسیکه شما مانند مرداری افتاده ای و روزها

کردار فاجران را انجام میدهی و آرزوی منزلهای بیکان را داری خیلی

دور است تا کی بیهوده آهن سرد میکوبی

و از می ، گرم روایت شده که فرموده - بیشتر فرود آمدن آدم در

غفلت و بیخبری میباشند مگر اندکی از آنان آیا نمی بینی هرگاه مالش زیاد میشود خوشنوداست و اگر کم شود ناراحت و این شب در روز عمرش را کم و کوثاه میکند اهمیتی ننیده که عمر کوتاه شد برای عمر از دست داده افسرده خاطر و غمگین میشود و می تیز نمیشود کسیکه مالش زیاد و عمرش کم گردد.

بمردی از بزرگان گفته شد که فلانی مال فراوانی بدست آورد در پاسخ گفت: آیا جر عمر هر بزرورگار دیگری در آن صرف کرده؟ و نیز گفته شد: برای خدا فرشته ایست که فریاد ببرند: ای پنهان ساله ها شما کشته ای را مانید که همگام دروش رسیده. ای مردمان شصت ساله شما چه چیز برای خویش از کردار شایسته جلو فرستادید و چقدر از ثروت خود بها گذاشتید برای کسانی که بر شما رحم نمی کنند. ای هفتاد ساله ها: شما خود را در ردیف مردگان بشمارید، ایکن مردمان آفریده نمیشدند و ایکاش میدانستند برای چه آفریده شدید.

ای مراد بشناس خود را که برای چه آفریده شده ای و کوشش کن برای کردار نیک بعد سبقت بگیر مکر دار نیت پیش از آنکه مر که گریه بگیر توشود و تو را هیچکس از مردم سرگرم و عاقل نکند از نماز و دعا و یاد پروردگارت که مبادا دو فرشته ی عتید و رقیب سرعت بنویسند کرداری را که تا کنون از تو ننوشته اند و خدا با آن کردار از بنده راضی نشاید بلکه خدا میخواهد از بنده اش که در هر روز اطاعت و بندگی او را بیشتر از روزیکه در آن روز قرار دارد.

و رسول اکرم ﷺ فرموده: هر کس در روزش باهم یکسان

باشد فریب خورده و هر کس فردایش از امروز بدتر باشد ملعون است و هر کس فکر کمی کردارش نباشد خردمند نیست و آنکه کردار و عقلش کم باشد پس مرگ برای او بهتر است از زنده گیش

بدان ای برادر که خردمندان خداشناس سعی و کوشش میکنند در بدست آوردن رضای خدا می بینی که تمام شب آنان بدگر خدا سپری میشود و کاملالذلت میگردند و در عبادت خدا ریز و ریز میشوند مابین نمازها مافله میخوانند و تسبیح پروردگار میکنند و طلب آمرزش می نمایند و دعا میخوانند و دستها را به آسمان بلند میکنند و اشک میریزند از خوف خدا و شها را نمیخوانند مگر اندکی و آسایش نمی کنند مگر کمی پس ايمان نيك مردانند این است علامت آنان .

اما نشانه‌ی نو این است که در شب مانند مردار افتاده‌ای و روز هم عمر عزیزت را بیهوده سپری میکنی و عذر می‌آوری برای ترك نمودن شب زنده داری را بذرهای دروغی که میگوئی من ضعیف و ناتوان می‌باشم روز رحمت فراوان داشتم و خسته شدم قدرت حرکت ندارم و مریضم در تابستان قدرت گرمی هوا و در زمستان سردی باشد و این عذر همه دروغی باشد ولی اگر پادشاهی تو دیناری یا لباسی عطا کند و ترا فرمان دهد که شبها در مانی کاخ او را کنی او درین عمل استقبال خواهی کرد بالاخر از این اگر بگوید سلاح جنگی خود را بیوش و پیش روی من با دشمنم اسیر کن همانا حانت را فدایش میکنی .

و چه بسیار انسانها که پول میگیرند برای نگهداری و حفظ ذراعت یا باغ دیگران و تمام شب را بیدار میمانند در سردی و گرمی بر رگه و اگر تو اراده‌ی مسافرت یا کاری از کارهای دنیا

کنی تمام شب را بیدار میمانی یا برای کار دیگر یا تجارت و باررگانی آماده ای که تمام شب را بیدارمانی.

در اینجا هیچ عذری از عذرهای عبادت و شب زنده داری را نمی آوری و همین ها دلیل است بر دروغ تو و ضعف یقین تو به آنچه که خدا به نیکو کردار و وعده کرده از ثواب و بهشت بر او که تو درین عذر خواهی از نفست که همیشه فرمان گناه تو میدهد پیروی کرده ای و اطاعت شیطان را کرده ای و حل این که خدا ترا از پیروی شیطان ترسانده پس خدی تعالی فرموده

«إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّمَا يَدْعُوا حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ» (۱)

همانا شیطان دشمن شماست پس شما هم او را دشمن دارید حز این نیست که سپاهیان را میخواند تا از اهل دوزخ باشند.

و خدای تعالی فرموده: «الشَّيْطَانُ يَعِدُكُم بِمِثْرَةِ مَهْمَةٍ وَفُتْرَةٍ» (۲)

شیطان شما را وعدهی نهیدستی میدهد و فرمان گناه و بدی میدهد وای خدا شما را وعدهی آمرزش و احسان از خود میدهد.

پس ای برادر پیر هیز از خواب طولانی ویرستش کن پروردگارت را تا از طرف او امراد و آرزویت برسی و حیرت در بعضی از پارسایان هنگامیکه این شعر را گفته است:

(حبیبی نجات من المهاد خوف من الموت و المهاد (۱)

(۱) دوست من برودی از خواب بگهت در شو از ترس مرگ

و قنات

(من خاف من سكرة المنايا لم يعد ما لذة الرفاد (۲)
 قد بلغ الررع منتهاه لا بد للرع من حصاد (۳)
 (۲) هر کس از سختی جان کمدن بترسد لذتی از حواب خود
 نمبرد .

(۳) کشت هنگام درویش رسیده تا چاراست کشت از درو شدن .
 پس بیدار شو ای برادر از حواب گرائت که بیشتری از عمر تو
 در می خوری و حواب گذشت فراموش مکن از نیکوئی خدا در آنچه که
 از عمرت باقی مانده تا پایان کارت بخوری پایان رسد عیبت بشمار چند
 روز مانده ای از عمر را و بی خبر مباش پشیمان خواهی شد که خدا
 روز دستاخیز را روز اندوه و پشیمانی نام نهاده و در جای دیگر روز
 تقابن و ضرر نام نهاده .

از بی اکرم روایت شده که فرموده : آفریده ای نیست مگر
 اینکه روز قیامت پشیمان می شود ولی پشیمانی او را فایده ای ندهد اما
 خوشبخت زما یکی که می بیند بهشت و آنچه را که خدای تعالی برای
 پرهیزکاران وعده فرموده پشیمان میشود زیرا که او عملی مانند کردار
 متقین و پرهیزکاران ندارد و آرزو میکند عبادت بیشتری از عبادت
 ایشان تا به پایدی بلند از مقام آنان برسد در فردوس اعلی و اگر از
 بدبختها باشد زمانی که شعله های آتش و آنچه را که خدا بر عذاب
 دردناک در دوزخ وعده کرده به بیند و فریاد میکشد و پشیمان میشود
 هنگامیکه نمیتواند که را ریشه کن کند تا سالم بماند و آنچه که
 در آن گرفتار است پس این است اندوه و غصه و درد بر روی

هان ای برادر عمل را از سر بگیر اشک را جاری کن بر حد

خودت گریه کن هنگامیکه شایستگی نداشته باشی که در پیشگاه پروردگارت بایستی ترا بخواناند و اگر دانسته شود تو شایستگی داری که در پیشگاه او بایستی ترا بیدار کند پس بسیار سعی و کوشش کن پیش از آنکه عمرها فانی شود زیرا که دنیا محل کشت برای آخرت است و بهمان اندازه که در دنیا نکاری در آخرت درو خواهی کرد و همانا هدای عزوجل فرمان داده است به شتاب کردن سوی طاعت ها و سرعت سوی آنها پس فرموده است : « ساقوا الی مغفرة من ربکم ورحمة عرصةا کبر ص السماء والارض اعدت للذین آمنوا بالله و رساله (۱) » پیشی بگیری پس سوی آمرزش از پروردگارتان و بهشتی که پهنای آن مانند آرمی پهنای زمین و آسمان است آماده شده برای کسانی که ایمان آورده اند بخدا و فرستادگان خدا .

و هر کس شب رفته داری نکند و بحدی عبادت بخواند فرمان خدا را که سبقت بسوی آمرزش و ورود بهشت باشد اجرا نکرده بدان که هر کس تمام شب را بخوابد این خوابیدن دلیل است که روزگناه بزرگی کرده پس خدا او را مجازات کند و از دربارش و مراقبت و همراهی عابدان دورش نماید و گر شخص خوابیده بداند که چه توانی بزرگی از نماز شب از او فوت شده و چه اجری را از دست داده همانا گریه اش طولانی خواهد شد بر آنچه که از دستش رفته .

از ابن مسعود روایت شده که رسول خدا فرمود : در ناامیدی مرد همین بس که شب را بیدار باشد و دور کعبت نماز بخواند و در آن شب بباد خدا باشد تا اینکه صبح شود .

«نیز بهصورت رسول گفته شده که فلانی شب را خوابید تا اینکه صبح شد فرمود: ای مردم! دست که شیطان در گوشش ادرار کرده از خواب بیدار نخواهد شد و بعضی از پارسایان چنین بود که تمام شمش را نماز میخواند و چون سحر میرسید چنین میگفت:

الایا عین و یحک و اسمعینی بطول الدمع فی ظلم اللیالی (۱)

لعلک فی القیمة ان تفوزی بحور العین فی قصر اللیالی (۲)

(۱) ای دیدگان وای بر تو مرا خوشبخت کنی که به سب ریختن

اشک در دلهای شب تار.

(۲) شاید تو در روز قیامت بهره ای بیری در کاخهای بهشتی از

حوربان آبخا.

و بعضی از مردان خدا گفته در خواب دیدم که گویا در کنار نهری باشم که عطر از آن جاریست و در اطراف آن نهر درختانی از لؤلؤ و یستنی از طلا با کاه کنیزانی آرایش کرده که لباسهایی از سندس بهشتی پوشیده بودند دیدم گویا که صور نشان ماه شب چهارده بود و آن کنیزان سبحان المستح مکمل لسان سبحان سبحان الموجود فی کل مکان سبحان سبحان الدائم فی کل الزمان سبحانه میخواندند.

به آنها گفتم: شما چکاره اید؟ پس این شعر را گفتند:

(ذرأنا إله الناس ربهم نقوم علی الاطراف باللیل قوم (۱)

(یناجون رب العالمین اللهم وتری همول القوم والناس نوم (۲)

(۱) آفریده است ما را خدای عهد برای کسانی که شب زنده

داری میکنند.

(۲) مناجات و نیایش میکنند در دل های شب پروردگارشان را
 اشکهایشان حاریست و حال اینکه مردم در خواب ناز فرورفته اند .
 سپس گفتم : حوشا محل این گروه از مردم ایشان چکاره اند ؟
 حوریان گفتند : کسانی که شب را به بیداری و تهجد و خواندن قرآن
 و ذکر فراوان سپری میکنند در آشکارا و نهان اتفاق میکنند و استغفار
 مینمایند در سحر های آن شب ها .

پس ای برادر نفس سرکش خویش را بکوهش کن عذرهای بیجای
 او را میپذیر در تراه شب زنده داری که این عذر ها و پوزشها تمام
 دروغی باشد پس شب زنده داران بی خوابی و قیام و قعود شب را تحمل
 میکنند و صبر مینمایند سری یک و خوب این بی خوابی زود گذر
 آسایشی طولانی دارد در معنی که هرگز از او جدا نمیشود و تو
 ای بیهوش اگر مانند آنان سر و شکیبائی کنی و کرداری مانند
 کردار آنان داشته باشی میرسی به آن مقام که آنان رسیده اند .

ولی چه فایده که تو لذت خواب را برزاد و توشه سفر آخرت
 مقدم داشتی و آنرا اختیار کردی و از مال و ثروت خود بر نهی دستان
 و مستمندان چیزی نبخشیدی ، پس خدا ندهد گان پادشاه و زاهدش را
 بر تو مقدم داشت و آنرا را انتخاب کرد و نزدیک خود قرار داد و آنرا
 از خود دور کرد آنرا به پیشگاه خود نزدیک و ترا از آنجا راند .
 بدانکه در مشوقت تو سرعت سوی کارهای خوب و عبادت خدا
 نکردی و بدانکه نور گناهات در قید و بند کشیدی ، پس ای برادر
 پیشی بگر بر رهیز کردن را در شب زنده داری تا در وارد شدن هشتاد
 آنان جلو تراشی پس شب بهترین مرگنی است که به بندگان شایسته

خدا سوار شود و بسوی بهشت شتاب کنند پس از آنجا باشند که خدا در قرآن ستایش فرموده :

تَجَافَىٰ جُنُودَهُم عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (۱)

بندگان خاص از خوابگاهها بر حیرند خدای خویش را از راه بیم و امیدداری بخوانند و از آنچه که خدا به آنان عطا فرموده بخشش کنند.

پس بنگرید که چگونه خداوند آنرا ستایش فرموده بخواندن نماز شب و افاق از آنچه که خدا روزیشان داده بر مستمندان و اگر میترسی که برای نماز شب بیدار نشوی بعد از خواب پیش از خواب بخواه و بپوش و در رختها بکوش و استغفار در سجدهها مبادا اینکه غافل شوی زیرا در وقت پرندگان بیدارند و تسبیح خدا گویند و پیاد او باشند !

و بر تو باد بخواندن دعاها و مناجات و بیابشها که همانا دعا مغز عبادت است و اگر ناچار از خوابدنی ساعتی را برای ازگشت به سوی خدا بیدار شو اشک بریز و دعا کن پس اگر غافل و بی حشر شدی و همان ساعت را هم خوابیدی مسلم دل تو مرده است و آنکسکه دلش مرده باشد خدا او را از مقام قریش دور سازد .

(مؤلف کتب میفرماید) : کمتر من حالات مؤمن این است که در شبی چهار رکعت نماز شب بخواند و پائین تر از آنکه حالت این است که شبی صد آیه از کتاب خدای بخواند بعد خدای را تسبیح گویند

و برای خود دیدار و مادر و مؤمنان دعا کند بعد هم از خدای تعالی طلب آمرزش نماید تا اینکه هفتاد و هفت مرتبه بی حیران نوشته بشود

بدانکه نماز بین شام و خفتن ثواب و پاداشی بزرگ دارد که آنرا نماز توبه کنندگان گویند و روایت شده که آنرا غصیله گویند چونکه در آن ساعت بنده عفت دارد و این نماز دور کمت است بین نماز مغرب و خفتن دور کمت دل میجوید حمد و ذالنون انذهب مفاصلاً الخ و در رکعت دوم حمد و عنده معارج الغیب و این نماز در پیشگاه پروردگار برتر از روزه دور است

بدان ای برادر هرگاه تو اطاعت و بندگی خدا را کردی و مواظبت بر عبادات از روزه و صدقه نمودی قصد و نیت تو خدای تعالی باشد و بکلی از ریاء که عملها را تمام میکند خالی و خالص باشد در اینجا پیروی از گفته ی خدای تعالی کن که فرموده : **وَلَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ** ، همانا داری آخرت بهتر است .

و حضرت رسول ﷺ فرموده که خدای تعالی میفرماید :

همیشه سده ی من وسیله نمازهای نافله بمن نزدیک می شود در صورتی که کاملاً بمن احسان دارد تا اینکه او را دوست دارم پس هرگاه او را دوست داشتم آنچه را که من می بینم و میشنوم او هم می بیند و می شنود او منزله ی قدرت من است اگر از من چیزی بخواهد بگویم و او اگر پناه بمن آورد پناهش می دهم

و نیز حضرت فرموده است که هرگاه بنده از خوابگاهش بلند شود و دیدگانش خواب آلود باشد تا اینکه پروردگارش را وسیله ی نماز شبش خوشنود کند خداوند وسیله ی این بنده فرشتگانش مباحثات

و نازش کند سپس میفرماید : آیا نمی بینید این منده‌ی را که از بستر خوابش بلند شده و لذت خواش را واگذاشته برای خواندن نمازیکه بر او واجب نکرده‌ام، شما فرشتگان من گواه باشید که من او را آمرزیدم.

و فرمود: از خوردن غذای محرم‌ای روزه‌ی روز کماک بگیرد و از خواب قیلوله برای بیداری باری بخواهد و هیچ کس تمام شب را نمی‌خواند مگر اینک که شیطان در گوشه‌هایش ادراک کرده باشد و روز قیامت نهی دست دارد محشر می‌شود و کسی نیست مگر اینک که فرشته‌ای او را از خواب بیدارش میکند در شمی دومرغه آن فرشته میگوید : منده‌ی خدا بنشین و یاد خدا باش در مرتبه‌ی سوم که فرشته او را بیدار می‌کند اگر آگاه نشد شیطان در گوشش ادراک میکند .

و از عایشه روایت شده گفته است که : رسول خدا از خواب برمی‌خاست و نماز و قرآن می‌خواند و گریه میکرد بعد می‌بشت قرآن و دعا می‌خواند و اشک میریخت بطوریکه محاسن و گونه‌های مبارکش از اشک دیدگانش تر می‌شد عایشه گفت عرض کردم :

ای رسول خدا آیا خدا گناه گذشته و آینده‌ی تو را نیامرزد ؟ حضرت فرمود : آیا بنده سپاسگزار باشم ، و نیز آن حضرت فرمود : زمستان بهار مؤمن است و در آن که دودهایش برای روزه گرفتن کوتاه است و شبهایش برای شب زنده داران بلند است و نیز فرمود : کسیکه میترسد از خواب بیدار نشود برای نماز شب باید بخواند هنگام خوابیدن : قل انما اتا بشر مثلکم بوحی الی انما الهمک اله واحد فمن کان برحولقاء ربّه فلیعمل عملاً صالحاً ولا یشک بعبادة ربّه

احداً (۱) و نیز هنگام خوابیدن بگوید: اللهم هبني لأحب الساعات
 اليك ادعوك فتجيبني واسئلك فتعطيني واستغفرك فتغفر لي، و نیز
 هنگام خوابیدن میخوانی.

اللهم امسني من مضحى لذكرك وشكرك وسلوتك واستغفارك
 و تلاوة كتابك وحسن عبادتك يا ارحم الراحمين.

و حضرت نبی اکرم ﷺ فرموده: همانا حبه هائیکه در آنها
 نماز شب و قرآن خوانده می شود آسمان را روشن می کند همانطوریکه
 مشارکن در می زمین را روشن بینمایند و بدانید دانستی یقینی که
 هیچ چیز مؤمن را بخدا از نماز شب و تسبیح و لا اله الا الله گفتن و مناجات
 و بیاض پروردگار عزیز حمید و استعفار از گناه و دعاها و نماز شب
 با حیات گریه و خشوع نزدیکتر نمیکند پس از آنها خواندن قرآن
 تا طلوع صبح و متصل کردن نماز شب را بنماز صبح پس من مرده میدهم
 آن شده را بکشایش روزی در دنیا بدون رحمت و رنج و سلامتی
 بدن.

و این او را مرده میدهم که هرگاه بمیرد با نعمت و روشنی بهشتی
 در قبرش قرار گیرد منور این نماز شب تا روز رستاخیزش و نیز او را
 مرده دهم که خدی تعالی از او حسای نخواهد و فرشتگان را فرمان
 دهم که او را در بلندترین درجات بهشت واردش کنند در همسایگی
 محمد ﷺ و اهل بیت پاکش که درود خدا بر محمد و آلش تمام می آید پس
 قدر این فرصت را ندانید که چه عافیت خوبی است زمانی که از عهد و
 ربا سالم بماند.

و نیز حضرت رسول در وصیتش بامیرالمومنین علی علیه السلام فرمود :
 که بر تو باد بنماز شب خواندن سه مرتبه حضرت رسول اینکلام را
 تکرار کرد سپس فرمود : مگر معنی بینی شب زنده داران را که صورت
 آنان از تمام مردم ریبا تراست چه آنان در شب با خدا خلوت میکنند
 خدا آنان را بشویر خود میپوشاند .

و از امام باقر علیه السلام سؤال شد که وقت نماز شب کی باشد ؟
 فرمود : همان وقتی است که از طرف خدمت رسول خدا معین شده ، جدم
 فرموده : که برای خدای تعالی ندا کسده ای است که در سحرها فریاد
 میزند که آبا حواصده ای هست که اورا حواب دهم و حاجت و نیاز -
 مندی را بر آورم ، استغفار کننده می میباشد که من اورا پیامورم ،
 طلب کننده ای هست که او را عطا کنم .

بعد فرمود : آن وقتی است که یعقوب پیغمبر در سحرها به
 فرموداش وعده کرد که آن وقت طلب آمرزش کند برای آدم و
 آن وقت همان وقتی است که ستایش شده اند در آن وقت استعمار کنندگان که
 خدا میفرماید : **والمستعمرین بالاسحور** .

و همان نماز شب آخرهای شب از اول شب افضل است و آن
 وقت هنگام بر آورده شدن حاجت ، و استجابت دعاست و نماز در آن وقت
 ارمقان مؤمن است بسوی پروردگارش پس ارمقانهای خویش را برای
 پروردگارتان نیکو کنید که بخدا حاجت های شما را نیکو کند زیرا
 که این ارمقان را نگهداری نمیکند مگر مؤمن درستکار راستگو .
 بدانکه خدا ترا یاری کند : وقت نماز شب برای کسیکه رکوع
 و سجودش را طول میدهد و دعا بیشتر میکند اول شب از آخر شب بهتر

است اما برای کسیکه مختصر میکند آخر شب از اولش بهتر است .
حضرت صادق علیه السلام فرمود : چشمه‌ها را زیاد بخواب عادت ندهید
زیرا که کمتر سپاسگذاری میکنند و روایت شده مردی که دروغ
مگوید از نماز شب محروم میشود پس هر گاه از نماز شب محروم شد
بدینجهت از روزی فراخ محروم میشود و نیز فرمود : دروغ گفته است
کسیکه نماز شب بخواند و بگوید روزش گرسنه مانده .

و در آنچه خدا بموسی بن عمران وحی فرستاد میباشد که ای
موسی اگر به یمنی آثارا که در تاریکی شب نمی خوابند گمان کنی
که مرا می بینند و مرا مخاطب قرار میدهند و نام من سخن میگویند و
من آثارا عزیز و بزرگ میکنم ای پسر عمران از دوچشمه برای من
اشک بریز ، از دلت بمن حصوع ده و از بدات خشوع ، من بخشا
بعد مراد دل های شب تاریک بخوان که من را نزدیک و پاسخ
دهنده می یابی ؟

ای پسر عمران ! دروغ میگوید کسیکه گمان میکند که او مرا
دوست دارد ولی در تاریکی شب می خوابد و از فضل من صالح روایت
شده او گفته که امام صادق علیه السلام فرمود :

ای مفضل همان برای خدا شد گایست که او را با نیت
خالص در پنهان پرستش میکند خدا هم بخوبی با آنان معامله میکند
و اینان کسانی هستند که در قیامت نامه هایشان را با ترمس از نظر
میگذرانند و هر گاه در پیش گاه پروردگار ایستند نامه هایشان را بر
میپینند از کردارهای خوبی که در پنهان انعام داده اند .

پس از آن حضرت پرسیدیم که چگونه میشود فرمود : خدا

آنها را بزرگتر ازین میدانند که ورشکگان بر کردارشان آگاه شوند و درین بیان امام دلالتی بر این است که عبادت نهانی افضل و برتر از آشکار است و نیز از بیان پیغمبر صلی الله علیه و آله این استعاده میشود که فرمود بهترین عبادت پنهان ترین عبادات است و بهترین ذکرها ذکر پنهان است.

و نیز فرمود: نماز پنهان ثوابش هفتاد برابر نماز آشکار است و مدینه جهت خدا رکعت را در قرآن ستایش فرموده: اذ نادى ربه نداً أخفياً (۱) یاد آرزو کر یا را هنگامیکه خدا را در پنهان خواند و نیز میفرماید: واذکر ربك فى نفسك خفياً و حيفة و دون الجهر من القول بالغدو و الاصل ولا تكن من الغافلين (۲) و یاد کن پروردگارت را در نفس خویش از روی بیم و زاری در پنهان نه آشکارا صبح و شام و میباش از بی خیران صلی الله علیه و آله.

و این آیه روشن است در برتری عبادت نهانی، پیغمبر صلی الله علیه و آله شنید که گروهی با صدای بلند خدا را میخوانند فرمود شما کسی را میخوانید که بیجا و شنواست و حاضر است و با شماست، اگر بگوئی: چرا نماز شب را باید با صدای بلند خواند میگوئیم آنچه که درباره نماز شب برای بلند خواندن رسیده فقط مربوط بفرائض است و بس سوای دعا کردن در آن نماز.

دانکه چگونه بلند کردن دودست در نماز اینطور است که دستها را بکشایند و در مقابل سینه فرار دهند و از سعد بن مسعود روایت

شده که امام صادق علیه السلام فرمود چنین است رعیت و میل ، کف دست
ها را بسوی آسمان کرد و فرمود . این است رخت وارس ، پشت دستها
را بطرف آسمان بلند کرد و فرمود: این است نضرع و راری و انگشت
سیابه را ، طرف چپ و راست بحر کت در آورد و فرمود : این است
قتل و دست را بلند کرد مقابل صورت فرمود : این است انتھال .
و فرمود : هنگام دعا کردن در حال انتھال باشید و کوشش کنید اشک شما
 جاری شود اگر اشک نرزید خود را شویه بگریه کنندگان کنید و هر
کس قدرت ندارد که نمازش را اسناد بخواند نشسته ادا کند

و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود : هر کس هنگام سحر هفتاد
بار استغفر الله بگوید در شمار می آید که خدا در شأنش فرموده :

و لا یسحرهم یستغفرون خواهد بود و این فرمود : هر کس شصتی هفتاد
آیه از قرآن بخواند از بی خبران شمرده نمی شود و گروهی از بزرگان
گفته اند : شب را تا صبح بخوابی و صبح پشیمان شوی که چرا دیشب
تا صبح خوابیدم و نماز بخواندم بهتر است از این که تا صبح مشغول نماز
باشی و بنمود عجب و نادرش کنی

مردی از بنی اسرائیل گرسه دی قربانی کرد و پذیرفته شد
بدین جهت نفس خویش را نکوهش و سرزنش میکرد که قبول شدن قربانی
من بواسطه ی تو میباشد که خود پسنیدی و عجب کردی پس از آن
صدائی شنید که پاو گشت : خشم کسردن تو بر نفست بهتر از عبادت
هزار سال است مردی از مردان شایسته گفت : شصتی خوابیدم و عبادت نکردم
مپس گوینده گشت : در محضر پروردگار می خوابی در صورتیکه او
جایزه های بهشت را بین دوستش بخش میکند هر کس توقع جایزه ی

بیشتر از ما دارد پس باید شبهای دراز نخواست و نفسش را از عبادت ماندک قانع سازد.

و مستحب است که هنگام دعا کردن دستش زیر لباسش نباشد از معنی از مردان شایسته نقل شده که دعا میکرد در صورتیکه یکدستش زیر لباس بود و دست دیگرش بیرون از لباس در خواب دید دستیکه از زیر لباس بیرون بود پر از نور است و دست دیگرش خالیست در خواب پرسید چرا این دستم خالیست بوی گفته شد اگر آنرا از زیر لباس بیرون میکردی آنهم پر نور بود پس سوگند یاد کرد که هیچ گاه آن طوطی دعا نکند.

و نیز حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: برای قرائت کننده ی قرآن در نماز شب بهر حرفیکه از قرآن بخواند یکصد حسنه نوشته میشود و اگر نهمسته نمازش را بخواند بهر حرفیکه از قرآن تلاوت کند پنجاه حسنه دارد و اگر در غیر از نماز وضو قرآن تلاوت کند بیست و پنج حسنه و بدون وضو ده حسنه

فرمودند: ای که من میگویم المرا یک حرف است بلکه برای الف ده حسنه و برای لام ده حسنه و برای میم ده حسنه و برای راه ده حسنه دارد حضرت رسول اکرم فرمود که خدا فرموده کسی که وضویش باطل شود وضو بگیرد به من ستم کرده و هر کس وضو بگیرد دو رکعت نماز با آن وضو بخواند مسلم بمن ستم کرده و هر کس دو رکعت نماز بخواند مرا بخواند بمن ستم کرده و هر کس وضو گرفت و نماز خواند و مرا یاد کرد و من او را جواب ندادم مسلم باو ستم

کرده‌ام ولی بدانید که من پروردگاری ستم کننده نیستم .
 رسول اکرم فرمود ، که بیشتر از وقت خود را در مسجد ها
 بسر مرید و دل‌های خود را بمهریابی و نرمی عادت بدهید ، زیاد فکر
 و اندیشه کنید ، از خوف خدا اشک بریزید ، در دنیا مانند میهمانان
 باشید زیاد بیاد پروردگار باشید و نیز حضرت فرمود : هر کس بیحر
 از آخرت باشد پیشمانیش در قیامت بسیار است رسول خدا ﷺ فرمود
 هر کس یک ساعت از عمرش را بیهوده نهد کند سزاوار است حسرت
 و اندوهش روز قیامت طولانی باشد .

و نیز فرمود : دو نعمت است که بسیاری از مردم از آن دو
 مغفونند یکی تندرستی و سلامتی دیگری آسوده‌خاطری . رساند و فصیح
 تر ازین روایت بیان پروردگار است که میفرماید :

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ
 وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَوَلِّ اللَّهُ حِمْلَهُمْ لُخَاْسًا وَرَ» (۱) ای کسانی که ایمان آورده‌اید
 فرزندان و مالهایشان شمارا از یاد خدا بیخسر نگرداند و کسانی که
 عاقل از خدا شدند پس آنان زیانکارانند اگر چه تربیت فرزندان از
 نظر اسلام مستحب است ولی در برابر ذکر خدا زیان و ضرر است زیرا
 که سود اندك در برابر استفاده‌ی بیشتر ضرر است .

حضرت رسول فرمود : باید زبان شما همیشه تذکر خدا گویا
 باشد تا از بیخسران نباشید خدای تعالی میفرماید : وَلَا تَطْعَمْنَ مِنْ أَغْلَانَا
 قَلْبِهِ عَنْ ذِكْرِنَا وَاتَّمَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فَرْطًا » (۲) پس پیروی ممکن

کسی را که قلبش او را میخس از یاد ما کرده و ابروای نفسش پیروی
 میکند و کار او تمام است و خدای تعالی میفرماید: «فَاعْرِضْ عَنْ تُولِي
 عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يَرِدِ إِلَّا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا ذَالَتْ مُلَاقُهُمْ مِنَ الْعَالَمِ» (۱)
 پس دوری کن از کسی که زیاد خدا دوری میکند و هدفی
 جز رندگی دنیا ندارد و منتهای آرزویشان از دامن همین است و پس
 باین آیات ما مأمور شده ایم که همیشه بیاد خدا باشیم

باب بیست و سوم . گریه از ترس خدا

از حضرت . پی عبدالله روایت شده خدا معصرت عیسی و حی فرستاد
 که ای عیسی از ترس من گریه کن دل خود را خاشع بخت را حاضر
 گردان و دیدگانت را سر به حزن و اندوه بکش در آن هنگام که مردمان
 بیحر حنده میکنند بر فرار قبرستان نایست و مردگان را با صدای
 بلند بگو که منم شما ملحق میشوم شاید از آنان پند بگیری و
 حضرت علی علیه السلام فرموده است که گریه کنندگان پند بگیرند آدم و یعقوب
 و یوسف و یحیی و فاطمه .

اما آدم از فراق و هجران هشت آنقدر گریه کرد که اشکش
 جاری شد ، یعقوب آنقدر گریه کرد که دیدگانش در هجران یوسف
 سفید شد و یوسف آنقدر در فراق یعقوب گریه کرد که اهل زندان
 را ناراحت کرد بطوریکه گفتند باش گریه کن یارو و طمه آنقدر
 از فراق رسول خدا گریه کرد که مردم مدینه ناراحت شدند بسوی

قبرستان بقیع میرفت و در آنجا گریه میکرد .

و حضرت علی بن الحسین (علیه السلام) بیست سال تمام گریه کرد هر وقت غذا یا آب می‌دید گریه میکرد آنحضرت را لکوهش کردند درین گریه‌ی طولانی او در پاسخ میفرمود هرگاه یاد از قتلگاه پدر و اهل بیتم می‌کنم گریه گلوگیر من میشود (۱) .

و نیز حضرت امیر المؤمنین فرموده است همانا خدا را نندگانی است که دلهایشان از خوف خدا شکسته بطوریکه هیچ سخن نمی‌گویند با اینکه آنان سخنرا یں فصیح می‌باشند ، نحب مردانند که بسوی اعمال شایسته پیشی می‌گیرند با اینکه مردان شایسته اند خود نمائی بشایستگی نمی‌کنند کردار نیک زیاد دارند ولی اندک می‌شمارند و خویشتن را از بدان می‌شمارند با اینکه از خوبانند

و نیز خدا به حضرت موسی وحی فرستاد که ای موسی ریشتی ندارند زینت کنندگان که برای من در دنیا بهتر از پادشاهی باشد و کسی بمن نزدیک نمی‌شود مگر بوسیله ورع از ترس من و کسی نمیتواند مافند اشک ریختن از خوف من مرا عبادت کند موسی عرض کرد خدا یا یاداش آنان چیست در مقابل این اعمال ؟ خطاب رسید اما آنانکه زینتشان پادشاهیست همانا بهشت را بر آنان مباح میکنم آنانکه بواسطه ورع و پرهیز از حرام بمن نزدیک میشوند آنان را در بهشت ها داخل میکنم و کسی را شریکشان نمی‌کنم ، اما گریه کنندگان از خوف من آنان را بازجوئی نمی‌کنم چنانچه مردم دیگر را روز قیامت بازجوئی میکنم

(۱) در سعد روایت یحیی دارد ولی در ذیل آن ابن العابدین باید

سعد هم مانند ذیل باشد .

رسول خدا به حضرت امیر المؤمنین فرمود: که یا علی در تو بادباشک
ریختن از ترس خدا زیرا که خدا بشماره‌ی هر دانه‌ی اشک تو خانه‌ای
در بهشت برایت می‌سازد و فرمود: هر گریه کننده‌ای در میان
جمعیتی باشد خدا بواسطه‌ی او بر تمام آن مردم رحم می‌کند.
و فرمود: هر گاه خدا بنده‌ای را دوست دارد پرده‌ای از عم
دلش را فرا می‌گیرد زیرا که خدا دوست دارد دلهای غمگین و خاطر
های افسرده را و هر گاه بنده‌ای را دشمن دارد دلش را شادمان و
مسرور گرداند از خنده و هیچگاه کسی که از خوف خدا گریه می‌کند
وارد آتش نمی‌شود تا اینکه شیریکه از پستان بیرون آمده به پستان
دوباره برگردد (۱) و جمع نمی‌شود کرد راه خدا و دود جهنم درینی
مؤمنی هیچ گاه.

و نیز فرمود: اشک ریختن از ترس خدا آتش چشم خدا را خاموش
می‌کند و خداوند نکوهش فرموده آنها را که وقت شنیدن قرآن گریه
نمی‌کنند در کلام خودش که می‌فرماید: «افس هذا الحدیث تعجبون
وتضحکون ولا تمکون» (۲) آیا از این سخن در شکستید خنده می‌کنید
و گریه نمی‌کنید.

و خداوند ستایش کرده کسانی را که هنگام شنیدن قرآن
گریه می‌کنند چنانچه در قرآن کریم می‌فرماید:

«و اذا سمعوا ما انزل الى الرسول تری اعینهم تفيض من الدمع

(۱) کنایه از اینکه بواسطه شیر به پستان بر نخواهد گشت گریه

کفند هم با آتش نخواهد دشت.

(۲) نجم ۵۹.

مما عرفوا من الحق يقولون رب أما فاكتمنا مع الشاهدين « (۱)
 و هرگاه مشنود آنچه را که بر رسول فرستاده شد می بینی
 دیدگاهش را که اشک میریزد از آنجا که از حق شناختند میگویند
 پروردگارا ما ایمان آوردیم ما را در شماره گواهی دهندگان نویس .
 و حضرت فرموده : برای هر چیزی کیل و وزنی است مگر
 گریه کردن زیرا که اشک دریای آتش را خاموش می کند .
 و روایت شده که یکی از پسران مرنگی میگذاشت
 دید آب زیادی از آن میجوشید پیغمبر در شکفت شد پس از خدا
 درخواست کرد که آن سنگ را به سخن آورد سنگ نطق آمد پیغمبر
 از او پرسید تا این کوچکی اندام چقدر آب از تو می جوشد سنگ
 در پاسخ گفت این آبها اشک حزن و اندوه است زیرا که شنیدم از
 خدای تعالی که میفرماید : آتشی که آتش گیره اتن مردمان و سنگها
 باشند من می ترسم از همان سنگها که آتشگیره ی جهنم است بشم
 پس پیغمبر از خدا خواست آن سنگ آتشگیره ی جهنم نشود
 خدا او را پاسخ داد که پذیرفته شده پیغمبر او را مرده داد بعد او را
 واگذاشت و رفت پس از مدتی برگشت و دید از آن سنگ آتشی بجوشد
 پیغمبر پرسید مگر خدا ترا ایمن نگردانید سنگ عرض کرد چرا
 آن گریه گریه ی حزن و اندوه بود این گریه گریه ی سرور و شادمانیست .
 و روایت شده که یحیی بن زکریا آنقدر گریه کرد که اشک
 بر گونه هایش اثر گذاشت و درش چیزی از نه در دست کرد و بگونه هایش

بست تا اشک بر صورتش اثر نگذارد و بر بالای آن نمد جاری شود .
 و حضرت حسین علیه السلام فرمود: هر گاه بر پدرم وارد می شدم می دیدم
 او را که گریه میکند و فرمود: هر گاه پیغمبر ما این آیهی از قرآن
 بر سید هنگام خواندن گریه میکرد و فکیف اذا جثا من کل امة
 بشهید و حشاک علی هؤلاء شهیداً (۱) پس چگونه شد و قتی که یاریم
 از هرامتی گواهی و ترا بر آنها گواه یاریم

پس بشکر سوی گواه که بچطور گریه میکند و شما که مشهود
 میباشید چگونه خنده می کنید بخدا سوگند اگر نادانی بود
 کسی خنده نمیکرد چگونه خنده میکند کسی که شب را روز و روز
 را شب میکند در صونی که مالک نفس خویش نیست و نمیداند که فردا
 روزگار ما او چه باری میکند نعمتش را بود میشود یا بلا بر او فرود
 می آید یا اینکه مرگ ناگهانی او را درمی یابد و در پیش روی روزیست
 که کودک را پیر کند و بزرگان مانند مستان باشند و زنان باردار
 بار خویش بر زمین نهند و اندارهی آن روز از بزرگی هول و بیم پنجاه
 هزار سال است پس بازگشت ما همه سوی خداست .

اللهم اعنا علی هوله و ارحمنا فیه و تعمده برحمتک الّتی وسعت
 کل شیء و لا تؤیستنا من روحک و لا تحلّ علینا غضبک و احشرنا فی زمره
 نبیک محمد و اهل بیته الطاهرین صلوا نلک علیه و علیهم اجمعین (۲)

(۱) ۴۵ نساء

(۱) در آلهایاری کی ما را بر هول و بیم آن روز و رحم کی ما را در آن
 روز و بیوشن ما را بر رحمت آن رحمتی که بر تمام موجودات گسترش پیدا
 کرده و ما را از رحمت خود با امید مگردان و خشم خود را بر ما روا ندارد

بس پیغمبر اکرم فرمود هر مؤمنی که مانند زال مکی اشك از چشمش بیرون آید و بگوه اش برسد خدا آتش دوزخ را بر او حرام گرداند.

و فرمود: سه چشم است که آتش را نمی بینند چشمی که از خوف خدا گریه کند و چشمی که بیدار بماند در اطاعت پروردگار و چشمی که از نامحرم پوشیده شود

و فرمود هیچ قطره آبی در پیشگاه خدا دوست تر از قطره‌ی اشکی که از ترس و بیم خدا ریخته شود و از قطره‌ی خونیکه در راه خدا ریخته شود نیست و هر بنده ای که از خوف خدا گریه کند خدا او را از حمام رحمتش سیراب کند و او را در بهشت شادان و خندان کند و خدا بواسطه‌ی او رحم کند بر تمام اطرافیان قریبانش اگر چه شماره‌ی آنها به بیست هزار برسد و هر چشمی که اشك در آن دوران زند خدا بدش را بر آتش دوزخ حرام گرداند سختی و ذلت ماو ترسد اگر بنده‌ای در میان قومی اشك بر نزد خدا بواسطه گریه‌ی او تمام آن مردم را نجات عنایت فرماید.

و حضرت فرمود: هر کس مرگناهی اشك ریزد خدا او را بیامرزد و هر کس از ترس آتش گریه کند خدا او را از آتش نگاهدارد و هر کس بهشت گریه کند خدا او را در بهشت جای دهد و او را از سختی روز قیامت ایمن کند و هر کس از خوف خدا گریه کند خدا او را

و ما را در ردیف محمد و آل پاکش معشور گردان و برانگیزد و او را بر محمد و آل پاکش.

ما پیمبران در استگوبان و شهیدان و مردمان شایسته مرا مکیزاند و
مبحشور کند و نیکو همراهانید پیامبران و شهدا و صالحین .
و فرمود: گریه‌ی از خوف خدا کلید رحمت پروردگار و علامت قبولی
اعمال و اجابت دعاست و فرمود: هر گاه بنده گریه کند از خوف
خدا گناهانش مانند برکه درختان میریزد پس بعدا میماند مانند روری
که از مادر دنیا آمده .

باب بیست و چهارم = پیکار در راه خدا

قال الله تعالى : « و الذین جاهدوا فیما لنهذبهم سلبنا » (۱)
آنانکه در راه ما جنگیدند راه خود را برای آسایش نشان میدهم و
نیز خدای سبحان فرموده : « لیکن الرسول و الذین آمنوا معه جاهدوا
بأموالهم و انفسهم و اولئک لهم الحیرات و اولئک هم المفلحون » (۲)
لیکن رسول و آنانکه ایمان آوردند با او مالها و جانهایشان در راه
خدا جنگیدند و برای ایمانست جوئیها و ایشان رستگرا اند
و نیز خدای سبحان فرموده : « ان الله اشترى من المؤمنین انفسهم
و أموالهم بأن لهم الجنة یقاتلون فی سبیل الله فیقتلوا و یقتلوا و وعداً علیه
حقاً فی الثوراة و الانجیل و المرآء من اذقی یجده من الله فاستمروا
بیمکم الذی بایعتم به و ذالک هو الفوز العظیم » (۳)

(۱) عنکبوت ۵۹.

(۲) توبه ۸۹.

(۳) توبه ۱۱۲.

خدا با خدا جانها و مالهای مؤمنان را در مقابل بهشت خریده که آنان کار زار کنند در راه خدا پس دشمنان خدا را میکشند یا اینکه خودشان کشته میشوند وعده ایست بر آنان حق و درست در تورات و انجیل و قرآن و کیست که از جانب خدا به پیمانش وفا کند پس مرده باد شمارا که خرید و فروش کردید و این بزرگترین بهره ایست برای شما .

و از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده برای بهشت درست که آنرا در مجاهدین و پیکار کنندگان در راه خدا میگویند از همان در وارد میشوند و فرشتگان آنان را میگویند و اهل محشر تماشاگر کرامتی که خدا با آنان فرموده میکنند و بزرگترین جهاد ، جهاد با نفس است زیرا که نفس فرمان دهنده ی بدیهاست میل کننده ی به شرها و شهوات و در اعمال خیر آدم نیست بآن اعمال سنگینی میکند آرزوهایش زیاد ، فراموش کننده است هول و هراسهای قیامت را طلب کننده ریاست و آسایش است خدای تعالی میفرماید : *ان النفس لامارة بالسوء الا ما رحم ربی* « (۱) همانا نفس فرماینده بدیهاست مگر اینکه پروردگار من رحم فرماید

و نیز حضرت فرمود : بهترین برد و پیکار سنگین عدل است که در پیشگاه سلطان ستمگر گفته شود و هر کس بخواهد که خودش را اصلاح کند باید مرازش را خنکیدن با نفس قرار دهد مخالفت این مرام را نکند تا آنجا که موافق کتاب خدا و سنت پیغمبر و آداب

امامان از اهل بیت آن پیغمبر شد .

و حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) فرموده هیچ مؤمنی در روش را سیری نمیکند مگر اینکه نفسش در پیش او منتهم است به گمانهای بد و او را بشک و تردید می اندازد .

گفته شده که مردی در بنی اسرائیل خواست برود و نمازشش را نتواند چون از خواب بیدار شد نفسش را بکوهش و ملامت کرد و گفت غفلت من از نماز شب از طرف تو است زیاد روی تو مرا از عبادت پروردگار محروم کرد .

پس خدا بموسی و حی مرستاد که به بنده‌ی ما بگویند بواسطه‌ی بکوهش تو نیست را یاداش صد سال عبادت بتو عطا کردم و سزاوار است برای خردمندی که با نفس بجنگد بواسطه قیام کردن به حقوق خدا و طی کردن راه سلامتی زیرا که خدای فرموده است :

« وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا » (۱) آنکه در راه ما با نفس خود جنگیدند ما آنها را برای خود راهنمایی می کنیم .

و هر کس اراده دارد که از شر شیطان سالم بماند پس باید با نفس بجنگد و او مانند يك شريك از جوئی کند و حساسش را برسد و چه در یگو فرموده است ابوذر در گفته‌ی خویش که خدا بهترین چیزی که به بنده‌اش عطا فرموده این است که در مبارزه‌ی با نفس نفسش را ناراحت کند و زجر دهد و فرمایش را در دست گیرد و امر و نهی کند .

و قسمت دیگر از کارزار با نفس این است که غذا نخورد مگر آن زمان که احتیاج غذا دارد و نخواهد آن نگاه که خواب او را برآید و سخن نگوید مگر در مورد لزوم و خلاصه حواسته های نفس را ریشه کن کند آنچه که خدای تعالی میفرماید: «و اما من حاف مقام ربه و نهی النفس عن الهوی فان الجنة هی المأوی» (۱) و هر کس در پیشگاه پروردگار تضرع و نفس خویش را از حواسته های ناخواسته جلوی گیری کند پس همانا بهشت جایگاه اوست بدانید که دساله ای مجاهده می با نفس راحتی و آسایش است

باب بیست و پنجم = ستایش گوشه نشینی

بدانکه تمام حوایها در گوشه نشینی و دوری از مردم ست زیرا که بواسطه کناره گیری احلاس در عمل بدست آید و در عیث و سخن چینی و بهوده کوئی بسته میشود و سلامتی چشم و گوش در اعتزال از مردم است و دوری کردن از مردم نشانه ای اس و خداست و از سفیان ثوری نقل شده که گفت حواستم بر حضرت جعفر من بعد علی و اردشوم اجازه ای ورود حواستم و اجازه داد و را در درم زمینی دیدم دوازده پله داشت هر صکرم ای پسر رسول خدا شب درین گوشه ای از او قرار گرفته اید با اینکه مردم شما بیار دارند حضرت فرمود: ای سفیان روزگار و بد و بد شده برادران نیز بد شده اند و همه چیز عوض گردیده بدین جهت تمهائی را اختیار کردیم آیا قلم و کاعذ داری که

بنویسی عرض کردم بلی فرمود بنویس آنچه را که میگویم - سپس فرمود :

لا تجز عن^۱ لوحدة و تفرد ومن التفرد فى زمانك فازدد (۱)
فد الاحاء فليس ثمة اخوة الا التملق باللسان و باليد (۲)
و اذا نظرت جميع ما يملو بهم اصرت ثم تبيع سم الاسود (۳)
فاذا عشت ضميره من قلبه وافيت عنه مرارة لا تنفد (۴)

۱ - از تنهایی و گوشه نشینی جزع مکن و از تنهایی و گوشه نشینی خود توشه بر گیر .

۲ - برادران قاسد شدند و در آنجا بر اداری نیست جز چاپلوسی و تملق بوسیله دست و زبان .

۳ - اگر بدلهای نعمشان نگاه کنی در آن دلها خواهی دید زهرهای کشنده ی ماریام .

۴ - پس هرگاه بازجوئی کنی از دلش دراحتی تمام نشدی خواهی دید .

و کناره گیری در واقع دوری از صفت های نکوهش شده و بد است و چیز است که بواسطه آن علوم و معارف دینی بدست می آید کناره می کند بعد اساس دینش را بر پایه ی استواری بنا میکند و برای کسی که از مردم دوری میکند سزاوار است که سرگرم ذکر خدا باشد و اندیشه کند در آفریده های خدا و کر نه گرفتار بلا و فتنه خواهد شد .

اگر چنین شد در پیش ادا اش می باشد که وسوسه های شیطان را از او دور کند و شکی نیست که درین هنگام خیر دنیا و آخرت

درین گوشه گیری و اندک نمودن ارتباط های دنیائی است و شر دنیا و آخرت در بسیاری رفت و آمد با مردم است و گوشه نشینی ریشه ی تمام خوبیهاست .

و مصی از برگین گفته اند که یکی از امامان را در خواب دیدم که میفرمود: گوشه نشینی و دوری از مردم نعمتی است که مردم از آن ابا و امتناع میکنند و ریاست بلائی است که مردم آرزوی آنرا دارند و ثروت فتنه ایست که تمام مردم آرزوی آنرا میکنند و نیازمندی و فقر نگهدارنده ایست که تمام آنرا دشمن دارند و مرض ریزاننده ی گناه است که تمام مردم بر آن رو گردانند و مرد اختیارش دست خودش باشد تا زمانی که معروف نشده پس زمانی که معروف شد اختیارش دست دیگری است .

و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام به کمیل بن زیاد نخطی فرمود گوشه گیری اختیار کن خویش را مشهور مگردان و شخصیت خود را از مردم پنهان بدار نام خود را بر سر زبانها نینداز یا موز و عمل کن، خاموش باش که سلامت بمائی حوائج را شاد و شادمان کن گرچه فاجران خشمگین شوند و با کی من نوشت هر گاه احکام دین خویش را آموختی مردم ترا شناسند یا تو آنرا نشناسی .

و هر کس همیشه دلش در فکر و اندیشه و زمانش مذکر خدا مشغول باشد خدا دلش را از ایمان و رحمت و حکمت و نور پر کند و همانا اندیشه کردن و عبرت گرفتن از دیگران از دل مؤمن سخنان حکمت آمیز بیرون آورد که دانشمندان میشوند خوشنود میشوند

خردمندان فروتن میگردند و حکیمان در شکفت آیند ،

و روایت شده که مردی از مادر او پرس پرسید این حالت بزرگ را که پیغمبر ستایش فرموده ؛ و هیچ کس را چنین ستایش نکرده پسرت از کجا آورده در صورتیکه او پیغمبر را ندیده گفت از کناره گیری ما ، او همیشه فکرمی کرد و عبرت میگرفت

و حضرت فرموده که خدا بموسی وحی فرستاد که هر کس دوستی را دوست دارد ما او اس میگیرد و هر کس بدوستی انس گرفت گفته ی اورا تصدیق میکند و بکردارش خوشنود می شود و هر کس اطمینان بدوستی پیدا کرد به اعتماد دارد و هر کس شوق دیدار دوستی را دارد کوشش می کند خودش را با او برساند .

ای موسی یاد من برای یاد آوردندگانست ، زیارتم برای دل با خشکانست ، بهشتم برای اطاعت کنندگان است ، من و بزره ی دوستانم .
کعب الاحبار (۱) گفته است : خدا به بعضی از پیامبران وحی فرستاد که اگر اراده ی دیدن مرا فردای قیامت داری پس در دنیا غریب و غمگین باش مانند مرغیکه تنها در بیابان بی آبادی پرواز می کند از برگها و میوه های درختان میخورد چون شب فرا رسد با شیا می خود میرود و مرغ دیگری با او نیست و از مردم وحشت دارد تو هم از مردم وحشت داشته باش و انس پیرو دگارت داشته باش .
و هر کس گوشه گیری کرد انس به کناره گیری گرفت بخدا انس گرفته و سستی و سب بر گوشه نشینی آسان تر است از عاقبت بد

(۱) احبار جمع خبر است خبر عالم بهود را گویند .

تمام گرفتن با مردم و تنهایی روش راستگوبانست و از نشانه های
تهی دستی انسان نزدیک شدن مردم است و رفت آمد با مردم فتنه ای
است بزرگ در دین زیرا هر کس با مردم رفت و آمد کرد با آنان
مدارا میکند و هر کس مدارا کرد سازش میکند دوستی خدا و مراقبت
مردم با هم صحیح نباشد .

و هر کس میخواهد دینش سالم ، دل و بدنش در آسایش باشد
از مردم کناره گیری کند زیرا که این عصر عصر دوری و وحشت از
مردم است و خردمند پند دهنده نفسی کسی است که تنهایی را
اختیار کند و انس به تنهایی نگیرد ، من عارفی را ندیدم ما خدا باشد
و وحشت داشته باشد .

پس گوشه نشینی را اختیار کنید و در پشت دیوار پنهان شوید
نام خود را از دلهای مردم بردارید و محو کنید تا از قریب مردم سالم
بمانید بدینجهت است که هرگاه علی علیه السلام یاد این زمان و فتنه اش را
میکرد میفرمود : این زمانست که سالم نمی ماند در او مگر مؤمنیکه
هرگاه او را به بیست شناسند و هرگاه از نظر پنهان شد او را کسی
جستجو نکند .

اینان چراغهای هدایت و نشانه های روش باشند در زمین که
سخن چینی و فساد نکنند و دروغ نگویند اینان خدا مرایشان درهای
رحمت را باز کند و درهای بلا را برایشان ببندد و هرگاه خدا اراده
کند که بنده ای را از پستی سوی عزت طاعت برده و ارفتنه و آشوب
مردم سوی سلامتی انتقال دهد او را آشنای بد گوشه نشینی میکند و

مهر تنهایی را در دل او جایگزین می کنند او را به فناخت بی نیاز کنند عیبهایش را بر او بنمایند و از عیبجوئی او را نگهدارد و به هر کس که این صفات پسندیده داده شود خیر دنیا و آخرت باو داده شده .

باب بیست و ششم = پرهیز از گناه

حضرت صادق علیه السلام فرمود : بر شما باد به دوری از گناه و راست گفتن و برگرداندن امانت برای کسی که شما را امین دانسته که همانا اگر کشده ای حضرت امام حسین علیه السلام شمشیری را که با آن امام حسین را کشته پیش من انصاف مگذار دخیبت نمی کنم و باو بر میگردانم . و فرمود . سزاوارترین مردم بدوری از گناه آل محمد و آل محمد و پیروامشان باشند تا اینکه مردم با آنان اقتدا کنند زیرا که آنان پیشوا باشند برای پرهیزکاران پس ای مردم پرهیزید حدارا و اطاعتش کنید زیرا نخواهید رسید بر حمتی خدا مگر بوسیله پرهیزکاری و دوری از گناه زیرا که خدای تعالی می فرماید «ان اکرمکم عندالله اتقاکم» (۱)

و حضرت فرمود : بدانید خدا سوگند که شما بر دین خدا و هشتکاید پس ما را بورع و دوری از گناه و کوشش در کرداریک و بسیاری عبادت یاری کنید ، و روایت کرده حضرت ابو عبدالله علیه السلام که من « پدرم بودم تا اینکه بفر و منس پیغمبر رسیدیم » گاه گروهی از یاران پدرم را دیدم پس پدرم در مقابل آنان ایستاد و سلام کرد .

سپس فرمود: بخدا سوگند که من شما و بوی شما و روح شما را دوست دارم مرا بورع و اجتهاد یاری کنید زیرا که شما بدوستی ما امیرسید مگر بواسطه ی درغ و دوری از گناه و هر کس به پیشوائی اقتدا کرد باید کردار او را انعام دهد سپس فرمود شما باید سر باران خدا، شما باید شیعیان خدا، شما باید سابقون و اولون سابقون در آخرت بهشت میروند ما به صمانت خدا و رسول بهشت را برایتان صمات کرده ایم شما و زنهای شما و پاکان و پاکیر گانید و هر مؤمنی صدیق و هر مؤمنه ای خود به بهشتی است

و چه قدر حضرت علی علیه السلام نفس میسر مرد: مژده باد تو را و تو هم بد دیگران مژده ده با آنها بگوید دیگران مژده دهند که بخدا سوگند رسول خدا از دنیا رفت و او بر تمام امتش خشمگین بود غیر از گروه شیعیان آگاه باشید که برای هر چیزی پیشوائیست و پیشوای زمینها زمینست که شیعیان در آن جای گزینند و برای هر چیزی آمرئست آبروی دین شیعیانند بخدا سوگند اگر شما نبودید زمین اهلش را فرو می کشید.

و کسیکه با آنها که مخالف ما هستند اگر چه کوشش در عبادت هم داشته باشند مشمول این آیه خواهند بود. و نحوه ی توضیح غاشبه
 حامله ناصبه تصلی ناراً حامیه، (۱)

صورتها تیکه درین روز بیمنای عمل کننده و ریح کشیده اند وارد می شوند در آتش سیار گرم.

بخدا سوگند هر دغای خیریکه مخالف ما بکند در باره ی شما

شیعیان مستجاب می شود و نیست دعای خیری از شما مگر اینکه خدا برای او صد برابر آن دعا عنایت فرماید و سؤال نمی کند از شما مسئله ای مگر اینکه چند برابرش برای او حاصل می شود بخدا سوگند روزه دار شما در بوستان بهشت میچرد.

بخدا سوگند حاجی و انجام دهنده ی عمره ی از شما از مقربین و حواصل پیشگاه خداوند و شما تمامتان دعا کنندگانی هستید که دعایتان مستجاب است ترس و بیم بر شما نیست غمگین و افسرده خاطر مباشید تمام شما در بهشتید پس جای بگیری در درجات بهشت بخدا کسی از شیعیان ما نزدیکتر بعرض پروردگار نیست خوشا بحال شیعیان ما چقدر صنع خدا در باره ی آنان نیکوست.

بخدا سوگند حضرت امیر المؤمنین فرموده که شیعیان ما از قبرها بیرون آیند در حالیکه روهایشان می درخشد دیدگان شان روشن است که امان بآنان داده شده مردم همه در آن روز بیسنا کند آنانرا ترس و بیمی نیست بخدا سوگند هیچ يك از شما برای نماز کوشش نمی کند مگر اینکه فرشتگان او را در بر گیرند خدا را بخوبی در باره ی او میخوانند تا وقتی که از نماز فارغ شوند.

آگاه باشید که برای هر چیزی جوهریست و جوهر فرزندان آدم حضرت محمد ﷺ و ما و شما باشیم و خداوند بسوی موسی و حمی فرستاد که بهیچ وسیله ای کسی سوی من نزدیک نمی شود مگر بودع و دوری کردن از محرمات.

باب بیست و هفتم - خاموشی و سکوت

حضرت رضا علیه السلام فرمود: که نشانه های فقه حلم است و حیا و خاموشی، سکوت درمی است از درهای حکمت همانا بوسیله ی سکوت کسب محبت و دوستی میشود، سکوت باعث سلامتی و آسایش فرشتگان نویسنده می شود؛ همانا سکوت راهنمای برای تمام خوبیهاست و حضرت امیر المؤمنین فرمود: که همیشه مرد مسلمان سالم است تا زمانی که خاموش است پس هرگاه سخن گفت در نامه ی عملش یا ثواب و یا گناه نوشته می شود.

و نیز رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که آیا ترا بر کردی که خدا بواسطه آن ترا دارد بهشت کند و هممائی نکند عرص کرد بلی ای رسول خدا، فرمود: اتفاق کن از آنچه خدا شوقا کرده، عرص کرد اگر چیزی نبود که اتفاق کنم فرمود، باری کن ستم دیده را عرص کرد اگر قدرت یاری داشتیم چیکم؟ فرمود سخن حق و حیر نگونا دیده مری یا اینکه خاموش باش تا سلامت بدانی

و مردی محصور در صا عرص کرد را وصیت و سفارشی فرما محصور فرمود زنا را نکند از تا عزیز داری و شیطان مر تو چیره نشود که ترا بسوی خود بکشد پس ترا بخوار کند.

و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود در وصیتی که فرزادش محمد حنیفه کرد بدانکه زبان سگی است درنده اگر او را درها کمی ازبیت می کند ترا و چه با سحیحی گوید که نعمتی را از تو سلب کند و بلائی را بسوی تو بکشد زنا را نکند از تا عزیز داری کن آنچه آنکه طلا و نقره ی

خود را نگهداری می کنی و هر کس در سخن گفتن شتاب کرد زبانش
از او بسوی بدبها کشاند.

و حضرت رسول فرمود آیا مردم را روز قیامت برو در آتش
می افکند چیزی غیر از زبانهایشان و هر کس سلامتی دنیا و آخرت را
طالب است زبانش را عقید سازد بافسار شرع، مگر در چیزهایی که
منفعت دنیا و آخرت داشته باشد و حضرت رسول فرمود هر کس
خاموش باشد نجات پیدا می کند.

حقه بن عامر گفت عرض کردم بر رسول خدا که نجات و رهایی
در چیست؟ فرمود: زبانت را نگهدار، در خانه بشین، برگزاهات
گریه کن و رسول خدا فرمود هر کس خود را از شر شکم و ریه و
عورت نگهدارد از تمام بدبها حوشتش را نگهداشته و فرمود: ایمان
هیچ اندازه ای راست و محکم نمی شود مگر آنکه دلش را آرام و
محکم کند و دلش آرامش پیدا نکند مگر آنکه زبانش را نگهداری
کند.

زیرا که زبان مؤمن در پشت قلمش باشد هر گاه بخواهد سخن
بگوید دور اندیشی میکند در سخن زبانی که دید آن سخن خیر و حق
است ظاهر میکند اگر سخن شر و بد بود پنهانش کند ولی نهایی
دلش در پشت زبانش باشد هر چه بزرگش آید بدون فکر و اندیشه
میگوید ماکی ندارد که آن سخن بر ضرر زبانفش باشد و همانا بیشتر
گناهان فرزندان آدم از راه زبانست.

و رسول خدا ﷺ فرمود هر کس زبانش را نگهدارد خداوند

بدیهای او را میپوشاند و هر کس خشم خود را فرو برد خداوند از عذابش او را نگهدارد و هر کس از خدا پوزش طلب کند خدا هم از او میپذیرد.

مرد عربی بر رسول خدا عرض کرد مرا بر کرداری رهنمائی کن که بآن عمل نجات یابم ، فرمود : گرسنه را سیر کن ، تشنه را آب ده ، امر بمردوف کن ، بهی از منکر بشما اگر براینها قدرت نداشتی زمانت را نگهدار زیرا که بواسطه همین زبان شیطان بر تو چیره شود.

و فرمود : خدا در پیش زبان هر گوینده ایست ، پس گوینده باید پرهیز کند از سخنی که رضای خدا در آن نیست و بداند که چه بر زبان می راند .

و فرمود : هر گاه بدی که مؤمن خاموش و باوقار است باو نزدیک شو زیرا که او کلمات حکمت آمیز گوید .

و حضرت عیسی بن مریم گفت عبادت ده قسم است به قسمت آن در سکوت و خاموشی است يك بخش از آن در دوری از مردم است . و در حکمت آل داود است که بر عاقل است که آشنای بزمانش و نگهدار زبانش و متوجه آبرویش و بیمناک از مطمئن ترین برادرانش باشد و هر کس بسیار بیاد مرگ باشد اندک چیزی خوشنود می شود و بیشتری از مشکلات زندگی بر او آسان شود و هر کس در سخنانش نسبت بکردارش حساب داشته باشد سخنش کم خواهد بود مگر در کارهای خیر .

و بداند که بهترین حالات تو این است که زبانت را از غیبت و

سخن چینی و حرفهای یهوده نگهداری و زیارت را سرگرم بدگر
کنی یا مشغول آمودش مایه زیرا که تعلیم و آموزش هم ذکر خداست.
همانا عمر سرمایه برد که تجارت است هر نفسی از آن گوهری
است گرانها پس هرگاه از یاد خدا عاقل شد و دانش را سرگرم لغو
و یهوده کرد مانند کسی خواهد بود که در "گرانها را می بیند
اراده میکند بر دارد سپس بجای در" کندوخی را بر میدارد.

زیرا که انسان هرگاه فرشته‌ی مرگ را آماده‌ی گرفتن جانش
دید اگر از او تقاضای تاخیر کند که يك ساعت یا يك نفس اورا مهلت
دهد که لا اله الا الله در آن يك نفس بگوید و تمام دنیا را در برابر
يك نفس مهلت باو نه بخشد فرشته‌ی مرگ نمی پذیرد و چقدر اربین
ساعت های عمر یهوده تلف شد این خود زیانست بزرگ

و مؤمن همان کسی است که سخنش ذکر است و سکوتش
اندیشه است و نگاهش عورت است و حضرت رسول خدا ﷺ باین
فرمود: آیا ترا عمل و کرداری پیامورم که بر زبان آسان و در میزان
سنگین باشد عرض کرد بلی ای رسول خدا پیاموز مرا حضرت فرمود: آن
عمل سکوت و خوش خلقی و ترك نمودن حرفهای بی فایده است.

و روایت شده لقمان داود را دید که زره میسازد لقمان خواست
پرسد که چه درست می کنی ساکت شد و پرسید پس از آنکه داود
زره ساخت و بر تن پوشید لقمان بدون پرسیدن فهمید که دارد چه
درست میکند.

و گفته است هر کس که کلامش زیاد باشد لغزشش فراوان است

و هر کس که خطا و لغزش او زیاد باشد، بیهوده گوئیش بسیار است و هر که چنین باشد در وعش فراوان است و هر کس دروغ زیاد داشت گناهش بسیار است آنکه گناهش فراوان است آتش بر او سزاوارتر است و خدای تعالی بواسطه زبان فروان زبان او را بچهار چیز پنهان کرده بدولب و دو دندان و بعضی از دانشمندان گفته اند که همانا خدای برای لسان يك زبان و دو گوش و دو چشم آفریده تا ایستگاه بیشتر به بیند و بشنود و کمتر بگوید و روایت شد که سکوت میراث حکمت است .

باب بیست و هشتم = ترس از خدا

و روایت شده که حضرت ابراهیم هنگامیکه در نماز می ایستاد از خوف خدا صدائی از سینه او شنیده میشد مانند صدای دیگی که می جوشد و بزرگوار که ما رسول خدا نیز چنین بود .

و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام چنین بود هرگاه میفرمود:

« وَحَتَّى وَجْهِي لِلَّذِي فَوْقَ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ » (۱) سورتش تمبیر میکرد و رنگ مبارکش زرد میشد بطوریکه همه می دانستند از خوف خدا این حالت بوی دست داده و حضرت بک هزارانده اردسترخ خود در راه خدا آراد کرد که رش این بود که بهال درخت میکاشت بعد میفرودخت و از پول آل شده میخرید و در راه خدا آزاد میکرد و نا همین حالت آنان را چیری از مال خود می بخشید که نیازی به مردم

نداشته باشند.

بعضی از غلامان بآن حضرت خبر دادند که چشمه‌ای در یکی از باغ‌ها آبش چندان می‌جوشد مانند کردن شتر از آن چشمه آب بیرون می‌پرد سه مرتبه فرمود و ادب‌های آن چشمه را مرده دهید سپس حضرت چند گواه طلب کرد و آنرا گواه گرفت که این چشمه را در راه خدا وقف کردم تا یابان دنیا و فرمود اینک را کردم تا آتش را از چهره‌ی من دور کند.

معمویه همان نعلستان را از حضرت امام حسن علیه السلام بدو بست هزار دینار خریداری کرد حضرت فرمود چیزی از آنرا نمی‌فروشم چه پدرم آنرا در راه خدا وقف کرده و هیچ گاه از برای حضرت امیرالمؤمنین دو کدر روی نمیداد که رضا و خوشنودی خدا در آن بود مگر اینکه حضرت مبادرت نکرد سعت نمی‌فرمود و حالش چنین بود که هر گاه دو سجده‌ی شکر می‌آورد در حال سجده عیش میکرد از خوی خدای تعالی و حضرت فاطمه علیه السلام در نمازش از قرس و بیم خدا می‌لرزید و حضرت علی بن الحسین علیه السلام سورتش در بیمار تغییر میکرد از قرس خدای تعالی.

و لقمان به پسرش فرمود: بزرگ من قرس از خدا بطوریکه اگر ثواب تمام جن و انس را داری باز هم از عذابش امن نباشی و امید و آرزویش بخدا بطوریکه اگر گناه تمام جن و انس را داشته باشی امید و آرزویش که ترا بپارزد

و حضرت علی بن الحسین علیه السلام فرمود ای پسر آدم تو همیشه

در حال خوبی و خیر خواهی بود تا وقتی که برای تو اندرز دهنده‌ای
از طرف نفست باشد و تا زمانی که شمار تو ترس و بیم و حزن و اندوه
باشد ای پسر آدم تو خواهی مرد پس جواب را آماده کن
و خدای تعالی به موسی وحی فرستاد که بترس از من در پنهان
که من نگهداری کنم ترا در لعرش هایت ، بیاد من باش در خلوت و
نهان و هنگام شادمانی لذت‌هایت که من ترا یاد کنم هنگام غفلت هایت
و خشم را فرو برار کسیکه بر او مسلط هستی من هم خشمم را
ار تو نگهدارم ، دارهای نهان مرا پنهان دار و مدارا کن در آشکارا
با دشمن من.

و حضرت صادق (علیه السلام) فرمود : دنیا در پیش من مانند مردار است
که هر گاه ناچار شدم از آن بخورم ای حصص خدای تعالی میداند که
بندگان عمل کننده‌اش کیاسد و کجا میروند پس صرف نظر میکند
از ایشان هنگام کردارهای ناشایسته‌ی آنان بواسطه علمی که پیشی
گرفته نکردارشان و همانا شتاب میکند کسیکه میترسد فرصت از
دست برود فریب ندهد ترا تا حیر مجازات

بعد حضرت ابن آیه را تلاوت فرمودند : *وَتِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ*
نَجْمُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ فِي الْأَرْضِ عُلُوًّا وَلَا فُسَاداً وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ (۱)
این است سرای آخرت که قرار دادیم برای کسانی که اراده بلند
پروازی ندارند در زمین و نه هم خیال نهان کداری و سر انجام نیک
برای پرهیزکاران است و حضرت شروع کرد بگویی و می گفت در
پیشگاه این آیه آرزوها بر باد رفته .

بعد فرمود: بخدا سوگند ییکان نتیجه بردید و اشرار ریان
آیا میدانی ییکان کیانند آنان کسانی هستند که از خدا ترسیده اند
و با اعمال شایسته باو نزدیک شده اند در آشکارا و نهان اراو ترسیده اند
کفایت می کند ترس خدا از حیث دانش و کافیت فریب خوردن از
نادانی ای حفص هر کس دانش بیاموزد و آن عمل کند نامش در عالم
ملکوت بزرگه نوشته میشود.

همانا دانشمندترین مردم یمن اکثرین آقاقت از خدا و پارسا
ترین ایشانست در دنیا مردی بآن حضرت عرض کرد که مرا وصیتی فرما
حضرت فرمود: پیر هیز از خدا در هر کجا باشی زیرا که تو وحشت
نمی کنی.

و حضرت صادق علیه السلام فرمود روزی رسول خدا نشسته بود نگاه
جبرئیل فرود آمد پس رسول خدا فرمود: ای برادر جبرئیل چرا مرا
عسکین و افسرده خاطر می بینم؟ عرض کرد چرا چنین شد امروز
مناقیح جهنم را برداشتم حضرت فرمود: مناقیح جهنم چیست؟
عرض کرد که خدا فرماداد آتش را بر افراد چند هزار سال تا اینکه
سعيد شد بعد از آن هزار سال تا فتند تا سیاه شد پس آن آتش سیاه
است و تاریک است بعضی از آن تاریک تر از بعضی دیگر.

اگر يك حلقه از زنجیر هائیکه در اری آن هفتاد ذراع است
بر فراز کوههای عالم گذارده شود مسلم از گرمی آن زنجیر آب
خواهد شد و اگر قطره ای از آبهای زقوم و ضریع جهنم در آبهای
اهل دیا ریخته شود تمام اهل دیا از مویش بمیرند.

پس رسول خدا و جبرئیل گریه کردند پس خدا بر سولش و جبرئیل وحی فرستاد که شما دو نفر را ایمن دارم از اینکه گناهی انجام دهید که سزاوار آن آتش گردید ولی بایدهمیشه از من ترسان باشید. در قرآن سخن از ترس و بیم فرادان گفته شده مانند قول خدای تعالی که هیفرماید، «و خافون ان کنتم مومنین» (۱) و از من بترسید اگر ایمان دارید و نیز فرمود: «قایای فارهبون» (۲) پس از من هراس داشته باشید.

و در ستایش گروهی فرموده: «یخافون ربهم من فوقهم» (۳) میترسند پروردگارشان را که اربالای سرشان عذاب فرستد و فرموده است «ولمن خاف مقام ربه جنتان» (۴) و برای کسیکه از پیشگاه پروردگارش هراس داشته باشد دو بهشت است.

و نیز فرموده: «واما من خاف مقام ربه ونهی النفس عن الهوی فان الجنة هی المأوی» (۵) و هر کس بترسد در پیشگاه پروردگارش و مایع شود نفس را و باز دارد پس بهشت جایگاه او است.

و نیز فرموده است: «اشما یخشی الله من عباده العلماء» (۶) جز این نیست که بندگان دانشمند خدا از او می ترسند و ثمر علم ترس است و دانشی نیست برای کسیکه ترس از خدا ندارد خوف از خدا چرخ نفس است که به آن هدایت می شود از تاریکیش و خوف از

(۱) آل عمران ۱۶۹ . (۲) نحل ۵۳ .

(۳) نحل ۶۲ . (۴) رحمن ۴۷ .

(۵) نازعات ۴۱ . (۶) فاطر ۲۶ .

خدا این نیست که کسی گریه کند و اشکش بگونه‌اش سر از بر شود بلکه ایندهم خوف ترس دروعی است بلکه خوف این است که انسان را گذارد آنچه را که باعث عداوتش میشود اگر هماطوری که مردان فقر هراس دارد از آتش دوزخ میماند باشد مسلم از آن آتش در امان خواهد بود.

و همانا مؤمن دلش آرامش پیدا نمی‌کند و ترسش آرام نمی‌شود تا اینکه از یل جهنم بگذرد و در طرف در بهشت بی‌درد و بر طرف نمی‌کند ترس آنرور را مگر قلب کسی که ایمان آورد.

و هم چنین فرموده خدای تعالی سو کنند به عزت و جلال خودم جمع انوار هم کرد برای سده بین دو ترس و بیم و دو امان، همانیکه بشنود از من در دنیا او را ایمن دارم در آخرت و هر گاه در دنیا از من ایمن باشد او را در آخرت شرم‌ناک و ترس در هر ساعت انتظار عقوبت دارد ترس و بیم خدا میشود مگر از دلی که ویران است و مواظبت می‌کند دگر خدای تعالی را در نهان و آشکارا بطوریکه ترس در دلش به هیجان و جنبش آید و از نشانه‌های ترس از خدا کوتاهی آرزوها و شدت عمل و دوری از معصیت‌ها نشود.

مردی بحضرت رسول خدا ﷺ عرض کرد که تفسیر این آیه چیست؟ *والذین یؤتون ما اتوا و قلوبهم و جلة انهم الی ربهم راجعون*، (۱) یعنی آنانی که اعمال یک بها می‌آورند و حال اینک دلهایشان ترسناکست و سوی پروردگارشان بر میگردند حضرت فرمود: «به چنین است لیکن مرد روزه می‌گیرد و نماز می‌خواند و صدقه میدهد

با اینحال ما زهم ترساست که عملش قبول نمی شود و هرگاه خوف در دلش جا گرفت جای شهادت‌های آن می‌رود و از آن دل میل بدینا بیرون می‌رود و بر صورتش نشانه‌های اندوه و غم آشکار می‌شود.

باب بیست و نهم - امیدواری به خدا

از حضرت ایمنه‌الله علیه السلام روایت شده که هرگاه یکی از شما اراده کند هر آنچه را که از خدا بخواهد ما داده شود امیدش را باید از مردم قطع کند تا آن برسد هرگاه این مطلب را فهمید از خدا هم چیزی طلب نمی‌کند مگر اینکه باو داده شود.

و رسول خدا ﷺ فرمود که جبرئیل گفته است که خدای تعالی فرموده: بنده‌ی من هرگاه مرا شناختی عبادت مرا کردی و امیدوار بمن بودی و کسی را ما من شریک نساختی ترا می‌آمزم اگرچه گناهانت دنیا را پر کرده باشند منم دنیا را برای تو پر از آفرینش میکنم و با کسی هم ندارم.

و حضرت رسول خدا فرمود: که خدای عز و جل می‌فرماید: که از آتش بیرون شود هر کس که بانداری دانه‌ای ایمان در دلش باشد بعد می‌فرماید سوگند بمرت و حلالم که قرار نخواهم داد ساعتی از شب و با روز کسی را که بمن ایمان آورده با کسی که ایمان نیاورده.

اصل امیدواری کمترش دادن آرزو است در رحمت خدا و گمان خوب به خدا داشتن.

بدانکه شانه‌ی امیدواری کردار نیک است برای امیدواری سه مرتبه است یکی اینکه مردی کردار نیک انجام داده و امیدواری قوی آنرا دارد.

دیگر اینکه مردی کردار بد انجام داده امیدواری آمرزش آنرا دارد سوم مردی دروغ گو مغرور و رشود گناه و معصیت میکند و آرزوی آمرزش دارد با گناهان بی دریغی.

مردی بحضرت صادق عرض کرد که ما تا گروهی از شیعیان شما معصیت می کنند و می گویند امیدواریم خدا ما را پیامبر خود حضرت فرمود: دروغ می گویند آنان از شیعیان ما نیستند هر کس بچیزی امیدوار است برای آن کار کوشش می کند بعدا سوگند از شیعیان ما نیستند مگر آنانکه از خدا پرهیزند گروهی ما علی علیه السلام رو برو شدند بر آن حضرت سلام کردند و عرض کردند ما از شیعیان شما هستیم یا امیر المؤمنین

پس حضرت فرمود: من در چهره‌ی شما نشانه‌ی شیعه را نمی بینم عرض کردند مگر چهره‌ی شیعه چطور است یا امیر المؤمنین فرمود زرد چهره انداز یحواپی، دید گانشان از گریه ضعیف شده، شکه‌هایشان به پشت چسبیده، لبهایشان از اترد عا خشکیده، پشته‌هایشان از سیاری قیام در نماز خمیده، بسکه فروزن هستند روی خاکها می نشینند.

مردی عرض کرد ای پسر رسول خدا من گناه میکنم و بعد ناراحت می شوم با این حال امید بخشش دارم حضرت فرمود ای مرد

بترس از خدا و انعام و طیفه کن تا اینحال امیدوار بخشش باش زیرا که
 نیکو ترین مردم کسی است که بخدا گمان خوب داشته باشد و امیدواریش
 بزرگ و درامدترین مردم بخدا باشد و همانا امیر المؤمنین علیه السلام از همه گماش
 بخدا بهتر و امیدوارش بیشتر و بیمنا کترین مردم نسبت بخدا بود .
 و ابهتش از همه مهم تر و همچنین بودند سایر پیامبران در زمان هر يك
 از آنان هیچ کس در این صفات از آنها بهتر نبود .

و حضرت امیر المؤمنین بیارانش فرمود : اگر می توانید سخت از
 خدا بترسید و گمان خود را با نیکو نمائید بین این دو صفت جمع کنید
 زیرا که گمان خوب شده پیرو در گذارش با اندازه ی ترس از خداست و همانا
 خوش گمانترین مردم پیرو در گار همانها یند که سخت بیمنا کند پس
 آرزو هارا وا گذارید فعالیت و کوشش کنید تا بتوانید حق خالق و
 مخلوق را ادا کنید و هر کس که حق خدا را ادا کند برایش دوری
 از آتش باشد و نیست برای کسی بر خدا حش و تنه بین خدا و کسی
 خویشاوندیست .

خدا داستان گناه آدم را مثل نرزه مگر برای بیداری شما و
 همانا امیر المؤمنین علیه السلام چنین بود که در تفسیرش عرض می کرد
 « سبعان من حمل خطیئة آدم عسرة لاولاده » منزله است خدائی که
 گناه آدم را برای فرزندان یشتاد و اندر زقرار داد .

و مراد حضرت این است که آدم پدر شما و تمام انبیاست او را
 گناهکار نامید و از بهشت راند بسوی زمین آدم و مادر شما حوا از
 برگهای بهشت خود را پوشاندند بواسطه ی خوردن یگدانه گندم پس

شما چکواه خواهید بود که گمدها خواهید خورد این لیست مگر همان طمع بزرگ در مقابل پروردگار .

و سزاوار است که امیدواری و ترس مانند دو بال پرنده باشند در دل مؤمن هرگاه هر دو مساوی شده پربدن ممکن شود و هرگاه یکی از آن دو بدست آمد سوای دیگری یکی از آن دو بال شکسته و نقصی در دل و عمل پیدا شود و برای نده سزاوار است که گسترش دهد امیدواری خود را در ماری خدای تعالی و با نفس خود گفتگو کند که به بیند بخشش و رحمت و کرم خدا را هنگام ملاقات که گویا حسابی نداشته .

و شکی نیست که عاقل و خردمند نفس خود را مجرم می بیند و برای او اطمینانی بقولی عملش نیست اعتمادی ندارد مگر بر یکوئی گمان بر خدا و امیدواری به بخشش و حکمت و کرم او و تصرع و زاری کند در پیشگاه پروردگار چنانکه حضرت می گوید .

الهی ذنوبی یغفونی وجودک ببشری عنک فاخر حنی بالنعوف من الخطایا و اوصلنی بجمودک الی العطا یا حتی اکون غداً فی القیمة عتیق کرمک کما کنت فی الدنیا ربیب نعمک و لیس ما تبدله غداً من النجاة باعظم مما قد منعتہ من الرجا و متی خاب فی فنائک امل ام متی اصرف بالرد عنک سائل الہی ما دعاک من لم تجبه لایک قلت ادعونی استجب لکم و انت لا تخلف المیعاد اللهم فصل علی عهد و آل عهد و استجب عائی و لا تقطع رجائی برحمتک یا ارحم الراحمین» (۱)

بارِ اِلاهات گنما من مرا از تو میترساند و بخشش تو مرا مشارت میدهد

پس مرا بواسطه‌ی ترس از خودارگماهان می‌رون آور و بسجود خود مرا
بعطایای خود برسان تا فردا در قیامت آزاد شده‌ی کرم تو باشم همان
طور که در دیادر دامن نعمت تو هستم و آنچه فردا بمن می‌دهی نزد کس
از امیدواری تو نیست کی تا امید می‌شود آرزو می‌دهد به کی سائل تو رد
می‌شود خدا هر کس ترا خواند تا امید نشد زیرا تو فرموده ای که
مرا بخوانید تا جواب دهم و تو خلاف وعده نمی‌کنی پروردگارا بر
تجد و آتش درود بهرست و دعای مرا مستجاب فرما و امید مرا تا امید
مگردان ای رحم کننده ترین رحم کنندگان .

و روایت شده که سبب نزول قول خدای تعالی «نمی‌عبادی
انی انا الغفور الرحیم» (۱) بندگان مرا خرد و که من آمرزنده و
رحم کننده‌ام .

ایست که رسول خدا مگر و می‌گذشت که می‌خندیدند فرمود
خنده می‌کنید ؟ اگر آنچه را که من می‌دانم شما بدانید خنده‌ی شما
کم خواهد بود و گریه تن طولانی سپس جبرئیل فرود آمد عرض کرد
ای تجد پروردگارت ترا سلام می‌رساند و می‌فرماید : «نمی‌عبادی انی انا
الغفور الرحیم و ان عذابی هو العذاب الالیم» بندگان مرا خرد
که من آمرزنده‌ام ولی عذاب من دردناک است .

ام سلمه گفته است از رسول خدا شنیدم می‌فرمود : «که همانا
خدای تعالی در شکست است از بنده ای که از رحمت و بخشش او ناامید
است یا بزرگی گسترش رحمت خدا .

و روایت شده که حضرت علی بن الحسین علیه السلام بر هری گذشت و

او دیوانه شده بود و خنده میکرد فرمود : چرا این خنده میکند عرض کردند او کسی را کشته و از خوف خدا دیوانه شده حضرت فرمود بخدا سوگند تا امیدی از او رحمت خدا از آدم گشتمش سخت تر است و سزاوار است که بنده احسن طمش بر خدا بکشد که حسن ظن و وسیله‌ی بزرگ‌بست بر او که خدا میفرماید که من در نزد گمان خوب بنده ام می باشم .

یکی از بزرگان رقیقش را در جواب دید که در بهترین حالات است از او پرسید بچه چیز باین حال خوب رسیدی گفت بوسیله گمان خوب نه پروردگارم و هیچ کس نخواهد رسید به خیر دنیا و آخرت مگر بوسیله‌ی گمان خوب بخدای تعالی .

و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود : اطمینان و حسن ظن بخدا حصاری است که در آن داخل نمیشود مگر مؤمن و توکل بخدا وسیله‌ی نجات از هر بدی و امان از هر دشمنی است .

و حضرت صادق علیه السلام فرمود : بخدا سوگند مؤمنی خیر دنیا و آخرت بوی داده نمیشود مگر بخوبی گماش بخدا و امیدوار بودن تا و خلق نیک و متعرض شدن مردم بر او که خدای تعالی بعد از توبه و استغفار هیچ کس را عذاب نمی کند مگر بدی گماش و کوتاهی در امیدواری و بدی اخلاقی و عیبت کردش مؤمنین را و هر کس گمان خوب بخدا داشته باشد پروردگار هم باهمان گمان خوب با او رفتار میکند زیرا که خدای تعالی کریم است حیا می کند مخالفت گمان خوب و امیدواری بنده اش را نماید .

پس گمان خود را بخدا خوب کنید و عیب نکنید تا بچه که در

پیش خداست زیرا که خدای سبحان میفرماید : الظَّالِمِينَ بِاللَّهِ ظُنُّ السُّوءِ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السُّوءِ وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلَعَنَهُمْ وَاعْدَلَهُمْ جَهَنَّمَ وَسَاعَتْ مُصِيراً ، (۱) بدگمانان بعد از روزگار بدی بر آنان سکزد و خدا حشم کند بر آنان و نفرین برایشان فرستد و آماده کند جهنم را برای آنان که منزلگاه بسیار بدی است .

و نقل شده است یکی از بزرگان رفیقش را در خواب دید باو گفت خدا با تو چه کرد در پاسخ گفت مرا آمرزیده و تمام گناهان مرا بر طرف کرد بواسطه‌ی گمان خوبی که باو داشتم ، و روایت شده که خدا میفرماید : که من در پیش گمان خوب بنده ام مالم او بمن جز گمان خوب ندارد .

و نقل شده است که یکی از بزرگان همیشه از خدا درخواست عصمت می کرده شبی در خواب دید که باو گفتند : شما از من درخواست عصمت می کنید پس هر گاه تمام شمارا عصمت از گناه به بخشم عفو و بخشش من شامل کی شود .

خدا نداود پیغمبر وحی فرستاد که ای داود من شمارا نیافریدم که از شما سودی برم بلکه آفریدم که شما از من بهره‌ای برید راست فرموده خدای بزرگ بدلیل اینکه یک عمل خوب را ده برابر پاداش دهد و زیاد می کند برای کسی که بخواهد تا هفتصد برابر چنانچه میفرماید : و مثل الذین یمفقون اموالهم فی سبیل الله کمثل حبة اَبْتَت سبع سنابل فی کل سنبله مائة حبة ، (۲) مثل آنان که مالشان را در راه خدا انفاق می کنند مانند دانه‌ی گندمی است که هفت خوشه

می‌رویاند و در هر خوشه‌ای صد دانه است .

ولی يك گناه را یکی قرار داده و ثواب تصمیم گرفتن به حسنه حسنه‌ای است اگرچه چیزی از آن تصمیم را انجام ندهد ولی اگر تصمیم گناه بگیرد گناه در نامه‌ی عملش نوشته نمیشود و توبه‌ی از گناه را ثواب قرار داده و همانا حدای تعالی توبه کنندگان را دوست میدارد اینها که گفته شد همه دلیل است که خدا ما را آفریده تا ما سود رساند برای خلقت .

و از حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام) روایت شده که ایا دلف یکدرخت خرما صدقه داد که سه هزار و شصت دانه‌ی خرما داشت خداوند بعدد هر دانه‌ی خرما يك قریه باو عنایت فرمود که مجموع سه هزار و شصت قریه باشد .

و روایت شده که زنی دوزمان داود از خانه‌اش بیرون آمد و با او بود سه گرده نان و سه رطل (۱) جو فقیری از او چیزی خواست پس سه گرده نان را به آن فقیر داد و گفت : جوها را آرد میکنم و از ناش استفاده می‌کنم حوهادر ظرفی بود بالای سرش تا گاه تنباده‌ی وزید آنظرف را از بالای سرش افکند و جوها را پراکنده کرد و همه را باد برد زن از این واقعه بوحشت افتاد سینه‌اش تنگ شد بخندست حضرت داود آمد و جریان را بعرض اورساند . حضرت داود فرمود :

(۱) اگر چنانچه خیانت در ترجمه نمیشد هرگز مترجم کتاب این داستان را نقل نمیکرد زیرا که تمام حوآن دن سه رطل بوده است چقدر آن را حیوانات تاجر چنانچه درین داستانست خوردند و چقدر را دیگران و بطور باد آنها را بفاجر رساند . مترجم

مرد پیش فرزندان سلیمان داستانی را برای او نقل کن زن خدمت سلیمان آمد سلیمان هم یک هزار درهم داد و او برای سویی دود برگشت و او را حشر داد.

حضرت داد بآن زن فرمود، برگرد سویی فرزندانم بگو: من چیزی نمیخواهم مگر اینکه مرا حشر دهی که چرا یاد جوهای مرا ریخت و پراکنده کرد سپس سلیمان بآزن فرمود: هزار درهم بگو دادم زن گفت: نخواهم گرفت سلیمان هم گرفت هزار درهم دیگر داد، زن سویی دود برگشت و او خسر داد دوباره دود فرمود: برگرد سویی سلیمان و بگو چیزی زنو نخواهم گرفت بلکه از خدا بخواه که هر شتهی مأمور داد را حاضر کند و او بپرسد چرا جوها را ریخته آیا بادی حد اینکار را کرده یا بدون اجازه خدا این عمل را انجام داده.

آنحضرت از خدا خواست که آنهرشته حاضر شد و از جوهای پیرزن پرسید هر شته گفت: بادی خدا گرفته نیم زیرا که تاجری ما حیواناتش در میان داد و توشه‌ی آنها تمام شد، ندد کرد اگر اراده توشه‌ی کسی بتواند در آن بیابان استفاده کنند يك سوم مالش را با او بدهد، ما جوها را به تاجر دادیم او و حیوانات خوردند، بر او واجب شد که مدتش وفا کند حضرت سلیمان تاجر را حاضر کرد و حریان را او پرسید او هم اقرار کرد دستور داد زیرا حاضر کردند تاجر به آزن گفت: يك سوم حیواناتم من توانست قسمت تو معصید و شصت هزار دینار میشود مال من را دریافت کن.

داد فرمود پسرم اگر کسی اراده دارد معامله سودمند کند

با این چنین خدای کریم سودا کند و از همین بهاست که حدیث آمده هر گاه فقیر و نیازمند شدید با خدا سودا کنید بوسیله صدقه . پس منزله است خدا بچقدر سودای با او سودمند است .

باب سیام - شرم از خدا

رسول خدا ﷺ فرمود : حیا از ایمان است . و بی‌زروزی بهمراهانش فرمود : از خدا شرم کنید عرض کردند چگونه شرم کنیم ای رسول خدا فرمود : اگر می‌خواهید حیا و شرم کنید خود را بکهدارید از سخنانی که نباید گوش دهید و شکم را از حرام و ناپاک و مک و ملای طولانی را بیاد آورید و هر کس اراده‌ی آخرت را دارد و بگذارد زینت دنیا را پس هر کس چنین کند مسلم از خدا حیا کرده و حق حیا را ادا کرده .

و روایت شده که همانا جبرئیل بر آدم فرود آمد با حیا و عقل و ایمان . عرض کرد : که پروردگارت می‌فرماید : از این سه تا یکی را انتخاب کن آدم عقل را اختیار کرد . سپس جبرئیل با ایمان و حیا گفت شما کوچ کنید آندو گفتند : ما مودیم که از عقل خدا بشویم حضرت فرمود : حیا از ایمان است پس کسیکه شرم ندارد ایمان ندارد و خیری در او نیست .

و روایت شده که خداوند تعالی می‌فرماید : منده‌ای من هر گاه از من شرم کنی ، عیب‌های ترا از خاطر مردم بپوشم و گناهان

ترا از نامه‌ی عملت محو کنم و هنگام بازخواستی بر او سخت نکیرم در روز قیامت و روایت شده که خدای تعالی میفرماید: بنده‌ی من هر گاه خواستی از من شرم کنی و از من بررسی گناه ترا می‌آهرم .

و روایت شده که مردی کسی را دید که بر در مسجد نماز می‌گذارد پرسید چرا در میان مسجد نماز نمی‌خوانی؟ گفت: از خدا شرم دارم که وارد خانه‌اش کردم در صورتی که نافرمايش را نمودم و از نشانه‌های کسیکه از خدا شرم می‌کند این است که خود را در کاری نه بیند که شرم آور است .

و روایت شده که همانا خدا بصورت عیسی وحی فرستاد که یا خودت را اندر رده با از من شرم کن که مردم را اندرز دهی و عمل نکنی مشایخ مردم را نادان پنج ناست کمی حیا و خشکی چشم و میل بدایا و درازی آرزوها و سختی دل ، خدای تعالی در قسمتی از کتابهايش فرموده: بنده‌ی من انصاف ندارد مرا میخواند و من شرم دارم که او را رد کنم ولی او نافرمانی مرا میکند و از من حیا نمی‌کند

و آخرین درجه‌ی حیا اینست که دل آب شود بواسطه‌ی اینکه میداند خدا از کردارش آگاهست و آبی از نظر او پنهان نیست و هر گاه بنده عقیده‌اش این باشد که خدا در حال نافرمانی او را می‌بیند همانا شرم و حیای او اندک است و جاهل بقدرت خداست و اگر هم عقیده‌اش این باشد که خدا او را نمی‌بیند مسلم او کافر است .

باب سی و یکم = حزن و اندوه

خداوند در ستایش حضرت یعقوب میفرماید: «و ابیضت عیناه من الحزن فهو کظیم» (۱) و دیدگاش از غم سفید شد و او اندوهگین بود و ابود اندوه او مگر عبادت خدایتعالی به بی‌قیدی و روایت شده که پیغمبر همیشه در فکر و اندیشه بود و اندوهگین و همانا حزن و اندوه از صفات مردمان شایسته است و خدا دلهای اندوهگین را دوست دارد.

و هر گاه خدا دلی را دوست داشته باشد پرده‌ای از حزن آید و رافرا گیرد و اندوه حاکم گردد مگر در دل سالم و هر دلی که در آن اندوه راه نیابد ویرانست و اگر در میان امتی یکدل غمگینی باشد خدا تمام را بواسطه‌ی او ببخشد و بر آنان رحم کند.

(مصنف این کتاب میگوید): جای شکفت نیست که انسان افسرده خاطر و غمگین نباشد بلکه شکفت در اینجاست که دلی حالی ارغم باشد چرا چنین باشد در صورتی که او صبح و شام می‌کند و در آستانه‌ی سفری طولانی قرار دارد که اولین منزلش مرگ است و محل ورودش قبر است و بارگشت او قیامت است و در پیشگاه خدای تعالی می‌ایستد و گواه کردارش اعضاء و جوارحش باشند و زارهای نهانش آشکار شود و جاسوسهایش اسرار درونش باشد.

شب را بر وز و روز را شب رساند در میان نعمتی که بیم زوالش را دارد و بآرزوهایش نرسد و از بلاهایی که هماهنگ او است در امان نباشد مرگش مسلم است و کانون مرزهاست، کردارش نگهداری و ضبط شده و شکست خورده‌ی شکم است و بنده شهوت و مطیع و منفاد همسرش باشد.

در تمام شرایط زندگی خود را بر حمت اندازد حتی در همان اوقات لذت و آسایش و در میان دشمنان فراوانی قرار گرفته که آن دشمنان عبارتند از نفس، شیطان، آرزوها، زن و بچه‌ای که از او دوری و سایر نیازمندی‌هایشان را می‌خواهند، حسودیکه در باره‌ی حسد می‌ورزد، همسایه‌ای که او را آزار دهد، فامیلی که او را اذیت و استیلا کند، رفیقیکه هر آن در انتظار مرگ و مردن او است، بلاهایی که مانند باران بر سرش می‌بارند و همه‌ی اینها را علی عليه السلام در سخن خود جمع کرده و می‌فرماید:

«روزگار بسوی ناخوشی می‌کشد و حال اینکه مردم چشم بسته اند، بخدا سوگند که هر کس رسوا نموده دایا و نعمت و لذت‌هایش را برای خردمند لذت و آسایشی واگذار نکرده و برای مؤمنان دوستی و نه کسی «فی‌گذارد» و هر کس اراده خوشنودی و دوستی خدایتعالی را کند تا سالم بماند ناگزیر باید از مردم جدا شود به تنهایی و دوری از مردم بسربرد چنانکه خدی تعالی می‌فرماید: «ففرّوا الى الله انی لکم نفیر مبین» (۱) فرار کنید از گناه بسوی خدا که من برای شما بیم

دهندی آشکاریم .

خدای تعالی باین قرار اراده فرموده پناه بردن بنخودش را از گناه و دوری از مردم و اعتماد کردن بخدا در تمام شئون زندگی و بزودی میشناسد مردم را کسی که با آنان نزدیک شود و کسیکه از مردم وحشت کند همان وحشت دلیل است که مردم را خوب شناخته .

و مرد حکیمی به حکیم دیگر وصیت کرد خود را مکسانیکه ترا نمی شناسند معرفی مکن . آن حکیم بدو گفت : من ترا اینوصیت چیزی افزون کنم ما کسانیکه ترا میشناسند رفت و آمد مکن زیرا که از آزار آنان ایمن خواهی ماند و برای شناسائی بن دو نفر خطری بزرگ از جهات متعدداست که بعضی از آنها ادای حقوق و نگهداری یکدیگر در برادری و همراهی ، عبادت هنگام مریضی و بیماری ، نگهداری آبروی یکدیگر را پشت سر ، در نمودن احوالپرسی از خانواده اش بطوریکو ، و نصیحت کردن او را با درزها ، آنچه را که برای خویش دوست دارد برای او دوست داشته باشد .

اینها که گفته شد وظایف بزرگی است که کسی نمی تواند انعام دهد مگر بیاری و نگهداری خدا بخدا - و کند اگر نادانی و بیخبری نبود لذت نگیرد خردمندی از زندگانش مستری برای خواب خود نمی گسترد ، غذائی برای خویش آماده نمیکرد ، لباسی برای خود مهیا نمیکرد همیشه مهابای حرکت و مضطرب و ناراحت بود مانند گوسفندی که اسیر دست قصاب است و همینطور است حال ما ما فرشتهی مرگ در دیامثل ما مثل گوسفند و فرشتهی مرگ مانند قصاب است و این شعر

از مصنف کتاب است :

(لا تنسوا الموت فی غم ولا فرح)

والارض دلب و عزرائیل قصاب)

باید در حال سرور و اندوه مرگ را فراموش نکنی که زمین گرگ و عزرائیل هم قصاب است و از شکفتی های دنیا این است که مرد حاك بر فرق کسی بریزد که او را دوست دارد و میداند اندك زمانی بیش نخواهد گذشت که دیگری بر فرق او حاك بریزد همانطوریکه او بر فرق دیگری حاك ریخته و شکست انگیزتر این است که او در آنجا خنده میکند .

و خدای تعالی میفرماید : اامن هذا الحديث تعجبون و تضحكون ولا تبكون (۱) آیا از این داستان در شکفتید و خنده میکنید و گریه نمی کنید .

و روایت شده در آن گنجی که خدا برای دو کودک بشیم حفظ و نگهداری میکرد نوشته بود : در شکفتم از کسیکه یقین امرگ دارد چطور میخندد و شادمانست ، کسی که یقین بقیامت دارد چطور معصیت میکند ، کسیکه یقین بمقدرات الهی دارد چرا عمکین و افسرده خاطر است ، کسیکه دنیا و دگرگونی او را میداند چطور مطمئن بآن میباشد ، خردمند ترین و فاضلترین مردم نیکو کاری است که از خداییم دارد و نادانترین مردم گناهکاریست که خود را از عذاب خدا ایمن دارد .

مصنف کتاب (مرحوم دیدمی) میگوید که من در خوانی

هر گاه دعای پیش از نماز شب را میخواندم باین جمله بی از دعا میرسیدم:
 اللهم ان ذكر الموت وهول المطلق والوقوف بين يديك تحصني مطعمي
 و شربي واعصني بريقي و اقلقني عن و سادي و تمنني رقادي ، (۱)
 (یعنی بارالاهایاد مرگ و قیامت و ایستادن در پیشگاه تو طعام
 و شراب را در گلویم گره میکند و از خواب و آسایش مرا بازدارد)
 شرمندہ میشدم هنگامیکہ این حالت را در خویش نمیدیدم بفکر آمدم
 راهی پیدا کنم کہ از دروغ برہم پس در نیت می گرفتہ کہ این صفات
 پسندیدہ را بدست آورم .

چون عزم زیاد شد و نا توان گردیدم آثار مرگ در من پدید
 آمد این آرزو از خاطر نمیرفت طوری شدم کہ امید اینکه شب را
 بصبح یا صبح را شب برسانم نداشتم و امیدوار براینکہ گامی را کہ
 بر میدارم گام بعد را زنده باشم نمودم لقمہ ای کہ در دهن دارم امید فرو
 برداش را نداشتم چنین شدم کہ می توانستم بگویم :

الهي اني اذا ذكرت الموت وهول المطلق والوقوف بين يديك
 تمنني مطعمي و مشربي واعصني بريقي و اقلقني عن و سادي و تمنني رقادي
 و تنص علي مهادي و ابتزني راحة قوادي الهي و سیدی و مولای مخافتك
 اورتنی العز و تحول الجسد و الزمتني عظيم الغم و الهم و دوام
 الكمد و اشغلتني من الامل و المال و الصدف و ترکتني مسکیناً غریباً
 و ان كنت بفناء الامل و الولد ما احس بدعوة ترقی من آماقی و زفیری
 تردد بین صدی و التراقی .

یا سیدی فرو حزنی ببرد غفولک و نفس غمی و همی بیست رحمتك

و مغفرتك فاني لا آمن الا بالخوف منك ولا اعز الا بالدل لك ولا افوز الا بالثقة بك و التوكل عليك يا ارحم الراحمين و حير الغافرين،

باب صی و دو = خضوع و فروتنی

خدای تعالی در قرآن فرماید: « قد افلح المؤمنون الذين هم فی صلاتهم خاشعون، (۱) مسلم رستگار شدند مؤمنان آنانکه در نماز نرسان و خاضعند مصنف کتاب میفرماید که خضوع نرسی همیشه برای دل است و آن نیز ایستادن بنده است در پیشگاه خدای تعالی با توجه و دل نرسان .

و روایت شده : کسیکه دلی نرسان داشته باشد شیطان بدو نزدیک شود از مشائیه های خضوع بستن چشم ارمورات و صرف نظر کردن از علائق دنیا و شئون آن است خاشع کسی است که آتش شهواتش را خاموش کند و آرزو و آملش را آرام کند و جلوه دهد نور بزرگی حداد را در دلش پس آرزویش را مکشد تا آنکه که «مرکز رو برو شود اینجاست که اعضایش همه خاشع شده انداشت از دیدگاهش جاری و افسوسش هرازان گردد و نیز خضوع رام شدن تمام بدن و دل است برای خدائیکه داننده ی راههای پنهان است .

خدای تعالی میفرماید : « و عماد الرحمن الذين يمشون علی الارض هوناً و اذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاماً » (۲) دندگان خاص خدا آنانکه روی زمین با تواضع و فروتنی راه میروند و هرگاه نادانان رو برو

شوند با آنان سلام گویند یعنی مردمانی خاضع و فروتن باشند
 و روایت شده رسول خدا مردی را دید که در حال نماز برایش
 خود بازی میکند فرمود: اگر او دلی خاشع داشت تمام اعمای او متواضع
 خواهند بود این حدیث دلالت دارد بر اینکه خشوع از کارهای دل
 است که اثرش بر اعضا و حوارج آشکار شود و نیز علامت خشوع
 متزلزل شدن دل است در مقابل بزرگی خدای تعالی که آن از مقدمات هیبت
 است و بری مرد سزاوار نیست که بیش از آنکه دانش خاشع است
 خود نمائی بخشوع کند.

و از نشانه های خشوع این است که بنده در انتهای پستی نیست
 بعدا باشد صورت خاك بگذارد و سجده کند و امام صادق علیه السلام سجده
 نمیکرد مگر بر خاک قبر امام حسین علیه السلام برای اظهار کوچکی و پستی
 نمودن پیشگاه خدای تعالی

و کسی اکرم از تواضع و فروتنی زیاد خودش لبش را وصله
 میکرد، کفشش را پینه می نمود، گوسفندش را میدوشید، با غلامان
 بروی زمین می نشست، بر الاغ سوار میشد و کسی را در ردیف خود
 سوار میکرد و شرم نمیکرد از اینکه خودش از باران چیزی بخورد
 و نهانه بیاورد، نادار و نه دار دست می داد دستش را از دست کسی
 رها نمیکرد تا قتی که طرف مقابل دستش را رها مینمود و بر هر کس
 از مقابلش می آمد چه کوچک و چه بزرگ چه فقیر و غنی سلام
 میفرمود.

هر کس آنحضرت را دعوت به مهمانی میکرد می پذیرفت اگر چه

بچند دانه خرما دعوت میشد، کم خرج بود از نظر زندگی طبیعی گرامی داشت با مردم خوش برخورد بود چهره‌ای بهشتی و لبخندی بولب داشت اما نه اینکه خندان باشد، غمگین بود ولی چهره‌اش گرفته نبود، فروتن بود نه اینکه اظهار ذلت و پستی کند، بخشنده بود نه اینکه زیاد روی کند.

دلی نازک و مهربان داشت نسبت به تمام مسلمانان، غذای زیاد نمیخورد که باد کلو کند دست طمع سوی کسی دراز نمیکرد، در ستایش او همین بس که خدای تعالی میفرماید: «و انك لملی خلق عظیم» (۱). ترا خلقی بزرگ است.

و خدا بموسی بن عمران وحی فرستاد که میدانی چرا ترا برای مناجات و پیغمبری مردم برگزیدم عرضکرد نه پروردگارا خطاب رسید که همانا من بندگاتم را آزمایش کردم و نیافتم کسی را که دلش از تو خاشع تر باشد پس دوست داشتم مرتبدهی ترا بلند کنم و بالا برم در میان مردم زیرا که من در دلهای شکسته جا دارم.

و برای شخص خردمند سزاوار است خود را برتر از دیگران نداند و عزت دنیا و آخرت در فروشی و پرهیز کار بست کیسه عزت را از کبر و خود ستائی بخواهد پیدا نمیکند آنرا.

و روایت شده آندو ملکی که برنده موکلند اگر بنده فروتن و متواضع باشد مقامش را بلند کنند و اگر متکبر باشد او را پست و

زبون کنند و شرف مرد در تواضع است و عزت او در پرهیزگاری و
ثروتش در قناعت و بهترین چیز برای پادشاهان و ثروتمندان فروتنی
است و زشت ترین چیز برای فقیران تکبر است.

خدای تعالی پیامبرش را فرمان عهود بخشش و تواضع و طلب
آموزش برای مردم داده چند نکته میفرماید. ولو کنت فظاً غلیظ القلب
لا انفصوا من حولک عاف عنهم واستغفر لهم (۱) ای پیامبر اگر نوید خوئی
و سنگدل باشی مردم از دور تو پراکنده شوند پس اینان را به بخشش و
مرايشان طلب آموزش کن.

و خدا به حضرت موسی و هارون فرستاد که ای موسی نعمتهای مرا به
بندگانم خاطریشان کن و با آنان خوبی کن و مرا دوست آید و معرفتی
کن زیرا که آنان دوست ندارند مگر کسی را که با آنان خوبی کند.

باب سی و سوم - فکوهش غیبت و سخن چینی

خدای تعالی در مذمت آن میفرماید: و لا یفتن بعضکم بعضاً
ایحب احدکم ان یأکل لحم اخیه میتاً فکر هتموه (۲) و دید غیبت نکند
بعضی از شما بعضی دیگر را آیا دوست میدارد یکی از شما که گوشت
برادرش را بخورد در صورتیکه مرده‌ای باشد پس آنرا باخوش دارید
سپس خدای تعالی مخالفه و پافشاری فرموده در جلوگیری از غیبت و
قرار داده غیبت را همانند مرداریکه از گوشت آدمها است.

و پیغمبر فرمود: مرد روز قیامت می‌آید نگاه نامحسوس

میکند اثری از کارهای نیک خود را در آن نامه نمی بیند سپس عرض میکند که جاست که راهای شایسته‌ی من که در دنیا انجام دادم پاسخ داده میشود تو عیبت مردم را کردی بجای غیبت هایت ثواب‌های تو در نامه عمل کسایکه غیبت آنها را کردی نوشته شد.

و خداوند بموسی بن عمران وحی فرستاد که هر کس بمیرد ولی از غیبت‌هاییکه کرده توبه نماید او آخرین فردیست که وارد بهشت شود و آنکس که بمیرد و اصرار بمیبت کردن داشته باشد پس او اول کسی است که وارد جهنم گردد و روایت شده که همانا کسی که او را غیبت کنند نصف گناهانش را می‌آمرزم.

و نیز روایت شده که روز قیامت نامه‌ی عمل مرد را بدستش میدهند پس در آن ثوابهایی می‌بیند که نمی‌شناسد باو گفته میشود این ثوابها در مقابل غیبت‌هاییست که مردم از تو کرده‌اند.

و یکی از بزرگان گفته است اگر من باشم غیبت کسی را بکنم غیبت فرزندم را می‌کنم زیرا که او به ثوابهای من از دیگران سزاوارتر است.

بحسن بصری گفتند که همانا مردی ثواب غیبت کرد حسن بصری از عقیلی برای او فرستاد او گفت من از عیالی با حسن بصری ندارم حسن گفت درست است که از عیالی نداریم ولی شنیدم که تو ثوابهای خودت را برای من از عقیلی فرستادی منم دوست داشتم که تلافی کنم. و اگر در پیش کسی عیبت مؤمنی را بکنی و او برادر مؤمنش را یاری نکند مسلم نسبت بخدا و رسولش خیانت کرده.

و حضرت فرمود: هر گاه از تو برادر مؤمنی نفی نمیرسد پس
زیبایی باو مریسان هر گاه او را شادمان نمی کنی غمگین و افسرده خاطرش
مکن هر گاه او را ستایش نمی کنی نکوهش هم مکن.
و نیز فرمود بغض و حسد نوزید بعضی از شما بهض دیگر را
عیث نکند،ندگان خدا مایکدیگر برادر باشید.
و نیز فرمود: زیبه را از غیبت پرهیزید زیرا که غیبت بدتر از
زناست.

زیرا که مرد زنا میکند و بعد بویه می نماید خدا او ندهم توبه اش
را قبول می کند ولی صاحب عیث آمرزیده نمیشود مگر اینکه آن کسی
را که غیبت او را کرده از او راضی شود و حضرت رسول فرمود: در شب
معراج بر گروهی گذشتم که رویشان را با ناخنهای میکندند از جبرئیل
پرسیدم که اینان چه کاره اند؟ گفت: ایشان کسانی هستند که غیبت
مردم را میگردند.

و رسول خدا در يك سخنرانی بزرگی خطر ربا را خاطر نشان
ساخت و فرمود: که همانا یکدرهم از ربا گناهش از هفتاد زنا آنهم با
کسانی که معرمتش باشند بزرگتر است و گناه بزرگتر ازین بردن
آبروی مسلمانست.

و روایت شده است در تفسیر گفته ی خدای تعالی: و بیل لکل همزة
لزمة (۱) که همز طعنه زدن درباره ی مردم است و لمز خوردن گوشت
آنانست و سزاوار است برای کسیکه میخواهد عیب جوئی دیگران را

کند اول بیاد عیب‌های خود باشد پس از یادآوری آنها را ریشه کن کند و از آنها طلب آمرزش از خدا کند و بر شما باد بذكر خدا که شفاست و بر هیزیدار عیب خوئی مردم که درد است

حضرت عیسی بن مریم با همراهانش به مردار مسکین بر خوردند همراهان عرض کردند: این مردار چه قدر گندیده است حضرت عیسی فرمود: چه قدر داندانهایش سمید است گنایه اراینکه زبانش خرمخوبی و خیر باز نشد.

عیبت این است یاد کنی بر ادرت را چیزی که اگر مشنود آنرا ناخوش داشته باشد چه آن یادآوری مربوط به نقص مدنی او باشد یا از نظر حسب و نسب یا بستگی به خلقت و کردار و دین و دنیا بش داشته باشد حتی اگر از نظر وضع لباس هم باشد غیبت است

و حضرت فرمود: و حد غیبت این است که بگوئی در باره ی مرادرت چیزی را که در او باشد اگر عیبی در او باشد و بگوئی آن بهتان است بر او و آنکس که در مجلس عیبت حاضر است و غیبت کنند را نهی نمی کند شریک تو است در آن غیبت و آنکه مانع از غیبت شود آمرزیده است.

و حضرت فرمود کسی که آردی مؤمنی را بگه دارد بر خداست که او را از آتش آزاد کند.

و فرمود خوشا بحال کسی که از عیب خوئی مردم صرف نظر کند و سرگرم عیبهای خودش باشد و آنچه سبب عیبت میشود خشم و حسدی است که در سینه است هر گاه مردم خود را از این دو حفظ کردند غیبت مردم را کمتر میکنند و رسول خدا فرمود: که همان برای دورج

دری است که داخل نمیشود از آن مگر خشمگین .

و فرمود هر کس که خشم خود را فرو برد و قدرت بر انتقام داشته باشد خدا او را در بهشت آراد میکند و هر حوریهای را که بخواهد اختیار کند و در بعضی از کتابهای نازلهی ار اسمانست که ای پسر آدم هنگام خشم ترا یاد کن مهم در وقت خشم ترا یاد می کنم . تا اینکه نابود نشوی و خردمند که باید سرگرم خود و مال و فرزندان باشد چطور میتواند با آبروی مردم بازی کند و هرگاه انسان غافل از یاد خدا شد آن غفلت دیانت و سرر تاجه رسد به غیبت کردن مردم و فرمود : آیا مردم را خر سخنها می خورد چیزی برو با آتش جهنم می اندازد ؟

تنها درین مورد این آیه کافیست لاحیر فی کثیر من لجهنم الا من امر بصدقه او معروف او اصلاح بین الناس (۱) فایدهای در بیشتری از سخنان مردم نیست مگر کسیکه فرمان بدادن صدقه دهد یا سخن خوب گوید و باین مردم را آشتی دهد و اصلاح کند .

درین آیهی شریفه خدا نفی خیر از تمام سخنها کرده مگر درین سه مورد که صدقه و امر بمعرف و اصلاح بین مردم .

خدا چقدر مهر و است و چه قدر پند و اندرز داده و دوست دارد آثار را اگر بدانند ، یکی دیگر از صفات زشت سخن چینی است سخن چینی گناهش از غیبت بزرگتر و ذر و و آتش بیشتری است زیرا که تمام غیبت میکند و سخن را هم از جای بجای دیگر نقل میکنند او را

گمراه می نماید در نتیجه ی سخنی که باور ساند و شخص تمام سخن را انتشار میدهد .

خدای تعالی اصلا با سخنی چینی راسته و منع فرموده که سخن او را بپذیرید چنانچه میفرماید :

ان جائکم فاسق سیاء فتینوا ان تصیبوا قوماً بجهالة فتصبحوا علی ما فعلتم بدمین (۱) اگر فاسق خری آورد تحقیق کنید و زود باور نکنید که از روی نادانی مردمی را برایم اندازید بعد هم پشیمان شوید درین آیه تمام فاسق نامیده شده و نیز دستور داده که حرف او را قبول نکنیم مگر پس از بررسی و تحقیق یا بعد از اقرار به سخن چینی و نیز آنکس را که حرف سخن چین را بپذیرد جاهل و نادان شمرده .

مردی به حضرت علی بن الحسین علیه السلام عرض کرد که والا شخص در ماره ی شما چنین و چنان میگوید حضرت ما فرمود : که حق برادری برادرت را معافیاوردی ماینکه او ترا امین دانست تو در ماره ی او خیانت کردی و نیز احترام ما را هم نگاه نداشتی زیرا که ما از تو سخنی شنیدیم که نیاز و احتیاجی به شنیدن آن نداشتیم آیا نمدالی که سخن چینیان سکه های دوزخند برادرت مگو مر که برای همه ی ماست و قبر ما را در بر گیرد روز قیامت وعده گاه ماست خدا در آن روز بین ما قضاوت کند .
مردی از نمایندگان مأمون بدو نوشت که فلان نماینده ی تو مرده و یک هزار دینار از او جدا مانده و ادنی جز طفلی صغیر ندارد احازه میفرمائید اموال را بنفع شما صط کنم فقط با اندازه احتیاج

کودک صغیر باو بدهم زیرا که این اموال از مال شماست که پس انداز شده سپس مأمون در پاسخ نوشت مال را خدا زیاد کرده که فرزندان بی یاق شود و آنکه درین کار سعادت کند خدای لعنتش نماید .

باب سی و چهارم - در فناخت است

و در تفسیر آمده است راجع بگفته‌ی خدا تعالی: فَلَمْ يَجْنِبْنِهِ حَيوةً طَيِّبَةً (۱) زنده میکردایم او را بزندگی خوش و گوارا مراد ازین زندگی فناخت است که باو میدهیم و نیز در تفسیر گفته‌ی خدای تعالی که نَعْلَقُ قُلُوبَ الَّذِينَ يُلِيْمَانِ مِنْهُمْ مِنْ أَجْلِ الْيَمِينِ (۲) پس از من سزاوار هیچ کس نباشد گفته است مراد ماین ملک فناخت است زیرا که سلیمان با فقیران می نشست و میگفت فقیری در هر گهی فقیران نشسته .
و از جابر بن عبدالله روایت شده او گفته که رسول خدا فرموده: فناخت گنجی است که تمام نمیشود .

و نیز آنحضرت به بعضی از همراهانش فرموده: باورع باش که عابدترین مردم باشی، قانع باش که سیاسگذارترین خلق باشی، هر چه را که برای خویش دوست داری همانرا برای مردم دوست داشته باشی، قانع باشی، با همسایگان بیکو رفتار کن قانع باشی واقعی باشی، خندهات را کم کن زیرا که خنده‌ی زیاد دل را میمیراند .

مردم همه مردگانشد مگر آنرا که خدا بوسیله فناخت زنده

کرده باشد قناعت قرار نمیگیرد مگر در دل مؤمنی که از هم و غم دنیا راحت است قناعت فرشته است که جز در دل مؤمن درجائی قرار نگیرد و رضا بودن قناعت ریشه پارسائیست و معنای رضا آرامش در مقابل فراهم نبودن خواسته است و خوشنود بودن باتدکی از روزی و افسوس نخوردن بر آنچه که از دست اسان میرود.

و چنین آمده در توبل آیهی شریفه: «و لیرزقنهم الله رزقا حسنا» (۱) و همانا روزی میدهد ایشانرا خدا روزی خوب فرموده است: مراد ازین روزی قناعت است زیرا که معنای قناعت خوشنودی نفس است به آنچه که از روزی دارد اگرچه آن روزی اندک باشد. و بعضی از بزرگان گفته اند که ثروت و عزت بحود بایدند و نازش کردند سپس قناعت را دیدند آرام گرفتند.

در روایت شده که حضرت علی علیه السلام قصابی گذشت که گوشتهای چاق و فربه در دکان داشت مرد قصاب عرض کرد: ای امیرالمؤمنین ازین گوشتهای چاق خریداری کنید حضرت فرمود: پول همراه من نیست. قصاب گفت: سیه میدهم فرمود من به نخوردن گوشت صبر می کنم و سیه نمی برم.

و حدای تمالی پنج چیز را در پنج چیز قرار داده عزت را در طاعت ذلت و پستی را در گناه و معصیت، حکمت و دانش را در شکم خالی، هیبت را در عار و شرم و ثروت را در قناعت و در زبور است که قناعت کنندگان ثروتمند است اگرچه گرسنه و برهنه باشد و هر کس قناعت کند از مردم زمانش راحت است و آرامش خاطر دارد.

و چنین آمده در قرآن کریم **فَكَرِهَ** او اطعام فی یوم ذی-
 مسعیه (۱) آزاد کردن بنده با غذا دادن در روز کرسنگی گفته است
 آزاد کردن بنده را از حرم و طمع هر کس قناعت کند عرت را بر ذلت
 و آسایش را بر ناراحتی اختیار کرده

در روایت شده که حضرت داود عرض کرد : پروردگارا می خواهم
 هم نشینم را در بهشت بدانم که کیست؟ پس خدا ما و وحی فرستاد که هم نشین
 تو در بهشت متی پدر حضرت یونس پیغمبر است سپس از پروردگار اجازه ای
 ملاقات با او را خواست خدا هم با او اجازه داد داود دست پسرش حضرت
 سلیمان را گرفت تا آنکه بمنزل متی رسیدند دیدند که او را يك خانه ای
 ازنی است از او پرسیدند در کجاست گفته شد که در مادر هیزم فروشان
 هیزم شکنی میکند و می فروشد.

داود و سلیمان نشستند در انتظار متی ناگاه دیدند می آید پشته ای
 هیزمی بر سر دارد هیزم را بزمین افکند بعد حمد خدا کرد و بعد هم
 گفت کیست که از من بخرد حنسی پا کیزه ای را بیول پا کیزه ای
 سپس بکنفر قیمت گذارد و دیگری هم خرید سلیمان و داود ما و نزدیک
 شدند سلام کردند او گفت بفرومائید منزل برویم.

روایت شدیم با پول هیزم قدری گندم خرید گنده هارا با آسیاب
 دستی آرد کرد بعد در میان نقاری خمیر نمود سپس آتش تنور را
 روشن کرد نان پخت و نانهارا حاضر کرد قدری نمک آورد و طرف
 آبی دوزانو در مقابل سفره نشست لقمه ای اول را برداشت در دهان گذارد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، گمت چون آرا جویدد لحمد لله رب العالمین
گفت .

بعد هر اقمه ای که برداشت تا آخر حمد و ستایش خدا کرد
بعد آب آشامید و خدای تعالی را حمد و ستایش نمود و گفت توسل راوار
ستایش و حمدی ای پروردگار آنچه که مرا غرق در نعمت فرموده ای
کسی را چنین مشمول نعمت قرار نداده ای ؟ زیرا که نعم را سالم ،
گوش و چشم را سالم قرار داده ای آنقدر مرا بیرومند قرار داده ای
که بروم بسوی درختی که نه نهالش را من کاشتم و نه کشاورزی
را نموده ام و نه آرا نگهداری کردم روزی مرا در آن قرار داده ای
و مرا بر قطع آن درخت کمک نمودی که بدوش کشم بیاورم بسوی کسی
که آرا بخرد از من منهدم از آن پول گندمی را که بکاشته و رنج
زحمتش را نکشیده ام محرم و سنگ را در دست من رام قرار دادی که
آرا آرد کنم و آتش را در اختیار من گذاشتی که نان پیزم و برای
من میل و اشنا قرار دادی که از روی میل آرا بخورم و بیرومند
شوم بر پیروی و اطاعت فرمان تو پس حمد و ستایش بر تو «د تا از من
خوشنود شوی بعد با صدای بلند گریه کرد .

داود پسر زندهش سلیمان گفت سزاوار است که برای مثل این
بنده ی سپاسگذار در هشت مقام و منزلتی بزرگ باشد من بنده ای را
سپاسگذار تر ازین ندیده ام .

باب سی و پنجم- تو کل بخدا

خدای تعالی میفرماید : « و علی الله فتوكلوا ان کنتم مؤمنین » (۱)

و بر خدا پس تو کل کنید اگر شما ایمان دارید و نیز فرموده :

« و علی الله فلیتوكل المتوكلون » (۲) و بر خدا تو کل کنندگان

تو کل میکنند و نیز فرموده : « و من یتوكل علی الله فهو حسبه » (۳)

و هر کس بر خدا تو کل کند پس خدا او را کفایت و فرموده است

ان الله یحب المتوکلین » (۴)

همانا خداوند دوست دارد تو کل کنندگان را. پس بزرگ است

مقام تو کل بنام خدا و دوستی پروردگار نامیده شده زیرا که تو کل

ضامنش کفایت خداست همانا کسی را که خدا کفایتش کند و دوستش

باشد مسلم بهره‌ی بزرگی نصیبش شده و خدای تعالی فرموده : « و الیس

الله بکاف عده » (۵) آیا خدا بنده را کفایت کننده نیست پس هر کس

کفایت کارش را از غیر خدا طلب کند ترك تو کل کرده و این آیه را

دروغ پنداشته .

و خدا نیز میفرماید : « و من یتوكل علی الله فان الله عزیز

حکیم » (۶) پس هر کس بخدا تو کل کند همانا خدا پیروز و داناست.

یعنی عزیز کسی را که به او پناه بیاورد دلیل نمیکند و حکیم

کسی است هر کس از دیگری طلب کند دلیلش نکند و در دور اندیشی او

(۱) مائده ۲۶ . (۲) ابراهیم ۱۴

(۳) طلاق ۳ . (۴) آل عمران ۱۵۴ .

(۵) زمر ۲۷ . (۶) انزل ۵۱

کوته‌هی نکند کسیکه از او نگهداری طلب کند و هر کس بجز او پناه آورد او را نکوهش کند بگفتارش چنانچه میفرماید: «ان الذین تدعون من دون الله عباد امثالکم (۱) همانا آنها را که جز خدا می‌خوانید بتدکاتند مانند شما، یعنی آنان کوچکتر از ایشانند که نیازمندی شما را برطرف کنند شما و ایشان نیازمندان بخدائید پس خدا راست‌اوار است که بخواهد و در هر کجا که خدا اسمی از تو کل برده قصد کرده که مردم توجهی بغیر از خدا نداشته باشند و رسول خدا ﷺ فرمود: همانا اگر بنده واقعاً تو کل بخدا کند خدا او را مانند مرغی قرار دهد که صبح با شکم گرسنه از آشیانه‌اش بیرون آید و شب با شکم سیر به لانه‌اش برگردد.

و نیز فرمود: که هر کس تو کل بخدا کند خدا هم او را از حیث روزی کفایت کند و هر کس از دنیا امیدداری داشته باشد خدا او را با دنیا واگذارد و هر کس اراده کند که روزیش را خدا برساند از حائثی که گمان ندارد پس باید تو کل بخدا کند.

و خداوند وحی داد و پیغمبر فرستاد که ای داود بنده ای نیست که بمن پناه آورد و از مردم امیدی نداشته باشد و اهل آسمان و زمین هم نخواهند او را فریب دهند مگر اینکه من برای او راه روزی قرار دهم.

حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: که ای مردم تلاش زیاد در روزی شمار از عملهای واجب باز ندارد زیرا که تو کل گننده‌ی بخدا از کسی چیزی نمیبخواهد ولی احسان کسی را هم رد نمیکند و چیزی

را هم پس انداز نمی کند از ترس اینکه مبادا فقیر و تهی دست شود .
و مزاوار است کسی که می خواهد راه توکل برود، خود
را در اختیار پروردگار قرار دهد در حوادثی که بر او وارد می شود مانند
مرده ای که در اختیار غسل دهنده است که هر طرف بخواهد او را
میگرداند همانطوریکه نبی اکرم فرموده: شکفت من از مؤمن است
که خدا حکمی برای او صادر نمیکند مگر اینکه به خیر و صلاح
او باشد .

یعنی مؤمن راضی فرمان خداست چه آن فرمان برای او مشکل
و چه آسان باشد هر دو یکسان است و توکل همان یناء بردن به
خداست آنچنانکه حمزئیل حضرت ابراهیم گفت آنوقت که ابراهیم
در میان منجیق قرار گرفته بود ، آیا برای تو حاجتی است ای خلیل
خدا ؟ ابراهیم گفت اما بسوی من مرا حاجتی نیست بواسطه ای اعتماد
و اطمینانیکه بن خدا داشت در نجات خود چون او توکل بن خدا کرد
خدا هم آتش را برای او سرد و سلامت و بوستانی قرار داد که پراز
گل و هیوه شد .

بعد خدا ابراهیم را در مقابل ابن توکل ستایش فرمود چنانچه
گفته است : « و ابراهیم الذی وفی » (۱) و ابراهیم که حق وفادار ادا کرد
حال ابراهیم با یوسف یکسان نیست در آن سخنی که بامرد زندانی
گفت : « اد کرنی عند ربك » (۲) در پیش سلطان یادی هم از من مکن
چون بغیر خدا متوجه شد « فلیث فی السجن » بضع سنین ، مدت هفت

با نه سال بر دوران زندانش افزوده شد .

مردی من گفت روزی نوار کجا میرسد بدو گفتم : « و الله خزائن السموات و الارض ولكن المنافقين لا يفقهون » (۱) و از برای خداست گنجینه های آسمانها و زمین ولی منافقان نمی فهمند .
و مردی را در میان دیدند که خدای تعالی را عبادت می کند بدو گفتند که روری تو از کجاست ؟ گفت از خزینه ی خدای عزیز علیم بعد بدلدانهایش رجوع کرد و گفت آنکه این آسیا را آفریده گندمش را هم می رساند .

بدانید که تو کل حایش دل انسان است ولی تلاش کردن در طلب روری با تو کل مخالف نیست زیرا که خدای تعالی امر فرموده به سعی و کوشش در طلب روری بقول خودش که می فرماید : « و اجتهدوا فی مناکیها و کلوا من رزقه و لیه النشور » (۲) پس سیر و گردش کنید در اطراف زمین و بخورید از روری خدا و بر گشت شما بسوی اوست .
عربی وارد مسجد پیغمبر شد حضرت بدو گفت شترت را بستی عرص کرد نه تو کل بر خدا کردم حضرت فرمود شتر را به بند و تو کل بر خدا هم بکن خدا پیغمبر و یارانش را دستور تو کل داده در آنجا که می فرماید : « خذوا حذرکم » (۳) سلاح جنگی را با خود بردارید و یکی از دروغهای بزرگ این است که مرد مگوید تو کل بخدا می کنم ولی دلش در حای دیگر باشد و از خدا حوشنود باشد زیرا که تو کل تسلیم بودن بعدا و قطع ارتباط از غیر اوست .

(۲) ملك ۱۴ .

(۱) منافقون ۷ .

(۳) نساء ۷۳ .

پس حقیقت توکل اکتفا واعتماد بر خداست و برای توکل
کننده سه درجه است ۱- ارتباط بخدا ۲- تسلیم شدن بخدا ۳- راضی
بودن بقضای الهی آنکس که این درجات را دارا باشد دلش بوعده‌ی
خدا آرامش پیدا می‌کند و به‌تدبیر او اکتفا می‌کند و بفرعایش
راضی می‌شود.

و نقل شده که بمردی گفتند چرا کسب و تجارت را واگذاری
گفت چون کمیل خرجم را با اطمینان یافتم

و بر روایت شده که خدای تعالی می‌فرماید: هر کس بمن
پناه آورد آسمان و زمین را ضامن رساندن روزی او قرار دهم اگر مرا
بخواهد جواش دهم اگر چیزی از من بخواهد باومی بخشم و اگر
کفایت امورش را از من بخواهد کارش را بسمان رسانم.

محمد بن محلان گفت فقر و تنگدستی بزرگی بمن روا آورده فرم
دار شدم طلب کارم اصرار زیاد در مطالبه‌ی طلبش کرد و منهم درین
حال تنگدستی دوستی نداشتم که درین باب با او مراجعه کنم رفتم پیش
حسن بن زید که امیر مدینه بود و کمی شناسائی بین من و او بود در
دربین راه محمد بن عبدالله بن ابی امام باقر علیه السلام مرا ملاقات کرد سپس گفت بمن
رسیده که تو تنگدست و فقیری از که امیدواری که تنگدستی ترا
برطرف کند گفتم به حسن بن زید امیدوارم گفت درین شرائط او
ساححت ترا برپاورد برو پیش کسیکه قدرتش از همه بیشتر است و از
تمام مردم بخشنده تر است.

زیرا من شنیدم که عمویم جعفر بن محمد علیه السلام میفرمود: خدا بسوی

بعضی از پیامبرانش وحی فرستاد که سوگویند بعزت و جلال و بزرگیم
 همانا قطع میکنم آرزوی هر آرزومندی را که امیدوار بغیر من است
 و او را لباس پستی و ذلت پوشانم در میان مردم و او را از فرح و فضل خودم
 دور نمایم آیا نندهی من در گرفتاریهای خود بغیر از من امیدوار است در
 صورتیکه سختیها همه بدست من است آیا بجز از من امیدوار است در
 حالتیکه من غنی و بخشندهام و درهای حاجتها در پیش من و کلیدهای
 آنها در دست من است و حال اینکه تمام آندرها بسته است .

چرا ندهام را می بینم که از من دوری میکنند ؟ در صورتیکه
 من او را بعبود و کرم همه چیز بخشیدهام وقتی که از من نحواسته، از
 من روی گردانده و از غیر من حاجتهاش را خواسته و من خدائی هستم
 که حزم خدائی نیست و من از دیگران زودتر شروع ببخشش میکنم بدون
 اینکه بنده از من بخواهد عطا میکنم پس از من بخواه که حزم بخشندهای
 نیست .

آیا بخشش و کرم منحصر بمن نیست ؟ دنیا و آخرت در دست
 من است ؟ اگر تمام اهل آسمانها و زمین از من چیزی بخواهند اگر
 باندازه آسمانها و زمینها از من بخواهند خواهم داد و باندازه پرمکسی
 از ملک من کم نشود پس چقدر ناامیدی است برای کسیکه از من روی
 برتابد و در حاجتها و سختیها بدیگری روی کند .

عبد بن عجلان گفت با جناب عرض کردم که این مطالب را برای
 من تکرار کن سه مرتبه تکرار کرد پس من همه را حفظ کردم باخودم
 گفتم بخدا سوگو کند که از هیچکس چیزی نخواهم بعد در خانه ام نشستم

چند روزی پیش در آنک نکر دم خدا روزی بمن بخشید که از آن قرضم را پرداختم و امر زندگی زن و بچهم را اصلاح کردم و ستایش سزاوار پروردگار است.

باب سی و هشتم

در فضیلت سپاسگذاری خدای تعالی است

خدای تعالی میفرماید: «و اشکروالی و لائفکرون» (۱) و سپاسگذاری کنید مرا و ناسپاسی نکنید و نیز خدای سبحان فرموده «لئن شکرتم لازیدنکم» (۲) اگر سپاسگذاری کنید نعمتم را برای شما فراوان کنم و فرموده: «و من بشکر فاثما بشکر لثقه و من کفر فان الله غنی حمید» (۳) و آنکسکه سپاسگذاری کند جز این نیست که بر خود سپاسگذاری میکند و آنکسکه ناسپاس باشد پس همانا خدا بی نیاز است و ستوده. ازین کفران در آیه اراده می شود انکار کردن نعمت خدا، و حقیقت شکر و سپاسگذاری این است که بنده اقرار به نعمت دهنده نعمت کند و روایت شده خدا حضرت داود پیغمبر و وحی فرستاد که سپاسگذاری کن مرا بطوریکه حق نعمت مرا ادا کنی.

پس داود هر شکر: خدا یا چگونه مرا سپاسگذاری کنم که حق سپاسگذاری تو ادا شود در صورتیکه خود آن سپاسگذاری نعمتی از نعمت های تو است که باز احتیاج به سپاسگذاری دارد؟ خطاب رسید: بهمین کلامت حق سپاس گذاری مرا ادا کردی. زیرا

فهمیدی که اینهم از ناحیه‌ی منست .

داود عرض کرد : پروردگارا آدم را پدر پیامبران قرار داد و فرمان دادی که فرشتگات او را سجده کنند او چگونه حق سپاسگذاری و شکر را ادا کرد ؟ خطاب رسید که آدم اقرار و اعتراف کرد که تمام اینها از طرف منست همان اقرار آدم بایشها حق شکر مرا ادا کرد و برای بنده سزاوار است که در هنگام سختی و بلاها خدا را مانند زمان نعمت ها و راحتی ها سپاسگذاری کند .

و روایت شده حدای سبحان بحضرت داود فرمود که : ای داود من بهشت را آفریدم از یک خشت طلا و یک خشت نقره ، سقف های بهشت را از زمرد قرار دادم گلش را از یاقوت ، خاکش را از مشک ناب ، سنگهایش را از در* و لؤلؤ ، ساکنانش را حوریه قرار دادم . ای داود هیچ میدانی آن بهشت را برای کی آماده کرده ام . عرض کرد : نه . پروردگارا ، خطاب رسید برای گرویده که بلا را نعمت شمارند و لذت و آسایش را ، مصیبت و حای شك و شبهه ای نیست که بلاها چه مرضها و چه غیر مرضها سبب عوض اجر و ثواب باشد در سر بر آنها و سبب آمرزش گناهان گردد و سبب یادآوری ایام صحت و سلامتی باشد و نیز انسان را وادار بتوبه میکند و در راه خدا صدقه میدهد و بلا را خدا برای بنده اش اختیار کرده چنانکه میفرماید : « و یختار ما کان لهم الحیرة » (۱) و انتخاب میکند برای ایشان چیزی را که آنان اختیار ندارند .

و از حضرت امام ابی الحسن موسی بن جعفر علیه السلام روایت شده که فرمود: مثل مؤمن مانند دوپله‌ی ترازو است هر چه ایمانش زیاد تر شود گرفتاریش بیشتر گردد تا روزیکه خدا را ملاقات کند ولی گناهی برای او نباشد و نعمت ها گاهی مهلتی میباشد که ندهد سرگرم باشد بعد مزرکترین مصیبتها باشد و اگر مهلت نباشد پس آن نعمت باعث شکر گذاری گردد و خود شکر و سپاسگذاری نیز نعمتی است برای بنده که باعث اقرار بگناه شود.

و حای شك و تردید نیست که نعمت زیاد آسان را از هدای تعالی غافل گرداند و بدین جهت است که خدا برای اولیاء و بندگان شایسته اش فقر و تهی دستی را انتخاب کرده و دنیا را از آن دربع داشته زیرا که هدای تعالی در یکی از وحی های خویش فرموده:

سو کند بعزت و جلالم اگر از بنده‌ی مؤمنم شرم نمیکردم برای او حتی جامه‌ی کهنه‌ای هم نمیکذاشتم که خود را بآن بپوشاند و هرگاه من ایمان بدهی مومن را کامل گردانم او را گرفتار تنگدستی از مال با مرص در بدن خواهم کرد پس اگر او بینایی کرد فقیری و بیماری او را زیاد تر کنم و اگر صبر و شکیبائی کند بواسطه او بر فرشتگانم افتخار و تازش کنم. تا آخر حدیث که میفرماید همانا علی را نشانه ایمان قرار دادم پس هر کس او را دوست داشته باشد و پیروی از او کند هدایت شود و هر کس علی را واگذارد و دشمن دارد گمراه خواهد شد و هم، تعالی را دوست ندارد مگر مؤمن و دشمن

ندارد او را مگر منافق

و از سیاستگذاری نعمت‌این است که بواسطه او هیچ کس قدرت معصیت خدا را پیدا نکند و کسی را کمک بگناه نکند و سیاستگذاری مردم عوام برای خوراک و پوشاک است ولی سیاستگذاری بندگان خاص درگاه خدا بر آن است که صلاح و رضای خدا در آنست چه سختی و چه آسایش و راحتی .

و روایت شده که امام صادق علیه السلام به شفیق بلخی فرمود شما در شهرتان چگونه خواهید بود عرض کرد بخیر و سلامت ای پسر رسول خدا اگر کسی بما چیزی بخشد سیاستگذاری کنیم اگر هم منع بخشش کند سر و شکمائی را پیشه کنیم حضرت فرمود سکهای حجاز هم همینطور بدای شفیق .

شفیق حضرت عرض کرد پس چه مگوئیم حضرت فرمود چرا چنین نباشید که اگر شما چیزی دادند شما هم اتفاق کنید و گرنه سیاستگذاری نمائید و این پایه‌ی از شکر درجه‌ی آنحضرت و پدران گرام و فرزندان عالیقدرش باشد .

و روایت شده سب اینک که ادریس پیغمبر را با آسمان بالا بردند این است که فرشته‌ای او را مرده‌ی قبولی اعمال و آمرزش داد پس او آرزوی زنده شدن را کرد فرشته از او پرسید چرا این آرزو را کردی گفت برای اینک که شکر و سپاسگذاری خدای تعالی را بتمام ریزا که دوران حیوتم آرزوی قبولی اعمال را داشتم و اکنون بمراد خودم رسیدم .

پس فرشته بر خویش را گسترد و یونس را فراز آن گذارد و
 با آسمان برد. سپاسگذاری زیادی و فراوانی نعمت را در نظر دارد
 چنانچه خدا میفرماید: «لئن شکرتم لازیدنکم» (۱) اگر سپاسگذاری
 کنید نعمت شما را زیاد کنم و اسان صابر و شکیمائوایی که از بلا
 عایدش میشود در نظر دارد زیرا که او با خداست چنانکه خدا میفرماید
 «ان الله مع الصابرين» (۲) همانا خداوند با مردمان شکیمیا باشد.

پس او در بلندترین درجات باشد و بدین جهت است که خدا
 بر تری داد صبر کننده‌ی در گرفتاریها را بر کسی که در مقابل نعمت
 سپاسگذاری میکند و روایت شده اول کسی که وارد بهشت میشود
 سپاسگذارانند که در هر حال خدا را شکر و حمد می کنند و او
 سزاوار حمد است بواسطه‌ی اینکه دفع بلا می کند و مردم بهره
 می رساند.



و روایت شده که خدای تعالی بحضرت موسی وحی فرستاد و
 فرمود: که ای موسی من رحم می کنم بر منندگان مریض و سالم خود
 موسی عرض کرد خدایا فهمیدم که گرفتاران را بواسطه گرفتاریشان
 رحم میفرمائی آنانکه متلای به ملائی نیستند چرا رحم میفرمائی
 فرمود زیرا که آنها کمتر سپاسگذاری می کنند چنانکه خدای تعالی
 میفرماید: «و ان تعدوا نعمة الله لا تحصوها» (۳) و اگر بخواهید
 شماره کنید نعمت های خدا را نمیتوانید بشمارید یعنی نمیتواند تمام

آنها را سیاستگذاری کنید.

و این مطلب درست است زیرا که اسان در يك آن واحد نگاه‌های متعدد و پی‌درپی می‌کند و بگوشش می‌شنود سخنها و حرفهائی که حساب ندارد و بزانش سخنانی میگوید که بحساب نمی‌آید و در يك آن چقدر از رگهای بدن آدامش و قرار پیدا می‌کنند که عدد آنها را نمی‌داند و چقدر از آن رگها حرکت و جنبش می‌آید که حساش را نمی‌داند و چقدر نفس‌ها می‌کشد که از حد و حصر خارج است و تا نفس می‌کشد چقدر از هوا و اکسیژن استفاده می‌کند که قدرت شمردن آنها را ندارد و همی‌طور اعضا و جوارحش چقدر فراوان حرکت می‌کنند تمام اینها در يك آن واحد است تا چه رسد که در يك روز چقدر خواهد شد در يك سال چه میشود و در تمام دوران عمرش چقدر می‌شود درست فرموده است خدای تعالی و بزرگ.

باب بی و هفتم = در برتری یقین است

خدای تعالی میفرماید: «وَالَّذِينَ يَبُوءُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَلَئِنْ آتَاهُم مِّنْ فَضْلِهِ لَيَقُولُنَّ إِنَّا كُنَّا بِهَذَا نَكِيرِينَ» (۱) و آنکه می‌گویند بآنچه که فرو فرستاده شد بسوی تو و آنچه که پیش از تو فرو فرستاده شد و اینان بر و رستخیز یقین دارند.

پس جدا دارند گان یقین، آخرت را ستایش فرموده یعنی آنان

اطمینان دارند بآنچه که خدا وعده کرده در آخرت از پاداش و آنچه که مردم را ترسانده است از مجازات گویا آنان قیامت را دیده‌اند .

و روایت شده که سعد بن معاد بر رسول خدا وارد شد حضرت فرمود حالت چطور است ای سعد عرض کرد خوبست یا رسول الله شب را به صبح رساندم در حالتیکه دارای مرتبه یقین بخدا بودم حضرت رسول فرموده : ای سعد برای هر ادعائی حقیقتی است دلیل تو بر این قول چیست .

عرض کرد ای رسول خدا شب را صبح کردم در صورتیکه یقین داشتم روز را به شام میرسانم و روز را به شام رساندم در صورتیکه یقین داشتم آفتاب را به صبح خواهم رساند و گاهی بر نداشتم مگر اینکه یقین کردم گام بعدی را بر میدارم و یقین دارم که در قیامت هر حمیت و قومی بزا بود را ببند و هر امت و گروهی کتاب و نامه‌ی عملش همراهش باشد و بایستد و امامشان سوی حساب خوانده شوند و گویا من هم اکنون می بینم که ساکنان بهشت غرق در نعمت باشند و اهل آتش گرفتار عذابند، حضرت رسول فرمود : ای سعد حق را شناختی از آن حدامشو چون حضرت دید که یقین سعد درست است فرمود : ازین عقیده هرگز دوری نکنی .

و یقین بررسی کردن احوال آخرت است بطوریکه می بیند و مشاهده می کند چنانکه حضرت امیر المومنین علیه السلام فرموده : اگر پرده از پیش دید گاهم برداشته شود بر یقین من چیزی افزوده نمیشود این

کلام حضرت دلالت میکند بر اینکه او کاملاً صحنه‌ی رستاخیز را با وجودی که از نظرش پوشیده است می‌بیند.

و آنحضرت فرموده‌ی شما بهشت و دوزخ را می‌بینید اگر قرآن را تصدیق کنید و فرمایش آنحضرت راست است زیرا که یقین داشتن بر قرآن یقین بهره‌چهار که در قرآن است از وعده و وعید و آن یقین همیشه در دل انسان عارض است مانند علم بدیهی که هیچ گاه از او جدا نمیشود بدین جهت است که ما قنول نداریم که هیچ‌گاه مؤمن بعد از معرفت بخدا و ایمان ماو کافر نخواهد شد.

اگر کسی این مطلب را باین آیه رد کند و بگوید درین آیه خدا میفرماید: «ان الذین آمنوا ثم كفروا ثم آمنوا ثم كفروا» (۱) همانا آنانکه ایمان آوردند بعد کافر شدند بعد ایمان آوردند باز کافر شدند؛ شما که گفتید مؤمن بعد از معرفت بخدا کافر نمیشود و درین آیه تصریح فرموده که کافر میشود؟

جواب گوئیم که ایمان آنان زمانی بوده نه قلبی بعث ما در آنجا است که از نه دل ایمان آورده باشند و دلیل بر یاسخ ماقول خدای تعالی است که میفرماید: «قالت الاعراب آمنا قل لم تؤمنوا ولكن قولوا اسلمنا ولما يدخل الایمان فی قلوبکم» (۲)

عربهای بادیه نشین گفتند ایمان آوردیم: بگو ای پیغمبر که شما ایمان نیاوردید ولی بگوئید که اسلام آوردیم و هنوز ایمان در دلهای شما داخل نشده.

پس اسلام اقرار بزمانست و ایمان اقرار بزبان و عقیده ی قلبی است چونکه خدای تعالی دانست که بدل عقیده ندارند از آن نفی ایمان کرد پس اولین درجه ایمان معرفت است مد از آن یقین است بعد از یقین تصدیق است و بعد از تصدیق اخلاص بعد هم گواهی دادن به تمام همین ها که گفته شد ایمان اسم است برای تمام اینها .

پس اولین قدم ایمان نگاه کردن بر این دلیل هاست از روی فکر و اندیشه که از آن معرفت حاصل میشود پس هرگاه معرفت بدست آمد تصدیق لازم آید و هرگاه تصدیق آمد با معرفت ناچار یقین بدست آید آنگاه که یقین بدست آمد نور سعادت و خوشبختی در قلبش به جنبش آید .

اینجاست که آدم تصدیق می کند آنچه را که خدا باو وعده داده از روزی دنیا و ثواب در آخرت و اعصا و جوارحش خاضع شوند از ترس عبادتیکه باو وعده داده اند و قیام مکر دار نیک نماید و برای ترک محرمات خود را بر حمت و فاراحتی اندازد و خرد و نفسش را بیای حساب کشاند از کوتاهی در یاد آوری و از بیداری او حساب بکشد که چرا کوتاهی در ذکر و یاد خدا کرده .

پس صاحب این صفات شب را به بامداد رساند در حالتیکه سخنش دگر خدا سکوتش فکر و اندیشه ، نگاهش عبرت گرفتن باشد و یقین او را دعوت مکنونهای آرزوها کند و کوتاهی آرزو او را به رسائی دعوت نماید و تیسری پارسائی او او را به حکمت و علم رساند بواسطه آسوده بودن خاطرش از غمهای دنیا چنانچه حضرت میفرماید که هر کس پارسا شود دل و بدتش آرامش پیدا کند و هر کس

که میل بدنیا کند دل و بدلتش بزرگمت و مشقت افتد .

شا بر این گاهی برای او نمائند مگر جز طرف خدا و مکی روی نیاورد جز سوی خدا آنچنانکه خدای سبحان شایسته فرموده ابراهیم را بگفته خود که میفرماید : «ان ابراهیم لعظیم اواه منیب» (۱) همانا ابراهیم مرد مایه و ناله کننده و رجوع کننده ی سوی خدا بود . یعنی سوی خدا بار گشت می نمود و نظری سوی دنیا نداشت .

احلاس و پرهیز کاری شده باندازه ی یقین او باشد و این احوال را درست برای صاحبش ، و خود آورد در حالتی که بین خواب و بیداری باشد و بواسطه ی یقین و سوسه های شیطانی بر طرف شود زیرا که یقین دیدن بنده است حقیقت های ایمانی را .

ویر بواسطه ی یقین شد و تردید از دیدن چیزهای نهان بر طرف شود و آب یقین آرامش نفس در جنب و جوشهای حوادث است هر گاه که دل ، حقیقت های یقین کامل شد بلا و گرفتاری در پیش صاحب دل نعمت شود و نعمت برای او مصیبت است بطوریکه از بلا و گرفتاری لدت می برد و از نعمت در وحشت است بواسطه ی بر دمی نمودن عاقبت کار را .

باب سی و هشتم = ستایش شکیبائی

خدای تعالی در فضیلت صبر و شکیبائی فرماید . « واصر و ما صبرك الا بالله » (۲) و شکیا باش و نیست شکیبائی تو مگر برای

خدا و نیز فرمود: «و اصبر علی ما اصابك» (۱) شکیبائی را پیشه کن در مقابل آنچه کد بتو رسد. «و استمعینوا بالصبر و الصلوة» (۲) و کمک و خواهید از صبر و نماز خدا صبر را کمک نماز قرار داده بلکه صبر کمک بر تمام طاعتها و ترك معصیت و نازل شدن معصیت و بلاها باشد.

و خدای تعالی فرموده است. «در نشر الصابرین الذین اداوا الصلوة مصیبة قالوا انا لله و انا الیه راجعون» (۳) و مرده ده صبر کنندگان را آن کسانی که هر گاه مصیبتی بر آنان وارد شود میگویند ما را گشت ما مسوی خداست یعنی آنرا مرده ده بزرگی پاداش و امیدواری خوبی ها.

و خدا درود و رحمتش را بر صابرین واجب کرده و میفرماید: «الذین اداوا الصلوة مصیبة قالوا انا لله و انا الیه راجعون اولئك علیهم صلوات من ربهم و رحمة و اولئك هم المهتدون» (۴) آنانکه هر گاه مصیبتی بر ایشان برسد میگویند برگشت ما مسوی خداست ایشانند که بر آنان درود و رحمت خداست و ایشان هدایت شده اند.

و نیز خدای سبحان میفرماید: «سلام علیکم یا صبرتم قسم عقی الدار» (۵) درود بر شما بواسطه شکیبائی ثابتن پس نیکوست سرا انجام آسرای، در این آیه خدا بر صابرین سلام و ستاد و آخرت و عاقبت آنانرا نیکو قرار داده است. صبر و شکیبائی سه قسم است صبر

(۱) لقمان ۱۶. (۲) بقره ۴۲.

(۳) بقره ۱۵۱. (۴) بقره ۱۵۱.

(۵) رعد ۳۴.

بر طاعت پروردگار و صبر و خودداری در مقابل گناه و مصیبت و شکیبائی
در مقابل مصیبتی که بر انسان وارد میشود .

و نیز حضرت فرمود صبر هر کبی است که صاحبش را بزمین
نمیزند و سکنندری نمیخورد و صبر در مصیبت مصیبتی است برای سرزنش
کنندگان بآن صابر و شکی نیست که صابر پاداش خود را می گیرد
دشمن را با حسر خود بزمین میزند و از ضرر و زیان بی‌تأیی سالم میماند
که پاره کردن لباس یا درد و رنجی که در بدن باشد و بر آدم بی صبر
که بی‌تأیی میکند به ضرر وارد می شود اجرتش ضایع و دشمن او را
سرزنش و نکوهش میکند و ضرر جایی بر خودش وارد میکند بواسطه ی
درد هائیکه بر او خواهد رسید و صبر کردن صبر کننده نکوهشی است
برای نکوهش کننده .

و برای خردمند سزاوار است که مصیبت ها را برای خود پند
و اندرز قرار دهد زیرا ممکن است همان ضرری که بر مالش وارد شده
بود بر جانش وارد شود و او را نابود کند پس او سزاوار تر است
بر اینکه حمد و ستایش خدا را کند و با خود بگوید الهی که بدیگری
وارد شده از قبل مردن یا گرفتاری دیگری سعت تر است ازین گرفتاری
من و آنرا با دعا بر طرف کند و سزاوار است بر انسان که خود را
آماده کند برای بلاها و گرفتاریهای بزرگ نااینها که اگر بلای کوچکی
و اندکی بر او نازل شد آنرا نعمت حساب کند در مقابل بلای بزرگی
و فراوان .

و بهترین درجات انسان این است که نگاه کند در مصیبت ها

بلاها، تنگی معاش، و زندگی، فقر و تهی دستی، بسوی کسی که بلا و گرفتاری او بر دگر و سخت تر از خودش میباشد پس آن بلا برای او نعمت میگردد و در اعمال خیر و کردار نیکو نگاه کند و عمل کسی که از او عملش بیشتر و بالاتر است تا کردار خود را اندک شمارد و نعمش را سر زنش کند و وادار کند بر انجام دادن عمل کسی که عمل او بیشتر است و بالاتر، این چنین میباشد کسیکه اراده‌ی اصلاح نفس و بزرگی صبر و اندک شمردن غصه را دارد.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: که صبر و شکیبائی نسبت مایمان بمنزله سراسر است در بدن انسان و کسی که صبر ندارد ایمان ندارد و فرمود ما صبر بر طاعت خدا را آسانتر دیدیم از صبر بر عذاب خدا و صبر فرمود. صبر و شکیبائی کمید بر عملی که نیاز و احتیاج بشوای و پاداش آن عمل دارید و صبر کنید از عملی که شما بر عذاب آن طاقت ندارید و حقیقت صبر و شکیبائی اینست که هنگام مصیبت غصه ها را قطره قطره بشوئید و بلاها و مصیبت های بزرگ را بدوش بکشی و منتها پایه صبر این است که فرقی بین نعمت و مشقت نگذارد بلکه محنت و مشقت را بر نعمت ترجیح دهد بواسطه‌ی علمی که بعاقبت خوب کارش دارد اما قصر این است که در پیشگاه بلا آرامش خاطر داشته باشد با اینکه سنگینی مصیبت و مشقت را هم بدوش میکشد مصنف کتاب چنین فرموده:

صبرت ولم اطلع هواي علی صبری واخفيت ما بی ملک عن موضع العسر
معاذة ان يشكو ضمیری صباتی الی دمعنی سر آ فیجری ولادری
بر مصیبت ها صبر کردم ولی نفسم را بر صبر و شکیبائی خود

آگاه ساختم از ترس اینکه یتیمی نکند و اشکش در برابر مصیبتی پنهانی جاری شود و گریه‌اش را من ندانم

روایت شده بداد پیغمبر وحی رسید که اخلاق خود را مانند اخلاق من گردان و همانا بك قسمت از اخلاق من این است که من بسیار شکمیام و انسان شکیب و صابر اگر در حال صبر بمیرد شهید مرده است و اگر زنده ماند عزیز است بدانید که صبر کردن بر آنچه که نفس از انسان میخواهد سر لوحه‌ی پیروزیست و شکیبائی بر محضت‌ها سر لوحه‌ی قرح و گشایش است.

خدا ستایش کرده ایوب پیغمبر را در قرآن کریم که میفرماید
و انا وجدناه صابراً نعم العبد انه اواب (۱) همانا ایوب را شکیب یافتیم بیکو نموده ایست همانا او توبه کننده است.

و روایت شده که سخت شد گرفتاریها و بلاهای ایوب، همسرش روزی بدو گفت که همانا دعای پیامبران مستجاب است پس اگر از خدا خواهی که گرفتاری‌ات را بر طرف کند خوست ایوب به سرش فرمود که ای همسر من خداوند هفتاد سال تمام نعمتهایش را به ارزانی داشته اکنون مرا واگذارده که بر بلاهای خدا صبر کنیم.

و نیز روایت شده که همانا همسرش سوی او آمد در حالتیکه یکی از گیسوانش را برای قوت روزانه‌اش فروخته بود این منظره سخت ایوب را ناراحت کرد پس خود را در پیشگاه خدا قرارداد و عرض کرد پروردگارا مرا بهر آن فرزندان و اهل و عیالم گرفتار کردی شکیمانی را پیشه کردم، رنجور و بیمارم کردی صبر کردم بعد

يك يك بيماريها و گرفتاری هایش را شمرد

پس ناگاه اندائی از طرف خدا رسید که ایوب کسی باید در مقابل این شکبائی بر تو منت بگذارد کی قدرت و نیروی صبر و شکبائی تو دادیس عرصکرد مارا الهامنت گذاردن برای نست خاکها را بر سر میریخت و گریه میکرد و میگفت : ماراها منت برای تو است پس فدائی آمد که و از کس بر حالك هذا مفتسل دارد و شراب» (۱) دایت بر زمین زن که این چشمه‌ای است سرد و آشامیدنی

یابش را زمین کوبید پس چشمه‌ی بزرگی جوشیدن گرفت سپس خود را از آن شستشو داد و از آن چشمه بیرون شد بدانش ماند لؤلؤ سفید درخشش داشت ملح های طلا از آسمان بارید ایوب و اهلس ملح هارا گرفتند و خدا تمام هر ریدش را که مرده بودند زنده کرد مانند اولش تروتمند شد و زبانی را ترویج کرد و از آنها فرزندان فراوانی بوجود آمد همانطور که خدای تعالی میفرماید : و وهساله اهله و مثلهم معهم رحمة منا و نكری لاوی الالباب» (۲) و بخشیدیم بایوب کس و فرزندانش را و مثل آنها را ایشان رحمتی ارما و پندی است این داستان برای خردمندان .

رسول خدا فرمود که صبر نصف ایمان و یقین تمام ایمانست و هر کس بر مصیبتی شکبائی کند ، هر مرتبه ای که صبر کرده خدا در دمه‌ی عملش سیصد درجه منوید واصله مابین هر درجه‌ای از رحمت طیفه‌ی زمین است تا عرش و هر کس در مقابل زحمتهای طاعت و بندگی

صبر کند خداوند امر میفرماید که در نامه‌ی عملش ششصد درجه بنویسند فاصله‌ی درجه‌ای تا درجه‌ی دیگر از دل زمین تا بالای عرش است و هر کس صبر در مقابل گناه نماید خداوند امر فرماید که این صد درجه در نامه‌ی عملش بنویسند فاصله از درجه‌ی ای تا درجه‌ی دیگر از همت طبقه‌ی زمین تا فراز عرش است .

باب سی و نهم = توجه داشتن بخدا

خداوند تعالی میفرماید : «وكان الله علي كل شيء رقيبا» (۱) و خدا بر هر چیزی آنکهمان است و حضرت سی اکرم عليه السلام به بعضی از یارانش فرمود ، طوری خدا را عبادت کن که گویا ترا می بیند پس اگر تو او را نه بینی او ترا می بیند و این مطلب اشاره است بسوی مراقبت بنده خدایش را زیرا که مراقبت دانستن بنده است باینکه پروردگارش در هر حال آنکه بی کردار و حال او دارد و توجه کردن انسان باین حالت مراقبت است .

و بزرگترین مصالح بنده این است که با شماره‌های نفس کشیدش بداند که خدا بر او نگره‌هاست و با نزدیک است خدا میداند کردارش را و می بیند حرکاتش را و می شنود حرفهایش را و بر آرزهایش آگاهست و همانا آن بنده در اختیار قدرت او قرار دارد بهر طور که بخواهد او را زیر رو کند موی پیشانی و دلش در دست

اوست و همانا آن بنده طاقت ندارد که خود را از خدا پنهان کند و نه هم قدرتی دارد که از تحت قدرت و سلطنت خدا بیرون رود.

لقمان یغزانش فرمود: که ی پسرک من هر گاه که خواستی معصیت خدا را کنی جایی را در نظر بگیر که خدا ترا ببیند در آنجا، کنایه از اینکه جایی پیدانی کنی که ترا در آنجا نه بیند پس بنا بر این معصیت او را مکن و خدای تعالی میفرماید: «و هو معکم اینم کنتم» و خدا باشماست در هر کجا که باشید.

در بعضی از دانشمندان یکی از شاگردانش را بر سایرین فضیلت و برتری میداد شاگردان درین باب او را نکوهش کردند مرد دانشمند بهر يك از شاگردانش مرغی داد و گفت مرغ را در جایی بکش که در آنجا هیچ کس نباشد تمام شاگردان آمدند مرغ های کشته را به محضر استاد آوردند.

شاگرد جوانی که استاد او بر سایرین مقدم میداشت آمد و مرغش را زنده آورد استاد از او پرسید چرا مرغ را نکشتی؟ عرض کرد طبق دستور شما عمل کردم که فرمودید در جایی بکشید که هیچ کس ترا در آنجا نه بیند و جایی نبود مگر اینکه مرا خدای واحد احد صمد دید استاد او را تحسین کرد بعد بشاگردان دیگر گفت من بدین جهت او را بر شما فضیلت میدهم و امتیازی با میدهم.

و از نشانه های مراقبت اتفاق کردن آنچه را که خدا عطا فرموده میباشد و هر چه را خدا بزرگ شمرد بزرگ شماری و کوچک شمردن آنچه را که خدا کوچک شمرده پس امید واری ترا وادار

بطاعت خدا میکند و ترس از خدا ترا از مصیبت ها و گناهان دور می نماید و مراقبت ترا بر راه شرم و حیا و درك حقایق کردن و بررسی حقایق میرساند و بهترین طاعت ها مراقبت خدای سبحانست در تمام حالات و از سعادت و خوشبختی مرد این است که از نفسش حساب بکشد و او را معجزات کند بر اینکه خدا از کارهای او اطلاع دارد و شاهد کردارش می باشد و هیچ گاه نفس از نظرش آیدید میشود و از دایره ی علم خدا بیرون نمیشود.

و سزاوار است برای کسیکه دیگری را موعظه میکند اول نفسش را بندد و اندر زده دحمیت زیاد که حرفها و سخنان او را میشنوند و مشرورش نکند و فریض ندهد زیرا که مردم مواظب ظاهر آن و اعطاشند ولی خدا بر باطن او شاهد و حاضر است.

و روایت شده که امسی از بزرگان جوانی را دیدند که خوب عبادت و کوشش در عبادت میکنند از او پرسیدند کارهای خود را بر چه پایه ای استوار کردی گفت بر چهار خصلت پرسیدند آن چهار خصلت چیست ؟

گفت اول دانستم که چیری از روزی من کم نمیشود و وعده ی خدا راست و درست است اطمینان بوعده ی خدا پیدا کردم

دوم - دانستم که کارهای مرا دیگری بر اینم انجام نمیدهد خودم مشغول کارهیم شدم . سوم اینکه دیدم احل و هر کم ناگه نی میرسند منم بسوی مرگ سبقت و پیشی گرفتم . چهارم اینکه دانستم که خدا نه در پنهان و نه آشکارا از نظر آیدید نمیشود پس من مواظب خدایم در تمام احوالم.

باب چهارم - در نگوشت حسد

خدای تعالی میفرماید : « قل اعوذ برب الفلق » (۱) بگو پناه میبرم به پروردگار فلق بعد سوره را باین آیه ختم فرموده « و من شر حامد اذا حسد و از شر آدم حدود پناه بخدا میبرم آنگاه که حسدش را آشکار کند .

و رسول خدا ﷺ فرمود : از سه خصلت پرهیزید زیرا که این سه خصلت سرآمد تمام گناهانست . زینهار از تکبر و سرکشی دوری کنید زیرا که تکبر شیطان را وادار کرد که بر آدم سجده نکند پس خدا او را راند و نفرین کرد و زینهار از حرص و آز پرهیزید زیرا که حرص و آز سبب شد که آدم از آن درخت بخورد و خورد و از بهشت بیرون شد و زینهار از حسد پرهیزید که قاییل را حسد وادار کرد بر کشتن برادرش هابیل و شخص حدود منکر است و خشمکین بقضای خداوند .

بدانکه حدود بهره ای از حسد نمیبرد و در تاویل گفته‌ی خدای تعالی چنین آمده « قل اما حرم ربی الفواحش ما ظهن منها و ما بطن » (۲) بگو ای پیامبر که پروردگار من حرام کرده بدیهار آنچه ظاهر باشد و آنچه پنهان گفته شده که مراد از فواحش نهان حسد است و خدا در بعضی از کتاهای آسمانی فرموده که آدم حدود دشمن نعمت من است و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود

خیر زیاد بر خدا بد چقدر خدا عادل و دادگر است که اول صاحبش را میکشد.

و بعضی از بزرگان گفته اند که سپاس و حمد خدای را که خدا را در دلی زمامداران قرار نداد و گرفته تمام مردم را نابود میکردند و روایت شده فرشته ای است در آسمان پنجم که اعمال بندگان از نظر او میگذرد چه بسا عملی را از نظر او میگذراند که مانند حورشید میدرخشد پس آن عمل را بر میگرداند و میگوید در این عمل خدا است آنرا بزیند صورت صاحبش و ندیدم ستمگری را شبیه تر به مظلوم از آدم حسود.

و هر کسی راهی برای اینکه خدا او را خوشنود باشد دارد مگر آدم حسود که راهی بسوی خوشنودی خدا ندارد زیرا که حسود را چیزی خوشنود نمیکند مگر زوال نعمت از دیگران و از نشانه های خدا این است که حسود خودش را بکوشش میکند که چرا نعمت از محسود رایل نشود و از نشانه های دیگر حسود آنست که هرگاه محسودش را به بیند، تعلق و چایلدوسی میکند و هرگاه از نظرش پنهان میشود بدگویش را کند.

و روایت شده حضرت موسی مردی را دید که بر عرش قرار دارد موسی بر آن مقام رشک برد و عرض کرد پروردگارا بچه عملی این مرد بدین مقام رسیده چه خوبی در اوست که از سگهان سایه عرش گردیده خطاب رسید که این مرد حسود نوزیده ششمی حسود هرگاه نعمتی را به بیند حیران و سرگردان میشود و هرگاه به بیند سختی

باو رو آورده دشنام و فحش می دهد.

و سزاوار است برای کسیکه بخواهد از حسد در امان و سالم باشد نعمتی را که خدا باو میدهد از دیگران پنهان کند و بزرگترین اخلاق نکوهیده حسد است و غیبت و دروغ و هر گاه شخص حسود بخواهد بدیهای محسود را نشر دهد طوری میشود که خوبیها را انتشار دهد در صورتیکه خودش نمی داند و چه نیکو سروده است شاعر :

و اذا اراد الله نشر فضيلة طوبى لاثاح لها لسان حسود (۱)
و كيف يرجي ذ حسود لثمة اذا كان لا يرسيه الا روالها (۲)

۱- هر گاه خدا اراده کند انتشار فضیلتی را زبان حسود را برای انتشارش گویا کند.

۲- چگونه آدم حسود امیدوار نعمت میشود که از دیگران زوال آن نعمت را میخواهد.

و رسول اکرم فرمود که حسد کردار بیک آسان را میخورد آچنانکه آتش هیزم را میخورد بنابر این پس حسد نورزید.

و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که حسد نورزید زیرا که حسد ایمان را میخورد همچنانکه آتش هیزم را میخورد پس هر گاه که پیغمبر و حضرت امیر المؤمنین گواهی دهند بایمکه حسد ایمان و کردار بیک را میخورد چه چیز بعد از رفتن ایمان و کردار بیک برای بنده بجا و باقی می ماند پس دوری کنید از حسد تا دلها و چشمهای شما در آسایش باشد از رنج و گناه.

(مرحوم دیلمی میفرماید) که همانا امر اشاده ان دار داین صمت که

چنین بنخودم نزدیک کرده ام که اگر دو چشم من از سر من بر دیگری منتقل شود حسد نوزم ریزد که کار از کار گذشته چیزی جز صبر و شکیبائی بجایمانده ریزد که خود غم و حسد بعد از اینکه نعمت از دست رفته مصیبت دیگری است.

خدای شمارا رحمت کند آخر کار را در نظر بگیرید که در آسایش و راحتی باشید و بفائده‌ی بزرگی برسید و آدم خردمند آخر کار را نگاه میکند و هنگامیکه در مقابل حسد رسید می ایستد و از آن نمیگذرد زیرا که بر فکر و بر زبانش ذکر خدا غلبه پیدا کرد همانا بنده دیگر حسد نمی‌دردد وقتی هم برای انجام دادن گناه باقی نمی‌ماند همانا اندیشه و ذکر خدا شمشیر برنده ایست برای سر شیطان جنی و انسی و سپریست که انسان را از غفلت و پیغمبری آگاه میدارد و بهترین ذکر آنست که پنهان باشد.

باب چهل و یکم - زیرگی و روشنی بینی مؤمن

خدای تعالی درین باب میفرماید: «ان فی ذلک لآیات للمؤمنین» همانا درین امر نشانه ایست برای روشن بینان پیغمبر اکرم فرمود از روشن بینی مؤمن پیر هیزید که او مانور خدا نگاه می‌کند یعنی بنوریکه خدا یار بخشیده.

و از او ای روایت شده که چون حیان بن هرم بدیدنش رفت

وقت ملاقات او پس گفت سلام بر تو ای برادرم حیان بن هرم حیان عرض کرد از کجا تو مرا شناختی «اینکه مرا ندیده‌ای او پس فرمود مؤمن بشور خدا نظر میکند و همانا روحهای مؤمنان «یکدیگر رو برو میشوند و آزادند آنچه‌ای که اسباب با هم تماس دارند و آزادند. و فراست نورهاییست که بواسطه ایمان و معرفت در دلها درخشش میکند و در نفوس جایگزین میشود از حالی بحالی میشود تا اینکه همه چیز را مشاهده میکند از آنهایی که آقا و مولایش همه چیز را می بینند.

پس از رازهای بهان مردم سخن میگوید ولی از راز بزرگان نمی تواند پرده بردارد و نیز فراست تشبیهی یقین دراه مؤمنین است و از پیغمبر اکرم راجع باین آیه پرسیدند که خدا میفرماید: «ومن یرد الله ان یردیه بشرح صدره للاسلام» (۱) پس کسی را که خدا بخواند راه نمائی کند سینه اش را می کشاید از برای اسلام فرموده است در دلش نوری واقع می شود که دلش را گشاده و پهناور می کند.

و فراست از خصوصیات مؤمنین است که در دلش نوری درخشش می کند بواسطه آن حقایق را درک می کند و هر کس از محرمات چشم پوشی کند و نفسش را از شهوات نگاهدارد و دلش را با صفای سرشتش و مواظبت خدای تعالی آباد کند و طاهرش را پیر و کتاب الهی و سنت پیغمبر قرار دهد و در معده اش مال حرام وارد نکند و زانوش را در دروغ و عیبت و سخنان بیهوده نگذارد هیچگاه فراموشش اشتباه نمیکند. و سر او راست بر ای کسی که «راستگوینان هم نشینی میکند با

آنان ما راستی و درستی معامله کند زیرا که دلهایشان کار آگاهان دلهست و سزاوار است که ما آنان باشد چنانچه خدای تعالی میفرماید و یا ایها الدین آمنوا اتقوا الله و کونوا مع الصادقین، (۱) ای کسانی که ایمان آوردید از خدا بپرهیزید و با راستگوین باشید یعنی آنکه راستگوئی شان معلوم است و ایشان آل محمد صلی الله علیه و آله می باشند.

و دلیل بر اینکه ایشان راست گویانند فرمایش خدای تعالی است که میفرماید: و انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهرکم تطهیراً، (۲) همان خدا اراده می فرماید که از شما آل پیغمبر پلیدی را سرد و شفا را پاژه و پاکیزه نماید و دروغ هم یکی از پلیدیهاست.

رسول اکرم ﷺ فرمود همانا من دو چیز گرامی را بهادر میان شما می گذارم که اگر شما بر آن دو جنگ بزنید هرگز گمراه نخواهید شد بعد از من یکی کتاب خدا و دیگری فرزندان منست این دو از هم جدا نمیشوند و اینکه بر من وارد شوند در کنار حوض پس رسول خدا فرمان نه پیروی اهل بیتش داده تا روز قیامت.

این بیان دلیل است بر اینکه در هر عصری کسی از آل پیغمبر میباشد که بپا حیزد ما کتاب و سنت و عمل و دستورات کتاب نماید در تفسیرش و تفصیل حلال و حرامش و این قول را جر مردمان شیعه ای دوازده امامی کسی فائل نیست و همین تفصیل نیز دلالت بر صدق و

و درستی گفتارشان دارد پس واجب است که در مذهب شیعه بود
و همانا راستی کلید تمام خوبیها و قفل در تمام باب بدیهاست و هر کسی
این صفت را دارا باشد از تمام وادیهای گناه و رسوائیها و عیبها
نجات پیدا می کند و حضرت امیرالمومنین علیه السلام فرمود که راستگو
بر شریفترین جاهای نجات قرار گیرد و گرامی باشد و دروغگو در
مقامی بسیار پست باشد.

و حضرت نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمود همیشه بنده راستگوست تا اینکه
خدا نامش را در شماره راستگوبان نویسد و همیشه دروغگوست تا
خدا او را در ردیف دروغگویان قرار دهد و راستی ستون دین و سبب
نجات مسلمانان است و راستگوئی درجه ای است که همتای پیامبر است
و سرچشمه ی جوانمردی و سبب رفقت با پیامبران است در بهشت چنانکه
خدای تعالی می فرماید قارئك مع الذين اجمع الله عليهم من المؤمنين
والصديقين و الشهداء و الصالحين و حسن اولئك رفيقاً (۱) پس ایشان
با کسانی هستند که خدا نعمتش را بر آنان ارزانی داشته از پیمبران
و راستگوبان و شهیدان و مردان شایسته و اینان بیکو رفیقانی هستند
و صادق اسمی است که لازم است برای راستگوئی و صدیق
کسی است که مبالغه کننده است راستی را در کردار و گفتارش، در تمام
احوال تصدیق میکند عملش و گفتارش را و هر کس میخواهد که خدا
با او باشد همیشه راستگو باشد زیرا که خدای تعالی میفرماید: و ان
الله مع الصادقين « همیشه خدا با راستگوبان است و آدم بدیگر بوی

بهشت را نمی شود و رستگوار کسی است که ظاهر و باطنش یکی است
و خدای تعالی فرموده: «فَتَمَنُوا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (۱)
پس آرزوی مرگ نمائید اگر راستگوئید یعنی در اینکه شما از
دوستان حدائید زیرا که دوست آرزوی دیدار دوست را دارد و راستی
نشانه‌ی دوستی معرفت و نرس و وحشت از خداست زیرا که خدا می بیند
حال بندگش را در بهان و خلوت و معامله کردن با خدای تعالی
راستی در یکسانست بهتر است از يك سال شمشیر زدن در راه خدا .
و اگر کسی با خدا در میان زندگانش راستی معامله کند خدا
بدر فراست با دمی بچشد و راستی که با او نه بیند همه چیز را از
شگفتیهای آخرت پس مر شما با راستی از همانجا که گمان سرد و
ریان می برید دفع شما خواهد رساند و ریشه‌ها را از دروغ بپزهیزد
که از همان دروغیکه انتظار دفع دارید سرد و ریان شما برسد
و نشانه‌ی دروغ زود سوگند یاد کرد است با اینکه کسی او را
و ادب سوگند نمی کنند مگر برای یکی از سه چیز یا بواسطه اینست
که میداند حرفش را نادر نمیکند مگر زمانی که سوگند یاد کند
و یا بواسطه‌ی پستی او در پیش مردم است یا بیهوده گوئی در سخن
است که سوگند یاد کردنش چیز زیادی در سخنش میباشد .

و راستی کثرت مدهی زوری است سوی اسباب دلیل قول حضرت که
میفرماید صحت عمل و راستی زوری را میگشاید سوی صاحبان و
راستی اصل روشن بینی است و روشن بینی اولین مقامی است که

معارضی ندارد اگر معارضی پیدا شد پس آن معارض و سوسه‌ی نفس است.

و همچنین در قرآن کریم آمده «افمن کان میتاً فاحییناه و حملناه نوراً یمشی فی الناس» (۱) آیا کسیکه مرده بوده سپس او را زنده کردیم و برایش نوری قرار دادیم که در میان مردم راه رود که مراد مرده ذهنی است پس خدا و را بنور ایمان و روشن بینی زنده کرده.

و نیز در بیان خدای تعالی آمده: «کممن مثله فی الظلمات لیس یخارج منها» (۲) منظورش کافر است که در تاریکی کهر است و نه نوری برای او و نه فراستی و نه وسیله‌ای که به آن وسیله برای تاریکی نفس طلب روشنی کند پس اندر ز بگیرد ای صاحبان خرد و عقل.

باب چهل و دوم - ستایش خوش خوئی

خدای تعالی «پیامبرش میفرماید» «ان الله علی خلق عظیم» (۳) تو بر خوی بزرگی مایی، پیامبر را این ستایش که خدا میفرماید کافی است گفته شده که سب نزول این آیه این است که پیامبر مردی بهرامی با حاشیه پوشیده بود در حالتی که راه میرفت عربی ارپشت سر آرا گروت و به شدت کشید بطوریکه مرد بگردن آن حضرت

(۱) اسام ۱۲۲. (۲) اسام ۱۲۲.

(۳) قلم ۲

پیچیده شد حضرت گفت ای محمد مستمری مرا از بیت المال بده
 حصر بزرگشت نگاهی مان عرب کرد در حالتیکه لبخندی
 بر لبان مبارکش نقش بسته بود بیدرنگ فرمان داد مقررین او را از
 بیت المال پرداختند سپس این آیه فرو فرستاده شد «الکاملی خلق
 عظیم» پس خدا او را ستایش کرد باین آیه که هیچکس از
 آورندگانش را چنین ستایش نکرده بود (۱)

و از حضرت سی اکرم پرسیدند که کدام يك از مؤمنان برترند
 از نظر ایمان فرمود: آن که دارای خوی نیکمد و حضرت صادق علیه السلام

(۱) و در تفسیر منهج الصادقین شان برول آیه را چنین آورده که روزی
 رسول خدا ناپکی ارباباش دید پیرری فرتوت بر سر چاهی است که میخواهد
 آب بکشد ولی نیروی آب کشیدن را ندارد حضرت پیش رفت و فرمود بمن
 اجازه میدهی که برای تو آب بکشم پیر فرتوت گفت اگر بیکی بگوید حدود
 بیکی کرده اید پیامبر آب کشید و مشک آب را بدوش گرفت که طرف
 خیمه‌ی عبوره بر دیککی از همراهان پیغمبر عرض کرد اجازه فرمائید من این بار را
 بدوش گشتم حضرت اجازه نداد و فرمود من سراوارترم که این بار را بدوش گشتم
 پیرزن چلو افتاد و رسول خدا هم از پشت سر روان شد تا بدو خیمه رسیدند
 مشک آب را بر زمین نهاد و برگشت پیرزن وارد خیمه شد و فرزندانش
 گفت برخیزید مشک آب را بدوش خیمه آورید فردندان نا چشمشان به مشک
 آب افتاد پرسیدند مادر چطور این آب را آوردی اینک ترا پیرو و قدرب اینکار
 بیست گفت خواهری مرا کمک کرد و آورد گفتند او کجا روت پیغمبر را نشان
 بچه‌هایش داد آنان از پشت سر روان شدند تا با حضرت رسیدند و او داشت خند
 بمادر گفتند این مرد همان کس است که روز و شب آرزوی دیدارش را داری و
 باو ایمان آورده ای تمام از رسول خدا پورش طلبیدند سپس آیه نازل شد مترجم

فرمود کاملترین مؤمنان از نظر امان خوش جو ترین آنانست و فرمود: شکبیائی، راستی و درستی، بردباری، و خوی خوش از اخلاق و خوهای پیامبرانست و هر چه در میزان مرد روز قیمت اراعمال شایسته بگذارند به حسن خلق نخواهد رسید

و نیز رسول خدا فرمود: همانا خوی خوش گناهان را آب میکند آنچه، نکه خورشید پنج را آب می کند و همان خو و اخلاق به عمل را فاسد می کند آنچه نکه سر که عمل را فاسد میکند و فرمود که خوی خوش دوستی را پابرجا میکند و تواضع و فروتنی کینه را میبرد و هر کس که یقین داشته باشد که عوس اندیش داداده خواهد شد، خودش سختی میدهد و اتفاق مینماید

روزی را بوسیله صدقه دادن فرد آورید رینهار عبادا اینک که صاحب حقی را از حقش محروم کنید و عکس العمل آنرا در گناه نشان دهید و فرموده است که آدم خوش خو درجهی روزه دار و نماز شب خوان را دارد و نیز حضرت فرمود که مدارا برکت است و زشته خوئی شومی و نامبارکی است.

و فرمود: مرد بکترین شما من روز قیمت راستگوترین شماست و کسی که امانت را به صاحبش برگرداند و با وفاترین شما در پیمان خوشخوترین شما است ویر فرمود: که ای فرزندان عبداله مطلب سلام را آشکار کنید، پیوند خویشاوندی بنمایید، مردم را غذا بدهید، خوش کلام باشید تا سلامت وارد بهشت گردید.

ابو حمزه ی ثمالی روایت کرد که حضرت علی بن الحسین علیه السلام فرموده: که همانا دوست ترین شما سوی خدا خوشخوترین شما و

آنکس است که کردار یکش بزرگی باشد و آنچه که در پیشگاه خداست حد اکثر میل و رغبت را داشته و دورترین افراد از عذاب خدا کسی است که بیمناکترین شما از خداست و گرامیترین شما در پیشگاه خدا پرهیزکارترین شماست .

و حضرت صادق علیه السلام فرمود : بحراح مدائنی آیا ترا بغویبهای اخلاق حدیث نکنم؟ عرض کرد چیرا ای پسر رسول خدا حضرت فرمود : «مشیدن مردم را در برابر حصاها و همکاری کردن مرد برادر مؤمنش را برای خدا و بسیار دیگر گفتن و بیاد خدا بودن از اخلاق پسندیده است .

و حضرت رسول فرمود که مرد در قریب مردم آنست که هنگام خشم کردن می بخشد ، شکیمانترین مردم اینهاست که خشم خود را فرو برند ، نزدیکترین مردم کسی باشد آنچه که خدا نصیب آنان قرار داده را می بخشد ، دوستترین مردم در پیشگاه خدا آنست که بسیار بیاد خدا کند ، دیگرترین خلق خدا کسی است که حق را بدهد ، دوست دار برای مسلمانان همان چیز را که برای خود دوست داری و بخوش دار برای مسلمانان آنچه را که برای خود ناخوش داری .

و ابوالحسن عظیمه گفت حضرت ابی الحسن علیه السلام بمن فرمود : که اخلاق پسندیده ده قسم است اگر میتوانی دارا دنی خود را آماده کن زیرا که آنها در مرد است و در فرزندش وجود ندارد و ممکن است در فرزندش باشد ولی در پدر نباشد و ممکن است در بنده باشد

و در شخص حر و آزاد نشد و آنها را ذللا امر می‌سازیم.

- ۱- راستگوئی ۲- بر گرداندن امانت ۳- پیوند خویشاوندی .
- ۴- مهمان دوازی . ۵- عطا کردن به بینوایان . ۶- جبران خوبی دیگران . ۷- پناه دادن همسایه . ۸- پناه دادن رفیق .
- ۹- بسیار ذکر خدا گفتن ، ۱۰- حیا داشتن که سرآمد همه اینها حیاست .

و حضرت ابی عبدالله علیه السلام فرمود هر کس زارش راستگو باشد ، کردارش پاکیزه ، شد و هر کس بیت خیر داشته باشد روزیش فراوان گردد و هر کس بدن و چهره اش خوش رفتار باشد عمرش دراز شود و حضرت صادق علیه السلام فرمود : فریب نده و روزی مستحق مردم را بخورید زیرا که ممکن است مرد طوری عادت بشمار و روزه گرفته که اگر ترك نماید ناراحت شود ولی آداب را هنگام سخن گفتن ، رد کردن امانت پیوند خویشاوندی و بیکی به برادران آردایش کنید

۱۴۰ حنف بن قیس گفته شد که مردی را از کی آموختی ؟ گفت از قیس بن عامر منقری آموختم حنف گفت قیس را مهمانی بود سپس کنیز سیح کبابی را که کتاب داشت آورد برای مهمان ناگاه سیح افتاد بر سر قیس خورد در دم جان سپرد کیزك مضطرب و متوحش گردید قیس بکیزش گفت قریس و بیعی بخود راه مده و اسرده خاطر هم بشوی ، ترا در راه خدا آزاد کردم .

و حضرت سی اکرم علیه السلام فرمود : شما که نمیتوانید با مالهایتان مردم هم را کیند پس با حوی خوش خود و روی گشاده مردم

کمک کنید و نیر آنحضرت فرمود سه چیز است که شناخته نمی شود مگر در سه چیز بردباری شناخته نمی شود مگر در حال حشم، شجاعت شناخته نمی شود مگر در میدان جنگ، برادر شناخته نمی شود مگر هنگام نیازمندی باو.

و نیز گفته اند که مردی پشت سر احنف میراث و او را فحش و دشنام میداد. چون بنزدیک خانه رسید تا امر دشنام دهنده گفت، اگر از دشنام هایت چیزی باقی مانده بگو پیش از آنکه علام ها و فامیل من بشنوند مبدا اینکه ترا میکشند.

و حضرت عی بن الحسین علیه السلام یکی از غلامانش را چند مرتبه صدا زد او جواب نداد حضرت فرمود چه باعث شد که جواب مرا ندادی عرض کرد بغشش شما مرا از معارفات در امان داشت حضرت فرمود برو ای غلام که تو در راه جدا آرادی از نشانه های حسن خلق این است که نداده همان را که برای خودش دوست دارد بمردم بدهد و نیز تحمل ستم مردم را نکند در صورتیکه مردم از او تحمل خشم و اذیت را نمی کنند

و حضرت موسی علیه السلام در مناجاتش عرض کرد خدا یار تو می خواهم که در باره ی من گفته نشود چیزی که در من نیست خطاب رسید ای موسی من این کار را برای خودم نکردم پس چطور برای تو چنین کنم و خلق خوب تحمل کردن ناراحتی است، روی گشاده و دندان خندان.

و از رسول خدا پرسیدند که شومی چیست؟ فرمود بداخلاقی

است و به حضرت رسول عرض شد که ای رسول خدا از خدا بخواه که مشرکان را نابود کند فرمود برای رحمت برانگیخته شدم نه برای عذاب و نیز مردی به حضرت رضا علیه السلام عرض کرد که اندازه‌ی حسن خلق چقدر است؟ فرمود همانرا که برای خودت از مردم انتظار داری همانرا برای مردم بگوئی سپس عرض کرد پس اندازه‌ی تو کمال چقدر است؟ فرمود بجز از خدا از هیچکس اترسی عرض کردند من دوست دارم بدانم که شما مرا چقدر دوست داری فرمود: مراجعه‌ی بدلت کن به بین تو مرا چقدر دوست داری مهم همان اندازه‌ی ترا دوست دارم.

متوکل عباسی کلام و سخنی به حضرت هادی علیه السلام گفت که آن حضرت را نگوهرش و سرزش میکرد در آن سخن، حضرت فرمود ای متوکل امید بخشش نداشته باش از کسی که او را افسرده خاطر کرده‌ای و بزوفامطلب از کسی که او را بخود بدگمان کرده‌ای زیرا قلب او در یارهای تو مانند قلب تو است در یارهای او دل بدل راه دارد. و حضرت فرمود ایمان مردم مؤمن کامل نمی‌شود مگر اینکه در او سه خصلت باشد يك خصلت از پروردگارش و يك خصلت از پیامبرش و يك خصلت هم از امامش اما خصلتی که از پروردگارش داشته باشد را از پوشی است زیرا که خدا میفرماید: *وَقُلَّا يَظْهَرُ عَلٰی غَيْبِهٖ اَحَدًا اِلَّا مَنْ ارْتَضٰی مِنْ رَسُوْلٍ* (۱) پس بر رارش آگاه نمیکند هیچ کس را مگر کسی را که انتخاب کرده است از رسول.

و اما خصلتی که از پیغمبر دارا باشد این است که خدای تعالی

میفرماید: خد المفو وأمر بالعرف وأمر من عن الجاهلین « (۱) بخشش را بگیر و امر کن بکارهای شایسته و دوری کن از نادانان. و اما خصلتی که از امام باید داشته باشد صبر کردن در شدائد و سختی ها است چنانچه خدای تعالی میفرماید: «و الصابرين فی الساء و السراء» (۲) شکماییان در سختی های نهمی دست و سختی های بیماری ها.

و از نشانه های حوی خوش این است که مرد شرم و حیای مردان داشته باشد ادب و آدابش اندک باشد زماش راستگو دروغش اندک کردارش زیاد لعرش کم باشد و قار و باسکینه و شکمیا باشد راضی بر ضای خدا، سیاستگذار، مدددار، غنی، مهر بان، نه سخن چین، نه عیبت کننده، نه شتاب کننده و عجل، نه حسود و بحیل، دوستی او مؤمنان را برای خدا و دشمنی او گنه گاران را برای خداست بخشش برای خدا امساك و خود داری او از بخشش برای خداست خوشنود است برای خدا حشمکین است برای خدا خویش برای خدا گریه دانی برای خدا بر خلاف او مذاق بدی میکند و میچندد.

و حضرت نسی اکرم علیه السلام فرمود: که همان مرد بکترین مردم بعد از روز قیامت کسی است که طولانی باشد گرمی و تشنگی و اندوختن در دنیا پس ایشانند پاکان و پاکیزگان ایمان کسانی باشند که هرگاه حاضر باشند شناخته میشوند و هرگاه پدید گردند کسی از آنان جستجو نمی کند بقعه های زمین ایشان را می شناسد فرشتگان

دور آنان را محاصره کنند .

مردم از نعمتهای دنیا برخوردارند آنان صمتشان ذکر و یاد آوری خداست مردم فرشها برای خود دارند و آنان زمین را فرش خویش قرار داده اند و چهره بر زمین در مقابل پروردگار میسایند مردم را باحلاق خود کمک میکنند در فراقشان زمین گریه میکند و خدا حشمگین است بر شهر و مکانی که از آنان کسی در آن شهر و دیار باشد مانند سگاییکه بمردم هجوم میکنند آنان بدینا هجوم نمی آورند چنان از ترس خدا و نگهبانان زرد شده .

مردم که اذن را می بینند گمان میکنند بیمارند و بدخیال میکنند دیوانه اند عقل آذن رفته در صورتیکه عقل از سرشان نرفته بلکه با آخرت نگاه میکنند و دوستی دنیا از دلهایشان رفته آنان حردمندند در آنوقتی که همه مردم بی خردند پس ای مردم شعاعهم مانند آنان باشید

و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده که خوبهای دنیا و آخرت این است پیوند خویشاوندی کنی با کسی که از تو قطع رابطه کرده و به بخشی بکسیکه ترا نا امید نموده و در گذری از کسیکه بتو ستم کرده .

باب چهل و سوم = ستایش جود و بخشش

خدای تعالی میفرماید: «وَبِؤْتِرِ دُنْ عَنِ انْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ» (۱) و دیگران را بر خود مقدم میدارند اگر چه خودشان نیاز بیشتری دارند و نیز میفرماید: «وَيُطْعَمُونَ اِلَى حِمَى مَسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ اسِيرًا» (۲) و میخورانند طعام را بدوستی خدا بر یموا و یتیم و اسیر خدای سبحان ستایش کرده مردمانی را که از خود گذشتگی در انفاق میکنند با اینکه خودشان احتیاج بیشتری دارند و نیز ستایش فرموده آنانی را که طعام بدیگران میخورانند بواسطه دوستی خدا و گفته شده دوستی اطعام و قول دیگر نیز گفته شده که مراد دوستی خداست و ممکن است هم دوستی خدا هم طعام باشد و این آیه در باره ی علی و طاهر و حسن و حسین بدون هیچ خلافی درل شده.

رسول اکرم ﷺ فرموده: که مرد سخاوتمند بخدا و مردم و بهشت نزدیک است و از آتش دوزخ دور است ولی شخص بخیل از خدا و مردم و بهشت دور است و بآتش دوزخ نزدیک است و نادان سخاوتمند دوست تر است بسوی خدا از عابد بخیل، بین خود و سخا و رقی نیست خدا یا حواد میتوان گفت ولی یا سحی نمیشود گفت زیرا که اسم های خدا توقیهیه است یا سحی نه در کلام خدا و نه در کلام رسول و ائمه و نه هم در کلام علمای بزرگ استعمال شده.

و حضرت علی بن الحسین علیه السلام فرمود: که من سمفتمه بگیرم

برای بر آوردن حاجت دشمنم از ترس اینکه مسدا دیگری حاجت او را بر آورد و او از من بی نیاز شود دیگری گفته که دوست ندارم حاجت هیچکس را رد کنم یا آن شخص محتاج و نیازمند مردی کریم می باشد که آب بردیش را حفظ کرده ام با اینکه لئیم می باشد که آب روی خودم را نگاه داشته ام.

و مردی بمرد دیگر بر حورد کرد پرسید از کجائی گفت از شهر مدینه ام سپس ماو گفت مردی از شهر شما در شهر ما جا گرفته همه ی ما را بی نیاز کرده و ما را پرسید او هم ناعش را گفت گفت شفا حتم ولی او وقتی به شهر شما آمد مالی نداشت جواب داد که بمالش ما را بی نیاز نکرده بلکه او بما خود و کرم آموخته در نتیجه بعضی از ما بر بعض دیگر بخشش کرده همه بی نیاز شده ایم.

در روایت شده که امیر المومنین هر که حاجتمندی خدمتش میرسد بدو میفرمود که حاجت خود را بر زمین بنویس زیرا که من خوش ندارم که ذلت و یتی شوال را در صورت سائل به بینم.

و مردی خدمت حضرت رضا علیه السلام آمد و عرض کرد که ای پسر رسول خدا خرجی را هم را گم کرده ام پولی ندارم که مرا بسوی اهل و عیالم برساند من پولی بقرض نده منم در وطنم از طرف شما آن پول را صدقه میدهم حضرت وارد اطاق شد دستش را از شکاف در بیرون کرد و فرمود این کیسه را بگیر و در آن دوپست دینار است و فرمود نیازی هم دادن صدقه نداریم.

سائل عرض کرد ای پسر رسول خدا چرا صورت خود را من

نشان ندادی فرمود ما آل پیغمبر نمیفخوایم دلت سؤال را در صورت
سائل به بینیم .

و نیز مردی از حضرت حسن بن علی علیه السلام چیزی خواست حضرت
پنجاه هزار درهم باو بخشید و عیای خود را برای کرایه و حمای
پولها باو داد و فرمود خواهرمردی این است که پول کرایه هم داده شود
و گفته شده که همانا امیرالمؤمنین روزی گریه کرد از آن
حضرت پرسیدند چرا گریه میکنید فرمود هفت روز تمام بر ما گذشت
و مهمانی برای ما نیامد و خانه ای ساختند مگر اینکه در آن خانه
همانخانه ای بود و همان آدم کریم کریم است .

و چهار خصالت است سراوار نیست که مرد آراها رو بر گرداند
ببند شدن مرد در مجلس برای پدرش و نشاندن او را بحای خودش و
خدمت کردن مرد برای مهمانش و خدمت کردن عالم برای کسی که
از او چیزی می آموزد و سؤال کردن از چیزیکه نمیداند و آل پیغمبر
خودشان مهمان را خدمت میکردند پس هرگاه مهمان اراده ای حرکت
و رفتن میکرد او را کمک میکردند در برداشتن اثاثیه برای اینکه
خوش گذاشتند برود .

و بزرگترین بخشش از خود گذشتگی است در صورتی که شدت
احتیاج را داشته باشد آنچنانکه آل علیهم السلام هنگام افطارشان نشان
را ایثار کردند و شب را گرسنه پس بردند سپس خدا آنان را ستایش
کرد بنزول سورهای هلائی .

مصنف این کتاب فرموده است که برای بنده سزاوار است که
بخشش و رحمت و مهرمانی بر مردم و بیکی بآنان بر او غلبه کند

زیرا که اینها از صفات و خوی دوستان خداست و این صفات ریشه نجاتست و سبب قرب بخداست پس اکرم صلی الله علیه و آله فرموده سخاوت درختی است از درختهای بهشت هر کس شاخه ای از آن بچسبد نجات پیدا کرده است.

جبرئیل گفته است که خدای فرموده است این است دینی که من اختیار کردم برای خودم و آنرا حسن خلق و سخاوت اصلاح میکند تا آنجا که قدرت دارید این دو صفت را دارا باشید

و نیز حضرت رسول فرمود که خدا سخاوت را فطری دوستش قرار داد عرصه کردند ای رسول خدا کدامیک از اعمال نیک از همه برتر است فرمود سخاوت و خوشخوئی آندورا دارا باشید تا بهره مند گردید.

و نیز آنحضرت فرمود که روزی سوی سخاوت میروند تندتر میروند از کردی که مگنوی شتر میروند خداوند کسی که بر دیگران غذا میخوراند بر فرشتگانش مداخلت و فخر میکند و نیز فرمود دو صفت است که خدا آندورا دشمن دارد یکی بخل و رزیدن و دیگری زشتخوئی و خدا این صفات را درین آیه ی شریفه جمع کرده چنانچه میفرماید «ومن یوق شح نفسه فاولئک هم المملحون» (۱) و آنکه بگه داشته شود از بخل نفسی پس ایشان رستگارانند.

و روایت شده که فرزندان عبدالله بن جعفر بن ابیطالب او را مکوهش کردند در باره بخشش زیاد او فرمود که ای فرزندان من

همانا خدا من بخشش فراوان کرده منم به بندگانش می بخشم
و عطا می کنم من بیم این دارم که روش خود را ترك نمايم خدا هم
ترك عادتش فرماید .

و روایت شده که روزی عبدالله وارد یکی از باغهایش شد در آن
باغ علام همسایه اش نشسته بود و سه گرده نان در مقابلش نهاده بود
سگی بر او وارد شد یکی از ناها را پیش آن حیوان انداخت بعد
نان دیگر را انداخت سر انعام هر سه نان خود را به آن سگ داد .

عبدالله «و گفت مگر خود ازین ناها نمیخوری که همه را باین
حیوان دادی علام گفت این حیوان هم غریب است و هم گرسنه او را
بر خود مقدم داشتم سپس عبدالله گفت مردم مرا در سخاوت و بخشش
سرزنش میکنند و حال اینکه این غلام از من سخاوتمندتر است بعد
عبدالله آن علام را خرید و آزاد کرد و همان باغ را باو بخشید .

و جوی شگفت است برای کسیکه در دنیا بغل میورزد از اتفاق
و حال اینکه دنیا رو آورده ای بشخص جواد است زیرا که جود و
بخشش ثروت را تمام نمیکند ولی بغیل باقی نمی ماند و چه نیکو سروده
کسی که این شعر را گفته

إذا جادت الدنيا عليك فجد بها

على الناس طراً قبل أن تنفلت (۱)

فلا تعود يبقیها إذا هي اقبلت

ولا المخل يبقیها إذا هي ولت (۲)

۱ - هرگاه دنیا بر تو رو آورده پس از آن دنیا بخشش کن بر تمام

مردم پیش از آنکه از دست برود .

۲ - پس نه بخشش تمام میکند ثروت را هنگامی که دین، ثمن رو آورد و نه هم بخل باقی میگذارد زیرا بیکه دین شو پشت نماید.

و روایت شده که همانا حضرت امیر المؤمنین مکیمل من رباد فرمود ای مکیمل اهل و عیالت را فرماده که بطرف حویلیها بروند و شهابی حاجت خوابیدگان بروند سو کنند با نحدائیکه تمام صدقها را می شنود هر کس دلی را شاد کند خداوند بجای آن شادی مهربانی میفرزند که هرگاه مصیبت و بلائی بر او رو آورد آن مهربانی مانند سید سوی او سرانبر شود پس آن مصیبت را اراد دور کند مانند شتر غریبی را که از گله شتران دور کنند.

و نیز حضرت فرمود که توجه کنید مکارهای خوب و اشتایید بسوی آنچه که برای شما منفعت دارد

نداید که نیازمندیهای مردم بسوی شما از نعمت های خدای تعالی است بر شما و کریمترین مردم کسی است که عطا کند مکی که باو آمیدی ندارد و هر کس يك گرفتاری از مؤمنی بر طرف کند خدا از او همتاد و دو گرفتاری از گرفتاریهای دنیایش بر طرف کند و همتاد و دو گرفتاری از گرفتاریهای آخرش را و هر کس مکی یکی نماید خدا باو نیکی کند و خدا بیکو کاران را دوست دارد

و فرمود: کسیکه یقین دارد خدا عوض اتفاقی را باو میدهد از اتفاق کردن خود داری نمیکند و روایت شده هر روز ملکی فریاد میزند که پروردگارا شتاب فرما در عوض دادن ماسخی و نابودن کردن مال بخیل.

و حضرت رسول خدا فرمود: هر کس مهمان را گرامی دارد گویا

هفتاد و پيامبر را گرامی داشته و هر کس در همی بمهمان اتفاق کند گویا
 يك ميليون دينار در راه خدا اتفاق کرده و حضرت ابی عبدالله فرمود
 آیا میدانید شعیب کیست ؟ عرض کردم بنخیل است .

فرمود شعیب از بنخیل سخت تر است زیرا بنخیل از مال خودش
 بخالت می ورزد ولی شعیب مر مال مردم هم بخالت می کند ، الا ترا این که
 هر چه در دست مردم می بیند آرزو میکند که خدا ماو بدهد از حلال
 و حرام هیچگاه سیر نمیشود و آنچه خدا روزش داده قناعت نمی کند .
 و از برای بنخیل سه شایه است از گرسنگی هراس دارد و از
 فقر بکه رو ماو می آورد بیم دارد و نادان سرادر این که چیزی اتفاق
 میکنند مر حیا میگوید :

و برای سهی نیز سه شایه است هشتاد و پانزده که قدرت حذران
 دارد ، خارج کردن ، کوة مال ، دوست داشتن اتفاق .

و نبی اکرم فرمود چون خدا بهشت را آفرید بهشت از خدا پرسید
 من را برای چه طایفه ای آفریده ای ؟ خطاب رسید برای مردان
 سخاوتمند پر هیز کار عرض کرد خدا با منم راضی شدم

و روایت شده که مردی از حضرت صادق (علیه السلام) پرسید انداره ای
 تقدیر ، قنطیر و تقطیر چیست ؟ حضرت فرمود : تقدیر این است
 تمام مال را تصدق دهی تدبیر آن است که قسمتی از مال را اتفاق کنی
 تقطیر این است که چیزی را مال را تصدق ندهی عرض کرد بیشتر بمرا تاید
 ای پسر رسول خدا

حضرت فرمود که پیغمبر يك مشت خاک از زمین برداشت سپس
 انگشتان خود را بار کرد بعد مشتش را بار کرد خاکها روی زمین

ریخت چیزی در دست حضرت نماند فرمود این تدبیر است پس از آن مشتی دیگر برداشت انگشتانش را بار کرد قسمتی از خاکها ریخت قدری هم باقی ماند فرمود این است تدبیر بعد مشت دیگر برداشت دستش را محکم بست بطوریکه چیزی از آن حاك زمین نریخت سپس فرمود این است تقییر و حضرت فرمود که مؤمن کسی است که از مال خود اسفاق و از مال مردم اجتناب نماید.

و نیز حضرت فرمود که سخاوت نام درختی است در بهشت که روز قیامت سخاوت‌مندان را شاخه‌هایش به بهشت می‌برد و بخل درختی است در دوزخ که بوسیله شاخه‌هایش بخیل‌ها را بسوی آتش میکشد و نیز بر در بهشت دیدم نوشته شده که بهشت بر بخیل، رید کار عاقبت‌الدین سخن چین حرام است.

باب چهل و چهارم - پرستش ابی ذر

از ابی ذر روایت شده که گفت روزی بر پیشم صلی الله علیه و آله وارد شدم آنحضرت در مسجد آنها نشسته بود تنهائی آنحضرت را عنایت کردم سپس حضرت رسول فرمود ای ابذر همانا برای مسجد تحیتی است من عرض کردم تعیت مسجد چیست؟ رسول خدا سپس فرمود دو رکعت نماز است من دو رکعت نماز را خواندم بعد متوجه آنحضرت شدم پس عرض کردم ای رسول خدا مرا فرمان نماز دادی نماز چیست حضرت فرمود بهترین چیزهاست پس هر کس بخواند زیاد بخواند و هر کس بخواند کم بخواند.

عرض کردم ای رسول خدا کدام يك از اعمال در نزد خدا دوست‌تر

است؟ فرمود ایمان بخدا بعد جهاد در راه خدا عرض کردم ای رسول خدا کدامیک از مؤمنان ایمانشان از همه کاملتر است؟ فرمود آنکه خویش از همه بیکوتر است؟ عرض کردم کدامیک از مؤمنان از همه برتر است؟ فرمود آنکه مسلمانان از دست و زبانش در امان باشند پرسیدم کدام هجرت برتر است؟ فرمود هجرت و دوری از بدی پرسیدم چه وقت از شما افضل است؟ فرمود بیمه‌ی آخر شب عرض کردم چه چیز از نماز افضل است؟ فرمود طول دادن دعای دست پرسیدم چه قسم از صدقه افضل است؟ فرمود صدقه‌ایکه پنهانی آنهم در حال فقر و تنگدستی داده شود.

پرسیدم روزه چیست؟ فرمود واجبی است که هر کس آنرا انجام دهد در پیش خدا چند برابر آن پاداش دارد عرض کردم چه بنده‌ای را در راه خدا آزاد کنم افضل است؟ فرمود آنکه قیمتش به لاقی است و ارزشش بیشتر است عرض کردم کدام قسم جهاد افضل است؟ فرمود آنچه‌ایکه دست و پای است قطع شود و صاحبش شهید گردد و خوش بریزد.

پرسیدم از آنجا که بر شما نازل شده کدام یک از همه افضل و اعظم است؟ فرمود آیه الكرسی تا سخن بدینجا رسید پرسیدم ای رسول خدا صحف ابراهیم چه بود؟

فرمود که مش پند و امثال بود و قسمتی از آنها این است که ای پادشاه معرور مسلط بر مردم من ترا برا اینکه دیار را جمع آوری کنی نه ستادم بلکه ترا را انگیختم بآله مظلوم را از درگاه من برگردانی همواره من کسی را نا امید نمی‌کنم اگر چه کافر باشد یا فاجر من

نگاه مکرر و فجور آنها نمی کنم.

و در آن صحنه پند و اندرزهایی بود که بر خردمند سزاوار است که شکست خورده‌ی نفس باشد شانه روز خود را چهار قسمت نماید ساعتی برای نیایش و مناجات با پروردگار، ساعتی برای اینکه اندیشه کند در قدرت نمایی پروردگار، ساعتی که در آن ساعت نفس را بازجویی کند در کارهای گذشته و آینده ساعتی که در آن ساعت خلوت میکند برای رسیدگی به حلال و حرام در خوردن و آشامیدنش. و بر شخص عاقل و خردمند است که سفر نکند مگر برای سه چیز اصلاح معاش، بدست آوردن زاد و توشه‌ی آخرت، خوشی در غیر حرام و بر خردمند است که یثا و دانای بعضی و زماش و متوجه آبرویش باشد و زدنش را نگهدارد و هر کس که سخن گفتنش را حساب کند نسبت به عملش کمتر سخن میگوید مگر سخنانیکه فایده‌ای بر آن بار شود.

پرسیدم ای رسول خدایس صحنه موسی چه بود فرمود تماشا عسرت بود ازین قبیل مواظف: شکفت است برای کسیکه یقین نمر که دارد چگونه خوشحال است، جای تعجب است برای کسیکه یقین بآنش دوزخ دارد چگونه می خندد، شکفت است برای کسیکه دنیا و دگرگونیش را باهش دیده که از حالی بهالی میکند بعد از اطمینان مان دنیا دارد تعجب است برای کسیکه یقین به حساب فردا دارد چرا کرداریك انجام نمیدهد.

عرض کردم ای رسول خدا از آنچه که در صحنه ابراهیم و موسی میباشد بر شما هم چیزی قارل شده فرمود بخوان ای ایادر:

« قد افلح من تزكى و ذكر اسم ربه صلى الله عليه و آله و سلم
الحياة الدنيا والاخرة خير و انقى ان هذا لى الصحف الاولى صحف
ابراهيم و موسى »

مسلم رستگار شده آنکه رکعت فطریه اش را داده ، یاد کرده
پروردگارش را سپس اما از خواندن دلی شهادت یار ابر آخرت مقدم میدارید
ما اینکه آخرت بهتر و جاویدان است، اینها در صحیفه های نخستین است،
صحیفه های ابراهیم و موسی است ، یعنی این آیات در صحیفه های نخستین
ابراهیم و موسی باشد .

عرض کردم یا رسول الله وصیت کن مرا فرمود وصیت میکنم
ترا بپرهیزکاری زیرا که نفوی سر آمد همه ی کارهاست عرض کردم
ای رسول خدا بیشتر فرما ، فرمود بر تو باد بخواندن قرآن و ذکر
خدا زیرا ترا در آسمان یاد کنند و در زمین برای تو غوریست که ترا
نورانی کند!

عرض کردم ای رسول خدا بیشتر ازین فرمائید فرمود بر تو
باد بجهاد و جنگیدن در راه خدا زیرا که جهاد گوشه گیری امت من
است عرض کردم ای رسول خدا بیان بیشتری فرمائید فرمود بر تو باد
بعاموشی مگر از کلام خیر زیرا که کلام خیر دور کننده ی شیطانست
از تو و آن خیر باور تو است برای کار دینت .

عرض کردم ای رسول خدا ، ازهم بیان بیشتری بفرمائید فرمود
زیمهار پیر هیز از خنده ی زیار در بر که دلرامی میراند و نور صورت را
میزداید عرض کردم ای رسول خدا بیشتر بفرمائید فرمود بزیر دست نگاه

کن نه به بالا دست تا اینکه نعمت خدا را بر خود ناچیز شماری .
 عرض کردم ای رسول خدا باز هم بیشتر بفرمایید فرمود پیوند
 خویشاوندی کن اگر چه آنان ما تو قطع رابطه کنند ، یثوایان را
 دوست بدار با آنان زیاد نشین عرض کردم ای رسول خدا بیشتر بفرمایید
 فرمود از نکوهش سرزنش کننده بپنداك مباش .

عرض کردم بیش ازین بفرمایید ای رسول خدا فرمود عمل زشتی
 که خودت انجام میدهی برای همان عمل بر دیگران ناسف مخور و کافی
 است در بدبختی مرد که عیبجویی مردم را میکند ولی از زشتی های خودش
 میخس باشد اوذر میگوید که بعد از این حرفها حضرت رسول به
 سبیهی من زد و فرمود خردی مانند دور اندیشی نیست و ورعی مانند
 خود داری از حرام نیست و حسب و سی مانند خوش خوئی باشد
 و از حضرت ابی عبدالله علیه السلام از پدر بزرگوارش روایت شده
 که آنحضرت فرمود که از جمله گفتار پیغمبر بهایی ذر این است که
 فرمود :

ای داشجو دنیا و مردم دنیا و آرزوهای دنیا ترا سرگرم و غافل
 نسازد از آنروزی که از آنان جدا میشوی مانند مهمانی که شب را
 خوابیده در میان آنها و صبح هم از آنها بجای دیگر کوچ کرده دنیا
 و آخرت مانند منزلیست که از آنجا بجای دیگری کوچ کرده ای
 و فاصله ای است بین مردن و قیامت مگر بقدر خوابی که میخواهی
 بعد از آن خواب بیدار میشوی .

ای نادان پیاموز داش را زیرا دلیکه در آن نور دانش نقابد
 مانند خانهی خرابی است که کسی او را تعمیر نمی کند و نیز ازایی ذر

روایت شده که ای طالب دانش پیش مرست برای روز قیامت خود چیزی زیر آ که تو در گرو کردارت باشی هر چه بدبگران کنی بتو همان معامله را خواهند کرد.

ای دانشجو نماز بخوان پیش از آنکه قدرت نماز خواندن نداشته باشی همانا مثل نماز برای نماز گذار مانند مردیست که بر سلطان وارد شده ساکت در گوشه ای نشسته تا سلطان از کارهایش فارغ شود بعد خواسته اش را در میان گذارد همینطور است مرد مسلمان در اختیار پروردگار است تا وقتی که در نماز است تمام حواسش متوجه خداست خدایم همیشه او توحه دارد تا زمانی که از نماز فارغ شود ای دانشجو اتفاق کن پیش از آنکه ثروت اردشت برود و قدرت بر اتفاق نداشته باشی همانا مثل صدقه برای صاحبش مانند مردیست که مردم اراده ی کشتن او را دارند او میگوید مرا میکشید و مرا مهلت ندهید تا بتوانم وصایت شما را جلب کنم.

همینطور است مرد مسلمان بفرمان خداست هر صدقه ای که میدهد گریه آن صدقه را کردش را میکند تا زمانی که خدا گرومی را بمیراند و خدا از آن راضی بود پس از آتش دوزخ آزاد شده. ای دانشجو این زبان هم کلید خبر است و هم کلید شر همانطور که کیسه پولت را مهر می زنی دهت را هم مهر بزنی.

ای دانشجو این مثلها را خدای عزوجل برای مردم زده و فرموده است «وما يعقلها الا العالمون» (۱) و میدانند آنها را مگر دانایان.

ای دانشجو آنچه که در دنیا باشد از دو حال خارج نیست یا عملی است نفعش خوبی میباشد یا شری است که زیان میرساند مگر خدا رحم کند.

ای دانشجو ترا زن و فرزند و مالت سرگرم و بیخبر نگرداند زیرا آنها ترا بی نیاز نمی کنند.

باب چهل و پنجم - دوستی خدا

خدای تعالی میفرماید : و الا ان اولیاء الله لا خوف علیهم ولا هم یحزنون ، (۱) آگاه باشید که دوستان خدا ترس و بیمی ندارند و افسرده خاطر نمی شوند ، و دوستی خدا شناختن خدا و پیغمبرش و شناختن امامان و پیشوایان از اهل بیت پیغمبر ﷺ و دوستی آنان دوستی تمام دوستان خدا باشد و دشمنی دشمنان خدا و دشمنان رسولش و دشمنان اهل بیت رسول و بیزاری جستن از هر کس که دین خدا را دین اسلام نداند و بزرگترین دستگیر می ایمان دوستی در راه خدا و دشمنی در راه خداست و راهی نیست بسوی اینها که گفته شد مگر بعد از معرفت و شناختن .

و هر گاه که دوستان خدا شناخته شدید ممکن است با دوستان خدا دشمنی کنید و با دشمنان ایشان دوستی بدین سبب از راه ولایت و دوستی بیرون شود بلکه از طریق ایمان خارج می شود و هر يك از آنها که گفته شد دلیلی از کذب خدا و سنت پیغمبر دارد و شرحش

بتفصیل در کتابهای علمی ذکر شده .

و بر خردمند سزاوار است که خویش را ملتزم کند بریشه و دستگیره‌ی ایمان و خویش را رینت بخشد نه پیروی اهل ولایت پس هر کس این روش را داشت زبانش بذكر خدا گویاست ، دلش بفکر و اندیشه‌ی فرداست ، از مردمان دنیا کمراه گیری کند و با مردمان شایسته و صالح هم نشینی نماید و مآنان افتدا کند در ترك دنیا و از زندگی قناعت کند بآنچه که دارد و بخدا نزدیک شود بوسیله‌ی شایسته ترین عملها از قبیل نماز ، افله و نیکی کردن برادران مؤمن و بر آوردن حاجت‌هایشان را و پیوند با ایشان و از خود گذشتگی و روزه‌های مستحبی و نگهداری شکم را از حرام و نگهداری زبان را از سخن های زیادی .

و باید بداند که همانا خدا او را دوست دارد همچنانکه او خدا را دوست دارد زیرا که خدا میفرماید: «و هو يتولى الصالحين» (۱) و او مردمان شایسته را دوست دارد پس درینوقت خدا آن بنده را بخودش وانمیگذارد بلکه عنایت و توجه خدا شامل حال آن بنده می شود خدای سبحان فرموده است ما من اعلام جنگ باید بکند هر کس که بنده‌ی مؤمن مرا آزاد کند یا اینکه یکی از دوستان مرا بشناسد و خدای سبحان میفرماید : نردیدی برای من نیست مانند نردیدی که در گرفتن روح بنده مؤمنم دارم که او مرا که را ناخوش میدارد و من خوش ندارم بدی او را .

و از حضرت ابی‌عبدالله روایت شده که آنحضرت فرمود . هرگاه

روز قیامت شود خدا کننده ای فریاد زنند کجایند آنانکه دوستان مرا ادیت کردند؟ گروهی بپاخیزند که بر صورتهای آنان گوشت نباشد سپس گفته شود که اینان کسانی باشند که مؤمنان را اذیت و با آنان دشمنی کرده اند و عناد ورزیده اند و آنان را تحت فشار قرار داده اند در راه دینشان بعد فرمان رسد که آنان را بسوی جهنم برند.

و حضرت فرمود هر کس مؤمنی را کوچک شمارد همیشه خدا او را کوچک شمارد تا اینکه بر گردد از این عمل و فرمود هر مؤمنی که منع کند مؤمنی را از چیزی که نیاز بآن دارد و او قادر بدادن آن چیز باشد یا قدرت داشته باشد ارجای دیگر نهیه کند او را روز قیامت روسیاه و با چشم کمود و دستهای بسته مگردن برانگیزاند پس به او گفته می شود که این خیانتکار کسی است که به خدا و رسولش خیانت کرده بعد فرمان رسد که او را به جهنم ببرند.

و از حضرت ابی عبدالله روایت شده که هر کس مؤمنی را ناامید کند در صورتیکه قدرت بر آوردن حاجتش را داشته باشد خداوند از دهنش بر او مسلط کند که تا روز قیامت او را در قعرش مگذرد.

و فرمود هر که نگاه کند بسوی مؤمنی که او را بترساند خدای عزوجل او را بترساند و دریکه سایه ای جز سایه او نباشد.

و فرمود: هر کس حق مؤمنی را نگاهدارد خداوند او را روز

قیامت یا نصد سالی سرید نگه دارد تا اینکه عرق او مانند نهری جاری شود و بداند که ای از طرف خدا فریاد زان این مرد ستمگر است که حق خدا را نگاه داشته فرمود که چهل روز او را سر زش کنند و فرمان رسد که او را به جهنم برند و از حضرت ابی عبدالله روایت شده که فرمود کسیکه مؤمنی را بقدرت سلطانی بترساند که از آن سلطان ناراحتی باو برسد یا نرسد حایش در دوزخ است

و هر کس مؤمنی را بزور سلطانی ترساند تا اینکه از آن سلطان باو ناراحتی وارد شود او با فرعون و آل فرعون در آتش دوزخ است.

و هر کس در باره ی مؤمنی سعایت کند اگر چه بیک کلمه باشد خدا را روز قیامت ملاقات میکند در حالتیکه بر پیشانی او نوشته شده که این مرد محروم از رحمت پروردگار است و حضرت فرمود که از نشانه هائیکه ثبت میکند که شیطان در نطعمه ی او شرکت دارد این است که مرد فحاش باشد یا کسی نداشته باشد که چه می گوید و چه میشوند.

و از حضرت رسول روایت شده که آنحضرت فرمود هشت بر فحاش و هرزه گوی کم حیائی که باک ندارد چه میگوید و چه میشوند حرام است و حضرت رسول فرمود: شریرترین بندگان خدا کسی است که مردم بواسطه ی فحاشی او حوش ندارند که هم مجلسش باشند و حضرت صادق علیه السلام فرمود هر کس مردم از ربایش ترسند در آتش است و از حضرت رسول روایت شده که فرمود بدترین مردم

روز قیامت کسانی باشند که اترس، آنها را در دنیا احترام میکنند .
و سزاوار است برای مؤمن که در اوهشت خصلت باشد در سختی
ها باوقار در گرفتاریها شکمیا ، برصمت ها سپاسگذار ، بر آنچه
خدا بوی داده قانع ، دشمنانش را هم ستم نکند ، کارهایش را تحمیل
و بار دوش دوستش نکند ، بدش در رنج و تعب از مردم باشد ولی
خلق از او در آسایش باشند .

دوست خدا آنست که گفتارش با رفتارش موافق کتاب خدا و سنت
پیغمبر باشد هر کسی چنین بود او را خدا دوست دارد و گناهانش را
مطلقش میامزد و او را نگهداری کند در نهان و آشکارا و او را در
میان اهل و عیال و همسایگانش حفظ نماید زیرا در حدیث نبوی است
که خدا نا خدا حفظ میکند مرد را در فرزند و فرزند فرزندش و
خانه های اطرافش .

و در تأویل قول خدای تعالی « و کان ابوهم صالحاً » (۱)
چنین آمده که فاصله بین آندو پسر و پدر صالحشان هفت پشت بوده
و معنی گفته اند هفتاد پشت و ولی خدا ریحانه خداست در روی زمین
که او را مؤمنان می بویند و بسوی او مردان شایسته اشتیاق دارند .
و نشانه ی وئی سه چیز است: سرگرم بخدا ، هدفش خدا ،
گریزش بسوی خداست و هرگاه خدا اراده کند که بنده ای را دوست
بدارد زبانش را بد کردار میگذارد ، دلش را اندیشه مند قرار میدهد
و هرگاه آن بنده از ذکر خدا لذت برد باب تقرب و نزدیکی بخدا

برویش باز می شود، بعد باب داش بخدا برویش گشاده می شود و دوری از مردم اختیار میکند.

سپس خدا آن بنده را بر کرسی ولایت می نشاند و با عنایت خودش با او معامله میکند و اوداوارث سرای کرامت قرار میدهد و پرده های کوری را از دل و چشمش یکطرف میزند پس شب را صبح میکند در صورتیکه نور خدا نگاه میکند و غم و غصه ی روزی از او بر طرف می شود دیگر ماکی از دشمن ندارد از آنجا که توکل درویش جایگزین است و راضی و خوشنود بقسمت الهی است.

و به همین جهت است که خدای تعالی میفرماید: «الا ان اولیاء الله لا خوف علیهم ولا هم یحزنون» (۱) آگاه باشید که دوستان خدا نه ترسی دارند و نه اندوهگین باشند و از هول و هراس قیامت و آتش دوزخ در امان باشند.

باب چهل و ششم = سخنان هلی و فرزندان

حضرت امیر علیه السلام فرموده باشد از آنکسایکه امیدوار با حراتند ولی بدون عمل، و توبه را بواسطه آرزوهای دراز بتاخیر می اندازند در دنیا سخنان زاهدان را گویند ولی کار دنیا طلبان را انجام می دهند اگر دنیا بوی داده شود سیر نمی شود و اگر داده نشود قناعت نمی کند تا توانست از شکر نعمتهائی که باو داده شده و از آنچه باو داده نشده

زیادی طلب می کند مردم را در کارها امر و نهی میکند ولی خودش عمل نمیکند.

فرمان میدهد باعمالیکه خودش انجام نمیدهد و مردان شایسته را دوست دارد و کردار آنان را انجام نمیدهد که کاران را دشمن دارد خودش یکی از همانهاست هر که را ناحوش دارد بواسطه گناهان فراوانش ولی پافشاری میکند بر گناهاییکه بواسطه هماها از هر که می ترسد اگر مریض گردد پیشمان شود و اگر نند در ست شود سرگرم لهو و بات گردد بنخودش عجب و خود نمائی کند زمانیکه عافیت پیدا کند امیدوار می شود. زمانیکه گرفتار شود. اگر او را بلائی رسد از روی اضطراب دعا کند و اگر بلا بر طرف شد از روی غرور دوری کند.

نفسش بر او غالب و پیروز شود بواسطه ی گمانی که دارد ولی او بواسطه ی یقینی که دارد بر نفس پیروز نمی شود و از مردم میترسد بواسطه کمترین گناهی که دارد و امیدواریش از اندازه عملش بیشتر است اگر بی نیاز شود در شدت حوشمالی است ولی در قنقه افتد اگر نهی دست شود اگر امیدوار شود در عبادت سست گردد در کردار يك کوتاهی میکند ولی هرگاه چیزی بخواهد اصرار زیاد میکند.

اگر شهوت بر او غلبه کند در گناه پیشی گیرد و توبه را بتاخیر اندازد و اگر اندوهی بدو رسد از دستورات اسلام دوری کند عورت گرفتن از گذشتگان را مردم میگوید ولی خودش عورت نمیگیرد در موعظه و پند و اندرز دادن اصرار میکند ولی خودش عمل نمیکند

و به سخنش مردم را ارشاد و دلالت میکند ولی خودش کمتر عمل می کند .

در دنیا اینکه فانی است رغبت و میل میکند و درباره ی آخرتیکه باقیست سهل انگاری میکند سود را غنیمت می بیند از مرگ می ترسد ولی پیشی بسوی فرصتی که از دست می رود نمی گیرد گناهان دیگران را بزرگ می شمارد با اینکه گناهان خودش بزرگتر و بیشتر است و عملهای خوب خود را از دیگران بیشتر می شمارد با اینکه عملش کمتر است .

او مردم را نکوهش میکند ولی کارهای خودش را شایسته می بیند ؛ لئو و بیهوده گوئی با نروتمندان را از ذکر مافقرا دوست تر دارد ، برای سود خود بر ضرر دیگران فرمان می دهد ، ولی برای منفعت دیگران بر جان خود فرمان نمیدهد ، دیگران را ارشاد میکند خودش را گمراهی پسو میبرد .

پس او کسی است که در عمل صالح مردم از او پیروی می کنند در صورتی که خودش نافرمانی خدا را می نماید ، از مردم انتظار وفا دارد ولی خودش وفای بعهدهش نمی کند ، از مردم میترسد ولی نه در راه خدا اما از خدا برای خدا نمیترسد .

حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود : ای اوف خدا ما را از طینت نوری آفریده و شیعیان ما را از طینت ما آفرید پس هر گاه روز قیامت بیاید ما می پیوندد ، اوف میگوید عرض کردم یا امیر المؤمنین شیعیان را برای من تعریف فرمائید حضرت صرف باد آدی شیعیانش گریه کرد

بعد فرمودای نوف شیعیان من بخدا مردمان شکیباد دشمنند بخدا
و دین خدایند، بطاعت و امر خدا عمل میکنند. هدایت کنندگان
بدوستی خدایند، یاوران بندگان خدایند، همنشین یارسانند.

از اثر شب زنده داری رنگ چهره هایشان زرد است، چشمانشان
از گریه ضعیف است، لبهای شان از ذکر خدا خشک است،
شکمهای شان از روزه گرفتگی به پشت چسبیده، آثار خدا پرستی از
چهره های شان در حشاشان است، قصد شان گوشه گیری از مردم است،
چراغهای تاریکی ها باشند، گلهای خوشبوی قبیله و فامیل شان باشند.
هیچگاه مسلمانی را دشمن ندارند و در جستجوی عیبهای مردم نیستند
شرشان بکسی نمیرسد، دلهايشان افسرده است، نفس های ضعیف و
پاك دارند، خواسته هایشان سبك است آنان از مردم در زحمت و
سختی و مردم از آنها در آسایشند، پس ایشان حردمندانی هستند
که افسرده خاطرند، و مردان عجیب و شایسته اند، ایشان رحمت
کنندگان خدا و فرار کنندگان از گناهند

اگر حاضر شوند شامخته نمی شوند و اگر غایب شوند کسی
آنها را جستجو نمیکند اینان شیعیان پاك مند و برادران گرامی من
باشند آگاه باشید که چه قدر دلخسته و عاشق آنهایم.

و از حضرت علی علیه السلام روایت شده که رسول خدا فرمود من
درختی هستم که فاطمه شاخه و علی تنه آن درخت، حسن و حسین
میوه آن و شیعیان مادر، چهره های كوچك آن درختند و هر سده ای که
دوست دارد ما اهل بیت را و اعمالی که ما سعادت آوریم بجا آورد و

نفس را بازجوئی و بررسی کند پیش از آنکه او را بازجوئی کنند خدا او را وارد بهشت کند.

و نیز از حضرت علی علیه السلام روایت شده که به نبی اکرم صلی الله علیه و آله عرض کردم برای من بیان فرمائید تا راهنمای شما هدایت شوم حضرت در جواب من فرمود یا علی هر کس را که خداوند هدایت و راهنمایی کند برای او گمراهی و انحرافی نیست و هر کس را که خدا گمراه کند برای او ارشاد و هدایتی نیست همان خدا راهنما و آموزگار تو است و سزاوار است که حزبیوی خدا بجائی نرود و خدا پیمان من و تو و شیعیان و دوستان را تار و زخم قیامت گرفته که جز راه او راه دیگری را نه پیمائیم پس اینان شیعیان و دوستان من و صاحبان خرد باشند یا علی بر خداست که ایشان را در بهشت فرود آورد و آنان را در جایگاه پادشاهان جا دهد و سزاوار است که اطاعت خدا را آنچه را که سزاوار است بکنند.

و نیز روایت شده که از حضرت صادق علیه السلام سؤال شد کدام يك از اعمال پسندیده مقدار معرفت خدا افضل و برتر است فرمود عملی نیست که بعد از خدا شناسی مساوی با نماز باشد و نه هم عملی بعد از نماز و خدا شناسی مساوی با زکوة خواهد بود و نه هم بعد از زکوة عملی مساوی حج می شود و اول و آخر تمام این عملها معرفت ما غنا واده است و بعد از این اعمال چیزی مانند یکی کردن پیران و مؤمن و همراهی کردن ایشان مانند بخشیدن دینار و درهم نیست. همان درهم و دینار دو سنگی هستند که مسخ شده اند و وسیله

این دو خدا صدگانش را آزمایش میکند بعد از اینها که برای تو
شمر دم ندیدم چیزی را که بزودی سبب ثروت شود و فقر و تهی دستی را
نا بود کند از ادامه دادن سفر حج ، و نماز واجب در پیشگاه خدا
مساوی یک هزار عمره قبول شده است و عمل حج در نزد خدا بهتر است
از خانه ای که پر از طلا باشد و در راه خدا اتفاق کردن

بآن خدائیکه عهد را بر انگیزاند و مبعوث بر سالت گرد بر آوردن
حاجت برادر مؤمن و بر طرف کردن عصبی او بهتر است از يك حج
و طواف عمره و يك عمره ناده حج و عمره شمرده بعد حضرت دستش
را بلند کرد و فرمود از خدا بپرهیزید و در کارهای حیر کسل نشوید
زیرا که خدا و رسالت بیاری شما و کردار شما قدارند و شما فقیران
و نیازمندان بسوی خدائید و همانا خدا اراده دارد وسیله ای فراهم کند
که شمارا وارد بهشت نماید .

و از حضرت امی عبدالله روایت شده که فرمود دست دادن
مؤمن مساوی يك هزار حسنه است و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
روایت شده که فرمود رسول خدا فرموده است برای خدا بندگانی از
خلقت هستند که مردم برای نیازمندیهایشان بسوی آنان میروند
ایشانند که از عذاب خدای عزوجل در امانند و از آنحضرت و رسول
اکرم روایت شده که فرمود بهترین اعمال در پیشگاه خدا خنك نمودن
حجرهای تشنه آتشین و داغ و سیر کردن شکم های گرسنه است
و خدائیکه جان عهد در دست قدرت اوست ایمان نیاورده است
بمن بنده ای که سیر بنماید و برادر مؤمن یا همایه اش گرسنه

باشد و نیز از پیغمبر اکرم روایت شده که فرمود هر کس مؤمنی را بپوشاند خداوند هزار حله بهشتی باو بپوشاند؛ هزار حاجتش را بر آورد، ثواب عبادت یکسال در نامه عملش بنویسد، تمام گناهانش را میامزد اگرچه آمار گناهانش از ستاره های آسمان بیشتر باشد روز قیامت ثواب هزار شهید بادهنایت فرماید، هزار حوری بهشتی باو عطا فرماید، خدا برایش برات آزادی از آتش و جوار عود از سراط را بنویسد.

و پیغمبر اکرم فرمود هر گاه یکدیگر بر خوردید سلام کنید و دست بهم دیگر بدهید و هر که خواستید از یکدیگر جدا شوید برای خودتان طلب آمرزش کنید.

و از حضرت ابی جعفر روایت شده کسی که برای بر آوردن حاجت مؤمن قدمی بردارد خداوند دستور فرماید که هفتاد و پنج هزار فرشته ادرا روز قیامت سایه کنند و هر قدمی که برمیدارد برایش حسنه ای نوشته می شود و گناهی از نامه عملش برداشته شود و آن قدم درجه ای باد در بهشت داده شود هر گاه از حاجت آن مؤمن فارغ شد خداوند پاداش حج و عمره در نامه عملش می نویسد.

و از حضرت ابی عبدالله علیه السلام روایت شده که هر کس بی حاجت برادر مؤمن برود این عمل دوست تراست بسوی خدا از آزاد کردن هزار بنده و بردن هزار اسب زین و لجام شده برای جهاد در راه خدا و فرمود هر کس کوشش کند در باره حاجت برادر مسلمانش برای رضای خدا خدا هم یک هزار حسنه در نامه عملش بنویسد بواسطه این عمل

خود فامیل و نزدیکان و هم‌یگان و برادران و دوستانش را هم می‌آورد.
و فرمود هر کس یاری کند برادر مؤمن افسرده خاطر و بیچاره‌اش
را و اندویش را برطرف نماید و کمک کند او را برای برآوردن حاجتش
حدادند بواسطه این عمل هفتاد و دو رحمت در نامه عملش می‌نویسد
یکی در دنیا به او عطا می‌کند که امر زبده‌گی خود را اصلاح کند و هفتاد
و یک رحمت را پس انداز می‌کند برای ترس و هول روز قیامتش .
و فرمود هر مؤمنی که ناراحتی از مؤمنی که در فشار و سختی
قرار گرفته برطرف کند خدا خواسته هیش راه آسانی در دنیا و آخرت
تأمین کند .

و فرمود : هر کس مؤمنی را سیر کند بهشت بر او واجب است
و هر کس که فری را سیر کند بر خداست که شکمش را از زقوم جهنم
پر کند .

و خدا را سیر کردن شکم مردی از مسلمانان دوست تر است بسوی
خدا از اینکه غذا دهد اوقی از مردم را و ای امام پرسید که افق
چیست حضرت فرمود صد هزار نفر جمعیت يك افق است و از حضرت
ناقر علیه السلام روایت شده که فرمود هر کس سه نفر مسلمان را طعام دهد
خدا او را از سه بهشت طعام بخوراند از فردوس و بهشت عدن و طوبی
و حضرت علی علیه السلام فرمود هر کس که دو نفر مؤمن بخانه‌اش وارد شود
و آن دو را سیر کند ثوابش بیشتر است از آزاد کردن بنده‌ای در
راه خدا .

و از حضرت حسین بن علی علیه السلام است که فرمود : هر کس مؤمن
گرسنه‌ای را غذا دهد خدا او را از میوه‌های بهشت بخوراند و هر کس

تشنه ای را سیر آب کند خدا او را از شراب ظهور بهشتی بچشاند.
 و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که هر کس مؤمنی را سیر
 گرداند پاداش و ثواب او را در قیامت هیچ کس از آفریدگان خدا
 و هیچ ملتی مقرب و پیغمبر مرسلی جز پروردگار عالمین کسی نمیداند
 بعد فرمود از اسباب آمرزش طعام دادن مسلمان است در روز سختی چنانچه
 خدای تعالی میفرماید: «و او طعام فی يوم ذی مسغبة یتمیماً ذامقراً او
 مسکیناً ذامقراً» (۱) بخوراندن طعام در روز گرسنگی یتیمی را
 که خویشاوند است یا تهی دستی را که نیازمند است. و حضرت رسول
 خدا فرمود: هر کس شربت آبی مؤمنی بچشاند در جایی که آب
 باشد خدا برای هر شربتی از آب هفتاد هزار حسنه داد به بخشد و
 اگر در جایی که آب پیدا نشود او را سیر آب کند گویا ده بنده
 از نسل اسماعیل در راه خدا آزاد کرده

و حضرت صادق علیه السلام فرمود: «هماذا غذا خوراندن به مؤمن
 بهتر است در پیشگاه خدا از آزاد کردن ده بنده در راه خدا و
 ده سفر حج و هر کس حمامه ای بآن مؤمن پوشد چه آن لباس
 تابستانی و چه زمستانی باشد بر خدست او را از لباسهای بهشتی
 بیوشاند و سختی جان کشیدن را بر او آسان کند گورنش را گشاد و وسیع
 نماید، هرگاه ارقس بیرون آید فرشتگان با استقبالش آیند و مرده‌ی
 بهشت داد دهند چنانچه خدای تعالی میفرماید «اتنزل علیهم الملائكة
 الا تخافوا ولا تحزنوا و ابشروا بالجنة الی کنتم توعدون» (۱) و بر
 ایشان فرشتگان فرود آیند و گویند که مترسید و غمگین مباشید و

و مرده مادشا را به آن بهشت که وعده داده‌شدید .

و فرمود که هر کس یکی از فقیران برهنه‌ی مسلمان را جامه‌ای بپوشد یا او را یاری کند بکسری معیشت او خدای عزوجل هفتاد هزار فرشته را موکل او گرداند به هر کنه‌ای که انجام داده تا روز قیامت برایش طلب آمرزش کنند و فرمود هر کس که مؤمن فقیری را جامه‌ای بپوشاند خدا او را از لباسهای استبرق بهشتی بپوشاند و هر کس به مؤمن دارائی لباس بپوشاند تا زمانی که آن جامه باقی باشد ، خدای عیب‌های او را بپوشاند . و نقل شده که مشرکی مؤمنی مهربانی کرد هنگامی که مرد خداوند باو وحی فرستاد که اگر در بهشت من حائی برای مشرک بود ترا در آن جا میدادم ولی آن بهشت حرام است بر کسی که محال شرک معیرد سپس خطاب با او شد رسید که ای آنش او را آزاد مرسان و روزی او از حائی که خدا میخواست میرسید و حضرت نبی اکرم فرمود کسی که در دل مؤمنی شادی و سرور وارد کند خدا آن سرور را مجسم کند با او در قبر باشد و او را مرده بهشت دهد .

باب چهل و هفتم

دعا و برکت و فضیلت آن

خدای تعالی فرموده است « ادعونی استجب لکم ان الذین یتکبرون عن عبادتی سیدخلون جهنم داخرین » (۱) مرا بخواهید تا احاطت کنم شمارا همانا آنالکه از عبادت من سرکشی میکنند مزودی داخل دوزخ شوند مراد از عبادت دعاست .

و نیز خدای تعالی فرموده است : « امن یجیب المضطر اذا دعاه

و یکشف السوء» (۱) آیا کسی هست که جواب دهد بیچاره و گرفتار را هنگامی که او را بخواند و بدی او را برطرف کند و نیز خدای سبحان فرموده: «ولقد ارسلنا الی امم من قبلك فاحذناهم بالبأساء والضراء لعلهم یتضرعون فلولوا اذ جاءهم ااسنا تضرعوا ولکن قست قلوبهم» (۲) و بحقیقت فرستادیم بسوی امتان پیامبرانی پیش از تو پس گرفتیم ایشان را به سختی و رنجوری شاید ایشان زاری کنند پس کدش تا سختی ما بسوی ایشان می آمد درازی می کردند ولی دلهایشان سخت شد. و نیز خدای تعالی فرموده است: «قل من ینجیکم من ظلمات البر و البحر تدعونه تضرعاً و حمیة» (۳) بگو کیست که در هاندشما را از تاریکیهای دشت و دریا اورا پنهان و بزاری میخواند و گروهی را بر دعا ستایش کرده سپس فرموده: «ایهم کائوا یسارعون فی الخیرات یدعونا رغباً و رهباً و کائوا لنا حاشعین» (۴) ایشان در کارهای بیک می شتافتند و میخواندند ما را از راه میل و ترس.

و رسول اکرم فرمود: بهترین عبادتها دعا است و فرمود: دعا مغز و حقیقت عبادت است و نیز فرمود: هرگاه خدا برای بنده اش اجاری دعا بدهد بزودی خدا با رحمت خود در احابت را برویش بار کند هر کس دعا کند تا بود تمی شود و خدا بر بنده ای که از او چیزی نخواهد خشم میکند و باید بنده ار خدا نخواهد اگر چه بند کفشش باشد و اسلحه ای مؤمن دعا کرد دست.

(۱) سل ۶۳

(۲) اسام ۴۲.

(۳) اسام ۶۳.

(۴) اسبیه ۹.

و خدای سبحان فرموده بنده گرفتار می شود نداء و زاری کند
حضرت فرموده است که خدا چنین باشد که باب دعا را بروی بنده
بگشاید و از آن طرف باب اجابت را بروی بنده به بندد و خدا میفرماید
بخوانید مرا تا شمارا احابت کنم و خدا چنین است که از طرفی
در توبه را بروی بنده باز کند و از طرف دیگر در آمرزش را برویش
به بندد «وهو الذي يقلل التوبة عن عباده و يعمو عن السيئات» (۱) و
اوست که میببرد توبه را از بندگانش و درمیگذرد از بدیها.

و نیز خدا چنین نباشد که در شکر را بگشاید و در ریادی
نعمت را بروی بنده به بندد زیرا که خودش میفرماید: «لئن شكرتم
لازيدنكم» (۲) اگر شما سپاسگذاری کنید مسلم نعمت شمارا زیاد
کنم و هیچ گاه خدا در تو کل را بروی کسی نمیگشاید که برای تو کل
کننده مخرجی قرار دهد زیرا که خدای سبحان میفرماید: «و من
يتق الله يجعل له مخرجاً و يرزقه من حيث لا يحتسب و من يتوكل
علي الله فهو حسبه» (۳) و هر کس از خدا بپرهیزد خدای برای او
راهی قرار میدهد و رورش را از آنجا که گمان ندارد میرساند و
هر کس بر خدا توکل کند همان توکل او را کافیت.

و حضرت فرمود که دعا بر طرف میکند قضای مسلم را و فرمود
هر کس شادمانست که الا از او بر طرف شود مایند دعا زیاد کند و
سراوار است که بنده تمام همت و قلب متواضع و نیت خالص و بدن

(۲) ابراهیم ۷۰

(۱) شوری ۲۴

(۳) طلاق ۳

خاضع و اعضای ذلیل شده برای خدا و یقین محکم داشته باشد به مستجاب شدن دعا با این شرائط دعا کند تا اینکه گفته‌ی خدای تعالی را که میفرماید: «ادعونی استجب لکم» تصدیق نماید و دلش سرگرم و خرد خدا نباشد.

و حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) فرمود: که برای دعا چهار شرط است اول توجه کامل بخدا دوم سرشت با احلاص سوم شناختن خدا چهارم انصاف در سؤال زیرا روایت شد که حضرت موسی بعد از گذشت که در حال سجود گریه میکرد و زاری می نمود و خدا را میخواند موسی عرض کرد: پروردگارا اگر حاجت این بنده بدست من بود، مسلم بر آورده میکردم، خدا به موسی وحی فرستاد که او مرا میخواند ولی دلش به گوسه‌اندازش مشغول است پس اگر آنقدر مرا سجده کند که مهره های پشتش حشک شود و دیدگانش نابینا دعایش را مستجاب نکنم.

و در روایت دیگر است که دعایش را مستجاب نکنم تا آنچه که من دشمن دارم برگردد و بآنچه که دوست دارم توجه کند و خدای تعالی میفرماید که همانا بنده برای حاجتی که دارد مرا میخواند پس من دستور میدهم که بر آورده شود پس او گناه میکند من بفرشته میگویم که بنده من متوجه به حشم من شده به سبب معصیت و گناه پس او سرادر است که نا امید شود و او نخواهد رسید تا آنچه که در پیش من است مگر به پیروی از من.

و بی اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است که همانا بنده دستهایش را بسوی خدا بلند میکند و حال آنکه حوراکش حرام است و لباسش حرام است

با این حالت چطور برای او دعا مستجاب می شود و فرمود سه خصلت است که به آن سه خصلت خیر دنیا و آخرت بدست می آید یکی سپاسگذاری در برابر نعمت های پروردگار و شکیبائی هنگام سختی ها و دعا هنگام رسیدن بلا .

و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود : که هرگاه نعمت از مردم گرفته شود و بر آنان بلا فرود آید پس با عشق فراوان دیت خالص بخدا پناه آورند مسلم نعمت از دست رفته برگردد و خدا اصلاح کند مقاسد کارهایشان را ولی آنان کوفته ای در سپاسگذاری نعمتها کنند خدا هم نعمتها را بگیرد و همانا هدای تعالی نعمتها را به بندگانش عطا میکند مشروط اینکه سپاسگذاری کنند و برای ادای حقوق الهی بپاییزند سپس هرگاه بنده کوفته ای در طبیعه کرد برخداست که نعمتش را تغییر دهد .

و نیز حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود : که مریضی زکوة بدن است ، احسان زکوة نعمتهاست و هر نعمت که از آنان بدو بکران احسان شود از نابود شدن در امانست و نگهداری از تغییر می شود و نیز فرمود که بخدا سوگند خدا نعمتی را از مردم نمیگیرد مگر بواسطه ای گمراهی که کسب کرده اند پس به بندید نعمتها را به سپاسگزاری و بگه داری به طاعت خدا و نیز فرمود دعا کلید رحمت ، چراغ پارسایان ، وسیله ی عشق عابدان است نزدیکترین مردم به اجابت دعا و رحمت پروردگار بیچاره ایست که بچادر است از دعا کردن بویژه آنگاه که شکیبائی را از دست داده .

و حضرت سی اکرم علیه السلام فرمود . هنگام تمام شدن صبر گشایش

و فرج می آید و زنی خدمت حضرت صادق (علیه السلام) آمد و عرض کرد ای پسر رسول خدا پسر من سفری رفته مسافرت او طولانی شده خیلی مشتاق دیدار اویم حداد را برای من بخوان حضرت فرمود بر تو باد به صبر کردن زن برگشت و چند روزی شکبانی را پیشه کرد بعد از آن خدمت حضرت آمد و عرض کرد بیا من پسر طولانی شد حضرت فرمود: بتو نگفتم که صبر کن عرض کرد ای پسر رسول خدا چقدر باید صبر کنم بخدا سوگند که دیگر صبر من تمام شده.

حضرت فرمود صفاهات برگرد پسر از سفر آمده زن بخانه برگشت دید پسرش از سفر برگشته زن خدمت حضرت آمد و عرض کرد بعد از رسول خدا بشما وحی نازل می شود فرمود نه ولی رسول خدا فرموده هرگاه صبر تمام شد فروح میرسد چون تو گفتی صبر تمام شده فهمیدم که خدا غم ترا برطرف کرده است بآمدن پسر دعا آشکار کردن منده است نهی دست و احتیاجش را بسوی خدای تعالی با منتها درجه ی پستی و کوچکی و فروتنی و هرگاه بنده چنین شد حق بندگی را بجا آورده و خواسته ی خدا هم بر استجابات بهمان اندازه که صلاح منده و اقتصادی عدد و حکمت خداست بر آن تعلق گیرد زیرا که جود و بخشش خدا از مرز حکمتش تجاوز نمیکند.

همانا خدا منع فیض از بنده به جهت بخل یا نبودن نمیکند بلکه منع بواسطه ی مصلحتی است که بنده میداند و اقتصادی حکمت خدا بر آن منع است نه بر سؤال منده در آنچه که میل آن بنده است و همین جهت فرموده است خدای تعالی: لو اتبع الحق أهوائهم لفسدت

السموات ومن فیهن ۱ و اگر خدا از خواسته‌های ایشان پیروی کند مسلم تباه شوند آسمانها و زمین و هر که در آسمان و زمین است زیرا که بنده می‌خواهد از خدا آنچه را که خیال می‌کند صلاح اوست ولی خدا عمل می‌کند بر آنچه که میداند مانند کسیکه از خدا مال فراوان می‌خواهد ولی خدا میداند که دادن مال زیاد سبب طغیان و سرکشی او میشود پس خدا مهربانی میکند بآن بنده و مال فراوان بوی نمیدهد.

پس منزله است حدائی که بخشش کرم و منع جودش فضل است و هر کس زیاد دعا کند و سپاسگذاری و حمد و ثنای بر خدا نماید خدا هم باو عطا میکند بهتر از آنچه که به سؤال کنندگان می‌بخشد زیرا که خدای تعالی در بعضی از کتابهایش میفرماید: هر گاه بنده بجای سؤال از من سرگرم و کرم من شود باو عطا می‌کنم بهتر از آنچه که به سؤال کنندگان می‌بخشم

و سزاوار است آدمی که بزمایش دعا می‌کند بدتش از آنچه که بر سرش آمده راضی باشد تا اینکه بین رضا و امیدواری را جمع کند و سزاوار نیست که بنده از دعا کسل و ملول شود، طول دادن برای او بهتر است تا زمانی که وقت عمل واجب را ننگ نکند و در خیر است که همانا خدای تعالی زمانی که دوست دارد که بشنود صدای دعای بنده راضی را مستجاب شدن دعایش را بتأخیر می‌اندازد و میفرماید ای حریف! بر آوردن حاجتش را دنبال مینماید زیرا که من گریه و زاری او را دوست دارم و هر گاه خدا خوش ندارد که صدای بنده اش را بشنود میفرماید

ای حزقیل شتاب کن در حاجت او زیرا که من خوش ندارم صدایش را بشنوم .

این کار زمانیست که بنده افرمائی خدا را نماید و همانا بنده خدا را میخواند ولی خدا سر او خشمگین است پس او را رد میکند دوباره بنده صدایش را میخواند خدا او را رد میفرماید که بنده ای من سوای من را نخواند و بدر خاندی غیر من نرفت پس من هم دعایش را مستجاب کردم .

پس باید از تاخیر افتادن اجابت نا امید نشوید و بعدای دیگر نروید و فاصله بین دعا کردن موسی و هرون در یازده قرعون تا زمان مستجاب شدن چهل سال بود از آنوقتی که خدا فرمود دعای شما را مستجاب کردم تا زمانی که مستجاب شد چهل سال طول کشید .

و روایت شده که در زمان پیغمبر ﷺ تاحری از مدینه به شام مسافرت میکرد ولی به کاروانی تمیرفت و توکل بر خدا داشت در یکی از سفرها دزدی سر راهش را گرفت و باو فریاد زد که در جای خود بایست تا حرا بستاند و ببرد دزد گفت دل مرا بگیر و مرا را گذار دزد گفت مرا را نگذارم تا حرا بستاند پس بمن اجازه ده و صوب بگیرم و چهار رکعت نماز بجا آورم دزد گفت هر چه خواهی انجام ده

تاحر وصو ساخت و نماز گذارد بعد دستهایش را سوی آسمان بلند کرد و گفت یا دود و دود یا دود و دود یا المرش المجید یا معید یا ذا البطش الشدید یا فعلا لما یرید اسئلك بنور وجهك الی ملائکة عرشك واسئلك بقدرتك الی قهرت یا علی جمیع خلقت و برحمتك

التي وسمت كل شيء ولا اله الا انت يا مغيث اغثنى يا مغيث صل على محمد و آل محمد و اغثنى .

ناگاه سواره ای که بر اسب سیاه رنگی مایل بزردی سوار بود و لباسهای سبزی بر تن پوشیده بود و نیزه ای بدست داشت پیدا شد و بر دزد سخت گرفت با نیزه او را کشت بعد بتاخر گفت بدانکه من فرشته ای از آسمان سوم باشم هنگامیکه دعا کردی شنیدیم که درهای آسمان باز شد حمرئیل فرود آمد و مرا فرمانداد که این مرد را بکشم و بدانکه ای بنده ای خدا هر گرفتار و غمگین ایندعای فرا بخواند خداوند گرفتاری او را برطرف کند و او را پناه دهد مرد بزرگان بسلامت بمدينه آمد سپس یعمر بن ابی رباح داد که خدای اسم های حسنی خودش را بشو تلقین کرد همان اسمائیکه هر گاه خدا بآنها خوانده شود جواب دهد و هر گاه بواسطه آنها از خدا چیزی بخواهد پاو داده شود .

(مصنف این کتاب) که خدا او را شامل رحمت پنهان و شرف قرار دهد گفته است که از شرائط و آداب دعا این است که مضمون دعا باشد که دلش را سرگرم بغیر از خدا نکند زیرا نبی اکرم ﷺ فرمود همانا خدا مستجاب نمیکند دعای بنده ای را که دلش مشغول لهو است و شرط دیگر دعا این است که خوراک و لباس بنده از حلال تهیه شده باشد زیرا که خدای تعالی میفرماید : « اِنَّمَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ » همانا خدا از پرهیزکاران میپذیرد

مردی حضرت صادق علیه السلام عرض کرد که مادعا می کنیم و مستجاب

نمی شود فرمود شما کسی را می خواهید که از او نمی ترسید و فافر مائیش را می کنید چطور دعای شما را مستجاب کند عثمان بن عیسی از کسی که از حضرت ابی عبد الله حدیث کرده روایت نموده که او گفت بحضرت صادق (علیه السلام) عرض کردم دو آیه است در کتاب خدا که با تدو عمل می کنم ولی نتیجه ی مثبت نمی گیرم فرمود کدام دو آیه ؟ عرض کردم قول خدای تعالی که می فرماید « ادعوا لی استجب لکم » ما خدا را می خوانیم و جوابی نمی شنویم .

حضرت فرمود آیا خدا را دیده ای که خلاف وعده ی خود کند عرض کردم نه حضرت پرسید پس چرا اجابت نمی کنی عرض کردم امید ام سپس حضرت فرمود من ترا خبر میدهم هر کس فرمان خدا را اطاعت کند از راهش خدا دعایش را مستجاب کند عرض کردم راه دعا چیست ؟ فرمود راه دعا این است که شروع به ستایش پروردگار کنی و نعمتهائی را که متواذانی داشته باد آوری و سپاسگذاری نمائی بعد صلوات بر پیامبر فرستی بعد گناهاات را بخاطر آوری و اقرار بآنها کنی سپس طلب آمرزش از خدا کنی این است راه و شرائط دعا کردن .

حضرت پرسید آیه دیگر چیست عرض کردم گفته ی خدای تعالی که می فرماید : « ما انفقم من شیء فهو یخلعه » (۱) هر چه در راه خدا انفاق کنید پس خدا عوضش را شما میدهد ولی من در صدقات خود عوضی ندیده ام حضرت فرمود آیا خدا خلاف وعده اش می کند عرض

کردم نه فرمود پس چرا خدا عوض انفاق بنده اش را نمیدهد عرض
کردم نمی دانم فرمود اگر یکی از شما مال حلال بدست آورد و از
آن در راه خدا انفاق کند در راهش انفاق نمیکند مگر اینکه خدا
عوضش را بدهد.

و حضرت رسول فرمود بنده ای، بپست که بخواند خدا را خواندنی
که قطع پیوند خویشاوندی و گناه دیگری نداشته باشد مگر اینکه
خدا سه خصلت باو عطا میکند یا شتاب در بر آوردن حاجتش یا اینکه
آن دعا را برای او پس انداز می کند یا بدی ها را از او برطرف
میکند عرض کردند ای رسول خدا درین هنگام ما چیزی فروان بخشیده
شده فرمود خدا بیشتر و بهتر از اینها دارد.

و در وهی که بموسی فرستاد فرمود که من نیافریدم آفریدگانی
را دوست تر بسوی خودم از بنده ی مؤمنم و همانا او را گرفتار میکنم
برای چیزی که خیر اوست و عاقبت عطا می کنم برای چیزی که آن
بهتر است برایش و من دانا ترم با چیزی که اصلاح میشود بآن بنده ی
من پس باید صبر بر تلای من و شکر نعمتهای من را بکنند تا او را در
زمره ی راستگویان قرار دهم در پیشگاه خودم اگر راضی بر صای من
باشد و اطاعت امر مرا کند.

و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده که خدای تعالی
میفرماید فرما ببرداری مرا بکنید در آنچه که شما را فرمان میدهم
و مصالح خود را بمن میاموزید که من بمصالح کارتان آماده ترم و
من در باره ی مصالح ثان بر شما بمخالفت نمی ورزم و حضرت رسول صلی الله علیه و آله

فرمود: ای بندگان خدا شما مانند بیماراید و پروردگار
عالمین مثل دکتر است پس صلاح مریض در دست طبیب است که
هر چه در پاره‌ی بیمار بیش‌بنی کند در آنچه که میل مریض نمیکشد
آگاه باشید امر خدا را بخدا واگذارید تا بهره مند شوید.

و از حضرت صادق روایت شده که خدا هیچ حکمی در پاره‌ی
مؤمن نمیکند مگر اینکه برایش خیر باشد اگر با قیچی بر ریز
شود برایش خیر است و اگر هم مالک شرق و غرب عالم شود برایش خیر
است و در آنچه که بداد و وحی رسید چنین باشد که هر که با من
پیوستد که بابت امرش را نمایم و هر کس از من بخواهد باد عطا کنم و
هر کس مرا بخواند جواب دهم و هم‌با خواسته اش را تاخیر اندازم
تا اینکه مقتضی موجود شود هر گاه مقتضی موجود شد آنچه خواسته
باد بدهم.

ای داود یگو بمظلوم همانا مستجاب شدن دعا بابت را تاخیر
اندارم، عاقبت دعای تو را بر ضرر مستمکر تو مستجاب می‌کنم تاخیر آن
برای مصالح زیادی است که از نظر تو پنهانست و من ارحم الراحمین
و بهترین قصاصت‌کنندگانم.

بواسطه‌ی این است که تو مردی را متمکده ای او هم بر
ضرر تو دعا کرده پس این دعای تو در مقابل دعای او است
که نه برفع و نه هم بر ضرر تو باشد و با بدین جهت است که برای تو
در هشت درجه و مقامی باشد که کسی تا آن درجه امیرسد مگر بواسطه
ظلمی که باد برسد زیرا که من بندگانم را در مالها و جاه‌هایشان

آرمایش میکنم چه بسا بنده را بیمار کنم پس خدمت و اطاعت و نمازش کم می شود او در این حال غم و غصه که مرا میخواند دوست تر است برای من از نماز گذاران و چه بسا بنده نماز میخواند پس آن نماز را بصورت او میزنم که صدایش را از من پوشیده دارد.

آیا میدانی که این بنده کیست ای داود این شخصی است زیاد بنخاواده‌ی مؤمنان چشم بد نگاه میکند این کسی است با خودش میگوید اگر روری زعامدار مردم شدم کردن های مردم را از روی ستم میزنم ای داود گریه کن بر گناهات مانند زن بیچه مرده بر فرزندش.

اگر دیدی در جهنم مردمی را که گوشت یکدیگر را میخورند بوسیده‌ی زمانهایشان و بین دو متخاصم قرار گرفته اند و با گریه های آتشین آنها را میزنم سپس فرشتگانی را بر آنان مسلط میکنم که آنها را نکوهش کنند میگویند ای اهل دوزخ این فلان زمان دراز است (که زمان درازی میکرد) بشناسید او را چقدر نمازهای طولانی خواند و چقدر در آن نمازها گریه کرد از خوف خدا و در نزد خدا مایه اندازه‌ی شکاف دانه‌ی حرما ادرش نداشت هنگامیکه بدش نگاه کردم او را از نظر نماز سالم یافتم ولی رنی مرای او آشکار شد و خودش را در اختیار او قرار داد او هم او را پذیرفت و اگر ماعونی معامله کرد حیانت در حق او نمود.

و حضرت صادق علیه السلام فرمود : کیفیت بلند کردن دو دست برای دعا این است که کف دو دست را سوی آسمان بلند کنی این نوع دعا رعبت است یا قرار دادن پشت دستها را بطرف آسمان که رعبت

است یا بلند کردن دو انگشت سانه را و حرکت دادن بطرف چپ و راست که تضرع و زاریست و بلند کردن دستها را بطرف آسمان ابتهال است و فرمود: کیست از شما ابتهال کند که اشک چشم صورتش جاری باشد.

و سزاوار است از برای کسی که دعا میکند پاک و رو بقبله باشد و یکی از آداب دعا این است که در مکاهای شریفه و در اوقات شریفه و بعد از نماز باشد و در دستش انگشتر عقیق باشد روایت دارد دستی که در آن انگشتر عقیق باشد دعایش رد نمیشود و فرمود دستی بسوی آسمان بلند نمیشود که دوست تر باشد در نزد خدا از دستی که در آن عقیق است و آن عقیق امان است در سفر و حضرت رسول فرمود در رکعت نماز با انگشتر عقیق بهتر است از هفتاد رکعت بدون انگشتر عقیق و فرمود عقیق اولین گوهری است که اقرار به یکدگی خدا و نبوت حضرت محمد و ولایت علی علیه السلام کرد و خدا مقدر فرمود هر دستی که در آن انگشتر عقیق باشد و بدعا بلند شود آبرارد نکند و آنرا عذاب نکند.

و روایت شده که مردی آبیاش در مصیبتش را بسوی خدا اشکایت کرد در خواب دید که گوینده ای میگوید این دعا را بخوان: یا قریب یا محیب یا سمیع یا بصیر یا لطیف یا خبیر یا لطیفاً لب یثا صلی علی محمد و آل محمد رد علی مصری « پس خدای تعالی چشماتش را باز گرداند.

و روایت شد که حواری پیردهی خدای کهسه چسبیده بود و گریه میکرد و میگفت «الهی لیس لك شریك فیؤتی ولاؤی فیرشی

ولا حجاب فينادي ان اطعنك فلك الحمد و الفضل و ان عصيتك فلك
 الحجة فبإثبات حجتك علي و قطع حجتی اغفر لی ، پس شنید که گوینده ای
 میگوید که تو از آتش آزادی و بهترین دعا آنست که درد و غم را
 را بهیجان آورد و پارتی کنه کاران اشکهای چشم آندست پیغمبر فرمود
 بر شما ماد بگیریه کردن از ترس خدا زیرا که بهر قطره ای اشکی که
 بریزد خدا خانه ای در بهشت برای شما بنا کند و چیزی در نزد خدا
 بهتر از قطره ای اشکی که از ترس خدا ریخته شود و از قطره ای حونی که
 در راه خدا روان شود نیست و هر گاه خدا بخواهد خیری به بنده اش
 برساند در دلش پرده ای از غم و اندوه فرار دهد .

همانا خدا قلعه ای اندوهناك را دوست دارد بهترین دعا آنست
 که پنهان باشد چنانچه حدای تعالی فرموده « ادعوا ربکم تضرعاً
 و خفیة » (۱) خدا را در نهان بخوانید

رسول اکرم فرمود: بهترین عبادات پنهان ترین آنهاست و
 نیز فرمود بهترین ذکر ، ذکر پنهانی است و فرمود دعای نهالی هفتاد
 برابر دعای آشکار فائده دارد و خدا بدین جهت ذکر یا را ستایش
 میفرماید: « ان نادى ربّه نداءً خفياً » (۲) هنگامی که خواهد پروردگارش
 را خواندنی پنهان پیغمبر اکرم شنید که گروهی با صدای بلند دعا
 میکنند فرمود صداه تا ترا بلند نکنید زیرا که خدای شما کرمیست .

باب چهل و هشتم

در ستایش فقر و سرانجام کار

بهترین گواه بر فضیلت و برتری فقیران بر ثروتمندان گفته‌ی
پی‌اکرم صلی الله علیه و آله است که فرمود فقیران پانصد سال زود تر از ثروتمندان
وارد بهشت می‌شوند.

و از حضرت امی عبدالله رضی الله عنه روایت شده که فقیران و نهی‌دستان
مؤمنان در بهشت گردش میکنند چهل سال پیش از ثروتمندان فرمود
برای شما مثلی بزنم همان مثلش مانند دو کشتی باشند که از گمرک
می‌گذرند مأمور وصول گمرک یکی از آنها را نگاه میکند آنرا
بر از بار می‌بیند دستور میدهد آنرا نگاه دارد.

و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده هرگاه روز قیامت شود دو
منده‌ی مؤمن را نگاه دارند برای بازجوئی که هر دوی آنها اهل بهشت
باشند یکی نهی‌دست و دیگری ثروتمند فقیر عرص می‌کنند پروردگارا
چه بازجوئی از من میکنی سوگند به عزت تو که تو میدانی به زمامدار
مودم که عدل و داد یا ستم کنم مالی هم بمن ندادی که حقی را بدهم
یا منع کنم روزی من مالداره‌ی نیازم بیش نبود خطاب میرسد منده‌ی
من راست می‌گوید او را وارد بهشت کنید.

ثروتمند را آنقدر نگاه دارند عرق از بدنش جاری شود که اگر
چهل شتر بیاشامند از آن عرق سیر آب شوند بعد او را وارد بهشت کنند
سپس مرد فقیر از او می‌پرسد چرا دیر آمدی جواب دهد حساب من

حیلی طولانی بود هی از من میپرسیدند از چیزی بعد از آن از چیز دیگر حساب میخواستند و خدا آنرا بمن میبخشید باز از چیز دیگر حساب میخواستند تا عاقبت خدا مرا بر رحمت خود پوشاند نروتمند از او می پرسد شما چهکاره هستی ؟ در پاسخ گوید من همان فقیرم که با تو برای حساب ایستاده بودم نروتمند گوید که نعمت بهشت کاملاً ترا تغییر داده که ترا نشاختم و این از بزرگترین نعمت های خداست بر فقیر که حساش را سبک شمارد و او را پیش از نروتمند وارد بهشت کند .

و یکی دیگر از خوشبختی های فقیر این است که در دنیا از او مالیات و عوارضی نمی گیرند و در آخرت حسایی ندارد و دل و قلبش از خدا بر نمیکرد و بواسطه عم و اندوه ثروت از قبیل نگهداری آن ثروت ، ترس از بیل زدن ثروت ، ترس خراج و مالیات سلطان ، بیم خطر دزد بر آن ثروت ، ترس حسد حسودان بر آن دارائی که با چه پیش بینی آنها را دفع کند ، چگونه آن ثروت را زیاد کند ، چگونه ملک هایش را آباد کند ، به چه وسیله به نمایندگانش برسد برای پول کرایه حمل و نقل چهکار کند ، با چه ترتیبی ذراعتهایش را بخت کند ، باریج و زحمت مسافرت های تجارنی چه کند ، با غرق شدن مر کبها چه باید کرد با ارث برهائی که هر آن آردوی مرگ و مردنش را دارند چگونه پس برد .

و اگر خیال او از آفتهای مالی و جانی دنیا راحت شد حسرت و اندوه مردن و حساب اموال در آخرت او را ناراحت دارد غصه ای این

را دارد که این اموال بدست کی مدائز او میفتند یا شوهر بعدی زرش ارث برد یا بدست همسرش افتد و بداد مادش ارث برد خواهی نخواهی یکی از اینها که گفته شد مالش را ارث تصرف کنند نتیجه اینکه باورسیده همان ربیع و زحمت بدست آوردن مال و غم غصه‌ی نگهداری آن که بدان وسیله بکلی از خدا بیخوش شده و از بندگی خدا غافل گردیده و بهره‌ی مالش را دشمنانش برده اند در صورتیکه همیشه ثروتمند و واسطه آن مال جانش را در خطر نابودی در کوه و صحرا و بیابانها انداخته اگر در دریا بوده با مالش عرق شده و اگر در بیابان بوده دزدها از او گرفته اند و او را کشته اند پس ثروتمند همیشه در خطر مالی و جانی قرار گرفته ولی فقیر از همه‌ی عالم قطع کرده و با خدا ارتباطش را برقرار کرده و باندگی از روزی و پوش کی که خود را بیوشاند قناعت کرده .

و بعضی از دشمنان گفته اند که فقیر از سه چیز راحت است ولی ثروتمند گرفتار آن سه باشد پرسیده شد که آن سه چیز چیست گفت ظلم سلطان، حسد همسایگان، چاپلوسی مراداران و بعضی گفته اند که فقیران سه چیز را اختیار کرده اند بقیه و آسودگی خاطر و سبکی حساب و ثروتمندان هم سه چیز را اختیار کرده اند ربیع و زحمت نفس، سرگرمی قلب و دل و سختی حساب و بدین جهت است که فقر و تنگدستی زینت اولیاء و شعار مردمان شایسته است

و بحضرت موسی وحی شد که هرگاه دیدی فقر بتو رو آورد بگو مرحبا به شعار سالعین و هرگاه دیدی که ثروت بتو رو آورده

مگر گناهی است که بزودی مجازاتش خواهد رسید.

بعد نگاه کن در داستان و صفات پیامبران و آنچه که در شرح حال آنهاست از قبل تنگدستی دررفتگی، این موسی کلیم خداست که خدا او را برای وحی خود انتخاب کرده آنقدر از علفهای بیابان بجای غذا خورد که از پوست بدنش اثر سبزی آنها پیدا است و بدن بر اثر ریاضت لایع و ضعیف است.

و آنچه که از خدا خواست هنگامیکه در سایه‌ی درخت رفت (۱) و عرصر کرد و ربانی لم ازلت لی من خیر فقیر (۲) پروردگار من برای آنچه که از خیر بسوی من فرستادی نیازمندم او را ندی نمود که بنحور در حالش چنین بود که سرهای زمین را میخورد و روایت شده که موسی روزی عرصر کرد پروردگرا همانا من گرسنه‌ام خطاب رسید من مگر سنگی تو آگاهم عرصر کرد پروردگار مرا غذا بده فرمود تا اراده‌ی من کی تعلق بگیرد غذا دادن تو.

و روایت شده وحی موسی رسید که ای موسی فقیر و بینوا کسی است که مانند من روزی رسانی نداشته باشد، مریض آنکس باشد که پزشک و طبیبی مانند من نداشته باشد، غریب و دور از وطن آنکس باشد که مانند من مؤمن و دوستی نداشته باشد.

ای موسی خوشنود شو به تکه‌ای از نان جو که جلو گرسنگی

(۱) اشاره بوقتی است که برای دختران شعیب در مدین آب کشید و

جسته شد سپس روت در سایه‌ای نشست درحالتیکه گرسنه بود از خدا چیزی خواست که سد جوع کند - مترحم.

(۲) قصه ۲۴.

بگیرد و به لباس کهنه ای که بآن خود را پوشانی و بر مصیبت ها
 شکیبائی کن و هر گاه دیدی دنیا بتو رو آورده بگو «اللَّهُ دَاوَالِیْهِ
 رَاحِمُونَ» و با خود بگو معجزات عملی است که بمن رو آورده در دنیا
 و هر گاه دیدی که دنیا پشت بتو کرده بگو مرحبا به شعار صالحین .
 ای موسی شکست منما از آنچه که فرعون داده شده و از آن
 بهره برده زیرا که آن خوشی موقتی است در دنیا که زودگذر است.
 و اما داستان زندگی حضرت عیسی بن مریم روح و کلمه ی خدا
 این است که میفرمود: خادم من دستهای من است مرکب سواریم
 پاهایم ، فرش و بستر من زمین ، متکای من سنگ ، وسیله ی گرمی
 من آفتاب ، چراغ شب ماهتاب ، نان خورشم گرسنگی ، شعار من
 ترس و بیم از خدا، لباس من پشمی ، میوه ی و گل و رباعان من همان
 است که از زمین برای وحشیان و چهار پایان میروید ، شدراصبح
 کردم با تهی دستی ، روز را به شب رساندم با نیازمندی در عین حال
 کسی در روی زمین از من بی نیاز تر نیست .

و اما زندگی و داستان لوح چنین است با اینکه ادا نظر سن
 بزرگترین رسولان بود و در دنیا عمری طولانی داشت چنانکه در
 بعضی از روایات است یک هزار و پانصد سال زندگی کرد و پس از آن
 درگذشت در صورتیکه خانه ای برای خودش درین مدت تساخت و چنین
 بود هر گاه شب را صبح میکرد میفرمود روز را به شب نخواهم
 رساند و چون روز را به شب میرساند میگفت تا صبح زنده نخواهم
 ماند .

و چنین بود پیغمبر ما حضرت محمد ﷺ او از دنیا رفت ولی دو تا خشت درین دنیا برای خودش روی هم نگذاشت و روزی حضرت مردی از اسماعیل را دید که خانه میسازد با گچ و آجر فرمود کار از این زودتر میگذرد (یعنی مرگ از ساختن این خانه زود تر میرسد) و اما شرح حال وزید کی ابراهیم پدر پیامبران لباسش پشم و حورا کش بان حوین بود.

و اما داستان قصه ی یحیی فرزند زکریا، لباسش لیف خرما، خوراکش برگ درختان بود و اما حضرت سلیمان با آن زمامداری و کشور داری لباس موئی میپوشید و چون تاریکی شب فرامیرسید دستهایش را بگردش می بست تا صبح سرگرم نماز و گریه بود و خرج خانه او از فروش ربیل ها که میبافت تامین میشد.

و همانا سلیمان از خدا سلطنت خواست تا بیرومند شود و بر سلاطین کافر مسلط و پیروز شود و گفته شده که از خدا قناعت خواست.

و اما سید مشر حضرت محمد ﷺ غذا و لباس را فهمیدی و گفته شده که آنحضرت گرسنه شد سنگ بر شکم بست فرمود چه با افراد که نفس خود را گرامی داشتند همان احترام نفس را بست و خوار کرد و چه با اشخاصی که نفس خویش را توهین کردند و آن توهین باعث احترام نفس شد آگاه باش چه قدر گرسنه ی برهنه در دنیا در آخرت سیر و در بار و نعمت قرار گرفتند آگاه باش چه قدر کسیکه در دنیا غرق در نعمت و خوشگذرانی بود و ولی مطابق آنچه که

خدا بر سولش عطا فرمود آنان را در قیامت بهره‌ای نیست آگاه باشید که عمل اهل بهشت سختی‌های فراوانست ولی عمل دوزخ شهوترانی و کارهای آسانست آگاه باش که شهوترانی یکساعت اندوه و غصه‌ی طولانی روز قیامت بار آورد.

و اما زندگانی حضرت علی سید الوصیین و تاج عارفین و برادر مهربان رسول پروردگار عالمین وآله‌السلام پس حال آنحضرت در یارسائی و دلباختگی آشکار است از اینکه حکایت شود سویدن غم‌گفت بر حضرت امیر المؤمنین علیه السلام وارد شدم بعد از آنکه با آنحضرت برای خلافت بیعت کرده بودند و آنحضرت بر فراز حصیری نشسته بود در خانه حز او کسی نبود سپس عرض کردم یا امیر المؤمنین بیت المال مسلمین در اختیار شماست من در این خانه چیزی از آنچه که یک خانه را لازم دارم نمی‌بینم.

سپس حضرت فرمود ای پسر غم‌خانه ای که باید از آن بیرون شد نیازی با ثبات ندارد و ما را خانه ایست که بهترین اسباب و اثاثیه‌ی خود را بدانجا انتقال داده ایم و ما بزودی با آنجا خواهیم رفت و چنین بود که هر گاه میخواست لباسی بپوشد وارد بازار میشد دو جامه میخرید دو جامه بهتر را بختبر می‌داد و دیگری را خودش می‌پوشید و بعدیش چهار می‌آمد آستینش را میکشید و می‌فرمود آستین را باینش قطع کن تا در مورد دیگری مصرف شود آستین دیگری را بحال خودش باقی می‌گذاشت و می‌فرمود این را از بازار می‌گیری برای حسن و

پس باید ای خردمندان با چشم صاف و روشن و اندیشه‌ی دست
نخورده نگاه کنید که اگر در دنیا و زبادی دنیا خیری میبود ازین
مردان زبرك فوت نمی شد آنکه خلاصه‌ی آفرینش و رحمت‌های خدایند
بر سایر مردم بلکه بواسطه‌ی دوری از دنیا مقرب در گاه خدا شدند
بطوریکه امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود ترا ای دنیا سه طلاقه کردم که
رجوعی در آن نباشد.

و روایت شده خدای تعالی در قیامت بقرا میفرماید من شما
را برای پستی فقیر نکردم بلکه چون فقر برای شما بهتر است شما
را تهی دست قرار دادم و خدای تعالی در بعضی از کتابهایش فرموده
وای بر شما ثروتمند را ثروت بدادم سبب گرامی داشتن او همانا
ثروتمندان را بوسیله فقر آزمایش می‌کنم و اگر فقرا نبودند
ثروتمندان سزاوار بهشت نمی شدند.

و رسول خدا فرمود: که همانا خدا گرد آورد روز قیامت
ثروتمندان و تهی‌دستان را سپس ندا کننده‌ای برانگیزاند که او
فراز عرش صدا میزند ای گروه مؤمنان هر يك از شما پیوند کرده با
برادر مؤمنش در راه خدا اگر چه يك لقمه‌ی نان و خورش باشد
خدا با او بخدای بهشت دهد پس دست‌او را بگیرد و داخل بهشت کند.
و فرمود که فقرا روز قیامت بهتر می‌شناسند ایشان را از
پدران و مادرانشان فرمود مرد فقیر می‌آید و دست برادر مؤمنش که
با او پیوند کرده و اکرام با او نموده میگیرد و میگوید ای برادر آیا
مرا میشناسی آیا تو بودی که در فلان روز خوبی بمن کردی تمام

خوبیهایش را یاد آوری می کند و بنخاطرش می آورد که چطور خوبی کرد و چطور باو اکرام کرد و بعد دستش را میگیرد می گوید کجا سپس مرد فقیر میگوید سوی بهشت میرویم زیرا که خدا امن اجازه عنایت فرموده که ترا به بهشت برسم پس راه می افتند بطرف بهشت او را وارد بهشت میکند برحمت و فضل و کرم خدا نسبت به بنده ی فقیر و مؤمنش .

و روایت شده که فقیران مؤمنین هفتاد سال زودتر از ثروتمندان وارد بهشت می شوند و اما ثروتمند سرکشی میکند چنانکه خدای تعالی میفرماید : « ان الانسان ليطغى ان رآه استغنى » (۱) همانا انسان چون خویش را بی نیاز دید سرکشی می کند ثروتمند ثروت را جمع نمیکند مگر برای لذت و خوشگذرانی در دنیا خدای تعالی میفرماید « اذهبتم طينائكم في حيوتكم الدنيا و استمتعتم بها فاليوم تجزون عذاب الهون » (۲) خوشی نان را در دنیا گذراندید بشهوثرانی پس امروز بهره ببرید عذابی را که پست میکند .

پس خدا آنرا وعده ی عذاب داده و نکوهش در زیادی کرده چنانچه میفرماید « الهيكم التكاثر » این زیادطلبیها شما را از عبادت و پارسائی باز داشته .

و از حضرت صادق عليه السلام روایت شده که مرد فقیری بخدمت رسول خدا آمد و در محضر آنحضرت ثروتمندی نشسته بود تا مرد فقیر پهلوی پولدار نشست او بلا فاصله لباسهایش را جمع کرد و از او

دوری کرد رسول خدا فرمود چه چیز ترا وادار کرد که از او دوری کنی
 ترسیدی از فقر او شو چیزی بیجسد؟ یا از ثروت تو ماو چیزی
 بیجسد ثروتمند عر سکر دحلا که چنین فرمودید بجرم اینکارم نصف
 ثروتم را باو دادم حضرت نسی اکرم با مردم فقیر فرمود قبول میکنی
 مرد فقیر عرض کرد نه ای رسول خدا نه حضرت پرسید چرا قبول نمیکنی
 عرض کرد میترسم همان مرعی که او را فرا گرفت مرا نیز فرا گیرد.
 بدانکه زنده کردن دین خدا و عورت دادن کلمات خدا و فرمان
 برداری پیامبران و پیروی از شرایع و احکام و یاری کردن پیامبران
 و نشر دادن ادعای آنان از زمان آدم تا زمان پیغمبر ما حضرت محمد ﷺ
 نموده مگر بواسطه فقیران مگر نشنیده ای داستان را که خدا در کتاب
 بزرگش با زمان پیغمبرش بیان میکند و نیز بیان کرده که مقصدی
 انکار کردن ادیان ثروتمندان ستمگر و بزرگان متکبرانه.

خدای تعالی از قول روح حکایت میفرماید هنگامیکه او را
 سرزنش میکنند قالوا انؤمن لك و انعمت الی ردلون، (۱) گفتند آیا
 بتو ایمان میاوریم با اینکه مردمان فرومایه از تو پیروی کنند مراد
 از «اردلون» فقیرانند و نیز حضرت شعیب گفتند: «وما نریک انعمت
 الا الذین هم اردلنا» (۲) نمی بینیم ترا مگر اینکه فرومایگان ما از
 تو پیروی میکنند

و به شعیب گفتند «و انا لثریک فینا ضعیفا» (۳) و همان ما
 ترا در بین خود فقیر می بینیم «ولولا رهطک لرجعناک و ما انت علینا

(۱) شماره ۱۱۱.

(۲) هود ۲۹.

(۳) هود ۹۳.

بعزیز و اگر دار و دسته از خود مسلم ترا سنگباران میکردیم و تو بر ما پیروز نیستی و مردمان سرکش از قوم صالح گفتند به کسانی که از نظر عقیده ضعیف بودند « اعداؤن ان صالحاً مرسلان ربه قالوا انا ما ارسل به مؤمنون قال الذین استکبروا انا لذی آمنتم به کافرون » .

آیا میدانید که صالح پیامبر خداست گفتند ما با آنچه که او از طرف خدا آورده ایمان داریم آنرا که تکبر ورزیدند گفتند ما با آنچه که شما ایمان آورده اید کافریم و فرعون از روی اهاوت و تمسخر موسی گفت « قلوا القى علیه اسورة من ذهب » (۱) پس چرا بر او دستبندهای از طلا انداخته شد و این محضرت شد گفتند « او یلقى الیه کمر و لکون له جنة یا کل منها » (۲) یا چرا بسوی او گنجی افکنده نمیشود یا چرا او را بوستانی که در آن بخورد نباشد .
تمام این ستایشها که گفته شد برای فقیرانیست که بر ضای خدا راضی باشند و نکوهش در باره نرومند است .

باب چهل و نهم = ستایش ادب

و روایت شده در تائید قول خدای تعالی که میفرماید : « قوا انفسکم و اهلیکم نارا و قودها الناس و الحیارة » (۳) نگهدارید خودتان و اهل و عیالتان را از آتش که هیزم آن مردم و سنگها است ابن عباس فرموده اراده کرده است « بیشکه خود و فرزندان را فقیه در دین

(۲) فرقان ۹ .

(۱) خرف ۵۲ .

(۳) تحریم ۶ .

نمائید و ادب کنید آنرا با ادب شرع مقدس و خدای تعالی که بحضرت موسی بن عمران فرموده «وَاخْلَعْ لِعَلَيْكَ اِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طَوًى» (۱) کفش خویش را بیرون آور زیرا که تو در وادی پاک و پاکیزه‌ای پس خدا فرمان داده است موسی را بکندن کفش هنگام مناجات و نیایش.

چونکه این آیه بر پیغمبر نازل شد و حذ الففو و امر بالمعرف و اعرض عن الجاهلین» (۲) بگیر خویها را و فرمان بخشش بده و از نادان دوری کن رسول خدا فرمود که خداوند مرا بدین آیه بتمام خویها ادب فرمود و بزرگترین آفریدگان از نظر ادب نسبت بخدای تعالی پیامبرانند بعد جانشینان آنان و بعد کسانی که کاملاً از آنان پیروی میکنند.

و پیغمبر ما حضرت محمد ﷺ از تمام مردم ادبش نسبت بخدا بیشتر است چنانچه خدای تعالی میفرماید «اِنَّكَ لَعَلَىٰ خَلْقٍ عَظِيمٍ» (۳) همانا تو ای پیامبر دارای خوئی بزرگی و حضرت امیرالمؤمنین فرزادش امام حسن فرمود که ای پسرم بهره‌ی خود را از شرافت ادب بگیر و خاطرت را برای ادب آماده کن زیرا که ادب دل مالان را از این است که آنرا آلوده ی به پلیدی کنی بدانکه هر گاه نیازمند شدی ادب ترا می یازد کند و هر گاه در دیار غربت مودی ادب برای تو همراهی باشد که با وجود آن ترس و بیم نداری ای پسرک من ادب بدیده‌ی خرد است و پاک کننده‌ی دل است و سر لوحه‌ی فضل است.

بدانکه به سبب مال برای هیچ کس دوست واقعی پیدا نمیشود
 بلکه ادب است نکیه گاه مرد و بارگو کننده ی عقل و خرد است
 و رهنمای اوست بر صفات پسندیده و اسان می ادب جز چارپائی بیهوده
 چیزی نیست و حضرت حواد (علیه السلام) فرمود دو مرد ماهم کرد نیابند
 مگر اینکه بهترین آمد در بیشگاه خدا هم است که ادش بیشتر
 باشد .

حضرت عرض کرد که ای پسر رسول خدا برتری او را از نظر
 مردم دانستیم ولی در بیشگاه خدا برتری او چیست فرمود بخواه
 قرآن مأطوری که نازل شده و روایت کند احادیث ما را آنچنانکه
 گفته ایم و بخواند خدا را از روی میل و حقیقت ادب جمع شدن
 صفت های نیک و دور کردن صفات زشت است و بوسیله ی ادب مرد
 بخوبیهای اخلاق در دنیا و آخرت میرسد و وسیله رسیدن بهشت است
 ولی ادب از نظر مردم خوب حرف زدن است و جز این چیزی نیست
 در صورتیکه باین تعریف اشتهائی نمیشود تا زمانیکه آدم را بسوی
 خشنودی خدا و بهشت نرساند .

و بهترین ادبها آداب دینی است پس مؤدب بآداب دین باشید
 و هر کس هم نشینی پادشاهن را کند و ادب نداشته باشد سرانجام او
 را بسوی نامودی کشاند تا چه رسد بکسی که بخواهد با پادشاه
 پادشاهان در تماس باشد که یچار باید ادب کامل داشته باشد .

و روایت شده که همانا خدای تعالی در بعضی از کتبهایش
 میفرماید : بنده ی من آیا نیکو کردیست که تو مرا مناجات کنی ولی

متوجه چپ و راست باشی و بمن توجه نداشته باشی در سورتیکه اگر بنده ای مانند خودت با تو سخن گوید کاملاً متوجه بسوی او باشی و اگر با دیگری سخن گوئی با کمال ادب توجه باو میکنی پس بد بنده ایست بنده ای که چنین باشد .

و روایت شده که نبی اکرم بسوی گوسفندان رفت شانش را برهنه دید شبان تا دید که پیغمبر صلی الله علیه و آله می آید لباسهایش را پوشید حضرت فرمود برو که ما را نیازی به شبانی تو نیست شبان عرض کرد برای چی ؟ حضرت فرمود ما خاندان کسی را که ادب نداشته باشد استخدام نمی کنیم آیا در خلوت از خدا شرم نمیکنی پیغمبر این کار را انجام داد بواسطه این که شبان نسبت به خدا ادب روا نداشته بود .

و روایت شده است آنحضرت را پسری نا بالغ سلام کرد و بروی حضرت قسم کرد، حضرت بآن پسر بیچه فرمود مرا دوست داری ؟ عرض کرد آری بخدا سوگند ای رسول خدا حضرت فرمود مانند چشمانت مرا دوست داری عرض کرد بیشتر ، فرمود مانند پدرت عرض کرد بیشتر ، حضرت فرمود با اندازهی مادرت مرا دوست داری عرض کرد بیشتر ، فرمود بقدر خودت عرض کرد بخدا ای رسول خدا بیشتر فرمود بقدر خدا مرا دوست داری عرض کرد الله الله ای رسول خدا نه این مقام برای تو نیست و نه برای هیچ کس من ترا برای خدا دوست دارم حضرت توجهی به همراهان خود کرد و فرمود اینطور خدا را دوست بدارید بواسطه ی احسان و نعمتهائی که بر شما ارزانی داشته و مرا هم بواسطه دوستی خدا دوست بدارید . پیغمبر از ادب و معرفت او

نسبت بخدا او را ستود و آزمایش کرد

پس ادب بخدا اقتداء و پیروی از آداب خدا و بی ا کرم و اهل بیت پاکش علیهم السلام است و آن عمل کردن بطاعت خدا و ستایش خدا در سختیها و راحتی ها و شکیمائی در بلاهاست و بدین جهت ایوب پیغمبر بدرگاه خدا نالید و گفت: «ای منی الضر و انت ارحم الراحمین» (۱) پروردگارا سختی بمن رو آورد ولی تو رحم کننده ای درین جا از دو جهت ایوب با ادب سخن گفت یکی اینکه نگفت تو بمن سختی رسانده ای جهت دیگر نگفت بمن رحم کن بلکه گفت تو «ارحم الراحمین» هستی ایوب چنین کرد تا مقام صبر و شکیمائی خود را نگهداری کند.

و نیز چنین گفته است امراهیم خلیل «واذا مرضت فهو یشفین» (۲) و هرگاه رنجور و بیمار شوم او مرا شفا بخشد نگفت هرگاه خدا مرا مریض کند از جهت حفظ ادب و درجای دیگر ایوب گفته است: «ای منی الشیطان نصب و عذاب» (۳) شیطان مرا برنج و عذاب افکند اشاره کرد باینکه شیطان او را گرفتار کرد و مردم را فریب میدهد و آزار میرساند و تمام این گفتار از ادب است نسبت با خدا در وقت سخن گفتن با او و گروهی از اندکان کوتاه فکر بخدا نسبت دروغ داده اند و زشتی ها را از طرف خدا دانسته پدران و مادران بی ادب خود را بری از تمام رشتی ها دانسته اند.

گفته اند تمام آنچه که در عالم و جهان هستی میباشد از کفر

و ظلم و فساد و قتل و غصب از طرف خداست اراده و تقدیر اوست ولی این فکر غلط مسلم باطل است زیرا که خدای تعالی میفرماید: «وَاللَّهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ» (۱) خدا حکم بحق میکند و نیز عقیده‌ی آنان این است که میگویند خدای سبحان فرمان میدهد مآپچه که اراده نمیکند و مانع می شود از آنچه که اراده میکند و هماغا خدا گروهی را فرمان ایمان داده ولی از ایشان اراده کفر کرده در صورتیکه خود خدا میفرماید: «وَلَا يَرْضَى لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ» (۲) و خدا برای بندگش کفر و شرک را نمی پسندد.

اگر یکی از ایمان گفته شود که تو چیزی که نمیخواهی فرمان میدهی و از چیزیکه میل داری مانع می شوی پدر و مادرت هم مانند تو میباشند ازین گفته درخشم می شود و میگویند اش میگوید تو مرا نسبت بنادانی و دیوانگی و جهل دادی پس منزّه است خدا چقدر حلیم است و کریم اگر حلم و رحمت خدا نبود برای این افتراء زمین بر گوینده اش و کسی که راضی باین گفته است خشم و غضب می کرد و کسی خدا را از روی جبر و در معصیت نکرده و با کراه و قارصایتی او را عبادت نکرده.

و هماغا خدا فرمان عبادت از روی اختیار نه بنده داده ولی با ترس او را نهی از گناه نکرده و خدا بر هر دو حالت قدرت دارد و خدای تعالی فرموده است: «وَهَدِيشَا التَّجْدِيں» (۳) و راهنمایی کردیم انسان را بر راه خیر و شریعتی هر دو راه را با و شناساندیم راه خیر و شر را

(۲) زمر ۹.

(۱) مومن ۲۱.

(۳) بک ۹.

و خدای سبحان فرمان انجام کارهای خیر داده و از کارهای بد نهی فرموده است آنچنانکه فرموده است و اما نمود و هدیه‌نامه فاستموا العمی علی الهدی، (۱)

اما قوم نمود را پس راهنمایی کردیم ما ایشانرا پس کوری را بر هدایت اختیار کردند و نیز فرموده است و یا ایها الدین آمنوا ادخلوا فی السلم كافة (۲) ای کسانیکه ایمان آوردید همگی در دین اسلام داخل شوید و هیچگاه خدا امر به داخل شدن اسلام نمیکند که آن در را بروی کسی نه، بنده خدا بزرگتر از این است که فرمان انعام کوری را بدهد و از طرفی مانع شود.

پس عورت بگیرد و اندیشه کنید و پیروی هوای نفس را واگذارید زیرا که نفس پست کننده است صاحبش را و هلاک می‌کند او را پس خدای سبحان چگونه بندگانش را محصور نکارد چون می‌کند و از طرفی بر آن کمر آردن را محذرات می‌نماید و برزقا کردن و دردی نمودن و نیست بزا دادن برای زن شوهر دار حد جاری میکند آیا عدالت است که دستور گناه دهد و بعد هم برای همان گناه که دستور خودش انعام داده اند محذرت شوند یا اینکه ما را محذرت قرار داده و شکی نیست که این کید و بیرنگی بر درک از شیطان است برای ما آوردن هر زشتی و گمراهی.

و حضرت امیر المؤمنین فرموده آیا درست است که خدا ترا بر راه دلالت و راهنمایی کند و بعد راه را بر تو تنگ نماید اینکار از

روی حکمت نخواهد بود و نیز فرموده است آیا بشما فرمان دادگری داده است و خودش مخالفت می کند و نهی می کند شما را از زشتی و خودش مرتکب میشود مسلم دروغ بر آن خدا بسته است آنکه عقیده اش چنین باشد.

و نیز فرمود زما اینکه گناه کردن در اصل حتمی باشد مسلم کسی که مرتکب میشود و او را قصاص میکنند برای آن گناه مظلوم خواهد بود و فرمود گناهی را که مرتکب شدی و سپس از خدا برای آن گناه طلب آمرزش نمودی از طرف خودت میباشد و کارهای خیری که سبب میشود ستایش و ثنای خدا را انجام دهی از طرف خدا است که بتو توفیق داده که انجام دهی چنانچه حدای تعالی میفرماید « مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنْ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ مَسِيئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ » (۱) هر چه خوبی بتو میرسد از طرف خداست و هر چه بدی بتو میرسد از طرف

نفست میباشد.

و این گفتار همه پاسخ علمی است برای کسی که از قضا و قدر پرسد و اما پاسخ حضرت حسن بن علی علیه السلام هنگامی که حسن صریح بوی نوشت در آن نوشته از قصاص و قدر سؤال میکرد پس آنحضرت در پاسخ فرمود آنکسی که بقضا و قدر خیر و شر ایمان بیاورد مسلم فاجر است و هر کس بگوید خدا بنده را مجبور بگناه کرده مسلم کافر است.

خداوند هیچ گاه بزور اطاعت نمی شود و از روی اکراه

معصیت نمی شود هیچگاه مردم را مجبور باطاعتش نکرده و بندگاش را هم بیهوده وانی نمی گذارد که نابود شوند بلکه خداوند مالک آنچه را که در اختیار بندگاش قرار داده میباشد قادر است بر هر چه که آنان قدرتش را داده اگر بندگان بخواهند اطاعت خدا را کنند خدا آنان را جلوگیری از طاعت نمی کند و اگر گناه کنند پس اگر خدا بخواهد بین آنان و گناه فاصله قرار میدهد که انجام ندهند اگر نه آنان را آزاد میکند هر چه بخواهند انجام دهند.

خداوند آنان را از روی حبس وادار بر گناه نمیکند و آنان را ملزم بر معصیت نمی فرماید بلکه از طرف خود بر ایشان حجتی است اگر بشناسند و برایشان راهی قرار داده خدا مردم را سوی گناه دعوت نکرده و برای خداست حجتی ماله بر تمام مردم .

(مصنف این کتاب) گفته است که معنای ادب تفقه در دین است و یاد گرفتن علم یقین به چیز است که اصل ادب است دوری از تردد و شك، سلامت بودن از عیب و ایمان آوردن بعیب و کمال ادب این است که خدا نه بیند ترا در حائاتی که اهی فرموده و نه بیند ترا در آنچه که دستور داده.

و مردی گفت که حنید بغدادی گفته است هرگاه دوستی محکم شد شرائط ادب از بین میرود میگویم این سخن غلط است بواسطه ترك ادب بلکه هرگاه دوستی محکم و خالص شد دوست تا کید و پافشاری بیشتر در ادب میکند دلیل بر این مطلب این است که رسول خدا از تمام مردم دوستیش است بخدای تعالی بیشتر و ادب آن حضرت از همه ی مردم بزرگتر بود .

و روایت شده که خلیل بن احمد بفرزندش گفت ای پسرک
بیاموز ادب را زیرا که ادب ترا نیر و مند میکند در کوچکی ترا با
استقامت و در بزرگی ترا قوی پنجه و مرد افکن میکند
و روایت شده که بچه هفت ساله ای در برابر حجاج بن یوسف
ایستاد و گفت ای امیر بدانکه پدرم مرد و من در شکم مادرم بودم
مادرم نیز مرد و من کودک شیرخوار بودم مردم کفالت امر مرا
کردند برای من ملکی ماند که تا من زندگی من را کند مردی از
نمایندگان تو آنرا گرفته و عصب نموده که او نه از خدا میترسد و نه
از قدرت تو بیم دهراسی دارد بر تو واجب است که شتمگر را از
من دور کنی و حق مرا بمن برگردانی تا پاداش کارت را روز رستاخیز
دریابی در آن روزی که خدا میفرماید: «یوم تبعث کل نفس ما عملت
من خیر محضاً و ما عملت من سوء نودّ تلوان بینها و بینها امداً بعیداً»
روزی که هر نفسی حاضر می بیند کردار یکی را که انجام داده و هر چه
را که از بدیها انجام داده دوست دارد بین آن کرده زشت او فاصله
طولانی باشد.

حجاج را خوش آمد فرماداد ملکش را باو برگردانند و
ادببان را از خانه اش دور کرد و گفت ادب همانست که خدا عنایت
فرماید بهر کسی که بخواهد و برخوردارند است که با استادش از طریق
ادب در آید.

و از عبدالله بن حسن بن علی رضی الله عنه روایت شده از پدرش از جدش
که گفت از حقوقیکه استاد بر شاگرد دارد یکی این است که شاگرد

زیاد چیزی از استاد نپرسد اگر کسی از استاد چیزی پرسید شاگرد در جوابش پیشی بر او نگیرد هنگامیکه استاد مایل نبود جواب بدهد شاگرد اصرار نکند جامه استاد را نکشد بدستش بسوی استاد اشاره نکند باو چشمک نزند در مجلس استاد با کسی مشورت نکند و اسرارش را فاش نکند و در محضر او نگوید فلانی غیر از این که تو میگوئی گفته کسی در خدمت او غیبت نکند در نهان و آشکارا استاد را نکهداری کند در مجلس که بر همه سلام کند او را به تعیت مخصوصی اختصاص دهد در مقابل استاد ننشیند اگر استاد حاجتی داشت او را بر دیگران مقدم دارد از همنشینی او کسل نشود.

استاد مانند لعله حرماست باید انتظار داشت کی خرما بتو میدهد دانشمند مانند زوره دار شب زنده دار و مجاهد در راه خداست و هر گاه دانشمند بمیرد رخنه ای در اسلام افتد رخنه ای که تا روز قیامت بسته نشود و همانا دانشمندی که بمیرد هفتاد هزار فرشته او را تشییع جنازه کنند.

و از حضرت رسول ﷺ روایت شده که هر کس طالب علم را کمک کند مسلم پیامبران را دوست داشته و با آنان همنشین میباشد و هر کس دشمن داشته باشد طالب علم را مسلم پیامبران را دشمن داشته و محازات او جهنم است و همانا طالب علم روز قیامت مانند پیغمبران شفاعت می کند و برای طالب علم در بهشت فردوس یک هزار کاخ طلاست و در بهشت حاریدان یک هزار شهر از نور و در جنة الماوی هشتاد درجه از یاقوت سرخ و برای هر دره می که در راه کسب علم

خروج کند به شمارهای ستاره‌های آسمان و فرشتگان حوریه باشد و هر کس بطالب علم دست دهد خدا بدش را بر آتش دوزخ حرام گرداند و هر کس طالب علم را کمک کند هنگامیکه بمیرد خدا او را و هر کس که تشییع جنازه اش را کرده بیمارزد.

و بمالك بن دینار گفتندای ابا یحیی خیلی هستند که علم را برای دنیا می آموزند فرمود دای بر شما او طالب علم نیست بلکه او طالب دنیا است آگاه باشید هر گاه علم از میان رفت علماء از میان میروند و هر کس طالب علمی را اذیت کند فرشتگان او را روز قیامت بیاورند در حالی که خدا بر او خشمگین باشد آگاه باشید هر کس طالب علمی را بدرهمی کمک کند هنگام جان دادن فرشتگان او را بشارت بهشت بدهند و حد برای او در قس دري از نور بکشاید.

و حضرت امی اکرم علیه السلام فرمودار جبرئیل پرسیدم که دانشمندان برترند یا شهیدان راه حق فرمود بک دانشمند گرامی تر است در پیشگاه خدا از يك هزار شهید همدا دانشمندان با نسیا افتدا میکنند و شهدا از دانشمندان پیروی میکنند.

و نیز حضرت رسول فرمود که طالب علم در نزد خدا برتر است از معاهدین و سربازان و حاکمان و عمره گذاران و شب زنده داران و معاهدین خانه ی خدا و طلب آمرزش کنند برایش درختها ، بادها ، ابرها ، دریاها ، ستاره ها ، گیاهان و هر چیزیکه آفتاب بر او می تابد .
و از حضرت رضا علیه السلام از پدرش موسی بن جعفر از پدرش جعفر بن محمد از پدرش محمد بن عی از پدرش علی بن الحسین از پدرش

حسین بن علی از پدرش علی بن ابیطالب امیر المؤمنین صلوات الله و
 سلامه علیهم اجمعین روایت شده که حضرت گفت شنیدم رسول خدا
 را که میفرمود: دانشجوئی واجب است بر هر مسلمان، بجوئید علم را
 از هر کجا که گمان دارید و میپذیرید آنرا از اهلش زیرا آموختن
 دانش برای خدا حسنه است و کسب علم عبادت است مذاکره و محاضره
 علمی تسبیح خداست و عمل کردن به علم جهاد است و آموختن علم را
 بکسی که یاد ندارد صدقه است و بخشیدن علم را بکسی که یاد ندارد
 برای رضای خدا سبب قرب به خداست زیرا که علم وسیله دانستن حلال
 و حرام است و روشن کننده ی راه بهشت است و موس در تریس و وحشت
 است و یار انسان در عرمت و تنهایی است، همزمان مردمان است و
 رهنما در حالت سختی است، صلاح جنگنده ی با دشمنان است، زینت
 پیش دوستان.

و خدا به سبب علم مرته و درجه گروهی را بلند میکند پس
 آنان را در خیر قرار میدهد، حل و دارائی باشند که مردم از آنان
 پیروی میکنند و کردارشان رهنمائی میشود و رای آنان را می پسندند
 فرشتگان مایل دوستی با آنان باشند، پرهای خود را با آنان بمالند
 در نمازهای خود بر آنان درود فرستند و برای آنان طلب آمرزش
 کنند هر تر و خشکی از موجودات حتی ماهیان دریا و حشرات زمین
 و درندگان بیابان و چهار پایان.

همانا علم سبب زنده شدن دل از نادانی، روشنی بخش دیده ها است
 از تاریکی، پیروی مذهب است از باقوایی، علم بنده را بسر منزل خوبان
 و همیشینی نیکو کران و درجات بلند در آخرت میرساند و کسی که

در باره ی علم اندیشه میکنند فکر آن مساوی میشود با ثواب دوره گرفتن و درس دادن آن مساوی عبادت شهابست ، بواسطه علم خدا پرستش میشود ، بواسطه علم پیوند خویش و ندی می شود و حلال و حرام تماخذه می شود ، علم پیشوا و عمل پیرو اوست خدا به خوشبختی الهام میکند و بدبختان را از آن محروم می نماید خوشحال آنکه از بهره ی علم محروم نمی شوند .

و از حضرت رسول ﷺ روایت شده که دانشمند در میان مردم مادیان مانند زنده ایست که در میان مردگانست و همانا برای طالب علم تمام موجودات طلب آمرزش میکنند طلب کمید علم را که سبب تقرب بن شما و خدای عزوجل می شود و همانا طلب علم بر هر مسلمانی واجب است و فرمود هر گاه روز قیامت شود مداد علما با حوض شهیدان منجمیده می شود پس مداد علما برتری پیدا می کند بر خون شهیدان .

و فرمود عملی برای مرد بعد از پیا داشتن و احیات بهتر از آشتی دادن بین مردم نیست که یتش خیر است و خیر را هم میگوید و نیز فرموده است که بر شما باد بحفظ سنت من پس عمل در سنت بهتر است از عمل فروان در بدعت .

و نیز فرمود که هر کس علم را كوچك شمارد مرا كوچك شمرد و هر کس مرا كوچك شمارد كافر است و فرمود از حبر ثیل پرسیدم از حال علما گفت اینان چراغهای امت تواند در دنیا و آخرت خوشا بحال کسیکه ایشان را شناسد و دوست دارد ایشان را وای

بر کسی که معرفت ایشان را اسکار کند و ایشان را دشمن دارد و هر کس آنان را دشمن دارد گواهی میدهم که در آتش است و هر کس آنرا دوست داشته باشد گواهی میدهم که در بهشت است .

و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده فرمود که هر گاه دانشجو در برابر استاد بنشیند خداوند هفتاد در رحمت بر او بشمارد و آنگاه که از مجلس استاد حرکت کند گناهانش آمرزیده میشود مانند روزی که از مادر متولد شده و خدا در برابر هر حدیثی که یاد بگیرد ثواب یکسال عبادت پاد دهد و برای هر وقتی که بخواند شهری ماند دنیا در بهشت برایش ساخته شود .

و فرمود : شستن یک ساعت در پیش دانشمند دوست تر است سوی خدا از عبادت یکسال که هیچ معصیت خدا را نکرده باشد و نگاه کردن به عالم دوست تر است سوی خدا از اعتکاف یکسال در مسجد الحرام و زیارت دانشمند دوست تر است سوی خدا از هفتاد حج و عمره و بهتر است از هفتاد مرتبه طواف خانه ی خدا و خدا برایش هفتاد درجه بلند گرداند و خدا مهر حرقی که از دانشمند می آموزد ثواب هفتاد حج قبول شده در امامی عملش می نویسد و بر او رحمتش را فرو می فرستد و فرشتگان گواهی دهند که بهشت بر او واجب است .

و فرمود زمانیکه روز قیامت شود خدا دانشمندان را گرد آورد سپس بایشان میفرماید بندگان من امروز من شما خیر فردان عبادت مرا بیا که شما در راه من رنج و مصیبت زیاد کشیدید مردم را بعبادت من وادار کردید مژده باد شما را که دوستان من باشید و شما

بهترین آفریدگان بعد از پیامبران باشید مرده باد که گناهان شما را آمرزیدم و اعمال شما را پذیرفتم و برای شما در میان مردم شفاعتی است مانند شفاعت پیامبران و همانا من از شما خوشنودم رازهای شما را آشکار نکنم و درین روز اجتماع شما را رسوا نکنم .

و حضرت نبی اکرم فرمود : خوشا بحال استاد و شاگردان و عمل کننده‌ی معلم عرض کردند ثواب شاگرد چقدر است فرمود استاد و شاگرد پاداششان یکسانست و نیز حضرت فرمود یا عالم باش یا شاگرد یا شنونده‌ی علم یا دوست ایمان و مباحث پنجمین که لابد میشود هم با دانشمندان بزرگانند همنشینی با آنان سبب ثواب زیاد و دست دادن با آنان زیارت است .

باب پنجاهم

یکتائی خدای تعالی

حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود این که میگوید خدا یکتاست چهار معنی دارد دو معنی نسبت بخدا جایز و دو معنای دیگر جایز نیست پس آن دو که جایز نیست که بر خدا اطلاق شود این است که میگوید واحد است ولی در برابر اعداد پس این اطلاق از چیزهاییست که بر خدا جایز نیست زیرا که او واحد در مقابل عدد نیست واحدی است که دومی ندارد و آنچه دومی نداشت در باب اعداد داخل نمیشود مگر نمی بینی که خدای تعالی جزء کافران شمرده کسی را که گفته است

ثالث ثلاثة (۱) یعنی خدا سوم از خدا یا است.

و همین طور است گفته‌ی کسی که میگوید واحد، اراده می‌کند نوع جنس را که واحد نوعی است یعنی واحدیست که از يك جنس است با تمام واحدهای عالم اینهم برای خدا درست نیست زیرا که خدای تعالی را تشبیه سایر واحدها کرده و خدا به لا ترا از این است که تشبیه بجیزی شود و اما آنقدر معنی که بر خدا حایز است اطلاق شود اینست که خدا واحدیست که در اشیاء شبیه و مانند و شریکی ندارد و همچنین است قول گوینده اینکه میگوید از واحد است باین معنی که احدی* المعنی است یعنی تقسیم نمیشود نه در وجود ذهنی و خارجی و عقلی و وهمی و خیالی.

مردی بحضرت صادق عرض کرد چه چیز را پرستش می‌کنی؟ فرمود خدا را پرستش می‌کنم عرض کرد آیا خدا را دیده‌ای حضرت فرمود دیدگان او را نمی‌بینند ولی دلها با نور ایمان او را می‌بینند او باقیاس کردن با موجودات دیگر شناخته نمیشود؛ هیچ گاه در فرمایش ظلم و ستم نمیکنند این خدائیست که جز او خدائی نباشد او پروردگار من است ما و تو کل می‌کنم و سوی او بر میگردم.

و نیز مردی با حضرت عرض کرد که ای ابا عبدالله خیر ده مرا از خدا که در کجا باشد؟ حضرت فرمود وای بر تو، تو خیر ده مرا که خدا در کجا نیست تا ترا خیر دهم که کجا میباشد مرد دیگری پرسید که خدا همیشه میداند و می‌شنود و می‌بیند حضرت فرمود

(۱) این قول مصرایاست که قائل با قایم ثلاثة هستند - مترجم .

ذات خدای تعالی داناد و شتوا و بیفاست .

و مرد دیگری از آنحضرت سؤال کرد از قول خدای تعالی که میفرماید : «وَمَنْ يَحَالِ عَلَيْهِ غُصْبِي فَقَدْ هَوَىٰ» و خشم من بر هر کس فرود آید ، نبود می شود پرسید این خشم چیست ؟ حضرت فرمود محازات است در قیامت ای مرد هر کس گمان کند که خدای تعالی تغییر حال می دهد از چیزی به چیزی دیگر ، مسلم او را توصیف کرده به صفت و خصوصیات آفریدگان و خدای تعالی را هیچ چیزی تغییر نمیدهد و چیزی باو شباهت نمیرساند و هر چه در خیال انسان قرار گیرد مخالف خداست زیرا که خدا در خیال قرار نمیگیرد .

و دَعَلَ یمانی بحضرت امیرالمومنین عرض کرد آیا پروردگارت را دیده ای ؟ حضرت فرمود خدائی را که نه بینم پرستش نمیکنم سپس دَعَلَ عرض کرد چطور می بینی ؟ فرمود چشم ها ناگاه کردن او را نمی بینند ولی دلها با حقیقت ایمان او را می بینند او همه چیز در دیت است بدون اینکه ما چیزی تماس بگیرد از همه چیز دور است اما جدا از آنها نیست .

سخن گوید بدون فکر و اندیشه اراده کند ولی بدون تصمیم قلبی ایجاد کننده است بدون کمک اعضا و حوارج ، لطیفی است که به ستمگری شناخته نمی شود بزرگی است که به پنهانی تعریف نمیشود بینست نه بوسیله چشم مهربانست از روی فعل و کرم نه بدل سوزی بواسطه بزرگیش آفرینش متوجه او بند و از ترس عذابش دلها می طبد اراده اش ثابت است و دگرگون نمیشود اولی باشد پیش از آنکه آخر شده باشد ، آشکار باشد پیش از آنکه پنهان باشد

جز او یکنوائی نباشد و هر عزیزی غیر او ذلیل است و هر نیردمندی

غیر او با توانست و هر مالکی غیر او رعیت است و هر استادی غیر او شاگرد است و هر قادری غیر او عاجز است هر شنونده ای غیر او را صداهای بلند گرمی کند و صدای آهسته و دور را نمی شنود و هر بینائی غیر از او از دیدن رنگهای پنهان و جسم های لطیف کور می شود و هر آشکاری غیر او پنهان است و هر پنهانی غیر او آشکار است و آفریدگارش را برای محکمی سلطنت و ترس از پیش آمده های روزگار نیافریده و از مشورت کسی کمک نخواسته و نه هم برای دفع شریک و صد خود نیارمید به کمک است بلکه آفریده اش پرورده نعمتهای اویند و زندگان ذلیل و خوارند .

و او در موجودات داخل شده تا گفته شود که او در آنهاست و از هیچ چیز دور نگشته تا گفته شود که از آنها جداست و آفریدن موجودات برای او کار بزرگی نیست و نه هم تدبیر امور و اصلاح آنها برای او مهم است و از آفریش عاجز و ناتوان نیست و شبهه ای هم در آنچه که مقدر کند و حکم نماید پیدا نمیشود بلکه حکم و دانش محکم است و پا برجا و امرش ثابت و برقرار ، زندگانش با اینهمه نعمت که ارزای داشته از معازاتش بیمنت کند و از ملامتیش ایمنند .

ذعلب عرضکرد یا علی پروردگارت را بچه شناختی ؟ فرمود بفسخ تصمیم ها و اراده ها و به درهم شکنی همت ها و فعالیت ها هر گاه بر کاری تصمیم گرفتم و همت گماشتم فاصله شد بین من و هدفم مهبای کاری شدم قصای الهی ما اراده ای من مخالفت کرد آنجا فهمیدم آنکه مدبر است غیر من است .

ذعلب عرضکرد پس نعمتهای خدا را چگونه سپاسگذاری میکنی فرمود من به ملائی نگاه میکنم که از من دور کرده و دیگری را گرفتار

کرده و می بینم مرا مشمول احسان و بخشش خود کرده پس میدادم
که بمن خوبی کرده و نعمتش را ارزانی داشته پس او را سپاسگذاری
می کنم .

ذعلب عرض کرد دیدار او را دوست داری فرمود هر گاه می بینم که او
دین فرشتگان و پیامبران را برای من انتخاب کرده می فهمم که مرا
گرامی داشته و چون برای من بهشت را اختیار کرده اشتیاق دیدارش را
پیدا می کنم .

و فرمود هر کس خدا را عبادت کند بحیال اینکه او صورت
یا جسم است مسلم کافر است و هر کس نام خدا را غیر از رسمی پرستش
کند مسلم غیر از خدا را پرستش کرده و هر کس معنای اسم را سوای
اسم پرستش کند شخص عائی را پرستیده و هر کس پرستش کند معنایی را
که بر اسم واقع شده و دلش را بر آن نه بندد و زبانش آن گویا باشد
در بهان و آشکارا پس این دین من و پدران من است .

و روایت شده که مردی از حضرت صادق (علیه السلام) پرسید مرا
بیرورد گداز و هممائی کن که حدال کنندگان بر من فراوان شده اند و مرا
سرگردان کرده اند حضرت فرمود ای بنده ی خدا آیا کشتی سوار
شده ای؟ عرض کرد بلی .

حضرت فرمود آیا هیچگاه کشتی نوشکسته که کشتی دیگری هم
نباشد که ترا بجات بدهد؟ و شناگری هم نباشد که تری بیاز کند؟
عرض کرد بلی .

حضرت فرمود درین هنگام دل تو بجائی متوجه شده که چیزی

از موجودات ترا ازین گرفتاریت خلاص کند؟ عرض کرد بلی .
حضرت صادق (علیه السلام) فرمود ، همانچیزیکه در آن شرایط اوست
امید نجات داری خدای قادر بر معانت است در آن وقتی که نجات دهنده ای
نیست و پناه دهنده ای پیدا نمی شود و در تفسیر قول خدا تعالی که
میفرماید : وما قدر و الله حق قدره ، (۱) فرمود : وحق معرفت و شناسائی خدا
را ادا نکردند و حق بزرگیش بجا نیاموردند و او را پرستش کامل
نکردند .

و حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) در وصیتی که بفرزندش حسن (علیه السلام)
کرد فرمود که همانا پروردگار تو مالائز از این است که خدائیش
بوسیله قدرت شنوایی و بینائی ثابت گردد و چنین بود حضرت هرگاه
که در ستایش خدا مبالغه میکرد میفرمود : تسبحان من اذا تفاهت
المقول فی وصفه کانت حائرة دون الوصول الیه و تدارك من اذا غرقت
الطمان فی تکلیفه لم یکن لها طریق الیه غیر الدلالة علیه ، و کافیست در
تعریف خدای تعالی که میفرماید : «ولیس کمثله شیء و هو السميع
البصیر» (۲) مانند او چیزی نیست او بیجا و شنواست .

(مصنف کتاب) گفته است داروی دلها هفت چیز است اندیشه ی
در راه سلامت و پیش بینی دلیلهای عقل ، ترك هوی ، خواندن قرآن
معیند مافکر ، حالی نگهداشتن شکم ، شادنده داری و گریه داری
در سحرها ، همنشینی دانشمندان و مردان شایسته و هر کس خودش را
مقید بآداب کتاب عزیز خدا و عمل به آن و به سنت پیامبر ما حضرت

محمد ﷺ و امامان و پیشوایان از اهل بیت پیغمبر کنند خدا دلش را بنور امان روشن نماید و او را قدرت برهان و دلیل عنایت کند و گفتار و کردارش را گواه حق قرار دهد چنانچه بعضی از شعرا گفته اند.

وَقُلْ مَنْ ضَمِنَتْ حَبِيراً طَوْبَهُ
أَلَا وَهِيَ وَجْهَهُ لِلْخَيْرِ عُنْوَانُ
اندکست کسیکه کردار خیر انجام دهد مگر در چهره‌ی او از
حبر نشانه‌ای باشد.

و پیغمبر فرمود که ستون خانه‌ی خدا پایه‌های آنست و ستون دین خدا شناسی و نفی داشتن بت و حیدر دیگرگی خداست و حرد قانع است پرسیدند ای رسول خدا حرد قانع چیست؟ فرمود خودداری از گناه و حرص داشتن بر اطاعت خدا و سپاسگذاری بر نعمت خوب خداست و از نشانه‌های خدا شناسی زیاد ترسیدن از خداست چنانچه خدای تعالی میفرماید: «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» (۱) و همانا بیشترند خدا را بدگان دانشمند خدا.

این ترس بواسطه‌ی این است که دانشمندان می‌پسند خدا را در سرّ صمیر و دلهایشان خدا شناسی آن خدای تعالی را این است که او را در همه‌جای طرّاعمال و حواس می‌دانند چنانچه خدا میفرماید: «وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَمَا كُنْتُمْ» (۲) او با شماست در هر کجا که باشید پس هر چه معرفت بنده پیروزد گارش بیشتر باشد ترسش از خدا بیشتر می‌شود و هم‌چنین که درمندان سلطان هر چه او نزدیکتر شدند بیشتر از او

میترمید و مانند دودرد که بیست خانه ای وارد میشوند یکی از آن دو میداند که پادشاه بر در آن خانه ایستاده و نزدیک باوست کاملاً ادبش را نیکو میکند و کاری نمیکند که سلطان ناراحت شود و مرد دیگر نمیداند که سلطان نزدیک اوست پس می‌آید می‌کند و کارهایی انجام میدهد که مناسب با حضور شاه ندارد.

و همینطور است کسیکه عارف و خداست زیرا که او خدا را در تمام حالات حاضر و نگران دارد و کردارش می‌بیند پس او باین شرائط مؤدب و از خدا ترسانست و کاملاً مراقبت کارهایش را برای خدا میکند ولی کسیکه جاهل است و معرفت و شناسائی پروردگارش ندارد ازین حالت خارج است و اسب نادانی را سوار شده بدینجهت می‌گوشیم اگر گنه کار عقیده داشته باشد هنگامیکه مرتکب گناه میشود همانا خدای تعالی او را می‌بیند مسلم او جاهل و نادانست زیرا که خدا را درین حال پست‌ترین نظر کنندگان قرار داده و اگر عقیده‌اش این باشد که خدا هنگام انجام دادن گناه او را نمی‌بیند مسلم او کافر است پس هر دو امر خطرناکست بزرگی و کاری بزرگتر و شکی نیست که معرفت خدا سبب خوف و حیاء از خداست.

و از نشانه های عارف بالله این است که خاطر آسوده از علاقه های دنیائی و غمها باشد و همیشه بیاد آخرت و هولهای قیامت باشد مرد عارف بچیزیکه از دست داده افسوس نمی‌خورد مگر بر آنچه که از ذکر خدا از او فوت شده زیرا او همیشه خدا را در نظر دارد پس تاسف نمی‌خورد باوجود خدا به هیچ چیز زیرا که او جز خدا همه چیز را بچشم نابودی می‌بیند پس بطور بی‌چیزی که فانی و نابود شود

نگاه میکنند چنانچه خدای تعالی میفرماید: «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ» (۱) همه چیز نابود میشوند مگر ذات پروردگار و مرد عارف با تأسف از دنیا نمیرود مگر بر کم گریه کردن بر گناهش و کوتاهی نمودن در ستایش پروردگارش، برای هر چیز میوه ایست و میوهی معرفت ترس از خدا و اسر گرفتن با اوست و برای هر چیزی مجازاتی است و لی مجازات عارف مستی او از ذکر خداست و غافل شدنش از فکر او است.

و قسمتی دیگر از نشانه های عارف این که خدا را خیلی دوست دارد و هر گاه دوستی عارف نیست بعدا شدت یافت بنور خدا می بیند و می شود و تایید میشود و رسول خدا فرمود هر گاه خدا بنده ای را دوست دارد محرابی میفرماید که من او را دوست دارم شما هم دوست دارید او را و او را در زمین مورد قبول قرار میدهد.

و دوستی خدا حالت خوبی است چنانچه خدای تعالی ستایش فرموده بر آن حالت ایشان را بر گروهی پس فرمود زود است خدا بیاورد گروهی را که آنان را دوست دارد و آنان خدا را دوست دارند و دوستی خدا برای بندگان تمام کردن نعمت است بر آنان در دنیا ولی با اطاعت کردن آنان خدا را در آخرت پاداش می دهد و اما نعمتش بر کدر و گمراهان همانا مهلت و استدراجی است برای آنان چنانچه خدای تعالی میفرماید: «سَنَسْتَدْرِجُهُم مِّنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ» (۲) بزودی در بوردیم ایشان را از حائی که ندانند و همچنانکه خدای تعالی میفرماید: «وَلَا يَحْصِنُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّمَا لَعْنَةُ اللَّهِ لَافِئَهُمُ إِنَّمَا

تعلی لهم لیزدادوا ائماً ، (۱) و باید بنندارند آن تا که کافر شدند که
همانا آنان را مهلت میدهیم بر ایشان بهتر است مهلت میدهیم ایشان را
تا گناهشان زیاد شود.

و نیز میفرماید : د ایحسون انما نمدهم به من مال و نین تسارع
لهم فی الخیرات بل لا یسرعون ، (۲) آیا می بندارند آنچه که مدد
میکنیم ایشان را بآن از مال و فرزندی می شناییم بر ایشان در خوبیها
بلکه نمیدانند .

و دوست خدای تعالی برای آن تا که اطاعتش را میکنند از ادای
نعم دنیا و پاداش آخرت کرده و نامیده شده این محبت رحمت از
طرف خدا و ستایش مرند گان چنانچه خدا نکوهش فرموده کسی را
که بر او خشمگین است .

و خدا دوستانش را بطرف شرافت دنیا و آخرت فرستاده بدلیل
قول بیغمس که میفرماید مر ددا دوستش باشد و چه مرتبه ی اشرف
و چه درجه ای بالاتر است از درجه ی کسی که با خدا باشد و راست گفته
است کسیکه ادعای دوستی خدا کند و حفظ حدود خدا را نکند و از
نشانه های دوستی شده برای خدا این است که ذکر خدا را فراموش
نکند و بیان این مطلب چنین است که هر کس دوستی را دوست دارد
یاد او را هم دوست دارد چه در خواب و چه بیداری و یکسو سروده گویندی
شعر :

عجبت لمن یقول ذکرت ربی وهل اسی فان کران نسیت

شریت الحب کاسا بعد کأس فم نقد الشراب وما رویت

- ۱- در شگفتم از کسیکه میگوید که من یزد خدایم و آیا فراموش میکند از دوستش اگر فراموش کردی بیاد آورش.
- ۲- شربت دوستی را چشیدم جامی بعد از جامی نه شراب تمام شد و نه از شربت محبت سیر شدم.

و هر گاه بنده مردد ماند بین شوق به ملاقات پروردگار و بین ماندنش در دنیا برای میل عبادت، کارش را بخدا وامی گذارد و میگوید پروردگرا برای من بهتر من امر را اختیار کن بسوی خودت. روایت شده که داود تنها بسوی صحرا روان شد پس خدا بدو وحی فرستاد که ای داود چرا ترا تنها می بینم عرض کرد ای اله اسبخت شوق دیدار ترا دارم بین من و آفریدگات فاصله بینداز خطاب رسید برگرد بسوی سد گام که اگر تو یک بنده ی گریز پای مرا هدایت کنی و بسوی من بیاوری ترا در لوح حرم بندگان یک ثبت می کنم و می نویسم.

و نیز سراوار است که بنده ی واقعی آرردی مردن کند در حال آسایش و نعمت و عافیت مانند حضرت یوسف چونکه در چاه افتاد و در زندان نه گشت خدایا مرا بمیران بعد از آنکه پدر و مادرش آمدند و در مقابلش به سجده افتادند و از را تعظیم کردند که بزرگترین تعظیم بود در کمال سرور و شادمانی بدیدار دوستان و پدر و مادر و سرحد اعلای پادشاهی و کمال نعمت گفت: «توفنی مسلماً والحقنی بالصالحین» (۱) مرا مسلمان بمیران و بمردان شایسته ملحق کن.

و روایت شده که حضرت شعیب آنقدر گریه کرد که دیدگانش نابینا شد خداوند چشمش را بوی برگرداند باز گریه کرد تا چشمش کور شد خدا دوباره چشم او را بوی برگرداند سپس خطاب رسید ای شعیب اگر این گریه بخاطر بهشت است که بهشت را برای تو مناج کردم و بخشیدم اگر برای آتش دوزخ است که آبراهم بر تو حرام کردم سپس شعیب عرض کرد نه برای بهشت و نه هم از ترس آتش دوزخ است بلکه بجهت شوق الهی تو است پس خدای تعالی فرمود بخاطر این کارت پیامبرم موسی بن عمران را ده سال خدمتکار تو قرار دادم و هر کس مشتاق خدا باشد خدا هم مشتاق اوست .

و روایت شده که همانا خدای تعالی در بعضی از کتابهایش نازل کرده که بنده‌ی من بآن حقی که من بر تو دارم من ترا دوست دارم تو هم مرا دوست داشته باش و محبت جنبش شوق است بسوی دیدار خدای تعالی و سبب انگیزش کارهای شایسته است چنانچه خدای تعالی میفرماید : « فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ رَاجٍ لِقَاءِ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا » (۱) پس هر کس امیدوار دیدار پروردگارش می باشد باید عمل شایسته انجام دهد و پیوستش پروردگارش مشرک نشود.

و از دلائلی که میتوان برای اثبات وجود خدا و معرفت الله استفاده کرد این است که جهان را حتماً صانعی هست زیرا که درست نیست يك كشتي نغته‌ها و میخ هایش بیکدیگر وصل شود بدون تبحار و آهنگری و مردم را بدون کشتیمان نمیتواند از دریا عبور دهد

و نیز کشتی بدون مدبری که تدبیر و پیش بینی کند نمیشود و خود بخود بر از کالای تجارتی نمیشود تا در کشور ها حرکت کند و بارخودش را خالی نماید پس اگر بواسطه یت کشتی بدون صانع درست نشود و بدون کشتیبان حرکت کند در تمام شرائط احتیاج و نیاز بکسی داشته باشد از نظر عقلی چطور می شود وجود این عالم پهناور بزرگ بدون مدبر و صانعی باشد .

و نیز ما ندیده ایم که دلو ی خود بخود از چاه بیرون آید و یا سنگ دستاس خود بخود بچرخد و چراغی خود بخود روشن شود و چه چراغی بزرگتر از نور خورشید و ماه است که آسمانها و زمین را نور میدهند و چه چرخى از این افلاك نه گانه ای که در یک شبانه روز هزاران سال راه را با خود رشید و ماه و ستارگانش می پیمایند این ها را بدون خبر دهنده ای که بتو خبر دهد می بینی چنانچه خدای تعالی میفرماید : « رُفِعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا » (۱) آسمانها را بدون ستونی که توبه بینی بلند کرده و اشاره کرده است که این آیات بزرگ دلالت میکنند بر بزرگی صانع و سازنده و محکمی تدبیر آن صانع و قدرت پهناور او .

و نیز خدای تعالی میفرماید : « اَوَلَا يَنْظُرُونَ اِلَى الْاَمَلِ كَيْفَ خَلَقْتَ وَالى السَّمَاءِ كَيْفَ رَفَعْتَ وَالى الْجِبَالِ كَيْفَ نَصَبْتَ وَالى الْاَرْضِ كَيْفَ سَطَّطْتَ » (۲) آیا در آفرینش شتر نمی نگرند چگونه آفریده شده و بسوی آسمان نمی نگرند چطور بلند شده و بسوی کوه ها نگاه نمی کنند چگونه

میخ زمین شده و زمین چطور گسترده شده .

ولیز خدای تعالی میفرماید : « ان فی خلق السموات والارض و اختلاف الليل والنهار لآیات لادلی الالباب » (۱) همان در آوریدن آسمانها و زمین و رفت آمد شب و روز مسلم نشانه های توحید است برای خردمندان ، آیات درین باب فراوانست و برای تمام اینها آفریننده و صانع هست مسلم مدبر و حکیمی دارد .

پس عبرت بگیرید و اندیشه کنید تا نشانه های توحید خدا را پیدا کنید که روشن تر از خورشید و آشکار تر از نور ماهست و هر کس حداد را محدود بحدی کند کافر است و هر کس بگوید در یکطرفی است ملحد است و هر کس بخواهد ذات او را تصور صورتی کند گمراهست و آنکه او را تشبیه بچیزی کند منکر و جاحد است و آنچه را که باخیال بخواهید او را تمیز دهید و در قوه ی خیالیه او را محسوس یا صورت دهید او مصنوع است و محدث است مانند خود شماست پس عارف بخدا بکتاپرس است و موحد است با این نشانه ها و آیات خدائی .

و بر از دلائلی که دلالت بر یکتائی و توحید و بزرگی قدرت خدا می کند داستان فیل و اسباب فیل است که خداوند از آنها و مصیبتی که بر سر آنان آمده خبر داده و این داستان را هیچ کس انکار نکرده بواسطه شهرت آن داستان زیرا حایز نیست که پیغمبر با آنها عناد و دشمنی قریب که همیشه بی فرصت بودند که نقطه ی ضعفی بدست آورند تا او را رد کنند دروغ بگویند چنانچه

خدا از این داستان خبر داده و میفرماید: «الم تر کیف فعل ربك
 باصحاب العیل» (۱) آیا نمی بینی که پروردگارت با اصحاب فیل
 چه کرد خداوند داستان آنانرا با عذابیکه بآنان فرود آمد نقل میکند
 که گروه زیادی داستانرا بچشم خود دیدند.

داستان اصحاب فیل را خدا بیان میکند برای آنانکه ملحدند
 عادتشان احتجاج و انکار ضروریات است که پیش از آن عادتشان
 چنین بود بلکه در تاریخ چنان داستانی ندیده بودند و داستان این
 بود که مرغ قرادالی می آمد و در منقار هر يك از آنها سنگی بود
 بعد آنسنگ را بر سر هر يك از آن سدهزار سربازیکه برای حرابی
 کعبه آمده بود می انداخت و از پائین آن سرباز بیرون می شد بطوری
 که مانند علف یا کاه خورده شده ی زیر دندان حیوان میشد و همین
 طور با تمام سربازان مرغی بود که سنگ بر فرقش می افکند و از
 پائینش بیرون می آمد پس تمام آنان قامود شدند و این کار نمیشود
 مگر از صانع حکیم و دانا و اینکار شایسته بیست مگر از
 پروردگار جهانیان جل جلاله که حدائی جز او نیست و او رحمن و
 رحیم است.

باب پنجاه و یکم

خبرهایی که از رسول خدا نقل شده

درین باب خبرهای رسول خدا و ائمه طاهرین است که از کتاب
مجموعه‌ی و در آم نقل شده .

از حضرت حمزه بن محمد رضی الله عنه روایت شده که فرمود برای اهل
بهشت چهار نشانه است چهره گشاده ، زبان گویا و لطیف ، دل مهربان
دست بخشند .

و از آنحضرت روایت شده که مؤمن گرامی تر از آنست که
بر او چهل روز بگذرد و خدا او را از گناه پاک نکند هر چند بشراشی
که بر زمین افتد یا پاره شدن شد کفش یا بحر کت اضطراری چشم باشد
و مانند اینها که گفته شد و باینها دوست ما پاک میشود از گناهش یا اینکه
غمگین میشود و سبب اندویش را نمیداند .

و اما نب عذرا پدرم مرا حدیث کرد از پدرانش از رسول خدا
که فرمود **ب یک شب کفاره‌ی یکسال گناهست .**

و حضرت رسول فرموده که سلطان عادل دادگر در زمین سایه‌ی
خداست که هر ستم‌دیده‌ای سوی او می‌رود پس هر کس عدالت کند
برای اوست عدل و پاداش عدل و بر رعیت واجب است که از سلطان
عادل سپاسگذاری کند و اگر سلطانی ستم کند گناه ستم بر اوست و
بر رعیت است که سر و شکایتی کند تا هر گز آن ظالم برسد و نیز

فرمود در جهنم وادی است که اهل جهنم روزی هفتاد مرتبه از آن استفاده میکنند و در این وادی خانه‌ای از آتش است و درین خانه چاهی از آتش و در آن چاه تابوتی از آتش و در آن تابوت ماری است که دارای هراتش است و هر بیشی یک هزار ذراع است انس بن مالک گفت عرض کردم یا رسول الله این عذاب برای کی میباشد فرمود برای شرابخواریکه از اهل قرآن است و برای بی نماز.

و نیز از آنحضرت روایت شده که فرمود جبرئیل بر من نازل شد اما رنگش تغییر کرده بود سپس گفتم ای جبرئیل چرا رنگت پریده گفت بر دوزخ گذشتم وادی در جهنم دیدم که میبوشید از مالک پرسیدم این وادی جای کیست؟ گفت برای سه طایفه است آنایکه به شرابخواری ادامه میدهند، آنایکه خوراک و عدا را احتکار میکنند (۱)، آنایکه زن و مرد را بطور حرام بیکدیگر میرسانند و نیز از رسول خداست که فرمود: هرگاه روز قیامت شود ندا

کننده‌ای صدا میزند که جایند دشمنان من سپس جبرئیل عرض میکند پروردگارا دشمنان تو فراوانند کدام طایفه‌ای از دشمنان را میخواهی پس خدای عز و جل میفرماید که جایند شرابخواران آنایکه شبها تا صبح مست بسر میبرند، که جایند آنایکه ناموس مردم را بر خود حلال میدانستند و ما آنان نزدیک میگردانیم.

و نیز رسول خدا فرمود هر زنی را می شود که باز دواج مرد فاسق

(۱) احتکار حبس کردن آذوقه ای است که مورد نیاز مردم است برای اینکه گراقتز و مردم بدهد - مترجم.

در آید آن زن منافق است و در آتش جهنم زندانی شود و هر گاه بمیرد هفتاد در عذاب بگورش باز میشود و اگر بگوید «لا اله الا الله» او را هر چه مرشتهای که بین آسمان و زمین است لعنت کنند و خداوند در دنیا و آخرت برو خشمگین باشد و در هر شبانه روزی هفتاد گناه خدا در نامه عملش بنویسد و فرمود هر کس دخترش را بفاسق بدهد در هر روزی هزار لعنت بر او نازل میشود و عملش قبول نخواهد شد و دعایش مستجاب نگردد.

و فرمود هر زنی که مهرش را بشوهرش نه بخشد بهر مثقالی از طلا که بپوشیده ثواب آزاد کردن يك بنده است در راه خدا و نیز فرمود هر زنی را از همسرش را پوشیده دارد که کسی براسرارش آگاه نشود درجه ای او در بهشت مانند درجات حوریان است ولی اگر سرش در غیر طاعت خدا بود لارم نیست که پوشیده دارد.

و بر رسول خدا فرمود که هر کس حاضر شود در مجلس ازدواج زن مسلمان غرق در رحمت خدا می شود و برایش ثواب هزار شهید است و بهر قدمی که بسوی آن مجلس برمیدارد ثواب عمل يك پیغمبر دارد و خدا مهر حمله ای که سخن در آن مجلس بگوید عبادت یکسال برایش بنویسد و از آن مجلس برنمیگردد مگر اینکه آمرزیده باشد و آنکس که برای ازدواج دو نفر کوشش میکند و رهنمای آنهاست خداوند شماره ای هر موئی که در بدن دارد يك شهر در بهشت ماه عطا کند و هزار حوریه با ازدواج او درآورد و گویا اسیران آل محمد را خریده و آزاد کرده و اگر در آن رفت و آمد نمیرد

شهد کرده است و فرمود فرشتگان در خانه ای که شراب، طمبور و دایره است داخل نمیشوند و دعای آنان مستجاب نمیشود، خدا بر کنش را از آنان بر میدارد.

و فرمود هر زنیکه شوهرش را بخوارش، اطاعت نکند، بی او بعدد ستارگان آسمان گناه است و هر بچه ای که از او متولد شد نجس و آلوده است و اعمالش قبول نمی شود تا وقتی که همسرش بمیرد یا طلاقش بدهد و رسول خدا فرمود یک زن صالحه ی شایسته بهتر است از یک هزار مرد فاسق و هر زنی هفت روز همسرش را خدمت کند خدا هفت در جهنم را بروی او می بندد و هشت در بهشت را برویش باز کند از هر دری که بخواهد وارد بهشت شود.

و فرمود هر مردیکه همسرش را بیگناه و نقصیر بزند من روز قیامت دشمن اویم زنهایشان را مزیند هر کسی بی نقصیر آنها را بزند معصیت خدا و رسولش کرده.

و نیز فرمود هر کس زنی را برای زیبایی و خوشگلی بگیرد خداوند جمال آن زن را برای او بدعاقت قرار دهد و فرمود هر زنی که همسرش را میراب کند سجره ای آبی ثواب عبادت یکسال نماز و روزه و شب زنده داری مرایش باشد و برای هر شربت آبی که بشوهرش داده خدا شهری در بهشت برای او بنا کند و شصت گناه او را بیاورد.

و فرمود سه طایفه ای از زنهایند که عذاب قرار آنها برداشته شود و با حضرت طایفه دختر حضرت محمد معشور شود و ازیکه بر غیرت شوهرش صبر کند، زنیکه با شوهر بد اخلاق سازد و زنیکه مهریه اش را

به بخشد خدای تعالی بهر يك از این سه طایفه ی ذنبا ثواب يك هزار شهید می بخشد و برای هر يك از آنان ثواب عبادت يك سال نوشته میشود .

و از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که رسول خدا فرمود : هر کس کمک کند مسلمانی را بآبی یا آتشی برای اوست بهشت خادیدان و فرمود هیچ کس نیست که از قبرستانی بگذرد مگر اینکه اهل آن گورستان فریاد میزنند ای بیخبر اگر آنچه را که ما میدانیم تو بدانی مسلم گوشت بدنت آب خواهد شد و فرمود هر کس بر جنازه ای بخندد خدای تعالی او را روز قیامت پیش مردم پست و خوار کند ، و دعای او مستجاب نمی شود ، و هر کس در قبرستان بخندد و برگردد بر اوست گناهی مانند کوه احد و هر کس بر مردگان گورستان ترحم کند از آتش دورج نجات پیدا میکند .

و فرمود هر گاه مرد به بیت مردگان صدقه بدهد خدا بجزرئیل فرمان دهد که هفتاد هزار فرشته بر قبر او بفرستند در دست هر فرشته ای طغی از نور باشد ، قبر او بپیرند و بگویند سلام بر تو ای دوست خدا این ارمغان ولایی فرزند فلانی است که مرای تو فرستاده پس فرش روشن و نورانی شود و خدا هزار شهر در بهشت مادر عنایت فرماید و هزار حوریه ی بهشتی بقدش در آورد و هزار حله بهشتی بر او بپوشانند و هزار حاجت او بر آورده شود .

و فرمود هر گاه مؤمن آیه الكرسی را بخواند و نوازش را برای مردگان گورستان قرار دهد خداوند بهر حرفی از آیه الكرسی فرشته ای

را قرار دهد که برای او تسبیح خدا کنند تا روز قیامت و فرمود هر گاه شرابخواز بمیرد روحش را با آسمان هفتم ببرند و با او تکه‌های تالی باشند و بگویند پروردگارا فلان بنده‌ی تو مرد در حالتی که مست بود پس خدای تعالی میفرماید روحش را قهرش برگردانید و تا روز قیامت لعنتش کنید .

و فرمود هر گاه دوستی از دوستان خداوند بمیرد روحش را با آسمان هفتم برند و تکه‌های تالی با او باشند و بگویند پروردگارا فلان بنده‌ی تو مرد پس خدای عزوجل امر کند او را بسوی قهرش برگردانید و تا روز قیامت برایش حسنه بنویسید و فرمود هر کس بمیرد و میراثش کتابهای اخیار و فقه اسلامی باشد بهشت بر او واجب است .

و فرمود دیار افسوس ندهید که یکو مر کسی است برای مؤمن بواسطه‌ی دنیا با وحیر و خوبی میرسد و از شر و بدیها نجات پیدا میکند همانا هر گاه بنده بگوید خدا دیار افسوس کند دنیا در جواب میگوید خدا لعنت کند هر کرا از ما پروردگارش را بیشتر نافرمانی می کند .

و حضرت ابی‌عبدالله فرمود هر کس بازاری رها کند از ایمان خارج شده ، هر کس شراب بخورد بی ایمانست .

و از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت شده که فرمود عمرو بن عبید بر پدرم حضرت صادق وارد شد چون بر آنحضرت سلام کرد و نشست این آیه را خواند: «وَالَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْأَثْمِ وَالْفَوَاحِشَ» (۱) و آناسکه از گناهان بزرگ دوری میکنند بعد ساکت شد حضرت

هرمود چرا ساکت شدی ؟ عرض کرد دوست دارم گناهان بزرگ را از کتاب خدای عزوجل بشناسم حضرت فرمود بلی ای عمرو بزرگترین گناهان شرک به خدای عزوجل است « من یشرك بالله فقد حرم الله علیه المنة » (۱) و هر کس شرک بخدا آورد مسلم بهشت بر او حرامست . و بعد از شرک بزرگترین گناهان ناامیدی از رحمت خداست چنانچه خدای میفرماید : « فلا تياسوا من روح الله انه لا یياس من روح الله الا القوم الکافرون » (۲) و از رحمت خدا ناامید مشوید همانا جز کافران کسی از رحمت خدا ناامید نمیشود بعد از آن ایمن بودن از بیرنگی خداست چنانچه میفرماید : « ولا یامن مکر الله الا القوم العاسرون » (۳) از مکر و بیرنگی خدا کسی جز ریاکاران ایمن نیستند یعنی محازات میشوند بواسطه بیرنگشان بخدا .

و گناه بزرگ دیگر عاق پدر و مادر است زیرا که خدای تعالی عاق را متمکر و بدبخت قرار داده و گناه بزرگ دیگر آدم کشی است که خدا حایکاه آدم کش را دوزخ قرار داده مکر آدم کشی بحق باشد که خدای تعالی میفرماید : « جراؤه جهنم حالداً فیها و غصب الله علیه ولعنه واعد له عذاباً عظیماً » (۴) پس مجازات او دوزخ است برای همیشه و خشم و لعنت خدا بر اوست و برایش عذابی بزرگ مهیا شده .

و نیز خوردن مال یتیم است که خدای تعالی میفرماید « ان الذین

(۱) مائده ۷۶ .

(۲) یوسف ۸۷ .

(۳) اعراف ۹۷

(۴) نساء ۹۳

يَا كَلُونَ اَمْوَالُ الْيَتَامَى طُلُعاً اَلَمْ يَأْكُلُوْا فِى سَطَوٰهُمْ تَارًا وَّ سَيَلُوْنَ
سَعِيْرًا « (۱) همانا کسانی که مالهای یتیمان را میخورند از روی ستم
همان در شکم های خود آتش دوزخ فرو میبرند و بزودی در آتشی
افروخته افکنده میشوند.

گناه دیگر فرار از صحنه ی جنگ و پیکار است که خدای تعالی
میفرماید: « و من يولهم يومئذ دبراً الا متحرراً لقتال او متعزراً الى
قِئَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِقَسَبٍ مِّنْ اَللّٰهِ وَاُوْرِيَهُ جَهَنَّمَ و بئس المصير » (۲) و هر کس
پشت بایشان بگرداند مگر کناره گرفته باشد برای جنگ یا برای جا
گرفتن در میان گروهی از جنگجویان پس بخود گرفته است چشمی از
خدا و جایگاهش دوزخ است و بد جایگاهی است.

و گناه بزرگ دیگر خوردن و باو فرع است خدای تعالی میفرماید:
« الدّٰیْنِ يٰ كَلُونَ اَلَمْ يَلٰٓا يَهْوَمُوْنَ اِلَّا كَمَا يَقُوْمُ الَّذِى يَتَحَبَّطُ الشَّيْطٰنُ مِّنْ
الْمَسِّ » (۳) آنانکه را میخورند بر چیزی که روز قیامت مگردانند آنها
که شیطان آنان را دیوانه میکند از خون

گناه دیگر سحر است که خدای تعالی فرموده است: « وَلَقَدْ عَلِمُوْا
لَمَنِ اشْتَرٰوْا عٰلَهُ فِى الْاٰخِرَةِ مِنْ حُلٰقٍ » (۴) و محقیقت دانسته اند
کسیکه او را خریده که برای او در آخرت بهره ای نیست گناه دیگر
زناست که خدای تعالی فرموده است: « و من یفعل ذٰلک یلقِ اٰثِمًا
یَصْعَقُ لَهٗ الْعَذَابُ و یجْلِدُ فِیْهِ مِائَةً (۵) و کسیکه انجام میدهد آنرا

(۱) نساء ۱۱۰

(۲) افعال ۱۶

(۳) بقره ۲۷۶

(۴) بقره ۹۶

(۵) فرقان ۶۸

ملاقات میکند مجازات را دو برابر و او را عذاب روز قیامت است و با خواری در آن مذاب جاویدان باشد .

و گناه دیگر سوگند بناحق است خدای تعالی میفرماید **وَالَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ دَائِمَتَهُمْ ثُمَّ لَا يُلْطَفُونَ فِيهِمْ** (۱) همانا کسانی که پیمان و سوگند خدا را ادران میفروشند ایشان را بهره ای در آخرت نیست گناه دیگر خیانت است که خدا فرموده **وَمَنْ يَفْلِسْ يَأْتِ بِمَا غُلٍ يَوْمَ الْقِيَمَةِ** (۲) و هر کس خیانت کند روز قیامت بیابد با آنچه که خیانت کرده .

گناه بزرگ دیگر منع کردن رکوع است خدای تعالی فرموده است : **وَيَوْمَ يُعْمَىٰ عَلَىٰ هَاقٍ بَارِجَتُمْ فَتَكْوَىٰ بِهِمَا جِبَاهُهُمْ وَجَنُوبُهُمْ** (۳) روزی که افر و خسته می شود بر آنها آتش درزح پس چهره های آنان و پهلوهایشان داغ می شود

گناه دیگر گواهی دادن بناحق و کتمان کردن است خدای تعالی فرموده است **وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَاَنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ** (۴) و هر کس بپوشد آبراهمانادش گناهکار است و شراب خوردن زیرا که خدای تعالی مانع شده از خوردن شراب آنچنانکه از پرستش تنها مانع شده .

و گناه بزرگ دیگر نماز بخواند دست یا ترک نمودن واجبی از واجباتی که خدا واجب فرموده زیرا که رسول خدا فرموده هر کس بدون عذر نماز را ترک نماید و نخواهد از امان و پناه خدا و رسولش

(۱) آل عمران ۷۶.

(۲) آل عمران ۷۵.

(۳) توبه ۲۵.

(۴) بقره ۲۸۳.

بدور است و ییمان شکنی و رفت و آمد نکردن با قوم و خویشان
 خدای تعالی میفرماید: « اُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ » (۱) .
 حضرت فرمود عمرو خارج شد از محضر پدرم صدایش مگریه بلند
 بود و داد میزد و میگفت نابود میشود هر کس که قرآن را برای واندیشه‌ی
 خود تفسیر نماید و با شما در فضیلت و علم بچنگد که خود را با شما
 برابر کند .

و رسول خدا فرمود اول چیزیکه بواسطه آن خدا را معصیت
 کردند شش چیز است دوستی دنیا ، جاه طلبی ، راحت طلبی ، دوستی
 خواب ، زن را دوست داشتن ، غذا را دوست داشتن ، و فرمود که خشم
 ایمان را تباه میکند آنچنانکه سر که غسل را تباه میکند و حضرت
 ابی‌عبدالله فرمود: خشم کلید تمام بدیهاست ، نبی اکرم فرموده هر کس
 نفسش را نگهدارد از ریختن آبروی مسلمانان خداوند او را از لغزش
 روز قیامت نگهدارد و هر کس خود داری کند از خشم کردن بر مردم
 خداوند او را از عذاب روز قیامت حفظ کند .

و فرمود در جهنم وادی است برای متکبران و خودستایان که
 نام آن وادی سقر است بخدای تعالی از گرمی خود شکایت کردند و از
 خدا خواست که نفسی بکشد پس بامر خدا نفسی کشید که تمام جهنم
 را سوخت .

و از حضرت ابی‌جعفر روایت شده فرمود که حضرت علی بن
 الحسین بهر زندانش میفرمود: از دروغ کوچک و بزرگ چه شوخی
 و چه جدی پرهیزید زیرا که هر گاه مرد دروغ کوچک گفت بر دروغ

بزرگ گفتن هم حری و چیره میگردد مگر نمیدانید که رسول خدا
فرمود بنده همیشه راست میگوید تا اینکه خدای عزوجل نامش را در
زمره ی راست گویان می نویسد و دروغ میگوید آنقدر تا اینکه خدا
او را در شماره ی دروغگویان نامش را می نویسد و فرمود همانا
دروغگو ویران کننده ی ایمان است

و از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام که فرمود بنده مزه ایمان را
نخواهد چشید مگر اینکه دروغ حدی و شوخی را نرا نماید حضرت
عیسی بن مریم فرمود هر کس دروغش زیاد شود آرایش میرود حضرت
امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود برای مرد مؤمن سرادار است که دوری کند
از برادری دروغگو زیرا که دروغگو همیشه دروغ میگوید تا اینکه
اگر راستی هم بگوید از او باور نمیشود.

و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده هر کس دروغ و دو زبان
یا مسلمانان رو برود شود روز قیامت بیاید در حالتی که دوربان او آتش
دارد و از حضرت باقر علیه السلام است که فرمود بد بنده ایست بنده ای که
دورو و دو زبان باشد در پیش رو او ستایش کند و پشت سر او را عیبت
کند اگر خدا او چیزی بدهد حسد ورزد و اگر گرفتاری برایش
پیش آید او را خوار کنند.

خدای تعالی به حضرت عیسی فرمود که باید زبانت در ایمان و
آشکارا یکی باشد و هم چنین دلت هم یکی باشد من ترا هشدار
میدهم از لغت که خیر و بنیام مکر دار شده ، دو زبان در یکدهن
شایسته نیست و نه دو شمشیر در یک غلاف و نه دو دل در یک سینه

چنین است دهن ها و ار حضرت ابی‌عبدالله روایت شده که فرمود: دو مرد بواسطه قهر کردن از یکدیگر جدا نمیشوند مگر اینکه یکی از آنها سزاوار لعنت و دوری از بهشت گردد و ممکن است هر دوی آنها سزاوار لعنت و برائت شوند.

و از آن حضرت روایت شده فرمود پدرم از قول پیغمبر فرموده که هر گاه دو مسلمان یکدیگر قهر کنند و باهم آشتی نکنند از دین اسلام خارجند و بین آنها دوستی نباشد و هر کدام در صلح و آشتی پیشی بر دیگری گیرد زود تر وارد بهشت شود روز قیامت و از حضرت ابی‌جعفر روایت شده که شیطان میان مؤمنین ایجاد نزاع و دعوا کند تا وقتی که یکی از آنها از تقصیر و گناهش برنگردد پس هر گاه نزاع کردند و از یکدیگر قهر نمودند شیطان از خوشحالی به پشت افتد و بگوید رسیدم تا آنچه میخواستم.

پس خدا رحمت کند مردی را که بین دو دوست ما ایجاد مهر بانی و آشتی کند ای گروه مؤمنان! یکدیگر مهربان شوید و از حضرت ابی‌عبدالله علیه السلام روایت شده هر گاه روز قیامت شود پرده ای از پرده های بهشت برداشته شود بوی بهشت را از پانصد سال راه بشود هر کس که دارای شامه ای باشد مگر يك طایفه که نشنوند عرض کردم آنها کیستند فرمود عاق پدر و مادر.

و فرمود کمترین عاقبت کلمه ای اف باشد و اگر از آن کلمه پست تر کلمه ای بود خدا از آن بی می کرد همچنانکه خدای تعالی فرموده: «فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَوْ لَوَاتِهِمَا قَدْ لَهَا قَوْلًا كَرِيمًا» (۱)

پس مگوی مر آن دو را اف و آرارشان مده و بگوی بآنها سخنی
نیکو و پسندیده و فرمود هر کس بروی پدر و مادر از روی خشم نگاه
کند اگر چه پدر و مادر در حق او ستم کرده باشند خدای تعالی
نماز او را قبول نمی کند .

و از حضرت ابی جعفر روایت شده که رسول خدا فرموده میرهیزید
از عاق پدر و مادر زیرا که بوی بهشت از هزار سال راه شنیده میشود
و عاق والدین و قطع رحم و پیر مرد زنا کار بوی آتشی شنوند .

و از حضرت ابی جعفر روایت شده رسول خدا فرمود که خدای
تعالی میفرماید عزت و جلال و بزرگی و نور و بلندی مقام و عظمت که
اختیار نمی کند بنده هوای نفس و خواسته خود را بر خواسته‌ی من
مگر اینکه او را سرگردان کنم در کارش و دنیا را از او برگردانم و دلش
را سرگرم بدینا کنم و ماو جز قوت لایموت چیزی مدهم و سوگند
بعزت و جلال و بلندی مقام و عظمت که اختیار نمیکند بنده خواسته
مرا بر خواسته خود مگر اینکه فرمان دهم که فرشتگان او را بکهای
کنند و زمین و آسمان ضامن روزی او شوند و من در مقابل تجارت
هر تاجری قرار دارم که دنیا را ماو برسانم در حالتی که دنیا بر او
خشمگین است .

و نیز رسول خدا فرمود کسیکه حوشنودی مردم را بوسیله‌ی
خشم خدا بدست آورد خداوند هم آنان را که انتظار ستایش از
آنها دارد بدگو و نکوهش کننده‌ی او قرار دهد و کسیکه اطاعت
پروردگار را اختیار کند به سبب چیزیکه خشم مردم در آنست

خداوند او را از دشمنی هر دشمنی و حسد هر حسودی و از مسم هر ستمگری نگهدارد و جدای عزوجل یار و یار او باشد و از حضرت امی جعفر است که فرموده: ولایت و دوستی علی علیه السلام دری است که خدا باز کرده هر کس از آن در داخل شود مؤمن است و هر کس بیرون آید کافر است.

و از حضرت ابی عبدالله علیه السلام روایت شده که فرمود همانا بنده گناه را انجام میدهد و خدا او را وارد بهشت من کند راوی گفت عرض کردم ای پسر رسول خدا، گناه داخل بهشت می شود فرمود هر کس گناهی انجام دهد و بداند خدا اگر بخواهد او را بهشت میبرد و اگر بخواهد به جهنم میرد اگر طلب آمرزش هم نکند خدا او را می آمرزد.

عبد الله بن موسی بن جعفر علیه السلام از پدرش روایت کرده که گفتم پرسیدم از پدرم دو ورشته ای که همراه بنده اند آیا گناه بنده را میدانند رماییکه بنده اراده نماید که گناه کند یا ثواب نماید حضرت فرمود بوی خوب و بد یکسانند عرض کردم نه فرمود بنده هر گاه همت بر انجام دادن کار خوب میکند از دهانش بوی خوشی بیرون آید سپس فرشته ای دست راستی میگوید به ملائک طرف چپ بایست و منویس که اراده ای کار خوب کرده است.

پس هر گاه عمل را انجام داد و بوی بد از دهانش جوهر شود در نامه ای عملش نوشته شود و هر گاه اراده ای معصیت و نافرمانی خدا را کند از دهانش بوی گندی بیرون آید فرشته دست چپ

بدست راستی گوید باز ایست که اراده‌ی گناه دارد پس چون گناه را انجام داد در نامه‌ی عملش نوشته شود و از حضرت ابی عبدالله روایت شده که فرمود هرگاه شده توبه‌ی نوح کمد برای رضای خدا همانا خدای تعالی بر او در دنیا و آخرت گناهانش را پوشیده دارد عرض کردم چطور خدا گناهانش را بر او پوشاند فرمود هر اموش میکنند دو فرشته‌ی نویسنده آنچه را که میخواهند بنویسند برای او از گناهان پس خدا به اعضا و جوارح او امر میکند که گناهانش را بر او پوشاید و کتمان کنید و سوی زمین فرمان رسد هر گناهی که فراز تو انجام داده پوشان پس هنگام ملاقات خدا را ملاقات میکند در صورتیکه گواهی دهنده‌ای برای او بر گناهانش نیست.

و از حضرت ابی جعفر روایت شده که بمحمد بن مسلم فرمود که گناه مسلمان هرگاه توبه کند برایش آمرزیده است پس باید مؤمن بعد از توبه عمل را از سر بگیرد و بداند که بخدا سوگند که توبه نیست مگر برای اهل ایمان محمد بن مسلم عرض کرد اگر بعد از توبه و طلب آمرزش گناه کرد تکلیف چیست؟

فرمود ای محمد بن مسلم گمان میکنی که خداوند بعد از پشیمانی مؤمن از گناه خود توبه‌ی او را نمی پذیرد عرض کرد اگر بعد از توبه بارهم گناه کرد باز توبه کرد بازهم گناه تکرار شد و همین طور تکرار شد چه میشود؟

حضرت فرمود هرچه نموده طلب آمرزش کند خدا برایش می آمرزد و همانا خدا آمرزنده و مهربانست و توبه را می پذیرد و

گناهان را می بخشد مبادا اینکه مومنان را نا امید از رحمت خدای تعالی کنی .

و نیز از آنحضرت روایت شده توبه کننده ی از گناه مانند کسی است که گناه ندارد و کسی که پای گناه ایستاده و ترك نمیکند ولی طلب آمرزش از خدا میکند مانند کسی است که حدارا مغیره میکند .

و حضرت صادق علیه السلام فرمود هر کس که در هر روزی هفتاد بار طلب آمرزش از خداوند کند خداوند هم هفتصد گناهش را بپارزد .

و فرمود مؤمنی بیست مگر اینکه مدتی از گناه دوری کرده باشد ولی بعد گناه کوچک انعام داده و از آنحضرت پرسیدند از قول خدای تعالی که میفرماید : « الذین یحتمنون کماکر اللثم و المواحش الا اللثم » (۱) کسایکه دوری میکنند از گناهان بزرگ و کادهای رشت مگر گناهان کوچک حضرت فرمود مواحش را کردن و دردی کردنت و لم مردیست که گناه کوچک انعام میدهد و طلب آمرزش میکند از خدای تعالی .

و از بعضی از اصحاب ما روایت شده که حضرت امیرالمؤمنین بر منبر مسجد کوفه نشست حمد و ستایش خدا را کرد سپس فرمود ای مردم گناهان سه قسم است بعد ساخت شد سپس مردی از اصحاب با آنحضرت عرض کرد یا امیرالمؤمنین فرمودید گناهان سه قسم است ولی از گفتن خود داری کردید حضرت فرمود نکتم مگر اینکه آبی

را با تفصیل بیان کنم ولی چیزی عارض شد که فاصله شد بین من و ستم.

ولی گناهان سه قسم است گناهی که آمرزیده می شود و گناهی که آمرزیده نمی شود و گناهی است که صاحبش بین خوف و رجاست آن مرد عرصه کرد ای امیر مؤمنان برای ما مطلب را روشن کن فرمود بلی اما گناهی که آمرزیده می شود پس بنده ای در دنیا مرتکب آن گناه میشود خدا هم او را درین دنیا بر آن گناه مجازاتش میکند خدای تعالی کریمتر و حکیمتر ازین است که بنده اش را در مرتبه مجازات کند و اما گناهی که آمرزیده نمیشود ستم کردن بندگان کرده می بر گروه دیگر است همانا خدا بذات خود سوگند یاد کرده سپس فرموده بهزت و حلال خودم گذشت از ستم متمکری جایز نیست اگر چه زدن دستی بدستی باشد و یادست کشیدن بر سر کسی باشد یا دست زدن بر سر حیوانات باشد خداوند در قیامت قصاص نماید بعضی از بندگان را به بعضی دیگر تا اینکه باقی نماند برای کسی حتی بر کسی.

و اما گناه سو می گناهی است که خداوند بر بنده اش پوشیده و توبه را روزی او کرده پس صبح کند بنده در حالتی که ترسان از گناهی و امیدوار بر درگارش باشد همانا او را که او برای خودش هست ما برای او باشیم پس بنده امیدوار رحمت اوست.

و از حضرت امی جعفر علیه السلام است که فرمود همانا هرگاه خدای عزوجل اراده کند که بنده را گرامی دارد ولی آن بنده را گناهی

باشد او را گرفتار بیماری کند و اگر مبتلای به بیماریش نکند جان کندن او را سخت نماید تا با این سختی ها جرأت گناهانش شود فرمود اگر خدا اراده کند که بنده‌ی خودش را پست و خوار کند ولی او را کارهای نیکو باشد بدش را سالم نگهدارد و اگر بدش را سالم بگذارد و رزق او را دست دهد و اگر اینکار را نکند قضا و قدر او را آسان میکند پس عمل نیک او را با اینها جبران میکند.

و از حضرت ابی‌عبدالله علیه السلام روایت شده که همانا بنده هرگاه گناهش زیاد شود و عمل نداشته باشد که حیران گناهانش را بکند او را نعم و اندوه گرفتار میکند و کفاره‌ی گناهانش باشد:

و از آنحضرت روایت شده که رسول خدا فرمود همانا خدای تعالی میفرماید بجزت و جلالم سوگوندگان بنده‌ای را از دنیا بیرون ببرم در صورتیکه اراده داشته باشم باو رحم کنم گناهانش را میریزم یا بوسیله‌ی بیماری بدش و یا بواسطه‌ی تنگی دوریش یا بوسیله نرس در دیارش پس اگر چیزی از گناهانش بماند جان کندن و قبض روح او را سخت گردانم تا اینکه بر من وارد شود و گناهی بر او نباشد سپس او را داخل بهشت کنم.

بجزت و جلالم سوگوندگان بنده‌ای را از دنیا بیرون ببرم در صورتیکه اراده‌ی عذاب کردن او را داشته باشم مگر اینکه جزا و پاداش کردار نیک او را بوی بدهم یا بوسیله‌ی وسعت رزق و روزی او یا بوسیله سلامتی بدش و یا دنیای او را ایمن گردانم پس اگر چیزی باقی ماند مرگ را بر او آسان گردانم تا اینکه بر من وارد شود و او را حسنه‌ای

بباشد سپس او را داخل آتش کنم .

و فرمود هر گاه خداوند اراده ی بدی به بنده اش کند گناهاش را بنگهدارد تا او را روز قیامت بواسطه گناهش مجازات کند و هر گاه اراده ی خیر به بنده اش داشته باشد شتاب میکند در مجازات او در دنیا .

و حضرت رسول خدا فرموده که مؤمن همیشه غمگین و افسرده خاطر است تا ایسکه گدای برای او بجا نیاید .

و از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام نقل شده که فرمود از ما نیست کسیکه با رحوئی بکند نفسش را در هر روز پس اگر کردار نیک انجام داده از خدا توفیق زیادی در عمل بخواهد و اگر کردار بد انجام داده از آنها طلب آمرزش از خدا کند و توبه نماید .

و از سخنان آنحضرت است که فرمود خیری در زندگی نیست مگر برای دو مرد یکی مردی که هر روز کردار نیکش را زیاد میکند دیگر مردی که گناهایش را بوسیله توبه حیران میکند ولی توبه کجاست بخدا سوگند اگر آنقدر سجده کند که گردش قطع شود خدا توبه اش را نمی پذیرد مگر بولایت و دوستی اهل بیت پیغمبر آگاه باشید هر کس حق ما را شناسد و امیدوار ثواب در دهری ما باشد و به روزی خود راضی باشد و شرمگاه خود را بپوشاند و بوسیله دوستی ما بخدا نزدیک شود پس او در روز قیامت در امان باشد و از حضرت ابی حمزه است که فرمود چقدر دوست کردار نیک بعد از کردار زشت و چقدر زشت است کردار بد بعد از کردار خوب ؟

و از حضرت ابی‌عبدالله روایت شده که فرمود همانا شما در عمرهای کوتاه و روزهای معین باشید و هر که ناگهان میرسد هر کس کشت نیکی کند آنرا از روی رشک درو میکند و هر کس بدی کشت کند با پشیمانی آنرا در روز قیامت درو میکند و او برای هر کشاورزی همانست که کاشته و آدم تبدیل از شما به بهره خود نمیرسد و آدم خریده با آنچه که برایش مقدر نشده نمیرسد پس هر کس خبری بکسی به بخشد خداهم باو حیر و خوبی به بخشد و هر کس شری را نگهدارد خداوند نگهدار او باشد

و از آن حضرت روایت شده که هر مودمردی پیشانی در آمد و عرض کرد ای اندر چرا ما مرگ را خوش نداریم فرمود زیرا که شما خانه‌ی دنیا را آباد کردید ولی خانه‌ی آخرت را ویران و خراب کردید پس باخوش دارید که از خانه آباد خانه ویران منتقل شوید پرسید و درود ما را بر خدا چگونه می‌بینی؟ فرمود اما نیکو کار مانند مردی است که از اهل و عیالش پنهان در مسافرت است بعد بر اهلیش وارد می‌شود و اما گنه کار مانند مدهی فرار است که بر مولایش وارد میشود.

عرض کرد حال ما را در پیش خدا چگونه می‌بینی فرمود اعمال و کردار تان را بر کتاب خدا عرضه بنمایید خداوند میفرماید «ان الامر الی نعیم و ان الفجار الی ححیم» (۱) همانا نیکو کرداران در بهشت و فاجران در دوزخند سپس آن‌مرد پرسید رحمت خدا در کجاست؟ فرمود: «ان رحمة الله قریب من المحسنین» (۲) همانا

رحمت خدا به یکوکاران نزدیک است .

حضرت امیرعبدالله فرمود مردی بامی در نوشت که چیزی از علم خداشناسی برای من حدیث کن سپس ای‌ذر سوی او نوشت دانش فراوانست ولی اگر تو قدرت داشته باشی بکسی که دوست داری باو بدی نکنی اینکار را انجام ده سپس عرضکرد مگر کسی را که بدوستش بدی کند دیده‌ای ای‌ذر فرمود آری نفس تو دوست ترین نفسها است برای تو پس هرگاه نافرمانی خدا را کنی مسلم بنفست بدی کرده ای .

و از حضرت علی بن الحسین روایت شده فرمود خیریکه از همه چیز ثوابش زودتر با انسان میرسد ، خوبی کردن است و شری که از همه چیز زودتر مجازاتش با انسان میرسد مسم و مرد را همین عیب کافیت که از عیبهای خود فراموش کند و سرگرم عیب های دیگران باشد ولی عیبهای خودش را نمی بیند و یا اینکه بی جهت همنشین خود را آزار دهد و مانع شود مردم را از چیزیکه قدرت تر کش را مدارند .

و از حضرت امیرعبدالله روایت شده که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود آن در سخنرا پیش می‌فرمود: ای مردم دین خود را حفظ کنید زیرا که گناه کردن در دین دین بهتر از عمل شایسته‌ی در غیر این دین است بجهت اینکه گناه در دین دین آفریده میشود ولی حسنه و ثواب در غیر این دین پذیرفته نمی‌شود و فرمود هر کس همسایه ای داشته باشد که نافرمانی خدا را کند و او را مانع از نافرمانی خدا نشود پس او در گناه همسایه اش شریک است .

و فرمود برای بنده مجازاتی بزرگتر از قساوت قلب نیست .
و فرمود هیچ کس چیزی از زن صلحه و شایسته بهتر داده نشده که
هرگاه او را ببندشادمان شود و هرگاه چیری باو به بخشد خوبی کند
و هرگاه از او غالب شد آبرویش را حفظ کند .

و پیغمبر اکرم فرمود که نابود شدن زنان امت من در دو چیز
است یکی طلاق و دیگری لاسهای نازک و بدن نما و نابود شدن مردان
امت در ترك علم و جمع آوری مال است و از مجاهد است گفت که
پیامبر بر جوانی وارد شد و حال ایسکه آحرین دقایق زندگیش را
طی میکرد حضرت پرسید چطور ی؟ عرض کرد بخدا امیدوارم و از گناهانم
پیشناکم حضرت رسول خدا فرمود جمع نمیشوند در دل بنده این چنین
حالتی درین موقع مگر ایسکه خدا عطا کند آنچه را که امیدوار است
و ایمن گرداند او را از آنچه که میترسد و خائف است

و حضرت رسول اکرم فرمود که همانا خدای عزوجل شرم میکند
از بنده اش هنگامیکه نماز جماعت میخواند و بعد از او حاجتش
را طلب کند و خداهم حاجت او را برآورده نکند و فرمود بیشتر
گناهان هر زنده آدم از ناحیهی ربایش باشد فرمود هر کس دو رکعت
نماز در خلوت بخواند که جز خدا کسی او را نبیند برائت آردی
دورج برایش باشد و فرمود گروهی نیست که در مجلسی بنشینند بعد
بلند شوند و ذکر خدا نگویند مگر اینکه بر ایشانست حسرت و اندوه
روز قیامت و فرمود طلب آمرزش فراوان کنید زیرا که خدا استغفار
را بشما نیاموخت مگر اینکه ارادهی آمرزش شما را داشت .

و فرمود آیا شمارا رهنمائی نکنم بچیزیکه خدا بواسطه‌ی آن گناهان شمارا نبود میکند و بواسطه‌ی آن گناهان شمارا میبرد پس عرض کردیم بلی یا رسول خدا فرمود و شو گرفتن در شدت سختی سرما و زیاد رفتن بمسجد ها و بانتظار نماز بودن بعد از نماز و فرمود از محرمات پرهیز تا عایدترین مردم باشی و به آنچه که خدا بشود داده راضی باشی که ثروتمندترین مردم باشی و به سبایهات خوبی کن تا مؤمن باشی و هر چه برای خودت دوست می داری برای مردم دوست داشته باش تا مسلمان واقعی باشی خنده زیاد مکن که خنده زیاد دل را میمیراند و فرمود هرگاه مرد طلبی از برادر مسلمانش دارد او را مدتی مهلت بدهد ثواب صدقه و انفاق را دارد و اگر مهلت داد تا بعد از مدت معلوم برای هر روزی ثواب صدقه ای دارد . و فرمود کار خوب فراوانست ولی کسی که انجام دهد کم است و از آن محصرت است که فرمود همان مردی پروردگارش را میخواند ولی خدا را او رو بر میگردداند بعد خدا را میخواند باز هم خدا را او دوری می کند بعد هم خدا را میخواند باز هم خدا را او بر میگردداند پس هرگاه مرتبه‌ی چهارم شد حدی تعالی میفرماید بدهی من مرا میخواند و من از او رو بر میگرددانم بنده ام و همیده است که جز من کسی آمرزیده نیست من شمارا گواه میگیرم که او را آمرزیدم و فرمود تمام شما شبانید و تمام شما مسئول زیردستان باشید .

مرد چوپان اهل و عیالش بشود مسئولیت تربیتی آنها بعهده‌ی اوست و زن چوپان است بر اهل بیت شوهر و فرزندان و زن مسئولیت تمام آنها را دارد و آقا مسئولیت بنده اش را دارد

و از حضرت امی اکرم روایت شده که هر گاه کسی آب گوشتی پخت آتش را زیاد کند تا بهمسایه گان هم بدهد و فرمود مردم همیشه در خوبی و خیر باشند تا آنگاه که شتاب نکنند عرض کردند ای رسول خدا چگونه شتاب میکنند فرمود میگویند ما دعا کردیم ولی نشد و فرمود هر کس چهل روز نماز جماعت بخواند دوری از تفاق و درروئی و دوری از آتش برایش نوشته شود.

و نیز فرمود همانا خدا ندهی نهی دست و عقیف خود را دوست دارد و فرمود دهنهایتان را پاک نمائید زیرا که دهنهای شما راههای خواندن قرآن است و امی اکرم فرمود حاجتهای خود را از رحم دلان امت من بخواهید تا بر آورده شود زیرا که خدای عزوجل میفرماید رحمت من شامل حال رحم دلان از بتدگام میشود و از سنگدلان حاجت نخواهید که بر آورده نخواهد شد زیرا که خدای تعالی میفرماید که خشم من برای سنگدلانست.

و فرمود همانا نده را روز قیامت برای يك گناه از گناهانش صد سال حبس کنند و همانا او نگاه میکند برادران و همسرانش را در بهشت می بیند و فرمود هر کس که گناه را انجام دهد و خنده کند وارد آتش میشود در حالیکه گریه میکند.

و فرمود آیا شما را از بزرگترین گناهان خبر ندهم عرض کردند چرا یا رسول الله فرمود بزرگترین گناهان سه چیز است شرك بخدای تعالی و عاق والدین حضرت نکیه کرده بودنا گاه برخاست و نشست و فرمود و سخن بناحق گفتن و گواهی ناحق دادن آنقدر حضرت این مطلب

را تکرار کرد بطوریکه گفتیم ای کاش ساکت می شد .

و از حضرت رسول خدا روایت شده که فرمود هفتاد هزار از اعیان من وارد بهشت می شوند بدون حساب بعد توجهی بسوی علی علیه السلام کرد و فرمود آنان شیعیان تو باشند یا علی و تو امام آنان .
و از رسول خدا روایت شده که هر کس کاعذی را که اسم خدا در آن نوشته شده برای تجلیل نام خدا که روی خاک میباشد بردارد در پیشگاه خدا در شماره صدیقین باشد و تخفیفی در محاربات پدر و مادرش باشد اگر چه مشرک باشند .

و فرمود از مائیت کسی که بر صغیرها (سادات) رحم نکند و بزرگها را احترام نکند و فرمود هر کس پیر مردی را بوسیله زیادی سنش احترام کند خدا او را از ترس روز قیامت ایمن دارد و فرمود هر گاه مؤمن به سن هشتاد سال برسد پس اسیر خداست در زمین برای اوصیات نوشته شود و گناهانش نابود شود .

و از ابن عباس روایت شده هر کس عمرش به چهل سال برسد و کارهای خیرش بر کردار شرش پیروز شود باید آماده ی آتش دوزخ شود .

و از محمد بن علی بن الحسین علیه السلام روایت شده که هر گاه مرد عمرش به چهل سال رسید ندا کننده ای از آسمان صدا میکند که کوچ کردن نزدیک شد زاد و نموشه را مهیا کن و در گذشته رسم چنین بود که مرد هر گاه به چهل سالگی میرسید حساب نمیش را میکرد .

و از عبدالله بن عمر روایت شده که مردی خدمت پیغمبر آمد و

عرض کرد ای رسول خدا کردار اهل بهشت چیست؟ فرمود راست گفتن و هر گاه سده راست بگوید: نیکی خواهد کرد و هر گاه نیکی کرد ایمان خواهد آورد و هر گاه ایمان آورد وارد بهشت می شود عرض کرد ای رسول خدا کردار اهل آتش چیست؟ فرمود دروغ گفتن هر گاه سده دروغ بگوید فاجر شود و هر گاه فاجر شد کافر شود و هر گاه کافر شد داخل آتش گردد.

و فرمود هر کس مستمگری راه رود که او را یاری کند با اینکه میداند او مستمگر است مسلم از دین اسلام بیرون شده و از رسول خدا روایت شده زمینیکه روز قیامت شود صدا کند ای صدا میزند که باینده مستمگران و همکاران و کسانی که مانند شبیه مستمگرانند حتی کسانی که برای آنان قلمی سر کرده اند و دوائی لیه نموده اند پس همه در تابوتی از آهن گرد آیند بعد در دوزخ افکنده شوند.

و از آنحضرت روایت شده مردمی در آخر الزمان بیدند که در مسجد ها روند و سپس در آنجا دور هم مانند حلقه نشینند بیاد دنیا و دوستی دنیا باشند با آنان همنشین می کنید که خدا را باینان بیازی نیست.

و از حضرت عیسی بن مریم فرمود من دنیا را مصورت پیرزالی ازرق چشم دیدم که بر او تمام زینت ها بود او پرسیده شد که چندتا شوهر کرده ای گفت حساب ندارد و او پرسیدند که همه مردند یا ترا طلاق دادند پاسخ داد که تمام آنان را کشتم بدو گفته شد وای بر حال شوهر های آینده ای تو که چطور ارحال شوهر های گذشته ات

پند و اندرز نمی گیرند و چطور از تو نصیحت‌سند و حضرت حسین بن علی علیه السلام خیلی باین شعر متحمل میشد و میفرمود .

یا اهل لذات دنیا لا بقاء لها ان اغتراراً بظلم زائل حمق
ایکسانی که سرگرم لذت‌های دنیا باشید دوامی برای آن لذتها نیست و هر کس فریب بنخورد بسایه ای که زائل شونده است در انتهای احمق و نادانی نیست .

و حضرت رسول اکرم فرمود دنیا خانه‌ی کسی است که خانه ندارد و برای آن دنیا جمع می کند کسی که کسی که خردمند نیست و طلب میکند شهوات دنیا را کسی که فهم ندارد و برای خاطر دنیا دشمنی می کند کسی که علم و دانش ندارد و بخاطر دنیا حسد میورزد کسی که فقاقت ندارد و برای دنیا کوشش می کند کسی که دارای مرتبه‌ی یقین نیست و هر کس همتش برای دنیا باشد حزن و اندوهش در دنیا و آخرت زیاد است .

و گفته شده هنگام مردن عابدی رسید در حالت احتضار گفت غصه‌ی من بر آن شبی است که خوابیدم و روزیست که افطار نمودم و ساعتی است که غفلت از ذکر خدای تعالی کردم .

و از بی‌اکرم روایت شده که هر کس حمایت از آبروی برادر مسلمانش بکند این عمل برای او مایمی است از آتش و هر کس که در دلت دوستی برادر مؤمنش باشد او را آگاه نکند مسلم خیانت باو کرده و هر کس خوشنود نشود از برادر مؤمنش مگر هنگامی که چیزی باو به بخشد دشمنیش همیشگی می شود و هر کس دوستش را

بر هر گناهی نکوهش و سرزنش کند دشمنانش زیاد شوند .
و فرمود همانا خدا دیار را عطا میکند بکسانی که در فکر آخرتند
ولی آخرت را عطا نمی کند بکسانی که در فکر و اندیشه ی دنیا بند
آخرت را سر لوحه ی کار خود قرار ده پس هر چه از دنیا بتو رسد
سوداست .

باب پنجاه و دوم = احادیث برگزیده

از کتاب مجموعه ی ورام از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که
به بعضی از شاگردانش روزی فرمود : چه چیز از من آموختی ؟
عرض کرد. آقامن از شما هشت مسئله یاد گرفتم حضرت فرمود آنها
را بیان کن تا بشناسم عرض کرد اول دیدم هر دوستی هنگام مردن از
دوستش جدا میشود پس همتم را مصرف کردم دوستی انتخاب کنم که
هیچوقت از من جدا نشود بلکه مونس و یار تنهایی من باشد و آن
دوست عمل خیر است که هیچگاه از صاحبش جدا نمیشود. حضرت
فرمود احسن بر تو بنفدا .

دوم گفتم مردمی را دیدم بحسب و نسب شان افتخار می کنند
و گروهی را دیدم بمال و فرزندان افتخار میکنند ولی من دیدم که
در این ها فخری نیست و فخر بزرگ را در قول خدای تعالی دیدم
که می فرماید : **إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ** (۱) گرامی ترین شما

در پیشگاه خدا پرهیزگارترین شماست پس من سعی و کوشش کردم که در پیشگاه خدا گرامی باشم فرمود « احسنت والله »

سوم - مردم را سرگرم لهو و لعب دیدم و شنیدم گفته‌ی خدای تعالی را که میفرماید : « و ما من خاف مقام ربه و نهی النفس عن الهوی فان الجنة هی المأوی » (۱) و اما کسیکه از مقام عظمت پروردگار بترسد و مانع شود نفسش را از هوس ها و هواها بهشت جایگاه دوست پس کوشش کردم که هوس را از خود دور کنم تا اینکه بر طاعت خدا ثابت باشم فرمود احسنت والله .

چهارم - دیدم هر کس که چیزی پیدا میکند در نگهداریش کوشش میکند و آنرا گرامی دارد و لی من شنیدم که خدای تعالی می فرماید : « من ذا الذی یقرض الله قرضاً حسناً فیضاعفه له وله اجر کریم » (۲) کیست آنکه وام بدهد خدا را و امانی بیکو پس خدا برای او چند برابر کند و برای دوست پاداشی سودمند پس من چندین برابر را دوست داشتم و ندیده من چیزی را بهتر برای حفظ از آنچه که در پیش خداست پس هر چه پیدا کردم او را در راه خدا اتفاق می کنم تا پس انداز روزیاری ندیدم باشد فرمود احسنت والله .

پنجم - دیدم مردم را که گروهی مرگروه دیگر حسد میورزند و گفته‌ی خدای تعالی را شنیدم که میفرماید : « نهض قسمنا ینهم مع یشتم فی الحیوة الدنیا و رفعنا بعضهم فوق بعض درجات لیتخذ بعضهم بعضاً سخریاً و رحمة ربک حیر مما یجمعون » (۳) و ما روزی ایشان

را بینشان بغض می کنیم در زندگی دنیا و بلند گردانیم بعضی از ایشان را بر بعضی در مراتب و درجات تا برخی برخی دیگر را به کار بگیرند و رحمت پروردگار تو بهتر است از آنچه که گرد می آورند پس چون شناختم که رحمت پروردگار بهتر است از آنچه که ایشان گرد می آورند هیچ کس حسد و ورزیدم و بر آنچه ایدستم رفت افسوس نمودم فرمود احسنت و الله.

ششم - دیدم دشمنی مردم را بعضی بر بعضی دیگر در سرای دنیا و کینه ها نیکه در دلشان هست و شنیدم گفته ی خدای را که میفرماید و ان الشیطان لکم عدو فخذوه عدواً (۱) همانا شیطان برای شما دشمن است پس او را دشمن خود بگیرید پس سرگرم عداوت شیطان شدم از عداوت غیر شیطان فرمود احسنت و الله.

هفتم - دیدم که مردم سعی و کوشش میکنند در پیدا کردن روزی و شنیدم گفته ی خدای تعالی را که فرموده و ما خلقت الجن والانس الا لیسعون (۲) بیاوریدم جن و انس را مگر برای عبادت و بندگی و نیز فرموده : ما رید منهم من رزق و ما ارید ان یطمعوا ان الله هو الرزاق ذو القوة المتین (۳) نمیخواهم از ایشان روزی و نمیخواهم از ایشان که طعام بدهد همانا او روزی دهنده و صاحب نیروئی قویست پس من دانستم که همانا وعده ی خدا درست است و گفته او راست است پس تا هنگام وعده ی خدا صبر کردم و نگفتمی او را صبی شدم و مشغول اعمال

(۱) فاطر ۶.

(۲) ذاریات ۵۶.

(۳) ذاریات ۵۷.

خودم شدم فرمود احسنت والله .

هشتم - دیدم گروهی را که از سلامتی بدنشان حرف میزدند و گروهی از فراوانی ثروت سخن میگویند و گروهی از خلقت و آفرینش دیگران صحبت میکنند و من شنیدم که خدای تعالی میفرماید :
 « و من یتق الله یجعل له مخرجاً و یرزقه من حیث لا یحتسب و من یتوکل علی الله فهو حسبه ان الله بالغ امره قد جعل الله لکل شیء قدراً » (۱) و هر کس از خدا بپرهیزد خدا برای او معالی قرار میدهد و روزی میرساند برای او از حائاتی که گمان ندارد و هر کس که توکل بخدا کند او را کافیت همان خداوند کارش را تأمین میکند و برای هر چیزی وقتی قرار داده پس من توکل بر خدا کردم و از غیر او بریدم .

حضرت بآن شاگرد فرمود بخدا سوگند که تورات و انجیل و زبور و قرآن و دیگر کتابهای آسمانی به همین مسائل بر میگرددند .
 نبی اکرم فرمود که هر کس علم و دانش را برای رضای خدا طلب کند بهر بایی که از علم میرسد و یاد میگیرد فروتنی و تواضعش بیشتر میشود برای مردم و ترسش از خدا بیشتر میگردد و سعی او بیشتر میشود پس این مرد کمی است بهره ای از علم و دانش میرسد و بدیگران می آموزد و هر کس دانش را برای دنیا و مقام در پیش مردم و رفت و آمد پیش سلطان بگوید بهر باییکه از علم برسد در خود بزرگی و عظمتی زیاد میکند و بر مردم احساس تسلط و بخدا مغرور

میشود و در دین ستم می نماید پس این کسی است که از علم بهره ای نمی برد و در قیامت جز پشیمانی چیزی ندارد و علمش برای او حجت است در قیامت.

و از حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) روایت شده که رسول خدا فرمود همانا ملک الموت هر گاه برای قضای روح فاجر بیاید با او سیخهائی از آتش علی (علیه السلام) عرض کرد: ای رسول خدا آیا آن سیخها بکسی از امت تو میرسد فرمود: بلی بها کم ستمگر و خورنده ی مال یتیم و بکسیکه شهادت ضاحق بدهد و همانا گواهی دهنده ی ضاحق زبانش را در آتش زند و آنرا بلیسد مانند سگی که ظرف را می لیسد.

و از یکی از بزرگان پرسیدند کار خود را بر چه پایه ای استوار کردی فرمود: بر چهار پایه یکی اینکه دارم روزی مرا کسی نمیخورد اطمینان خاطر پیدا کردم، دارم که عمل مرا کسی برایم انجام نمیدهد خودم سرگرم کار خود شدم، دارم که هر گم ناگهان فرامیرسد پیشی بکردار یک و خوب جستم و فهمیدم که هیچگاه از نظر خدا پنهان نمیشوم پس از او حیا و شرم کردم.

و فرمود: هر که با تازیانه در پیش سلطانی ستمگر بایستد آن تازیانه روز قیامت از دهائی شود از آتش که قدش هفتاد ذراع باشد خدا آن ازدها را بر او مسلط کند روز قیامت در آتش جهنم و بدجائیست جهنم و فرمود هر کس که ظاهرش بهتر از باطنش باشد میزان اعمال نیک او سبک میشود و هر کس که باطنش بهتر از ظاهرش باشد میزان کردار نیکش در قیامت سنگین شود.

و از حضرت حسن بن علی (علیه السلام) روایت شده که فرمود هر گاه که

روز قیامت شود خدا کننده‌ای فریاد میزند ای مردم هر کسی که بر خدا حق دارد بیا حیزد فرمود جز نیکو کردن کسی یا نمیشود و گفته شده هر کس که غنا و بی نیازی خود را در کس داد همیشه نیازمند و فقیر است و هر کس که بی نیازی در دلش باشد همیشه بی نیاز است . و یکی از بزرگان گفته است هر کس که دلش را در اختیار تو نمیگذارد طاهرش ترا فریب دهد رفاقت کن با کسی که ترا بی نیاز کند و ترا بدیگری واگذارد باری بجو در حوادثی که ترا خورد میکند از کسیکه ترا در مشقتها باری میکند.

و از حضرت امی اکرم روایت شده که فرمود پرهیزید از غیبت که غیبت مجازاتش از زنا کردن سخت تر است همالا مرد زنا میکند و توبه می نماید خدا هم توبه اش را می پذیرد ولی کسیکه غیبت میکند خدا او را نمی آرد مگر آنکسی که غیبت او را کرده او را راضی شود.

و فرمود ای گروه مردمان هر کس که عیبت کند بر مائش ایمان آورد ولی نقلش ایمان نیاورده مسلمانان را غیبت نکنید و بی جوئی عیبها بشمارا نکنید زیرا که هر کس عیب جوئی برادرش بکند خداوند عیب جوئی او را بکند و در دل خنده خودش او را رسوا کند و خداوند موسی و حی فرستاد کسیکه از عیبت توبه کند و نمیرد آخر بی کسی است که وارد بهشت شود و هر کس نمیرد و اصرار بر عیبت داشته باشد او اولین کسی است که وارد آتش میشود

و فرمود فخرمان نیست کسیکه مردم را بر زمین بزند همانا شعاع و فخرمان کسی است که هنگام خشم بتواند خود را نگاهدارد زیرا که

حشم کلید هر تدبیرت و خدای تعالی نکوهش فرموده کبر و خودپسندی را در چند جای از کتابش و نکوهش کرده هر مستمگر با عناد را چنانکه میفرماید .

«ما صرف عن آیاتی الذین متکبرون فی الارض بعیر الحق» (۱) بزودی می گردانم از آیتهایم آنانرا که در زمین بدون حق خود پسندی و تکبر کردند .

و فرموده است «ومن یتکبر عن عبادته و یتکبر فی عرشهم الیه جمیعاً» (۲).

و آنانکه سگ دارند از عبادت خدا و تکبر میورزند و گردنکشی میکنند بزودی تمامشان سوی او برانگیخته شوند .

و نیز فرموده «الیوم نحزون عذاب الهون بما كنتم تقولون علی الله غیر الحق» و كنتم عن آیانه تستكبرون» (۳) امروز چرا داده شوید عذاب خواری را به سبب اینكه می گفتید با حق را احدا و شما بودید كه از آیات او گردنكشی میکردید.

و نیز فرموده «نفس منوی المتكبر من» (۴) بد است جایگاه گردنكشان و فرموده است «كذلك یطع الله علی كل قلب متكبر حبار» (۵) چنین مهر میگذارد خدا بر دل هر گردنكش حقا کاری .

و نیز فرموده : «واستفتحوا و اخاب كل حبار عنید» (۶) و در خواست پیروزی کردند و تا امید شد هر سرکش حق ناپدید

۱- اعراف ۱۴۳ .

(۲) ساء ۱۷۱ (۳) اسام ۹۳ (۴) نمر ۷۲

(۵) مؤمن ۳۷ (۶) ابراهیم ۱۵ .

در رسول خدا فرموده است که وارد بهشت نمیشود کسی که باندازه خردلی کبر در دلش باشد و وارد آتش میشود کسی که باندازه خردلی در دلش ایمان باشد و نیز رسول خدا فرمود که همانا هدای تعالی میفرماید گریانی و بزرگی و خودستایی سزاوار من است و پس هر کس بامن در یکی از این دو برآری کند او را در آتش می افکنم .
 و از نسی اکرم روایت شده که فرمود: هر کس از امت من کوشش کند در ترك شهونی از شهونهای دنیا سپس آنرا از ترس خدا ترك نماید خداوند او را از ترس و بیم روز قیامت در امان دارد و او را وارد بهشت کند .

و از نسی اکرم روایت شده که فرمود هر کس پسر بیچهای را از روی شهوت بسود خداوند او را یک هزار سال در آتش عذاب میکند و هر کس باادب و ناطق کند بوی بهشت را نشنود در صورتی که بوی بهشت از فاصله پانصد سال راه شنیده میشود .

و از آنحضرت روایت شده هر کس از امت من مرا یاد کند و درود بر من بفرستد خداوند گناهانش را بیامرزد اگر چه شماره دریکها باشد و نیز از رسول خدا روایت شده که صدقه دادن مؤمن بر طرف کند از او آفتهای دنیا و عذاب قبر و عذاب روز قیامت را .

و نیز روایت شده از نسی اکرم که فرموده نماز شب چراغی است برای خواننده ی آن در تاریکی قبر و گفتن لا اله الا الله شیطان را از گوینده اش دور میکند .

و از ابن عباس روایت شده که گفت هر کس غریب و دور از وطن بمیرد شهید مرده و فرموده است که مردن در دیار غربت شهادت است

پس هر گاه در حال جان دادن نگاه بطرف راست و چپش کند سپس کسی را نه بیند و بیاد اهل و عیالش بیفتد و نفس نکشد پس برای او در مقابل هر نفس کشیدن محو نابود شود از نامه‌ی عملش يك مليون گناه و برایش نوشته شود يك مليون حسنه و کردار يك و هر گاه درین شرایط بمیرد شهید مرده .

و از ابن عباس است که گفت : رسول خدا فرموده دور از وطن هر گاه بیمار شود سپس نگاه بطرف راست و چپ و پیش رو و پشت سر کند و هیچ کس را نه بیند خداوند گناه گذشته‌اش را بپارزد و در روایت است هر کس که بسوزاند هفتاد قرآن را و بکشد هفتاد فرشته را و با هفتاد دختر باکره زنا کند به نجات نزدیکتر است از کسیکه نماز را عمداً ترک نماید .

و از نبی اکرم روایت شده که نشستن در پیش عالم برای باد آوری علم دوست تر است بسوی خدا از یک هزار رکعت نماز مستحبی و یک هزار تسبیح گفتن و از ده اسب که با آنها در راه جدا مؤمن بپسند و از نبی اکرم روایت شده هر گاه که نماز در وقتش خوانده شود بطرف آسمان بالا رود در حالتی که نوری میدرخشد برای نماز گذاره درهای آسمان باز شود تا اینکه بعرض برسد سپس برای نماز گذار شفاعت میکند و میگوید چنانکه مرا نگهداری کردی خدا ترا نگهداری کند ولی هر گاه در خارج از وقت مختص نماز را بخواند تا آسمان بالا رود در حالت طلعت و تاریکی و درهای آسمان برایش بسته شود بعد پیچیده میشود مانند لباس کهنه و نماز بصورت ساحبش زده میشود سپس میگوید ضایع کردی مرا خدا ترا ضایع کند .

و از حضرت صادق (ع) پدران برگوارش از حضرت امیرالمؤمنین
که فرمود: حضرت رسول فرموده نماز شب سبب خوشنودی پروردگار
و دوستی فرشتگان و روش پیران و نور معرفت و ریشه ایمان و وسیله
آسایش بدن و باعث نجات از احوال شیطان و اسلحه دشمنان و وسیله
مستجاب شدن دعا و قبولی اعمال و فراوانی روزی و شافع نمازگزارین
ملک الموت و چراغ قزو و روش قبر و پاسخ نکیر و منکر و مونس و زائر
در قبرش باشد.

پس هرگاه روز قیامت شود نماز سابه ای بر او باشد و تاحی مرورش
و لباسی بر پیکرش و نوریکه بدرخشد پیش رویش و جمعی بین او و
مردم باشد و جعتی باشد برای مؤمنان در مقابل خدای تعالی و سبب
سنگینی میران و عور مرصراط و کلید بهشت زیرا که نماز تکبیر
است و حمد و تسبیح و تهلیل و تقدیس و تعظیم و قرائت و دعا و هاما
ریشه های همه عبادتهاست نمازیکه در وقت مشخص خوانده شود

و فرمود: خدای شما را رحمت کند همانا شما را شانه های
آشکاری باشد که راه بهشت را بر شما روشن میکند و شما در خانه ای
باشید اینک که رضا و خوشنودی خدا را با فراغت و خاطر آسوده بدست
آورید و نامه های اعمالتان باز و قلمها روان برای نوشتن، بدنها صحیح
و سالم، زبانها باز و آزاد، توبه و بارگشت سوی خدا پذیرفته میشود
و عملهایتان قبول میشود.

و از حذیفه ای میانی است که رسول خدا فرمود: گروهی روز
قیامت می آیند که کارهای يك آنان مانند کوههاست ولی تمام حسنت
آنها را خدا نابود و پراکنده میفرماید سپس دستور داده میشود که

آدن را دارد جهنم کنند سلمان عرض کرد : ای رسول خدا آثار را برای ما تعریف فرمائید سپس رسول خدا فرمود : که همانا ایشان روزه بگیرفتند و نماز میخواندند و قسمتی از شب را برای شب زنده داری انتخاب میکردند ولی هرگاه چیزی حرامی را با آنان عرضه میداشتند تا گمان بر آن حرام می شتافتند .

و فرمود : آهای مردم یاد آورید تا بود کننده ی لذتها را و درهم شکننده ی حوشی هارا و جدا کننده ی آرزوها را هنگام انجام دادن کارهای رشت و از خدا کمک بخواهید برای ادا کردن حق واجب او و میاسکزاری نعمتها و احسان او و فرمود : خدای بیامرزد مردی را که اندیشه کند و عسرت بگیرد بپ شود که آخرت پایدار و دنیا ناپایدار است و آنچه که در دایره ی حساب آید سرانجام پایان پذیر است و هر چه را که در انتظار و امید آن باشید ، بدانید که هر آینه ای نزدیک است .

و نیز فرمود : بدانید که آخرت شما رو آورده و دنیا پشت بر شما کرده و برای هر يك از ایندو فرزندان است پس از فرزندان آخرت باشید و از فرزندان دنیا باشید زیرا که هر فرزندى روز قیامت بمادرش می پیوندد و ما امروز فقط عمل است و بس ولی فردا حساب است بدون عمل .

و فرمود : همانا زمان ایمان و ارث شان تا تمام و عقلشان ناقص است علت تا تمامی ایمانشان نماز نخواندن دوران حیضشان باشد و علت نقصان بهره ی آنها این است که زن نصف ارث مرد میبرد

چنانکه خدای تعالی میفرماید : و للذکر مثل حظ الانثیین (۱)
 برای مرد است مانند اندازه ارث دوزن و اما ناقص بودن عقلشان بواسطه‌ی
 این است که گواهی دوزن مانند گواهی دادن بکمر داست از خانم‌های
 بد بترسید و از خوب‌هایشان پرهیزید و در کارهای خوب با آنان
 مشورت نکنید تا ایسکه مبادا طمع در کارهای بد کند .

و فرمود شکفت است از بغیل که شتاب میکند بسوی فقری
 که از آن گریز است و از دست میدهد توانگری و ثروتی را که در
 جستجوی اوست پس زندگایش در دیامانند زندگی فقیران و در آخرت
 حسابش حساب ثروتمند است و شکفتا از متکبر و گردنکشی که دیروز
 نطفه بوده و فردا مردار است و نمجب است از کسیکه شك در وجود
 خدا دارد و حال آنکه آفریدگان و مخلوقاتش را می بیند و شکفت
 است از کسیکه مردگان را می بیند ولی از مرگ فراموش می کند
 و شکفتا از کسیکه نادیده میگیرد آخرت را ما اینکه دپ را می بیند
 و شکفتا از کسی که سرای دنیا را آمد کرده و حابه آخرت را
 واگذارده .

و فرمود هر کس که همسایه اش را آزار دهد خدا بوی بهشت
 را بر او حرام فرماید و حدیث جهنم باشد بد حالی است دوزخ و
 هر کس حق همسایه اش را ضایع کند از شیعیان ما نیست .

و فرمود هر کس پیوند خویشاوندی کند و صله‌ی رحم بجا آورد
 یا بدیدن یا بخشیدن مال باو خدای عز و جل ثواب صد شهید یا در عنایت
 فرماید و بهر قدمیکه در من راه بر دارد چهل هزار حسنه در نامه‌ی

عملش نوشته و چهل هزار گناه از آن نامه برداشته شود و همین مقدار هم درجه اش را بلند کند و گویا خدا را صد سال با صبر و شکیبایی بندگی کرده و هر کس حاجت تهی دستی را بر آورد از حاجتهای دنیا و بی آن حاجت برود تا وقتی که بر آورده شود خدا او را از نفاق و از آتش دور کند و هفتاد هزار حاجت از حاجتهای دنیایش بر آورده کند و همیشه در رحمت خدا فرو رود تا اینکه برگردد .

و از می اکرم سؤال شد که چه چیز از آسمان سنگین تر و چه چیز از دریا بی نیاز تر است ؟ پنهانتر از زمین چیست ؟ گرم تر از آتش چیست ؟ سرد تر از برف چیست ؟ سخت تر از سنگ چیست ؟ تلخ تر از زهر چیست ؟

فرمود نهمت سنگین تر از آسمانست و سیع تر از زمین حق است ، می پیرتر از دریا دل قناعت کننده است ، گرمتر از آتش پادشاه ستمگر است ، خواستن چیری از آدم پست سردتر از برف است ، دل مشفق از سنگ سخت تر است ، شکیبایی و صبر بر سختی ها تلختر از زهر است و فرمود شش چیز است که نیکوست ولی شش چیز دیگر از آنها نیکوتر است دادگری نیکوست ولی از رعا مداران نیکوتر است صبر و شکیبایی نیکوست ولی از فقرا نیکوتر است ، پرهیز از محرّمات نیکوست ولی از علما نیکوتر است ، جود و بخشش نیکوست ولی از ثروتمندان نیکوتر است ، توبه کردن نیکو است ولی از حیوانات نیکوتر است ، شرم و حیا نیکوست ولی از زنان نیکوتر است .

و پادشاهی که عدل و دادگری نداشته باشد مانند ابر است که

باران ندارد فقیری که سبب ندارد مانند چراغی است که نور و روشنی ندارد ، عالمی که ورع ندارد مانند درختی است که میوه ندارد ، ثروتمندی که سخاوت ندارد مانند زمینی است که گیاه ندارد ، جوانی که توبه نداشته باشد مانند نهریست که آب ندارد ، زنی که شرم ندارد مانند غذائی است که نمک ندارد .

و از حضرت رسول روایت شده که هر کس توبه کند و زناش را تغییر دهد توبه نکرده است و هر کس توبه کند خوابگاه خود را عوض نکند توبه واقعی نکرده و هر کس توبه کند و کردارش را عوض نکند توبه ی حقیقی نکرده هر گاه این ها که گفته شد در او پیدا شود او توبه کننده است .

و از نسی اکرم روایت شده که فرمود خدای تعالی ورشته ای در زیر عرش آفریده که خدا را با تمام راه های مختلفه تسبیح و تقدیس می کند پس هر گاه که شب جمعه فرا رسد او را فرمان دهد که بر آسمان دنیا فرود آید و بر اهل زمین آگاه بشود و میگوید ای جوانان بیست ساله دنیا شمارا فریب ندهد ، آهای سی ساله ها بشنوید و مگوش مگیرید آهای چهل ساله ها سعی و کوشش کنید ای پنجاه ساله ها دگر عذری برای شما نیست ، ای کسانیکه شصت سال را عمرتان گذشته از دنیا چه چیز برای آخرتتان پیش فرستادید ، آهای هفتاد ساله ها شما مانند کشت و زراعتی باشید که هنگام درویش رسیده ، ای هشتاد ساله ها خدا را در زمین اطاعت کنید آهای نود ساله ها هنگام کوچ کردن شما ازین دنیا نزد ملک شده ، فکر راد و توبه ی آخرت باشید و توبه بر گیرید آهای صد ساله ها ساعت حرکت شمارسید و شما بمیدانید .

بعد میگوید اگر بپیر مردایی که در رکوعتد نبود و حیوانان
خاشع و کودکن شیر حواری بودند مسلم بر شما عذاب خدا مانند
باران می ریخت .

و فرمود برای خدا فرشته ایست که فریاد میزنند بزرگواران برای
مردن و گرد آوری کنید برای نامودی و بنا کنید برای خراب شدن .
و نیز فرمود هر کس مصیبت های کوچک را بزرگ شمارد خدا او را
گرفتار آلهای بزرگ تر نماید و فرمود دوستی دوست ثابت نمیشود
مگر اینکه در سه چیز دوستش را حفظ و نگهداری کند در رنج و
گرفتاری و در پشت سر و بعد از مردن

و حضرت امیرالمؤمنین فرمود که دوستان تو سه تا و دشمنانت
سه تا باشند پس دوستان ازین قرارند دوست خودت و دوست دوست
و دشمن دشمنت و اما دشمنانت ازین قرارند دشمن خودت و دشمن دوست
و دوست دشمنت

و از رسول خدا روایت شده که پروردگاری این امت توحه دارد
بواسطه ی علما و دانشمندان و فقرایشان فرمود دانشمندان وارثان منفعت
و فقیران دوستانم باشند و خدا خلق را از حاکم زمین آفرید ولی
پیامبران و فقیران را از حاکم بهشت آفرید و هر کس میخواهد بر عهد
و پیمان خدا باشد باید فقیران را گرامی دارد .

و فرمود چراغ ثروتمندان در دنیا و آخرت فقیرانند و اگر
فقیران و تهی دستان نبودند مسلم ثروتمندان هلاک و نابود میشدند.

و مثل ثروتمندان با فقیران مانند عصا میباشد در دست کور
 نابینا و از رسول خدا روایت شده که خدا لعنت کند هر کس را که
 ثروتمند را گرامی دارد بواسطه ثروتش و فقیر را جسارت کند بواسطه
 فقرش و این را جز منافق کسی نخواهد کرد و هر کس گرامی دارد
 ثروتمند را بواسطه ثروتش و هانت و جسارت کند فقیر را بواسطه
 فقرش در آسمانها دشمن خدا و پیامبران نمیده میشود و دعایش مستجاب
 نمیشود و حاجتش برآورده نخواهد شد.

و فرمود فقر ذلت است در دنیا و فخر است در آخرت ولی ثروت
 فخر است در دنیا و ذلت و پستی است در آخرت پس خوش بحال آنکه
 فخرش در آخرت باشد و فرمود کسی که بسیار منت بر فقیران مگذارد
 در دنیا و آخرت ملعونست کسی که منت بر پدر و مادر و برادران
 و خواهران بگذارد از رحمت خدا و فرشتگان دور و بر دیک باقی
 است و دعائی برای او مستجاب نمیشود و حاجتی برایش برآورده
 نمیکردد و خدا در دنیا و آخرت با او توجه نمیکند.

و فرمود هر کس که مؤمن فقیری را آزار کند شاقق پس
 گویاده مرتبه مکه و بیت الممور را خراب کرده و یکهزار فرشته
 مقرب را کشته و فرمود احترام مؤمن نهی دست و بینوا در پیشگاه
 خدا بردگتر است از آسمانها و زمینهای هفتگانه و فرشتگان و کوهها
 و هر چه در زمین ها و آسمانهاست.

و از حضرت امیر المؤمنین روایت شده که جوانمردی در چهار
 چیز است تواضع داشتن با ثروت و گذشت با قدرت و نصیحت با دشمنی

و عداوت و بخشش بدون منت و فرمود بیشتر وسیله‌ای که مرد را وارد بهشت می‌کند پرهیزکاری از خدا است و بهترین چیزیکه انسان را مردم به بخشش خوی یک است و بهترین زاد و توشه آنست که همراه با پرهیزکاری باشد و بهترین گفته آنست که عمل آنرا تصدیق کند.

و فرمود هر کس پنج چیز را انجام دهد ناگزیر است از پنج چیز و ناچار است انجام‌دهنده آن پنج چیز که وارد آتش گردد اول هر کس آب انگودی که ثلثان شده بشوید ناچار است از نوشیدن شراب و ناگزیر شراب‌خواه دارد آتش گردد دوم هر کس لباس فاخر بپوشد ناگزیر است از تکبر و هر کس تکبر کند وارد آتش شود سوم هر کس در مجلس سلطان بنشیند ناچار است که بمیل دل سلطان سخن گوید و ناگزیر هم صحبت سلطان وارد آتش خواهد شد چهارم هر کس با زنان بنشیند ناگزیر است از زنا و ناگزیر زناکار وارد آتش میشود پنجم هر کس معامله کند بدون اینکه مسائل و احکام بمع و شری را بداند ناچار است از خوردن ربا و ناگزیر است خورنده‌ی ربا از وارد شدن در آتش.

و حضرت فرمود که پنج چیز از پنج طایفه محال است احترام کردن از قاسق محال است، مهر مانی اردشیر محال است، پند و اندرز از حدود محال است، اهت ار نهی دست محال است، وفا داری از زن محال است و فرمود هر کس دو قدم در پی علم و دانش برود در مجلس عالم دو ساعت بنشیند و دو کلمه از علم بشنود خداوند دو بهشت

بر او واجب می‌کند چنانکه خدای تعالی فرموده : «وَلَمَن خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتُ» (۱) و برای هر کس که در پیشگاه پروردگارش ترسد و در بهشت است .

و از حضرت ابی عبدالله روایت شده که فرمود که کامل نمی‌شود ایمان بنده‌ی مؤمن مگر این‌که در او چهار خصلت باشد اخلاقش یکو باشد ، بخشیده باشد ، از گفتن حرفهای زیادی خود داری کند ، زیادی از مالش را اعیان کند و از امام صادق علیه السلام است که فرمود خدا تمیزی و زینت را دوست دارد ، کثافت و نا تمیزی را ناعوش دارد و خدای عزوجل هر گاه نعمتش را بر بنده اش ارزانی دارد دوست میدارد که اثر نعمتش را بر آن بنده به بیند .

از حضرت پرسیدند چگونه بطور اثر نعمت را آشکار کند فرمود لباسش را تمیز کند خودش را خوشبو کند خانه اش را گنج کداری کند کثافتهای خانه را جاروب کند بطوریکه روشن کردن چراغ پیش از غروب خورشید فقر و تهی دستی را نابود کند و روزی را زیاد کند .

و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده فرمود که سوده و بخواند بود تا روز قیامت مرد مؤمن سگر ایست که او را همسایه‌ای شد که او را آزار دهد و نیز فرمود که مرد پدر و مادرش را میزند و ادعای پدر و مادر است بعد از مرگشان برایشان دعا می‌کند پس نامش در شماره‌ی یکوکاران نوشته میشود .

و رسول خدا فرمود ای ابایوب آیا ترا رهنمائی نکنم بعملی که
 آن حدادتد خوشنود می شود عرض کرد بلی یا رسول الله فرمود بین مردم
 آشتی بده هر گاه وسادی بینشان پدید آمد و هر گاه با یکدیگر دشمنی
 کردند بینشان ایجاد دوستی کن و فرمود شما را خبر دهم هر کسی
 که مردا آتش دوزخ بر او حرام می شود هر کسی که بنر می و شیرینی
 و آرامی سخن میگوید .

و فرمود پنج کلمه است در تورات که سزاوار است بآب طلا
 نوشته شود سخن اول این است که سنگ عصب اگر در خانه ای باشد
 آن خانه در گرد خرابی است برای برداشتن آن سنگ . پیروزی
 ماستم عین شکست است . سوم پیروز نشده هر کس که بوسیله گناه
 پیروز شود ، کمترین حق خدا بر او این است که نعمت خدا را
 مصرف گناه نکند آبروی تو حامد و مسته است ولی هنگام سؤال مار
 میشود و میریزد مواظب باش که آبرویت را پیش کی میریزی .

و از ابن عباس روایت شده که رسول خدا فرمود سه نفرند که
 برای آمان اهل آسمانها و زمینها و فرشتگان و شب و روز طلب
 آمرزش می کنند دشمنان و دشمن خویشان و دشمنندگان .

و سه نفرند که دعایشان رد میشود مریض ، توبه کننده ای از
 گناه ، سخاوتمند ، سه نفرند که آتش ، آمان آمان نمیگیرد ، زبیکه
 اطاعت شوهرش را میکند ، فرزند خویش که فراموش دارد پدر و مادر است
 سخاوتمندی که بخشش او حوی بیک است

سه نفرند که از شر شیطان و لشکرش در امانند ، ذکر گویندگان

مراى خدا : گريه کنندگان از ترس خدا ، استغفار کنندگان در
سحرها ، سه نفرند که خداوند روز قیامت عذاب را از آنها بر میدارد
راضی بقضای خدا ، پند و اندرز دهنده ی مسلمانان ، راهنمایی کننده ی
برخی رات و خوابها .

سه نفرند بر فراز کوهی از مشق ازفر شدند در قیامت که
بهراس نیندازد ایشان را ترس بزرگ قیامت و حسابی هم ندارند مردی
که قرآن را بخاطر خدا بخواند ، و مردیکه پیشوائی مردم را کند
و مردم هم از او راضی باشند ، مردی که در مسجد برای خاطر خدا
اذان بگوید

و سه نفرند که بدون حساب وارد بهشت می شوند مردی که
پیراهنش را بشوید و برایش پیراهن دیگر نباشد ، مردیکه دو غذا
در يك مطبخ پزند ، مردی که روزی امروزش را دارد و بفکر فردایش
نباشد .

و سه نفرند که بدون حساب وارد دوزخ می شوند پیر مرد را کار
عاق پدر و مادر ، و کسی که شرابخویش دوام داشته باشد
گفته شده که ابراهیم دهم وارد شهر بصره شد مردم دوزش جمع
شدند بوی گفتند ای ابا اسحق جدای تعالی فرموده است بخوابید مرا
ن شمارا احابت کنم و حال اینکه ما خدا را میخوانیم و ما را خواب
نمیدهد ابراهیم گفت ای مردم بصره باین جهت دعای شما احابت
نمیشود که ده چیز در دلهای شماست که مانع از استماع دعاست .
اول آنها اینست که خدا را شایسته ی حقش را ادا نکردید دوم اینکه

فرآن را خواندید ولی عمل نکردید سوم اینکه گفتید که دوست
میدارید رسول خدا را ولی سنت او را واگذاردید . چهارم - اینکه
گفتید که شیطان را دشمن داریم ولی موافق خواسته‌ی او عمل کردید
پنجم گفتید بهشت را دوست داریم ولی کاری برای بهشت نکردید
ششم گفتید مرگ حق است ولی مهای مردن نشدید هفتم از خواب
بیدار شدید ولی سرگرم غیبت برادرانمان شدید هشتم نعمت
های خدا را خوردید و سیاستگری نکردید . نهم گفتید از آتش دورخ
می‌ترسید ولی از آن فرار نکردید دهم مردگان را دفن کردید ولی
از آنها عورت نکردید .

و گفته شد که حضرت امیر المؤمنین کمار قبرستان ایستاد و
فرمود ای ساکنان گورستان ، ز مؤمنین و مؤمنات سپس فرمود
السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته صدائی را شنیدیم که میگفت وعلیکم
السلام ورحمة الله وبرکاته ای امیر المؤمنین فرمود ما شما را خبر دهیم ،
یا شما ما را خبر دهید عرض کردند شما را خبر دهید ای امیر المؤمنین .
فرمود زبان شما را دیگران اذواج کردند ، و ارثان مالهای
شما را بخش کردند ، فرزندان شما در شه ریقیمان در آمدند خانه هائی
را که محکم ساختید دشمنان شما جایگزین شدند این بود اخبار
ما خسرهای شما چیست ؟ جواب دهنده ای پاسخ داد که بهای ما
پوسید و پاره شد ، موهای ما پراکنده گردید ، پوستها از هم جدا
شد ، چشمها بر صورتها روان شد ، اضطراب و نا راحتی بر ما فرود آمد
دهنهای ما پر زچرک و حوں شد ، هر چه را ما بجایماند زیانش را دیدیم

ما در کرو کردار ما را ما شیم از خدا امیدوار بخشش و آمرزش بکرم
و لطفش می‌باشیم.

باب پنجاه و سوم

چگونگی حرد

از حضرت امیر المؤمنین روایت شده که رسول خدا ﷺ فرمود
همانا خدای تعالی خرد را آفرید از نوری که در خزانه‌ی علمش
گذشته بود هیچ کس بر آن آگاه نبود نه نبی مرسل و نه هر رشته‌ی مقرب
سپس علم را نفس او و فهم را روح و پارسائی را سر و شرم و حیا را چشم
و حکمت را زمان و رحمت را دل او قرار داد بعد او را پر نمود و
بیرومند کرد بده حاصلت که عبارت است از یقین، ایمان، راستی،
سکینه و سنگینی، وقار، مدارا، پرهیزکاری، اخلاص، بخشش،
قداحت، تسلیم، رضا، شکر، بعد او فرمود جلو بیا جلو آمد بعد
امر کرد برگرد برگشت بوی امر کرد سخن بگو چنین سخن گفت
الحمد لله الذی لیس له ضد ولا مثل ولا شیه ولا کفو ولا عدیل الذی کل
شیء لمظلمته حاصع ذلیل.

خدای تعالی فرمود عزت و جلالم سوگند از تو بهتر و خودی تیار بدم
و از تو هم کسی بهتر، طاعت مرا می‌کند و از تو بالاتر و با شرافت‌تر
آفریده‌ای نیست و به هم در پیش من از تو عزیزتری داشت بوسیله تو
یکناهی من آشکار شود و بوسیله تو من پرستش می‌شوم و به سمت تو

مرا بخوانند و نیز امیدواری مردم من و ترس و بیمشان از من بواسطه‌ی
تست منم با وجود تو بنده را اختیار می‌کنم جزا و پاداش میدهم
و مجازات می‌کنم .

سپس خرد در مقابل این گفتار خدای تعالی برو افتاد در حال
سجود قرار گرفت یک‌هزار سال سجودش طول کشید خدای تعالی
فرمان داد سرت را بردار و بگو که بتو عطا خواهد شد و شفاعت کن که
شفاعت تو پذیرفته میشود .

سپس عقل سرش را بلند کرد عرس کرد با بالاها ارتو می‌خواهم
که مرا شفیع آن‌کس قرار دهی که مرا دراد قرار داده‌ای سپس خدای
تعالی بهرشتگان فرمود گواه باشید که من عقل را شفیع آن‌کس قرار
دادم که او در و سجودش باشد .

و رسوا خدا فرمود که مؤمن خردمند باشد مگر ای‌سکه در او
ده خصلت گردد آید انتظار خیر از او برده شود ، مردم از شر و بدیش
ایمن باشند ، خوبی کم را از غیث خودش زیاد ، شمارد خوبی زیاد
از خودش را اندک شه رد ، بواسطه عمر زیادش از طلب علم نا امید
نشود ، برای طلب حاجت خودش کوتاه می‌نکند ، دلت برای اوارمرت
عزیز تر باشد ، تهی دستی برایش از ثروت بهتر باشد ، بهرءش از دنیا
فقط دوری او باشد ، دهم هر کس نگاه کند بگوید او از من بهتر است
و پرهیز کار تر .

و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده که عقل فطریست و علم
کسی است و هم نشینی با علما باعث زیادی علم است .
و روایت شده که حزقیل بن یزید آدم فرود آمد و گفت ای

ای الیشر من مأمور شدم که ترا بین سه چیز مخیر گردانم اختیار و انتخاب کن از آن سه چیز یکی را و دومی دیگر را و اکدار آدم «عبرئیل گفت آن سه چیست؟ حبرئیل گفت: عقل و حیا و ایمان آدم گفت عقل را برگزیدم حبرئیل به حیا و ایمان گفت شما کوچ کنید و بروید آندو گفتند ما مأموریت داریم از خرد خدا نگروریم. (مصنف کتاب) گوید: برای هر چیز سرچشمه‌ای است و سرچشمه‌ی ادب عقل است که خداوند او را برای شناسائی خود و دین اصل و ریشه قرار داد و برای دنیا و سلطنت ستون است و سبب اجازت از گرفتاریهاست و خداوند کمال‌مندگان را به تکمیل عقل قرار داده و مدبر و دور اندیش دیار عقل قرار داده و بوسیله آن بین بندگانش را بایکدیگر مهربان فرموده، اینک بین آنان اختلاف نظر و تفاوت هدف در رأی قرار است. و خداوند عقل را به هیچ کس امانت نسپرد مگر اینک او را دوری نجات بدهد و عقل راستگوترین مشورت کننده است و بهترین دوست پند دهنده است و نیکوترین همشین است و خوب و زبری است و بهترین عطا‌های پروردگار عقل و خرد است و بدترین آنها نادانی و جهل است بعضی از شعرا ن گفته است.

اذا تم عقل المرء تم اموره و تمت ایادیه و تم نشؤه
هرگاه خرد انسان کامل شد کارهایش کامل میشود و دوستاش
او را ستایش کامل کنند.

و رسول خدا فرمود که عقل نور است در دل که بواسطه آن فرق بین حق و باطل گذاشته میشود و در بیان خدای تعالی آمده است
«و ایندر من کن حیا» (۱) تا اثر سازد آنکس را که رنده است و مراد از این

زنده عاقل و خردمند است .

و نیز رسول خدا فرمود : خردمندترین بن مردم بافصیلت ترین مردم است و هر کس عقل او غلبه ندهد، شته باشد کارهای نیکش کمتر است و هر چیزی که فراوان باشد پائین می آید مگر عقل که هر چه زیاد شود بالا میرود و عقل درست آنست که از او بهشت بدست آید خردمند ما خردمند نامش گیرد نادان با نادان رفت و آمد کند و نیکو گفته است شاعر درین باب

اذا لم یکن للمرء عقل یزینه ولم یشک دارای مدید و لا ادب
فما هو الا ذوقوائم اربع وان کان ذامال کثیر و داحس
هرگاه مرد عقلی نداشت که او را آرایش دهد و صاحب رأی
محکم و ادب نبود او جز یک چهار پا بیست اگر چه مال فراوان داشته
باشد و صاحب حسب باشد .

و فرمود که هرگاه خداوند بخواهد بدهد ایرا خوار کند علم و ادب را از او دریغ دارد و همیشه مرد در صحت و درستی عقل است مادامیکه مسکر و مست کننده ای نباشیده و دارای حوائج مردمی است تا آنگاه که خطاها و لغزشها از او سر نزده و درامات داری درست است مادامیکه امانتی را پذیرفته و سعادتی را قبول نکرده و دارای فضیلتی است مادامیکه امامت و پیشوائی گروهی را بعهده نگرفته یا بالای منبر نرفته و شریفترین مردم علما و دانشمندانند و بزرگترین مردم پرهیزکارانند و پادشاهان پارسایانند و گفتار احمقانه دلالت بر کمی عقل دارد .

و روایت شده که حسن علی (علیه السلام) در سخنرانی فرمود: «دانید که عقل حصار است برای نگهداری و حاکم زینت است و وفا داری جوانمردی است و شتاب کردن نادانی است و نادانی ناتوانیست و هم نشینی مردمان دنیا فتنه است و آمیزش با مردمان فاسق ایجاد شک و ریب میکند و هر کس برادرانش را کوچک شمارد با جوانمرد است و نابود خواهد شد مگر آنکه در شک و ریبند و محاط پیدا میکنند هدایت شدگان.

و آنکه خدا را در آرزوها و روزی‌ها، شان‌آنی متهم نمیکند جوانمردی آن کامل است حیا و شرمشان بسرحد کمال رسیده عسر می‌کنند تا اینکه خدا روزی آنان را برساند و آن‌دین و روشی نمیکند و چیزی را دایا را به نافرمانی خدا بدست نمی‌آورند و از خرد و جوانمردی مرد این است برای برآوردن حاجت‌های برادران دینی شتاب میکند اگر چه بدو در حاجت‌ها مراحعه نکرده باشند و بهترین چیز بکه خدا به ندهد، شبح‌شیده عقل است زیرا که اجابت بنده از آفت‌های دنیا وسیله عقل است و وسیله سلامتی از عذاب خدا است در آخرت.

و گفته شده که اصحاب مردی را در محضر رسول خدا تعریف کردند که عبادت میکند حضرت فرمود: «عقل او توجه کنید زیرا که خدا روز قیامت بندگان را با داری عقلشان پاداش میدهد و ادب خوب دلیل درستی عقل است.

باب پنجاه و چهارم

پرسشهای پیغمبر

این باب در پرسش های رسول خداست از پروردگار در شب معراج و اینها پایان کتابست .

روایت شده از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که همانا رسول خدا شب معراج از خدای تعالی پرسید پروردگارا کدامیک از اعمال برتر و افضل است؟

خدای تبارک و تعالی فرمود در پیش من عملی بهتر از توکل بر من و رسای بقضای من بهتر نیست ای محمد دوستی خودم را بر دوستیام واجب کردم و نیز محبتم را واجب کردم بر آنانکه سوی من توجه می کنند و دوستیم را واجب کردم بر آنانکه بمن متصل میشوند و بر کسایکه بر من توکل دارند و برای محبت من حدی بیست و دوستی خود را برای دوستیام زیاد کردم و نشانه ای قرار میدهم اینان کسائی باشند که با توجه من به آمریدگانم توجه میکنند و حاجتهای خود را بمردم نمیگویند شکمهای آنان خالیست از حرام نعمتشان در دنیا ذکر و محبت من و رسای من از ایشان است ای احمد اگر دوست داری که باور عزم من مردم باشی یا رسائی کن در دنیا و میل به آخرت داشته باشی عرس کردمارا لاهاچگونه در دنیا یا رسائی کنم فرمود از غذا و آشامیدنی لباس دنیا بپوش و برای فردایت پس انداز مکن و ذکر مرا ادامه بده عرسکرد بار لاهاچطور ذکر مرا ادامه بدهم فرمود بدوری

از مردم و توحه ساختن، تملیح و شیرین دلب و حالی کردن خانه دلت را از دنیا ای احمد ترس از اینکه ماسد کودک باشی که هر گاه نگاه به سبز وزردی کند و هر گاه ترش و شیرینی بد داده شود فریب بدهد او را.

عرض کرد پروردگار مرا بکاری دلالت کن بوسیله آن شو نزدیک شوم فرمود شبست را روز و روزگار شب کن عرض کرد پروردگار چطور شب را روز و روز را شب قرار دهم فرمود حواست را امار و عنایت را گرسنگی قرار ده ای احمد، صرت و حلال خودم هرمنده ای که با چهار خصلت نام پیمان بندد او را وارد بهشت میکنم رانش را باز نکند مگر چیزی که او را یاری کند و دلش را از سوار نگهدارد و علم مرا حفظ کند و گرسنگی سربرد.

ای احمد اگر شیرینی گرسنگی و سکوت و خاموشی و گوشه نشینی و تبعه‌ی آنها را بجای از اینها دست بر تدارک عرض کردند پروردگار اهره‌ی گرسنگی چیست؟ فرمود حکمت و نگهداری دل، نزدیک‌ی بمن، خاطر افسرده، خرج کم و زندگی ساده در میان مردم گفتن سخن حق، نداشتن ارسختی و سستی زندگی ای احمد میدانی در چه وقتی بنده مقرب در گاه من میشود؟ عرض کرد به پروردگار فرمود هر گاه در حال گرسنگی و حذر سعود باشد.

ای احمد من در سه طایفه‌ی از زندگانم در شکستم بنده ای که مشغول نماز می‌شود و میداند که دستهایش را سوی کی بلند میکند و در برابر کی ایستاده؟ با اینحال جرت و پیسکی میزند و در شکستم از

بنده ای که روزی امروزش را دارد و همت برای بندست آوردن روزی
فردایش گمارده و در شکتم از بنده ای که نمیداند که من از او
راضیم یا بر او خشمگین ولی می خندد ای احمد در بهشت کاخی
است از لؤلؤ و لؤلؤ و در بالای دژ در آنجا نایابی نیست و در آن
قصر ها جای بندگان خاص من باشد که بآنان نظر و توجه میکنم در
هر روزی هفتاد مرتبه من بآنان سخن میگویم هر مرتبه ای که بآنان
توجه کنم که خدای آنان را هفتاد برابر کنم.

و هر گاه اهل بهشت غذا و آشامیدنی لذت ببرند ایشان بذاکر من
و سخن گفتن من لذت برند پیغمبر عرض کرد پروردگارا نشانه
اینان چیست؟ فرمود ایشان همیشه رسانی باشند زبانهایشان حبس
باشد از سخن گفتن بیهوده و شکمهایشان خالیست از غذای حرام.

ای احمد دوستی خدا دوستی با فقیرانست و نزدیک شدن بآنان
و از فقیران کسانی باشند که باندك راضی هستند و برگرسنگی
شکیا و صابرند و سیاستگذارند بر زندگی گوارا و برگرسنگی و تشنگی
شکایت نمی کنند با زبانشان دروغ نگویند و بر پروردگارشان
خشمناك نباشند و بر آنچه از دست داده اند افسرده خاطر نمی شوند
و بآنچه که بدست آرند شادمان می باشند.

ای احمد دوستی من دوستی فقیرانست، به فقیران و مجلسشان نزدیک
شو که ترا بخودم نزدیک میکنم و اثر و نامندان و مجلسشان دور شو زیرا
که فقیران دوستان منند.

یا احمد لباسهای نرم میوش و غذاهای رنگارنگ مخور و بالای

فرشهای نرم منشین زیر آگه نفس سر چشمه‌ی تمام شرور و رفیق تمام
 دنیاست تو او را بطرف بندگی خدا میکشانی او ترا بسوی دافرهانی
 خدا میبرد و در اطاعت خدا مانع مخالف میکند و پیروی ترا در آنچه
 که خوش نداری میکند و هر گاه سیر شدی سر کشی میکند و زمانی که
 گرسنه شدی شکایت می نماید و خشمگین می شود هر گاه که نهی
 دست شوی گردنکشی میکند هر گاه بی نیاز شوی فراموش میکند
 هر گاه بزرگ شوی عاقل می شود و ایمن باشد و این نفس رفیق
 شیطان است و مثل نفس مانند شتر مرغ است زیاد می خورد و پرواز
 نمی کند و مانند خر زهره است که رنگ خوب و مزه‌ی قلیح دارد

یا احمد دنیا و اهلیش را دشمن بدار آخرت و اهلیش را دوست
 بدار عسکر داهن دایه و آخرت کیست ؟

فرمود اهل دنیا کسی است که حنده‌اش زیاد و خواب و حشمتش
 فراوان باشد ولی راضی بقضای الهی نیست مکی که بدی میکند از
 او یوزش طلب نمی کند و اگر کسی هم از او یوزش طلبد نمی پذیرد
 هنگام اطاعت خدا کسل است و هنگام دافرهانی خدا فخر و است آرزویش
 دور و دراز ، مرگش نزدیک ، نفسش را بدر خوئی نمیکند ، بهره اش
 اندک و سعی گفتنش زیاد ، ترس دیمش کم سرورش زیاد است و همانا
 مردم دنیا سپاسگذار نیستند ، بر گرفتارهای شکیه باشند مردم زیاد
 در پیش آنان هیچیزند خود ستائی میکنند بکاری که انجام ندهد مانند
 مردم را دعوت می کنند نکرد مکه خودشان انجام نمی دهند سعی
 را میگویند که خود نه می کنند و دیگران را پادشاهی سایر مردم

میگویند .

یا احمد همانا در میان اهل دیانادانی فرادانست برای آموزگاران
کوچکی و فروتنی نمیکند آنان پیش خودشان دایمندانند و در
پیش عارفان احمقاند .

یا احمد همانا اهل خیر و آخرت صورتهایشان لایع و شرمشان
زیاد ، حقشان اندک ، نفعشان بسیار ، بیرنگشان اندک ، مردم از آنان
در آسایش و نفعشان در ادب و رحمت سخنانشان با ادب و متانت
نفس هایشان را بازجوئی کنند نفس خود را بزحمت اندازند چشمشان
بخواهد ولی دلهايشن بیدار باشد ، چشمشان گریان دلشان بدگر
خدا سرگرم باشد هرگاه مردم در شمار بیخسراں نوشته شوند آنان
در زمره ذاکرین نوشته شوند در آغاز هر نعمتی متایش خدا
کنند و در پایان آن سپاسگذاری میکنند دعای آنان مستجاب و به
سعادتشان توجّه میشود ، فرشتگان بوجود آنان شاد میشوند و دعایشان
در قریب حجابهاست ؟

دوست دارد پروردگار که سخنانشان را بشنود آنچه که مادر سخن
گفتن فرزندش را دوست دارد آنی را یاد خدا غافل نیستند ، بیکر غذای
زید یا سحر گفتن سار یا لاسهای فرادان نیستند مردم در نظرشان
مانند مردگند و خدا در پیش آنان رنده و کریم است که دور
اندیشان او را بکرمش ببخواند و هر کس بآذن او بیاورد ماری
مهری میبکشد دنیا و آخرت در نظر آن یکسان است .

یا احمد میدانی پارسایان در پیش من چه مقامی دارند ؟ عرض

کرد نه پروردگارا فرمود مردم بر اینگونه مشورت که بحسابشان رسیدگی شود ولی پارسایان از حساب درامانند همانا کمتر چیز بکه به پارسایان داده می شود در آخرت است که تمام کلیدهای بهشت بآن داده میشود تا هر دری از درهای بهشت را بخواهند باز کنند و من نظر مرحمت خود را از آنان نمی پوشم که نعمتهای دیکارنگ بهشت را بآنان ارزانی دارم و آنان را در بهترین حای بهشت حادهم و کارهای نیک و پسندیده می آسانم که در دنیا انعام دادند و رنج کشیدند خاطر نشان آنان کنم.

و چهار در از درهای بهشت بر روی آنان بکشایم بکدر که از آن درمغانها و هدایای بهشت صبح و شام بر آنان از طرف من وارد میشود، دری که از آن سوی من نگاه کنند هر حور که بخواهد بدون زحمت، دری که از آن آتش جهنم نگاه کنند و تماشا نمایند که چگونه ستمگران عذاب میشوند، دری که ر آن خدمتگذاران و حوریان بهشت بر آنان وارد شوند.

پیامبر هرگز در پروردگار این پارسایان که تعریف فرمودی کیستند؟ فرمود پارسایان کسی است که حربه ای ندارد که حراب شود تا افسرده خاطر گردد بواسطه ی حرابی آن و نه وریدی دارد که میرد و در مرگش عمکیں گردد و نه مالی دارد از دست او برود تا برای از دست دادش غصه بخورد و هیچ انسانی او را نمی شناسد که او را از خدا باز دارد يك چشم بهم زدن، غذای زیادی هم ندارد که روز قیامت از او بازخواستی کند و نه هم بری و لباس برمی ست که پیوشد

یا احمد صورت پارسایان از شب زنده داری و روزه گرفتن ورد است و از بسیاری دگر خدا زبانهایشان ناتوان شده دلهایشان در سینه از بسیاری روزه گرفتن می‌طپد کوشش زیاد در اطاعت پروردگار کردند ولی نه از ترس آتش دوزخ و نه از اشتیاق بهشت ولی آنان نگاه در آسمانها و زمینها میکنند سپس می‌دانند که همان خدای سبحان سزاوار عبادت است.

یا احمد این است درجه‌ی پیامبران و راستگویان از امت تو و امت پیامبران غیر از تو و گروهی ارشیدین عرصه کرد پروردگارا کدام طایفه از پارسایان از همه پارساترند پارسایان امت من یا پارسایان بنی اسرائیل فرمود پارسایان بنی اسرائیل نسبت به امت تو مانند یک موی سیاهست در بدن گاوی سفید.

عرس کرد پروردگارا چگونه چنین می‌باشد در صورتیکه شماره بنی اسرائیل از امت من بیشترند فرمود زیرا که آنان بعد از یقین انکار کردند و بعد از اقرار انکار کردند پیغمبر اکرم فرمود سپس حمد کردم خدای تعالی را و سپاسگذاری کردم و برای امت دعا کردم که خدا آنانرا نگهداری کند و مشمول رحمت خدا و سایر خیرات الهی گردد.

یا احمد بر تو باد احتساب و دوری از محرمات زیرا اول و وسط و آخر دین است بعد دوری از محرمات وسیله‌ی قرب و نزدیکی بخدای تعالی است ای احمد در عین زینت مؤمن و ستون دین است مثل در عین مانند گشتی است همانطور که در دریا کسی بجات پیدا می‌کند

مگر بوسیله ی کشتی همچنین پارسایان نجات پیدا نمی کنند
مگر بوسیله ورع یا احمد هر کس مرا شناخت و در برابر من فروتنی
و کوچکی کرد تمام موجودات برای او کوچکی کنند .

یا احمد ورع درهای عبادت را بروی بسته باز کند پس بنده
بواسطه ی ورع در پیش خلق گرامی باشد و بواسطه ورع بخدا برسد
یا احمد بر تو باد در سکوت که همان آباد ترین مکانها دلهای مردان
شایسته ی ساکت باشد و خراب ترین مکانها دلهای آناست که سخنهای
بی فایده گویند .

یا احمد عبادت ده جزء است نه جزء آن در طلب حلال است اگر
خوردنی و آشامیدنی تو حلال بود پس تو در نگهداری و پناه مانی .

عرض کرد پروردگارا اول عبادت چیست ؟ فرمود اول عبادت
سکوت است و روزه گرفتن پس رسید بهر می روزه چیست فرمود حکمت
است و بهر می حکمت معرفت است و نتیجه معرفت یقین است پس
هر گاه بنده یقین پیدا کرد ، ناکش نیست که خوب زندگانی کند ، ماند
و هر گاه بنده در حالت مرگی و مردن باشد بر فراز سرش فرشتگانی
می ایستند بدست هر فرشته ای حامی از آب کوثر است و جامی از
شراب طهور و بروج او می چشاند تا تلخی جان کردن از او برود
و او را مرده ی بررگی دهند و بگویند خوش ، حالت که حایت خوب
است همان تو بر پروردگار عزیز کریم وارد میشوی .

پس روح از دست فرشتگان پرواز میکند بسوی خدای تعالی
به فاصله یک چشم بهم زدن بالا رود و پرده و مانعی بین او و خدایتعالی
باقی ماند و خدای عزوجل هم مشتاق اوست و در عرش کنار چشمه ی

نشینند بعد ناو گویند چطور دنیا را وا گذشتی سپس بگویند حقایق
عزت و جلالت سو گند من از دنیا حیرت ندارم از آنروزی که مرا
آفریدی از تو معذرت و ترسان بودم .

خدایم فرماید راست میگوئی مندهی من بدن تو در دنیا بود و روح
تو امن، تو پیش نظر من در بهار و آستانها بودی بحواله هر چه میخواهی
از من تا تو عنایت کنم این هشت من است که برای تو مباح است و
در حواله رحمت من قرار گیر.

پس روح عرض کند که حقایق حدوث را بمن شناسیدی
بشناسائی تو از آفریدگانت بی نیاز شدم عزت و جلالت سو گند اگر
خوشنودی تو درین باشد که پاره پا به شوم و همتا در نه کشته شوم سخت
ترین کشمی که مردم داشته میشوند بدین حالت، رضا و خوشنودی تو
برای من دوست تر است .

ما را لاها چگونگی من خود پسندی کنم و بدل اینکه اگر تو مرا
اکرام کنی دلیل و پست باشم و شکست خورده ام اگر مرا یاری نکنی
با تو ام اگر تواری من بدهی، مرده ام اگر تو مرا زنده نکنی بیاد
خودت و اگر پرده پوشی تو بود مسلم رسوا میشدم همان مرتبه ی
اول که فرمانی و معصیت ترا کرده در الاء چطور من رضای ترا
بخویم و بدل اینکه تو مرا خردمند کردی نه اینکه ترا شناختم و حق
را در باطن و امر را از بی وعام را در جهل و نور را از ظلمت شناختم
سپس خدای عروج من باید معرفت و حلاله سو گند هیچ گاه بی خودم
با تو حجاب و مانع قرار نمیدهم .

ما حمد مبادی چه زندگی گوید تو و چه زنده بودنی مادوامتر

است ؟ عرض کرد بار اِلاهانه. فرمود اماند کی گوارا آنست که صاحبش در ذکر من سستی نکند و نعمت مرا از خاطر ببرد و جاهل بحق من نباشد رجا و خوشنودی مرا شب و روز بجوید و اما زنده بودن همیشگی آنست آنچه آن نفس را قریب کند که دنیا در نظرش پست و در چشمش کوچک و آخرت در نظرش بزرگ گردد و خواسته مرا بر خواسته‌ی خودش مقدم دارد و رضا و خوشنودی مرا اختیار کند و حق مرا بزرگ شمرد و دانش مرا نسبت بخودش بخاطر سپارد و مرا در شب و روز هنگام انجام دادن هر گناه و افرامائی فراموش نکند و دلش را از آنچه که من خوش ندارم دور کند و شیطان و دوسوسه او را دشمن دارد و برای شیطان برداشتن راهی قرار ندهد.

اگر چنین کرد دوستی خود را در دلش جایگزین کنم تا اینکه دلش را در اختیار خود قرار دهم و از دنیا باز دارم و سرگرم آخرتش کنم و از نعمتهای تازه ای که دوستم را بر خوردار کرده ام او را بر خوردار کنم و چشم و گوش دلش را باز کنم تا اینکه بوسیله دلش بشنود و نگاه کند بجلال و بزرگی من و دیار او تنگ و لذتهای دیار دشمن دارد و او را از دنیا و هر چه که در اوست بترسانم همان طوری که چوپان را از چراگاههای خطرناک و نابود کننده میترسانم هر گاه چنین شد از مردم فرار میکند و از سرای فانی بسرای جاویدان منتقل می شود از خانه ی شیطان قدم بخانه ی رحمن میگذارد ای احمد او را به هیبت خودم تربیت بدهم پس این است زندگی گوارا و حیات جاویدان و این است مقام آمانی که از خدا راضی باشند.

هر کس رضای مرا بدست آورد اورا ملازم سه خصلت گردانم
 معرفتی که با آن نادانی آمیخته نباشد، ذکریکه با آن فراموشی
 آمیخته نباشد، دوستی که با آن دوستی محبت آفریدگانم را اختیار
 نکند، پس هر گاه مرا دوست دارد منم اورا دوست دارم و چشم دلش را
 بجلال و بزرگیم باز کنم آفریدگان خاصم را در او پوشیده ندارم.
 و در تاریکی شب و روشنایی روز با او سخن گویم بطوری که
 سخن گفتن او با آفریدگانم قطع شود و با آنان هم نشینی نکند و
 سخنان خود و فرشتگانم را بشنود و اورا بر از هائیکه از مردم پنهان
 داشتم آگاه کنم و لباس شرم بر اندامش بپوشانم تا اینکه تمام مردم
 از او شرم کنند و بر زمین راه رود و آمرزیده باشد و دل او را شنوا
 و بینا قرار دهم و چیزی بر او پوشیده نماند از بهشت و دوزخ.
 و اورا از آنچه که بر مردم میگردد روز قیامت از هول و شدت
 عذاب آگاه کنم و اورا بر حساب بینوایان و ثروتمندان و دایایان
 و نادایان ناخبر کنم و گور اورا روشن کنم تا اینکه نکیر و منکر
 بروی فرود آیند و از او پرسش کنند او غصه‌ی مرگ و تاریکی قبر
 و لحد و بیم روز قیامت را به بیند تا اینکه برایش میزان را نصب کنم و
 نامه عملش را بکشیم نامه‌ی اورا بدست راستش بگذارم نوشته‌اش را
 بخواند بعد بین خود و او ترجمه کنند و ای قرار دهم بیواسطه با او
 سخن گویم.

پس اینها که گفته شد نشانه‌های دوستان است.

یا احمد همت خود را یکی قرار ده و یک زبان داشته باش بدن

خود را زنده قرار ده که هیچ گاه عاقل و بیحسّر نباشی هر کس ازمن
عاقل شد « کی ندارد بهر کجا که بخواهم او را نابود می کنم یا احمد
عقلش را بکار آید و از پیش ر آنکه از دست تو برود پس هر کس که
حرد و عقلش را بکار انداخت به خطا می کند و نه سرکشی

یا احمد آید می دانی چو ترا بر سایر پیامبران برتری دادم
عرض کرد نه بار ایاها را مودبه صفت بقیس و حوی نیک و سخاوت و مهر بانی
بخلق و هم چنین بر سایرین و مردمان شایسته یارسان نمیشوند مگر «
پیدایش این صفات در آنها.

یا احمد هر گاه بنده شکمش را گرسنه نگه داشت و رمانش را
حفظ کرد او را حکمت بیاموزم اگر چه او کافر باشد حکمت او بر
او حجتی باشد ولی اگر مؤمن بود حکمتش برایش نور و برهان و شفا
و رحمت است پس میداند چیرگی که نمیدانسته و می بیند چیرگی را
که نمی دیده پس اول چیزیکه او می بیند عیبهای خودش میباشد تا
آنکه از عیبهای مردم سرگرم عیبهای خودش گردد و او را بر ریزه
کارهای علم بینا گردانم تا اینکه شیطان بر او وارد نشود.

یا احمد عادت پیش من درست تر از سکوت و روزه گرفتن نیست
پس هر کس روزه بگیرد و رمانش را حفظ نکند مانند کسی باشد نماز
ایستاده و حمد و سوره را بخواند پاداش ایستادن باو میدهم ولی
پاداش عبادت کنندگان ند میدهم.

یا احمد آیا میدانی چه وقت بنده عیب می باشد عرض کرد نه
پروردگرا هر مود هر گاه هفت حسنه در او جمع شود برهیز کاری

که او را از کارهای حرام مانع شود ، سکوتی که او را از حرفهای
 میهوده نگهدارد ، بیمی که هر روز گریه او را زیاد کند شرمیکه
 هر روز در خلوت از من شرم دارد ، خوردن عذائیکه از خوردنش
 ناچار است ، دشمن دارد دنیا را بواسطه اینکه من آنرا دشمن دارم ،
 جوان را دوست دارد بجهت اینکه من آنرا دوست دارم .

یا احمد هر که ادعا کند و بگوید خدا را دوست دارم درست
 نیست مگر اینکه اکتفا بقوت روزانه اش کند ، لباس ساده بپوشد ، در
 حال سجود بخواند ، قیامش را طول بدهد ، ساکت و خاموش باشد
 بر من توکل کند ، زیاد گریه کند کم خنده نماید ، مخالفت هوای
 نفسش را کند ، مسجد را خانه خوش قرار دهد ، پارسائی را همنشین
 خود کند ، دانشمندان را دوستان خود قرار دهد ، فقیران و تهی دستان
 را رفیقان خود بداند ، رضا و خوشنودی مرا بخواهد ، از گناهکاران
 فرار کند ، تذکر من سر گرم و مشغول باشد ، همیشه تسبیح مرا بگوید
 سست پیمان نباشد ، بوعده اش وفا کند ، دلش پاک باشد در نماز پاکیزه
 باشد ، در واجبات سعی و کوشش داشته باشد ، در آنچه که پیش من است
 از یاداش هایل باشد ، از عذاب من ترسان باشد ، نزد پاک و همنشینی
 دوستان من باشد .

یا احمد اگر بنده نادم از می اهل آسمان و زمین نماز بخواند
 و روزه بگیرد و مانند فرشتگان عدا بخورد و مانند برهنگان بی لباس
 باشد بعد در دل او درمای دوستی دنیا را یا شهرت بین مردم صاحب

رباست یا زینت دنیا را به بینم او را وارد بهشت نخواهم کرد و دوستی
خود را اذل او برکنم و بر تو ای محمد سلام و رحمت من باد .

پیایان رسید ترجمه ارشاد القلوب دیلمی اول آذرماه یک هزار و
سیصد و پنجاه و دو امید وارم خوانندگان محترم در مظان استیجات
دعا فراموشم نفرمایند .

فهرست

ابواب جلد اول ارشاد القلوب ديلمی

صفحه	عنوان
۵	باب اول - اندرتهای قرآن.
۳۱	باب دوم - یاداش یند و اندرز.
۳۹	باب سوم - زهد در دنیا و میل به عبادت.
۵۲	باب چهارم - در نکویش دنیا.
۵۸	باب پنجم - ترك دنیا.
۷۷	باب ششم - بیعتك شدن از كتاب خدا.
۹۷	باب هفتم - کوتاهی آرزو.
۹۹	باب هشتم - گذشت عمر.
۱۰۴	باب نهم - در فلسفه مرش.
۱۰۶	باب دهم - یاداش هیادت بیمار.
۱۰۹	باب یازدهم - توبه و شرائط آن.
۱۱۹	باب دوازدهم - در یاد آوری ترك.

صفحه	عنوان
۱۲۱	باب سیزدهم - سبقت در عمل .
۱۵۲	باب چهاردهم - حال مؤمن در هنگام مردن .
۱۶۱	باب پانزدهم - اندرز مؤلف کتاب .
۱۶۳	باب شانزدهم - نشانه های قیامت .
۱۷۴	باب هفدهم - مجازات زنا کار و رباخوار .
۱۷۶	باب هیجدهم - نصایح لقمان حکیم .
۱۹۱	باب نوزدهم - خواندن قرآن مجید .
۱۹۵	باب بیستم - سخنرانی رسول خدا ﷺ .
۲۰۲	باب بیست و یکم - یاد خداوند .
۲۰۹	باب بیست و دوم - فضیلت نماز شب .
۲۳۱	باب بیست و سوم - گریه از ترس خدا .
۲۳۷	باب بیست و چهارم - پیکار در راه خدا .
۲۴۰	باب بیست و پنجم - ستایش گروه نشینی .
۲۴۵	باب بیست و ششم - پرهیز از گناه .
۲۴۸	باب بیست و هفتم - خاموشی و سکوت .
۲۵۲	باب بیست و هشتم - ترس از خدا .
۲۵۸	باب بیست و نهم - امیدواری به خدا .
۲۶۷	باب سی ام - شرم از خدا .
۲۶۹	باب سی و یکم - حزن و اندوه .

صفحه	عنوان
۲۷۴	باب سی و دوم - خضوع و فروتنی .
۲۷۷	باب سی و سوم - نکوهش غیبت و سخن چینی .
۲۸۳	باب سی و چهارم - در قناعت و عفاف .
۲۸۷	باب سی و پنجم - توکل بر خداوند .
۲۹۳	باب سی و هشتم - فضیلت سیاست‌گزاری خداوند .
۲۹۸	باب سی و هفتم - برتری یقین .
۳۰۲	باب سی و هشتم - ستایش شکیبائی .
۳۰۸	باب سی و نهم - توجه داشتن به خدا .
۳۱۱	باب چهارم - نکوهش حسد .
۳۱۴	باب چهل و یکم - زیرکی و روشن بینی مؤمن .
۳۱۹	باب چهل و دوم - ستایش خوش خوئی .
۳۲۸	باب چهل و سوم - ستایش جود و بخشش .
۳۳۵	باب چهل و چهارم - سوالات ابی ذر غفاری .
۳۴۱	باب چهل و پنجم - دوستی خداوند .
۳۴۶	باب چهل و ششم - سخنان علی و فرزندان .
۳۵۵	باب چهل و هفتم - دعا و برکت و فضیلت آن .
۳۷۰	باب چهل و هشتم - ستایش فقر و سرانجام کار .
۳۸۰	باب چهل و نهم - ستایش ادب .
۳۹۵	باب پنجاهم - توحید و یکتاپرستی .

صفحه	عنوان
۴۱۰	باب پنجاه و یکم - خبرهایی که از رسول خدا رسیده .
۴۳۷	باب پنجاه و دوم - اخبار برگزیده .
۴۵۸	باب پنجاه و سوم - چگونگی خرد .
۴۶۳	باب پنجاه و چهارم - احادیث قدسیه .

پایان



مرکز تحقیقات و پژوهش‌های اسلامی